





دکتر حسین اکبری

تقدیم مقاومت مقابله نظام سلطه

جلد اول :
مفاهیم و مبانی نظری
مقاومت و نظام سلطه



جلد اول

مقابله نظامان مقاومت و نظامان نظام سلطه

مفاهیم و مبانی نظری مقاومت و نظام سلطه

دکتر حسین اکبری

۵۹۹

Confrontation Between the Resistance Discourse
And the Discourse of Domination System.

Author:

Dr. Hossein Akbari

مقاومت بعنوان یک نظریه جهانی بخش در قالب پارادایم بر خور با
سلطه جویی مبتنی بر قدرت قراردایت انقلاب اسلامی از من اسلام
تاب با هدف غریزگی زدایی از نظام بین الملل فاش نظریه پرداز
است. گفتمان مقاومت که در تقابل با دو گفتمان غالب لیبرالیسم و
کمونیزم حادث شد اینک در تقابل نزدیک با یاد گفتمان
خود گفتمان لیبرالیسم قرار دارد. برزینستی در شوروی زاهدی
آتلانتیک گفت: کدام دیولنه ای آمریکای ایر قدرت را از بشنای سال
۲۰۰۰ به دره کنونی (۲۰۱۱) آورده است؟ دموکرات های احمق؟ جمهوری
انزواخان کم عقل؟ یا ایران؟

۵۹۹

نشری راهبردی - ۲۵

ISBN: 9789644526046



9789644526046

قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان

۹۷۸-۹۶۴-۳۵۲-۶۰۴-۶

تقابل
گفتمان مقاومت
و
گفتمان نظام سلطه

جلد یکم:

مفاهیم و مبانی نظری مقاومت و نظام سلطه

نویسنده:

دکتر حسین اکبری

مؤسسه چاپ و انتشارات
دانشگاه جامع امام حسین (ع)

مؤسسه چاپ و انتشارات
دانشگاه جامع امام حسین(ع)

۵۹۹

سری راهبردی - ۴۵



سرشناسه	: اکبری، حسین، ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآور	: تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه (جلد یکم: مفاهیم و مبانی نظری مقاومت و نظام سلطه)، / نویسنده: دکتر حسین اکبری
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۵۶ ص: نمودار
فروست	: دانشگاه جامع امام حسین(ع)، موسسه چاپ و انتشارات، سری راهبردی، ۴۵.
مندجارت	: ج. ۱. مفاهیم و مبانی نظری مقاومت و نظام سلطه
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۲-۶۰۴-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: تروریسم
موضوع	: داعش
موضوع	: IS (Organization)
موضوع	: سازمان القاعده
موضوع	: Qaida (Organization)
موضوع	: Terrorism
موضوع	: تروریسم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Terrorism -- religious aspects -- Islam
موضوع	: استکبار
موضوع	: Arrogance
موضوع	: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷
موضوع	: Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979
شناسه افزوده	: دانشگاه جامع امام حسین(ع)، موسسه چاپ و انتشارات.
رده بندی کنگره	: ۳۰۳/۶۲۵
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۶ ت ۷۷ الف / HV۶۴۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۸۵۶۸۱

• کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه و اقتباس برای دانشگاه جامع امام حسین(ع) محفوظ است.

• عنوان: تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه

• تدوین و گردآوری: دکتر حسین اکبری

• صفحه آرایی:

• نوبت چاپ: اول (آذر ماه ۱۳۹۶)

• شمارگان: ۵۰۰ نسخه

• قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، بزرگراه شهید بابایی، بعد از پل لشکرک، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، معاونت پژوهش،

تلفن: ۷۷۱۰۵۶۳۴، ۷۳۸۲۸۲۶۰ همراه: ۰۹۱۲۴۸۷۰۰۱۷ دورنگار: ۷۳۸۲۸۲۷۴

• مرکز پخش: تهران، میدان فردوسی، فروشگاه و نمایشگاه مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه جامع امام حسین(ع)

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

« یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات »
خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را (در دو جهان) رفیع می گرداند.
(سوره مبارکه مجادله - آیه ۱۱)

ارزش و جایگاه علم و دانش اندوزی در اسلام تا آن پایه است که خداوند کریم در قرآن مجید، ابلاغ رسالت رسول خود را برای هدایت بشریت، به اقرار آغاز نمود. هدایت بشر، تکامل، سعادت و تقرب به ذات اقدس الهی در گرو کسب معرفت و تحصیل علم و دانش است، علمی که به تعبیر استاد شهید مطهری، زیبایی عقل است و انسان خداجوی، معبود خود را در آن می یابد.

یکی از مسئولیت های مهم هر دانشگاه در کنار تعلیم و تربیت، نشر کتب و آثار علمی است. معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) نیز به منظور مشارکت فعال در بالندگی و رشد فرهنگی و علمی جامعه، دست یابی به مرجعیت علمی در حوزه های مأموریتی و ایفای رسالت خطیر خود در تولید دانش و انتشار یافته های علمی، افتخار و تلاش دارد تا زمینه و بستر لازم را جهت تشویق پژوهشگران و اساتید محترم در عرصه تولید علم، فراهم و تسهیل نماید.

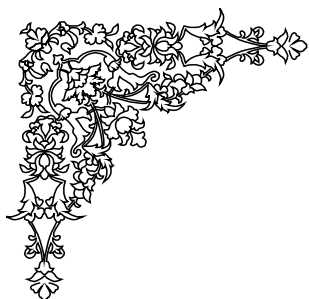
امید است در سایه الطاف بیکران الهی و با گسترش فعالیت های انتشاراتی مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)، این رسالت خطیر تحقق یابد.

در پایان بر روح تابناک امام راحل (ره) و شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس درود می فرستیم و با آرزوی توفیقات هر چه بیشتر مقام معظم رهبری و خدمتگزاران اسلام و کشور، از اساتید، فرهیختگان و اهل نقد و نظر تقاضا داریم با ارائه نظرات و پیشنهادات خود ما را یاری فرمایند.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

معاونت پژوهش و فناوری

دانشگاه جامع امام حسین (ع)



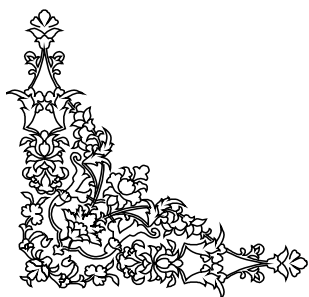
هدیه به:

معلمانی که با تعلیم مقاومت، به انسانیت هویت

دادند و عاشقانی که از پلکان مقاومت برای دفاع از

ارزش‌های الهی به سوی معبود خود عروج کردند و به

کمال مطلوب رسیدند.



عنوان	صفحه
آغاز سخن	نوزده
فصل یکم: ادبیات و مبانی نظری مقاومت، تروریسم و تکفیر	۱۰
بخش یکم: مفاهیم نظری مقاومت	۱
نظام بین‌الملل و مقاومت	۱۰
گفتمان مقاومت	۱۲
عناصر و مؤلفه‌های گفتمان مقاومت	۱۳
گفتمان مقاومت در روابط بین‌الملل	۱۶
بخش دوم: مبانی نظری مقاومت	۱۸
پارادایم مقاومت	۱۸
مبانی نظری پارادایم	۲۱
زمینه‌های شکل‌گیری پارادایم مقاومت	۲۳
۱. موقعیت پسامدرن و برآمدن خرده‌روایت‌ها	۲۳
۲. جنبش و نظریه مابعد استعمارگرایی	۲۴
۳. انقلاب اسلامی و تحولات ژئوکالچریک جهان اسلام	۲۷
پیوندهای پارادایم مقاومت در بیداری اسلامی	۲۸
۱. پست‌مدرنیسم و تنوع در دال‌های گفتمانی جهان اسلام	۲۸
۲. بسط پارادایم مقاومت اسلامی در تقابل با شرق‌شناسی:	۳۱
۳. تأثیرات پارادایم انقلاب اسلامی بر گسترش بیداری اسلامی	۳۳
نظام سلطه‌گر	۴۱
اشکال مقاومت مردمی	۴۲
جبهه مقاومت	۴۳
مقاومت در ادیان آسمانی	۴۵
مقاومت در قوانین دشمنان مقاومت	۴۷
مقاومت؛ واکنشی به رفتار تروریستی	۵۱
مقاومت عامل توازن قدرت	۵۵
مؤلفه‌های قدرت جبهه مقاومت	۵۶

فرایند تحقق پدیده مقاومت.....	۵۹
بخش سوم: مقاومت و تروریسم	۶۳
مفهوم و واژه تروریسم.....	۶۴
سازمان ملل، حقوق بشر و تروریسم.....	۶۵
اسلام و تروریسم.....	۶۷
مصادیق بارز تروریسم.....	۶۹
تقسیم‌بندی مقاومت و تروریسم در جهان.....	۷۳
تفاوت تروریسم و مقاومت.....	۷۵
راه‌های مقابله با تروریسم.....	۷۷
بخش چهارم: کارکردهای تروریسم تکفیری (از القاعده تا داعش)	۸۰
مقدمه.....	۸۰
تاریخچه القاعده.....	۸۴
فرایند شکل‌گیری سازمان القاعده.....	۹۰
اهداف امریکا، پاکستان و عربستان از تشکیل القاعده.....	۹۲
-آمریکا و القاعده.....	۹۳
-پاکستان و القاعده.....	۹۵
-عربستان و القاعده.....	۹۶
القاعده بعد از جنگ با شوروی.....	۹۸
دیدگاه حذیفه عزام.....	۱۰۰
حکومت در ایدئولوژی القاعده.....	۱۰۳
مبارزه در ایدئولوژی القاعده.....	۱۰۴
دشمنان و دوستان از دید القاعده.....	۱۰۶
دمکراسی از دید القاعده.....	۱۱۱
اندیشه سیاسی القاعده.....	۱۱۳
راهبردهای القاعده.....	۱۱۵
اختلاف‌های راهبردی در القاعده.....	۱۱۷
تغییر شرایط بیرونی حاکم بر القاعده و ایجاد فرصت‌های جدید.....	۱۱۸
تفاوت دیدگاه رهبران القاعده.....	۱۱۸
داعش نوپدیده تکفیر.....	۱۲۲
ریشه‌های تشکیل داعش.....	۱۲۳

۱۲۵.....	ابوبکر البغدادی.....
۱۲۷.....	قطع ارتباط داعش با القاعده.....
۱۲۸.....	باورها و اندیشه‌های داعش.....
۱۲۹.....	موعودگرایی داعش.....
۱۳۱.....	حضور جغرافیایی داعش.....
۱۳۲.....	توان نظامی داعش.....
۱۳۴.....	حامیان داعش.....
۱۳۹.....	داعش در نظام بین‌الملل.....
۱۴۱.....	ائتلاف جهانی علیه داعش.....
۱۴۱.....	حمله هوایی ایالات متحده آمریکا به داعش در سوریه.....
۱۴۲.....	اعلام رسمی کاخ سفید در مورد جنگ با داعش.....
۱۴۲.....	حمله هوایی روسیه به داعش در سوریه.....
۱۴۳.....	حکومت عراق و داعش.....
۱۴۴.....	آماده‌باش ارتش ایران.....
۱۴۵.....	برخی اقدامات داعش.....
۱۴۸.....	جنايات جنگی و نقض حقوق بشر داعش.....
۱۵۵.....	حمایت‌های خارجی از داعش.....
۱۵۶.....	ادعای حمایت ترکیه.....
۱۵۸.....	ناکارآمدی داعش در اداره دولتی شهرهای تحت اشغال.....
۱۵۹.....	آموزش خلبان هواپیمای جنگنده.....
۱۶۰.....	قطع کردن شبکه تلفن همراه در موصل.....
۱۶۰.....	محکومیت و سر بردن قاضی القضاات دادگاه شرع داعش.....
۱۶۱.....	تفکر بسیجی تنها ابزار موفق علیه داعش.....
۱۶۲.....	نتیجه‌گیری.....
۱۶۶.....	نقش تکفیری‌ها در چشم‌انداز آینده.....
۱۶۶.....	الف) از دید دشمن.....
۱۶۷.....	ب) از دید خودی.....
۱۷۱.....	فصل دوم: گفتمان مقاومت از منظر اسلام.....
۱۷۱.....	مقدمه.....
۱۷۳.....	بخش یکم: توحیدمحوری در پدیده مقاومت.....

۱۷۳.....	توحیدمحوری در مولفه وحدت کلمه.....
۱۷۷.....	وحدت کلمه در کلام و سیره امیرالمومنین (علیه السلام).....
۱۷۹.....	توحیدمحوری در مولفه تشکیل جبهه واحد مقاومت.....
۱۸۳.....	مولفه‌های مقاومت در منظومه فکری رهبران انقلاب.....
۱۸۴.....	مولفه‌های ارشادی مقاومت.....
۱۹۰.....	شاخص‌های مسجد طراز انقلاب اسلامی.....
۱۹۰.....	الف) ویژگی‌های مسجد.....
۱۹۰.....	ب) ویژگی‌های امام جماعت.....
۱۹۲.....	مولفه‌های جهادی مقاومت.....
۱۹۲.....	بخش دوم: واقعه عاشورا نماد مقاومت
۱۹۲.....	ژئوپلیتیک عاشورا تا ظهور.....
۲۰۱.....	امام حسین (علیه السلام) قهرمان مقاومت.....
۲۰۶.....	واقعه عاشورا از منظر دانشمندان بزرگ جهان (خیری، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۰).....
۲۱۲.....	بخش سوم: عاشورا و ظهور در ژئوپلیتیک مقاومت
۲۱۷.....	ظهور منجی در اندیشه ملل و ادیان مختلف.....
۲۲۰.....	موعودگرایی در داعش.....
۲۲۲.....	خلافت و مهدویت در اندیشه داعش.....
۲۲۳.....	اعتقاد داعش به علائم ظهور.....
۲۲۶.....	انتظار فرج در اندیشه شیعه.....
۲۲۷.....	کسب معرفت نسبت به حضرت مهدی (عج).....
۲۲۸.....	تهذیب نفس و اصلاح فردی.....
۲۲۸.....	امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۲۹.....	انتظار فرج در قرآن کریم و احادیث.....
۲۳۲.....	راهپیمایی بزرگ اربعین مانوری برای ظهور.....
۲۳۴.....	جلوه‌هایی از حماسه زیارت اربعین حسینی.....
۲۳۶.....	حضور نظامی اشغال‌گران در جغرافیای ظهور.....
۲۴۰.....	چارچوب نظری و مدل مفهومی ژئوپلیتیک عاشورا.....
۲۴۴.....	ژئوپلیتیک عاشورا.....
۲۴۵.....	عنصر سیاست.....
۲۴۵.....	عنصر جغرافیا.....

عنصر قدرت.....	۲۴۶
نتیجه‌گیری.....	۲۵۶
فصل سوم: انقلاب اسلامی احیاگر اندیشه مقاومت.....	۲۵۹
بخش یکم: انقلاب‌های بزرگ جهان.....	۲۶۲
نظریه‌های انقلاب و نقد و ارزیابی آنها.....	۲۶۲
دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب.....	۲۶۲
دسته بندی بر مبنای نسل و زمان.....	۲۶۳
انتقادات وارد بر نظریه‌های نسل اول.....	۲۶۳
نظریه یکنواختی‌های آزمایشی «کرین برنتون».....	۲۶۸
۱. عدم وجود مشکلات گسترده اقتصادی.....	۲۶۹
۲. ورشکستگی قریب‌الوقوع حکومت.....	۲۶۹
۳. ناکارآمدی حکومت.....	۲۶۹
۴. گریز گسترده روشنفکران.....	۲۷۰
۵. از هم گسیختگی طبقه حاکم.....	۲۷۰
۶. ناهمسازی طبقاتی.....	۲۷۰
۷. ناکامی شگفت‌آور در استفاده از زور.....	۲۷۰
ارزیابی.....	۲۷۱
- نظریه توسعه نامتوازن «ساموئل هانتینگتون».....	۲۷۱
گروه‌های اجتماعی و انقلاب.....	۲۷۳
نظریه جبر ساختاری و بین‌المللی «تدا اسکاچپول».....	۲۷۵
علل وقوع انقلاب‌های اجتماعی.....	۲۷۶
الف: مشارکت مردمی.....	۲۸۰
بخش دوم: مقایسه انقلاب ایران با انقلاب‌های فرانسه و روسیه.....	۲۸۱
ناصر قدرت حکومتی.....	۲۸۱
عنصر نظامی.....	۲۸۱
عنصر اقتصادی:.....	۲۸۲
عناصر قدرت اجتماعی.....	۲۸۳
مقایسه انقلاب‌ها.....	۲۸۳
توطئه گری علیه انقلاب.....	۲۸۴
اندیشه‌های رهبر انقلاب.....	۲۸۹

بخش سوم: مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی.....	۲۹۱
دستاوردهای سیاسی.....	۲۹۱
دستاوردهای علمی و فناوری.....	۲۹۳
دستاوردهای دفاعی- نظامی.....	۲۹۶
الگوی حکومتی مردم سالاری دینی.....	۲۹۸
نتیجه‌گیری.....	۳۰۸
انقلاب اسلامی و مقاومت.....	۳۰۸
فصل چهارم: دولت مقاومت	۳۱۳
مقدمه.....	۳۱۳
بخش اول: نظریه انقلاب جهانی مقاومت.....	۳۱۴
تحول گفتمانی اندیشه سیاسی دولت مقاومت.....	۳۱۸
مکتب هدایت در دولت مقاومت.....	۳۲۳
دیپلماسی دولت مقاومت.....	۳۲۵
بخش دوم: اصول آرمانی دولت مقاومت	۳۲۵
اصل عدالت.....	۳۲۶
اصل ظلم‌ستیزی.....	۳۲۶
اصل تکلیف.....	۳۲۷
اصل ضرورت حکومت اسلامی.....	۳۲۸
اصل مصلحت اسلام و مسلمین.....	۳۲۹
اصل دعوت و گسترش اسلام.....	۳۳۰
اصل توجه به مقتضیات زمان، مکان و اجتهاد.....	۳۳۱
اصل تقدم اهم بر مهم.....	۳۳۲
اصول حاکمیتی دولت مقاومت.....	۳۳۳
الف) اصل حاکمیت الهی و اسلامی بودن قوانین.....	۳۳۴
ب) اصل عدالت اجتماعی.....	۳۳۴
ج) اصل مردمی بودن دولت مقاومت.....	۳۳۵
د) اصل رابطه دین و سیاست در دولت مقاومت.....	۳۳۵
قلمروهای ژئوپلیتیکی دولت مقاومت.....	۳۳۷
۱. قانون اساسی ایران.....	۳۳۷
۲. قوانین برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور.....	۳۳۹
۳. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران.....	۳۴۱

۳۴۱.....	۴. قوانین حمایت از فلسطین..... (چهارده)
۳۴۲.....	مفهوم قدرت در دولت مقاومت.....
۳۴۶.....	برخی ویژگی‌های مقاومت.....
۳۴۸.....	دیسپوزیتیو و مقاومت.....
۳۴۹.....	تعریف نفوذ در دولت مقاومت.....
۳۵۰.....	دولت مقاومت و نظام آینده جهانی.....
۳۵۳.....	بخش سوم: الگوی حکومتی در دولت مقاومت.....
۳۵۳.....	امت - تمدن سازی؛ به جای ملت - دولت سازی.....
۳۵۶.....	ویژگی‌های دولت مقاومت در تمدن سازی.....
۳۵۶.....	- آرمان گرایی در دولت مقاومت.....
۳۵۷.....	- تقید به اصول در دولت مقاومت.....
۳۵۹.....	- اصلاح‌گری در دولت مقاومت.....
۳۶۰.....	- مردم‌سالاری دینی در دولت مقاومت.....
۳۶۳.....	- نوگرایی در دولت مقاومت.....
۳۶۴.....	- انعطاف‌پذیری در دولت مقاومت.....
۳۶۶.....	- اتکا به خرد جمعی در دولت مقاومت.....
۳۶۸.....	- تأثیر و تأثر در سطح جهانی در دولت مقاومت.....
۳۷۰.....	- نقش و جایگاه رهبری در دولت مقاومت.....
۳۷۳.....	الگوسازی جریان تمدن نوین اسلامی.....
۳۷۹.....	شبکه‌سازی در پارادایم دولت مقاومت.....
۳۸۰.....	شاخصه‌های تمدنی دولت مقاومت.....
۳۹۶.....	شبکه‌سازی اجتماعی برای تمدن نوین اسلامی.....
۳۹۸.....	نتیجه‌گیری.....
۴۰۳.....	فصل پنجم: مبانی و اندیشه نظام سلطه و مقاومت
۴۰۳.....	مقدمه.....
۴۰۶.....	بخش یکم: جهان بینی نظام سلطه.....
۴۰۷.....	سوسیالیسم (جامعه‌محوری).....
۴۰۹.....	اومانیسم (انسان‌محوری).....
۴۱۱.....	مارکسیسم.....
۴۱۳.....	دموکراسی.....

لیبرال دموکراسی..... (پانزده)	۴۱۴
الف: چالش‌های نظری.....	۴۱۷
ب: چالش‌های عملی.....	۴۲۴
نتیجه‌گیری.....	۴۳۴
بخش دوم: سیر تاریخی نظام بین‌الملل.....	۴۳۶
مقطع اول: نظام موازنه قوا.....	۴۳۷
مقطع دوم: نظام امنیت جمعی.....	۴۳۷
مقطع سوم: نظام دوقطبی و جنگ سرد.....	۴۳۸
مقطع چهارم: دوران گذار.....	۴۳۹
نظریه‌پردازی‌های دوران گذار.....	۴۴۰
۱. نظریه نظم نوین جهانی.....	۴۴۱
۲. نظریه برخورد تمدن‌ها.....	۴۴۴
۳. نظریه پایان تاریخ.....	۴۴۷
۴. نظریه بی‌قطبی.....	۴۵۰
۵. نظریه ترامپیسم.....	۴۵۱
بخش سوم: مبانی فرائظری اسلام در روابط بین‌الملل.....	۴۵۳
جهانی‌اندیشی.....	۴۵۹
نتیجه‌گیری.....	۴۶۷
فصل ششم: تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان نظام سلطه.....	۵۱۷
بخش یکم: پیشینه تقابل مقاومت و سلطه.....	۴۷۰
مقاومت ستیزی نظام سلطه.....	۴۷۵
سلطه‌ستیزی مقاومت.....	۵۲۵
شاخص‌های استکبارستیزی از منظر امام مقاومت.....	۵۲۹
بخش دوم: سیطره گفتمان نظام سلطه در جهان عرب.....	۵۳۳
الف: نظام سلطه و مشرق عربی.....	۵۳۳
مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس.....	۵۳۵
ب: نظام سلطه و مغرب عربی.....	۵۳۹
بخش سوم: بیداری اسلامی در امتداد مقاومت.....	۵۴۰
مصادره بیداری اسلامی توسط نظام سلطه.....	۵۴۷

۵۵۱.....	تقسیم نقش کشورهای غربی - عربی علیه بیداری اسلامی
۵۵۳.....	جنگ نرم و سلطه مدرن
۵۵۴.....	برخی از مصادیق فعالیت‌های نرم نظام سلطه در شمال آفریقا
۵۵۶.....	نقش نظام سلطه در مصادره بیداری اسلامی در غرب آسیا
۵۵۶.....	حمایت دولت مقاومت از بیداری اسلامی
۵۵۷.....	۱. حمایت از بیداری ملت فلسطین
۵۵۸.....	۲. حمایت از مقاومت و موج سوم بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱
۵۵۸.....	۳. تلاش برای حفظ و توسعه روابط با کشورهای اسلامی
۵۵۹.....	نتیجه‌گیری
Error! Bookmark not defined.	منابع و مآخذ
Error! Bookmark not defined.	منابع فارسی:
Error! Bookmark not defined.	منابع لاتین:

آغاز سخن

جریان مقاومت در یک محیط بین‌الملل ناخواسته و پیش‌ساخته قرار گرفته است. در واقعیت و بطن این محیط، دو مفهوم حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل وجود دارد. در حوزه روابط بین‌الملل کنونی به جای عدالت، منطق، عقلانیت و حقوق بشر، توازن قدرت و زور حاکم است فلذا کشورهایی که در این توازن از توان و قدرت برخوردار نیستند به همان نسبت از حقوق بین‌الملل محرومند؛ در نتیجه، کشورها به میزان وابستگی به نظام سلطه و یا دارا بودن قدرت بالفعل از حقوق بین‌الملل برخوردارند. در محیط جهان اسلام چهار بازیگر و یا متغیر اساسی وجود دارد؛ نظام سلطه جهانی، رژیم اشغالگر قدس، جهان اسلام، جبهه مقاومت: نظام سلطه به‌ویژه بعد از جنگ جهانی اول توانسته است با حفظ سیطره بر جغرافیای اسلامی عمده کشورها را به سلطه‌پذیری وادارد و از استقلال کشورهای اسلامی جلوگیری کند. رژیم صهیونیستی به‌عنوان جزء مکمل نظام سلطه مترصد فرصتی است تا در ژئوپلیتیک غرب آسیا در جهت تکمیل پروژه نظام سلطه سیاست تسلط بر بحر تا نهر خود را عملی کند. بنابراین رژیم غاصب صهیونیستی از ابتدای تشکیل حکومت جعلی خود از حمایت‌های بی‌دریغ جامعه بین‌المللی و نظام سلطه برخوردار بوده و در نتیجه بر اساس رویاهای سلطه‌طلبی صهیونیسم راهبرد خود را برای تصرف و اشغال بخشی از جهان اسلام پایه‌گذاری کرده است. متغیر سوم جهان اسلام است که متأسفانه بعد از قرار داد تحمیلی سایکس‌پیکو به نوعی جهان اسلام بین کشورهای سلطه‌گر غربی تقسیم شد. به نحوی که برخی از کشورهای اسلامی تحت سلطه انگلیس، برخی تحت سلطه فرانسه و برخی دیگر تحت سلطه روسیه قرار گرفتند. در این تقسیم‌بندی نقشه کشورهای اسلامی و به‌ویژه خطوط مرزی آنها توسط نظام سلطه در چارچوب سیاست‌های استعماری سایکس‌پیکو ترسیم شد.

در این مهندسی غربی مناطق اختلاف برانگیز در ترسیم مرزهای بین کشورهای اسلامی به عنوان یکی از منافع اساسی از سوی نظام سلطه در نظر گرفته شد تا در مواقع ضروری از آن به عنوان اهرم فشار برای کنترل و مهار کشورهای اسلامی استفاده کند در نتیجه آنچه امروزه از جهان اسلام می بینیم اینکه بخشی از جهان اسلام به بهانه تهدید امنیتی و برای تأمین امنیت خود مانند کشورهای خلیج فارس و ... به نظام سلطه وابسته اند و برخی دیگر از کشورهای اسلامی به لحاظ اقتصادی و سیاسی مانند مصر، اردن و ... خود را به نظام سلطه وابسته می دانند و معتقدند شرط بقای حکومت جلب حمایت های سیاسی و اقتصادی نظام سلطه است. البته برخی از کشورهای اسلامی هم به لحاظ اهمیت بازیگری و موقعیت ژئوپلیتیکی نمی توانند به عنوان یک بازیگر تعیین کننده در محیط بین المللی و به ویژه در مقابل نظام سلطه نقش تعیین کننده داشته باشند. در این محیط تنها اندک کشورهایی در جهان اسلام وجود دارند که از ماهیت ژئوپلیتیکی و بازیگری برخوردارند و مستقل از نظام سلطه ایفای نقش می کنند. این بازیگران ممکن است کشور و یا یک جریان فکری باشند که در رقابت های بین المللی جریان مقاومت نامیده می شوند. هدف مقاومت دفاع از حقوق امت اسلامی و آزادی خواهان جهان است. چیزی که در تمام ادیان و مکاتب دینی و فکری از ابتدای خلقت بشر بر آن تأکید شده است. در نتیجه می توان گفت: تنها جریان مقاومت به عنوان یک جریان کنشگر میدانی به ویژه در چهار دهه گذشته توانسته است در مقابل توطئه های سلطه گران برای جبران ناتوانی جهان اسلام در احقاق حقوق امت مسلمان با اعتماد به خداوند و اتکای به مردم در جهت تحقق آرمان های انسانی و الهی ایستادگی و مقاومت کند و در مقابله با زورگویی و زیاده طلبی استبداد داخلی، نظام سلطه جهانی و رژیم صهیونیستی مبارزه کند. البته در این مجال چون رهبران مقاومت ناگزیرند در تقابل و تعامل با محیط بین الملل از آرمان های خود دفاع کنند بنابراین آن دسته از رهبران ضعیف که از شجاعت لازم برخوردار نیستند.

در این حوزه مرعوب سلطه شده و در نتیجه شبهه و اختلاف فهم را در محیط مقاومت به وجود می آورند. در حقیقت مقاومت درمقابل ظلم و برای دفاع از حق به وجود می آید چنانچه پیامبران الهی نیز موظف شدند در شرایط سخت انجام رسالت مقاومت کنند تا به نتایج مورد نظر برسند. خداوند تبارک و تعالی برای پیامبرانی چون حضرت آدم(علیه السلام) و حضرت یونس(علیه السلام) که نتوانستند مقاومت کنند تنبیه در نظر گرفت و حضرت آدم را از بهشت راند و حضرت یونس را در شکم ماهی قرار داد. به پیامبر اسلام نیز در سوره هود " فاستقم كما امرت" را دستور می دهد. دستوری که پیامبر اسلام در تحمل آن می فرماید سوره هود مرا پیر کرد. پس انسان آزاده موظف است برای تحقق منافع مشروع مقاومت کند. مقاومتی که بعضا مانند واقعه عاشورا ممکن است به شکست ظاهری منجر شود. بنابراین انسان موظف است برای تحقق نعمت خدادادی، آزادی که زمینه ساز عدالت، معنویت و عبودیت که فلسفه خلقت انسان است را تحقق می بخشد تلاش کند. زیرا هیچ ارزشی بدون تلاش حاصل نخواهد شد چنانچه قرآن کریم نیز می فرماید " لیس للانسان الا ما سعی" این ارزش الهی در تمام ادیان و مکاتب الهی مورد تاکید قرار گرفته است. اگر انقلاب اسلامی متولد نشده بود بعد از فروپاشی شوروی، نظام سلطه با اندیشه "جهان پس از شوروی غنیمت آمریکاست" عزت و استقلال انسانی را با تفکر لیبرال دموکراسی به تاراج می برد و اگر جریان مقاومت مبتنی بر حمایت مردمی و تفکر بسیجی تشکیل نشده بود خطر جریان تکفیری با مهندسی و حمایت غربی - عربی - عبری جهان اسلام را ویران می کرد. به همین دلیل امروزه قدرت مقاومت به عنوان یکی از کنشگران اصلی در تحولات بین المللی نقش تعیین کننده دارد. به تعبیر دیگر در ایجاد توازن قدرت در مقابل نظام سلطه با استفاده از توازن رعب توطئه های دشمن را متوقف نموده است به نحوی که اگر آمریکا مطمئن بود با حمله به مقاومت می تواند اهداف خود را تامین کند و در این راستا نگران تهدید علیه رژیم اشغالگر قدس در غرب آسیا نبود حتما یکه تازی خود را در جهان ادامه می داد.

(بیست و یک)

سلطه‌گران مدعی حاکمیت بر جهان پس از ناکامی در تحقق طرح‌های خود تو سعه ناامنی را به‌ویژه در جهان اسلام ترجیح دادند در نتیجه امروزه محیط بین‌الملل و به‌ویژه جهان اسلام بیش از هر زمان دیگر دچار چالش‌های ناامنی و اقدامات تروریستی شده است. شرایطی که بیش از هر زمان دیگر منافع بشر را در معرض تهدید و خشونت قرار داده است. در این بی‌نظمی حاکم بر جهان تنها مؤلفه مقاومت است که در مسیر تحقق و تامین امنیت و آزادی و نجات بشر از سلطه‌گری و خشونت مهم‌ترین مؤلفه بازدارنده است. زیرا آنچه هویت و شاکله مقاومت را تشکیل می‌دهد؛ خدا محوری و اعتماد به خدا، عقبه مردمی، دشمن شناسی، وحدت جهان اسلام، مقابله با ظلم، دفاع از مظلوم و توسعه جبهه مقاومت است. زیرا مقاومت به پشتوانه مردم بقا و حیات دارد و برای ادامه بقای خود باید بر اساس تعالیم دینی حقوق حقه مردم را تامین کند. در این تحقیق علاوه بر اشاره به مبانی نظری و اصالت مقاومت و تفاوت آن با تروریسم، تحلیل میدانی از مصادیق، موفقیت‌ها و ویژگی‌های مقاومت در مقابله با استبداد داخلی، رژیم صهیونیستی، نظام سلطه جهانی و جریان‌ات انحرافی و تکفیری در چشم‌انداز آینده در سه جلد ارائه شده است.

فصل یکم: ادبیات و مبانی نظری مقاومت، تروریسم و تکفیر

بخش یکم: مفاهیم نظری مقاومت

نظریه مقاومت^۱ به عنوان یک نظریه رهایی بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه) و با هدف غربزدگی زدایی^۲ از نظام بین الملل در ادبیات سیاسی و علوم جدید قابل تئوری پردازی است. پایان قرن بیستم، گرایش های کلی، صوری، فرازمینه ای، علم گرایانه و مدعی عینیت، بیش از پیش جای خود را به معرفت های مکانی و زمینه ای^۳ و نظریه پردازی های بومی به ویژه در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی داده است. ایران اسلامی جامعه ای "چندپسائی" است؛ جامعه ای پسانقلابی که در عین حال، پسااستعماری و پسااستبدادی نیز هست. نهادها، فرایندها و ساختارها در بطن چنین وضعیتی با مختصات خاص آن بایستی مدنظر باشند. نوع دانش نیز تابعی از الزام معرفتی است. "دانش رهایی بخش" اصیل ترین دانش سیاسی است. وجه مهم ایرانی بودن چنین علمی، مطالعه هستی شناسی شرایط اجتماعی- سیاسی ایرانی پسانقلابی به عنوان محور تفحصات است، تا آرزوها و خواسته ها را روشن سازد (منوچهری، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۷).

-
1. Resistance theory
 2. Deweternoxication
 3. Contextual

اما الگوهای ضد دولت و ضد هژمونی در منطقه غرب آسیا که اصلی ترین حوزه های جدال استراتژیک علیه غرب و فرآیندهای غربی شدن را درون خود جای داده، در این منطقه معنا و مفهوم خاص خود را جدای از گفتمان مسلط غربی پیدا کرده است. امروزه فرآیندهای بین المللی که مبتنی بر قالب های ضد هژمونیک است، بر ابزارهای خشونت آمیزی که در غرب آسیا وجود دارد متکی است. در چنین شرایطی، آمریکایی ها به گونه اجتناب ناپذیری با نیروهای مقاومت روبرو هستند و مقاومت به عنوان جلوه اصلی چهره غرب آسیا تلقی می شود. بنابراین، آمریکا، امنیت خود را در معرض چالش هایی می بیند که در غرب آسیا هویت می یابند (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۰: ۹۳). منشأ این چالش ها از یک سو وضعیت داخلی کشورهای منطقه است و از سوی دیگر، به "علائق متعدد و متنوع غرب و برخورد آنها با مفاهیم اسلامی مربوط می شود که سبب شده است اسلام به موضوعی محوری در سطح بین المللی و به ویژه در مباحث امنیتی غرب تبدیل شود" (متقی، ۱۳۸۴: ۵).

تمدن اسلامی آرمان مشترکی را فراهم کرد که کلیه مسلمانان می توانستند به نام مقاومت در برابر دست اندازی های غرب به آن توسل جویند. حتی اگر این امر در متوقف ساختن تحرکات امپریالیستی غربی ها توفیق حاصل نمی کرد، نوعی خاطره فرهنگی مبتنی بر سرنوشت مشترک پدید می آورد که از بین رفتنی نبود. اروپائیان توانستند با ایجاد تفرقه، در میان اقوام آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین آنها را تحت سیطره خود در آورده و مقهور قدرت غربی خود نمایند. مقاومت متحد و فراملیتی در میان این اقوام، در غیاب یک نهاد قومی یا فرهنگی مشترک، به دشواری حاصل می شد. با این وجود در این یکصد سالی که علوم انسانی در ایران تأسیس شده، کمتر مشاهده شده که اساتید ایرانی یک فکر، یک نظریه، یک پژوهش اصیل، یک مطالعه جدید و بکر و در مجموع یک کار ارزنده و متحول و در استانداردهای بین المللی از خود ارائه دهند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که میشل فوکو از آن به تعبیر مختلفی چون "انقلابی

با دست‌های تهی" (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۳ و ۶۴) و "ایران، روح یک جهان بی‌روح" (فوکو، ۱۳۷۹) و به‌عنوان "نخستین انقلاب پست‌مدرن" یاد کرده است، با تولد انقلاب اسلامی ایران، تفکر مقاومت بر اساس مبانی اسلامی نضج گرفت. پدیده انقلاب نه تنها موجب بروز تحولاتی در سیستم و نظام بین‌الملل گردید، بلکه اعتبار مکاتب فکری و اندیشه‌ای در غرب به‌ویژه نظریه‌پردازان در زمینه بروز انقلاب‌ها و همچنین توضیح تحولات در سیاست و نظام بین‌الملل را به چالش کشاند و کارآمدی روش شناسی پوزیتیویستی در سیاست بین‌الملل را کاهش داد. - هیچ یک از مکاتب فکری قرن بیستم - اعم از مکاتب‌های رئالیستی، مارکسیستی، لیبرالیستی، رفتارگرایان، مدرنیسم و حتی ما بعد مدرنیسم قادر به پیش‌بینی و تحلیل حوادث و اتفاقاتی که منجر به پیروزی، تداوم و گسترش انقلاب اسلامی و همچنین اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی شد نگردیدند.

میشل فوکو در تعبیری دیگر، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب "انقلاب به نام خدا" نامید؛ در حالی که هیچ یک از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، وقوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی انقلاب ایران در فضای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی نداشتند. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از بحران در فضای تحلیلی نظریات روابط بین‌الملل ظهور یابد. انقلاب ایران بیش از هر تحول سیاسی و اجتماعی دیگری بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است. نشانه‌های آن را می‌توان در تأثیرگذاری بر اندیشه‌های روابط بین‌الملل، ظهور رهیافت‌های هویت‌گرا در روابط بین‌الملل، تأثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه‌ای و فعال‌سازی گروه‌های اجتماعی به‌عنوان نیروهای تأثیرگذار بر سیاست بین‌الملل دانست. هر یک از مولفه‌های یادشده به‌عنوان مولفه جدیدی محسوب می‌شود که می‌تواند بر معادله قدرت و کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تأثیرگذار باشد. محور اصلی گفتمان جدید را زبان سیاست مقاومت اسلامی تشکیل می‌دهد؛ مولفه‌ای که تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، در رهیافت‌های سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفته است (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۷).

از این رو شاید مهم‌ترین پیامد انقلاب اسلامی ایران را بتوان همین چالش در برابر هژمونیک‌گرایی و سلطه جهان غرب بر مناطق پیرامونی دانست. ریشه‌های نظام سلطه را باید در عقلانیت ابزاری جهان غرب به همراه انگیزه راهبردی برای غلبه بر منابع اصلی قدرت دانست. بنابر چنین نگرشی، مناطق گوناگون جغرافیایی که دارای منابع اقتصادی بودند، از قرن شانزدهم به بعد به‌گونه تدریجی در کنترل سخت‌افزاری جهان غرب قرار گرفت. از قرن ۱۹ به بعد، الگوی نظام سلطه با تغییراتی مواجه گردید و فرایند کنش مبتنی بر استعمار از درون جهان غرب با انتقاد روبه‌رو شد. در این دوران، سازوکارهای اقتصادی جدیدی در نظام سرمایه‌داری غرب شکل گرفت. مقاومت و جابه‌جایی در قدرت شکل‌گیری چنین وضعیتی، بیانگر آن است که هژمونیک‌گرایی ایالات متحده و خشونت در نظام سلطه، می‌تواند نتایجی از جمله بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی را در حوزه‌های جغرافیایی ایجاد کند. برخی از «ایدئولوژی‌های التقاطی» همانند راست جدید در آمریکا، صهیونیسم مسیحی، گروه‌های راست‌گرا در اسرائیل و حتی گروه‌های سلفی تکفیری در حوزه‌های گوناگون جغرافیایی، عامل اصلی خشونت به‌شمار می‌روند. چنین گروه‌هایی عمدتاً به‌عنوان «کارگزار بی‌ثبات‌سازی روابط بین‌الملل» مورد استفاده مجموعه‌های امنیتی و راهبردی نظام سلطه قرار می‌گیرند و در برابر فرایند مقاومتی که برای مقابله با نظام سلطه شکل گرفته، بازیگرانی در حاشیه به‌عنوان کارگزار عملیاتی و اجرایی آمریکا ایفای نقش می‌کنند. چنین کارگزارانی در حوزه‌های گوناگون جغرافیایی حضور دارند. این‌گونه بازیگران در شرایط الحاق به ژئوپلیتیک سلطه قرار دارند. آنان در برابر برتری ابزاری ایالات متحده تر سیده‌اند. ایالات متحده از این بازیگران به‌عنوان سیاهی‌لشکر و کارگزار عملیاتی در "جنگ نیابتی" استفاده می‌کند. به این ترتیب، بسیاری از خشونت‌های منطقه‌ای توسط کارگزاران نیابتی آمریکا به انجام می‌رسد. محور اصلی منازعه کارگزاران جنگ نیابتی آمریکا، در ژئوپلیتیک مقاومت علیه ایران سازماندهی شده است. چنین رویکردی بر پایه قالب‌های گفتمانی «مقابله با هلال شیعه» شکل می‌گیرد. کارگزاران

جنگ نیابتی علیه ایران (به عنوان محور جبهه مقاومت)، تلاش می کنند تا از قالب های گفتمانی و ابزار های امنیتی متنوعی استفاده نمایند. به عبارت دیگر، بخشی از «پادگفتمان مقاومت» از درون «جغرافیای مقاومت» شکل می گیرد. جبهه مقاومت نیز دارای سرمایه اجتماعی شهادت بوده و بنابراین، از انگیزه لازم برای مقاومت در برابر تهدیدات دشمن و حفاظت از فضای فرهنگی و هویتی خود برخوردار خواهد بود. شکل بندی نیروهای اجتماعی، سیاسی و امنیتی در نظام سلطه و جبهه مقاومت به گونه ای شکل گرفته که نشانه هایی از جنگ سرد و منازعه حاشیه ای را بازتاب می دهد. طبیعی است که چنین روندی در طولانی مدت با جلوه هایی از تصاعد بحران و جنگ روبه رو خواهد شد.

لازم به ذکر است که حق دفاع و مقاومت، علی رغم اینکه در آیات متعدد قرآن کریم " فاستقم كما امرت و من تاب معك و لاتطغوا، آیه ۱۱۲ سوره هود" بدان اشاره شده، بدون تردید جزء مستقلات عقلی است. احکام از جهات مختلف مورد دسته بندی و تقسیم قرار گرفته اند که یکی از انواع آن احکام عقلی و شرعی است. احکام عقلی آن دسته از احکام اند که عقل بدون توجه به شرع به آن ها حکم می کند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴-۵؛ قرائتی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). بر این اساس، مستقلات عقلی عبارت اند از اموری که بدون حکم شرع خود به آن ها می رسد (محقق داماد، ۱۳۶۶). بنابراین، مقاومت که هم هدف است و هم ابزار رسیدن به هدف، جزء مستقلات عقلی است؛ یعنی عقل بدون نیاز به شرع آن را تصدیق می کند؛ چرا که عقل، قطع نظر از شرع به این موضوع حکم می کند و بنابراین حکم صادره از سوی شرع، ارشاد به حکم عقل است. لذا در حقوق اسلامی امامیه، عنوانی به نام مستقلات عقلی مورد بحث قرار گرفته که به لحاظ بدیهی بودن، عقل متعادل و متعارف همه انسان ها در مورد آن یکسان نظر می دهند، بی آنکه نیازی به حکم شرع باشد. به همین جهت، یکی از منابع فقه را عقل می دانند؛ آنچه را که عقل سالم می پسندد و صحیح می داند شرع هم آن را تأیید می کند، و به بیان علمای شیعه حکم

عقل کاشف از آن است که شرع هم همان‌گونه حکم می‌کند، رد امانت، ادای دین، احترام به آزادی و حقوق دیگران از آن جمله‌اند. در این رابطه، فقیه مشهور محقق قمی می‌گوید؛ در این‌گونه امور خداوند از طریق عقل به ما دستور می‌دهد؛ همان‌طور که به‌وسیله پیامبران و اوامر و نواهی‌اش را ابلاغ می‌کند، عقل هم بیان‌کننده بعضی احکام است؛ کسی که عقلش به وجود صانع حکیم حکم می‌کند این را نیز در می‌یابد که خداوند به بنده قدرتمند و بلندمرتبه‌ای که با بنده نیازمند او مهر بانی می‌کند پاداش نیکی می‌دهد (مدنی، ۱۳۹۰: ۵۱). پدیده کم‌نظیر مقاومت در برابر استبداد داخلی و استعمار و صهیونیسم بین‌المللی، از آثار مهم انقلاب اسلامی است که جریان پیشروی آرمان‌های انقلابی و اسلامی را به عمق جان ملت‌های عرب نفوذ داد و به خیزش عظیم مردم تونس، مصر، الجزایر، اردن، لیبی، یمن، بحرین و ... منجر شد. اصحاب اندیشه با فرانسویس فوکویاما پژوهشگر و تاریخ‌نگار ژاپنی‌الاصل، تبعه آمریکا، نویسنده کتاب معروف «پایان تاریخ» و یکی از متفکرین عرصه نومحافظه‌کاری، آشنا هستند. وی در سال ۱۳۶۷ در یک سخنرانی با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» که بخشی از آن در ایران هم منتشر شد، می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست؛ پرنده‌ای که دو بال دارد، یک بال سبز و یک بال سرخ؛ بال سبز این پرنده مهدویت و عدالت‌خواهی و بال سرخ او، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد. این دو بال، شیعه را فنا‌ناپذیر کرده است». فوکویاما می‌گوید: «اما این پرنده، زرهی به نام ولایت‌پذیری به تن دارد که با آن زره قدرت‌ش دوچندان می‌شود. در میان مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که به ولایت فقیه نظر دارد. یعنی فقیه می‌تواند ولایت داشته باشد، این نگاه، برتر از نظریه نخبگانی چون افلاطون است». فوکویاما در ادامه تاکید می‌کند برای مقابله با شیعه و پویایی آن باید به جای فرهنگ شهادت و ایثار، رفاه‌زدگی و دنیاطلبی را ترویج کرد و به جای فرهنگ انتظار نیز امور روزمره و خوشی‌های دنیوی را جایگزین ساخت. وی تاکید دارد که پیش از این اقدامات باید

جامعه را نسبت به ولایت فقیه و نقش آن در اتحاد و هدایت جامعه تهی ساخت چرا که تا زمانی که ولایت فقیه حضور دارد نمی‌توان بر دو بال فرهنگ شیعه یعنی شهادت‌طلبی و انتظار موعود خللی وارد ساخت (غفوری، ۱۳۹۰: ۱-۸۰).

به این ترتیب یکی از شاخص‌های فرهنگی-ایدئولوژیک کنش جامعه ایرانی را می‌توان بهره‌گیری از نیروهای دانست که مفاهیم ایدئولوژیک-ارزشی را با قالب‌های سازمانی به‌منظور انجام اقدامات نظامی در دفاع از حوزه سرزمینی، ایدئولوژیک و انقلابی پیوند دادند. این نیروها توانستند جلوه‌هایی از «مقاومت نامتقارن» را در فرآیند دفاع در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی به‌وجود آورند. شکل‌گیری الگوی مقاومت نامتقارن را می‌توان انعکاس رفتار استراتژیک ایران دانست (پوستین چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). آنچه مسلم است جنگ مقاومت، جنگ تدافعی است که برای دفاع از خاک وطن و استقلال و با هدف بازپس‌گیری حق و نه تملک دارایی‌های دیگران صورت می‌گیرد. دفاع از خود علیه تجاوز یا اشغالگری بیگانه را نمی‌توان تروریسم تلقی کرد، بلکه این کار حق مشروعی است که منشور سازمان ملل نیز آن را تأیید کرده است. بر این اساس مقاومت، کنشی اجتماعی، سیاسی برای به بارنشاندن گفتمانی است که به حاشیه رفته و به عبارتی، کشاندن گفتمان مغلوب به متن است. اصطلاحات کنونی مقاومت مرتبط با اقلیت‌های قومی، ملی، یا مذهبی است که احساس می‌کنند صداهایشان شنیده نمی‌شود. بدتر از آن، اینکه آنها سرکوب شده‌اند، به حاشیه رانده شده‌اند، و تحقیر شده‌اند، این مردم به تعبیر فرانز فانون «دوزخیان (نفرین‌شدگان) روی زمین‌اند» (Fanon, ۱۹۶۳: ۱۱۷). نهضت‌های آزادیبخش در پی احیای هویتی هستند که بر اثر کنش‌های سیاسی استحاله شده است.

به هر ترتیب، مقاومت در برابر اشغالگری و سلطه‌گری، حق مشروع و قانونی مربوط به دفاع از خود و حفظ حاکمیت هر ملت یا دولتی است که مورد تجاوز بیگانه قرار گیرد. با این حال، چه در عصر استعمار و چه در روزگار کنونی، کسانی هستند که حق تعیین

سرنوشت ملت‌ها را نادیده می‌گیرند و به بهانه‌های گوناگون در راستای سلب این حق و سرکوبی خواست ملت‌ها تلاش می‌کنند با آنکه می‌دانند قطعنامه‌های بین‌المللی بی‌هیچ ابهامی پیوسته بر حق مقاومت و استقلال و تعیین سرنوشت برای همه ملت‌ها تأکید کرده و «انکار حق مشروع ملت‌ها در تعیین سرنوشت و کسب استقلال را عملی تروریستی شمرده‌اند». قوانین بین‌المللی به صورتی واضح و روشن به ملت‌هایی که تحت سلطه بیگانه قرار دارند، حق می‌دهد که برای دستیابی به آزادی و استقلال و برپایی دولت دارای حاکمیت، به مبارزه مسلحانه متوسل شوند (عبدالله و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۵۱-۴۵۲).

نظریه مقاومت به عنوان یک نظریه رهایی بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر «قدرت روایت» انقلاب اسلامی از اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه) و نظام بین‌الملل است. بدون شک چنین مقاومتی - مقاومت پویای برخاسته از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه، برگرفته از متن قرآن و سنت رسول الله (صلوات‌الله‌علیه) است. می‌توان تأکید کرد که شکل‌گیری «پارادایم کربلا»^۲ بر دو پایه «هیئات منالذله» با هدف دفاع از کرامت و عزت آدمی و «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» با هدف تداوم ابدی فرهنگ عاشورا در اقصی نقاط جهان توانسته است «گفتمان قدرت مقاومت»^۳ و بلکه «سیاست مقاومت»^۴ را به عنوان مکتب هدایت در برابر «سیاست قدرت»^۵ رئالیستی غربی قرار دهد.

بی‌تردید اسلام دیدگاه خاصی به روابط بین‌الملل در عرصه عمل و دانش و علم روابط بین‌الملل، از جمله نظریه‌های روابط بین‌الملل، دارد که شایسته بحث و بررسی

-
1. Narrative Power
 2. Karbala Paradigm
 3. Resistance power
 4. Resistance politics
 5. Power politics

نظری است. افزون بر این، اسلام و مسلمین نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روابط بین‌الملل ایفا کرده‌اند.

- نخست، اسلام، به فراخور ماهیت سیاسی-اجتماعی‌اش، دارای قواعد و مقررات مشخص و معینی در مورد چگونگی تعامل و رابطه امت اسلامی با سایر امت‌ها و ملت‌هاست.

- دوم، رابطه اسلام و مسیحیت در طول تاریخ تا به امروز یکی از مهم‌ترین ابعاد روابط بین‌الملل بوده است.

- سوم، احیای اسلام انقلابی در دوران معاصر- به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران- اسلام را به صورت یک نیروی سیاسی تأثیرگذار در روابط بین‌الملل در آورده است.

این در حالی است که قبل از انقلاب، دانش سیاسی در معرض بحران‌های شالوده‌شکن فراوان قرار داشت. عمده روشنفکران دانشگاهی ما در سده اخیر کاریکاتور روشنفکر قرن هجدهم اروپا بودند. آنها قدرت از بین بردن و پوشاندن گذشته و بنای جدید را نداشتند. در ابتدا مأمور بودند که به قواعد و معاملات غربی لعاب احکام شرعی و آداب قومی بدهند و کالای آورده غرب را به خیال خود موجه و مقبول سازند، یا آن آداب را در مقابل آداب دینی و قومی ترویج کنند. این روشنفکران در این حالت مسخ‌شده‌گی تفکر نمی‌کردند. کتاب و مقاله می‌نوشتند، اما در نوشته آنها نشانی از عقل اروپایی و حتی خط و ربط نوشته‌های روشنفکران اروپایی نبود. این روح که از صد سال پیش در روشنفکران ما دمیده شده بود، عین روح اروپایی نبود و با روح قدیم خودمان هم نسبت نداشت. این یک روح غربی و غرب زده عقیم بود (داوری اردکانی، ۱۳۶۱: ۴۹). از این‌رو، در این عالم تخیلی، صدر تاریخ شکل‌گیری «انسان متجدد» ایرانی، ذیل تاریخ شکل‌گیری «انسان متجدد» غربی و نه با عقل و تجربه ایرانی و اسلامی قرار گرفت. فضای سیاسی بسته و نقدناپذیری که در ۱۰ سال آخر سلطنت رضا شاه و ۲۵ سال آخر

سلطنت محمدرضا شاه بر جامعه حاکم بود، مانع از حضور علمای علم سیاست در صحنه سیاسی و ورود تحلیلگران و سیاست‌پژوهان به عرصه مباحثات سیاست و حکومت می‌شد؛ مگر اینکه در تأیید و توجیه اقدامات نظام سیاسی حاکم باشد (ازغدی، ۱۳۸۳: ۸۷-۸۸). در چنین دورانی، قدرت سیاسی و قدرت ناشی از برخی گفتمان‌های تمامیت‌گرا، انسدادطلب و تقلیل‌گرا، سایه سنگین خود را بر کنشی به نام «تولید علم» در جامعه ما افکنده بود. در صورتی که برخلاف رهیافت ماکیاولی (-۱۵۲۷) (۱۴۶۹)، بنیانگذار علم سیاست- که سیاست را به مثابه علمی مستقل از مذاهب و اخلاقیات به کار می‌برد- اسلام «سیاست را عین دیانت، و دیانت را عین سیاست» می‌داند. اما نظام آموزشی و پژوهشی ما در مسیر تولید اندیشه و نظریه بومی با رویکرد ایرانی- اسلامی کماکان با مشکلات عدیده‌ای از جمله فقدان ایجاد نگرش‌های راهبردی و بلندمدت در مطالعه مسائل سیاسی؛ تداوم نگاه پوپولیستی به سیاست در عرصه کاربرد نظریات؛ عدم پویایی و نوزایش علم سیاست به‌ویژه در حوزه مطالعات ایرانی اسلامی دست و پنجه نرم می‌کند (غفاری و شریعتی، ۱۳۸۸: ۵۲۵).

نظام بین‌الملل و مقاومت

بنیانگذاری رشته روابط بین‌الملل در فضای غلبه الگوهای اثبات‌گرایی و گرایش‌های برآمده از انقلاب رفتارگرایی در آمریکا بود که در این فضا فرضیه‌های مادی‌گرایانه، واقع‌گرایانه و سودمندگرایانه آن را پذیرفت. لذا در بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل با توجه به نظریه‌های انتقادی فرااثبات‌گرا که قائل به علم‌رها از ارزش نیستند، باید به این نکته توجه ویژه‌ای مبذول داشت که: آن‌گونه که استنلی هافمن می‌گوید، روابط بین‌الملل "متولد شده و رشد یافته آمریکا است"؛ می‌بایستی به تأثیر عمیق این واقعیت بر اندیشه‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته شود، چرا که هر نظریه‌ای- به تعبیر رابرت کاکس- برای کسی و هدف خاصی است. بر این اساس، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل نیز «نظریه تغییر ناپذیری» را که می‌گوید شرایط اقتدارگرایی (آنارشیک) در

روابط بین‌الملل لزوماً جوامع سیاسی را که به مصیبت‌های سیاست قدرت محکوم می‌سازد را نمی‌پذیرد. نظم حاکم مبتنی بر سیاست قدرت، طبق برداشت کاکس نوعی نظم جهانی چیرگی‌محور است که شکل‌های معینی از سلطه سیاسی و اقتصادی را پدید می‌آورد. در یک کلام، نظم حاکم راه حل نارسایی برای مسئله وحدت و کثرت است، زیرا نمی‌تواند نوعی موجودیت جهان میهن و جهان‌شمول را ترویج کند (دیویتاک، ۱۹۹۵: ۴۱۱-۱۲). ریچارد آشلی نیز در توافق با استدلال کاکس تصدیق می‌کند که حفظ نظم حاکم متضمن مناسبات سلطه است (Ashley, 1983: 477). موضوع مورد علاقه اشلی امکانات موجود برای توسعه نیروهای مخالف چیرگی در درون و علیه نظم مسلط است که قادر به راهبری به آزادی عمل بیشتر باشد.

"کاکس" بین شناخت حل‌کننده مسائل و شناخت آزاد سازنده (رهایی بخش) تمایز قائل است. اثبات‌گرایی یا شناخت حل‌کننده مسائل، در برابر شرایط موجود بین‌المللی که بر پایه نابرابری قدرت است و بسیاری از افراد را نادیده می‌گیرد، مبتنی بر پیش فرض است. شناخت حل‌کننده مسائل اساساً محافظه‌کار است یعنی در پی آن است تا آنچه را که در حال حاضر موجود است بشناسد و نمی‌تواند به سوی شناخت ترقی بشری و آزادسازی که همان شناختی است که نظریه‌پردازان انتقادی به دنبال آنند رهنمون گردد (Cox, 1981: 55-126). نظریه‌پردازان انتقادی بر این اعتقادند که هدف، شناخت چگونگی آزادسازی بشریت از ساختارهای ظالمانه جهان سیاست و دنیای اقتصاد که توسط قدرت‌های هژمونیک به‌ویژه سرمایه‌داری آمریکا کنترل می‌شود، است. آنها می‌خواهند تا از چهره سلطه دنیای شمال ثروتمند بر جنوب فقیر پرده بردارند، سلطه‌ای که به دنبال سرنگونی سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود است. کاکس در مورد تناقضات درونی نظم موجود بین‌المللی، به جنبش‌های اجتماعی اشاره دارد که می‌توانند از این تناقضات برای پیشبرد چالش‌هایی کارآمد علیه آن استفاده کنند و به نظم جهانی عادلانه‌تر دست یابند. وی به دولت اسلامی و جنبش‌های اسلامی در قالب

مقاومت و بسیج جهانی اسلام توجه می‌کند، زیرا آنها نیروی ضدهژمونیک و نظام ظالمانه بین‌المللی را تحمل نمی‌کنند (صدقی، ۱۳۸۴: ۹۱).

گفتمان مقاومت^۱

از نظر فوکو گفتمان‌ها فضاها هستند که انواع عوامل تعیین‌کننده درون آنها به خلق برداشت‌های بشری از خود و اقدامات بشری می‌پردازد. فوکو معتقد است شکل‌بندی‌های گفتمانی شبکه‌های قدرتی هستند که همه ما در درون آن قرار داریم. وی معتقد است قدرت هم می‌تواند مثبت باشد و هم منفی، هم مولد باشد و هم سرکوبگر. او اصرار می‌کند که هر مورد قدرت، نوعی مقاومت در برابر قدرت را با خود می‌آورد (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۳۱۲). مقاومتی که دارای راهبرد و پشتوانه مردمی و ایدئولوژی باشد می‌تواند در مقابل قدرت‌های ستمگر ایستادگی مضاعفی را از خود نشان دهد.

هنگامی که امام خمینی (ره) جمعه پایانی ماه مبارک رمضان را "روز قدس" اعلام کردند، شاید کمتر کارشناس و صاحب‌نظر سیاسی و بین‌المللی گمان می‌کرد که گفتمان مقاومت در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم میلادی به گفتمان غالب منطقه تبدیل شود و آثار استراتژیک و ژئواستراتژی آن معادلات جهانی و نظام‌سلطه را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین می‌توان گفت شرایط عجیب و پیچیده کنونی جهان حاصل پایداری گفتمان مقاومت در مقابله با نظام سلطه است.

برژینسکی در شورای راهبردی آتلانتیک گفت: «کدام دیوانه‌ای آمریکای ابرقدرت را از بلندای سال ۲۰۰۰ به دره‌ی کنونی ۲۰۱۱ آورده است؟ دموکرات‌های احمق؟ جمهوری‌خواهان کم‌عقل؟ یا ایران؟! با اینکه وقوع انقلاب اسلامی یک تحول سیاسی-اجتماعی بود اما مهم‌تر از این تحول سیاسی و اجتماعی، گفتمان مقاومت بود که انقلاب اسلامی آن را ایجاد کرد. اگر گفتمان لیبرالیسم و کمونیسم را دو گفتمان دیگر در نظر

1. Resistance Discursive

بگیریم، گفتمان انقلاب اسلامی غیر از این دو بوده است حال اگر گفتمان مقاومت را در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی بپذیریم در مقابل دیگر گفتمان‌ها قرار می‌گیرد هر گفتمانی، پادگفتمانی دارد. پس گفتمان مقاومت پادگفتمان‌های متفاوتی دارد که می‌تواند لیبرالیسم یا کمونیسم باشد. با اشاره به عناصر گفتمان مقاومت نسبتش با آن دو گفتمان دیگر قابل مقایسه است.

عناصر و مؤلفه‌های گفتمان مقاومت

عناصر و مؤلفه‌های گفتمان مقاومت را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد؛ یک بخش نفی یا سلبی است و بخش دیگر اثباتی و ایجابی. در بُعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه‌ستیزی قرار دارد. یعنی مهم‌ترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه‌ستیزی است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است. یک بُعد مهم انقلاب اسلامی نفی استبداد است. ما می‌گوییم انقلاب برای مستضعفین است، براساس آموزه‌های اسلام باید با فقر و استضعاف هم مبارزه کنیم و آن را از بین ببریم. نه اینکه با مستضعفین ستیزه کنیم. برای اینکه اگر آن وضعیت استضعاف به نوعی از بین برود، نفی تبعیض و خشونت ساختاری در نظام بین‌الملل خواهد بود، نفی توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی و تجاوزطلبی در روابط بین‌الملل نیز به بُعد سلبی گفتمان مقاومت بر می‌گردد اما مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی و اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌بینی. به هر جهت، مؤلفه‌های مذکور گفتمان مقاومت را به‌عنوان یک نوع گفتمان آرمان‌گرایی و واقع‌بینانه مطرح می‌کند، زیرا آرمان‌هایی در این گفتمان هست که ریشه در فطرت انسان آزاده دارد و همزمان به یک واقعیت‌هایی هم توجه می‌کند.

اگر این‌ها را عناصر گفتمان مقاومت بدانیم، در مقابلش گفتمان سلطه وجود دارد. پس اینکه در برابر چه چیزی مقاومت می‌کنیم، آن گفتمان سلطه است. حالا کانون گفتمان سلطه چیست؟ همان‌طور که خودش می‌رساند، در کانونش سلطه‌گری و نظام سلطه است. اگر بخواهیم اصطلاح قرآنی استکبار را به‌کار بگیریم، زیاده‌خواهی، توسعه‌طلبی، نابرابری و بی‌عدالتی، تبعیض و خشونت ساختاری و استانداردهای دوگانه ظلم و زور را در درون خود دارد. پس گفتمان مقاومت به‌عنوان پادگفتمان، سلطه را در برابر خودش دارد. همچنین متعلقات نظام سلطه؛ اعم از لیبرالیسم و کمونیسم نیز در درون آن وجود دارد. عنصر اساسی و شعار اصلی انقلاب اسلامی ایران و گفتمان مقاومت «نه شرقی و نه غربی» است. معنی ظاهری «نه شرقی نه غربی» نفی سلطه شرق و غرب و رابطه با آنان است، ولی بیشتر به معنی نفی گفتمان این دو است؛ یعنی نفی گفتمان لیبرالیسم و نفی گفتمان کمونیسم. در آن زمان چون نظام حاکم دوقطبی بود، پس هر دو را می‌خواستند نفی کنند و هر دو فشار می‌آوردند. بنابراین آن زمان مقاومت، هم در مقابل قطب کمونیسم و هم لیبرالیسم مطرح بود. اما حالا نظام تک‌قطبی شده و یک قدرت مانده و در لیبرالیسم تجلی پیدا کرده است، یعنی نظام سلطه که الان سرمدارش آمریکا است و گفتمانش هم لیبرالیسم است. به هر روی، اگر بخواهیم هندسی بحث کنیم، این مقاومت و معارضة به صورت یک مثلث بود؛ گفتمان مقاومت یا انقلاب اسلامی ایران، کمونیسم و لیبرالیسم. الان یک ضلع این مثلث یعنی کمونیسم از بین رفته است و معارضة به صورت خط درآمده است. یعنی ما مستقیم در برابر گفتمان لیبرالیسم ایستاده‌ایم که در رأسش آمریکا است



اگرچه پیش از انقلاب اسلامی، مقاومت در قالب ماجرای قیام تنباکو و جنبش مشروطه نمونه‌هایی داشته است ولی با وقوع انقلاب اسلامی برای اولین بار یک عالم بزرگ و یک مرجع تقلید مفهوم مقاومت را تکامل بخشید و مقاومت را در اذهان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان از انتظار سلبی و انفعالی به یک انتظار ایجابی تغییر داد. اگر تا پیش از آن می‌گفتیم که ظلم و بی‌عدالتی و اجحاف بد است، از آن پس گفتیم که این کافی نیست، بلکه باید برای اقامه عدل قیام کنیم. به همین خاطر امام(ره) اختلاف نظر جدی با برخی مراجع زمان خود پیدا کردند. آن مراجع ضمن استناد کردن به برخی احادیث، نسبت به حرکت‌های انقلابی امام هشدار می‌دادند، اما پاسخ امام به این سخنان با طرح مباحث ولایت فقیه بود و اینکه عمل به «امر به معروف» و «نهی از منکر» در گرو تشکیل حکومت است.

در زمانی که تقریباً تمام علما مبارزه با اسرائیل را زیر لوای یک فرد غیر صالح جایز نمی‌دانستند، حضرت امام(ره) گفتند ما اول باید مستبدها را از حکومت پایین بیاوریم سپس با استعمار بجنگیم و تنها امام فتوا دادند که جایز است بروید زیر لوای همان جنبش آزادی‌بخش فلسطین علیه اسرائیل به نفع فلسطینی‌ها بجنگید و یا وقتی که کشورهای اروپایی سفرای خود را در پی اعلام حکم ارتداد سلمان رشدی از ایران فراخواندند، امام گفتند: بگذارید بروند، ما به این‌ها احتیاج نداریم و مجبور خواهند شد

برگردند و سرشان هم پایین است و اذعان خواهند کرد که حق با ماست. چند هفته بیشتر نگذشته بود که دیدیم همان‌ها در کشورهای عربی به دنبال واسطه می‌گشتند که برگردند. این در کجای محاسبات معمولی دنیا غیر از فلسفه جدید مقاومت و براساس ایمان و عشق به غیب امکان دارد؟ دشمنان برای مقابله با مقاومت هم اکنون در ۱۴ آکادمی نظامی جهان، آموزه‌های جنگ ۳۳ روزه را تدریس می‌کنند آنها در حیرت‌اند که چگونه یک عده‌ای قلیل بر پنجمین ارتش جهان غلبه می‌کند؟ می‌خواهند مفهوم «کَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ عَلَىٰ فِتْنَةٍ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ» را ترجمه کنند و بفهمند که چیست.

گفتمان مقاومت در روابط بین‌الملل

اگرچه به دلیل اشراف نظام سلطه در ادبیات سیاسی غرب در رابطه با گفتمان مقاومت به‌طور مشخص نظریه‌پردازی نشده است ولی در روابط بین‌الملل گفتمان‌ها و نظریه‌هایی داریم که شباهت‌هایی با گفتمان مقاومت پیدا می‌کند از جمله:

نخستین گفتمان: استعمارزدایی. یعنی مقاومت در مقابل استعمار به‌عنوان یک پدیده بین‌المللی که از اروپا شروع شده و جهان اسلام هم درگیر آن بوده است.

دومین گفتمان: شعار «نه شرقی نه غربی» که از ابتدای انقلاب اسلامی در ایران مطرح شد و شعارمحوری جنبش عدم تعهد (عدم تعهد به دو قطب ابرقدرت) هم بوده است، منتهی ما می‌دانیم که گفتمان مقاومت فراتر از این است. بعضی از عناصر و اندیشه‌هایی که در گفتمان مقاومت بوده، در گفتمان نه شرقی و نه غربی است؛ مثل استقلال‌خواهی، آزادی‌طلبی، برابری‌طلبی.

سومین گفتمان: گفتمان پس‌استعمارگرایی است که اظهار می‌کند آیا در روابط بین‌الملل رهایی از استعمار کفایت می‌کند یا نه؟ آیا این استعمار به نوعی استمرار پیدا می‌کند و چگونه باید در مقابل آن مقاومت و مقابله کرد؟ این سه، یعنی استعمارزدایی، نه شرقی و نه غربی و پس‌استعمارگرایی به نوعی سه موج در روابط بین‌الملل هستند. موج اول، تلاشی برای کسب استقلال سیاسی و حقوقی بوده است که این می‌شود همان

استعمارزدایی؛ یعنی مبارزات آزادی خواهی و آزادی بخشی. بعدها که این استعمار تمام می شود و به دوران استعمار نو می رسیم، می گویند کشورها استقلال سیاسی و حقوقی به دست می آورند، ولی استعمار از در دیگری وارد می شود که بیشتر استعمار اقتصادی است. یعنی موج دوم، مبارزه و مقاومت برای کسب برابری اقتصادی است که در جنبش عدم تعهد وجود دارد. یعنی کشورهایی در جهان سوم پیدا شدند که دنبال یک نوع نظم اقتصادی متمایزی بودند که اگر با آن اولی جمع کنید، می شود تلاش برای یک نظم سیاسی- اقتصادی فرااستعماری.

موج سوم، مبارزه برای کسب استقلال فرهنگی است که حتی در ادبیات روابط بین الملل هم رایج است. مشخصاً "هدلی بول" به عنوان یک نظریه پرداز غربی می گوید: سه موج شورش علیه غرب در نظام بین الملل بوده که موج سومش مبارزه و مقاومت برای کسب استقلال فرهنگی است. یعنی مقابله با استعمار فرانونین. در انقلاب اسلامی هر سه این ها هست، اما تکیه بر موج سوم وجه ممیزه انقلاب اسلامی است که ما می خواهیم گفتمان فرهنگی جدید و یک نوع شیوه زندگی جدیدی را به بشریت ارائه دهیم.

چهارمین گفتمان: سلطه ستیزی است. این اصطلاح را به کشورها و بازیگرانی اطلاق می کنند که نظم حاکم سلطه را نمی پذیرند. یکی از شاخص های گفتمان مقاومت همانا تغییر نظم موجود است. یعنی ما نظم موجود را ناعادلانه می دانیم و می خواهیم آن را تغییر دهیم.

پنجمین گفتمان: نظریه وابستگی است که به نوعی به بحث های مقاومت نزدیک می شود، البته این نظریه هویت چپ دارد. یعنی در جهان سوم نظریه های وابستگی در مقابل سرمایه داری و لیبرالیسم اقتصادی و کاپیتالیسم هستند.

ششمین گفتمان: نشأت گرفته از مکاتب انتقادی است که خاستگاه تئوریک دیگری دارد، اما با گفتمان مقاومت قرابت پیدا می کند و هر دو به نظم موجود نقد دارند. البته این دیدگاه هم خاستگاه چپ دارد. لذا این گونه نیست که گفتمان مقاومت با آن تعریفی

که ما کردیم، یعنی مقاومت در برابر سلطه، هیچ مابه‌ازای تئوریک در روابط بین‌الملل نداشته باشد، با این حال از نظر ما این‌ها گفتمان مقاومت نیست، زیرا مهم‌ترین تفاوت گفتمان‌های مطروحه با گفتمان مقاومت این است که همه آنها ذیل انسان‌گرایی تعریف می‌شوند. بنابراین ما از لحاظ تئوریک هیچ نسبتی با آنها نداریم، زیرا نظریات پست‌مدرنیسم، انتقادی و غیره همگی سکولار هستند و نقشی برای خدا در روابط بین‌الملل قائل نیستند. در صورتی که مهم‌ترین ویژگی هستی‌شناسی ما عبارت از خدامحوری است و کانون هستی‌شناسی ما خدا است که از ارکان اصولی گفتمان مقاومت است.

بخش دوم: مبانی نظری مقاومت

پارادایم مقاومت^۱

هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی، در عرصه عمل، دو مؤلفه مهم دیگر در عرصه نظریه‌پردازی به شکل‌گیری پارادایم مقاومت مدد رساندند. یکی از این دو، انتشار کتاب اثرگذار و سرنوشت‌ساز «شرق‌شناسی» (۱۹۷۹) توسط ادوارد سعید و دیگری در عرصه نظریه انتقادی، انتشار کتاب دوران‌ساز «موقعیت پست‌مدرن» (۱۹۷۹) از فیلسوف معروف فرانسوی، ژان فرانسو لیوتار بود که هر دو به‌طور تقریبی هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی چاپ شد. در بخش نخست، چگونگی شکل‌گیری پارادایم مقاومت بررسی می‌شود و در بخش دوم، ضمن اشاره به پیوندهای پارادایم مذکور، نوع اثرگذاری آن بر تحولات اخیر نشان‌داده شده است.

فروپاشی بلوک کمونیست در اواخر قرن بیستم و حاکم شدن بلوک سرمایه‌داری بر جهان، تبعات خاص خود را به‌همراه آورد. قرائت سیاسی این تبعات در مجموع برآمدن داعیه خودبرت‌انگارانۀ فوکویاما؛ یعنی "پایان تاریخ" به‌منزله نقطه پایان تکامل ایدئولوژی بشر بود که از جهان‌شمول شدن دموکراسی لیبرال غرب در مقام شکل نهایی اداره

1. Paradigm resistance

جامعه و پیروزی سرافرازانه لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی صحبت می‌کرد. با اندکی جست‌وجو در باب واقعیت پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی بر حریفان آن معلوم شد که دلایل محکم و مستدلی از سوی منتقدان جدی معایب این سیستم مطرح شده‌است که این پیشگویی خوشبینانه فوکویامایی را با شک و تردید مواجه می‌سازد. به همین ترتیب، ادعاهای «فوکویاما» در مفهوم «پساتاریخ»، ابتدا با پست مدرنیسم به چالش کشیده می‌شود؛ زیرا فوکویاما پیروزی «ایده‌ای» را ادعا می‌کند که با ماهیتی ژئوپلیتیک پیوند خورده است: پیروزی غرب و ایده غربی پیش از هر چیز به علت ناکارآمدی کامل بدیل‌های نظام یافته برای لیبرالیسم غربی نمایان می‌شود در حالی که نقطه عزیمت پسامدرنیسم، مانند مورد لیوتار، پایان شرح‌های عمومی کلیت و آزادی، روشننگری و رهایی است.

در حالی که فوکویاما متوجه ایده‌هاست و مدعی است لیبرالیسم دامنه‌ای از اختیارات سیاسی بنیادین را پدید آورده است، باید به درستی بر کنش‌گران اجتماعی نظر افکند؛ زیرا تاریخ جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها به فراسوی لیبرالیسم اشاره می‌کند. در پرتو تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه، نظریه جنبش‌های اجتماعی ابعادی را به نمایش گذاشته است که به وضوح سکوت سازه‌های نظری ایدئولوژی لیبرالیسم را برملا می‌کند. جدای از عناصری مانند: سیاست هویت، کثرت‌گرایی فرهنگی، جامعه حقوق بشر، جنبش اکولوژی و صلح، بهره‌مندی از عناصر مذهبی در روند مبارزه‌طلبی با سیادت گفتمان‌های موجود را نمی‌توان کتمان کرد. با ملاحظات پیش‌گفته و واقعیات عرصه اقتصادی و فرهنگی جوامع لیبرال دموکراسی، پارادایم مذکور سست شده است. به دلیل تاریخ واقعی لیبرالیسم، پوشش‌رهای بخش آگاهی زیردستان جنبش‌های اجتماعی جدید، پوشش جهانی شدن، در برابر و برخلاف لیبرالیسم، ماهیت و گستره جنبش‌های اجتماعی نه در چارچوب ملی که در پهنه جهانی به امری بنیادین و الگوواره تبدیل شده است.

در میان این مقاومت، جلوه‌هایی از دگرگونی‌های ژئوکالچر در محیط‌های منطقه‌ای جهان اسلام شکل گرفته که زمینه‌های تعارض گفتمان‌های حاشیه‌ای را در تقابل با گفتمان غرب فراهم آورده است. این تقابل و تعارض ماهیتی مذهبی داشته و از مقدمات لازم برای تبدیل قالب‌ها و قواعد مذهبی به شکل جدیدی از "قالب‌های گفتمانی" برخوردار است. این شکل‌بندی گفتمانی نوپدید دربردارنده جلوه‌هایی از اهمیت عناصر غیریت است که پیش از این از مدار استراتژی فکری و عملی جهان‌زیست غربی حذف شده یا به حاشیه رانده شده بود. آنان بر این اعتقادند که مقابله‌گرایی با موج بیداری اسلامی در کشورهای خاورمیانه فقط از طریق قالب‌ها و قواعد دینی امکان‌پذیر است. از این رو، می‌توان حادثه ۱۱ سپتامبر را به عنوان نمادی از تلاش جهان غرب برای بحران معنا دانست. در این فضای غیریت‌سازی، می‌توان به مؤلفه‌هایی همانند پارادایم مقاومت اشاره کرد. این روند به‌منزله رویارویی پارادایم مقاومت ناشی از هویت اسلامی با الگوهای مبتنی بر هژمون غرب‌گرایی محسوب می‌شود؛ در فهم پارادایم مقاومت باید دید عناصر و مؤلفه‌های این سازه کدام‌اند و چگونه ژئو کالچر جدیدی را در برابر هژمونی لیبرال دموکراسی جهان غربی ایجاد کرده است؟ شکل‌گیری پارادایم مقاومت تا چه میزان متأثر از شرق‌شناسی ادوارد سعید می‌باشد؟ ظهور انقلاب اسلامی به معنای نارسایی مؤلفه‌های هویت‌بخش پیشین، تا چه میزان در انسجام و همبستگی پارادایم مقاومت نقش‌آفرین بوده‌است؟

از این رو می‌توان گفت پارادایم مقاومت متشکل از یک سازه سه‌بعدی شناختی، پست‌مدرنیستی، پساستعمارگرایی و انقلاب اسلامی است که ژئوکالچر جدیدی را در برابر هژمونی لیبرال دموکراسی جهان غربی محسوب می‌شود. از آنجا که در این بخش از نظریه کوهن برای تبیین پارادایم مقاومت استفاده شده فلذا ابتدا به تبیین مختصات شکل‌گیری پارادایم‌ها و نحوه کاربست آنها پرداخته می‌شود.

مبانی نظری پارادایم

به منظور تبیین پارادایم مقاومت اسلامی به مثابه یک گفتمان متعارض در برابر گفتمان هژمونیک غرب که به صورت یک چرخش پارادایمی تحلیل و تبیین می‌شود، پارادایم کوهن می‌تواند به منزله چارچوبی راهگشا استفاده شود؛ زیرا کوهن معتقد است قبل از اینکه یک پارادایم بتواند غالب شود باید با پارادایم پیشین در یک بحران جدی قرار بگیرد و سازوکارهای معطوف به استیلا در آن تضعیف شود. به عبارتی یک هژمونی جدید فقط در فضایی می‌تواند استقرار یابد که آن فضا از نظم هژمونیک پیشین تخلیه شده باشد. پس با بهره‌گیری از پارادایم کوهن، می‌توان پارادایم مقاومت اسلامی را مورد واکاوی و تأمل قرارداد.

"تامس کوهن" یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان فلسفه علم است که با کتاب تأثیرگذار خود «ساختار انقلاب‌های علمی» بسیاری از پیش‌فرض‌های قدیمی علم را به چالش کشاند و درک جدیدی از چگونگی پیشرفت علم ارائه کرد (بنتون و کرایب، ۱۳۸۶: ۱۱۸۸). بنابر عقیده کوهن، علم هر دوره، با حاکمیت پارادایم‌های خاصی قرارداد که خود متشکل از مفاهیم بنیادی و گاه نظریه‌ها هستند. به این ترتیب، با فرسایش تاریخی و تغییر شرایط، پارادایم‌های علمی دچار بحران شده، توان پاسخ‌گویی را از دست می‌دهند و نظریه‌های نوین رقیب، جای آنها را می‌گیرند (قزلسفلی، ۱۳۸۷: ۴۷).

کوهن برای توصیف پارادایم جدید و کاهش شدید جذابیت پارادایم قبلی، از اصطلاح «انقلاب» استفاده کرده است. در جریان انقلاب ابتدا گروهی از فعالان سیاسی به این نتیجه می‌رسند که نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، عملکرد مناسبی ندارند و قادر به حل مشکلات جامعه نیستند. این افراد، به تدریج آشکارا از اوضاع انتقاد می‌کنند و از چاره‌ناپذیری مشکلات می‌گویند. نارضایتی اندکان‌دک گسترش می‌یابد و بحران‌زا می‌شود. سپس تعادل میان نیروهای موافق و مخالف تغییر می‌کند. شورش‌ها، با استفاده از فرصت به دست آمده، خواستار انجام تغییراتی می‌شوند که نهادهای سیاسی قادر به

تحقق آن نیستند. این موضوع شکاف میان دو طرف را افزایش می‌دهد، طوری که جامعه به‌طور کامل دو قطبی می‌شود. سپس نزاع بالا می‌گیرد و احتمال سازش طرفین کم و کم‌تر می‌شود و به تدریج از بین می‌رود. این موضوع، انقلابیون و حاکمیت را در شدت عمل راسخ‌تر می‌کند. به علاوه، انقلابیون، دیگر حاضر نخواهند بود که در چارچوب نهادهای موجود به فعالیت ادامه دهند، آنها برقراری نظم جدیدی را خواستار می‌شوند. در نهایت، به دنبال یک رویارویی مستقیم و خشونت‌آمیز، نهادهای سابق فرومی‌ریزد و نهادهای جدیدی جایگزین آنها می‌شوند و اوضاع به شرایط عادی بازمی‌گردد. ملاک پیروزی یک انقلاب سیاسی، در نگاه کوهن به صورت چرخش پارادایمی خودنمایی می‌کند. قبل از وقوع انقلاب، ناهنجاری‌ها افزایش می‌یابند، به صورتی که حکومت دیگر قادر به حل مشکلات ناشی از آن نیست و رقیبان حکومت، راه‌حل‌های جدیدی برای حل مسائل پیشنهاد می‌کنند و توجه عموم را به سمت خود جلب می‌کنند. از این رو، قبل از اینکه یک پارادایم بتواند غالب شود باید با پارادایم پیشین در بحران جدی قرارگیرد و سازوکارهای معطوف به استیلا در آن تضعیف شود. یک هژمونی جدید فقط در فضایی می‌تواند استقرار یابد که آن فضا از نظم هژمونیک پیشین تخلیه شده باشد. بنابراین، مادامی که بلوک هژمونیک مستقر، توانایی لازم برای ابقای قدرت خویش دارد، از اتحاد عناصر ناراضی درون نیروهای ضد حکومتی جلوگیری به عمل می‌آید (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۱).

حال با این مختصر پیش گفته، در ادامه به شکل‌گیری سه عامل ذهنی و عینی پارادایم مقاومت اشاره خواهیم کرد. از این رو، از آن جایی که موضوع بحث ما، پارادایم مقاومت است، باید انقلاب اسلامی را به مثابه «پارادایمی معنابخش» (Meaningful Paradigm) در کنار دو حوزه دیگر، «پست‌مدرنیسم» و «شرق‌شناسی وارونه» که هریک وجهی از وجوه پارادایم غالب کثیرالاضلاع لیبرال دموکراسی را به چالش کشیده است، بحث و بررسی کرد.

زمینه‌های شکل‌گیری پارادایم مقاومت

۱. موقعیت پست‌مدرن و برآمدن خرده‌روایت‌ها

شورش مه ۱۹۶۸ میلادی روشنفکران را از ساختارگرایی سرخورده کرد؛ زیرا نگرش صورت‌گرایانه ساختارگرایی قادر به توضیح واقعیت زندگی سیال اجتماع نبود و نتوانست جامعه در حال گذار صنعتی را درک کند: ظهور پارادایم پست‌مدرن، محصول این اعتراضات بود؛ به علاوه شکست تاریخی احزاب سیاسی چپ و راست و بن‌بست ایدئولوژی‌های سیاسی و نیز استقبال از جنبش‌های جدید اجتماعی نیز در ظهور پست‌مدرنیسم بسیار مؤثر بود. بعضی از سردمداران پست‌مدرنیسم، در گذشته، از جنبش‌های رادیکال حمایت می‌کردند، اما چون افکار آنان سختی با شرایط سیاسی و اجتماعی کشورهای پیشرفته صنعتی نداشت، امید به پیروزی انقلاب در جوامع پست‌صنعتی را، ازدست دادند و به تدریج به پست‌مدرنیسم متمایل شدند و بر کثرت‌گرایی سیاسی و فرهنگی، چندگانگی، پراکندگی، عدم انسجام، ساخت‌زدایی، برابر نهاد و تعیین‌ناپذیری و نسبی‌گرایی فلسفی تأکید کردند (لایون، ۱۳۸۰: ۸۳).

پست‌مدرنیسم، اصل «روایت بزرگ» را به معنای امکان تشریح کامل و جامع جهان، به‌گونه‌ای فراگیر نقد می‌کند. ژان فرانسوا لیوتار در کتاب «وضعیت پست‌مدرن» که به‌مثابه ادعای نام‌های بر مدرنیسم قلمداد می‌شود، در آستانه دهه ۱۹۸۰ میلادی، چنین چرخشی را پیش‌بینی کرده بود. لیوتار از واژگونی فراروایت‌ها به‌منزله بی‌اعتقادی و عدم ایمان به فراروایت‌ها سخن می‌گوید. لیوتار از ما می‌خواهد به جنگ جامعیت برویم و تفاوت‌ها را فعال کنیم. از نظر او معرفت پست‌مدرن، ملعبه دست مرجعیت‌ها نیست و شرایطی را فراهم می‌کند که در آن بتوانیم تفاوت‌ها و تناسب‌ناپذیری‌ها را تحمل کنیم. به عقیده وی، جامعه آینده، کمتر در قلمرو انسان‌شناسی نوین (از قبیل ساختارگرایی یا نظریه نظام‌ها) قرار می‌گیرد و به جلی آن، ما با تعداد زیادی زبان‌های خرد مواجه ایم. روایت‌های بزرگ فرو می‌پاشند و بحران متافیزیک به‌اوج خود می‌رسد (لیوتار، ۱۳۸۱: ۱۹۵).

پست‌مدرن‌ها رسالت دانش را کمک به فهم و شناخت «حاشیه‌ای»ها می‌دانند. «دیگری»هایی که در صورت‌بندی‌های علمی و الگوهای زندگی مدرن به‌حاشیه‌رانده شده‌اند؛ «دیگری»های خویشین مدرن که بر مبنای اصل «هماندی» به دلیل «ناهماندی»بودن با "متن" و جریان اصلی زندگی مدرن کنار گذاشته شده‌اند (نوذری، ۱۳۸۰: ۴۲). هدف پست‌مدرنیسم، احترام‌گذاری به دیگری است. اینکه دیگری بتواند از جانب خود سخن بگوید. دیگری در حاشیه قرار دارد و این مانع می‌شود که بتواند سخن بگوید. باید به دیگری روی آورد و او را از حاشیه به متن انتقال داد. این رویکرد، نقطه چرخشی در سیاست محسوب می‌شود. مسئله این است که چگونه می‌توان فضای مناسبی برای سخن‌گفتن دیگری فراهم آورد. دفاع از دیگری و حق سخن‌گفتن دیگری، به معنای حمایت از فضای چندصدایی است. پست‌مدرنیست‌ها، حاکم‌شدن فقط یک صدا و نادیده‌گرفتن دیگری را مسبب تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی می‌دانند (روسنائو، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

۲. جنبش و نظریه مابعد استعمارگرایی

واژه «پسااستعمارگرایی»^۱ و به همین روش «مطالعات پسااستعمارگرایی» در بستر حرکت‌های ضد استعماری نیمه دوم قرن بیستم در نظریه‌هایی چون پسا ساختارگرایی، روان‌کاوی و فمینیسم، جایگاه خود را به‌عنوان یک پارادایم انتقادی شاخص یافته‌است (گاندی، ۱۳۸۸: ۲۰). در هم‌سویی با این جریان سیاسی، جریان رو به گسترش مطالعات فرهنگی با زمینه و صبغه فرهنگی که بیشتر از سوی متفکران جهان سومی حمایت می‌شد برای بحث راجع به آثار فرهنگی واژه مذکور ادامه یافت تا برداشت ماهیت‌گرایانه در خصوص ملت‌ها و اقوام شرق از ناحیه اندیشمندان غربی، وجه اروپامحوری در قلمرو علوم اجتماعی را بر ما روشن سازد (ضیمران ۱۳۸۹: ۲۵۰). پیشنهاد پسااستعمارگرایی برای

1. Post_Colonism

خوانشی عاری از خشونت از گذشته استعماری از رهگذر تأکید بر دگرگونی دوسویه استعمارگر و استعمارشده، و طرح کلی‌اش برای اتحاد آرمانی بین تمدنی بر درد و رنج نهادی شده، درواقع متمرکز است. چرخش پساستعماری به لفاظی پساملی‌گرایی و به جهانی که ما به‌ارث برده‌ایم به حقیقت جنبه انسانی می‌بخشد. این ویژگی‌های اصلی میراث روشنفکرانه پساستعماری بیش از هر جا و هر کسی در کارهای ادوارد سعید قابل ردیابی است (گاندی، ۱۳۹۱: ۹۷). سعید با انتشار کتاب تأثیرگذار و درعین حال بحث‌برانگیز «شرق‌شناسی» (۱۹۷۸) تحلیلی عالمانه، نه از خود شرق، بلکه از اینکه چگونه جامعه علمی غرب، شرق را در مقام «دیگری» ابداع کرده‌اند به‌دست داد. ادوارد سعید با گرایشی نزدیک به فلاسفه منتقد تجدد، مانند آنتونیو گرامشی و میشل فوکو، در کتاب شرق‌شناسی سعی دارد منظومه ذهن انسان غربی نسبت به جهان شرقی را تحلیل و ارزیابی کند. در این چارچوب ادعا می‌کند که شرق‌شناسی یکسره نوعی تلاش «دیگرساز»^۱ در پارادایم اکتشاف جهان غربی نسبت به جهان‌های دیگر بوده است. شرق‌شناسی، که اغلب به‌عنوان نقطه عطف و عامل شتاب‌دهنده پساستعمارگرایی تلقی می‌شود، نماینده نخستین مرحله از نظریه پساستعماری است. این اثر، به جای پرداختن به وضعیت ضد و نقیض دوران پس از استعمار یا انگیزه‌های مقاومت ضداستعماری، توجه خود را به تولید گفتمانی و متنی معناهای استعماری و ملازم با آن، به تثبیت هژمونی استعماری معطوف می‌کند. او همچنین در اثری دیگر با عنوان «فرهنگ و امپریالیسم»^۲ ۱۹۹۳ چنین رویکردی را مورد توجه قرار می‌دهد. در این معنای متعارف از شرق‌شناسی گفته می‌شود که انسان غربی در «کلان‌روایت‌های»^۳ خود، نوعی "کلام‌محوری"^۳ معطوف به حقیقت را پرورش داده‌است. به زبان فوکویی می‌توان چنین

-
1. Otherness
 2. Meta narrative
 3. Logocentrism

ادعا کرد که مقوله "استعمار" همزاد «فراورده خود» بوده است. در این مسیر، آنچه در حوزه «غیر» تعریف می شد، مربوط به جهانی غیرواقعی بود؛ فاصله‌ای دور از جهان غرب و در تضادهای ماهوی و مستمر با آن (سعید، ۱۳۷۷: ۴۴-۵۰). سعید بیان می‌دارد که شرق شناسی نشانگر مقطعی از تاریخ است که در آن، هرگونه تلاش غرب برای شناخت یا برخورد مستقیم با جهان غیرغرب، فقط با تن دادن به یک تمایل غالب ممکن شده است. تمایل به دوگانه‌سازی رابطه میان «غرب و شرق» و تبدیل آن به تضاد «ما و آنها» و سپس ذاتی‌انگاشتن «دیگران» حاصل این فرایند است؛ یعنی سخن گفتنی تعمیم‌دهنده درباره «ویژگی مشخصه»، «ذهن» و سایر چیزهای شرقی. به‌طور خلاصه «شرق‌شناسی» از دید ادوارد سعید عبارت است از شیوه‌ای غربی برای تسلط بر شرق، تجدید ساختار آن و استمرار آمریت غرب (سعید، ۱۳۸۲: ۵۶). حاصل چنین شرق‌شناسی پدرسالارانه، نژادپرستانه و امپریالیستی، نادیده گرفتن واقعیت شرق و مردم آن است. به نظر سعید، «شرق‌شناسی» غربیان، کلی‌گویی‌هایی درباره تفکر شرق است که در آنها «شرق منفعل» در برابر «غرب عقل‌گرا» و «برتری مغرب زمین» در برابر «حقارت شرق» قرار می‌گیرد (عزادانلو، ۱۳۸۳: ۲۷). پس شرق شناسی، به معنای آنچه پس از قرن هجدهم و در پس گفتمان «من می‌اندیشم پس هستم» دکارتی ایجاد شد، نوعی شیوه غربی در خصوص ایجاد سلطه داشتن آمریت و اقتدار بر مشرق بوده است که همواره بر اساس تمایزی در نوع تمایزهای تاریخی میشل فوکو در میان دیوانگان و عاقل‌ها متصور شده است (قرلسفلی، ۱۳۷۸: ۵۰).

درواقع شکی نیست که موضع‌گیری‌های سعید، به لحاظ تاریخی از شک پس‌اساختارگرایی و پسامدرنیسم نسبت به «کلان‌روایت‌های» شمول‌گرا و تمامیت‌بخش تأثیر گرفته است. اما سعید در شرق شناسی تلاش می‌کند حوزه تاریخی و جغرافیایی ناخرسندی پس‌اساختارگرایی از معرفت‌شناسی غرب را گسترش دهد. سعید نشان می‌دهد که به‌منظور درک کامل ظهور «غرب» به‌عنوان یک ساختار و یک نظام، باید

دریابیم که «شرق» استعمارزده «به عنوان تصویر، ایده، شخصیت و تجربه متضاد اروپا، در تعریف آن مؤثر بوده است» (قزلسفلی، ۱۳۷۸: ۹۲). سعید با رویکردی به طور نسبی فراگیر بدین بحث می‌پردازد که هر وقت و در هر موقعیتی که یک غربی در ارتباط با جهان غیرغربی به تخیل یا تحریر دست زده است، شرق‌شناسی نیز حضور دارد. بدین ترتیب شرق‌شناسی تبدیل به یک وضعیت ذهنی یا سبک تفکر فرضی می‌شود که کمابیش پوشش‌دهنده آگاهی دو هزار ساله غرب نسبت به شرق است.

۳. انقلاب اسلامی و تحولات ژئوکالچریک جهان اسلام

چنان‌که پیشتر مطرح شد در سال‌های بعد از جنگ سرد مؤلفه‌های فرهنگی نقش محوری در سیاست قدرت ایفا کردند. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به رشد جنبش مقاومت و همچنین گسترش نیروهای ضد ساختاری در منطقه اشاره کرد. در این میان، انقلاب اسلامی در مقام مهم‌ترین سازه شناختی-اخلاقی پارادایم مقاومت، از شاخص‌های ضد نظام محسوب می‌شود که فراماسیون نظام جهانی مسلط را به چالش کشاند، بنابراین تحولات ژئوکالچر نمادی از سیاست فرهنگی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که چرخه‌های نظام جهانی را دچار اختلال می‌سازد.

اهمیت بحث درباره انقلاب اسلامی در تحولات ژئوکالچریک جهان اسلام در این است که انقلاب اسلامی، به عنوان «نخستین قیام بزرگ علیه نظام‌های زمینی» فراگیرترین و مدرن‌ترین قیام با بهره‌گیری از نظام معنایی و بدیع، توانست با وصل کردن خود به ریشه‌های اصیل دینی، به صورت یک بدیل زنده سیاسی جلوه‌کند. در کانون گفتمان انقلابی، اسلام به مثابه یک دال متعالی نشسته بود، غنای مفهومی و محتوایی این دال استعلایی، تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را دربر گرفته، سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را ریسمانی عرفانی بخشیده و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت تئوری راهنمای عمل نشانده بود (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۷۹)؛ بنابراین گرایش مردم ایران به مذهب به عنوان عاملی محوری برای تحقق انقلاب، به جامعیت ابعاد اسلام

برمی‌گشت و همین ویژگی است که به انقلاب ایران در میان سایر انقلاب‌های عصر ما جایگاه ویژه می‌بخشد. از این رو، بهترین عنوانی که برای کل این جریان می‌توان نام نهاد، "احیای ابعاد سیاسی مذهب" است که بر اساس آن، دین در قالب اراده جمعی، هویت مردم را به طریقی که بتوان دین را در جایگاه یک نیروی انقلابی احیا کند تضمین کرده است و به درستی می‌توان بازتاب چنین اقدامات و تأثیرات ناشی از آن را در جنبش‌های اسلامی کشورهای فلسطین، عراق، افغانستان، سوریه، لیبی، تونس، یمن، بحرین، مصر، الجزایر، پاکستان و ... مشاهده کرد.

پیوندهای پارادایم مقاومت در بیداری اسلامی

۱. پست‌مدرنیسم و تنوع در دال‌های گفتمانی جهان اسلام

نظریه‌پردازان پست‌مدرن بر این اعتقادند که شناور سازی دال‌های جهان اسلام از یک سو به تثبیت هویت مرکزی اسلامی منجر می‌شود و از طرف دیگر، میزان تعارض جهان غرب را از طریق ایجاد انشعاب در میان حوزه‌های فرهنگی و تمدنی غرب علیه ژئوپلیتیک اسلام کاهش می‌دهد. به این ترتیب، تنوع در قالب‌های ادراکی نظریه‌پردازان غربی به تحرک گروه‌های اسلام‌گرا منجر می‌شود؛ به نحوی که هرگونه نواندیشی دینی در قالب آموزه‌های اسلامی می‌تواند فضای استراتژیک جدیدی ایجاد کرده و بر اساس آن، نظم سیاسی جدیدی را بنا کند. در این شرایط، قالب تعارضی در چارچوب شکل‌بندی گفتمانی تداوم می‌یابد، اما این روند به رفتار استراتژیک منجر نمی‌شود. برای مثال، ژاک دریدا دال‌های شناور در جهان اسلام را عامل متنوع سازی رفتار استراتژیک جهان غرب می‌داند.

زمانی که اسلام‌گرایان بتوانند دال‌های به‌طور نسبی متنوعی ایجاد کنند، طبیعی است که مدلول‌های متفاوتی ظهور می‌کند که این امر از تحول در قالب‌های ادراکی و گفتمانی جهان اسلام سرچشمه می‌گیرد. در چنین شرایطی، انسجام تئوریک جهان غرب که مبتنی بر حاشیه‌راندن نیروهای اسلامی بوده است، دچار تخریب می‌شود.

زمانی که چنین نشانه‌هایی ظاهری شود، بیانگر آن است که انعطاف‌پذیری نیروهای اسلامی افزایش یافته است. تنوع در قالب‌های گفتمانی و همچنین تکثیر مدلول‌های ناشی از کنش اسلام‌گرایان، نتایج قابل توجهی برای کشورهای جهان اسلام ایجاد کرده و باعث تنوع گفتمانی نظریه‌پردازان غربی شده است. به عبارتی، تنوع در دال‌های گفتمانی اسلامی از مؤلفه‌هایی است که زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی انشعاب استراتژیک در رفتار جهان غرب نسبت به نیروهای اسلام‌گرا را فراهم می‌آورد. در این روند، نقطه مرکزی در گفتمان اسلام‌گرایی، کارکرد خود را از دست داده و دال‌های شناور جایگزین آن شده‌اند.

به بیانی، زمانی که شاخص‌های اجتماعی و بین‌المللی دگرگون می‌شوند و از سوی دیگر، پدیده‌های جدیدی در حوزه نظام جهانی ظهور می‌یابد، نظام‌های ایدئولوژیک، بقای خود را از طریق نوآوری تفسیری تضمین می‌کنند. به‌طور کلی، مجموعه‌هایی که فاقد نوآوری در بازنمایی قالب‌های تفسیری و ایدئولوژیک باشند، موقعیت خود را در رقابت با دیگران از دست می‌دهند؛ درحالی‌که اسلام سیاسی در راستای نوآوری تفسیری از مفاهیم سنتی برآمده است. در این رابطه، آبراهامیان می‌گوید: اگر لفظ بنیادگرایی به معنی قرائت‌های خشک و بی‌روح از متون مذهبی باشد، این مفهوم قابل اطلاق بر اصول‌گرایی اسلامی نیست، زیرا تفسیر آنها از متون مذهبی، جدید و نوآورانه است (Abrahamian, 1992, 186).

بسیاری از شاخص‌های تفسیری اسلام سیاسی از غرب بر مبنای روش پست‌مدرن قرار دارد. از آنجایی که جلوه‌هایی از ساختارشکنی روشی و هویتی در فضای گفتمانی ایجاد شد، اسلام سیاسی از فضای یاد شده استفاده و قالب‌های انتقادی شکننده‌ای را از طریق گفتمان‌های تهاجمی ایجاد کرد. همگان بر این امر واقف‌اند که از سال ۱۸۷۰ به بعد، معادله قدرت در نظام بین‌المللی دگرگون شد. امپراتوری عثمانی و نهادهای اسلام‌گرا، قابلیت و کارآمدی خود را از دست دادند. در چنین شرایطی، زمینه برای ظهور

گفتمان تدافعی فراهم شد. در چنین فضایی، هیچ‌گونه تفسیر ابتکاری از ادبیات سیاسی اسلام وجود نخواهد داشت. به همین دلیل، برخی روشنفکران جهان اسلام همانند؛ مودودی، محمد عبده، مهدی بازرگان و علی شریعتی دارای گفتمان تدافعی بودند. آنان تلاش کردند تا اهداف سیاسی و دینی را بر اساس قالب‌های گفتمانی غرب تفسیر کنند. روند فوق در حالی ادامه یافت که مبارزه‌جویی گسترده اسلامی در خاورمیانه و فراسوی آن به سبب پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ دوباره حیات یافت و اسلام انقلابی مهم‌ترین و بارزترین جلوه مذهب سیاسی شد، به‌گونه‌ای که حتی عراق سکولار و سوسیالیست ملی‌گرا نیز تلاش کرد در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و حتی پس از آن نقش بازیگر اسلامی را ایفا کند. این امر نشان‌می‌دهد تفسیر جدیدی از قالب‌ها و قواعد اسلامی ایجاد شده است. کشورهای مسلمان در خاورمیانه، تفسیر جدیدی از انقلاب، زندگی اجتماعی و رفتار سیاسی ارائه کردند. قالب‌های اسلام سیاسی توانست از یک سو زمینه لازم را برای هویت‌یابی جهان اسلام فراهم آورد و از سوی دیگر زمینه‌ای برای تمایز میان خود و دیگری ایجاد کند. تفسیرگرایی جدید را باید در قالب هویت‌یابی اسلام سیاسی مورد توجه قرار داد؛ زیرا هرگونه تفسیر، انعکاس و نوعی از شناسایی خویش‌تن است. به این ترتیب اسلام سیاسی براساس فرایندی سریع، جلوه‌هایی از معناسازی زندگی سیاسی و مقاومت را به‌وجود آورد، که بر بازنمایی دینی و کنش اجتماعی مبتنی است (Collhoun, ۱۹۹۴:۱۰).

به‌طور خلاصه، می‌توان مدعی شد که طرح دوباره مذهب در سیاست جهان را به انقلاب ایران در دهه ۱۹۷۰ بر مبنای ساختارشکنی گفتمان غالب پست‌مدرنیسم می‌توان نسبت داد؛ تحولی که بسیاری از مردم را شگفت‌زده کرد. این تحول، حرکتی بر نگرش رایج مبنی بر ضرورت سکولاریزه شدن جوامع همراه با نوسازی آنها بود. انقلاب اسلامی جلوه‌ای جدید از تفسیرگرایی در رفتار سیاسی را در دستور کار قرار داد. اسلام انقلابی جایگزین قالب‌های گفتمانی رقیب شد. در این ارتباط، تفسیرگرایی جدید از اسلام

مبتنی بر جلوه‌هایی از هویت مقاومت و مبارزه به‌وسیله کنش‌گرانی بوده است که از خط‌مشی‌های هویتی، سنگ‌هایی برای مقاومت و بقا ایجاد می‌کنند. آنان اصول متفاوت و حتی متضادی با قواعد پذیرفته شده قبلی تولید و آن را در حوزه‌های مختلف ترویج کردند.

۲. بسط پارادایم مقاومت اسلامی در تقابل با شرق‌شناسی

ظهور هرگونه تفاوت‌گرایی، زمینه را برای تفکیک‌گروه‌های هویتی فراهم می‌سازد. از زمانی که شرق‌شناسی در کشورهای غربی رواج یافت، جلوه‌هایی از تفکیک جهان غرب با اسلام‌گرایان و مجموعه‌های هویتی متفاوت بروز کرد. همان‌گونه که ادوارد سعید شیوه توصیف گفتمان بنیادگرایی اسلامی را در کشورهای غربی «شرق‌شناسی» می‌نامد. سعید در نهایت معتقد است که ماخواسته و یا ناخواسته نگهبان نظام سلطه هستیم.

زمانی که گروه‌های هویتی در شرایط حاشیه‌ای قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، ایجاد چنین فضایی را امری غیرعادلانه تلقی می‌کنند، طبیعی است که زمینه برای مقاومت هویتی ایجاد می‌شود. هرگونه قالب هویتی به‌ویژه «هویت مقاومت» در درون خود جلوه‌هایی از تفاوت‌گرایی را به‌وجود می‌آورد. همان‌گونه که ادوارد سعید، شرق‌شناسی را به فعالیت علمی جهان غرب در راستای تفاوت‌گرایی هویتی می‌داند، به موج‌های واکنشی از سوی گروه‌های اسلامی و همچنین نخبگان سیاسی جهان اسلام نیز اشاره می‌کند. به این ترتیب، او تبیین جدیدی از امپریالیسم ارائه می‌کند و سرسختانه نقاب‌های ایدئولوژیک امپریالیسم را از رخ آن برمی‌کشد و درک بی‌نظیری از امپریالیسم/ استعمارگری به‌عنوان نگرشی معرفت‌شناختی و فرهنگی ارائه می‌دهد؛ نگرشی که با خوی عجیب سلطه‌گری در هر جا که ممکن باشد همراه است. چنان‌که سعید در کتاب اخیرش «فرهنگ و امپریالیسم» می‌نویسد: جهان غرب در صدد اعمال هژمونی و کنترل جهان اسلام به‌منزله «دیگری» است. ادوارد سعید، انتقاد از شرق‌شناسی و ارائه تحلیلی جدید از امپریالیسم و هژمونی را به‌گونه مشخصی در قالب

آموزه‌های تحلیلی آنتونیو گرامشی و قالب‌های گفتمانی قدرت، دانش فوکو قرار داد، تا اثبات کند که شرق‌شناسی به‌عنوان نمادی مسلّم از رابطه دانش جهان غرب برای کنترل ژئوپلیتیک مجموعه‌های اسلام است. این امر به‌گروه‌های اسلامی نسبت به رویکرد جهان غرب شناخت بیشتری اعطا کرد. به این ترتیب، شکل‌گیری هویت مقاومت در مقابل گفتمان شرق‌شناسی را براساس روایت جدیدی می‌توان دانست که ناشی از بازنمایی اسلام است؛ درحالی‌که، شرق‌شناسی بر این امر استوار بود که شرق ماهیتی راکد و یکنواخت دارد و در نتیجه، قادر به تعیین هویت خود نیست.

آنچه که طی سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۷۹ در چارچوب ژئوپلیتیک مقاومت ارائه شده است را می‌توان واکنشی در برابر شرق‌شناسی و تفکیک‌گرایی غربی محسوب کرد. به عبارتی، آنچه که ادوارد سعید در گفتمان امپریالیسم از شرق‌شناسی ارائه می‌دهد، واکنشی نسبت به روح تفکیک‌گرایی جهان غرب است. آنان در این ارتباط، به تفکیک حوزه‌های مختلف جغرافیایی و تمدنی مبادرت کرده و درصدد هستند تا از طریق فرایندهای همگون‌ساز زمینه تقلید از غرب را فراهم کنند، اما آنچه که در تفکیک‌گرایی تهاجمی ژئوپلیتیک جهان اسلام نسبت به فرهنگ، آموزه‌های سیاسی و الگوهای رفتاری جهان غرب است، بیانگر آن است که الگوهای رفتار واکنشی را از طریق تفکیک‌گرایی با غرب می‌توان ایجاد کرد. الگوی معطوف به پارادایم مقاومت و تفکیک‌گرایی واکنشی تلاش دارد تا مطلوبیت‌های جهان غرب را براساس قالب‌های گفتمانی کاملاً متفاوتی بازنمایی کند. به‌طور مثال، ادعای فوکویاما از حرکت تاریخ بشریت به‌عنوان یک کل منسجم و جهت‌دار به سوی دموکراسی لیبرال و ضروری بودن پیروی از جلوه‌های لیبرالیسم، با احیای بیداری اسلامی در ژئوپلیتیک جهان اسلام به‌چالش کشیده می‌شود و به‌گونه‌های کاملاً متفاوتی در قالب‌های فکری، تحلیلی بازنمایی می‌شود.

1. Representations

در این ارتباط، ادوارد سعید ضرورت مقابله با شرق شناسی و امپریالیسم فکری و فرهنگی غرب را ارائه و تلاش کرد تا «مخالف‌نویسی» و «تفکیک‌گرایی دوگانه» را در حوزه ژئوپلیتیک مقاومت جهان اسلام ترویج کند و نظریه بازگشت به اسلام را در قالب جنبش غیرهمگون و غیریکپارچه ارائه دهد. وی اعتقاد دارد که شکل‌های مختلفی از اسلام‌گرایی وجود دارد که اقدامات یکدیگر را تأیید نمی‌کنند، اما تمامی آنها توانسته‌اند موج‌هایی را به وجود آورند که مخالف قواعد و هنجارهای موجود است. تمامی آنها معتقدند که جلوه‌هایی از اسلام حقیقی وجود دارد که آنان فاعل اجرایی آن هستند. به این ترتیب، موج جدید اسلام‌گرایی در سال ۲۰۱۱، مقاومت‌های متنوع و غیرسازمان‌یافته‌ای را در برابر جهان غرب به وجود آورده است. هریک از جلوه‌های رفتاری اسلام‌گرایان را می‌توان عاملی در گسترش فضای مقاومت در برابر هژمونی غرب در قالب شرق شناسی دانست. این امر مطلوبیت بیشتری را برای گروه‌های اسلام‌گرا و در نهایت، تهدیدات متنوع و فراگیرتر در برابر جهان غرب ایجاد می‌کند.

۳. تأثیرات پارادایم انقلاب اسلامی بر گسترش بیداری اسلامی

در عصری که فوکویاما آن را پایان تاریخ می‌نامد و بر پیروزی لیبرال دموکراسی تأکید دارد، طبیعی است که گستره جدال مقاومت اسلامی در مقابل هژمون غرب به گونه قابل توجهی افزایش خواهد یافت. در این ارتباط، جدال‌ها می‌تواند ماهیت ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئوکالچرال و استراتژیک داشته باشد. روند بیداری جهان اسلام، مسلمانان را به این نتیجه رسانده که تمدن و ارزش‌هایشان در مقایسه با داشته‌های غرب، ویژگی‌ها و ارزش خاصی دارد. این امر به مقاومت‌گرایی نیروهای اسلام‌گرا در برابر موج‌های هژمون‌گرای جهان غرب منجر می‌شود. آنان تمامی تلاش و قابلیت‌های خود را برای حداقل‌سازی هژمونی غرب به کار گرفته و از این طریق تلاش همه‌جانبه‌ای می‌رسانند که اولاً، مانع اعمال هژمون‌گرایی غرب می‌شود. ثانیاً، با چالش‌هایی که به وجود می‌آورند، عمر هژمونی جهان غرب را کاهش داده و از مدیریت تک‌قطبی در سیاست بین‌الملل

جلوگیری به عمل آورند. به این ترتیب، هژمون‌گرایی جهان غرب به عنوان زمینه‌ای برای رشد مقاومت‌گرایی اسلامی تلقی می‌شود. تلاش هم‌زمان غرب برای جهانی کردن بنیادها و ارزش‌های خود، حفظ تفوق نظامی و اقتصادی و دخالت و درگیری‌های موجود در جهان اسلام، در میان مسلمانان نارضایتی عمیقی ایجاد کرده است. این امر نشان می‌دهد که هرکجا برای اعمال قدرت و به‌کارگیری سیاست‌های هژمونیک تلاش وجود داشته باشد، مقاومت‌گرایی نیز امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

به عبارتی، کنترل حوادث و حوزه‌های ژئوپلیتیکی یکی از نشانه‌های هژمون‌گرایی بین‌المللی است. رویدادهایی که در محیط حاشیه‌ای شکل می‌گیرد، فاقد اهمیت و مطلوبیت استراتژیک است؛ بنابراین محیط‌هایی که از موقعیت و شاخص‌های بهینه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برخوردارند، زمینه‌ساز مداخله و نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ هستند. هم‌اکنون کشورهای غرب تلاش می‌کنند تا هژمونی خود را بر جامعه جهانی اعمال کنند. این امر بیانگر شکل جدیدی از ساختار هژمونیک می‌باشد که دارای ماهیت ایدئولوژیک است (لودتکه، ۱۳۷۹: ۵۱۳). در این شرایط، بازیگران قدرتمند وضعیت موجود را به‌صورت دو فاکتور پذیرش کرده‌اند، اما چالش در برابر هژمون‌گرایی جهان غرب از سوی حوزه‌های پیرامونی، به‌ویژه کشورهای اسلام‌گرای خاورمیانه آغاز شده است. این امر اهداف استراتژیک آمریکا و جهان غرب را تعدیل می‌کند. اگرچه هم‌اکنون نظام بین‌الملل فاقد نیروهای قدرتمندی است که بتواند موازنه لازم در برابر هژمون‌گرایی غرب را انجام دهند، اما شواهد نشان می‌دهد موج‌های بیداری اسلامی در این منطقه اگرچه به پیروزی مورد نظر خود نرسید اما توانست تعادل امنیتی موردنظر جهان غرب را که مبتنی بر هژمون‌گرایی می‌باشد، با چالش روبه‌رو کند.

شواهد نشان می‌دهد که جهان اسلام از موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار است. بالطبع در چنین حوزه جغرافیایی، ایران از جایگاهی ویژه برخوردار خواهد بود. موقعیت سیاسی و استراتژیک ایران به‌گونه‌ای سازماندهی شده است که از یک سو از قابلیت لازم

برای مقاومت در برابر فشارهای هنجاری جهان غرب برخوردار بوده، از سوی دیگر امکان انتقال قالب‌های هنجاری و ارزشی را به حوزه جدید ژئوپلیتیک دارد. حوزه‌ای که ساموئل کوهن آن را «کمربندشکننده»^۱ نامید. در این منطقه حوزه‌های تعارضی جدید در حال شکل‌گیری است که ریشه‌های آن مربوط به دهه ۱۹۸۰ و انقلاب اسلامی ایران است. در چنین روندی اسلام انقلابی در مسیر رویارویی با ایالات متحده قرار گرفت. از آن پس تحت تأثیر انقلاب ایران، اسلام‌گرایی به عنوان تهدید امنیتی برای منافع ایالات متحده جایگزین ملی‌گرایی سکولار شد و هراس از برخورد میان اسلام و غرب، در اندیشه آمریکایی‌ها تبلور یافت.

رویدادهای سال‌های پس از انقلاب اسلامی، فقط هراس ایالات متحده از قدرت احیای اسلامی را تشدید کرد. در پایان سال ۱۹۷۹، اشغال دوهفته‌ای مسجدالحرام در مکه از سوی شورشیان اسلام‌گرای عربستان سعودی، ارزشمندترین متحد آمریکا در خاورمیانه را تکان داد. این گروه اسلام‌گرا، انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی در خانواده پادشاه سعودی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند. ترور انور سادات - رئیس‌جمهور مصر - و حملات خونین بر ضد نیروها و پایگاه‌های ایالات متحده در لبنان، کویت و سایر مناطق جهان در سال ۱۹۸۱ بر نگرانی مقامات ایالات متحده را از صدور اصول‌گرایی ایرانی افزود (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۲۱).

انقلاب اسلامی مواضع ایالات متحده در قبال اسلام سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد. در نتیجه بنا بر باور برخی ناظران سیاسی، اسلام انقلابی از نوع ایرانی آن بر بخش زیادی از مباحث جاری در خصوص ظهور اسلام سیاسی سایه می‌افکند. نتایج یک نظر سنجی نشان داد که پیوند اسلام و ایران در نگاه بیشتر آمریکایی‌ها تا چه اندازه ژرف و عمیق است. زمانی که از پرسش‌کنندگان پرسیده می‌شد که اشاره به واژه‌های مسلمان و اسلام

1. Shutter Belt

چه چیزی را به ذهن متبادر می‌سازد دو پاسخ رایج که بیشترین آرا را به‌طور مساوی به خود اختصاص دادند، عبارت بودند از محمد و ایران (Slade, ۱۹۸۱: ۱۵۷).

تمامی مؤلفه‌های یادشده جلوه‌هایی جدید از تعارض ژئوپلیتیک با ژئوکالچر را منعکس می‌سازد. این امر در قالب‌های گفتمانی خود جلوه‌ای از تضاد و تعارض را منعکس می‌کند. هانتینگتون نیز فضای شکل گرفته در روابط بازیگران جدید نظام بین‌الملل را بر اساس قالب‌های هویتی-هنجاری و نمادین تقسیم‌بندی و تبیین می‌کند. وی در این ارتباط نشانه‌های ژئوکالچریک تأثیرگذار در ساختار نظام بین‌الملل را در قالب مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و نمادین بررسی می‌کند و بر این اعتقاد است که: "نظام جهانی جدید بر پایه مؤلفه‌های تمدنی در حال شکل‌گیری است. جوامعی که قرابت فرهنگی دارند، با یکدیگر همکاری می‌کنند. ادعای جهان‌گرایانه غرب باعث درگیری فزاینده تمدن‌های دیگر، تمدن‌های اسلامی با غرب می‌شود. در سطح منطقه‌ای نیز خطوط گسست میان مسلمانان و غیرمسلمانان بر اساس پیوندهای خویشاوندی شکل گرفته‌است" (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹).

داعیه خود برترانگاران فوکویاما؛ یعنی «پایان تاریخ» را می‌توان به‌عنوان بستری برای مطرح شدن جهان غرب در جایگاه «دال برتر» و به دنبال آن مداخله‌گرایی در حوزه خاورمیانه را به مفهوم گسترش افق گفتمانی^۱ و نوعی رسالت برای غرب تلقی کرد؛ بنابراین گروه‌های محافظه‌کار تلاش دارند تا مجموعه‌های اسلامی را در مقام نیروهای بیگانه معرفی کرده و از طریق غیریت‌سازی ایدئولوژیک و رفتاری، به جدال علیه جهان اسلام مبادرت ورزند.

به این ترتیب، هرکجا جلوه‌هایی از غرب‌گرایی به مفهوم دال برتر وجود داشته است بسیاری از نظریه‌پردازان به تأثیرپذیری جنبش احیاگرایی اسلامی موجود از انقلاب اسلامی در ارتباط با دو مقوله مهم، بزرگ و فراگیر یعنی «پست مدرنیسم» و

1. Discursive horizon

«شرق شناسی وارونه» به مثابه پارادایم مقاومت در به چالش کشیدن آن پارادایم حاکم و دال حاکم تأکید داشته‌اند. به عبارتی اگر «وضعیت پست‌مدرن»، «شرق‌شناسی» و «انقلاب اسلامی» سه پدیده مهم در دهه ۱۹۸۰ باشند، این سه سازه شرایط تازه‌ای را در عرصه جهانی متبلور ساخته‌اند که اصول و پیش‌فرض‌های فوکویاما را به چالش کشانده‌اند. تاجایی که برایان ترنر بر این باور است که میان جریان ضد شرق شناسی و پسامدرنیسم و اسلام‌گرایی به مثابه بدیل‌هایی برای عقل‌گرایی مدرنیستی پیوند وجود دارد.

در حقیقت آنچه تفوق این پارادایم را به عنوان عاملی هویت‌ساز و استعلایی برای معنابخشی و تشخیص تضمین کرده است بهره‌مندی اضلاع سه‌گانه آن- پست‌مدرنیسم، پساستعمارگرایی و انقلاب اسلامی- از مقبولیت، مشروعیت، قابلیت انطباق با ارزش‌های عمومی، ابتدا بر خواسته‌ها و اراده عمومی و ناکارآمدی گفتمان هژمونیک غرب است. به دنبال آن اینگونه فهم می‌شود که گفتمان مقاومت به عنوان مهم‌ترین مؤلفه در این سازه، توانسته است با ایجاد شبکه‌ای از معنا، حول دو محور نظری قبلی (نقد شرق شناسی و موقعیت پست‌مدرن) به تعریف، تبیین و مرکزیت‌یابی هویت دینی در خود و برای خود ایجاد و ضمن تحدیدها و حصرهای گفتمانی، گفتمان رقیب (ایدئولوژی‌های ماده‌گرا) را به حاشیه براند و در همین بستر زمینه‌ساز تحولات ژئوکالچریک در ژئوپلیتیک جهان اسلام شود.

در همین راستا نخست «پسامدرنیسم» بنیان معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی دانش را درهم ریخته و زمینه بازاندیشی را در تفکر اسلامی پدید آورد. به عبارتی، مکتب پست‌مدرن، با نقد فرا روایت‌ها و دفاع از یک موقعیت متکثر و بازیگران حاشیه‌ای، معادله قدرت در مرکز و جلوه‌های وستفالیایی حاکمیت را دگرگون کرد. از این رو، پست‌مدرنیسم، با شناور سازی دال‌های جهان اسلام به تثبیت هویت مرکزی اسلامی و تحرک گروه‌های

اسلام‌گرا و شکل‌گیری پارادایم مقاومت اسلامی منجر شد و نقش مهمی را در زمینه به‌چالش‌کشاندن گفتمان هژمونیک غربی ایفا کرد.

از سوی دیگر، ادوارد سعید در شرق‌شناسی، بیگانه‌ستیزی جهان غرب علیه کشورهای پیرامونی به‌ویژه مسلمانان جهان اسلام را مورد انتقاد قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که هرگونه حاشیه‌سازی به پارادایم مقاومت می‌انجامد که سرانجام قالب‌های گفتمانی غرب را به‌صورت کاملاً متفاوتی بازنمایی می‌کند. در این ارتباط، ادوارد سعید ضرورت مقابله با شرق‌شناسی و امپریالیسم فکری و فرهنگی غرب را ارائه و تلاش می‌کند تا تفکیک‌گرایی دوگانه را در حوزه ژئوپلیتیک مقاومت جهان اسلام ترویج کند و نظریه بازگشت به اسلام را ارائه دهد. همواره کشورهای غربی سعی داشتند تا زمینه را برای درحاشیه‌قراردادن گروه‌های اسلامی فراهم کنند. آنان از این طریق در صدد بودند تا قابلیت‌های جهان اسلام را نادیده گرفته و آن را در چارچوب ساخت‌های غرب‌گرا مضمحل کنند. در حالی که پارادایم مقاومت‌گرایی جدید در کشورهای اسلامی جلوه‌هایی از تحرک سیاسی را نشان می‌دهد. مقاومت‌گرایی اسلامی به این معنا است که گروه‌های مختلف اسلامی در صدد آن هستند تا از حاشیه به سوی مرکز تغییر مکان دهند. به عبارت دیگر، مقاومت‌گرایی اسلامی مبنای حرکت به سوی تغییر وضع موجود را فراهم می‌سازد. این امر به معنای تلاش برای بازسازی هویت از دست‌رفته می‌باشد. روندی که فقط از طریق مقاومت‌گرایی حاصل می‌شود.

اما مهم‌ترین سازه پارادایم مقاومت در انقلاب اسلامی است، زیرا انقلاب اسلامی به‌عنوان یک «دال متعالی معنابخش» و یک پدیده و فرایند در جریان 'ا' قادر شد در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قری که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر می‌شد، بسان موجی خروشان بر اندیشه‌ها و نظریه‌های مادی‌گرایانه شرقی و غربی فروآید و بساطی نو درآفکند و با ایجاد هویتی معناساز و معنابخش به نفی تنوعات هویتی

1. Phenomenon in Process

در جامعه پیشا انقلابی ایران، نظیر غرب‌گرایی، ایران‌شهری، باستان‌گرایی، شبه مدرنیزاسیون، سوسیالیسم و کمونیسم پردازد و با بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی اسلامی - شیعی به ترسیم زوایا و ابعاد «بودن در این جهان»^۱ و نوعی زندگی سیاسی مبتنی بر «فضیلت‌های دینی»^۲ دست پیدا کند. امری که فوکو از آن به «سکولاریسم‌زدایی از جهان»^۳ «بازگشت به معنویت» و «روح یک جهان بی‌روح» یاد می‌کند و یا از آن به «انقلابی به نام خدا» تعبیر می‌کند.

در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که با تمامی بداعتش در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت. قرائت و سازانه امام (ره) از اسلام (حداقل در پاره‌ای از وجوه)، چهره‌ای ایدئولوژیک بدان بخشید که تمامی دقایق و عناصر آرمانی و انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را در خود انعکاس می‌داد. در ثقل گفتمان انقلابی، اسلام به‌مثابه یک «دال متعالی»^۴ نشسته بود. غنای مفهومی و محتوایی چنین دالی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را دربر گرفته، سیاست را هم‌نشین دیانت کرده، هر دو را با ریسمانی عرفانی تزیین نموده، و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت «تئوری راهنمای عمل» نشانده بود.

در این میان جایگاه و موقعیت منحصربه‌فرد، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران نیز موجب شده است که ابعاد و دامنه‌های تحولات برآمده از انقلاب اسلامی، عرصه‌های جغرافیایی دیگر کشورها را درنوردد. به عبارتی اصول ایدئولوژی اسلامی ایران بی‌درنگ به‌مثابه معیار شناسایی فعالان اسلامی در جهان طرح شد. به‌طور کلی برخی از تأثیرات کلان انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی را می‌توان چنین برشمرد:

1. Being in the Word
2. Religious Virtue
3. Unsecularization of the Word
4. Master Signifier

۱. احیاء و اعتبار مجدد اسلام به مثابه مکتبی اجتماعی و سیاسی و یک شیوه زندگی تمام عیار؛
 ۲. الگوشدن اسلام ناب و تشیع به عنوان ارائه دهنده نظام حکومتی و مطرح شدن آن در سطح بین المللی؛
 ۳. احیا و ظهور مجدد نهضت های اسلامی و انقلابی؛
 ۴. طرح اندیشه اتحاد جهان اسلام (امت گرایی)؛
 ۵. بازبینی در روابط جهان اسلام و غرب (حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۲۲۸-۲۲۷)؛
 ۶. اعتقاد به اینکه پذیرش الگوی غیردینی و غربی جدایی دین از دولت سرمنشأ تمام مشکلات اجتماعی، اقتصادی، نظامی، و سیاسی جوامع مسلمان است؛
 ۷. اعتقاد را سخ به اینکه بازگشت قدرت و موفقیت های مسلمانان نیازمند برگشت به اسلام و حاکمیت دین الهی به جای سرمایه داری غربی، مارکسیسم و سوسیالیسم ملهم از روسیه است؛
 ۸. معرفی دوباره شریعت (قانون اسلامی) به مثابه طرح اسلامی جامعه ای مطلوب که اجتماعی عادلانه و اخلاقی از مؤمنان است؛
 ۹. تمایل به نبرد (جهاد) علیه تمام ناراستی ها، حتی اگر لازمه آن تحمل سختی ها و در صورت لزوم به شهادت رسیدن در راه خدا باشد (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۴۹).
- این تأثیر غیرمستقیم انقلاب اسلامی، خود را در چهارچوب پارادایم مقاومت به نمایش گذاشته است. بدیهی است سازه های نظری این پارادایم می تواند مؤلفه های فکری یا فلسفه جنبش و غایت آن را برای حامیان آن ترسیم کند. در ذیل پارادایم مذکور، انقلاب اسلامی ایران در کنار دو مؤلفه پست مدرنیسم و پسااستعماری به مثابه یک پارادایم معنابخش موجب تقویت بیداری اسلامی شده است؛ اما در این میان نباید از یک سری چالش ها و عوامل بازدارنده مانند تفاوت در دیدگاه های اهل تشیع و تسنن، گسترش فعالیت های اسلام وهابی در عربستان، برجسته کردن شیعه هراسی از سوی

برخی حاکمان عرب، بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نگرانی حاکمان منطقه از بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی نظام سیاسی، کیفیت روابط این رژیم‌ها با جمهوری اسلامی ایران، جلوگیری از انتشار اخبار و تحولات مربوط به انقلاب اسلامی، دست‌زدن به تبلیغات وسیع رسانه‌ای علیه مقاومت و سرکوب و تحت فشار قرار دادن گروه‌های اسلامی مخالف در کشورهای عربی غافل شد. در این میان راه‌حلی که می‌توان ارائه کرد عبارت‌است از تبدیل پارادایم مقاومت به پارادایم مشروعیت‌بخش. به این منظور پارادایم مقاومت می‌بایست اقتدار و هژمونی خود را بر کنشگران اجتماعی گسترش داده و آن را در قالب‌های عقلانی قرار دهند. به بیانی دیگر، عقلانی‌سازی اقتدار در پارادایم مشروعیت‌بخش می‌تواند زمینه‌های لازم برای تداوم بیداری امت در خاورمیانه فراهم آورده و آن را در قالب‌های تأسیسی بازنمایی کند.

نظام سلطه‌گر

نظریه مقاومت به‌عنوان یک نظریه‌رهایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه) و با هدف غریب‌زدایی از نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی شده است (قادری، ۱۳۹۲: ش ۸۲). از این رو انقلاب اسلامی که برپایه اسلام خواهی، عدالت و مقاومت با نظامات شکل‌گرفت نه تنها هرگز نمی‌تواند با نظامات سلطه‌جو که به دنبال استعمار و استکباراند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد که همواره به دنبال تغییر معادله حاکم بر جهان یعنی سلطه جو و سلطه‌پذیر است، همان‌گونه که رهبری انقلاب بدان اشاره نمودند که: «ملت ایران کار بزرگی انجام داد؛ کار عظیمی انجام داد. در دنیایی که مبتنی بر مدار زور و زورگویی و چپاولگری قدرتمندان و زورمندان است و ملت‌های مستضعف در مناطق فراوانی از عالم دائماً در زیر فشار این زورمندان قرار دارند، در این دنیا یک موجودی، یک هویتی سر بلند کرد که صریحاً، بدون ملاحظه، با شجاعت کامل این حرکت غلط عالم را که حرکت سلطه‌گری است و ما از آن تعبیر می‌کنیم به نظام سلطه نفی کرد؛ این کار ملت ایران

است. ملت ایران نظام سلطه را که مبتنی بر سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است، نفی کرد (بیانات در مورخ: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷)

اشکال مقاومت مردمی

اصولاً مقاومت در چهار شکل ظاهر می‌شود: مقاومت مدنی، مقاومت سیاسی، مقاومت مسلحانه و انقلاب.

مقاومت مدنی: به مفهوم توسل به انواع اقدامات غیرنظامی برای فلج کردن نیروهای دشمن و رویارویی با سلطه و اهداف آنها از طریق تظاهرات، تحصن، اعتصاب، تحریم اقتصادی با بهره‌گیری از حمایت افکار عمومی، عدم مشارکت در انتخابات و انواع واکنش‌های اعتراض‌آمیز مردمی. این مقاومت گاه به سطح عصیان و نافرمانی عمومی تصاعد می‌یابد و دولت را منفعّل می‌کند. (عبدالغنی، ۲۰۰۱: ۲۷۵)

مقاومت سیاسی: استفاده از فرصت‌های سیاسی و پشتوانه مردمی در کشور و تشکیل حزب مانند اخوان المسلمین، حزب عدالت و توسعه ترکیه، النهضة در تونس، حزب الدعوه در عراق، حزب الله لبنان، انصارالله در یمن و ... اساساً حزب سیاسی تلاش می‌کند با دستیابی به قدرت خواسته‌های خود را توسعه دهد. طبیعتاً ایده‌آل هر حزب سیاسی به دست آوردن سهم خود در حکومت برای تحقق خواسته‌های حزبی خود است. البته احزاب سیاسی از مقاومت مدنی نیز استفاده می‌کنند و تکیه اصلی آنها بر مردم است، اگرچه به دلیل علنی بودن همواره از سوی نظام سلطه در معرض خطر هستند و البته ممکن است برخی از آنها در طول زمان به دلیل ترجیح منافع مادی از مسیر اولیه خود نیز خارج شوند.

مقاومت مسلحانه: این مقاومت در امتداد مقاومت مدنی و سیاسی است و چهره تکامل‌یافته آنهاست که بیشتر ملت‌های استعمارزده و کسانی که میهن‌شان به اشغال

بیگانه یا عوامل بیگانه درآمده است به این شیوه روی می‌آورند. اساساً مقاومت مسلحانه برحسب عوامل زیر در اشکال مختلف پدیدار می‌شود:

- شرایط و چگونگی حضور اشغالگری؛

- امکانات مقاومت و عمق راهبردی آن؛

- شرایط زمان و مکان و عقبه مردمی یا حمایت بیرونی مقاومت.

— مقاومت مردم لبنان و انتفاضه ملت فلسطین تجربه برجسته و چشم‌گیری از مقاومت مردمی مسلحانه است که می‌تواند سرچشمه الهام برای دیگر ملت‌های تحت سلطه باشد.

— هیچ جنبش مقاومتی نمی‌تواند پیروز شود مگر اینکه اعضای آن آماده هرگونه فداکاری و جانبازی باشند و در برابر حوادث شکیبایی نامحدود داشته باشند. (عشماوی، ۱۴/۱۱/۲۰۰۱) که این امر با اتکا بر آموزه‌های دینی و الهی تقویت می‌شود.

جبهه مقاومت

پدیده مقاومت از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای ایران به‌شمار می‌آید در بحث گفتمان مقاومت به‌ویژه در دو دهه اخیر، اندیشه‌های انقلاب اسلامی توانسته است رهنمود کارآمدی برای نهضت‌های اسلامی ارائه دهد. به‌عنوان مثال، اندیشه انقلاب اسلامی در بحث فلسطین مبتنی بر اندیشه امام (ره) یعنی تغییر راهبرد ملت فلسطین از ناکارآمدی مذاکره (که بعدها نیز عرفات به آن اعتراف کرد) به مقاومت و انتفاضه بود که باعث عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان و غزه شد. در نتیجه این موفقیت، ملت فلسطین، حماس (مولود مقاومت) را به جای سازمان آزادی‌بخش فلسطین که تمام عمر خود را در مذاکره سپری کرده بود انتخاب کرد و توانست در تمام جنگ‌ها در مقابل اسرائیل بایستد و دشمن را وادار به عقب‌نشینی کند. این راهبرد اتفاق مهمی بود که در طول تاریخ مبارزات فلسطین سابقه نداشت. در حقیقت، ملت فلسطین پس از شصت سال با تغییر

تاکتیک "از مذاکره به مقاومت" به جایی رسید که می‌تواند رژیم اشغالگر قدس را در داخل سرزمین‌های اشغالی وادار به شکست کند. مثال دیگر، مقاومت حزب‌الله لبنان بود که اسرائیل را به عقب‌نشینی از لبنان وادار کرد و طعم تلخ بزرگ‌ترین شکست را در جنگ ۳۳ روزه به اسرائیل چشاند. در حقیقت، این مقاومت، نبردی نامتقارن است که با آسیب‌پذیری دشمنان قدرتمند ارتباط دارد و شاید امروزه مقاومت تنها قدرت فائقه بر اسرائیل و امریکا است. از ویژگی‌های مقاومت، اندیشه و راه و رسم مبارزه برای تحقق اهداف متعالی است. در حقیقت، حزب‌الله لبنان، ملت فلسطین، ملت سوریه، یمن، بحرین و مردم عراق قبل از این که منفعتی برای ایران به دست آورند، نیاز خودشان را تأمین می‌کنند.

اسلام انقلابی مبتنی بر نفی سلطه و تأمین آزادی انسان‌ها بر اساس عقاید و ارزش‌های دینی، بخشی از اعتقادات شیعی در طول تاریخ بوده است که طبیعتاً دفاع از حقوق مظلومین و مستضعفان نیز در ادامه این اندیشه به‌عنوان تکلیف دینی است. به همین دلیل، این اندیشه و مقاومت‌های اسلامی همدیگر را در حکومت ولایت فقیه ایران اسلامی دریافته‌اند. فرایند رشد این اندیشه، در میدان عمل، دستاوردهای پیروزمندانه‌ای داشته و توانسته است به‌عنوان تهدیدی برای ابرقدرت‌ها و فرصتی برای مبارزه و مقاومت علیه استکبار نظر دوست و دشمن را به‌طور جدی به خود جلب کند. امروزه مقاومت در حوزه جغرافیای خود نقش فراملی ایفا می‌کند که بیش از همیشه دشمن را در انفعال قرار داده است. فوکو معتقد است، رهایی از زنجیره‌های انضباطی باعث خواهد شد که شخصیت انسان‌ها به بار بنشیند و این خود ضرورتی برای مقاومت علیه استثمار سرمایه‌داری است. (هورک‌هایمر، ۱۳۷۵: ش ۳ و ۴) در حالی که اعتراف در برابر سلطه نه تنها رهایی‌بخش نیست، بلکه ابزار سلطه است.

با توجه به نظریه‌های قدرت به‌ویژه در ارتباط با مقاومت، ادله‌های میدانی اثبات می‌کنند که اگر اقدامات و تهدیدات نظام سلطه نبود، اساساً مقاومت به وجود نمی‌آمد؛

زیرا مقاومت برای دفاع تشکیل می‌شود و حتی در اقدامات هجومی نیز به دنبال تثبیت دفاع از آرمان خود است. اصولاً مقاومت در مقابل قدرت منفی شکل می‌گیرد. به عنوان مثال، مقاومت ملت‌های فلسطین و افغانستان در مقابل هجوم اسرائیل، شوروی و طالبان و مقاومت اسلامی لبنان در برابر تهدیدات اسرائیل به وجود آمده است. بنابراین، قدرت مقاومت قدرتی است که توان برهم زدن ترتیبات غیرمطلوب منطقه را دارد. در شرایط امروز، گفتمان مقاومت با اتکاء به پدافند نامتقارن عمل می‌کند و با کارآمدی مضاعف چالش‌گری بیشتری ایجاد می‌کند. در واقع مقاومت دشمن را ناگزیر کرده به تناسب قدرت خود حقوقی به دست آورد. زیرا نظام سلطه برای سلطه ستیز همان قدر حق قائل است که قدرت دارد.

مقاومت در ادیان آسمانی

همان‌طور که اشاره شد همواره مقاومت در مقابل ظلم وجود داشته است. میشل فوکو معتقد است در مقابل هر زور و ظلم مقاومتی تولید می‌شود و مقاومت را معلول ظلم و تضییع حقوق انسان‌ها می‌داند. البته مقاومت به تناسب شرایط زمان با فراز و فرود مواجه بوده، گاهی تقیه نموده، گاهی به صورت پنهان وارد عمل شده و گاهی نیز از قدرت‌های خارجی برای حمایت از خود استفاده کرده و گاهی نیز به قیام و انقلاب مردمی تبدیل شده است. مقاومت دارای اهداف مشروع و حق عادلانه است و جز برای دفاع دست به خشونت نمی‌زند علاوه بر آن متکی به مردم خود، با حداقل امکانات و با محدودیت‌های منطقه‌ای زیست و مبارزه می‌کند در حالی که تروریسم دولتی به‌ویژه در شرایط اشغال از تمام امکانات برخوردار است و حتی اشغالگری خود را دفاع مشروع تلقی می‌نماید به رغم اینکه اشغال جنگی برحسب مقررات بین‌المللی نامشروع است. (عشماوی، ۲۰۰۱/۱۱/۱۴) مقاومت مورد تأیید همه ادیان ابراهیمی است در حالی که عملاً در دنیا همه بر سر محکوم کردن تروریسم اتفاق نظر دارند و حتی سازمان‌هایی که دست

به اعمال خشونت بار می‌زنند در اصول خود این پدیده را محکوم می‌کنند. اما آیا استفاده از خشونت در دفاع از خود، تروریسم به شمار می‌رود (سید حسن نصرالله، ۲۰۰۲).

در حقیقت پس از صلح و ستفالی در سال ۱۶۴۸، روابط بین‌الملل براساس یک الگوی لیبرالیستی شکل گرفت. شاکله اصلی این الگو تفکیک و جدایی میان دو حوزه دیانت و سیاست و تابع قرار دادن حوزه دیانت از عوامل حاکم بر قدرت و سیاست بود. شالوده و خمیرمایه نظم لیبرالیستی بین‌المللی، انفصال و تبعید اجباری دین از حوزه سیاست و اجتماع بود. با پایان جنگ سرد، اندیشمندان، تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران راهبرد امنیت ملی در آمریکا در تلاش برای ترسیم نقشه راه آینده آمریکا در قرن بیست و یکم برآمدند و بر این امر متفق گردیدند که اسلام و حضور آن در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در پی شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ به وجود آمده بود، چالش و تهدید اصلی فراروی نظم لیبرالیستی بین‌المللی به رهبری آمریکا در قرن جدید است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴).

همه ادیان آسمانی انسان‌ها را به مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و سرکشی فرامی‌خوانند. خداوند در قرآن کریم، عدالت را بر همه مردم واجب و ظلم را بر همه آنها حرام کرده است. حاکمان، ملت‌ها و گروه‌ها را از آنکه بر دیگران ظلم و ستم کنند نهی می‌کند و حتی ظلم بر خود را حرام می‌شمارد. «و ما الله یزید ظملاً للعباد» (سوره ۴۰، آیه ۳۱) و در سوره‌های آل عمران، ۱۸۲ - فرقان، ۱۹ - شعراء، ۲۲۷ - هود، ۱۱ - بقره، ۲ و ... در ادیان ابراهیمی به مبارزه علیه ظلم و ستم تاکید شده است. بنابراین بشر همواره در طول تاریخ خواستار قانونی بودن دفاع مشروع بوده است. مجموعه قوانین حمورابی که سابقه آن به پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد و از ۲۸۲ ماده تشکیل شده بر مبارزه با ظلم و تجاوز تاکید ورزیده و اصل «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان» را پایه و اساس روابط قانونی افراد جامعه قرار داده است. قوانین سولون و مجموعه قوانین ژوستینین و ماگناکارتا (لایحه بزرگ) که در سال ۱۲۱۵م در انگلستان اعلام شد و نیز عریضه حقوق

مردم انگلیس مصوب سال ۱۶۲۸ همه بر این حق تاکید کرده‌اند. (تروریسم و حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۴۴۳)

مقاومت در قوانین دشمنان مقاومت

— قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مصوب سال ۱۷۸۷ و اصلاحات ده‌گانه آن در سال ۱۷۹۱، حق مردم برای مقاومت در برابر ظلم و مبارزه با تجاوزگری را به رسمیت شناخته است.

— ماده ۳۵ قانون اساسی فرانسه مصوب سال ۱۷۹۳ تصریح کرده است: «تمرد فردی یا جمعی وسیله مشروعی برای رفع ظلم داخلی است تا چه رسد به ظلم ناشی از تجاوز و اشغالگری بیگانه».

— قوانین اساسی از قرون وسطی به بعد خواهان رسمیت یافتن حق ملت‌ها در مبارزه و مقاومت در مقابل ظلم شده‌اند. اعلامیه ویلسون در زمینه اصول حقوق ملل، از جمله حق هر ملت برای تعیین سرنوشت خود است.

— معاهدات دو کنفرانس لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ از مهم‌ترین اقدامات جهانی است که مشروعیت مقاومت ملی - میهنی بر ضد تجاوز و اشغالگری بیگانه را به رسمیت شناخت. ماده ۸ لایحه سال ۱۹۰۷ تصریح می‌کند: «ملت انقلابی که بر ضد دشمن قیام می‌کند، شامل گروه‌هایی از شهروندان است که سرزمین آنها از سوی دشمن اشغال شده است و آنها به دستور دولت یا به انگیزه ملی — میهنی خویش اسلحه برمی‌گیرند و با دشمن به جنگ برمی‌خیزند. این افراد با رعایت قانون جنگ از حقوق متعلق به طرفین جنگ برخوردارند».

— در ماده ۵۱ منشور ملل متحد که جنگ را جز در حالت دفاع مشروع، آن هم تحت شرایط خاص مجاز نمی‌شمارد، تاکید شده است که هر دولت یا هر گروه در صورتی که مورد تجاوز مسلحانه قرار گیرند به‌طور طبیعی حق دارند به دفاع از خود بپردازند.

— بیانیه بین‌المللی تعریف تجاوز مصوب سال ۱۹۷۴ در ماده هفتم تصریح می‌کند: «هر چیزی که باعث مخدوش شدن حق مقاومت ملت‌های تحت استعمار یا ملت‌های تحت حاکمیت رژیم‌های نژادپرست یا محکوم به هرگونه سلطه خارجی شود از تعریف تجاوز خارج است. اینگونه ملت‌ها حق دارند با بهره‌گیری از هر وسیله ممکن، از جمله با توسل به اسلحه به مقاومت و مبارزه با اشغالگران و حکومت‌های نژادپرست یا سلطه‌جوی بیگانه برخیزند».

— انقلاب فرانسه در قرن ۱۸ برای نخستین بار به موضوع حق تعیین سرنوشت اشاره کرد. مجمع ملی فرانسه در ۱۷۹۲/۳/۱۹ با صدور اعلامیه‌ای حمایت خود را از همه ملت‌های خواهان آزادی و پشتیبانی خود را از شهروندانی که در راه مبارزه برای آزادی آسیب ببینند، اعلام کرد. انقلاب فرانسه به آراء و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه جمعی از فیلسوفان عصر رنسانس اروپایی، مانند ژان ژاک روسو، جان لاک، مونتسکیو و دیگران متکی بود.

— وقتی ایتالیا در سال ۱۹۴۲ کشور آلبانی را اشغال کرد، آمریکا بر حق ملت آلبانی در شورش بر ضد اشغالگران تاکید کرد.

— در پایان جنگ جهانی اول ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا پس از صدور اعلامیه جهانی ویلسون که حق تعیین سرنوشت را تثبیت کرد، در یک سخنرانی در کنگره آمریکا چهارده اصل را اعلام کرد که یکی از آنها اصل حق تعیین سرنوشت بود وی گفت: «هنگام حل و فصل هرگونه درخواست مربوط به حاکمیت و تابعیت ارضی لازم است که خواست و تمایلات ساکنان هر محل رعایت شود».

— انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ نیز «بیانیه صلح» را صادر کرد که در آن بر حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های امپراتوری روسیه تاکید شده بود. بعدها

لنین، این بیانیه را توسعه و تعمیم داد به طوری که همه جنبش‌های آزادی خواه در مستعمرات را در برمی گرفت.

— پیمان باندونگ متشکل از دولت‌های افریقایی و آسیایی یکی از اهداف خود را در مصوبه ۱۹۵۵/۴/۲۴ «شناسایی و پذیرش حق تعیین سرنوشت و حمایت از آزادی و استقلال همه ملت‌ها» اعلام کرد. این جهت‌گیری در کنفرانس‌های جنبش عدم تعهد و سازمان وحدت آفریقا مورد تاکید قرار گرفت و سرانجام به صدور قطعنامه شماره ۱۵۱۴ مصوب ۱۹۶۰/۱۲/۱۴ از سوی مجمع عمومی ملل متحد انجامید (تروریسم و حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۴۴۵-۴۴۶). به رغم دستاوردهای جهانی در حمایت از ظلم ستیزی عملاً قرن نوزدهم دوران سلطه استعمار بود. اما در قرن بیستم جنبش‌های مقاومت و آزادی خواهی بسیاری در سراسر جهان پدیدار شدند و سازمان‌ها و اتحادیه‌های جهانی همچون جنبش عدم تعهد، سازمان وحدت آفریقا و سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل شد. البته دولت‌های استعماری جنگ‌های آزادی بخش ملی و مقاومت مردمی را مشمول این حق نمی‌دانند، این تفسیر غلط با منطق و حتی رفتار آنها مغایرت دارد. در ماه آگوست ۱۹۴۳ آمریکا و شوروی جبهه مقاومت ملی فرانسه را در مقابل تجاوز هیتلر به عنوان یک نیروی ملی به رسمیت شناختند. همین‌طور آمریکا از قدرت‌های تروریستی القاعده، منافقین و ... حمایت کرد (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۴۳).

— قطعنامه تقسیم خاک فلسطین مصوب ۱۹۴۷ و به دنبال آن پذیرش اسرائیل به عنوان عضو جدید سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و همراهی و همکاری قدرت‌های استعماری با اسرائیل در کوچ اجباری مردم فلسطین و سکوت در مقابل جنایات اسرائیل تا حدی که حتی اسرائیلی که از طریق سازمان ملل هویت یافته بود با قطعنامه‌های ۲۴۲، ۲۳۸ و ۴۲۵ مبنی بر عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی مخالفت می‌نماید و هیچ اتفاقی نمی‌افتد — ضمانت اجرایی در جهان برای

تشخیص و مقابله با تروریسم و حمایت از مقاومت مشروع را درهاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. زیرا قدرتمندان و سازمان ملل ظلم و ستم را قانونی می‌کنند و قدرت‌های ضعیف نیز ناگزیر از موضع پذیرش شکست، سکوت می‌نمایند و تعیین تکلیف برای تعریف و برخورد با تروریسم و مقاومت به دست قدرت‌های استعمارگر و نظام سلطه می‌افتد و سازمان ملل و قدرت‌های تحت سلطه و سلطه‌گر مصادیق تروریسم و مقاومت را به صورت گزینشی و منطبق با منافع خودشان تعریف می‌کنند. البته قدرت‌های استعمارگر از واژه مقاومت مشروع در موارد متعددی به نفع خودشان استفاده کردند، با اینکه مجمع عمومی در قطعنامه سال ۱۹۸۴ ضمن تاکید بر حق سلب‌ناشدنی تعیین سرنوشت و استقلال برای همه کسانی که تحت سلطه رژیم‌های استعماری نژادپرست و سایر اشکال سلطه بیگانه و اشغال خارجی به سر می‌برند و همچنین تاکید بر حق نهضت‌های رهایی‌بخش مطابق منشور سازمان ملل متحد، کلیه اقدامات و روش‌های تروریستی در هر جا و توسط هر شخص را محکوم کرد و آنها را مجرمانه و غیرقابل توجیه دانست. این کنوانسیون به ذکر اقداماتی که در کنوانسیون‌های قبلی منع شده بود، پرداخت و تعریف جدیدی از تروریسم ارائه نکرد. (امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۸)

— در سال ۱۹۸۸ آمریکا با استناد به دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور در پاسخ به انفجار سفارتخانه‌های این کشور در کنیا و تانزانیا به افغانستان و سودان حمله کرد. (Kirgis:1988)

— در ۴ اکتبر شورای امنیت حمله اسرائیل به مقر ساف در تونس که مدعی بود برای دفاع از خود به حمله مجبور شده است را تایید کرد.

— حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ و اشغال جنوب لبنان به بهانه سرکوب مقاومت فلسطین تحت عنوان دفاع از خود قلمداد شد.

- تئوری دفاع پیشگیرانه و در نتیجه اشغال افغانستان در سال ۱۹۹۱ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا، سازمان ملل را ملزم کرد تلفیقی از ماده ۵۱ منشور که دفاع از خود بود و ماده ۴۲ منشور که استفاده از زور است را در قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ پس از واقعه ۱۱ سپتامبر بگنجاند تا مجوز جدیدی برای توسعه سلطه جهانی آمریکا باشد. در حالی که این تصمیم براساس منشور، خارج از صلاحیت شورای امنیت است (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۲۷).

مقاومت؛ واکنشی به رفتار تروریستی

پدیده انقلاب اسلامی پس از خروج از سلطه حکومت استبداد غیرلیبرالی که توسط غرب اعمال می‌شد با طرح حکومت مردم‌سالاری دینی الگوی جدیدی برای ایستادگی در مقابل نظام سلطه جهانی و ارائه دموکراسی غیرلیبرالی در جهان اسلام مطرح کرد. از آن پس ملت‌های تحت ظلم و حرکت‌های مقاومت نه تنها حامی و عقبه پیدا کردند، بلکه برخی از جنبش‌های آزادی‌بخش از الگوی ایرانی برای مقابله با دشمن با اتکاء بر مردم به جای اتکاء به قدرت‌های رقیب استفاده کردند. در نتیجه حزب الله لبنان که در نتیجه اشغال بخشی از کشورش توسط اسرائیل تشکیل شد. مانیفست سیاسی خود را در سالگرد شهادت شهید راغب حرب در سال ۱۳۶۳ در حسینیه شیاح بیروت در یک کتابچه ۴۸ صفحه‌ای منتشر کرد و در این مانیفست حرکت خود را در ادامه مسیر انقلاب اسلامی در تبعیت از قرآن، سنت معصومین (علیه السلام) و فتاوی مراجع تقلید زمان اعلام کرد. آنچه امروزه در جهان اسلام تحت عنوان مقاومت شاهد آن هستیم عکس‌العمل مسلمانان در برابر ظلم و جنایات قدرت‌های سلطه‌گر است به نحوی که؛

- مقاومت فلسطین از زمان اشغال فلسطین با حمایت نظام سلطه در سال ۱۹۴۷ آغاز شد.

- مقاومت دولت و ملت سوریه پس از حمایت نظام سلطه از اشغال منطقه جولان توسط اسرائیل آغاز شد.

- انقلاب اسلامی ایران برای مقابله با استبداد داخلی و سلطه آمریکا و اسرائیل به وجود آمد.

- مقاومت افغانستان در مقابل اشغالگری شوروی و سپس در مقابله با اشغال آمریکا شکل گرفت.

- مقاومت لبنان پس از اشغال کشورش توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ که تاکنون نیز بخشی از لبنان را در اشغال خود دارد، آغاز شد.

- مقاومت مردم بوسنی و هرزگوین در مقابله با غرب برای جلوگیری از نسل‌کشی مسلمانان بود.

- مقاومت در سوریه در مقابل دخالت کشورهای خارجی و اقدامات مسلحانه جریانات تروریستی بود.

- امروزه در یمن، بحرین، لیبی، مصر، تونس، عراق، میانمار، آفریقا، آمریکای لاتین و ... مقاومت مردمی برای تحقق مطالبات خود در مقابل فشارهای نظام سلطه و عوامل آنها آغاز شده و بعضاً ادامه خواهد داشت.

بنابراین، در جهان اسلام مقاومت زائیده اقدامات تجاوزکارانه نظام سلطه علیه ملت آن کشور است مانوئل کاستلز می‌گوید: «هرجا که سلطه است مقاومت در برابر سلطه هم هست. هرجا با تحمیل معنا روبه‌رو هستیم پروژه‌هایی از معنای بدیل هم داریم و قلمرو این مقاومت و این معنای خودسالاری همه جا را در برمی‌گیرد» (شور، ۳۹۰: ۲۵۶).

بنابراین غلو نیست اگر بگوئیم قرن بیستم قرن گسترش جنبش‌های مقاومت است که در مقابل نظام سلطه جهانی شکل گرفته است. اشغال فلسطین با طراحی غرب و حمایت سازمان ملل از این اشغال جهان اسلام را تحقیر و منفعل نمود، اگر چه عمده رهبران قدرت‌طلب در جهان اسلام برای بقای خود به حمایت دشمن (غرب) پناه بردند و ناگزیر به اعمال اقدامات دیکتاتوری در مقابل مطالبات مردم خود روی آوردند. ولی جریانات مقاومت در بین مردم از حالت انفعالی خارج شده و به بازیگر فعال تبدیل شدند.

در عین حال غرب با استفاده از فرصت سلطه بر سران دیکتاتور کشورهای اسلامی مسلمانان و جهان اسلام را تروریست معرفی می‌کند. در نتیجه عقده‌های فروخورده ملت‌های مسلمان به تدریج در قرن بیستم به سوی شکل‌گیری مقاومت متراکم شد. اما نبود الگوی مقاومت و مبارزه، جهان اسلام را به سمت حرکت‌های قومی و توسل به حرکت‌های سوسیالیستی و کمونیستی کشاند و عملاً جهان اسلام را بدون توسل به ارزش‌های اسلامی و دینی در مقاطعی از زمان در قامت مبارزه بدون نتیجه علیه نظام سلطه نشان داد و از آنجا که نظام سلطه بر مسیر مبارزه تسلط کامل داشت، سودی نصیب مقاومت مسلمانان و مردم نشد. تا اینکه تولد انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی - نه غربی و ارائه الگوی حکومت مردم‌سالاری دینی توانست به عنوان یک چالشگر ایدئولوژیک نظام سلطه لیبرالی را به چالش جدی بکشد. سلطه لیبرالی که پس از صلح و ستفالی روابط بین‌الملل براساس یک الگوی لیبرالیستی شکل گرفت. شاکله اصلی این الگو تفکیک و جدایی میان دو حوزه دیانت و سیاست و تابع قرار دادن حوزه دیانت از عوامل حاکم بر قدرت و سیاست بود. شالوده و خمیرمایه نظم لیبرالیستی بین‌المللی، انفصال و تبعید اجباری دین از حوزه سیاست و اجتماع بود. غرب در طول جنگ سرد برخلاف الگوی نظم و ستفالی که مفهوم ملت‌سازی را براساس هویت ملت و خاک می‌دانست، با هدف مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم بین‌الملل، نظام سیاسی و ایدئولوژیک را به عنوان محور ملت‌سازی مطرح نمود. بر این اساس جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد (در این مقطع از زمان جریان مذهبی افراطی القاعده با حمایت آمریکا در پاکستان و افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی ایجاد می‌شود).

با پایان جنگ سرد، اندیشمندان، تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران راهبرد امنیت ملی در آمریکا در تلاش برای ترسیم نقشه راه آینده آمریکا در قرن بیست و یکم برآمدند و بر این امر متفق گردیدند که اسلام و حضور آن در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در پی شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ به وجود آمده بود، چالش و

تهدید اصلی فراروی نظم لیبرالیستی بین‌المللی به رهبری امریکا در قرن جدید است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴).

تهدیدی که امریکا به‌عنوان مدعی مدیریت نظم لیبرالیستی بین‌المللی در اوایل قرن بیست و یکم با آن مواجه شد، رشد اسلام‌خواهی ملت‌ها از یک سو و ناتوانی دولت‌ها در هدایت و مدیریت این نضج از سوی دیگر بود. بنابراین موضوع «خطر اسلام» به‌عنوان یک مذهب و تمدن جهانی در قالب جنگ تمدن‌ها یا تقابل آرمان‌های نظم لیبرالیستی بین‌المللی با حاکمیت وحی (دین) به‌طور جدی در صحنه جهانی مطرح شد.

انقلاب اسلامی در مقابل این تهدید جهانی براساس قدرت منطق و اقناع‌سازی بر پایه منطق حکمت و موعظه حسنه و مجادله به احسن و بنیان‌های مستدل و استوار الهی و مردمی توانست بهانه‌های لازم را از غرب بگیرد و به لحاظ منطق دشمن را خلع سلاح کند.

نظم لیبرالیستی بین‌المللی در نیمه اول قرن بیستم فاشیسم و نازیسم و در نیمه دوم آن، کمونیسم را دشمن و رقیب خود معرفی کرد که براساس آن راهبرد کلان، امریکا به‌عنوان ناظم این نظم رقم خورده بود. در آغاز قرن بیست و یکم، به رغم وجود چالش‌گر جغرافیایی هم‌چون چین، که هنوز چالش‌گر بالفعل به‌عنوان رقیب نظم لیبرالیستی بین‌المللی نشده بود، گرایش به اسلام و حاکمیت وحی که پس از انقلاب اسلامی به وجود آمد به‌عنوان چالش‌گر بالقوه ایدئولوژیک راهبرد کلان امریکا را به‌عنوان تهدید اصلی متوجه خود نمود. وقایع یازدهم سپتامبر که توسط القاعده (دست‌پروردگان امریکا) رخ داد، فرصت و بهانه لازم را برای امریکا به وجود آورد تا جهان اسلام را تروریست و خشونت‌طلب معرفی نماید. سپس طرح خاورمیانه بزرگ را به‌عنوان راه حل نجات خاورمیانه از خطر تروریسم ارائه نماید، در واقع طرح خاورمیانه بزرگ‌تر به‌دنبال فرصت مشارکت برای جوانان و بانوان در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

از نوع مدل غربی بود تا با فروپاشی کانون خانواده اسلامی که مولفه مهم فرهنگ اسلامی است از گرایش آنان به اسلام جلوگیری کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۹: ۳۸).

مقاومت عامل توازن قدرت

در جهان امروز آنچه بر سازمان ملل و جهان حکومت می‌کند توازن قدرت است نه عدالت و آزادی و اخلاق به همین دلیل صف‌کشی قدرت در جهان به سه جبهه سلطه‌گر، سلطه‌پذیر و سلطه‌ستیز تقسیم شده و ادوارد سعید معتقد است ترتیبات و سلطه نظام غرب آن چنان گسترده و پیچیده است که جهان سوم ناخواسته به پاسبان منافع سلطه تبدیل شده است. ادوارد سعید می‌گوید باید واقعیت را بپذیریم و راه خروج از سیطره سلطه به سهولت ممکن نیست. وی غرب‌شناسی را به جهان اسلام توصیه می‌کند. عمده‌تاً تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران جهان اسلام با فرض برتری نظام سلطه روابط و اهداف خود را تنظیم می‌کنند در حالی که این نگرش نیز توطئه اقناع‌گری غرب و نظام سلطه علیه جهان اسلام است. در واقع باور جهان سوم این است که به لحاظ نظامی، اقتصادی، تکنولوژی و سیاسی توان مقابله با غرب سلطه‌گر را ندارد. پس بهتر است با پذیرش برتری سلطه آرامش و رفاه را در جامعه خود توسعه دهد. در حالی که غافل از این است که انرژی غرب را جهان اسلام تأمین می‌کند و ریشه‌های علوم و تکنولوژی مدرن از شرق به غرب رفته است و مهم‌تر آنکه جهان اسلام به لحاظ فرهنگی و اعتقادی نسبت به نظام سلطه برتری دارد. برای اثبات این برتری باید بر اساس آموزه‌های اسلامی و در چارچوب دین مقاومت و مبارزه کند و نباید ذلت و خواری را بپذیرد. ۷۰ سال مصالحه و مذاکرات ملت فلسطین را به جای موفقیت تا پرتگاه نابودی برده است. اگر حماس و حزب‌الله دفاع نمی‌کردند اسرائیل تا کنون نه تنها ملت فلسطین را نابود می‌کرد که بخش‌هایی از جهان اسلام را نیز تصرف کرده بود. بنابراین، تجربه انقلاب به ویژه در سه دهه اخیر نشان می‌دهد که با اتکا به ایمان راسخ و تکیه بر اعتقادات اسلام ناب می‌توان در قالب مقاومت قدرت مضاعفی را به دست آورد و در مقابل تجهیزات نظامی مدرن دشمن ایستادگی کرد و به پیروزی رسید کاری که حزب‌الله در لبنان و حماس در غزه علیه اسرائیل انجام دادند و همین‌طور مقاومت عراق علیه امریکا. در واقع پیروزی مقاومت به‌عنوان قدرت

فائده بر تکنولوژی دشمن برتری دشمن را خنثی می‌کند و شاید می‌توان گفت تنها راه مقابله قدرت مقاومت است که توانسته دشمن را شکست بدهد. در جهان امروز غیر از قدرت مقاومت امکان دیگری برای مقابله با دشمن وجود ندارد، زیرا موجب توازن قدرت و در نتیجه حقوق مقاومت محقق می‌شود. پس پیوند بین اجزاء مقاومت به نحوی که دشمن را در جبهه‌های مختلف درگیر کند با الهام از اندیشه‌های مقاومت اسلامی می‌تواند فرصت مضاعفی را در ائتلاف فراملی مقاومت ایجاد کند. قدرتی که با نقاط ضعف دشمن درگیر می‌شود و به پشتوانه ایمان از حمایت مردمی برخوردار است و عنایات خداوند را نیز به همراه دارد و به امید وعده‌های الهی مقاومت خود را ادامه می‌دهد. به همین دلیل دنیای امروز علی‌رغم میل باطنی، پیروزی غزه بر اسرائیل را پیروزی مقاومت می‌داند و بسیار از نتیجه این پیروزی نگران است، زیرا مقاومت شمشیر برنده در میدان نبرد توسط اندیشه مقاومت علیه نظام سلطه است.

مؤلفه‌های قدرت جبهه مقاومت

انقلاب اسلامی در شرایط زمانی موازنه قدرت و تقابل بین دو قطب شرق و غرب متولد شد و به مثابه بازیگر سوم زمینه ساز قدرت رقیب بعد از فروپاشی شوروی در مقابل قدرت سلطه‌گر غرب گردید. اگر بازیگری و نقش مستقل انقلاب اسلامی بعد از فروپاشی شوروی نبود حتماً یک‌تازی آمریکای حریص بر حاکمیت جهانی می‌توانست سرنوشت بشر را در راستای خدمت به خود دچار بحران کند. بازیگر سوم توانست با محوریت قدرت جبهه مقاومت از ترکیب سه مؤلفه ذیل وارد صحنه رقابت شود:

- اندیشه جهادی؛

- جریان مقاومت؛

- ائتلاف‌های مقاومت.

- اندیشه جهادی، مقاومت و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم بر اساس موازین

اسلامی و آزادی خواهی، اندیشه جهادی شکل می‌گیرد. حکومت ولایت فقیه از

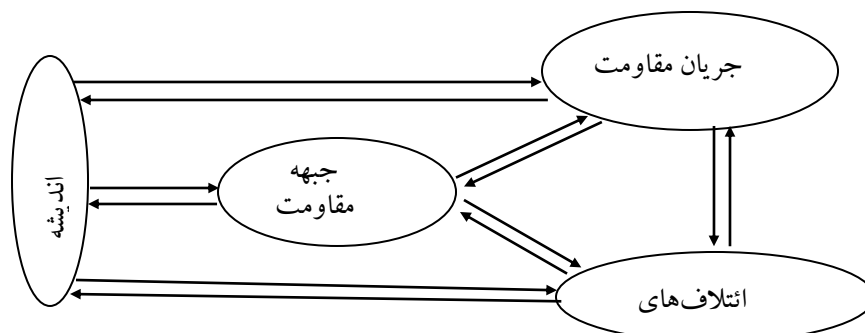
این اندیشه نشأت می‌گیرد، مسئولیتی که مراجع و امت شیعی در طول تاریخ از

حریم آن دفاع کردند. نقش امام در خلق تئوری انقلاب اسلامی با حکومت ولایت فقیه و حمایت از آزادی خواهان و مستضعفان جهان و نقش مرجعیت در دفاع از مقاومت در عراق اشغال شده و ظهور اندیشه جهادی مقاومت در مقابل استبداد داخلی و نظام سلطه جهانی به‌ویژه آمریکا در این راستا معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

- **جریان مقاومت**، مقاومت نشأت گرفته از فطرت انسانی برای دفاع از حقوق انسانی و دینی با تاریخ بشر همراه بوده است این جریان بعد از پیروزی پدیده انقلاب اسلامی باز تعریف شد و ناشی از اندیشه‌های اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه) مبارزه حق طلبانه علیه نظام سلطه و حکام دیکتاتور، متکی بر انگیزه جهادی را در جهت ادای تکلیف دینی کلید زد. جریانی که توانسته در شرایطی بسیار سخت و پیچیده قدرتمندترین دشمن را به چالش بکشد و حاشیه امنیتی گسترده‌ای برای رشد و توسعه اندیشه مقاومت ایجاد کند.

- **ائتلاف مقاومت**، جریان‌های مقاومت به دلیل اعتقاد و اندیشه مشترک و مهمتر از آن دشمن مشترکی بنام نظام سلطه جهانی بطور طبیعی با هم ائتلاف می‌کنند این نوع ائتلاف بطور طبیعی و در راستای منافع مشترک و بصورت هم افزا عمل می‌کند به‌ویژه اینکه در شرایط کنونی گروه‌های مقاومت در مقابل خطر و ائتلاف دشمنانی چون؛ استبداد داخلی، جریان تکفیری و نظام سلطه جهانی بیش از هر زمانی به ائتلاف نیاز دارند.

مدل کنشی و واکنشی مؤلفه‌های قدرت جبهه مقاومت



منبع: نگارنده

در حقیقت، جبهه مقاومت به دلایل ویژگی‌های مذکور بعضاً فراتر از برخی تئوری‌های منطقه‌ای دارای قدرت است، زیرا قابلیت‌های گفتمان مقاومت و ویژگی‌های سیاسی، مذهبی و جهادی آن از جمله ویژگی‌های منحصر به خود در مقایسه با دیگران است. گفتمان غالب مقاومت و اندیشه‌های اصولی سلطه ستیزی و جهان وطنی می‌تواند در حوزه‌های مختلف به‌عنوان حرکت نامتقارن ایفای نقش کند. در این نوع قدرت که نرم و غیرمحسوس است دشمن باید با ابزار جنگ نرم مقابله کند که تجربه نشان داده است که در این حوزه فاقد کارآمدی لازم در برخورد با این نوع از قدرت بوده است. بنابراین، گفتمان مقاومت و سلطه ستیز قادر است:

- کارآمدی تجهیزات مدرن دشمن در برخورد نامتقارن را کاهش دهد؛
- با اتخاذ شیوه برخورد، زمان و مکان را به دشمن تحمیل کند و دقت محاسبه را از دشمن بگیرد؛
- با حداقل امکانات از نقطه‌کور به دشمن ضربه بزند و دشمن را منفعّل کند؛
- مانع از اجرای طرح‌های دشمن گردد و با اقدام نظامی کور روندهای سیاسی را مختل کند؛
- هسته‌های مقاومت را تشکیل و در جغرافیای وسیعی دشمن را درگیر کند و میدان نبرد را در سطح داخلی،
- محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به حریف تحمیل و در موازنه رعب، دشمن داخلی و نظام سلطه را مرعوب کند.
- این قدرت می‌تواند توان دشمن را در اجرای طرح‌های خود ناکام کند، زیرا در فضای نامتقارن نبرد می‌کند که سازه‌انگاران نیز آن را جزء قدرت می‌دانند.

مقاومت به دلیل ویژگی‌های خاص خود عملاً نه تنها از تیررس سلاح‌های مدرن دشمن در امان است بلکه می‌تواند:

- به‌عنوان یک بازیگرِ برهم زننده بازی ایفای نقش کند؛

- با رفتار کنشی واکنشی هر کنش ظالمانه را منفعَل کند؛

- تخریب یا حداقل تأخیر در روند تحولات غیرمطلوب ایجاد می‌کند.

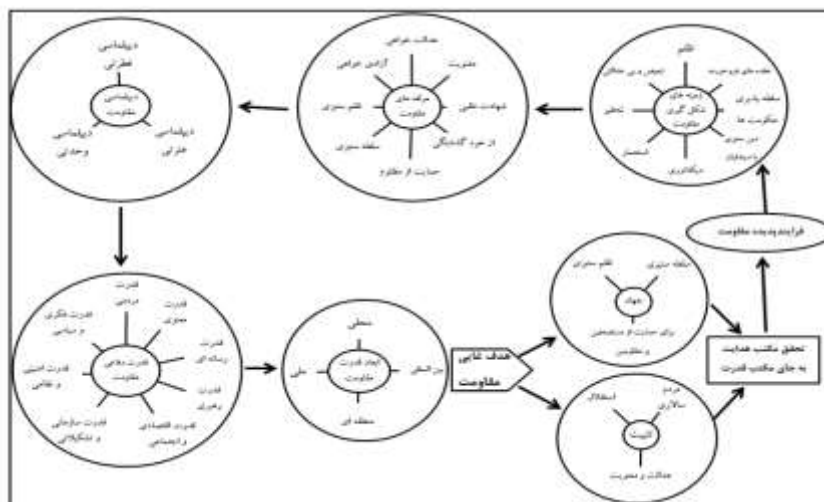
در نهایت مقاومت به‌عنوان اقدام فراملی در خارج از جغرافیای خود می‌تواند بستری برای تبلیغ و توسعه اندیشه خدامحوری در راستای توسعه و تعمیق قدرت جبهه مقاومت عمل کند و مقوم امت اسلام محمدی (صلوات‌الله‌علیه) باشد.

فرایند تحقق پدیده مقاومت

در شرایط کنونی جهان، اقتدار جبهه مقاومت می‌تواند پایه و اساس برای حفظ و بقای امت اسلامی از تهدید نظام سلطه باشد. این قدرت علاوه بر مقاومت در مقابل تهدیدات دشمن اعم از جنگ و تحریم و انزوا و تهدید توانسته است حرکت رو به جلو را دنبال کند و حداقل از قدرت‌های منطقه عقب نماند چرا که باور غالب این است که توسعه و پیشرفت کشورها به حمایت و روابط آنها با کشورهای پیشرفته بستگی دارد، در حالی که مقاومت با تکیه بر ارزش‌های اصولی خود و بدون حمایت قدرت‌ها توانسته قله‌های مهمی را فتح کند و دنیای غرب را به انفعال وا دارد که اساساً این پیشرفت بستر اصلی برای توسعه قدرت فراملی تلقی می‌شود. عقبه این موفقیت و اعتماد به نفس و استقلال به اندیشه‌های جهادی و عاشورایی برمی‌گردد، زیرا تنها اندیشه‌های عاشورایی مبنای اصلی مقاومت، پیروزی و حتی اقتدار قدرت مقاومت است که با تکیه بر وعده‌های الهی خارج از قواعد معمول ریسک‌پذیری و مقاومت را پیشه خود نموده و با اعتماد به نفس و تکیه بر خودی‌ها عملاً غیرخودی‌ها را رانده و توانسته است به این مرحله برسد. بنابراین، اندیشه مقاومت در امتزاج دین و سیاست مسیر حرکت و استراتژی انقلاب‌ها را ترسیم نموده و با شعار جهان وطنی پیوند قدرت فراملی را با مقاومت اسلامی به‌وجود

می‌آورد و موجب می‌شود مقاومت به عنوان مؤلفه مهمی در افزایش قدرت بازیگری علیه نظام سلطه سهم داشته باشد. بنابراین، اقتدار ملی و گفتمان سلطه ستیزی زمینه ایجاد گفتمان مقاومت را به وجود آورد و به تدریج به پدیده مقاومت تبدیل می‌شود. پدیده‌ای که نه تنها از مرزهای کشورها گذشته بلکه فراتر از مرزهای مذهب نیز عمل می‌کند. پیوستگی عمیق بین حزب الله لبنان و جهاد اسلامی در فلسطین و مقاومت در سوریه نشان از عمق اعتقاد مقاومت به دفاع از حقوق مسلمانان و مستضعفان در نتیجه اقتدار جبهه مقاومت در حوزه بین‌المللی است و این مقاومت پاسدار ارزش‌ها و اهداف متعالی قدرت مقاومت در جهان است که در تحقق فرایند مقاومت همواره رو به رشد و دارای ابعاد توسعه و تعالی است که اگر بتواند از دیوارهای حکام سرسپرده و استکبار عبور کند راه نجاتی برای تمام بشریت خواهد بود. در حقیقت مکمل بودن اندیشه عاشورائی در ایجاد مقاومت و ایستادگی و گسترش مقاومت مکملی سازگار و ماندگار است که می‌تواند با اتکاء به قدرت الهی و در بستر عوامل قدرت فراملی به سهولت تقویت شده و حرکت رو به پیش را ادامه دهد و در عمل موجب تقویت توأمان اعضای ائتلاف مقاومت شود که این شاخص علاوه بر اینکه ریشه در نیاز فطری بشر دارد، به قدرت الهی نیز متصل می‌شود و امید عملی شدن وعده‌های الهی را در حق مؤمنین و مستضعفان محقق می‌سازد. در حالی که اگر این مقاومت که اراده الهی در آن متجلی است نبود نظام سلطه یکه‌تاز و لجام‌گسیخته ممکن بود تمام موجودیت مسلمانان را به یغما ببرد که امید است این جرقه امید ملت‌های مظلوم و به‌ویژه امت مسلمان را به تحرک عظیم وادار کند تا برخی رهبران کشورهای اسلامی که خود را به خواب زده‌اند را وادار به بیداری کند و حقوق تضییع شده مسلمانان و مستضعفان را از قدرت‌های سلطه‌گر بستاند.

الگوی فرایندی تحقق پدیده مقاومت



منبع: نگارنده

مولفه‌ها و شاخص‌هایی که در فرایند فوق مورد اشاره قرار گرفته در متن تحقیق به آنها بخوبی اشاره گردیده است. بنابراین فرایند تحقق جبهه مقاومت الهام‌گرفته از ارزش‌های فطری و دینی در بستر شجاعت و اعتماد به قدرت خدا و تکیه بر مردم و فراتر از محاسبات عقلی محقق می‌شود. همان‌طور که حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با اعتماد بخدا و تکیه بر اندیشه جهاد و تفکر عا شورایی توانست تمام پیش‌بینی سیاستمداران دنیا را باطل کند و علی‌رغم فقدان توان مادی در یک نبرد الهی رژیم صهیونیستی و حامیانش را وادار به شکست کند. همان‌طور که در مولفه‌های شکل‌گیری و تحقق پدیده مقاومت اشاره شده هر انسان یا ملت شجاع و آزاده ای بر اساس قانون خلقت می‌تواند از حقوق خدادادی خود بهره‌مند شود. این نعمت الهی برای تمام انسان‌ها فراتر از دین و قومیت و ... میسر است بشرطی که بر شروط خالق قادر مطلق ایمان داشته باشد و بر آن اساس عمل کند. این فرایند از ظلم ستیزی و اعتماد به نفس شروع می‌شود و در بستر مولفه و دیپلماسی مقاومت با استفاده از بستر قدرت دفاعی مقاومت در ابعاد داخلی و خارجی و با

هدف جهاد و تثبیت آرمان‌های مقاومت برای تحقق مکتب هدایت تلاش می‌کند مکتبی که سعادت دنیوی و اخروی بشر را برای نیل به بندگی شایسته حق تعالی به‌دنبال دارد. انسان بلحاظ فطری عدالت جو و آزادیخواه است. بر این اساس غریزی به‌دنبال تحقق این نعمات خدادادی است و البته برای تامین این خواسته همواره با مشکلاتی مواجه است میزان سختی این امر با شرایط حاکم بر محیط زندگی و جهان سنجیده می‌شود. در محیط بین‌الملل کنونی نظام سلطه طی سنوات، بلکه قرون متمادی توانسته قدرت خود را در کشورهای ضعیف توسعه دهد و آنها را تسلیم کند و کشورهای قدرتمند را وادار به سکوت کند به‌نحوی که برخی کشورها با ابزارهای بین‌المللی اعم از حقوق بشر، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و ... برخی نیز تحت فشار مستقیم از سوی آمریکا و یا کشورهای تحت سلطه آمریکا بعضاً حتی برخلاف منافع خود اهداف نظام سلطه را عملی می‌کنند بنابراین هر جریان و یا ملتی که بخواهد در مقابل خواست و اراده سلطه‌گران مقاومت کند. در این جهان منزوی می‌شود و باید تمام سختی‌ها و ناملازمات را به‌جان بخرد در این مبارزه باید با ایمان قوی و شجاعت باشد و تنها با توکل و اتکاء به قدرت الهی وارد صحنه شود. برخی کشورها و مکاتب دینی بدلائل مختلف در این جنگ نابرابر وارد نمی‌شوند، برخی منفعت و آرامش دنیا را ترجیح می‌دهند، برخی معتقدند باید با قدرت همسو بشوند تا در امنیت باشند، برخی برای حفظ موقعیت خود در حکومت سلطه را می‌پذیرند، برخی از رهبران تحت حمایت سلطه به قدرت رسیدند و بقای خود را مدیون سلطه هستند و جمع عمده بشر که از دین تهی شدند فقط به منافع دنیا می‌نگرند و مقابله با سلطه را خطا می‌داند، برخی در مبانی اعتقادی خود مبارزه با قدرت برتر را مشروع نمی‌دانند، در گذشته کمونیست‌ها در دفاع از حقوق کارگر با دنیای سلطه درگیر شدند و توانستند نیمی از جهان را ۵۰ سال به‌خود جذب کنند. البته موفقیت مارکسیست‌ها از بحران هویت و خلاء کاپیتالیسم ناشی می‌شد تا حقانیت کمونیست به همین دلیل بعد از مدتی این جریان به دلیل خداستیزی سقوط کرد و ادامه ظلم نظام سلطه مجدداً با

قدرت بیشتر دوام یافت. در دنیای کنونی پیروان اسلام حقیقی براساس فرهنگ عا شورایی مبارزه با خدا ستیزی و نظام سلطه را همزمان و در شرایطی آغاز کردند که هیچ قدرتی توان ایستادگی در مقابل قدرت شرق و غرب را نداشت. در واقع یک اندیشه در مقابل تمام دنیا ایستاد. جنگ و انزوا و تهدیدها را تحمل کرد و ثابت کرد که با اتکای به خدا و برخلاف تمام محاسبات بشری می‌توان در مقابل سلطه جهانی مقاومت کرد و پیروز شد.

بخش سوم: مقاومت و تروریسم

در قرن بیستم به‌ویژه در دوران حاکمیت جهان دوقطبی و جنگ سرد مهم‌ترین رویدادهایی که بر سرنوشت ملت‌ها تاثیرگذار بوده را می‌توان تشکیل کشور اشغالگر قدس، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تولد انقلاب اسلامی ایران نام برد. این رخدادهای مهم هر کدام سهم به سزایی از تحولات منطقه و جهان را به خود اختصاص داده اند. حمایت غرب از ایجاد کشور جعلی اسرائیل جنگ‌های اعراب علیه صهیونیسم و حامیانش را در پی داشت، تولد انقلاب اسلامی پارادایم مقاومت و گفتمان نه شرقی نه غربی و تئوری سلطه‌ستیزی و خروج از سیطره دوقطبی را با شعار حکومت مردم‌سالاری دینی رقم زد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب شد امنیت نسبی جهان در توازن قوای دوقطبی، جهان به تک‌قطبی و دیکتاتوری یک‌جانبه‌گرایی قدرت هژمونی غرب تبدیل شود بنابراین می‌توان گفت: یکه‌تازی آمریکا و نبود توازن قدرت، نژاد پرستی و حمایت استکباری غرب از اسرائیل، تقابل نظام سلطه با انقلاب اسلامی ایران و به‌کارگیری نیروی افراط‌گرای مذهبی برای جنگ نامتقارن علیه مقاومت از سوی سلطه‌گران موجب تولید و رشد تروریسم در جهان شده است.

مفهوم و واژه تروریسم

برای نخستین بار واژه تروریسم به معنای «ترساندن و ترس و وحشت» و تروریسم حکومتی به معنای «نظام ترس و وحشت» در فرانسه برای توصیف حکومت ترس و وحشتی که در سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۴ در آن کشور حاکم بود، به کار رفت. سپس این واژه از فرانسه به کشورهای دیگر منتقل شد (طیب، راهبرد ش ۵۵: ۲۸۰). در سطح حقوق بین‌الملل، اصطلاح تروریسم نخستین بار در سال ۱۹۳۰ در سومین کنوانسیون بین‌المللی کردن حقوق جزا در بروکسل استفاده شد.^{*} پس از آن تروریسم در ادبیات سیاسی- حقوقی جهان متداول شد و در غرب به این پدیده از دیدگاه‌های گوناگونی نگریسته شد و تعاریف متعددی از آن ارائه گردید.

یکی از محققان، تروریسم را «استفاده از خشونت برضد اهداف غیرنظامی تصادفی، به منظور ارعاب یا ایجاد ترس فراگیر، برای دست‌رسی به اهداف سیاسی» (ملاحظات در باب تروریسم: ۱۳۸۰) تعریف می‌کند. دیگری تروریسم را «تهدید، خشونت، اعمال منفرد خشونت‌آمیز یا مبارزه خشونت‌آمیز که هدف آن در وهله نخست ایجاد ترس است» تعریف تروریسم می‌داند. یکی دیگر از محققان «تروریست را کسی می‌داند که برای اشاعه نظریاتش از وحشت و ارعاب استفاده می‌کند» (ملاحظات در باب تروریسم: ۱۳۸۰) در دانشنامه سیاسی ترور به این صورت تعریف شده است «ترور در لغت به معنای وحشت و به وحشت افکندن است و در سیاست به عمل حکومت یا گروه‌هایی اطلاق می‌شود که برای حفظ قدرت یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می‌کند» (آشوری، ۱۳۸۴: ۹۸). لغت‌نامه دهخدا این واژه را چنین تعریف می‌کند: «ترور مأخوذ از فرانسه و به معنی قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول است، ترور کردن، قتل سیاسی با اسلحه و تروریست طرفدار خشونت عمل و ایجاد رعب و ترس است» (دهخدا، ۱۳۴۲: ۶۳۶). دیوید، سی، راپاپورت در دایره‌المعارف سیاست و حکومت عنوان

* ر.ک. کنوانسیون بین‌المللی کردن حقوق جزا در بروکسل، ۱۹۳۰ م.

می‌کند دو تن از محققان به نام‌های اشمیت و جانگمن در سال ۱۹۸۸ بیش از یکصد تعریف از تروریسم احصاء کرده‌اند (Rapaport, p1062). این تعاریف در کنار تعریفی که در سال‌های اخیر به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر به آن افزوده شده، پراکندگی معنایی را به حدی رسانده است که برخی احتمال دستیابی به تعریفی واحد از تروریسم را برابر با صفر می‌دانند. (ناجی راد، ۱۳۸۷: ۳۳) به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین تعریف تروریسم به منافع بشر را بتوان چنین تعریف نمود که «تروریسم گونه‌ای از خشونت است که توأم با استفاده سیستماتیک یا توسل به قتل، جرح، خرابکاری برای تضییع منافع، تهدید یا ترساندن انسان‌ها به کارگرفته شود به نحوی که از حیث ابزار و هدف با ارزش‌های الهی انسانی منافات دارد و موجب تضییع حقوق و سلب امنیت شود. در نتیجه شاخص‌های مهم تروریسم عبارت‌اند از: خشونت، اهداف سیاسی، ایجاد رعب و وحشت، غافلگیری و اقدام پنهان علیه انسان‌های بی‌دفاع.

سازمان ملل، حقوق بشر و تروریسم

سازمان ملل متحد به‌طور رسمی از سال ۱۹۷۲ در قطعنامه ۳۰۳۴ به مسئله تروریسم پرداخت و در مجمع عمومی کمیته ویژه تروریسم را تشکیل داد. آقای کورت والد‌هایم دبیرکل وقت سازمان ملل در گزارشی تروریسم را بسیار پیچیده و عامل اصلی آن را قدرت‌های بزرگ دانست. کمیته ویژه تروریسم در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ مباحثی در رابطه با تعریف، ماهیت تروریسم، انگیزه‌های عاملان آن و تعریف اهداف آن انجام داد. سرانجام در سال ۱۹۷۹ کمیته ویژه گزارش خود را بدون هیچ تعریفی از تروریسم به مجمع عمومی ارائه کرد (فوزی، ۱۳۸۶: ۲۹۰). به نظر می‌رسد سازمان ملل تحت فشار قدرت‌های بزرگ میان تعریف حق تعیین سرنوشت با مقاومت مشروع و تروریسم دچار مشکلی شده بود که این تعریف می‌توانست برخی حقوق تضییع شده را به رسمیت بشناسد و در مقابل تعریف صحیح از تروریسم دامن گیر نظام سلطه و قدرت‌های استکباری شود. بنابراین در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی در قطعنامه تعریف

تجاوز هیچ‌گونه اشاره‌ای به تروریسم نکرد و صرفاً در ماده سوم آن به برخی عناصر تروریسم دولتی اشاره شد و هم‌زمان فعالیت‌های خاصی را که برای اجرای حق تعیین سرنوشت انجام می‌شوند را از اعمال تروریستی متمایز دانست.

دبیرکل سازمان ملل در گزارش خود که در سال ۱۹۸۹ به مجمع ارائه کرد، به عدم توافق کشورها درباره تشکیل کنفرانس بین‌المللی در مورد تعریف تروریسم اشاره کرد. در حالی که مجمع عمومی در قطعنامه سال ۱۹۸۴ ضمن تاکید بر حق سلب‌ناشدنی تعیین سرنوشت و استقلال، برای همه کسانی که تحت سلطه رژیم‌های استعماری و نژادپرست و سایر اشکال سلطه بیگانه و اشغال خارجی به سر می‌برند و هم‌چنین تاکید بر حق نهضت‌های رهایی‌بخش مطابق منشور سازمان ملل متحد، کلیه اقدامات و روش‌های تروریستی در هر مکان و توسط هر شخص را محکوم و آنها را مجرمانه و غیرقابل توجیه دانست. این کنوانسیون به ذکر اقداماتی که در کنوانسیون‌های قبلی منع شده بود، پرداخت و تعریف جدیدی از تروریسم ارائه نکرد (امین زاده، ۱۳۸۰: ۱۴۸). ایالات متحده از آن پس، با هرگونه کنفرانس بین‌المللی برای تعریف تروریسم مخالفت ورزید.

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر آمریکا سازمان ملل و کشورهای جهان رابه حمایت از قطعنامه ۱۳۷۳ که در (۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱ صادر شد) علیه دشمنی وادار به جنگ کرد که هنوز محکومیت او به اثبات نرسیده بود و پس از دو سال اقدام دیگری بدون توجه به سازمان ملل برای اشغال عراق آغاز کرد و عملاً نشان داد که آمریکا در مواقع مقتضی به سازمان ملل حتی به‌عنوان یک ابزار هم نیاز ندارد. بی‌توجهی قدرت‌های بزرگ به نقش سازمان ملل به دلیل این است که خود عامل اصلی تروریسم دولتی در حمایت از رژیم صهیونیستی و حکام دیکتاتور هستند. براساس گزارش عفو بین‌الملل در ۶ خرداد ۱۳۸۹ (می ۲۰۱۰) درطول یک سال از مجموع ۱۵۹ کشور جهان موارد شکنجه و بدرفتاری در ۱۱۱ کشور، دادگاه ناعادلانه در ۵۵ کشور، محدودیت آزادی بیان در ۹۶ کشور و وجود زندانیان عقیدتی در ۴۸ کشور ثبت شده است (تروریسم و حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

اسلام و تروریسم

واژه تروریسم در غرب تولید و سپس وارد زبان‌های فارسی و عربی شده است. بر این اساس از معادل‌های تروریسم در زبان عربی می‌توان به واژه‌هایی مانند ارهاب، فتک و محاربه اشاره کرد. برای بررسی موضع اسلام در رابطه با تروریسم باید به این لغات در ادبیات اسلامی رجوع کرد.

واژه ارهاب: ارهاب که به معنای خشونت سیاسی است، در فرهنگ اسلام جایی ندارد و تنها در چند دهه اخیر بدان راه یافته است. آنچه در قرآن کریم و سنت شریف نبوی آمده واژه ترهیب به معنای ایجاد خوف است که خصلت بازدارندگی دارد. آیه مشهور «واعدولهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم» به معنای آن است که «چنان عده و عده‌ای فراهم کنید که دشمنان از استعداد دفاعی شما به وحشت بیفتند و در شما طمع نکنند» (سوره ۸، آیه ۶۰) بر این اساس نمی‌توان تروریسم را در مورد این واژه با توجه به نص قرآنی صادق دانست.

واژه فتک: به معنای در جایی پنهان شدن و کسی را بی‌مه‌با کشتن است که اسلام آن را مردود می‌داند در قرآن کریم در مورد حرمت فتک آیه‌ای نیامده است، اما در سنت و سیره نبوی در این مورد روایاتی ذکر شده است. پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) فرمودند: «الایمان قیدالفتک و لایفتک المؤمن» (طبری، بی‌تا: ۲۷۱) یعنی ایمان مانع کشتن پنهانی است و اجازه نمی‌دهد به صورت پنهانی کسی را به قتل رساند. در روایتی دیگر از پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه) از جمله علایم آخرالزمان را افزایش فتک دانسته است. پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) فرمود: «وقتی در معراج بودم، مواردی را دیدم، گفتم اینها چیست؟ گفتند: علایم آخرالزمان است. پرسیدم کی این اتفاق می‌افتد؟ در جواب گفته شد: آخرالزمان وقتی است که در جامعه علم حاکم نباشد ... و جاهلان امکان عمل یابند و فتک افزایش

یابد» (مجلسی، ج ۵۱: ۷۰). از مسلمات فقهی مسلمین صدور حکم علنی است و بنابر روایات فوق اسلام، فتک و ترور پنهانی را نمی‌پذیرد.

واژه محاربه: در بحث لغوی و شرح لفظ، واژه محارب به کسی اطلاق می‌شود که با اسلحه مردم را بترساند و قصد ایجاد فساد داشته باشد. در تعاریف کلمه «الناس» به معنای مطلق آن یعنی اعم از مسلمان و غیرمسلمان آمده است و اگر کسی یک کافر و غیرمسلمان را نیز بترساند، محارب محسوب می‌شود. البته برخی از فقها آن را در دارالاسلام دانسته‌اند (بن‌علی، ۱۳۷۷: ۳۶۱). بیان دیگر تعریف محارب واژه مفسد فی الارض است با عطف به شرط آن ترور قابل اطلاق بر آن است و براساس آن تروریست، محارب و مفسد فی الارض محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت و اعتبار امنیت و آرامش در جامعه از دید اسلام قرآن کریم مجازات محاربین را مشخص کرده است. «ثُمَّ جَزَاؤُا الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ یُقْتَلُوْا اَوْ یُصَلَّبُوْا اَوْ تُقَطَّعْ اَیْدِیْهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ، مِنْ خِلَافِ اَوِیْنِفُوْا مِنَ الْاَرْضِ، ذَٰلِکَ لِمَنْ حَزٰی فِی الدُّنْیَا وَ لِمَنْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ» (سوره ۵، آیه ۳۳). بر این اساس قرآن کریم چهار نوع کیفر برای محارب بر شمرده است: اعدام، به صلیب کشیدن، بریدن دست و پا یا تبعید که حاکم شرع در جاری کردن یکی از این حدود بر محارب مختار است. همچنین آیه ۲۱۷ سوره بقره که فتنه را بزرگ‌تر از قتل دانسته است «الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ». عنوان فتنه بر محارب قابل اطلاق است. اسلام به معنای صلح، مسالمت، سازش و ایجاد صلح و الفت است (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۳۷۵). در قرآن کریم واژه سلم و صلح در بیش از صد آیه آمده است. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله بر این موضوع تاکید می‌کند که دین اسلام بر صلح استوار است و با خشونت و ترور بیگانه است (امام خمینی، ۱۹۸۳: ۴۹۲). خداوند در آیه ۱۲۵ سوره نحل خطاب به پیامبران فرموده است: با ظالمانی چون نمرود و فرعون با حکمت و موعظه نیکو سخن بگویید. اسلام پایبندی به عدالت را اصل می‌داند و توصیه می‌کند که مبدا کینه، عداوت و نفرت سبب خروج انسان‌ها از عدالت شود. (سوره ۵، آیه ۸) امام حسین

(علیه السلام) در روز عاشورا تا آخرین لحظات عمر شریف خود همواره بر امر به معروف و هدایت دشمن خود به عنوان تکلیف دینی تلاش می‌کند و اصرار دارد مکتب هدایت را بر مکتب قدرت ترجیح دهد و جاهلان را نسبت به جهلشان آگاه سازد در نتیجه موفق می‌شود در شب عاشورا ۳۴ نفر از نیروهای دشمن را از صف آنها جدا کند.

مصادیق بارز تروریسم

مهم‌ترین عوامل ایجاد توسعه تروریسم عبارت‌اند از: نظام سلطه، افراط‌گرایی مذهبی و نژادپرستی.

نظام سلطه: اعلام آمریکا به عنوان قدرت هژمونی در استراتژی ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ مبنی بر حفظ سلطه خود بر جهان و حمایت بی‌دریغ آمریکا از حکام دیکتاتوری برای حفظ سلطه منطقه‌ای و جهانی خود و همچنین حمایت دستوری از رژیم اشغالگر قدس دو پایه سیاست ثابت آمریکا برای تحقق سلطه بوده است. فروپاشی شوروی و تئوری سائل‌بی، کوهن مبنی بر اینکه جهان از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ دارای ثبات بود ولی از سال ۹۱ با فروپاشی شوروی، آمریکا در جهان پیروز شد و تمام جهان غنیمت این پیروزی است (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۸۷). در این مرحله آمریکا خود را در شرایط جدید احساس کرده و تئوری نظم نوین جهانی، یک‌جانبه‌گرایی و سپس اقدامات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه را مطرح کرد و عملاً در سال ۱۹۹۷ پروژه جدید خود را تحت عنوان قرن جدید آمریکا چنین مطرح کرد: «آیا ایالات متحده عزم لازم برای شکل دادن به سده جدیدی را دارد که برای اصول و منافع آمریکا مطلوب باشد؟ (Project for the new American Century Statement of Principle) امضاکنندگان این بیانیه اصولی دیک چنی، لوئیس، رامسفلد، ولفوویتس بودند که بعدها از اعضا اصلی دولت جورج بوش پسر شدند. سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲ آمریکا که پروژه سده جدید آمریکایی سال ۲۰۰۰ دایر بر دستیابی به «سلطه در کل طیف» را به صورت آموزه بوش یعنی جنگ پیش‌دستانه درآورد و رسالت مسیحایی خود را چنین اعلام کرد. ایالات متحده از این فرصت برای گسترش مزایای آزادی در سراسر جهان بهره خواهد گرفت ...

ما برای رساندن امید مردم سالاری، توسعه بازارهای آزاد تجارت آزاد به هر گوشه جهان فعالانه خواهیم کوشید (Chemus:2006,p167) آیرا چرنولس می‌گوید، سند راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۰۲ «داستان جهانی شدن رؤیای امریکایی را با رنگ و لعاب‌های افسانه‌ای که دارد به صورت سیاست رسمی ایالات متحده درمی‌آورد.» (شور، ۱۳۹۰: ۴۹). رژیم بوش براساس پروژه قرن جدید امریکا به خط‌مشی ایالات متحده جنگ‌هایی در افغانستان و عراق به راه انداخت که البته نتایج حاصله از دو جنگ مذکور تردیدهایی را برانگیخت که آیا امریکا می‌تواند بازیگر یکه‌تاز در صحنه جهانی باشد یا نه؟ (شور، ۱۳۹۰: ۵۰) ناکامی امریکا در دو جنگ عراق و افغانستان موجب شد ایالات متحده برای جلوگیری از پیروزی رقیب اصلی یعنی ایران به هم پیمانان قدیمی خود؛ القاعده و بعضی‌ها متوسل شود تا بتواند توازن قدرت در افغانستان و عراق را حفظ کند. بنابراین امروز امریکا در افغانستان به دنبال مذاکره با طالبان است و در عراق به دنبال کسب قدرت برای بعضی‌ها. یکی از افسران امنیتی امریکا سده جدید امریکا را چنین مطرح می‌کند: «ما در حال ورود به سده جدید امریکایی هستیم که طی آن باز هم ثروتمندتر، از نظر فرهنگی قوی‌تر خواهیم بود و البته هرچه قدرتمندتر شویم، نفرت دیگران را به شکل بی‌سابقه‌ای بر خواهیم انگیزد ... نقش عملی نیروها مسلح امریکا ایمن نگه داشتن این جهان برای اقتصادمان و گشوده نگه داشتن آن به روی یورش فرهنگی ما خواهد بود. در این مسیر، انسان‌های زیادی را به کشتن خواهیم داد.» (شور، ۱۳۹۰: ۵۷) بنابراین ایالات متحده با اطمینان از اجرای پروژه قرن جدید خود بی‌مهابا و بدون توجه به شعارهای ظاهری دموکراسی و حقوق بشر و بدون توجه به سازمان ملل و قدرت‌های رقیب و مغرور به توان نظامی خود با شمشیر برهنه به میدان آمد و نشان داد قادر نیست حتی مشکل خود را حل کند. در نتیجه ناکامی امریکا مخالفت‌های مردمی افزایش یافت و منجر به تشکیل حکومت مردمی در عراق و افغانستان گردید، اگرچه امریکا تلاش

مزبوحانه خود را بر حمایت از تروریست‌ها متمرکز نموده است، اما به خوبی می‌داند ورود مردم به صحنه می‌تواند به حذف قدرت نظام سلطه منجر شود.

افراط‌گرایی مذهبی: جریان القاعده با مدیریت امریکا علیه شوروی در افغانستان پایه‌گذاری شد و در آغاز شکل‌گیری این سازمان، کارتر رئیس جمهور امریکا خدمات و مجاهدت بن لادن را ستود و از او به عنوان قهرمان یاد کرد. پس از فروپاشی شوروی از اهمیت القاعده در سیاست خارجی امریکا کاسته شد و با تغییر سیاست امریکا در مورد استفاده از القاعده عملاً بخشی از سازمان از کنترل و حمایت امریکا خارج شد و مجاهدان و عرب‌های افغان به دلیل اینکه امکان بازگشت به کشور خود را ندارند به کشورهای بحرانی برای ادامه مبارزات خود پناه بردند.

از طرفی مسلمانان مبارز از امریکا به دو علت اعلام تنفر می‌نمایند، اشغال سیاسی عربستان و اماکن مقدس آن، اشغال نظامی عراق و افغانستان و توسعه ناامنی و فقر در این دو کشور و مهم‌تر از آنها حمایت از اشغال بیت‌المقدس در سال ۱۹۸۸. در نتیجه جبهه جهانی اسلامی (سازمان القاعده) اعلام جهاد کرد که: «کشتن امریکایی‌ها و هم‌پیمانان آنها، نظامی و غیرنظامی، یک وظیفه فردی برای هر مسلمان است». (کریستوفر، ۱۳۸۴: ۲۲۷) درگیری بخشی از القاعده و همکاری بخش دیگر آنها با امریکا فرصتی شد تا غرب به‌ویژه در مقابل مقاومت از القاعده و طالبان به نحو مقتضی استفاده کند. این اقدام توسعه تروریست افراطی را تقویت نمود و امریکا از جریان‌ات افراطی داخلی، بعضی‌های عراق، القاعده و داعش در منطقه علیه سوریه، شیعه و ایران استفاده کرد و تقویت و حمایت آنها را در دستور کار خود قرار داد اگر چه در عمل مجبور شد ائتلاف ضد داعش را تشکیل دهد ولی در میدان نشان داد نه تنها هیچ اقدام جدی علیه داعش نخواهد داشت بلکه در موارد بسیاری از داعش حتی حمایت نظامی داشته است.

نژادپرستی: صاحبان اندیشه نژادپرستی اصولاً فارغ از قید و بندهای دینی و انسانی از هر وسیله‌ای برای نیل به اهداف خود استفاده می‌کنند. از دهه‌های گذشته وقتی واژه نژادپرستی مطرح شد، انگشت اشاره به سوی نازیسم، آمریکا و صهیونیست‌ها نشانه رفت. به‌ویژه کشور اسرائیل که در سایه جنگ، ترور، سیاست تخریب، کوچ، برای حذف کامل ملت فلسطین شکل گرفته است. با این حال ماشین تبلیغاتی غربی — صهیونیستی پس از مخالفت با تروریسم نژادی می‌کوشد تروریسمی با شکل اسلامی ایجاد کند (ابوعرجه، ۱۹۶۶: ۱۲). قبل از تشکیل اسرائیل تمام سازمان‌های صهیونیستی برای تحقق اهداف خود به صورت مخفی یا آشکار فجیع‌ترین شکل‌های ترور را با استفاده از تمام وسایل به کار می‌گرفتند، این سازمان‌ها عبارت بودند از: "هاگانا" که نام اختصاری سازمان نظامی مخفی یهودی است که در ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ در طبریا تاسیس شد و تعداد زیادی از صهیونیست‌ها از جمله: دیوید بن‌گورین، لوی اشکول، موشه دایان، اسحاق رابین و شیمون پرز (ملفات الارهاب الصهیونی، ۱۹۹۸: ۸). به صفوف آن پیوستند. پس از آن گروه تروریستی "شترون" در سال ۱۹۳۹ شکل گرفت و پس از قتل شترون در سال ۱۹۴۲ گروه "لیچی" تشکیل شد. سپس حزب تروریستی "حیروت" به رهبری بگین ایجاد شد و در سال ۱۹۶۵ به حزب «جاحال» تبدیل شد. از سوی دیگر حزب لیچی، حزب "مولیدت" که بعدها به لیکود تبدیل شد و شعار آن «پاکسازی نژادی» بود را تقویت کرد (تروریسم و حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۶: ۴۷۱). در حقیقت منطقه عربی تنها بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی با تروریسم آشنا شد و در واقع اسرائیلی‌ها پیش کسوتان و استادان تروریسم در جهان محسوب می‌شوند. بنابراین قافله تروریسم برخاسته از تفکر دینی و نژادی یهودیان است که رهبران سیاسی آنها به وجود آوردند (ملفات الارهاب الصهیونی، ۱۹۹۸: ۱۱). بگین که از افسران برجسته و از نظریه‌پردازان تروریسم صهیونیستی است در کتاب خود با نام "انقلاب بر مکتب و شیوه تروریسم" در تاریخ ۱۹۵۶/۱۰/۲۸ می‌نویسد: «ای اسرائیلی‌ها، شایسته است هنگام کشتن دشمنان خود هیچ نرمشی از خود نشان ندهید و

هیچ رحمی نسبت به آنان نداشته باشید تا آنچه را "فرهنگ عربی" نامیده می‌شود، ویران و بر خرابه‌های آن تمدن خود را بنا کنیم.» (ملفات الارهاب الصهيونی، ۱۹۹۸: ۱۴۷). نتانیاهو در کتاب مشهور خود بنام "مکانی زیر نور خورشید" می‌نویسد: «یهودیان جهان می‌توانند رؤیای وطن ملی خود را در فلسطین ببینند، ولی فلسطینیان نمی‌توانند به وطن خود که از آن مهاجرت کرده‌اند، بازگردند» (فایز، ۱۹۹۷). در حقیقت ریشه‌های اندیشه‌های نظام سلطه، افراط‌گرایی مذهبی و نژادپرستی در خودبرتربینی و استفاده از قدرت تهدید و خشونت برای نیل به مقاصد با استفاده از هر ابزار و خارج از قید و بندهای انسانی و الهی است. آنچه به اختصار از اندیشه‌ها و رفتارهای عوامل اصلی توسعه تروریسم اشاره شد، حقیقتی است که آرامش انسان‌ها را سلب نموده است و هر از گاهی با تکیه بر قدرت خود راهبرد جدیدی را اعلام می‌کند؛ از جمله: اشغال نیل تا فرات، اهانت به پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه)، اشغال کشورهای اسلامی، حمله به کشورهای مسلمان، ایجاد فتنه جنگ طایفی، ایجاد و توسعه اختلافات مرزی، مذهبی و قومی در کشورهای اسلامی، ارائه طرح‌های قرن جدید آمریکا، طرح خاورمیانه بزرگ، خاورمیانه جدید، جنگ پیش‌دستانه، نظم نوین جهانی، تهدید کشورهای اسلامی، استفاده ابزاری از سازمان ملل، حمایت از قدرت‌های دیکتاتوری، مخالفت و مبارزه با مقاومت مشروع، حمایت از تروریست‌هایی چون القاعده، منافقین، تکفیریه‌ها، بعضی‌های عراق و ... استفاده از سلاح‌های ممنوعه علیه مسلمانان، کشتار مردم بی‌دفاع، تلاش برای توسعه فقر و ناامنی در کشورهای مسلمان (تخریب عراق، سوریه، لیبی، یمن، بحرین، لبنان، افغانستان، پاکستان و ...) همگی از رفتارهای تروریستی افراطی تحت مدیریت نظام سلطه است که امنیت و آسایش را به‌ویژه از مسلمانان سلب نموده است.

تقسیم‌بندی مقاومت و تروریسم در جهان

به‌رغم تلاش قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از تفکیک تعریف تروریسم و مقاومت با هدف بهره‌برداری از این واژه‌ها در راستای منافع خود به اقتضای شرایط، به تعبیر دیگر

سوءاستفاده از این واژه‌ها که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، فطرت انسان تفاوت کامل این واژه‌های متضاد را به درستی می‌فهمد و بارها نیز به حقیقت آن اشاره شده که به برخی از این حقایق از سوی سازمان ملل متحد نیز تایید و تاکید شده است. بدیهی است هر انسان آزاده‌ای به درستی و به سهولت می‌تواند تفاوت تروریست و مقاومت مشروع را تشخیص دهد. در میان برخی انسان‌ها ادله‌های دینی و الگو برای مقاومت فراموش شده است. بنابراین در حوزه مقاومت دولت‌ها و جریانات سیاسی به پنج‌گروه تقسیم می‌شوند:

— گروهی معتقدند در مقابل نظام سلطه باید تسلیم شد و تلاش کرد تا ابرقدرت شد(موافق سلطه).

— گروهی از ترس نظام سلطه به قدرت‌های بزرگ متوسل می‌شوند(سلطه‌پذیر)

— گروهی معتقدند برای رسیدن به استقلال و آزادی باید با استفاده از آموزه‌های دینی مقاومت کرد(سلطه ستیز).

— گروهی از کشورها بدلیل موقعیت ژئوپلیتیکی کمترین تاثیر را در محیط سلطه و مقاومت دارند(خنثی).

— گروهی معتقدند باید سلطه خود را به هر شکل ممکن در جهان برای تامین منافع ملی خود حفظ کنند(سلطه‌گر).

مصادق گروه اول: کشورهای اروپایی شرقی و برخی کشورهای ضعیف در جهان هستند که معتقدند چون توان برابری با نظام سلطه را ندارند پس برای تامین منفعت دنیایی مقاومت معنا و مفهوم ندارد.

مصادق گروه دوم: کشورهای اسلامی اند که حاکمان آنها سرسپرده نظام سلطه‌اند با این توجیه که با ابرقدرت نمی‌شود در مبارزه به نتیجه رسید باید کنار آمد تا رفاه مردم تامین شود غافل از اینکه نظام سلطه به دنبال تامین منافع خود است به همین دلیل جهان اسلام تا قبل از انقلاب اسلامی حل و فصل بحران فلسطین را به مذاکره و آن هم توسط دولت‌های استکباری حامی اسرائیل سپرده بود که عملاتی هفتاد سال نیز به

نتیجه معکوس رسید. این گروه از کشورهای اسلامی برای اینکه بتوانند رفتار وابستگی خود به نظام سلطه را در برابر مردم خود توجیه کنند با سلطه بر مراکز دینی و تحریف مبانی اعتقادی با مهندسی نظام سلطه و برای فریب مردم ظاهری اسلامی از خود ساخته و همواره بصورت پنهان در زمین نظام سلطه بازی می‌کند.

مصدق گروه سوم: انقلاب اسلامی ایران و مقاومت است که در دوران جنگ سرد ابتدا خود را از سلطه غرب خارج نمود و بدون توسل به قدرت شرق شعار استقلال، آزادی، حکومت اسلامی را سر داد و علاوه بر آن در قانون اساسی خود به صراحت بر حمایت از مقاومت ملت‌های مسلمان و مستضعف تاکید و عمل کرد و اساس مبارزه را نه بر محاسبات قدرت، بلکه بر اساس وعده‌های الهی و آموزه‌های دینی بنا نهاد و همه را بر این صف مقاومت فراخواند و به عنوان ام‌القری مقاومت در نقش حمایت از مقاومت به عنوان چالش‌گر ایدئولوژیک در مقابل نظام سلطه جهانی ایستاد و پس از ۳۸ سال ثابت کرد که وعده‌های الهی قابل تحقق و در نتیجه نظام سلطه شکست پذیر است.

مصدق گروه چهارم: کشورهایی است در منازعات و مناطق حساس جغرافیایی قرار ندارند. بر این اساس برخی کشورها به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی حتی قرن‌ها فارغ از هرگونه جنگ و درگیری بودند و در آینده نیز کمترین نقش را در تحولات بین‌المللی خواهند داشت از جمله این کشورها می‌توان مالزی، اندونزی و ... را نام برد.

مصدق گروه پنجم: این گروه به دنبال سیطره بر جهان است و از تمام ابزارهای لازم برای سیطره خود بهره می‌برد.

تفاوت تروریسم و مقاومت

دشمن سعی می‌کند مقاومت را تروریسم معرفی کند در حالی که بین مقاومت و تروریسم تفاوت‌های جدی وجود دارد حتی در سازمان ملل نیز این تفاوت‌ها توصیف شده است. "طبق منشور سازمان ملل مبارزه برای تحقق بخشیدن به حق تعیین سرنوشت، حق آزادی، حق استقلال مردمی که به زور از این حق محروم شده‌اند ... به

ویژه ملت‌هایی که تحت فشار رژیم‌های استعماری و نژادپرست و اشغال خارجی زندگی می‌کنند" مشروع تلقی شده است. موارد مذکور به‌طور قاطع به‌عنوان جنایت تروریسم از سوی مجمع عمومی تقبیح شده است. حقوق تعریف‌شده در قطعنامه دسامبر ۱۹۸۷ (که با ۱۵۳ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و یک رأی ممتنع) تصویب شد. در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام شد "هیچ چیزی طبق این قطعنامه نمی‌تواند به هیچ‌وجه حقوق تعریف‌شده را خدشه‌دار سازد" در جهان تنها اسرائیل و امریکا حاشا می‌کردند که این اقدامات مقاومت نیست بلکه تروریست است. همان دو کشوری که به این قطعنامه رأی مخالف دادند (چامسکی ۱۳۸۷: ۲۳۸). براین اساس ایالات متحده و اسرائیل حزب‌الله لبنان را تروریست می‌دانند در حالی که حزب‌الله با این هدف تشکیل شد که در برابر اشغالگری اسرائیلی‌ها در جنوب لبنان مقاومت کند و موفق شد اشغالگران را که دو دهه نسبت به دستورات شورای امنیت برای عقب‌نشینی بی‌اعتنایی می‌کردند بیرون براند. امریکا مقاومت ملت‌ها در برابر تجاوز مستقیم ایالات متحده را تروریست می‌خواند عراقی‌ها را نیز تروریست خوانده است (چامسکی ۱۳۸۷: ۲۳۹). بنابراین، مقاومت قدرتی است کارآمد که توانسته است با نقاط ضعف دشمن درگیر شود و دشمن را وادار به انفعال نماید. امروزه تنها قدرت کارآمد در مقابل نظام سلطه مقاومت است، مقاومتی که در شرایط کاملاً نابرابر که با شیوه‌های نامتقارن و تکیه بر ایمان و اعتقاد و پشتوانه مردمی شکست‌های بزرگی در عراق و لبنان و فلسطین به دشمن تحمیل کرده است آن هم پیروز شده است. بنابراین تفکیک میان مقاومت و تروریسم قیاس میان حق و باطل است زیرا:

— مقاومت دارای اهداف مشروع و حق عادلانه است و جز برای دفاع دست به خشونت نمی‌زند در حالی که تروریسم با هدف ایجاد رعب و وحشت دست به خشونت می‌زند و هدف اصلی تروریسم حمله و کشتار مخالفین حتی غیرنظامی‌ها و مرعوب ساختن مردم است.

— مقاومت براساس ایدئولوژی با اتکا به مردم و برای تامین اهداف راهبردی در دراز مدت عمل می‌کند. تروریسم منافع مردم را نادیده می‌گیرد و اهداف غیرمردمی دارد و اصولاً به دنبال منافع خود است.

— مقاومت با سلطه استکباری به‌ویژه امریکا و اسرائیل مخالف است و برای نجات مردم تلاش می‌کند در حالی که تروریسم ابزار امریکا و اسرائیل و قدرت‌های استکباری است.

— مقاومت متکی به مردم خود، با حداقل امکانات و با محدودیت‌های منطقه‌ای زیست و مبارزه می‌کند در حالی که تروریسم دولتی به‌ویژه در شرایط اشغال از تمام امکانات برخوردار است و حتی اشغالگری خود را دفاع مشروع تلقی می‌نماید به رغم اینکه اشغال جنگی برحسب مقررات بین‌المللی نامشروع است (عشماوی، ۱۴/۱۱/۲۰۰۱).

— مقاومت به دنبال وحدت امت اسلامی است و اولویت خود را مبارزه با نظام سلطه و دیکتاتور می‌داند. تروریسم به دنبال تفرقه است و اولویت مبارزه‌اش تفرقه‌افکنی بین امت اسلام و فتنه مذهبی است.

— مقاومت مورد تأیید همه ادیان ابراهیمی است در حالی که عملاً در دنیا همه بر سر محکوم کردن تروریسم اتفاق نظر دارند و حتی سازمان‌هایی که دست به اعمال خشونت‌بار می‌زنند در اصول خود این پدیده را محکوم می‌کنند. اما آیا استفاده از خشونت در دفاع از خود، تروریسم به‌شمار می‌رود (سیدحسن نصرالله، ۲۰۰۲).

— مقاومت به دنبال تعیین حق سرنوشت و دفاع از آزادی و استقلال در برابر ظلم، ستم‌گری و نظام سلطه جهانی است و در این رابطه با تمام آزادی‌خواهان پیمان مشترک دارد. به‌نوعی می‌توان گفت تلاش خدا محوری را اصل می‌داند.

راه‌های مقابله با تروریسم

پس از تبیین تروریسم و مقاومت مشروع و راهبرد قرن جدید امریکا و علل پیدایش مقاومت درمی‌یابیم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که منجر به برهم خوردن تعادل در جهان دوقطبی شد و راهبرد یک‌جانبه‌گرایی امریکا که نقش ملت‌ها، سازمان

ملل و حقوق بدیهی انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان را نادیده می‌گیرد عملاً دامنه مقاومت افزایش یافته است و پیروزی‌های قابل توجهی در جنگ ۳۳ روزه لبنان، جنگ‌های حماس در غزه، پیروزی مردم عراق، افغانستان، سوریه و لبنان بر طرح‌های آمریکا و مهم‌تر از آن آغاز بیداری مسلمانان در جهان اسلام به‌ویژه در منطقه عربی که به شدت تحت سلطه غرب بودند نویدی از آینده امیدبخش جهان اسلام است. رهبر انقلاب اسلامی در رابطه با بیداری اسلامی راهبردهایی را مطرح کردند از جمله: "امروز بیداری دنیای اسلام و رسوایی دشمنان اسلام اتفاق افتاده است، باید این راه را ادامه داد و شرطش استقامت است، استقامت" (آیت‌الله خامنه‌ای، ۸۱/۱۰/۱۷).

— امروز، همه ابزارهای تبلیغاتی و سیاسی آمریکا و دیگر سلطه‌طلبان به کار افتاده است تا نهضت بیداری اسلامی را به تاخیر اندازد و اگر بتواند سرکوب کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۸۴/۶/۱۱).

— گسترش موج بیداری اسلامی در دنیای امروز، حقیقتی است که فردای نیکی را به امت اسلامی نوید می‌دهد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۸۹/۸/۲۴).

— تردید نباید کرد که دنیای استکبار، بیداری مسلمانان و اتحاد اسلامی را بزرگ‌ترین مانع سلطه و سیطره جهانی خود می‌شمارد و با همه توان با آن می‌ستیزد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۹۰/۱/۱۹).

— اگر وعده‌های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به سوی عزت، وحدت و اقتدار در مقابل امت اسلامی باز خواهد شد (آیت‌الله خامنه‌ای: ۱۳۸۱، ۱۳۸۴، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) ... ان ینصرکم الله فلا غالب لکم. (سوره ۳، آیه ۱۶۰).

در شرایط موجود آمریکا در صدد حاکمیت بر جهان، تلاش می‌کند تمام ابزارهای از پیش تعیین شده را به کار گیرد تا بتواند رؤیاهای تاریخی خود را محقق کند. به نحوی که حتی روسیه تا قبل از ورود به بحران سوریه برای رسیدن به قدرت لازم در مقابل آمریکا سکوت و بعضاً همراهی را ترجیح می‌داد، اروپا به‌ویژه انگلیس نه تنها خود را رقیب

امریکا نمی‌داند، بلکه تلاش می‌کند شریک باشد. چین، ژاپن و هند به‌عنوان چالش‌گراقتصادی و رقیب بالقوه هستند. رهبران کشورهای اسلامی نه‌تنها انگیزه ایستادگی یا مقاومت در مقابل نظام سلطه را ندارند بلکه برای بقای خود همراهی و همکاری با نظام سلطه را ترجیح می‌دهند. لذا تنها امکان باقی‌مانده در جهان امروز جبهه مقاومت است که در اثر فشار و جنایات امریکا، اسرائیل و حاکمان دیکتاتور به وجود آمده است، مقاومتی که مردم و سرزمین دارد و انقلاب اسلامی به‌عنوان ام‌القری مقاومت از جریانات مقاومت و بیداری اسلامی آن هم علنی و با شجاعت حمایت می‌کند. رهبر انقلاب فرمودند: «ما از بیداری اسلامی در سراسر دنیا حمایت می‌کنیم و مسلمان‌هایی را که در نقاط مختلف عالم می‌خواهند به زندگی و فرهنگی اسلامی خود برگردند، تایید می‌کنیم، چون حق آنهاست». (آیت‌الله خامنه‌ای: ۱۳۶۸) انقلاب اسلامی ایران پس از سه دهه به رغم تحمل فشارهای سیاسی توانست به‌عنوان چالش‌گر ایدئولوژیک در مقابل نظام لیبرالیستی بین‌المللی ایستادگی کرده و عملاً با حمایت از مقاومت ملت عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین، سوریه و ... طرح‌ها و راهبردهای نظام سلطه در منطقه را دچار چالش اساسی نماید. بنابراین آنچه باعث شد طرح‌های امریکا متوقف شده یا شکست بخورد مقاومت بود و آنچه می‌تواند تعادل به وجود آورد و جلوی زیاده‌طلبی نظام سلطه را بگیرد مقاومت است. در نتیجه تنها راه مبارزه با تروریسم ایجاد تعادل قدرت در مقابل نظام سلطه است و کنترل و مهار راهبردهای نظام سلطه سبب کنترل و مهار تروریسم در جهان خواهد شد که این مهم با حمایت از مقاومت و بیداری اسلامی ممکن است.

امروزه تروریسم یک تهدید جهانی برای همه است بنابراین در صورتی که دنیا در مبارزه با تروریسم جدی باشد باید از مقاومت حمایت کند زیرا مقاومت در میدان عمل نشان داده موفق تر از دیگران توانسته است در مقابل تروریسم تکفیری ایستادگی کند. ائتلاف جهانی آمریکا در سال ۲۰۱۵ عملاً در مقابله با داعش نتوانست حداقل دست آورد

را داشته باشد همینطور ائتلاف نمایشی سعودی با کشورهای اسلامی بدون نتیجه فروپاشید و به تعبیری از بدو خلقت ناقص متولد شد. تنها مقاومت بود که در سوریه و عراق در میدان عمل با تروریسم درگیر شد و آنها را وادار به شکست کرد. علی‌رغم اینکه تروریسم تکفیری با هدف حمله به ایران به وجود آمد ولی علی‌رغم تلفات بسیاری که از مقاومت متحمل شد ولی نتوانست اقدام تروریستی در ایران انجام دهد اقدامی که تمام کشورها و قدرت‌ها از جمله اروپا و آمریکا از تامین امنیت آن عاجز بودند.

بخش چهارم: کارکردهای تروریسم تکفیری (از القاعده تا داعش)

مقدمه

اندیشه القاعده از زمان پیدایش با اصول و مبانی اعتقادی اسلام اعم از اهل تسنن و تشیع در تضاد بوده و به همین دلیل در طول تاریخ تنش‌ها و درگیری با علمای اسلام را به دنبال داشته است. اگر چه بعضاً بدنه آنها ناآگاهانه و با هدف جهاد و مبارزه وارد این عرصه شده اند، اما معدل عملکرد آنها از گذشته نشان می‌دهد که عمده توان این گروه در راستای تامین منافع و مصالح دشمنان اسلام مصرف شده است. مهم‌ترین ساختار سیاسی- نظامی القاعده توسط آمریکا در دهه ۱۹۸۰م. در کشور پاکستان برای مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی سابق پایه گذاری شد. و سپس عمده توان میدانی القاعده در کشورهای اسلامی، افغانستان، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، لبنان، عراق، چین، سوریه و ... در راستای منافع غرب بکارگیری شد. در این راستا مقابله با اندیشه‌های انقلاب اسلامی از مهم‌ترین ماموریت‌های القاعده در مناطق مذکور بوده است. اگر چه از دهه ۹۰ م. به بعد برخی اقدامات القاعده علیه منافع غرب انجام گرفته، ولی نه تنها دشمنی القاعده نسبت به مقاومت کاهش نیافته بلکه در سالهای اخیر صحنه عراق و سوریه نقطه اوج مقاومت ستیزی تکفیری‌ها قلمداد می‌شود. بنابراین هم‌اکنون داعش به عنوان نسل مدرن القاعده کنترل و بازسازی شده است که مهم‌ترین ابزار برای نظام سلطه علیه جهان اسلام و مقاومت به‌شمار می‌آید به‌ویژه اینکه پس از ناکامی‌های آمریکا در عراق،

افغانستان، لبنان، فلسطین و سوریه، اهمیت القاعده و داعش برای نظام سلطه افزایش یافته است. این گروه‌ها به دلیل نداشتن جغرافیای ثابت و ناگزیر نسبت به جذب نیرو از کشورهای مختلف، ناخواسته زمینه نفوذ اطلاعاتی-امنیتی نظام سلطه را ایجاد نموده و در نتیجه تکفیری‌ها در راهبردهای خود عملاً به دلیل مقتضیات شرایط عمل نموده و همواره با اختلافات درونی و تغییر سیاست مواجه بوده اند. قبل از بحث تفصیلی درباره القاعده و پیش زمینه فکری آن یعنی وهابیت، به صورت بسیار فشرده و در قالب یک جدول، ویژگی‌های عمومی سه نوع سلفیت که عبارت هستند از سلفیت سنتی، سلفیت اصلاحی و سلفیت تکفیری را در قالب سه جدول به اختصار بیان می‌کنیم. البته تکفیری‌ها خود به چند طیف فکری تبدیل می‌شوند که نو پدیده آن یعنی داعش با تفکر جدید و در مخالفت با نگرش القاعده معتقد است روش القاعده مفید و کار ساز نبوده فلذا باید با نگاه موعودگرایی نسبت به آینده جهان از طریق کشور گشایی و تصرف حوزه‌های سرزمینی اندیشه خود را در قالب دولت اسلامی به اجراء در آورد.

مقایسه جریان‌های عمده سلفی و تکفیری

جریان فکری	شاخص‌های اصلی	تک‌ش به حکومت اسلامی	تک‌ش به جهاد	تک‌ش به تکفیر	تک‌ش به حزب و پارلمان	تک‌ش به نگرش به ملت	تعامل با حکومت‌های سکولار	تعامل با سایر مسلمانان	تعامل با غیر مسلمانان
جریان بنیادگرا (وهابیت)	۱- عدم اعتقاد به جواز انقلاب علیه حکومت‌ها ۲- ولی امر بودن حاکم جامعه ولی امر بودن اسلامی و واجب الاطاعه بودن او؛ ۳- ترجیح توجه به مسائل شرعی بر ورود به صحنه فرهنگ عمومی؛ ۴- بازگشت به اسلام بدون آلودگی به هواها و بدعت‌های معاصر و کهن؛ ۵- اعتقاد به پرورش افراد صالح و عدم اعتقاد به گروه‌گرایی؛ ۶- داشتن دغدغه نجات افراد و حرام دانستن فحاشی و فحاشی و عملکرد سیاسی و جهادی به شکل جمعی و تشکیلاتی؛ ۷- اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی از طریق تزکیه جامعه و عدم ضرورت برخورد با حاکمیت؛ ۸- حرام دانستن وسایل و آلات تفریحی، سینما، موسیقی و...؛ ۹- عضوگیری از میان طبقات فقیر و حاشیه نشین جامعه؛ ۱۰- «سیاست، ترک سیاست است»	۱- هر کس در جامعه به هر شکلی به قدرت برسد، حاکم و ولی امر است؛ ۲- امامت از طاعت از ولی امر واجب است؛ ۳- قیام علیه حکومت های مفسد و فاسق در کسری با حال حاضر لازم نیست؛ ۴- نبرد مسلمانی که در حکومت ها با کفار اسلامی هم کاری می کنند، منافق هستند؛ ۵- توصیه دینی بر عدم هم کاری مسلمانان با کفار است.	۱- زمام یهودان و مسیحیان کافر به تکفیر می آیند؛ ۲- درگیری با کافران در حال حاضر لازم نیست؛ ۳- نبرد حق و باطل یک سنت همیشگی و اسلامی است. ۵- در جلدی با ملامت افراد ملامت هستند تا گروه های سیاسی؛ ۵- تزکیه و تربیت افراد به تشکیل حکومت اسلامی منجر می شود. ۶- دین از سیاست جدا بوده و دینت در ترک سیاست است.	۱- مخالفت با تحزب و کثرت گرایی؛ ۲- کثرت آراء بودن قوانین حاکم بر کشورهای اسلامی؛ ۳- عدم جواز ورود به احزاب و نهادهای سیاسی وابسته به مسلمانان؛ ۴- کامل بودن اسلام برای تشکیل حکومت اسلامی و عدم نیاز به حزب.	۱- مفهوم اساسی ملت است، نه ملت؛ ۲- جهان به دو بخش دارالکفر و دارالسلام ۳- مخالفت با هر گونه هم کاری با سکولارها و در عین حال پرهیز از صدور فتوا نسبت به درگیری و جهاد علیه آنها ۳- حرام دانستن مخالفت و جهاد علیه هر حاکمی در کشورهای تکوینی اسلامی.	۱- مفهوم ملت؛ ۲- جهان به دو بخش دارالکفر و دارالسلام ۳- مخالفت با هر گونه هم کاری با سکولارها و در عین حال پرهیز از صدور فتوا نسبت به درگیری و جهاد علیه آنها ۳- حرام دانستن مخالفت و جهاد علیه هر حاکمی در کشورهای تکوینی اسلامی.	۱- هر مسلمان که اعتقاد به حکومت را و هایت را نپذیرد، منافق یا مشرک است؛ ۲- عقاید یهودان غیرمسلمان و لزوم مبارزه فرهنگی با آنها؛ ۳- عامل اسلام است	۱- نگاه ملی و خصمانه نسبت به بیگانگان (یهودی و مسیحی)؛ ۲- کافر بودن غیرمسلمان و لزوم مبارزه فرهنگی با آنها؛ ۳- عامل اسلام است	

جریان اصلاحی (خوان المسلمین)	شاخص های اصلی	نگرش به حکومت اسلامی	نگرش به جهاد	نگرش به تکفیر	نگرش به حزب و پارلمان	نگرش به ملت	نگرش به حکومت های سکولار	نگرش به حکومت های مسلمانان	نگرش به حکومت های غیر مسلمانان
	۱- آشنایی با علوم جدید و تمدن حقیقی؛ اعتقاد به مبانی سلفیت؛ ۲- تلاش برای پاسخگویی به نیازهای معاصر بر اساس مبانی اندیشه سلفی؛ ۳- تلاش برای جذب جوانان با نو سازی گفتار سلفی؛ ۴- پرهیز از تندروی سلفی، تکفیری و سختگیری سلفی سنتی؛ ۵- امکان همزیستی مسالمت آمیز با دیگران و پرهیز از اطلاق عناوین بدعت و کراهی به دیگر مسلمانان؛ ۶- مسجود دانستن مؤلفات سیاسی در حکومت‌هایی که حاکمان سکولار دارند؛ ۷- انتقاد نسبت به فردگرایی و عدم توجه به اجتماع از سوی سلفیت سنتی؛ ۸- لزوم بستر سازی برای اداره جامعه اسلامی.	۱- محور بودن اسلام در اداره جامعه؛ ۲- تلاش برای مشروعیت بخشیدن به راه خدا به هر طریق ممکن می‌باشد؛ ۳- جهاد فقط جنگ با دشمنان خدا از طریق مبارزه با کفر و فساد است؛ ۴- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۵- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۶- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۷- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۸- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۹- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۱۰- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛	۱- جهاد از واجبات دینی است؛ ۲- جهاد به معنای کوشش و تلاش در راه خدا به هر طریق ممکن می‌باشد؛ ۳- جهاد فقط جنگ با دشمنان خدا از طریق مبارزه با کفر و فساد است؛ ۴- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۵- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۶- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۷- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۸- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۹- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛ ۱۰- هر اقدامی که حکومت اسلامی نمی‌باشد؛	۱- عدم تکفیر هیچ یک از مسلمانان؛ ۲- تأکید بر تفسیر مذهب؛ ۳- تلاش برای همگرایی میان مذاهب و تفاهل؛ ۴- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛ ۵- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛ ۶- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛ ۷- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛ ۸- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛ ۹- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛ ۱۰- مخالفت با هر چیزی که منافی با اسلام و غیر اسلامی باشد؛	۱- مخالفت اولیه با تحزب و بالاتر دانستن خود از احزاب و پذیرش تحزب در دوران جدید؛ ۲- مجاز بودن شرکت در همه نهادهای مدنی از جمله احزاب و پارلمان؛ ۳- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۴- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۵- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۶- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۷- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۸- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۹- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛ ۱۰- ضرورت تشکیل احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اسلامی؛	۱- مفهوم امت ضروری است؛ ۲- برتری دین‌داری به قدرت و تشکیل حکومت؛ ۳- اسلامی‌پنداری طریق نهادهای اجتماعی و در قالب دموکراسی اقدام کرد؛ ۴- همکاری با دولت‌های جوامع اسلامی شدن زمینه‌های لازم برای دین‌داری به قدرت و تشکیل حکومت مد نظر اکثریت مردم می‌باشد.	۱- همکاری با حکومت‌ها؛ ۲- برتری دین‌داری به قدرت و تشکیل حکومت؛ ۳- اسلامی‌پنداری طریق نهادهای اجتماعی و در قالب دموکراسی اقدام کرد؛ ۴- همکاری با دولت‌های جوامع اسلامی شدن زمینه‌های لازم برای دین‌داری به قدرت و تشکیل حکومت مد نظر اکثریت مردم می‌باشد.	۱- پرهیز از درگیری مذهبی و فتنه طلبی؛ ۲- اعتقاد به اسلام‌گرایی و نه ملی‌گرایی؛ ۳- پرهیز از تندروی و افراط‌گرایی؛ ۴- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛ ۵- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛ ۶- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛ ۷- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛ ۸- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛ ۹- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛ ۱۰- پرهیز از ملی‌گرایی و افراط‌گرایی؛	

ناگزیر و ناخواسته به دامن وهابیت و نظام سلطه افتاد و جاهلانه در سه دهه گذشته اقدامات گسترده‌ای علیه اسلام انجام داد در واقع بدنه این نهال پس از شکست‌های پی‌درپی مسلمانان در صحنه دفاع از ملت فلسطین در مقابل نظام سلطه، و با اراده مسلمانان شکل‌گرفت اما راهبردهای این گروه عملاً در مسیر دیگری هدایت شد، بنابراین با نگاهی به تاریخ این اندیشه در می‌یابیم که، نظام سلطه در قرن اخیر به‌ویژه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی با استفاده از غفلت رهبران دینی و حاکمان کشورهای اسلامی که همواره مغلوب و ممنون نظام سلطه بوده و بقای خود را درگرو رضایت نظام سلطه می‌دانستند چگونه این پتانسیل اسلامی را در جهت منافع خود بکارگرفته است. روند پیدایش و شکل‌گیری اندیشه وهابیت در سال ۱۱۴۳ هجری قمری در شبه جزیره عربستان توسط محمد بن عبدالوهاب به‌وجود آمد. عبدالوهاب که از علمای حنبلی بود وقتی اندیشه‌های فرزندش محمد را بر خلاف دین اسلام دید، با او مخالفت کرد. محمد که از جامعه خود (منطقه نجد عربستان) از سوی مسلمانان به شدت طرد شده بود به بصره مهاجرت نمود. شیخ سلیمان عبدالوهاب، برادر محمد، نیز کتابی در رد بدعتها و عقاید باطل محمد تحت عنوان *الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه* نوشت. گفته می‌شود، بزرگ‌ترین دشمنان محمد عبد الوهاب بنیان‌گذار اندیشه وهابیت پدرش عبدالوهاب و برادرش شیخ سلیمان بوده‌اند (الاسلام فی القرن العشرين: ۱۲۶-۱۳۷).

محمد بن عبد الوهاب در بصره هنگام تبلیغ از عقاید و افکارش، از سوی مسلمانان طرد شد تا اینکه جاسوس معروف انگلیسی به نام همفر با وی آشنا شد. همفر در ص ۳۴ کتاب "خاطرات مستر همفر" می‌نویسد: من در محمد عبدالوهاب، گم‌شده مقصود خود را یافتم. در ص ۳۵ همان کتاب می‌گوید: پس از ایجاد شک و تردید بیشتر در اندیشه محمد و القای اندیشه‌های وی از تفسیر قرآن، به جایی رسیدم که اندک اندک جامه ایمان را از تن او بیرون کشیدم (محمد عبدالله، ۱۳۷۰: ۱۹). در حقیقت همفر موفق شد با استفاده از ضعف شخصیت محمد بن عبدالوهاب و قدرت‌طلبی او، بستری برای طرح و

اجرای اندیشه‌های ضد اسلامی خود بیابد. همفر با ایجاد اندیشه وهابیت به دنبال اهداف زیر بود (محمد عبدالله، ۱۳۷۰: ۲۰).

- مسخ چهره اسلام و ارائه آن به عنوان دین خشن و بی‌روح؛
- تضعیف پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) به عنوان اینکه پیامبر مرده است و نمی‌تواند نقشی داشته باشد؛
- جسم قائل شدن برای خداوند تبارک و تعالی؛
- اختلاف بین مسلمانان به خصوص کینه و دشمنی با شیعه که بر منطقه خلیج فارس حکومت می‌کرد؛

- حرام دانستن زیارت قبور ائمه و حتی قبر پیامبر (صلوات‌الله‌علیه).

در نتیجه امروزه نه تنها اهداف همفر در عقاید وهابیت تبلیغ می‌شود، بلکه اساس اعتقادات وهابیت را تشکیل می‌دهد. در بُعد حکومت نیز همفر برای اجرا و پیش برد اندیشه محمد ابن عبدالوهاب، گروه تروریستی ایجاد کرد تا هرکس با این عقیده مخالفت کرد با آنها به مبارزه برخیزد. و در کنار این رفتار تروریستی و غیراسلامی، برای ایجاد حاشیه امنیتی برای رهبران و حکام وابسته با غرب در کشورهای اسلامی این اندیشه را که در اقوال ابن تیمیه وجود دارد مطرح کرد که هر حاکمی که بر مردم ولو با زور و قدرت حکومت کند، لازم است از او تبعیت شود (محمد عبدالله، ۱۳۷۰: ۲۱). ابن تیمیه، در سال ۶۶۱ ه. ق، یعنی ۵ قرن قبل از محمد ابن عبدالوهاب می‌زیسته است. محمد ابن عبدالوهاب ابتدا عقاید خود را بر اساس نظرات ابن تیمیه بنا نهاد و از آنجا گسترش داد.

غزالی متوفی ۵۰۵ ه. ق، در مورد اطاعت از سلطان ظالم در کتاب احیاء العلوم می‌گوید: به نظر من اگر سلطانی ظالم باشد، مانع آن نمی‌شود که کسی حقی از او قبول نکند. زیرا اطاعت از سلطان نادان و ظالم اگر دارای شوکت و اقتدار باشد واجب است و باید او را به حال خود وا گذاشت و از او اطاعت و فرمان برداری نمود. از این رو به نظر ما ولایت و سرپرستی برای سلاطین در کشورهای مختلف، مشروع است. در واقع، ولایت

تابع شوکت و قدرت است، پس هرگاه صاحب قدرت یا دارای نفوذی، با کسی بیعت کند، آن شخص خلیفه خواهد بود. هر کس از راه زور، سلطه پیدا کند ولایت و حکم او نیز نافذ خواهد بود (غزالی، ج ۲: ۱۳۰). ابن تیمیه، رئیس بزرگ وهابیت، (متوفی ۶۶۱ ه. ق) می‌گوید: اعتقاد به امامت یزید و سایر مروانیان، قبول یک واقعیت تاریخی است، زیرا این اشخاص چه امام و چه خلیفه نامیده شوند و چه سلطان، هر یک در روزگار خود صاحب قدرت و شمشیر بودند و در عمل زمام امور را در اختیار داشتند. اما این که آدم خوبی هم بوده‌اند یا نه، مطلب دیگری است و به این اعتبار، انکار امامت یزید یا عبدالملک مروان یا منصور عباسی چنان است که خلافت ابوبکر، عمر و عثمان یا سلطنت کسری و قیصر و نجاشی را منکر باشد (کریم زاده، ۱۳۸۵: ۳۱). آنان برای توجیه نظریه خود به روایتی استناد می‌کنند که: من غلب علیهم بالسّیف حتی صار خلیفه و سمی امیر المومنین فلا یحل لاحد یومن با ... و الیوم الاخر: هرکس با شمشیر بر مردم مسلط شود و از این راه، خلیفه گردد، امیر المومنین نامیده می‌شود و بر هیچ مومنی روا نیست که با او مخالفت کند (قاضی ابی یعلی، احکام السلطانیة: ۲۳).

در حالی که مذهب شیعه اعتقاد متفاوتی دارد از جمله اینکه: پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) می‌فرماید: «إذا کان یوم القیامه نادى مناد این ظلمه و اعوانهم؟ من لاق لهم دواتاً او ربط کیساً او مدّ لهم مدر قلم فاحشروهم معهم»: هرگاه روز قیامت فرا رسد، منادی از سوی خدا صدا می‌زند کجایند ظالمان و ستمگران و کارگزاران آنان؟ هر کسی (هرکاری برای آنان انجام دهد و یا قدمی برای آنان بردارد) حتی دوات برای آنان آماده و فراهم سازد و یا کیسه‌ای برای آنان بدوزد را با ظالمان محشور نماید (بحار، ج ۷۵: ۳۷۲). امام رضا (علیه السلام) فرمودند: "الدخول فی اعمالهم (اعمال السلاطین) و العون لهم و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر و النظر الیهم علی العمد من الکبائر التی یتستحق بها النار" وارد شدن در کارهای سلاطین غاصب و کمک به آنان و کوشش در برآوردن

نیازهای آنان، معادل کفر است. همچنین نگاه عمدی به چهره آنان از گناهان کبیره به‌شمار می‌رود که مستوجب آتش و عذاب الهی است (عاملی، ج ۱۲: ۱۳۸).

بنابراین، بنیان‌های اندیشه وهابیت با توسل به زور و تهدید به مرور در سطح گسترده‌تری مطرح شد. برای اینکه این اندیشه فاقد منطق دینی بود برای تحقق و گسترش آن ناگزیر بود از قدرت و توان نیز برخوردار باشد، همفر با محمد بن سعود که در آن زمان حاکم منطقه الدرعیه (منطقه‌ای است در اطراف ریاض) بود، ارتباط برقرار کرد و از او خواست به محمد بن عبدالوهاب کمک کند. پیوند این دو محمد، بنیان اندیشه و قدرت وهابیت را بنا نهاد. با حمایت دولت بریتانیا، حاکم الدرعیه مردم را با زور وادار ساخت تا اندیشه محمد بن عبد الوهاب را بپذیرند. هر کس با این اندیشه مخالفت کرد، قتل عام شد. کم‌کم این نگرش با قدرت محمد بن سعود به قبایل و شهرهای اطراف نیز تحمیل شد و اندیشه فرقه وهابیت زیر سایه شمشیر و تهدید و وعده و وعید گسترش یافت. همفر که در بصره وعده حاکمیت منطقه نجد و بخشی از عربستان را به محمد بن عبد الوهاب داده بود، با شمشیر و قدرت محمد بن سعود این وعده را عملی کرد (محمد عبدالله، ۱۳۷۰: ۲۱-۳۴).

البته در طول تاریخ وهابیت، علمای بسیاری از اهل تسنن بر افکار و اندیشه وهابیت اشکال گرفتند و مخالفت کردند. برخوردهای خشن شخص محمد بن عبد الوهاب که به راحتی اجازه قتل و غارت را صادر می‌کرد، موجی از خوف و وحشت در بین مسلمانان ایجاد کرد. دولت و اندیشه نوپای وهابیت کم‌کم به فکر تصرف جغرافیای بیشتر افتاد. اولین شورش و حمله دولت وهابیت توسط ترک‌های عثمانی و فاطمیون مصر سرکوب شد.

مجدداً در سال (۱۲۱۶ ه‍.ق) وهابی‌ها به سوی عراق لشکر کشی کردند و در روز عید غدیر خم که عمدتاً مردم شیعه به زیارت نجف اشرف مشرف شده بودند، وارد حرم

امام حسین (علیه السلام) شدند و ضریح را آتش زدند و تمام اموال حرم و مردم را غارت کردند و حدود ۵ هزار نفر از شیعیان را کشتند.

در جنایت دیگری در سال (۱۲۱۷ ه. ق)، به شهر طائف حمله کردند و در آنجا نیز، حتی نمازگزاران را کشتند و مساجد را غارت کردند. محمد بن عبد الوهاب با این اندیشه که هر کس با اندیشه توحیدی من مخالف است، کافر است. گفت: کسانی که قبلاً اعمال حج انجام داده‌اند، حج آنها باطل است. وی به راحتی اجازه قتل عام و کشتار مسلمانان را صادر می‌کرد. وهابیت پس از قدرت یافتن در عربستان و چند حمله نظامی به عراق و طائف، بعد از مدتی با حمایت انگلیس به منطقه احساء و قطیف حمله کرد و تمام این مناطق نفت خیز را که شیعیان در آنجا زندگی می‌کردند تصرف نمود و از بحرین جدا کرد و ضمیمه خاک عربستان نمود. در دو قرن گذشته، بخش دیگری از یمن را نیز به حوزه تصرفات خود افزود (محمد عبدالله، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۹).

استعمار انگلیس برای گسترش این اندیشه در سال، ۱۹۲۰ یکی از فرزندان فیصل را از عربستان به حاکمیت عراق منصوب کرد، امیر عبد... فرزند دیگر فیصل را حاکم اردن نمود، سومین فرزند فیصل را حاکم سوریه قرار داد. همین‌طور در سال ۱۷۸۲ آل خلیفه را حاکم بحرین کرد و در سال ۱۸۲۰ طائفه الخلیفه با حمایت انگلیس و کمک دولت وهابی عربستان، ضمن مهاجرت سنی‌های وهابی به بحرین شیعیان بحرین را قتل عام نمودند (دوانی، ۱۳۶۶: ۵۸).

در سال ۱۹۲۸ توسط آل خلیفه، قیام شیعیان امارات به شدت سرکوب شد. استعمار انگلیس با انتصاب طوائف وهابی از کشور عربستان حاکمیت شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را نیز به دست گرفت. طی ۱۵۰ سال، وهابیت به عنوان اهرمی در دست استعمار انگلیس عملاً از قدرت گرفتن و وحدت جهان اسلام، ممانعت به عمل آورد. از آن پس تاکنون این امکان در اختیار قدرت هژمون آمریکا به عنوان قلدر نظام سلطه در

منطقه جهان قرار گرفته است. و در هر زمان با اقتضای شرایط تغییر ماهیت می‌دهد که داعش آخرین نسل آن می‌باشد.

بنابراین در نیم قرن اخیر هر کجا مقاومت برای دفاع از اسلام و مسلمین قد علم کرده است غربی‌ها پای وهابیت را در آنجا باز نموده و از آن‌ها حمایت کردند. از قرن گذشته تاکنون نظام سلطه در کشورهای افغانستان، پاکستان، آذربایجان، لبنان، بوسنی، کشورهای آفریقایی، کشورهای خلیج فارس، عراق، سوریه و ... از ابزار وهابیت در مقابل مقاومت استفاده کردند تا علاوه بر ممانعت از وحدت جهان اسلام، آنها را در راستای تضعیف مقاومت به کار گیرند. عدم تقابل وهابیت با اسرائیل و دامن زدن به فتنه جنگ طائفه‌ای در پاکستان، عراق، لبنان، سوریه و افغانستان از مصادیق بارز این ادعا می‌باشد (اکبری، ۱۳۸۷: ۶۵).

فرایند شکل‌گیری سازمان القاعده

در تشکیل القاعده علاوه بر اشخاصی که رهبری و مدیریت سازمان را عهده‌دار بودند، دولت‌های متعددی مانند عربستان، پاکستان و ایالات متحده نیز حمایت و همکاری بسیار مؤثری داشتند که بدون این همکاری‌ها امکان تأسیس چنین تشکیلاتی وجود نداشت. (فدوی، ۱۳۸۰: ۲۹) این سازمان در اواخر دهه ۱۹۷۰، با عنوان دفتر «مکتب الخدمه» و با هدف آموزش، پشتیبانی و تجهیز مجاهدین عرب برای جنگ با شوروی سابق آغاز به کار کرد (البحری، ۲۰۰۵: مارس ۲۷). مبارزان عرب توسط سازمان‌های «خیریه» عربی، از کشورهای خود به منطقه جنگ منتقل و در آنجا تجهیز و پشتیبانی می‌شدند. برخی از این کاروان‌ها پس از انتقال به پیشاور، با عبور از چند مرحله در نهایت به بن‌لادن می‌رسیدند که شخصاً نظارت کلی بر روند مهاجرت «مجاهدان عرب» را برعهده داشت. این مسیر از شهر قاهره آغاز می‌شد و با گذر از شهر جده در نهایت به پیشاور می‌رسید. اعزام این داوطلبان از طریق چند مؤسسه زیر صورت می‌گرفت:

۱. مؤسسۀ محمد بن لادن (پدر اسامه) در قاهره: این مؤسسۀ وظیفه مهاجرت بسیاری از کارگران مصری را برای کار در عربستان سعودی به منظور توسعه حرمین شریفین برعهده داشت. شرکت پدر بن لادن پیمان کار اصلی طرح توسعه حرمین بود و وزارت کشور عربستان دستور داده بود کارگران ماهر و مهندسان مورد نیاز را جذب و اعزام کند. داوطلبان مبارزه با شوروی که بسیج آنها با هماهنگی شخص اسامه به طور محرمانه انجام می شد، همراه با این نیروهای کار اعزام می شدند.

۲. سازمان جهانی امدادرسانی اسلامی (مقر این سازمان در عربستان بود): این مؤسسۀ که فعالیت خود را در قاهره انجام می داد، توانست شمار زیادی از مجاهدان را برای فعالیت در دفاتر امدادرسانی در پیشاور جذب کند، با اینکه این سازمان مورد اعتراض مقام های امنیتی مصر بود. ولی دفاتر و نهادهای وابسته به این سازمان در سطح جهان به ۱۱۱۲ نهاد، شرکت و درمانگاه می رسید که همگی تحت عنوان هیات العلیا العالمیه للاغاثة «هیأت عالی بین المللی امدادرسانی» و با تأمین مالی عربستان سعودی فعالیت می کردند. مؤسسۀ محمد بن لادن نیز از طریق دفاتر امدادرسانی اسلامی، از پانزده نهاد بین المللی که در شهر پیشاور به امور پزشکی رسیدگی می کردند، حمایت کرد. در این نهادها نه صد عرب از جمله سی صد مصری که زیر نظر محمد شوقی اسلامبولی و اسلام گرایان مصری هوادار او فعالیت می کردند، مشغول کار و فعالیت بودند.

۳. دفاتر اتحادیه جهانی اسلام: مسئول آن شیخ وایل بن ابراهیم جلیلدان (سعودی) بود و مقر اصلی آن در شهر مکه قرار داشت. وی به رغم تلاش نتوانست جواز فعالیت در خاک مصر را بیابد و مقام های امنیتی مصر، خواسته آنان را رد کردند (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۳).

طبق گزارش های امنیتی و اطلاعاتی مصر، مؤسسۀ محمد بن لادن به هر کدام از داوطلبان اعزام به پیشاور ۳۰۰ دلار می داد که ۱۸۰ دلار در قاهره و باقی را هنگام ورود به جده می پرداخت. در ازای این مبلغ، این داوطلبان گذرنامه های خود را به امانت

می‌گذاشتند و گذرنامه‌های دیگری دریافت می‌کردند. آنان پس از ده روز اقامت در مهمان‌سرای انصار که آکنده از داوطلبان عرب، آسیایی و آفریقایی بود، مستقیماً از طریق فرودگاه بین‌المللی جده عازم شهر مرزی پیشاور می‌شدند. در آنجا چند کمیته ایجاد شده بود که از جمله آنها کمیته آموزش نظامی و مطالعه نقشه‌های هوایی افغانستان، کمیته اداری مالی و کمیته آموزش‌های اسلامی داوطلبان بود. بسیاری از عرب‌ها مانند ابوهاجر العراقی، ابونضال السوری، ابوآدم السودانی، ابوصفیه الیمانی، ابوحفص السعودی، ابودوست البنغالی و ابوحبیب البحرینی مسئولیت کمیته‌ها را برعهده داشتند (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵). به گفته بن‌لادن، بیش از پانزده‌هزار نیروی جوان، این دوره‌های آموزشی و نظامی را سپری کردند که بیشتر آنان عرب بودند (بن‌لادن، ۱۳۸۴: ۸۴) که به این علت آنان را مجاهدان «عرب — افغان» نامیدند. آنچه باعث نواختن شیپور جنگ القاعده علیه شوروی شد و گروه‌های مختلف عرب را گرد آورد، می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

الف: تبلیغات گسترده اخوان‌المسلمین در سراسر کشورهای عرب و اسلامی درباره اهمیت جهاد اسلامی و ضرورت بسیج همه امکانات مالی و جانی برای حمایت از مسلمانان که در آن زمان به جهاد با شوروی تفسیر می‌شد. خطبای عرب در این دوره بسیار آتشین و بسیج‌کننده سخن می‌گفتند.

ب: تمایل سازمان‌های امنیتی کشورهای عربی برای رهایی از دست جوانان بنیادگرا بود که از دید مقام‌های امنیتی، سفر به افغانستان تنها راه مشروع و قانونی رهایی از این اشخاص بود (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۳۶).

ج: نیاز آمریکا به یاری مسلمانان در نبرد با شوروی که این امکان با عقیدتی کردن جنگ در مقابل کمونیسم ممکن بود.

اهداف امریکا، پاکستان و عربستان از تشکیل القاعده

گذشته از اهدافی که اعضای القاعده در این فعالیت‌ها دنبال می‌کردند، ایجاد حکومتی مطلوب در افغانستان از مهم‌ترین خواسته آنان به‌شمار می‌رفت، امریکا،

عربستان و پاکستان نیز در این زمینه خود را صاحب منافعی می‌دیدند که همکاری آنان را عمیق‌تر می‌کرد.

-آمریکا و القاعده

به گفته برژینسکی، وزیر خارجه اسبق آمریکا، ایالات متحده در گمراه کردن شوروی در حمله به افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است. او می‌گوید: طبق روایت رسمی تاریخ، کمک سیا به مجاهدین پس از حمله شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹. در سال ۱۹۸۰ آغاز شد؛ اما واقعیت این است که در ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور آمریکا کارتر، اولین دستورالعمل را برای کمک مخفی به مخالفان رژیم هوادار شوروی در کابل امضا کرد و همان روز من یادداشتی برای رئیس‌جمهور نوشتم و به او توضیح دادم که به اعتقاد من، این کمک باعث مداخله نظامی شوروی می‌شود ... [لذا گرچه] ما روس‌ها را به مداخله و انداختیم، اما دانسته احتمال حرکت‌شان را افزایش دادیم ... روزی که روس‌ها رسماً از مرز گذشتند، من به رئیس‌جمهور نوشتم که اکنون فرصت داریم به شوروی پاسخ جنگ ویتنامش را عطا کنیم ... این کشمکش سبب دلسردی و در نهایت فروپاشی اتحاد شوروی می‌شد ... فلذا این سوال به وجود می‌آمد که برای تاریخ جهان چه چیز بیشتر اهمیت دارد؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی، چند مسلمان تحریک شده یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟ (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۷۳).

بدین ترتیب، یکی از اهداف آمریکا در سازماندهی این تشکیلات مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و انتقام از جنگ ویتنام بود. عده‌ای از ناظران معتقدند ویلیام کیسی رئیس وقت سازمان سیا، چنان در مقابله با کمونیسم پیش رفت و مبالغه کرد که مدعی شد فرمانده اصلی نیروهای مخالف ارتش شوروی در افغانستان است. کنگره در این زمان کمک چشمگیری در اختیار مجاهدان قرار داد و کیسی نیز توانست حمایت شارل ویلسون، یکی از اعضای برجسته کنگره را جلب کند. ویلسون می‌گفت: ما از شوروی در افغانستان، به دلیل کاری که با ما در ویتنام کرد، انتقام خواهیم گرفت و پاسخ هر ضربه را با

دو ضربه خواهیم داد. کیسی، هم‌چنین فرمان ارسال موشک‌های ضدهوایی استیونگر را صادر کرد که به بن‌لادن تحویل داده شدند. بانک بین‌المللی سرمایه نیز عمده‌ترین بانکی بود که انتقال کمک‌های مالی امریکا را به مبارزان از طریق افغانستان برعهده داشت. در این مدت اسامه بن‌لادن حدود هفده میلیارد دلار از امریکا دریافت کرد. در این باره شارل ویلسون، مسئول ارزیابی مالی بودجه سیا، معتقد است که با «مجاهدان عرب — افغان» سخاوتمندانه برخورد شده است (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۷۵).

کمک‌های امریکا از مارس ۱۹۸۵ با ابلاغ دستورالعمل ۱۶۶ امنیت ملی توسط رئیس‌جمهور وقت، ریگان، بیش از گذشته شد. کمک پنهانی مجدد امریکا با افزایش چشمگیر تدارکات جنگ‌افزارها آغاز شد. افزایش منظم سالانه ۶۵ هزار تن تسلیحات تا ۱۹۸۷ و حضور پیوسته و پنهانی کارشناسان سیا و پنتاگون به مقر آی‌اس‌آی پاکستان در راولپندی از نمونه کمک‌ها در این دوره است. لذا برخلاف تصور شوروی، سیاست‌های امریکا برای محدودسازی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن، با حمله نظامی صورت نگرفت، بلکه امریکا سیاست‌های دیگری در پیش‌گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها یاری رساندن به جنبش‌های رادیکال ضدشیعی، مانند القاعده بود؛ مسئله‌ای که شیرین‌هانتز نیز به آن اشاره می‌کند (هانتز، روزنامه سلام، ۱۳۷۷/۷/۷). ژیلبر آشکار، نویسنده فرانسوی لبنانی‌تبار، بر آن تأکید می‌ورزد. زیرا وجود این جریان علاوه بر مبارزه با شوروی، هم می‌توانست مانع از نفوذ انقلاب ایران در میان سایر کشورهای اسلامی شود و هم به تولید جریان *آنتی‌تزار/انقلاب/سلامی در آینده* (آشکار، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۳). هدف دیگر واشنگتن از ایجاد این جنگ به راه انداختن تشکیلات القاعده، دور کردن کانون بحران خاورمیانه از منطقه فلسطین و معرفی افغانستان به عنوان کانون جدید توجهات بود. آنچه موجب تقویت این نظریه می‌شد، حساسیت عبدالله عزام استاد بن‌لادن و رهبر آن تشکیلات، بر سر مسئله افغانستان بود. وی به صراحت بیان می‌کرد که افغانستان بر فلسطین اولویت دارد (پل و خالد، ۱۳۸۱: ۲۱).

- پاکستان و القاعده

ارتش پاکستان که وابستگی سنتی و تاریخی به آمریکا داشت در راستای تامین منافع شریک سیاسی خود ناگزیر بود اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ که زنگ خطر جدی کمونیسم را در مرزهای شمالی پاکستان به صدا در می‌آورد، را با حساسیت بیشتر در قبال تحولات افغانستان بنگرد در نتیجه این نگرانی موجب شد شبکه‌های مختلف دولت پاکستان با بحران افغانستان درگیر شوند. افسران نظامی پاکستان نقش رابط میان منابع تسلیحاتی مجاهدین افغانی و احزاب دریافت‌کننده این امکانات را برعهده گرفتند. هم‌چنین احزاب و جریان‌های مذهبی به دلیل مسئولیت دینی در حمایت از برادران مسلمان و مجاهدشان با همکاری دولت به جهاد افغانستان کشانده شدند. دولت پاکستان علاوه بر آنکه احزاب جهادی اهل سنت را به دلیل رویارویی با کمونیسم و سدسازی در برابر ارتش مهاجم شوروی تجهیز می‌کرد، درصدد بود با روی کار آوردن یک دولت اسلام‌گرای سنی و مذهبی در افغانستان، مسئله پشتونستان را برای همیشه از اذهان دور سازد. این سیاست، بعدها با راه‌اندازی و حمایت از طالبان پیگیری شد. به‌طور خلاصه اهداف اساسی پاکستان در افغانستان شامل موارد زیر می‌شد: حل اختلافات مرزی با افغانستان و مسائل مربوط به پشتونستان، منافع اقتصادی و ترانزیت کالا و انرژی، رقابت با هند، مقابله با نفوذ ایران و همسویی با غرب به‌ویژه آمریکا. (سجادی، ۱۳۷۷: ۲).

برخی معتقدند حمایت سازمان سیا از «جهاد اسلامی» افغانستان مستقیماً از مجرای آی‌اس‌آی، سازمان امنیت پاکستان، عملی می‌شد و حتی خیلی از مبارزانی که تحت تأثیر ناسیونالیسم و شور مذهبی بودند، خود خبر نداشتند که به سود ایالات متحده با ارتش شوروی مبارزه می‌کنند.

در سازمان امنیت پاکستان دوگروه فعالیت می‌کردند: گروهی که به علمای سلفی‌گرایش داشتند و به تقویت و همکاری سازمان‌هایی هم‌چون القاعده و «سپاه صحابه» می‌پرداختند و گروهی که نسبت به آنان میانه‌روتر محسوب می‌شدند. عبدالله

توحیدی، معاون سابق وزیر امنیت افغانستان، معتقد است: «شاخه افراطی ارتش پاکستان اسامه بن لادن را برای ورود به افغانستان پشتیبانی کرد و در طول مدت حضور وی در این کشور، همه‌گونه یاری رساند» (توحیدی، انتخاب: ۱۳۸۰/۱۰/۱۱) پاکستان علاوه بر اتخاذ سیاست‌های فوق به صورت بنیادی نیز در توسعه رادیکالیسم سلفی فعالیت داشت. مهم‌ترین این اقدامات، تأسیس مدارس مذهبی و حمایت از آنها بود. این مدارس در عمل، مراکزی برای رشد و تربیت جریان‌های متمایل به طالبان و القاعده بودند. مدرسه «حقانیه» واقع در «خور آتاک» از معروف‌ترین این مراکز به شمار می‌رود (لادورنر، شرق: ۱۳۸۵/۱/۲۹).

– عربستان و القاعده

کشور و حکومت عربستان در چگونگی تشکیل و برقراری امنیت خود متأثر از نفوذ و اقتدار ایالات متحده است. وابستگی این کشور به واشنگتن پیشینه تاریخی دارد. در فوریه ۱۹۵۴، محمد بن عبدالعزیز، بنیان‌گذار حکومت آل سعود، و روزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در آب‌های ساحلی مصر قراردادی امضا کردند که در بردارنده سه توافق مهم بود: تضمین امنیت نفت ارزان برای آمریکا از سوی عربستان، تضمین امنیت خانواده آل سعود از سوی آمریکا و اتخاذ موضع متوازن آمریکا نسبت به فلسطینی‌ها و اسرائیل. هشت هفته بعد با درگذشت روزولت و روی کار آمدن ترومن، توافق سوم عملاً به هم خورد و ترومن رسماً از صهیونیست‌ها با عنوان دوستان استراتژیک آمریکا حمایت کرد. اما معادله دوپایه‌ای تضمین امنیت نفت در برابر امنیت آل سعود پنج دهه بعد و تا زمان حاضر نیز دوام آورد (هالیدی، ۱۳۶۰: ۵۵-۵۸).

بنابراین عربستان از مهم‌ترین کشورهای هم‌پیمان نظام سلطه در منطقه است که مهم‌ترین هدف سیاست خارجی خود را در افغانستان همسویی با آمریکا و مقابله با نفوذ سیاسی دینی ایران در این کشور می‌داند. عربستان مدعی محوریت جهان اسلام و داعیه‌دار خلافت اسلامی، همواره تلاش داشته است از نقش جمهوری اسلامی ایران

به عنوان مرکز مقابله با نظام سلطه و محور وحدت امت اسلامی و مقاومت جلوگیری کند. بدین منظور، نخستین راهکار سعودی‌ها تبلیغ و ترویج اندیشه وهابیت در جوامع اسلامی، به ویژه کشورهای تازه استقلال یافته و فاقد حکومت مرکزی قوی بود. راهبرد ایدئولوژیک سعودی‌ها در اشاعه وهابیت، آنان را قادر می‌سازد علاوه بر مطرح شدن به عنوان مرکز حاکمیت اسلام در سطح جهان، از نفوذ سیاسی دینی ایران به عنوان پرچمدار نهضت مقاومت در برابر استکبار و استعمار جهانی جلوگیری کنند. لذا کمک به تشکیل و رشد القاعده می‌توانست کوشش مناسبی برای آل سعود در فرایند دستیابی به این اهداف تلقی شود. عربستان در این راستا تلاش داشت با امدادهای مالی و آموزش مذهبی، در کنار رایزنی با مقامات امریکایی برای تأمین سلاح‌های مورد نیاز القاعده، نقش مهمی در این ائتلاف ایفاء کند. در هیأت حاکمه و مسئولان امنیتی عربستان دو رویکرد کلی نسبت به القاعده و بن‌لادن وجود داشت رویکرد نخست، برخی مانند ترکی الفیصل و به ادعای برخی نویسندگان حتی ملک عبدالله، پادشاه سابق این کشور، نگرش مثبت به القاعده داشتند و با آنکه سلفی‌گری «رادیکال» را در داخل کشور نمی‌پسندیدند، از ترویج آن در خارج از مرزهای خود حمایت می‌کردند (بن‌لادن، ۱۳۸۴: ۱۸۶). در رویکرد دیگر اعتقاد چندانی به مثبت بودن رفتار القاعده وجود نداشت. با وجود این، آنچه در عمل اتفاق می‌افتاد این بود که سازمان امنیت عربستان به ریاست ترکی الفیصل، در آن زمان، در تشکیل القاعده همکاری مؤثری انجام داد. بن‌لادن در این باره به صراحت بیان می‌کند: «برای مقابله با روس‌های کافر، سعودی‌ها مرا به عنوان نماینده خود در افغانستان انتخاب کردند. من در منطقه مرزی پاکستان مستقر شدم. در آنجا، داوطلبانی را که از عربستان سعودی و از تمام کشورهای عرب مسلمان می‌آمدند، پذیرا می‌شدم. نخستین اردوگاهم را ایجاد کردم و در آنجا، داوطلبان مزبور توسط افسران پاکستانی و امریکایی تعلیم می‌دیدند. اسلحه ما توسط امریکایی‌ها و پول توسط سعودی‌ها تأمین می‌شد.» عربستان حمایت خود از القاعده را بعدها نیز با

فراز و نشیب‌هایی حفظ کرد که بعدها در گزارش مشهور بیکر — همیلتون اشاره‌ای به برخی از این کمک‌ها شده است (بیکر- همیلتون: دسامبر ۲۰۰۶). سیاست خارجی عربستان در حمایت از القاعده این است که آنها نیز در مجموع مانند پاکستان در اتخاذ راهبرد دیپلماسی خود همواره متأثر از راهبردهای سیاست خارجی آمریکا عمل می‌کنند. با این تفاوت که سعودیها برای مقابله با بازیگری ایران در منطقه نیز از انگیزه مضاعفی برخوردارند. هم اکنون که سیاست‌های سعودی علیه ایران علنی شده و جریان‌ات تکفیری به عنوان مهمترین ابزار سعودی علیه مقاومت شکست خورده آمریکا سعی می‌کند ناگزیر سعودی را در جنگ علیه ایران هزینه کند. کاری که با صدام انجام داد خصوصاً اینکه دو دیوانه محمد بن سلمان در سعودی و ترامپ در آمریکا عنان سیاست خارجی دو کشور را به دست گرفته‌اند ممکن است در واکنش به شکست‌هایی که از مقاومت در سوریه، عراق، یمن و ... متحمل شدند اشتباهات بزرگ‌تری مرتکب شوند.

القاعده بعد از جنگ با شوروی

با پایان یافتن جنگ در سال ۱۹۸۹، همه چیز برای مبارزان تمام نشد. این جنگ پیامدهایی داشت که تأثیرات خود را به تدریج در سال‌های بعد به نمایش گذاشت. برخی از آن تأثیرات عبارت‌اند از:

۱. تشکیل سازمان بین‌المللی القاعده از میان داوطلبان مسلمان موجود در سراسر دنیای اسلام در زمان جهاد در افغانستان،
۲. ایجاد شبکه بین‌المللی عملیات‌های تروریستی و مورد حمایت جنبش‌های سلفی رادیکال،
۳. به دست آوردن انگیزه و تجربه ناشی از پیروزی در جنگ برای حفظ سازمان خویش به منظور تحقق اهداف بعدی،

۴. نفوذ عرب‌ها در منطقه پاکستان و افغانستان، به‌طوری که در آغاز دهه ۹۰ بسیاری از آنان در پاکستان سکنی گزیدند که تعدادشان به بیش از هزاران نفر می‌رسید، ۵. نهادینه شدن ایدئولوژی سلفی رادیکال در میان برخی جوانان انقلابی عرب متمایل به وهابیت. (پل ودوران، ۱۳۸۱: ۲۶) پس از پایان جنگ با شوروی مهم‌ترین مسئله برای حامیان القاعده درباره مبارزان عرب افغانی این بود که با این تشکیلات و ساختارهای شکل‌گرفته چه باید کرد؟

- بازگشت مبارزان به کشورهای خود،

- نابودی هسته‌های اصلی این تشکیلات،

- حفظ آنها در منطقه یا انتقال به منطقه و کشوری دیگر.

به‌ویژه اینکه مطابق ادعای بن‌لادن پس از پایان جنگ و ترور عبدالله عزام، «این احساس در میان مجاهدان شدت گرفته بود که اقداماتی جدی برای ترور شخصیت‌های جهاد اسلامی همگام با آغاز عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در حال انجام است و سازمان اطلاعات امریکا، عربستان سعودی و مصر به ما پشت کرده و برای نابودی ما همدست شده‌اند تا با وجود اسنادی که ما از آنان در اختیار داریم و حاکی از همدستی ما با آنها و آنها با ما ست، به خطری برای آنها تبدیل نشویم» (خلیل السعد، ۱۳۸۰: ۵۴). طارق علی، از نویسندگان عرب نیز در این باره می‌نویسد: در سفری به پاکستان از ژنرال سابق آن کشور پرسیدم چرا گروه‌های اسلامی که با خرسندی در سراسر جنگ سرد از ایالات متحده پول و اسلحه می‌گرفتند، یک شبه ضدامریکایی شده‌اند؟ ژنرال توضیح داد تنها این گروه‌ها ضدامریکایی نشده‌اند، بیشتر افسران پاکستانی که از سال ۱۹۵۱ به بعد صادقانه به ایالات متحده خدمت می‌کردند به دلیل بی‌اعتنایی واشنگتن احساس سرافکندگی می‌کنند. او گفت: «پاکستان کریدور پوششی بود که امریکایی‌ها برای ورود به افغانستان نیاز داشتند. ما در خدمت اهدافمان بودیم و امریکا فکر می‌کرد ما همراه با آب سیفون توالت پایین می‌رویم» (طارق علی، ۲۰۰۱: ۱۳۹). سیف العدل، از اعضای ارشد

القاعده نیز در این باره به موارد دیگری اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «پس از خروج ارتش شوروی سابق از افغانستان، بسیاری از رزمندگان غیرافغانی از جمله اردنی‌ها و سعودی‌ها که از نظر مسائل امنیتی در کشور خود مشکلی نداشتند به کشورهایشان بازگشتند، اما اتباع مصر، الجزایر، سوریه و لیبی از ترس بازداشت توسط نیروهای امنیتی کشورهایشان باید در همان افغانستان می‌ماندند یا به کشورهای می‌رفتند که فاقد دولت مرکزی و صد البته پر از گروه‌های فعال مسلح بودند مثل سودان و سومالی. برخی نیز بعدها به کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق رفتند و عده‌ای هم در سایر نقاط جهان پخش شدند. از همان زمان عده‌ای از آنها به این فکر افتادند که برای ادامه جهاد باید گام‌های اساسی بردارند و اولین قدم در این راه گردآوری و سازماندهی افراد باتجربه بود تا جهاد به صورت قاعده‌مند درآید» (العدل، شرق، ۱۳۸۴/۱/۲۸).

دیدگاه حذیفه عزام

حذیفه فرزند عبدالله عزام تفسیر ویژه‌ای از این مقطع زمانی ارائه می‌دهد و علاوه بر آنکه مطالب پیشین را کامل می‌کند، در برخی موارد نیز با آنها در تضاد است. وی می‌گوید: «مقامات بسیاری از دستگاه‌های امنیتی جهان عرب و اسلام در حضور خود من گفته‌اند که ترور عبدالله عزام، معادله را به نفع آنهايي که با استدلال‌های نادرست، جوانان را به اقدامات خشونت‌بار سوق می‌دهند، بر هم زد. به همین دلیل نیز اسرائیل با همکاری امریکا و مزدوران پاکستانی، آغاز دوره‌ای را کلید زد که عبدالله عزام در آن نباشد» (عزام، شرق: ۱۳۸۴/۷/۲۶). در واقع، به اعتقاد او، راهبرد امریکا برای چگونگی مواجهه با القاعده پس از جنگ، تغییر ایدئولوژی القاعده از طریق حذف رهبر اصلی آن، یعنی عبدالله عزام بود. براین اساس حذیفه معتقد بود امریکا و اسرائیل با همکاری برخی کشورها به ترور عبدالله عزام اقدام کرده‌اند تا مسیر القاعده را از اهداف اصلی خود منحرف سازند. به این ترتیب، در کنار برخی سیاست‌هایی که پیشتر به آنها اشاره شد،

راهبردهای اساسی امریکا برای القاعده بعد جنگ با شوروی سابق عبارت بود از؛ تغییر در ایدئولوژی القاعده، نفوذ در میان رهبران القاعده و از بین بردن افراد مستقل بود. به هر حال، آنچه عینیت یافت و در عمل محقق شد این بود که بقایای القاعده؛ یعنی به جز سکنی گزیدگان در افغانستان و پاکستان، کشته‌شدگان و آنهایی که به میهن خود بازگشتند، افراد دیگر که مایل به ادامه همکاری بودند باید به منطقه و کشور دیگری نقل مکان می‌کردند. آنچه این تصمیم را جدی‌تر می‌ساخت، عدم تمایل حاکمان کشورهای اسلامی به بازگشت آن نیروها به موطن خویش بود. آنها از اینکه شوکت و محبوبیت مبارزان، به علت پیروزی در جنگ، چند برابر شده بود، واهمه داشتند و به علت فساد دستگاه حکومتی خود و وابستگی به غرب، مبارزان را خطری جدی تلقی می‌کردند. اما در نهایت، پس از دعوت حسن ترابی از بن‌لادن در سال ۱۹۸۹ برای رفتن به سودان و استقرار تشکیلات وی در آن کشور، و وضعیت آنها روشن و از حساسیت‌ها در این باره کاسته شد. حسن ترابی، از طریق اسلام‌گرایان شبه‌سلفی سودانی، با ارسال پیکی به پیشاور از آنان دعوت کرد در جنگ با شورشیان جنوب به وی کمک کنند. در پی آن، بن‌لادن و برخی اعضای القاعده در سودان مستقر شدند و با سازماندهی نیروهای سودانی، گروه «جنگجویان سودان» را تشکیل دادند (رشید، ۱۳۸۲: ۱۷۴-۱۷۵). در واقع، طی همین سال‌ها سازمان القاعده با همین نام به‌طور رسمی توسط بن‌لادن و همکاری محمد عاطف تأسیس شد. نام القاعده از عنوان پادگان نظامی این گروه «قاعده الجهاد» (پایگاه نبرد مقدس) گرفته شده است و بیشتر اعضا، ابتدا آن را جبهه بین‌المللی جهاد علیه یهودیان و صلیبیان می‌نامیدند. این سازمان متشکل از «مجاهدان عرب - افغانی» پیشین و سازمان الجهاد به رهبری ایمن ظواهری بود. اصولاً کسانی که مانند منتصر الزیات، وکیل ظواهری، به کلیدی بودن نقش ظواهری در سازمان القاعده اعتقاد دارند بر این باورند که تحول فکری بن‌لادن تنها پس از آشنایی وی با ظواهری آغاز شد. وی که در سال ۱۹۸۶ برای نخستین بار با ظواهری در پیشاور ملاقات کرد، به تدریج از یک سلفی

صرف به سلفی رادیکال و دارای اندیشه جهادی تبدیل شد. به گفته زیات، ظواهری نپذیرفت نفر دوم گروه شود؛ اما به این دلیل معاونت بن‌لادن را در جبهه بین‌المللی جهاد علیه یهودیان و صلیبیان پذیرفت که معتقد بود می‌تواند اهرم شماره یک قدرت و حرکت جبهه به شمار آید؛ زیرا بن‌لادن با هیچ‌یک از آراء و پیشنهادات وی مخالفت نمی‌ورزید. این در حالی بود که عملیات جهادی به‌طور مستقل و در داخل مصر برای ظواهری هزینه‌های مالی سنگینی را از جمله خرید اسلحه، قاچاق آن، تأمین عناصر فراری و کفالت خانواده‌های آنان در پی داشت (خلیل اسعد، ۱۳۸۰: ۱۵۸). دولت آمریکا همواره از جریان طالبان کنترل شده در راستای راهبردهای خود حمایت نموده است. دانا روبچر، از نمایندگان مجلس امریکا، می‌گوید: حمایت از طالبان همیشه جزء جدایی‌ناپذیر سیاست ایالات متحده بوده و هست. بگذارید اضافه کنم ... در پاکستان یک دولت نظامی داریم که طالبان را تا دندان مسلح می‌کند ... بگذارید یادآور شوم که کمک (امریکا) همیشه به مناطق تحت کنترل طالبان رفته ... ما از طالبان حمایت کرده‌ایم، چون تمام کمک‌های ما به مناطق طالبان رفته است و وقتی افرادی از خارج سعی می‌کنند به مناطق خارج از نظارت طالبان کمک برسانند، وزارت خارجه ما مانع آنها می‌شود. به هر صورت، پس از سفر رابین رافائل، معاون وزیر خارجه امریکا، به افغانستان و اظهارات وی مبنی بر اینکه «به‌رغم سوءظن بین‌المللی نسبت به طالبان، این جریان باید به‌عنوان یک جنبش بومی که قدرت پایداری را به نمایش گذاشته است، به رسمیت شناخته شود»، این باور در افغانستان و خارج از آن به صورت فزاینده‌ای تقویت شد که ایالات متحده امریکا، به ویژه سازمان سیا، ضمن تبانی با سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، بانی پیدایش و رشد طالبان بوده است (عصمت‌الهی، ۱۳۷۸: ۱۱۰). در واقع، افغانستان نیز مانند چین محل مناسبی برای انتقال انرژی آسیای میانه و نفوذ سیاسی و اقتصادی امریکا در منطقه محسوب می‌شد؛ به‌طوری که طالبان قول داده بود درها را برای ساخت یک خط لوله نفت از آسیای مرکزی به افغانستان و پاکستان باز کند. امریکا از این اقدام، سیاست

مهار ایران و برخی دیگر از کشورهای منطقه را نیز دنبال می‌کرد. خلاصه اینکه القاعده با وجود طالبان و تأسیس آن در سال ۱۹۹۴ به افغانستان بازگشت و توانست تیلوری از اندیشه‌ها و ایدئولوژی خود را در این حکومت نوپا مشاهده و با کمک‌های مالی و نظامی خود آنان را در موقعیت خویش تحکیم کند. این شرایط تا سال ۲۰۰۱ یعنی تا زمان حملات ۱۱ سپتامبر و سپس لشکرکشی امریکا به افغانستان ادامه یافت.

حکومت در ایدئولوژی القاعده

هدف نهایی ایدئولوژی القاعده، دستیابی به حکومتی فقهی است که ریشه در سلفی‌گری وهابیت دارد و بر تمام جهان حکم می‌راند. این حکومت دینی که شکل‌گیری جامعه دینی، از طریق اجرای قوانین فقهی بر آن مبتنی است، مهم‌ترین خواسته و موتور محرکه فعالیت‌های القاعده به شمار می‌رود. حکومت طالبان بر افغانستان در واقع جلوه و تبلوری از حکومت مورد نظر القاعده بود. آنها معتقدند که: ما برای جهاد در راه خداوند قادر متعال از وطن خود خارج شده‌ایم و خداوند را به دلیل منتهی که در راه فراهم شدن امکان جهاد و این هجرت مقدس به ما ارزانی داشته است، سپاسگزاریم. هدف و میل قلبی ما نیز این بوده که در راه برپایی و تحکیم حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی جهاد کنیم. این هدف ماست و برای همین هدف از کشور خود خارج شده‌ایم (بن لادن، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

القاعده در میان نظام‌های سیاسی موجود به تأسی از خلفای راشدین و امپراتوری‌های اموی و عباسی، هم‌چنان نظام موناشرشی (سلطنتی) را بهترین نظام حکومتی می‌داند و با توجه به ویژگی‌های ایدئولوژیک خود و نیز از آنجا که نتوانسته در جلب افکار عمومی مسلمانان موفق باشد با دموکراسی مخالفت می‌ورزد. البته تجربه تاریخی اسلام درباره دو خلیفه نخست و نیز تأکیدات قرآن مبنی بر مشورت و شورا باعث شده است تا نظریات الیتیستی و نخبه‌گرایانه در آنها تقویت شود و جایگاهی نیز برای مشورت با اهل حل و عقد و نخبگان سلفی قائل شوند. اما این شورا و مشورت هیچ‌گاه

قابل تعمیم به عموم مردم و گروه‌های دیگر نیست. لذا ظواهری تأکید دارد مجاهدین نمی‌توانند با زور حکومت کنند یا مستقیماً قدرت را به دست گیرند. حکومت باید به اصل اسلامی شورا وفادار باشد و امر به معروف و نهی از منکر را به اجرا گذارد. همچنین باید مبتنی بر نظر اهل حل و عقد باشد و نظر علماء را به‌عنوان کارشناسان شریعت لحاظ کند (قادری، ۱۳۷۸: ۱۲-۲۳).

مبارزه در ایدئولوژی القاعده

عنصر «جهاد» در ایدئولوژی القاعده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و ابزاری‌ترین و کلیدی‌ترین مفهوم در آن ایدئولوژی به شمار می‌رود؛ به‌طوری که رهبران القاعده آن را از سایر عبادت‌های دینی مانند نماز و روزه و حج مهم‌تر می‌دانند. آنها معتقدند مسلمانانی که در عمل و نظر به «جهاد» نپرداخته‌اند، اسلام را درک نکرده‌اند (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۲۱۴-۲۱۲). عبدالله عزام که از وی به‌عنوان یکی از مؤسسان و رهبر اصلی القاعده نام می‌برند، برخی علل و ضرورت‌های جهاد را به صورت زیر بیان کرده است:

- جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان،
- ترس از آتش جهنم،
- عمل به فریضه جهاد و پاسخ به دعوت خدا،
- ادامه دادن راه سلف صالح،
- استقرار جامعه اسلامی
- حفاظت از مستضعفین زمین،
- شهادت و کسب مقام والا در بهشت،
- جلوگیری از بی‌حرمت شدن «امت» و سپر بلای آن شدن،
- حفاظت از عزت امت و نقش بر آب شدن توطئه دشمنان،
- حفاظت از سرزمین اسلامی و جلوگیری از فاسد شدن آن،

- ایجاد امنیت برای مکان‌های مقدس،
 - سعادت امت و افزایش ثروت آنها ۱۳. بهترین شکل عبادت.
- ایمن ظواهری در این باره معتقد است: «جوانان مسلمان نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند؛ زیرا جهاد با امریکایی‌ها، یهودیان و متحدانشان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است... هر مسلمانی که به پیروزی اسلام علاقه‌مند است نمی‌تواند هیچ ندایی را برای توقف جهاد بپذیرد و نمی‌توان امت را از آن منصرف کرد (ظواهری، ۲۰۰۲: ۲۸) مطابق ایدئولوژی القاعده، مرز میان انسان‌ها را اعتقاد یا عدم اعتقاد به اندیشه آنان مشخص می‌کند و کسانی که از مکتب فکری آنان پیروی نکنند تحت عنوان «کافر، مشرک و منافق» مشمول قوانین وضع شده سختی قرار می‌گیرند. بر همین اساس «دوستی» و «دشمنی»، با محوریت اعتقادی تعریف می‌شوند؛ به این ترتیب که همفکران ایدئولوژیک ما «دوست» و کسانی که اندیشه دیگری دارند «دشمن» تلقی می‌شوند. اما چنان که در ادامه نیز مشاهده خواهیم کرد، القاعده دایره «دوستان خدا» را به اندازه‌ای تنگ کرده است که بیشتر شامل جنبش‌های سلفی، به ویژه سلفی رادیکال می‌شود. آنان برای مبارزه و جهاد، اقدام به تعریف و تعیین دشمنان کرده‌اند که به‌طور عمده شامل سه‌گروه کافران، مشرکان و منافقان می‌شود و سپس تلاش کرده‌اند با تفسیرهای خاص از برخی مفاهیم دینی مانند «جهاد» و «شهادت»، ایدئولوژی خود را برای مبارزه کارآمد کنند. از دید القاعده مسیحیان و یهودیان که از آنها با عنوان «دشمنان صلیبی» یاد می‌شود، به اتفاق پیروان ادیان دیگر درگروه کافران قرار می‌گیرند؛ برخی پیروان اهل سنت از جمله منافقان هستند و شیعیان نیز گاه درگروه منافقان و گاه درگروه مشرکان می‌گنجد. به عبارت دیگر، القاعده برای مبارزه با تک‌تک دشمنانی که تعریف کرده، در پی ارائه حجت شرعی خاصی برآمده است و با اطلاق هر کدام از آن عنوان‌ها به گروه‌های یادشده زمینه را برای مبارزه فراهم کرده است. نگاهی به تمام گفتارها و نوشتارهای زرقاوی ما را با این واقعیت آشنا می‌سازد که یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زرقاوی،

تئوری پردازی برای جنگ با شیعیان است و اینکه چرا مبارزه با شیعیان در اسلام مشروع شده است. وی که پیشاپیش به سختی این کار واقف بود، بیشترین تلاش خود را در سال‌های آخر عمرش به همین امر اختصاص داد. او در این راستا شیعیان را مهم‌ترین دشمن معرفی کرد و مقابله با آنان را بر مبارزه با «صلیبی‌ها» ترجیح داد. علت ترجیح زرقاوی را باید با درک شرایطی که در آن قرار دارد بررسی کرد زرقاوی زمانی مطرح می‌شود که آمریکا در پی شکست در اشغال عراق با تصمیم اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا اعلام می‌کند در سال ۲۰۱۱ از عراق خارج خواهد شد. در این عقب‌نشینی استراتژیک، آمریکا، ایران و مقاومت شیعه در عراق را مقصر اصلی شکست خود معرفی می‌کند. در این شرایط زرقاوی اعلام موجودیت می‌کند و جنگ با شیعه را در الویت سیاست‌های خود قرار می‌دهد اقدامی که با مخالفت استاد زرقاوی ابومحمد المقدسی و حتی القاعده مواجه می‌شود ولی زرقاوی توجه نمی‌کند و به کار خود ادامه می‌دهد.

دشمنان و دوستان از دید القاعده

زرقاوی می‌گوید: دشمنان ما چهارگروه هستند: امریکایی‌ها، کردها، وابستگان دولت عراق و شیعیان. از نظر ما، گروه اخیر کلید تحولات سیاسی [عراق] است؛ به این معنا که اگر ما مرکز و عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها را هدف قرار دهیم، آنها نیز تحریک می‌شوند و خوی وحشیگری خود را به اهل سنت نشان می‌دهند. اگر در این طرح موفق شویم، می‌توان گفت توانسته‌ایم اهل سنت غافل را نسبت به این‌گروه آگاه و بیدار کنیم. در آن هنگام آنها به خطر و مرگی که به واسطه همین کافران بر بالای سرشان به پرواز درآمده، آگاه می‌شوند (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷۳). (شیعیان) افعی‌های خفته، عقرب‌های مکار خبیث، زهرهای کشنده و دشمنان در کمین نشسته هستند. ما در اینجا در دو جبهه در حال نبردیم. جبهه اول، در مصاف با دشمن آشکار است و جبهه دوم، جبهه و جنگی شدید با دشمنی مکار است که به لباس دوست درآمده و ابراز موافقت و پیوند می‌کند؛ در حالی که در درون شر و شرارت و کینه دارد و میراث تفرقه ذاتی را که در تاریخ اسلام

شاهد آن بوده‌ایم، به همراه می‌کشد ... واقعیت‌های تاریخی بیانگر این حقیقت است که تشیع با اسلام همخوانی ندارد؛ مانند یهود و نصارا که تحت شعار اهل کتاب با هم مشترک‌اند... این قوم بر محور کفر جمع شده‌اند ... جنگ با امریکا آسان است؛ زیرا دشمنی آشکار است و به دلیل ضعف سیستم اطلاعاتی، نسبت به منطقه و مجاهدان بی‌اطلاع است. ما نیک می‌دانیم که نیروهای صلیبی بالاخره روزی این خاک را ترک خواهند کرد. به همین دلیل، آنها (امریکایی‌ها) چنین ارتش و پلیسی تشکیل می‌دهند تا مأموریت خود را به آنها واگذار کنند ... واقعاً شیخ‌الاسلام «ابن تیمیه» را ست می‌گفت، زمانی که در وصف حال شیعیان، پس از یادآوری تکفیرشان نسبت به اسلام، گفت: «به کفار علیه مسلمانان کمک می‌کنند، به تاتار یاری می‌رسانند و از اصلی‌ترین دلایل طغیان چنگیز به‌شمار می‌آیند. آنان کافران را بر اسلام چیره‌گردانیدند و سبب ورود هولاکو به سرزمین عراق، تصرف حلب و ... شدند ... قلوب شیعیان مملو از کینه و خشم نسبت به بزرگ و کوچک و صالح و غیرصالح مسلمانان است که در قلب هیچ قوم دیگری وجود ندارد. بزرگ‌ترین عبادت آنها بدگویی و دشنام به مسلمانان و اولیاءالله است (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۶۶-۶۱).

اما گذشته از صلیبی‌ها و شیعیان که القاعده اختلافات عقیدتی—کلامی بسیاری میان خود و آنان قائل است و به راحتی می‌تواند در ایدئولوژی خود برای جهاد علیه آنان فتوا صادر کند، در میان مسلمانان اهل سنت نیز گروه‌هایی را برای مبارزه تشخیص داده و تفکیک کرده است. البته آنان نسبت به باقی مسلمانان، اولویت کمتری دارند و جهاد با آنان به مراحل بعدی واگذار شده است. علمای محافظه‌کار اهل سنت، حاکمان کشورهای اسلامی، جنبش‌هایی چون اخوان المسلمین و حتی توده مردمی که سرشان به زندگی خویش گرم است و در چکاچک مبارزات، القاعده را یاری نمی‌رسانند از جمله دشمنان، یا دست‌کم مسلمانان غیرحقیقی، تلقی می‌شوند.

حاکمان اسلامی هم به دستورات و شریعت الهی پشت پا زده‌اند و هم با یهودیان و مسیحیان دوست شده‌اند. ... (آنها) به‌رغم ادعای مسلمان بودن، بیش از سایر گروه‌ها از عقیده تولی و تبری دور افتاده‌اند. خطر این گروه برای امت اسلامی به قدری وسعت یافته است که بزرگ‌ترین عامل انحراف امت اسلامی از عقیده خود به حساب می‌آیند... دشمنان اسلامی به خصوص امریکایی‌ها، یهودیان، فرانسویان و انگلیسی‌ها توانستند با یک سلسله توطئه، قرارداد، روابط سری، امتیازات، حساب‌های پنهانی، خرابکاری و جذب نیرو، این گروه از حاکمان را بر سرنوشت مسلمانان مسلط کنند ... علمای درباری هم فتوای دیکته‌شده از بالا را امضا می‌کنند. طبق این فتواها، سیطره بیگانگان، غارت ثروت کشور، سلطه‌جویی صلیبی‌ها و کشتار مسلمانان در عراق مباح خواهد شد. سپس مفتی اعظم عربستان مجوز صلح با اسرائیل را صادر می‌کند (ظواهری، ۲۰۰۲: ۲۲-۲۵).

تقسیم بندی اهل سنت: از دید زرقاوی اهل سنت در این زمان به چند گروه تقسیم شده‌اند:

۱. **عامه:** آنها اکثریتی ساکت و حاضر، اما در اصل غایب‌اند؛ اگرچه در مجموع از امریکا بیزارند و آرزوی نابودی آن را دارند، در عمل چشم به آینده‌ای پرآسایش و زندگی با رفاه دارند. آنها برای تبلیغات و بازی‌های سیاسی طعمه‌ای مناسب هستند.

۲. **علماء و نخبگان.**

۳. **اخوان:** آنان دست به تجارت با خون شهدا زده و بزرگی خود را بر جمجمه‌های مخلصان بنا نهاده‌اند. دست از سلاح و زره برداشته، به جهاد جواب «نه» گفته... و دروغ‌باخته‌اند. تمام تلاش آنها تسلط بر مناصب سیاسی به نمایندگی از اهل تسنن است تا سهمی در حکومتی که به زودی تقسیم می‌شود داشته باشند. در درون طمع تسلط بر عموم مجاهدان را از طریق حمایت مالی دارند و اکنون نیز در تلاش برای تشکیل هیأت شورای اهل سنت و الجماعه هستند تا سخنگوی این گروه باشند. در واقع، عصا را از

وسط گرفته‌اند تا بر اوضاع سیاسی مسلط شوند. دین آنها دورنگی است، پای‌بند اصول ثابتی نیستند و سخنانشان از پایگاه شریعت برخوردار نیست.

۴. مجاهدان: آنها مخلصان اهل سنت و عصاره بهترین‌های این سرزمین هستند. در یک کلام می‌توان آنان را منتسب به اصل عقاید اهل سنت و سلفی دانست. این گروه با دو ویژگی زیر از «مجاهدین مهاجر» متمایز می‌شوند: اول، بیشتر آنها دچار فقر تجربه و مهارت، به خصوص در زمینه کارگروهی و سازمانی هستند... دوم، با آنکه مین‌ها کاشته، مو شک‌ها شلیک و خمپاره‌ها پرتاب می‌شوند، آنها هم‌چنان خواهان سلامت و بازگشت به آغوش همسران خود بدون کوچک‌ترین خراشی هستند.

۵. مجاهدان مهاجر (سلفیان رادیکال): آنان مسلمانان واقعی هستند که تعدادشان بسیار اندک است (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۶۹). در ادبیات القاعده، واژه کفر علاوه بر آنکه شامل غیرمسلمانان می‌شود، دارای معنای وسیع‌تری است که بسیاری از مسلمانان را نیز دربرمی‌گیرد. ویژگی «تکفیری» القاعده به‌طور عمده برآمده از تفسیر آنان از دین و برخی مفاهیم کلیدی قرآن مانند «توحید» و «طاغوت» است.

اما مسئله بسیار مهمی که ذهن بسیاری از رهبران القاعده را برای یافتن پاسخ‌های رضایت‌بخش درباره عصر آن به خود مشغول داشته، کشته شدن بسیاری از انسان‌های معمولی و غیرنظامی طی عملیات‌های تروریستی القاعده است که چگونه می‌توان این کشتارها را توجیه کرد و مشروع جلوه داد. آنان برای یافتن این پاسخ که به تدریج برای القاعده به بحران تبدیل شده بسیاری از دوستان و پیروان خود را در جهان اسلام از دست داده‌اند. آنها از مفهوم فقهی - سلفی «تترس» (سپر قرارگرفتن) بهره برده‌اند. براساس این باب فقهی، قتل مسلمانان موجود در اماکن مورد هدف جایز است و اجر کشته شدگان هم با خداست؛ آنها روز قیامت با توجه به نیت‌هایشان محشور می‌شوند (شحاده، العصر: ۲۰۰۶/۲/۱۰). در این باره، زرقاوی از سخنان فقه‌های پیشین اهل سنت، به ویژه سلفی نتایج استنباط کرده است که در زیر به آنها می‌پردازیم:

۱. کلام فقها و ائمه پیشین درباره سلاح‌های قدیمی و پیش از اکتشاف باروت بوده است. بدیهی است هنگام استفاده از سلاح‌های قدیمی امکان جدا کردن افراد و جلوگیری از کشته شدن مسلمانان، بیش از سلاح‌های جدید وجود داشته است.

۲. شرعاً موظف هستیم برای مقابله با دشمنان خدا از قوی‌ترین سلاح‌ها استفاده کنیم؛ البته اگر این کار امکان‌پذیر باشد.

۳. شرعاً وظیفه داریم پیش از پیروزی و اعتلای کلمه «الله» بر روی زمین، دشمن را سرکوب و ضربه‌ای اساسی بر آن وارد سازیم تا هیبت و شکوه خود را از دست دهد و زمین‌گیر شود.

۴. کلام فقهای پیشین (در این باره) به جهادهایی اشاره دارد که هنگام حمله مسلمانان به بلاد کفر و فتح آن سرزمین‌ها به منظور تحت حکم اسلام درآوردن آنها صورت می‌گرفت. بدیهی است جواز این مسئله به طریق اولی در مورد جهادی که از باب دفع دشمن و برای مقابله با کفار حربی که قصد استیلا بر سرزمین مسلمین را دارند بیشتر صدق می‌کند، تا چه رسد به زمانی که دشمن دست به استیلا بر مسلمانان زده و سال‌ها نیز از آن زمان گذشته باشد، به گونه‌ای که حکم صلیبی‌ها بر آنان تثبیت شده باشد.

۵. شیخ‌الاسلام (ابن تیمیه) معتقد است: «قتل سپر، ضررش از شیوع کفر کمتر است» (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۲۵۵).

در ایدئولوژی القاعده تنها وجود یکی از شرایط زیر موجب کشتار نظامیان و غیرنظامیان مسلمان و غیرمسلمان می‌شود:

۱. مقابله به مثل،

۲. ناتوانی در تمییزگذاری میان شهروندان و نظامیان،

۳. مشارکت و همراهی شهروندان در عمل، حرف یا ذهن با دشمنان

۴. ضرورت جنگ،

۵. کاربرد تسلیحاتی که نمی‌توانند تمییزی میان انسان‌ها بگذارند،

۶. پیمان شکنی،

۷. سپر انسانی (مهدی بخشی، ش ۳۹: ۲۰۶).

براساس همین نگرش، بن‌لادن درباره سلاح هسته‌ای معتقد است: «این حق مسلمانان است که مالک این‌گونه سلاح‌ها باشند» (بن‌لادن، ۱۳۸۴: ۱۴). نکته مهم در این رابطه دیدگاه القاعده آن هم از نوع زرقاوی نسبت به موضوع فلسطین و مبارزه با اسرائیل و آمریکا است درحقیقت جریان‌های تکفیری علی‌رغم تمام اختلاف نظرهایی که با هم دارند (اختلافات بین ظواهری و زرقاوی، القاعده، داعش و ...) اما در بحث عدم مبارزه با اسرائیل و آمریکا موضع و رفتار مشترک دارند که این دلیل کافی بر هویت و فلسفه مبارزاتی آنهاست چرا؟ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

دمکراسی از دید القاعده

دمکراسی از منظر القاعده بر یک‌سری اصول و مبادی استوار است که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

نخست، ملت مصدر تمام قوای سه‌گانه از جمله قوه مقننه است. این قوه از طریق انتخاب نمایندگان مردم تشکیل می‌شود و وظیفه قانون‌گذاری را برعهده دارد. به عبارت دیگر، در نظام دموکراتیک، قانون‌گذار اصلی انسان است؛ نه خدا و معبود حقیقی، به علت قانون‌گذاری و مشخص کردن حلال و حرام، «انسان مخلوق» است نه خدا. لذا عین کفر و شرک است و با توحید و اصول اسلام مغایرت دارد؛ زیرا انسان ضعیف در مهم‌ترین ویژگی خدا، یعنی قانون‌گذاری، با خداوند شریک شده است.

دوم، دموکراسی براساس آزادی عقیده و آزادی دینی استوار است؛ یعنی انسان در سایه دموکراسی می‌تواند هرگونه که می‌خواهد از دین خود دست بردارد؛ هرچند این امر مستلزم خروج از دین و الحاد باشد در اسلام سزای هر مسلمانی که از دین خویش بازگردد، مرگ است.

سوم، دموکراسی، ملت را قاضی حقیقی می‌داند؛ به‌طوری که در صورت اختلاف میان حاکم و حکومت‌شونده، طرفین نزاع برای حل اختلاف خود، به رأی و اراده ملت بازمی‌گردند. این مطلب با اصل توحید که در آن تنها خدا اختلافات را حل می‌کند، مغایرت دارد. هم‌چنین داوری خواستن از هر نهادهی غیر خدا از نظر شرعی به مثابه داوری خواستن از طاغوتی است که باید بدان کافر شد.

چهارم، دموکراسی براساس آزادی بیان استوار است، هرچند به ذات اقدس خدا و قوانین الهی دشنام و ناسزا گفته شود.

پنجم، دموکراسی بر جدایی دین از سیاست و دیانت از حکومت‌داری استوار است؛ یعنی آنچه مربوط به خداست تنها برای خداست و دین تنها به عبادت در مساجد و صومعه‌ها خلاصه می‌شود، و امور دیگر زندگی مانند سیاست، اقتصاد و جامعه به مردم مربوط می‌شود. این باور آنان درباره دین اسلام باطل و گوینده آن کافر است؛ زیرا به مثابه انکار و نفی آشکار بخش‌هایی از دین اسلام است. اسلام، دین سیاست، قانون‌گذاری و حکومت‌داری و بسیار گسترده‌تر از آن است که در پشت دیوار مساجد و صومعه‌ها خلاصه شود و این بدون شک کفری آشکار به دین خداست.

ششم، دموکراسی براساس آزادی تشکیل‌گروه‌ها، احزاب سیاسی و نهادهای گوناگون با هر فکر و عقیده‌ای استوار است و این از نظر شرعی، بنابه برخی دلایل، باطل است؛ از جمله اینکه احزاب و گروه‌ها با تمام عقاید و افکار شرک‌آمیزشان به راحتی به رسمیت شناخته می‌شوند و می‌توانند امور بیهوده و باطل را در کشور و میان بندگان رواج دهند. این مسئله کاملاً با متون دینی مغایر است؛ زیرا امور کفرآمیز را باید انکار کرد و در صدد تغییر آن برآمد؛ نه اینکه به آن اعتراف کرد. بنابراین به رسمیت شناختن احزاب کافر، به مثابه راضی بودن به کفر است، و رضایت دادن به کفر عین کفر است.

هفتم، دموکراسی براساس اصل به رسمیت شناختن نظر «اکثریت» استوار است؛ یعنی هر چه را اکثریت بپذیرد، حتی کفر و باطل، قبول می‌کند. بنابراین، دموکراسی

«حقیقت» را «اکثریت» می‌داند که از منظر اسلام اصلی باطل است. «حقیقت» از نگاه اسلام آن است که با کتاب و سنت سازگار باشد؛ خواه یاران آن کم باشند یا زیاد. لذا هرچه با کتاب و سنت مخالف باشد، باطل است. هرچند تمام دنیا با آن موافقت کنند. (زرقلوی، ۱۴۲۷: ۵-۷).

بر اساس آیه ۱۱ سوره رعد که می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»، "خدا وضع و حال هیچ قومی را عوض نخواهد کرد مگر آنکه انسان‌ها خودشان وضع و حال خودشان را تغییر دهند" در واقع تا تغییر در انفس انسان‌ها ایجاد نشود سرنوشت آن ملت رقم نمی‌خورد. بنابراین در نبود پیامبر الهی و جانشین پیامبر و امام در بین انسان‌ها تنها انسان‌های دین‌شناس و خود ساخته و مستقل می‌توانند قوانین الهی را بر زمین جاری کنند. البته دموکراسی از نوع غربی بسیار متفاوت است با دموکراسی در حکومت اسلامی که تحت نظر فقیه دین اداره اشاره می‌شود و ساختار جمهوریت را با اسلامیت مهار و ممزوج کرده است.

اندیشه سیاسی القاعده

۱. هیچ مرجعی جز فقه‌های سلفی و وهابی حق افتاء و استخراج قوانین برای اداره جامعه را ندارد و به طریق اولی قانون‌گذاری براساس عقل خود بنیاد هم مشروعیت ندارد.

۲. آزادی عقیده از آنجا که می‌تواند به ارتداد و الحاد بینجامد باطل است.

۳. مشروعیت حاکمان از جانب عالم بالاست و رهبران جوامع باید خاستگاه دینی و برآمده از شرع داشته باشند.

۴. آزادی بیان چون به ناسزاگویی به خدا و قوانین الهی می‌انجامد مورد تأیید نیست.

۵. دین از سیاست و حکومت جدا نیست.

۶. تشکیلات و احزاب سیاسی چون به گسترش فعالیت عناصر غیردینی یاری می‌رسانند مورد تأیید اسلام نیستند.

ایدئولوژی القاعده بیشتر مصروف مبارزه و تشکیل خلافت اسلامی شده است؛ لذا پیروان آن با دچار شدن به از خود بیگانگی، قربانی ایدئولوژی و خلافت مورد نظر القاعده هستند. در این ایدئولوژی هیچ انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصالتی ندارد و اصالت با ایدئولوژی سلفی و حکومت مورد نظر آنها است. بر این اساس نباید از آن ایدئولوژی جز برخی تکالیفی که از اسلام استنباط کرده‌اند، رهنمودی برای افراد بشر انتظار داشت. این نگرش سیاست‌زده القاعده باعث می‌شود ابعاد عرفانی و جمالی دین به چشم نیاید و زندگی تنها به عرصه قتال و مبارزه تبدیل شود. ایدئولوژی القاعده با توجه به مطلوب‌ها و هدف نهایی در نظر گرفته از «جهاد» آغاز و به «جهاد» نیز ختم می‌شود. از مطالعه آثار آنان چنین برمی‌آید که زندگی میدان نبرد، مبارزه و قتال با اندیشه و انسان‌های دیگر است. در چنین رویکردی، دین به جای جهت‌دهی به سیاست؛ یعنی ادعایی که وجود دارد، با سیاست تعریف می‌شود و کوچک‌ترین مسئله سیاسی و اجتماعی می‌تواند تأثیر عمیقی بر تفسیر از دین بگذارد. لذا درباره ایدئولوژی‌هایی از این دست، نکته‌ای که می‌تواند مورد اهمیت قرار گیرد احتمال سوق یافتن آنها به سمت ابزارگرایی است. وجود برخی شواهد نشان می‌دهد دست‌کم برخی از رهبران القاعده بیش از آنکه پایبند ایدئولوژی سلفی رادیکال باشند، ابزارگرا هستند و تأکیدشان بر شعارهای سلفی بیشتر جنبه ابزاری برای رسیدن به قدرت و مقابله با غرب و مخالفان دارد. یکی از آن موارد را می‌توان در احیای ناسیونالیسم عربی تحت لفافه سلفی‌گری جست‌وجو کرد. مطابق این ناسیونالیسم مذهبی شده، عرب‌ها باید در پی احیای شکوه بر باد رفته خود پس از خلافت عباسیان برآیند. آنها اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم عربی را دو روی یک سکه می‌دانند.

خداوند عرب‌ها را با این دین، عزیز و سربلندگرداند و با این دین آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور و از پرستش بت‌ها به پرستش خدای یکتا هدایت کرد و بدین وسیله آنان را بر بنی‌بشرگرمی داشت. به خدا سوگند، برانگیختن حضرت محمد (صلوات‌الله‌علیه) از میان قبایل عرب نعمت بسیار بزرگی است (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۱۲).

فقه‌های موجود، عقاید خود را از تلفیق عقایدی به دست آورده‌اند که بزرگان اسلام چه در صدر و چه اکنون، آن را دور انداخته‌اند. آنها این عقاید را به گونه‌ای در هم آمیخته‌اند تا بتوانند به بدترین شکل به افسارگسیختگی، وابستگی، فساد و غارت نظام‌های حاکم و مرتد و خارج از شریعت، مشروعیت بدهند. آنان روش خوارج را در تکفیر و وارد ساختن اتهامات گوناگون مانند فسق، فجور، بدعت، حلال بودن خون و حرمت مجاهدان اسلام در پیش گرفته‌اند. برای مثال، مفتی مصر، که کارمند رسمی دولت است، از آن دولت حقوق می‌گیرد تا عملی را که برای آن اجیر شده است انجام دهد؛ یعنی مشروعیت بخشیدن به نظام لاییکی که مطیع یهود است و با مسلمانان بدرفتاری می‌کند (ظواهری، ۲۰۰۲: ۲۳-۲۴).

راهبردهای القاعده

نشریه / شپیگل به نقل از برخی رهبران ارشد القاعده، مطلبی را به چاپ رساند که مراحل رسیدن به آرمان‌های القاعده و اهداف عملیاتی شده آنان را مشخص می‌کند. این مراحل عبارت‌اند از:

مرحله نخست، بیدارسازی، که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ (از ۱۱ سپتامبر تا سقوط صدام) به طول می‌انجامد. بر این اساس، هدف حمله ۱۱ سپتامبر تحریک امریکا برای اعلان جنگ به جهان اسلام و در نتیجه، بیدارسازی مسلمانان بوده است. استراتژیست‌های القاعده مرحله نخست را موفق ارزیابی کرده‌اند.

مرحله دوم، گشودن چشم‌ها، که تا سال ۲۰۰۶ ادامه می‌یابد. در این دوره القاعده می‌خواهد سازمان به جنبش تبدیل شود. آنها در این مقطع بر بسیج مردان جوان

سرمایه‌گذاری می‌کنند و عراق باید مرکز تمام عملیات‌های جهانی قرار گیرد تا سپاهی در آن ایجاد و پایگاه‌هایی در سراسر کشورهای عربی تأسیس شود.

مرحله سوم، که طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ خواهد بود، رزمندگان مستقر در عراق به آمادگی می‌رسند و بر سوریه متمرکز می‌شوند. در این مرحله حمله به ترکیه و اسرائیل پیش‌بینی شده است و آنها امیدوارند با این حملات مشهور و محبوب شوند. در ضمن، کشورهای همسایه عراق نیز در خطر خواهند بود.

مرحله چهارم، مهم‌ترین هدفی که در این مرحله، یعنی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ دنبال می‌شود، فروپاشی حکومت‌های منقرض عرب است. این موضوع، رشد پایدار القاعده را در پی خواهد داشت. آنها در این دوره هم‌چنین حمله علیه اقتصاد امریکا و لوله‌های نفت را صورت خواهند داد.

مرحله پنجم، طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، دوره اعلام خلافت اسلامی است. در این دوره اسرائیل بسیار ضعیف می‌شود و حتی می‌توان نظم نوین جهانی را اعلام کرد.

مرحله ششم، در این دوره که بعد از اعلام خلافت اسلامی قرار دارد، زمان رویارویی مطلق سپاه اسلام با غیر آن در سال ۲۰۱۶ فرامی‌رسد.

مرحله هفتم، این مرحله در سال ۲۰۲۰ با پیروزی مسلمانان و تأسیس خلافت جهانی اسلام آغاز می‌شود (خادم الشریف، ایران: ۱۳۸۴/۶/۱۹).

حتی اگر نپذیریم مطالب بالا از سوی رهبران القاعده اعلام شده است یا تمام آنها به این مراحل معتقدند، بررسی مؤلفه‌های دیگر ایدئولوژی القاعده روشن می‌سازد همگی با اصل موضوع موافقت و چنین مطلوبی را در سر می‌پروراند؛ هرچند در برخی مراحل و راهبردها متفق‌القول نباشند. برای مثال:

ظواهری مراحل رسیدن به مطلوب‌های مورد نظر القاعده را در چهار مرحله به صورت زیر بیان می‌کند:

نخستین مرحله، اخراج امریکایی‌ها از عراق است که اگر امریکا از الگوی خود در ویتنام پیروی کند، ممکن است با سرعتی بیش از حد انتظار محقق شود.

مرحله دوم، باید در تمام سرزمین‌های سنی‌نشین عراق که می‌توانند تحت کنترل درآیند، مرکز قدرت یا امارت اسلامی تأسیس کرد. این مرحله باید در حین پیکار برای اخراج امریکاییان از عراق صورت بگیرد. ظواهری درباره قدرت یافتن گروه‌های دیگر در عراق هشدار می‌دهد؛ زیرا ممکن است امریکا نوع دیگری از عقب‌نشینی ناگهانی و شتاب‌زده را که در ویتنام مرتکب شد، تکرار کند و بدین ترتیب، عراق تحت تسلط سازمانی درآید که سازماندهی مؤثری برای به دست‌گیری اوضاع دارد. این امارت نوپا هم‌چنین باید منتظر حالت جنگ با دشمنی باشد که می‌کوشد ثبات لازم را برای تبدیل شدن امارت به خلافت از بین ببرد.

مرحله سوم، پیکار، گسترش دادن جهاد به کشورهای سکولار همسایه عراق است.

مرحله چهارم، می‌تواند هم‌زمان یا بعداً صورت گیرد، درگیری با اسرائیل است (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

نکته بسیار مهم آن است که القاعده برخلاف سیاست اعلامی خویش که مبارزه با اسرائیل و امریکا را تبلیغ می‌کند، به علت ویژگی‌های موجود در ایدئولوژی‌اش همواره مبارزه را از داخل آغاز کرده است و نشان دادن دشمن خارجی نیز در واقع روشی برای جذب نیروهای بیشتر از میان جوانان اهل سنت است.

اختلاف‌های راهبردی در القاعده

میان اعضای القاعده اختلافاتی مبنی بر چگونگی دستیابی به اهداف و مطلوب‌های مورد نظر وجود دارد که برخی از آن به‌عنوان اختلافات راهبردی یاد کرده‌اند، بنابراین راهبردهای آنها به دو علت عمده زیر دچار تغییراتی شده است:

تغییر شرایط بیرونی حاکم بر القاعده و ایجاد فرصت‌های جدید

تا اوایل دهه ۱۹۹۰ القاعده صرفاً در افغانستان پایگاه داشت، ولی از آن پس با برقراری رژیم اسلامی حسن ترابی در سودان توانست به خاورمیانه عربی نزدیک شود. این تغییر کانون عملیاتی باعث شد که بر مبارزه با رژیم‌های خاورمیانه تأکید بیشتری کند. پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، القاعده فرصت یافت به آن کشور بازگردد و با داشتن مأمونی مطمئن، گسترش عملیات‌های تروریستی را در دستور کار قرار دهد. هم‌چنین، صحنه‌های مختلف جهاد در بوسنی، چچن و ... استراتژی کلی سازمان را تحت تأثیر قرار داد. لذا می‌توان چنین ادعا کرد که راهبرد القاعده بیش و پیش از هر چیز بر اثر شکل‌گرفتن فرصت‌های جدید مبارزه به‌وجود آمده است.

از اوایل دهه ۱۹۹۰، راهبرد القاعده مبتنی بر حملات گاه و بی‌گاه به قصد متزلزل ساختن امنیت رژیم‌های عرب بوده است؛ اما این استراتژی به مقدار زیادی به فرصت‌هایی که پیش می‌آید وابسته است و هیچ مرکز ثابتی برای فعالیت ندارد. سرانجام، این فعالیت‌ها به بحران عراق و کانون جغرافیایی مناسبی باز می‌گردد که برای مبارزه در اختیار القاعده نهاده است. این فرصت، پیش از این و از زمان پایان یافتن جنگ با شوروی در افغانستان به دست نیامده بود. عراق، صحنه اصلی جنگ واقعی بود که القاعده فرصت بزرگی برای موفقیت در آن برای خود قائل بود. زیرا جنگ در عراق فرصت بی‌سابقه‌ای در اختیار القاعده قرار می‌داد تا اهداف خود را با استقرار حکومت اسلامی که آغازی برای خلافت آینده است یا خود خلافت را، محقق سازد. از آنجا که عراق مرکز خلافت عباسی بوده است، اهمیت زیادی داشت و پیروزی در آن جهشی بزرگ برای موفقیت ایدئولوژی سلفی رادیکال محسوب می‌شد.

تفاوت دیدگاه رهبران القاعده

علت دیگر تفاوت و تنوع راهبردهای القاعده، اختلاف‌های موجود میان رهبران آن مبنی بر تعیین اولویت‌ها و روش‌های رسیدن به آن اهداف و مطلوب‌هاست. در درون

القاعده چندین جریان عمده وجود داشت که در برخی راهبردها با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. مهم‌ترین این جریان‌ها عبارت بودند از:

۱. مصری‌ها و همفکران ایمن ظواهری؛
۲. وابستگان به حزب جماعت اسلامی پاکستان؛
۳. حامیان جماعت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل الرحمن و مولانا سمیع الحق؛
۴. پیروان گروه توحید و الجهاد به رهبری زرقاوی؛
۵. طرفداران لشکر طیبه؛

۶. پیروان اندیشمندانی چون حسن ترابی و عبدالله عزام (مدنی، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

حذیفه عزام، پسر عبدالله عزام، در این باره معتقد است که پس از مرگ مشکوک پدرش در اواخر دهه ۱۸۸۰ و تغییر در کادر رهبری القاعده، به ویژه نفوذ گسترده ظواهری از اوایل دهه ۹۰، القاعده با تغییرات عمده‌ای مواجه شد و به شدت به سمت رادیکالیسم و جریان‌های تکفیری گرایش یافت. لذا او این تحولات را بر اثر فقدان عبدالله عزام، کاهش نفوذ بن‌لادن، نفوذ برخی سازمان‌های امنیتی و گسترش اقتدار افرادی چون ظواهری می‌داند. حذیفه می‌گوید؛ اگر پدرم اکنون زنده بود، به هیچ وجه موافق این اقدامات (تروریستی) نبود؛ چون او همه چیز را از دریچه سود و زیانی که برای امت اسلام داشت، ارزیابی می‌کرد. حال آنکه عملیات‌های تروریستی، تاکنون جز بدبختی و فلاکت نتیجه دیگری برای مسلمانان نداشته است. پدرم نه تنها کشتن مسلمانان بی‌گناه، بلکه کشتن اهل ذمه (خواه یهودی خواه مسیحی) را براساس تعلیم اسلام حرام می‌دانست؛ زیرا آنها در پناه حکومت اسلام زندگی می‌کنند و از حقوق اهل ذمه برخوردارند. در افغانستان، به جز عده انگشت‌شماری که این حربه را علیه متجاوزان روس به کار می‌بردند، گروه‌های قدرتمندی که به تکفیر این و آن بپردازند، وجود نداشت. همان عده انگشت‌شمار نیز کمی بعد چنان گرفتار تندروی شدند که پدرم را نیز مرتد اعلام کردند، حال آنکه وی از جمله کسانی بود که فتوای جهاد داده بود. اکنون اگر

نگاهی به آمارهای مربوط به گروه‌های فعال جهادی بیندازید، متوجه می‌شوید همه آنها جزء گروه‌های تکفیرکننده‌اند... لذا به روشنی می‌توان ظهور و بروز تفکر تکفیر را در القاعده دید. بدین معنا که این سازمان با مرتد دانستن یک مسلمان، اجازه کشتن وی را به خود می‌دهد. از مدت‌ها پیش در القاعده درباره «تکفیر» نظریه‌پردازی و کمی بعد، عملی شده بود. اما به تازگی آن را به صراحت اعلام و اجرا می‌کنند. من فکر می‌کنم تحولاتی که به تدریج در این سازمان روی داده باعث شده است تئوریزه کردن تکفیر در القاعده جنبه عملی پیدا کند. شیخ‌سامه‌بن‌لادن، که من از نزدیک او را می‌شناسم و در عربستان، در دفتر خدماتی مجاهدین در پیشاور و نیز در افغانستان او را همراهی کرده‌ام، به هیچ وجه اهل تکفیر کردن مسلمانان نیست. ریشه این تفکر و عامل غلبه آن بر ساختار فکری القاعده، گروه‌های جهادی مصری و نیز برخی دیگر از الجزایری‌ها هم‌چون حمدالجزایری و ابن‌قیم هستند. در آن زمان، این دو به‌عنوان سردمدار ایده تکفیر در پیشاور شناخته می‌شدند. ایمن ظواهری، که او را هم می‌شناسم، در پیشاور به داشتن ایده تکفیر شهره بود؛ اما در آن زمان به صراحت از این موضوع صحبت نمی‌کرد. فکر می‌کنم این تفکر از سال ۱۹۹۸ به ویژه زمانی که ربانی از سوی القاعده مرتد اعلام شد، از حالت نظری بیرون آمد و جنبه عملی پیدا کرد. جالب اینجاست که عبدالرسول سیاف همان کاری را انجام داده بود که ربانی به خاطر آن تکفیر شد؛ اما به علت داشتن رابطه نزدیک با سران القاعده، تکفیر نشد. سال ۱۹۹۸ بدین علت مبدأ دوره جدید- عملی شدن تکفیر مسلمانان - است که القاعده بر تردید خود مبنی بر جنگیدن با مسلمانان و آلوده شدن به فتنه جنگ داخلی یا اعتقادی (ارتداد مسلمانان مخالف طالبان) غلبه کرد و به صفوف جنگجویان طالبان پیوست. این رویداد نوعی تغییر دیدگاه بود.

نمونه دیگر این اختلافات را می‌توان میان ظواهری و زرقاوی مشاهده کرد. زرقاوی در میان رهبران القاعده از جمله افرادی بود که برای جنگ با شیعیان و کشتار آنان اولویت خاصی قائل بود. وی جهاد با شیعیان را از اهم وظایف القاعده می‌دانست و تلاش

می‌کرد با تئوریزه کردن این مبارزه عملیاتی‌هایی را در این خصوص سامان دهد. اصولاً زرقاوی بیش از سایر رهبران شناخته‌شده القاعده به کاربرد بی‌رویه خشونت اصرار داشت؛ در حالی که ظواهری با داشتن تجربه شکست حکومت طالبان، به علت افراط در خشونت و بدون توجه به مسائل پیرامونی جهان، نمی‌توانست با چنین روش‌هایی با شدت مورد نظر زرقاوی، موافق باشد. ظواهری، طی نامه‌ای به زرقاوی که در ۹ ژوئیه ۲۰۰۵ منتشر شد، تلاش کرد با همان ایدئولوژی یادشده، تحلیلی منطقی‌تر نسبت به سایر رهبران القاعده درباره اهداف و راهبردهای جنگ در عراق ارائه دهد. او در این نامه انتقادهای متعددی به زرقاوی، نماینده جریانی که تئوری شیعه‌ستیزی را بر غرب‌ستیزی ارجح می‌داند، وارد می‌سازد. ظواهری با اذعان به اینکه شیعیان کافر و دشمن هستند، به صراحت بیان می‌کند در مرحله کنونی، جنگ با شیعیان را نباید در اولویت قرار داد، بلکه باید به افکار عمومی مسلمانانی که تمایلی به این جنگ ندارند احترام گذاشت زیرا بدون داشتن آنها نمی‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت و به زور نمی‌توان حکومت کرد. ظواهری می‌گوید: جهاد در عراق بدون دستیابی به حداقلی از حمایت مردم نمی‌تواند موفق باشد. او درباره تکرار اشتباهات طالبان هشدار می‌دهد؛ زیرا آنان به علت محدود ساختن مشارکت مردمی در حکومت، به دلیل وابستگی‌های قومی‌شان در منطقه، نتوانستند مردم را علیه تجاوز امریکا بسیج کنند. ظواهری خواستار کاهش اختلاف میان مذاهب مختلف اهل سنت است؛ زیرا توده مردم را از فهم چنین اختلافاتی ناتوان می‌بیند. وی برای اثبات مطالب خود، تعدادی از علمای برجسته اشعر یا مالکی را که نقش‌های برجسته‌ای در جهاد بازی کرده و به جریان‌های سلفی رادیکال یاری رسانده‌اند، به یاد زرقاوی می‌آورد. ملاعمر، رهبر طالبان که به فرقه حنفی‌گرایش دارد، از جمله آنان است. ظواهری حتی برخلاف وهابیت که سخن از رابطه عاشقانه با خدا گفتن را نمی‌پسندد، تلاش دارد از جهاد، تفسیری عاشقانه ارائه دهد. اختلافات میان رهبران القاعده گاه به حدی دامنه‌دار می‌شد که شکاف میان آنان را رسانه‌ای می‌ساخت. استاد بزرگ

زرقاوی، ابومحمد المقدیسی، در مصاحبه‌ای که در *وولت ووخه*، تلویزیون الجزیره و روزنامه *الحیات* منتشر شد، به زرقاوی انتقاد کرد و شاگرد سابقش را به اعتدال فراخواند. او گفت حملات انتحاری، سر بریدن گروگان‌ها، حمله به زنان و کودکان و به قتل رساندن شیعیان رفتار اشتباهی است که چهره واقعی جهاد را مخدوش می‌سازد. مقدیسی حتی علیه رفتن جوانان برای مبارزه به عراق نیز فتوا صادر کرد. زرقاوی با بن‌لادن نیز اختلافاتی داشت؛ برای نمونه، او تمام حکومت‌های عربی را بدون استثناء کافر می‌دانست؛ اما بن‌لادن برخی کشورها به ویژه عربستان را در مراحل آغازین مستثنی می‌ساخت. هم‌چنین برخلاف همکاری بن‌لادن با ملا عمر، زرقاوی ابتدا از بیعت با او سر باز زد. زرقاوی هم‌چنین برخلاف بن‌لادن که جنگ صلیبی را مطرح می‌سازد، به وجوب جنگ با دشمن نزدیک اعتقاد داشت. (شحاده، ۸۵) بنابراین ایدئولوژی القاعده بر چهار رکن سلفی‌گری، رادیکالیسم، شیعه‌ستیزی و غرب‌ستیزی استوار است. از آنجا که دو رکن آخر برآمده از ویژگی سلفی‌گری است، به اختصار می‌توان آن را ایدئولوژی سلفی رادیکال نامید.

داعش نوپدیده تکفیر

کادر اولیه و اصلی داعش متشکل از نیروهای باقی‌مانده زرقاوی و منشعبین القاعده در عراق بود که طی حمله آمریکا برای سرنگونی صدام به عراق پدید آمد و ناآرامی و هرج و مرج شکل گرفته پس از آن، بستر مناسبی را برای جنگ تکفیری‌ها علیه شیعیان و نیروهای ائتلاف شکل داد. پس از اعلام آمریکا برای مبارزه با تروریسم^۱ و تشکیل نیروهای بیداری (قوات الصحوة) عشایر اهل سنت عراق برای حفظ امنیت منطقه‌ای، موجب شد خشونت القاعده عراق از اوج خود در ۲۰۰۶-۲۰۰۷ م تنزل پیدا کند. اما شکست آمریکا در پروژه عراق که اوباما از آن در وعده انتخاباتی به‌عنوان سکوی پرتاب برای رسیدن به حکومت استفاده کرد و قول داد که در صورت به قدرت رسیدن سربازان آمریکایی را در سال ۲۰۱۱ از عراق خارج خواهد کرد اوباما پس از پیروزی وعده خود را عملی کرد در واقع آمریکا پس از شکست در عراق کادرهای اصلی داعش را عمدتاً از میان زندانیان

بوکا در بصره و زندان ابوقریب بغداد که تحت کنترل ارتش آمریکا بودند انتخاب کردند تعدادی از فرماندهان بعثی نیز دعوت به همکاری شدند در نتیجه کادرهای اولیه داعش با ترکیبی از تند روهای مذهبی تکفیری و بعثی های لائیک و قومی باقیمانده از هواداران صدام توسط آمریکا به وجود آمد. جریان تروریستی علیه مردم و دولت شیعی نوری المالکی، جنگ خود را بعد از کشته شدن زرقاوی رسماً با شعار تندر از زرقاوی علیه شیعه در عراق آغاز کرد. خشونت روزافزون این گروه در سال ۲۰۱۳ به اوج خود رسید و موجب مرگ هشت هزار نفر شد طبق اعلام سازمان ملل این سال خونین ترین سال پس از ۲۰۰۸ بود. این گروه تروریستی در عراق، در سال ۲۰۱۲ نام جدید خود را تحت عنوان "دولت اسلامی عراق و شرق مدیترانه" (ISIL) یا "دولت اسلامی عراق و شام" (ISIS) اعلام کرد. سپس به قصد رویارویی و سرنگونی نظام سوریه وارد این کشور شد. و پس از چهار سال مبارزه مجدداً به عراق برگشت و در ماه ژوئن ۲۰۱۴ م پس از هماهنگی با برخی مسئولین بعثی و فرماندهان محلی، شهرهای مهم فلوجه و موصل را با کمترین درگیری به تصرف خود در آورد و عملاً مراکز و منابع قدرت دولتی را در هر دو طرف مرز سوریه و عراق اشغال کردند. و ابوبکر البغدادی را به عنوان خلیفه دولت اسلامی معرفی کردند بغدادی ابتدا به دنبال این بود که در کشور عراق صاحب قدرت و قلمرو شود اما بحران سوریه، توجه بغدادی را به سوی ظرفیت های داخل این کشور جذب کرد و همین موضوع باعث شد نام گروه خود را تغییر دهد. داعش، مانند القاعده نبود که فقط به سوء قصد و جنگ چریکی اکتفا کند، بلکه کشورگشایی و فتح اراضی از مهم ترین مبانی جنگی این گروه بود.

ریشه های تشکیل داعش

بذر اولیه شکل گیری این گروه شورشی را "ابو مصعب الزرقاوی" که اردنی الاصل بود، کاشت. این بذر با بالا گرفتن درگیری بین آمریکا و رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ م به بار نشست. زرقاوی قبل از فرارش به شمال عراق در سال ۲۰۰۱، فرماندهی شبه نظامیان

داوطلب هرات افغانستان را بر عهده داشت. در شمال عراق بود که به "انصار الاسلام" جنبش جدایی طلب کردهای عراق- پیوست و رهبری شاخه عربی آن را بر عهده گرفت. تأسیس این گروه در سال ۱۹۹۹ توسط ابومصعب الزرقاوی تندروی اردنی به عنوان جماعت توحید و جهاد با نام‌های گوناگونی شکل گرفت (Aaron, 2014, June, 12). وقتی زرقاوی در سال ۲۰۰۴، با اسامه بن لادن بیعت کرد، نام گروه را بار دیگر به سازمان قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین که بیشتر با نام القاعده در عراق شناخته می‌شد، عوض کرد (Whitlock, 2006, June, 10). این گروه هرگز خود را در عراق القاعده نخواند و در آوریل ۲۰۱۳، فعالیت خود را در سوریه گسترش داد و نام "دولت اسلامی فی العراق و الشام" یا داعش را اختیار کرد. که منظور آن از شام، شام یا سوریه بزرگ است (Faisal, 2015, December, 2). نام مخفف داعش به این دلیل که شبیه واژه عربی دأس و داهش است که معانی منفی دارند، تحقیرآمیز است (rand, 2014, November, 22). بدین دلیل، حکومت اسلامی در نواحی تحت کنترل خود استفاده از مخفف داعش را مستوجب مجازات با شلاق یا بریدن زبان می‌دانست (maria, 2015, November, 16).

پیش از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، بسیاری از مقامات آمریکایی بحث همبستگی زرقاوی با ظواهری را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کردند. خیلی از کارشناسان معتقدند که تا اکتبر ۲۰۰۴ که زرقاوی از ظواهری سرپیچی کرد و طرد شد. این گروه همبستگی با القاعده نداشته است. "برایان فی شمن" کارشناس مرکز مطالعات آمریکای نوین معتقد است که در هر حال، این همبستگی اطلاقی یا حقیقی القاعده به زرقاوی نه تنها برایش بد نبود بلکه کاملاً به نفعش تمام شد، چرا که با وجود از هم گسیختگی نیروهای مرکزی آن در افغانستان، همچنان در صحنه باقی ماند.

اسامه بن لادن و ظواهری معتقد بودند که حملات بی‌محابای القاعده به مسلمانان موجب تخریب و تضعیف موج حمایت منطقه‌ای القاعده خواهد شد. به همین علت، در تاریخ ۹ جولای ۲۰۰۵ نامه‌ای از سوی ظواهری برای زرقاوی ارسال شد. سرکرده وقت

القاعده، در این نامه به استراتژی قدم به قدم برای جهاد در عراق و در نتیجه بیرون راندن نیروهای آمریکایی از عراق اشاره کرده بود. این نامه در اکتبر ۲۰۰۵ توسط آژانس امنیت ملی آمریکا فاش شد. "فیثمن" معتقد است که بارد کردن دستور رهبران القاعده مبنی بر عدم حمله به مراکز فرهنگی شیعیان از سوی زرقاوی، رابطه میان وی و بن لادن و ظواهری به تیرگی گرایید. مرگ زرقاوی در حمله هوایی نیروهای آمریکایی در ژوئن ۲۰۰۶، پیروزی بزرگی برای آمریکا و سرویس‌های اطلاعاتی عراق و نقطه عطف برای القاعده عراق محسوب گردید. ظواهری هم بلافاصله پس از مرگ زرقاوی، "ابو ایوب المصری"، معتمد خود که متخصص کار با مواد منفجره نیز بود را به سمت رهبری القاعده عراق برگزید. المصری نیز در اکتبر ۲۰۰۶، نام دولت اسلامی عراق را پذیرفت تا بدین وسیله نیروهای بیشتری را جذب کند. ظواهری نیز از این امر هراس داشت. المصری دامنه جاه طلبی‌ها و فتوحات خود را گسترش داد و از سیطره القاعده جدا شد. وگروهش توسط ابوبکر البغدادی که به "ابو دعاء" معروف بود، رهبری شد.

ابوبکر البغدادی

اسم واقعی او "ابراهیم عواد ابراهیم علی البدر" است که به نام ابوبکر البغدادی شناخته می‌شد. در برخی منابع خبری و امنیتی با نام علی البدر سامرای، دکتر ابراهیم و ابو دُعا نیز از او یاد شده بود. او در سال ۱۹۷۱ در شهر سامرا به دنیا آمد. در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرد و دارای مدرک دکترا و تا مرحله عضویت در هیئت علمی پیش رفت. در آن دوره به عنوان یک واعظ مشهور شناخته می‌شد و کسانی که او را از نزدیک می‌شناسند، از این موضوع خبر داده‌اند که وی در دوران واعظی خود، به عنوان یک فرد صلح‌طلب و آرام شناخته می‌شد و همواره بر این موضوع تأکید می‌کرد که تنها راه ممکن برای اقناع انسان‌ها، بهره‌گیری از روش‌های مسالمت‌آمیز است. آنها همچنین ادعا کرده‌اند که وی در همان دوره روابط نزدیکی با نیروهای امنیتی صدام و حزب بعث

داشته است. اعضای خانواده او از مدت‌ها پیش به پاکستان رفته و در آن جا زندگی می‌کردند.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، بغدادی در منطقه ناامن فلوجه در حمله به یگان‌های آمریکایی مشارکت کرد و در آنجا با فرماندهان قدیمی ارتش صدام، همراه و هم‌پیمان شد و جنگ به شیوه گروه‌های کوچک چریکی را مدیریت کرد. در همان دوره توسط آمریکایی‌ها دستگیر و روانه زندان بوکا در بصره شد. دولت آمریکا هنوز هم به این سؤال پاسخ نداده که بغدادی در دوران حبس چگونه توانست با دیگر افراطی‌ها ارتباط گرفته و تحت تأثیر آنها قرار گیرد و در نهایت آزاد شود. البته همین سؤال در مورد زرقاوی هم وجود دارد آزاد شدن چنین فرد خطرناکی از زندان اردن و خروجش از سلطه بن لادن و ظواهری و کشتار شیعیان عراق بسیار روشن است وقتی به نتایج و بهره کار آنها توجه شود کاملاً منافع آمریکای‌ها را می‌توان دید بنابراین جای تعجب نیست که عمده رهبران تکفیری بعد از یک دوره زندان تحت نظر آمریکا یا همپیمانان آمریکا به این مرحله می‌رسند. در سال ۲۰۰۴ م گروه "توحید و جهاد" در عراق شکل گرفت و بغدادی نیز در آن فعالیت کرد اما بعدها گروه دیگری به نام القاعده بین‌النهرین به وجود آمد و بغدادی نیز به عنوان یک مجاهد تحت امر بن لادن، به آن پیوست. او در این سازمان یک عنصر دون پایه بود. سازمان در سال ۲۰۰۶ م، نام خود را به «دولت اسلامی عراق» تغییر داد و فرماندهان آن یکایک و به فواصل کوتاه توسط آمریکایی‌ها کشته شدند. در سال ۲۰۰۶ م دو سرکرده اصلی گروه یعنی ابو عمر البغدادی و ابو حمزه المهاجر کشته شدند و چنین شد که ابوبکر البغدادی به عنوان سرکرده جدید انتخاب شد. یکی از سیاست‌های ویژه بغدادی این بود که همه افراطیون آزاد شده از زندان‌های نیروهای آمریکایی در عراق را به گروه خود پیوند زد. در میان آنها افرادی بودند که از کارشناسان زبده بمب‌گذاری، انفجار و فرماندهی جنگ‌های چریکی به شمار می‌آمدند. به این ترتیب، گروه بغدادی یا همان دولت اسلامی عراق به کانون جنگ و

حملات انتحاری علیه شیعیان تبدیل شد و صدها عضو از کشورهای دیگر هم به آن پیوستند. در سال ۲۰۱۱ م نام ابوبکر بغدادی هم به لیست تروریست‌های تحت تعقیب آمریکا افزوده شد و جایزه ده میلیون دلاری آمریکا برای افرادی تعیین شد که کمک و اطلاعات آنها بتواند منجر به دستگیری وی شود. این در حالی بود که برای دستگیری ایمن الظواهری ۲۵ میلیون دلار جایزه تعیین شده است.

تنها یک ماه پس از شروع جنگ داخلی در سوریه و در سال ۲۰۱۱ م، گروه داعش شکل گرفت و این گروه در آن دوره، هنوز هم به القاعده وابسته بود. اغلب افراد گروه، از عراق به سوریه منتقل شدند و به اتفاق جبهه النصره در سوریه، شانه به شانه علیه نظام بشار اسد جنگیدند. در سال ۲۰۱۳ م به زندان ابوقریب حمله شد و بین پانصد تا ششصد نفر از جنگاوران قدیمی و کارآموده القاعده از زندان‌گریختند که همه آن‌ها به گروه داعش پیوستند که این نیز از اتفاقاتی است که باید از امریکائیها پرسید که چگونه از زندان‌گریختند و فرار آنها چه ارتباطی با شکل‌گیری داعش داشت.

قطع ارتباط داعش با القاعده

پس از مدتی داعش در سوریه، علیه النصره موضع‌گرفت و اعلام کرد فرماندهان النصره خائن هستند چون چند بار علیه فرماندهان داعش، دست به سوءقصد زده‌اند. النصره به دنبال این اتهامات، نزد ایمن الظواهری رهبر القاعده شکایت برد و ظواهری نیز برای حل این معضل از ابوبکر بغدادی و ابو محمد جولانی (رهبر النصره سوریه) خواست برای حضور در دادگاه شرعی، نزد او بروند. اما بغدادی این درخواست را رد نمود و با ارسال یک فایل صوتی برای الجزیره، اعلام کرد که تنها بن‌لادن را به‌عنوان رهبر خود می‌داند و حاضر به تبعیت از دستورات ظواهری نیست. پس از این رویداد، اغلب مجاهدین خارجی النصره نیز به داعش پیوستند.

باورها و اندیشه‌های داعش

در واقع داعش ادامه تفکر گروه تکفیری‌های جهادی در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی می‌باشد. گروه زرقاوی در سال ۲۰۰۶ در عراق کشته شد. او در اعلامیه‌های خود همواره به فتاوی ابن تیمیه استناد می‌کرد. بغدادی نیز خود را پیرو ابن تیمیه می‌داند. ابن تیمیه پدر معنوی همه‌گروه‌های تکفیری است. افکار او روشن و صریح است. او با مرجعیت عقل بکلی مخالف است مگر اینکه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد. او با هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌داند. او از جمله تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافر می‌داند. گروه‌های جهادی برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌دانند (bulos, 2014, june, 20). داعش بخاطر تفسیر و قرائت خشن وهابیت از اسلام و خشونت وحشیانه‌اش برضد شیعه و مسیحیان معروف است و به قدری تندرو و سخت‌گیر است که با دیگر گروه‌های تکفیری از جمله جبهه النصره شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شده. اولین بار در فوریه ۲۰۱۴ بود که ایمن الظواهری، رهبر القاعده به‌طور رسمی هرگونه انتساب این‌گروه به القاعده را رد کرد. (mcCopy, 2013, june, 13). داعش در شهرهای تحت سلطه خود از جمله موصل، رقه سوریه و... قوانین سخت بنام شریعت را اجرا می‌کرد. دستان دزدها در ملاء عام قطع می‌شود، هر روز اعدام‌های گروهی در خیابان رخ می‌دهد و زن‌ها حتی اجازه مراجعه به پزشک هم ندارند. داعش در سوریه بلافاصله دفاتری با عنوان «حسبه» راه‌اندازی کرد تا بر اجرای شریعت اسلام نظارت کند. دفاتر دیگری هم با نام «دعوا» راه‌اندازی شد تا ایدئولوژی داعش را تبیین و تبلیغ کند. نیروهای این‌گروه اسلام‌گرای تندرو عکسی را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند که نشان می‌داد داعش افرادی را که در مناطق تحت کنترل آن‌ها در سوریه روزه‌خواری کردند، در ملاء عام شلاق زدند. نیروهای این‌گروه اسلام‌گرای تندرو هرگونه تجارت ساکنان شهرهای تحت کنترل خود به دور از اجازه و کنترل داعش را ممنوع اعلام کردند (maria, 2014, june, 26). در

راستای مقرراتی که این گروه برای نحوه حجاب اسلامی و لباس زنان وضع کرده است، زنان موصل را تهدید کرد در صورت عدم رعایت حجاب کامل و نپوشاندن تمام صورت خود، به شدت مجازات خواهند شد. داعش در بیانیه‌ای اعلام کرده است، شروطی که برای لباس و زینت زنان وضع کرده، تنها برای جلوگیری از فساد و خودنمایی آنان است، و این محدودیت برای آزادی آنها محسوب نمی‌شود، بلکه از ابتذال ممانعت می‌کند. در این بیانیه همچنین آمده است هر کس این مقررات را رعایت نکند و باعث فتنه و فساد شود، بازخواست و به شدت مجازات می‌شود تا جامعه مسلمانان و دین حفظ شود. به گفته عبدالوهاب فراتی مهم‌ترین دلیل گرایش جوانان مسلمان عرب و غیرعرب به داعش به جذابیت‌های ایدئولوژی آنها برمی‌گردد. ایدئولوژی گروه داعش بسیط و ساده است؛ آنها خود را گرفتار گفتگوهای تئوریک نمی‌کنند. این ایدئولوژی به شدت رادیکال است و محافظه‌کار نیست و سومین ویژگی این ایدئولوژی عمل‌گرایی است. داعش یک و نیم میلیارد مسلمان را در جهان مرتد می‌داند (Graeme, 2015, march, 10).

موعودگرایی داعش

یکی از باورهای اساسی این گروه اعتقاد به ظهور قریب‌الوقوع مهدی موعود و فرارسیدن آخرت است و تقریباً تمام تصمیمات مهم و قوانین حکومت اسلامی و مطالبی که در بیانیه‌ها، اعلامیه‌های، تابلوها، گواهی‌نامه‌ها، سکه‌ها و نوشت‌افزار درج می‌کنند از پیشگویی‌های آخرالزمانی آنها پیروی می‌کند. ریشه این نگاه به مهندسی ناشناسی برمی‌گردد برخلاف نظر القاعده این تفکر را دربین نیروهای تکفیری عراق القاء کردند در نتیجه نیروهای بنیان‌گذار القاعده عراق در جلسات خصوصی خود مرتب از مشاهده علائم برپایی قیامت صحبت می‌کردند. به گفته "ویل مک‌کانتس" محقق موسسه بروکلین که کتابی در مورد فرجام‌گرایی داعشی‌ها نوشته است، یکی از اسلام‌گراهای برجسته عراق در سال ۲۰۰۸ به بن‌لادن هشدار داده بود که رهبری القاعده در عراق به دست افرادی افتاده که «مرتب در مورد مهدی صحبت می‌کنند و تصمیمات استراتژیک

خود را بر همین اساس اتخاذ می‌کنند» اما القاعده در نامه‌ای به آنها گفته بود که این بحث‌ها را تمام کنند (1, Christian, 2015, march).

به همین دلیل است که جنگجویان داعشی همواره وعده «فتح روم» را می‌دادند و تمام شماره‌های مجله دابق با نقل قولی از ابومصعب الزرقاوی آغاز می‌شد که در آن از میان بردن سپاه صلیبیون در دابق وعده داده می‌شد. در شماره ۷۷ دابق مقاله‌ای با عنوان «انقراض محدوده خاکستری» منتشر شد که در آن گفته شده در دوران آخرالزمان دنیا میان مسلمانان مؤمن و دشمنان اسلام تقسیم شده و دیگر محدوده خاکستری میان آنها وجود ندارد. در نتیجه مسلمانانی که از حکومت اسلامی پیروی نمی‌کنند همچون شیعیان، پیروان تصوف و مسلمانان معتقد به دموکراسی به اردوگاه دشمنان اسلام کشیده خواهند شد. طرفداران حکومت اسلامی بر اساس همین اعتقادات خود مشتاقانه انتظار نبرد زمینی با آمریکاییها و متحدانشان را می‌کشند. ورود سپاه آمریکا به جنگ برای آنها به مفهوم فرارسیدن جنگ دابق و صحت پیشگویی‌هایشان خواهد بود. (CNN, 2014, may, 21).

بسیاری از فعالیت‌های داعش با محاسبه عقلانی قابل توجیه نبود. حکومت‌هایی چون آلمان نازی یا خمرهای سرخ کامبوج سعی می‌کردند جنگ‌ها و فعالیت‌های خود را پنهان کنند اما داعش بر عکس با انتشار فیلم‌های متعدد گردن زدن یا فیلم زنده سوزاندن خلبان اردنی همه را به دشمنی با خود برانگیخته است. آنها نه تنها با شیعیان، کردها، ایزیدی‌ها، مسیحی‌ها و تمام مسلمانانی که با آنها هم‌عقیده نیستند می‌جنگیدند، بلکه حتی با القاعده نیز وارد نبرد شدند. این رویکرد داعش به این دلیل بود که آنها استراتژی خود را بر اساس محاسبات عقلانی تعیین نمی‌کردند بلکه سعی داشتند هرچه سریع‌تر جنگ سرنوشت ساز دابق برپا شود. جان جهادی جلاد بریتانیایی داعش در فیلم گردن زدن پیترو کاسیگ امداد رسان آمریکایی می‌گوید: ما اولین صلیبی را در دابق دفن می‌کنیم و مشتاقانه منتظر آمدن بقیه سپاهیان شما هستیم

(guardian, 2015, jan, 14). در این رابطه در فصل پنجم و در بخش ظهور این نوشتار بیشتر توضیح داده شده است.

حضور جغرافیایی داعش

عراق: داعش که تا سه سال مناطقی از سوریه و عراق را در اختیار داشت و هدف آن در قدم اول تصرف تمام عراق و منطقه شامات بود. شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا و اندلس تا خراسان بزرگ نیز در نقشه ترسیمی آنها وجود داشت. داعش نخستین بار در خلال جنگ داخلی سوریه اعلام موجودیت کرد. آنان با دیگر معارضان مسلح و حتی گروه‌های تندرو مثل النصره درگیر شدند. سپس به عراق وارد شد و فعالیت خود را به آنجا نیز گسترش داد. داعش در سوریه در اوایل سال ۲۰۱۴ متحمل شکست‌هایی در مقابل جبهه النصره شد اما در ژوئن ۲۰۱۴ موصل، دومین شهر بزرگ عراق را به تصرف خود درآورد. آنها در فروردین ۱۳۹۴ تکریت مرکز استان صلاح‌الدین را از دست دادند اما در اواخر اردیبهشت شهر رمادی مرکز استان انبار و پالمیرا در مرکز سوریه را اشغال کردند.

سوریه: تا خرداد سال ۱۳۹۴ بیش از نیمی از مساحت سوریه در تصرف داعش بود. متصرفات داعش عمدتاً در قسمت‌های بیابانی غرب کشور و رقه بزرگترین شهر سوریه تا سال ۱۳۹۶ در کنترل داعش قرار داشت و پایتخت خلافت اسلامی داعش نیز نامیده شد.

لیبی: بزرگ‌ترین موفقیت داعش در خارج از عراق و سوریه، در لیبی به دست آمد. شاخه داعش در لیبی در اکتبر ۲۰۱۴ با تصرف شهر درنه در شرق لیبی اعلام موجودیت کرد. آنها از فوریه ۲۰۱۵ شهر سرت را نیز در کنترل خود درآوردند و به مدت یک سال شهر سرت را در اختیار داشتند ولی از آنجائیکه هشتاد درصد نیروهای داعش لیبی از خارج از لیبی بودند و مردم لیبی نیز بدلیل اندیشه صوفی‌گری کمتر از داعش تکفیری

حمایت کردند در نتیجه شهرهای درنه و سرت در سال ۲۰۱۶ از کنترل داعش خارج شدند و نیروهای داعش در لیبی حضور رسمی خود را ازدست دادند.

صحرای سینا: در نوامبر ۲۰۱۴ بسیاری از جنگجویان عضوگروه انصار بیت المقدس با ابوبکر البغدادی بیعت کردند. این گروه در صحرای سینای مصر فعال است و در نوار غزه هم عملیات‌هایی را انجام می‌دهد که پس از الحاق به داعش خود را «ولایت سینای حکومت اسلامی» نامید همچنین آنها تیمو سلاو سالوبیک‌گروگان کرواسی را در مرداد ۱۳۹۴ زمانی که داعش خواستار آزادی زنان مسلمان از زندان مصر بود و به نتیجه‌ای نرسید سربريدند.

غرب آفریقا: گروه بوکو حرام که در کشورهای غرب آفریقا به‌ویژه نیجریه فعال است در مارس ۲۰۱۵ با ابوبکر البغدادی بیعت کرد و از آن پس با نام «ولایت غرب آفریقای حکومت اسلامی» شناخته شد.

اردن: گروه حکومت اسلامی عراق و شام شاخه دیگری را برای به کارگرفتن اعضای جدید در اردن تأسیس کرد که به گفته مسئولان این گروه هدف این شاخه جدید اعزام نیرو و همچنین ارسال سلاح به کشورهای همجوار بود.

افغانستان: فردی به نام ملا عبدالرئوف خادم به‌عنوان رهبر شورشیان داعش در افغانستان لقب‌گرفت که پس از مدتی فعالیت نیمه‌آشکار در مناطق جنوبی افغانستان کشته شد، در افغانستان داعش در مناطق مختلف حضور دارد ولی به دلیل سلطه تاریخی القاعده تاکنون داعش نتوانسته در این کشور بر القاعده چیره شود.

توان نظامی داعش

برآوردهای متفاوتی از تعداد جنگجویان حکومت اسلامی ارائه شده بود. سازمان سیا در سپتامبر ۲۰۱۴ تعداد مبارزان این گروه در عراق و سوریه را بین ۲۰ تا ۳۲ هزار نفر برآورد کرد. دیده‌بان حقوق بشر سوریه در اوت ۲۰۱۴ تعداد جنگجویان داعش را ۸۰ هزار نفر (۵۰ هزار در سوریه و ۳۰ هزار در عراق) برآورد کرد (Imaran, 2014, oct, 2).

فرمانده ارتش روسیه نیز در دسامبر ۲۰۱۴ اعلام کرد که مطابق برآوردهای ما تعداد نیروهای داعش به ۷۰ هزار نفر می‌رسد (tass, 2014, Des, 7). نقل دیگری دلالت داشت که داعش از ۸۴ کشور ۱۲۰ هزار نیرو جذب کرده است. بیشتر سلاح‌هایی که داعش در دوران مبارزه با نیروهای آمریکایی و سایر کشورهای ائتلاف به کار می‌گرفت از زرادخانه‌های حکومت صدام در نقاط مختلف کشور به دست آمده و شامل تفنگ‌های کلاشنیکف، مسلسل پی‌کا و راکت‌اندازهای آرپی‌جی-۷ بود. آنها در دوران جنگ داخلی سوریه و پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق با همکاری برخی فرماندهان بعثی ارتش عراق و به غنیمت‌گرفتن حجم عظیمی از سلاح‌های متنوع، نیروی نظامی خود را تقویت کردند. جنگجویان داعش از عملیات‌های انتحاری به‌عنوان یک تاکتیک جنگی مؤثر استفاده می‌کردند بر اساس آمار میدانی داعش طی سه سال حدود ۶ هزار نیروی انتحاری داشته است. داعش بمب‌های کنار جاده‌ای را در مسیر حرکت کاروان‌های نظامی دشمن تعبیه می‌کرد. خودرو نقلیه اصلی آنها توپوتا لندکروزهایی بود که به صورت وانت مسلح درآمده بودند. این وانت‌ها هم برای جابجایی جنگجویان و هم برای حمل سلاح‌های نیمه سنگین استفاده می‌شدند و سرعت بالای آنها باعث می‌شد تا در مقابل حملات هوایی مصونیت داشته باشند. داعش تعداد زیادی خودرو زره‌پوش هامور را از ارتش عراق به غنیمت‌گرفته بود. به گفته حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق داعش پس از اشغال موصل حدود ۲۳۰۰ دستگاه هامور را به غنیمت‌گرفت. چون هامور در مقایسه با توپوتا لندکروز به تعمیرات و مراقبت بیشتری نیاز داشت و برخی قطعات یدکی آن نیز تنها از طریق آمریکا قابل تأمین و مصرف سوخت بالاتری داشت. به همین جهت تئوریسین‌های جنگی داعش شیوه نوینی را برای استفاده از هامور ابداع کردند. آنها از هامور به‌عنوان یک بمب متحرک برای عملیات انتحاری استفاده می‌کردند. این خودرو به چند دلیل در این نقش بسیار مؤثر واقع شده بود. نخست اینکه زره هامور به راحتی در مقابل آتش سبک و متوسط مقاومت می‌کند و به آن اجازه می‌دهد به نیروهای امنیتی

عراقی نزدیک شود. دوم اینکه فضای کافی برای قرار دادن حجم زیادی مواد منفجره در آن وجود دارد و سوم اینکه این خودرو به‌طور گسترده توسط نیروهای عراقی استفاده می‌شود در نتیجه به راحتی با خودروهای خودی اشتباه گرفته می‌شود. نیروهای داعش در جریان تصرف شهر رمادی به طرز مؤثری از این شیوه استفاده کردند و موفقیت آن موجب شد تا از آن بیشتر استفاده کنند. به گفته هشام الهشام تحلیلگر نظامی متخصص در امور عراق؛ این تاکتیک می‌توانست تغییر قواعد بازی را موجب شود. نیروهای عراقی ناگزیر به شکل تهاجمی‌تری به خودروهایی که به آنها نزدیک می‌شدند حمله می‌کردند اما این کار بسیار مشکل بود چون نیاز به قابلیت‌های شناسایی و تجسسی بالایی داشت. ابتدا بزرگ‌ترین مشکل ارتش عراق این بود که متوقف کردن یک خودروی انتحاری تقریباً غیرممکن بود. اگر کسی اراده منفجر کردن خودش را داشته باشد بالاخره این کار را خواهد کرد. حملات هوایی هم بی‌تاثیر بود چون بدون وجود نیروی اطلاعاتی مستقر بر روی زمین آن‌ها نمی‌دانند چه چیزی را باید هدف قرار دهند. انگیزه رزمی نیروهای داعش مبتنی بر موعودگرایی توان زیادی به آنها داده بود و شاید بتوان گفت قدرت اصلی نظامی داعش در انگیزه مبارزاتی نیروهایش بود. در جنگ مارقین نیز امام علی (علیه‌السلام) به ابن عباس فرمود آنها نه تنها از مرگ نمی‌ترسند برای کشته شدن می‌جنگند. استقبال از مرگ در بین نیروهای داعش نیز چون مارقین توانسته بود قدرت نظامی آنها را مضاعف کند و اگر در مقابل داعش نیروهای مردمی و بسیجی با انگیزه نبود حتماً هیچ ارتش کلاسیکی نمی‌توانست به این سرعت داعش را وادار به شکست کند. کما اینکه ائتلاف‌های جهانی علیه داعش توسط آمریکا و سعودی نتوانستند حداقل دست‌آوردی در مقابله با داعش داشته باشند.

حامیان داعش

- حمایت‌های لجستیکی: در پاسخ به معمای چگونگی تامین صدها خودروی توپوتا توسط داعش، دولت عراق شدیداً به به‌دنبال این بود که این خودروهای شرکت توپوتا

را چه کسانی در اختیار گروه داعش قرار داده‌اند. ادوارد لوئیس، یکی از مقامات شرکت تویوتا مستقر در واشنگتن به ای‌بی‌سی نیوز گفته است که برای تویوتا ردیابی خودروهای مسروقه این شرکت و یا خودروهایی که توسط گروه‌های واسطه خریداری و مجدداً فروخته شده‌اند، امکان‌پذیر نیست. سفیر عراق در آمریکا می‌گوید دولت عراق معتقد است که اعضای گروه داعش، علاوه بر تغییر کاربری برخی از وانت‌های قدیمی، صدها تویوتای مدل جدید هم خریداری کرده و یا به طرق دیگر به دست آوردند. وانت‌های تویوتا هیلوکس و لندکروزهای این شرکت را تقریباً در تمامی ویدئوهای تبلیغاتی گروه داعش در عراق و سوریه می‌توان دید. یک روزنامه استرالیایی در گزارشی اعلام کرد بیش از ۸۰۰ دستگاه تویوتا در سیدنی، بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ مفقود شده است. تلاش‌های دولت عراق برای ردیابی مسیر دستیابی داعش به این خودروها تاکنون نتیجه‌ای در بر نداشته است. به گفته روزنامه پر تیراژ سوئسی «بلیک»، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ فروش این مدل ویژه تویوتا یعنی تویوتا هیلوکس در عراق از ۶۰۰۰ دستگاه به ۱۸۰۰۰ دستگاه رسید و در سال ۲۰۱۳ رقم فروش روی ۱۳۰۰۰ خودرو متوقف شد. در عراق و سوریه بازرگان‌های اهل عربستان سعودی نماینده تویوتا بودند و پس از این فروش کلان کار تجاری خود را رها کردند.

– **آمار نیروهای داعش:** آمار نیروهای داعش در سال ۲۰۱۶ از کشورهای؛ تونس ۵۰۰۰ نفر، اردن ۳۲۰۰ نفر، سعودی ۲۵۰۰ نفر، روسیه ۲۴۰۰ نفر، فرانسه ۲۰۰۰ نفر، مراکش ۱۵۰۰ نفر، ترکیه ۱۴۰۰ نفر، لبنان ۹۰۰ نفر، آلمان ۷۰۰ نفر، لیبی ۶۰۰ نفر، بریتانیا ۶۰۰ نفر، اندونزی ۵۰۰ نفر، ازبکستان ۵۰۰ نفر، پاکستان ۵۰۰ نفر به گزارش گروه مشاوره امنیتی صوفان در آمریکا، تعداد نیروهای خارجی داعش در دسامبر ۲۰۱۵، به ۲۷ هزار نفر رسیده است. این افراد تبعه ۸۶ کشور جهان بودند (global terrorism, 2015, oct, p, 47).

- منابع مالی: براساس تحقیق سال ۲۰۱۵ سازمان Financial Action Task Force

پنج منبع مالی عمده داعش به ترتیب به شرح زیر بود (Financing, 2015, feb, 8).

- منابع مالی که با اشغال سرزمین‌ها به دست می‌آید مثل کنترل بانک‌ها، ذخایر نفت و گاز، مالیات، اخاذی، و سرقت از منابع سرمایه‌ای،
- گروگان‌گیری برای دریافت پول،
- اعانه‌هایی که از طریق سازمان‌های غیرانتفاعی دریافت می‌شود،
- حمایت‌های مالی و تجهیزاتی که جنگجویان خارجی فراهم می‌کنند،
- دریافت سرمایه از طریق شبکه‌های ارتباطی مدرن.

وزارت خزانهداری آمریکا برآورد کرده بود که در سال ۲۰۱۴ داعش حدود ۱۰۰ میلیون دلار نفت خام و محصولات پتروشیمی به واسطه‌ها فروخته که واسطه‌ها هم آن را به ترکیه قاچاق کرده‌اند و یا به دولت سوریه فروخته‌اند. درآمد این سازمان از باج‌گیری برای آزادی‌گروگان‌ها هم در این سال دست‌کم ۲۰ میلیون دلار برآورد شده‌است. همچنین مالیات‌ها و عوارضی که از مردم ساکن در مناطق تحت کنترل حکومت داعش گرفته می‌شد منبع درآمد دیگر این گروه بود. آن‌ها از حمله به بانک‌ها، غارت و فروش عتیقه، و فروش یا نظارت بر فروش دام و غله هم پول درمی‌آوردند. دریافت جزیه از مسیحیانی که در این مناطق زندگی می‌کردند و ربودن و فروختن دختران و زنان به‌عنوان برده جنسی هم پول درمی‌آوردند. هزاران زن و دختر عضو اقلیت مذهبی ایزیدی بعد از تصرف سنجار در شمال عراق برده شده و در بازار به فروش رسیدند (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۴: ۲۷ آبان). افراد مسلح داعش پس از تصرف شهر موصل، دست به غارت بانک‌های این شهر زدند. این گروه حدود ۴۲۹ میلیون دلار را فقط از بانک‌های موصل، غارت کردند. بدین ترتیب می‌توان گفت داعش در آن زمان به ثروتمندترین گروه تروریستی در جهان تبدیل شد. پیش از تصرف موصل «دارایی نقدی داعش ۸۷۵ میلیون دلار» بوده است. بنا به گزارش گاردین پس از تصرف شهر موصل، دارایی‌های داعش

احتمالاً بالغ بر چند میلیارد دلار شد. پس از غارت بانک‌ها و مؤسسات مالی و دست‌یابی به تجهیزات نظامی موصل باید به دارایی‌های پیشین داعش مبلغی حدود یک و نیم میلیارد دلار دیگر را نیز افزود.

- **صدر نفت:** داعش در ۱۴ تیر ۱۳۹۳ نخستین محموله‌های نفت را از میدان نفتی عجیل آغاز واز منطقه کردستان عراق صادر کرد. داعش ۱۰۰ تانکر نفت خام را به قیمت هر تانکر حدود ۱۲ تا ۱۴ هزار دلار برای تأمین مالی عملیات‌های خود به فروش رساند. شلال عبدالبابان شهردار منطقه توزخوماتو در بیانیه‌ای گفت: افرادی که نفت را از این‌گروه می‌خرند از راه‌های تحت کنترل این‌گروه و از طریق شهرهای کفری یا غدیرکرم به پالایشگاه‌ها یا با هماهنگی ایست‌های بازرسی از طریق شهر مخمور به منطقه کردستان می‌رسانند. آنها همچنین در این زمان کنترل تمامی میدان‌های نفتی و گازی مهم سوریه را در استان دیرالزور که هم‌مرز عراق است، در دست داشتند. داعش هر بشکه نفت استان دیرالزور سوریه را به قیمت ۱۲ دلار به فروش می‌رساند. پیش از این، زمانی که چاه‌های نفت دیرالزور در دست دیگرگروه‌های شورشی قرار داشت، آنها هر بشکه نفت را معادل ۳۰ الی ۵۰ دلار می‌فروختند. یکی از منابع اصلی درآمد داعش، نفت و گازی بود که از منابع زیر زمینی سوریه غارت می‌کردند. عمده خریداران این نفت و گاز دلال‌های سوختی هستند که نفت خریداری شده را به مقصد اروپا و آمریکا روانه می‌کردند (دویچه‌وله فارسی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۳).

- **چاپ اسکناس و گذرنامه:** گروه داعش پس از اعلام خلافت و تغییر نام به «حکومت اسلامی»، در مناطق تحت سیطره خود دست به ضرب سکه، چاپ اسکناس و گذرنامه‌های جدید زد. داعش پس از اعلام تشکیل خلافت اسلامی بلافاصله پرچم جدید خود را نیز به ۲۳ زبان زنده دنیا منتشر کرد. تعدادی از رسانه‌های محلی از چاپ اسکناس‌های جدید در یک، پنج و ده دیناری داعش در موصل و تکریت و برخی از مناطق استان دیالی خبر دادند. تارنمای روزنامه ترکی «ینی شفق» ترکیه پیش‌تر از

چاپ نخستین گذرنامه رسمی داعش برای ۱۱ هزار عضو این گروه در شهر موصل عراق خبر داد. در ۲۳ آبان ۱۳۹۳ داعش اعلام کرد قصد دارد ارز پولی خاص خود را وارد تبادلات پولی کند. ارز تازه «دینار اسلامی» نام داشت. یک سایت نزدیک به «حکومت اسلامی»، نوشت که ابوبکر بغدادی، خلیفه خودخوانده حکومت اسلامی دستور ضرب سکه‌های جدید را صادر کرده بود تا «سیستم پولی استبدادی رایج» که «الگوی نظام اقتصادی غرب» است و «مسلمان‌ها را به بردگی کشانده» تغییر کند. شورای حکومت اسلامی حکم ابوبکر بغدادی را تأیید کرد (دویچه‌وله فارسی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۳).

- رسانه‌های جمعی و تبلیغات: حکومت داعش در عراق همزمان با تأسیس «مؤسسه الفرقان» را بنیان نهاد که به تولید سی‌دی و دی‌وی‌دی، پوستر، کتابچه، تولیدات تبلیغاتی اینترنتی و بیانیه‌های رسمی گروه اقدام می‌کرد. بال رسانه‌ای دوم گروه مؤسسه «الاعتصام» است که در مارس ۲۰۱۳ تأسیس شد. در اواخر سال ۲۰۱۴ نیز «مرکز الحیات» توسط داعش تأسیس شد که تولیدات خود را به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و فرانسوی برای مخاطبان غربی منتشر می‌کند. حکومت داعش همچنین یک شبکه رادیویی به نام «البیان» را اداره می‌کند که به زبان‌های عربی، انگلیسی و روسی فعالیت‌های گروه در عراق، سوریه و لیبی را پوشش می‌دهد (Sullivan, 2014, Dec, 8). گفته جیمز کامی مدیراف‌بی‌آی «تبلیغات داعش به طرز عجیبی ماهرانه است. آنها در چیزی حدود ۲۳ زبان تولید رسانه‌ای دارند.» این گروه از اینترنت به عنوان ابزاری برای تبلیغ و پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. حساب‌های کاربری زیادی در شبکه‌های اجتماعی نظیر توییتر و فیس‌بوک ادعا می‌کنند «نماینده داعش در عراق و سوریه» هستند و به انتشار اخبار، تصاویر و فیلم‌های مرتبط با این گروه می‌پردازند که بعضاً به زبان‌هایی از جمله فرانسوی و انگلیسی هستند. البته این حساب‌ها به صورت رسمی از طرف داعش تأیید نشده است. تعداد قابل توجهی از این پیام‌ها، از کشورهایی همچون کویت، عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس منتشر می‌شد.

دولت عراق برای جلوگیری از تأثیر این تبلیغات در فضای مجازی، دسترسی به این شبکه‌های اجتماعی را محدود کرده است. (بی بی سی فارسی، ۲۰۱۴، ۲۱ ژوئن) مؤسسه الحیات از ژوئیه ۲۰۱۴ انتشار «دابق» نشریه رسمی دولت داعش را به دو زبان انگلیسی و عربی آغاز کرد. این مجله به نام شهرک دابق در شمال سوریه اشاره دارد که بر اساس احادیث نقل شده از سوی داعش مبارزه نهایی میان خیر و شر در آخرالزمان در آنجا واقع خواهد شد. نسخه چاپی بین ساکنان مناطق تحت اشغال داعش در عراق توزیع و نسخه اینترنتی نیز از طریق ایمیل به گیرندگان ارسال می شد. این نشریه با کیفیت حرفه‌ای بالایی تولید و هدف از آن ترویج «دولت خلافت» ادعا می شد. به ادعای «انتخاب»، داعش در زمان اعلام خلافت در عراق و سوریه اقدام به تولید خبر و گزارش در اینترنت، تهیه فیلم‌های تبلیغاتی و حتی فروش تی شرت‌هایی با آرم «داعش» و تبلیغ گسترده آن در فضای مجازی در سطح دنیا کرد. استفاده و چاپ نقشه جهان، عبارات «الدولة الإسلامية»، «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» بر روی پیراهن‌ها و تی شرت‌ها یک نمونه دیگر از این کارهاست. این تیشرت‌ها با آرم گروه «دولت اسلامی عراق و شام، در برخی فروشگاه‌های ترکیه و کشورهای جنوب شرق آسیا دیده شده است. در جنوب هند تحقیقات درباره پیراهن‌های دارای آرم داعش که شماری از جوانان با آنها عکس انداخته و سپس در فیس بوک منتشر کردند، مشخص کرد فرد اصلی یک حامی فعال این گروه است که سعی می‌کرده مغز جوانان مسلمان هندی را برای جنگ در عراق شستشو دهد (۲۶ ژوئیه ۲۰۱۴، Deutsche Welle).

داعش در نظام بین‌الملل

گروه داعش با وجود اینکه چندین شهر را در تصرف خود داشت اما در نظام حقوقی بین‌المللی هیچ کشوری این پدیده را به‌عنوان یک دولت به رسمیت نشناخته است. داعش معتقد است که مرزهای کنونی بین کشورهای اسلامی که حاصل تجزیه امپراتوری عثمانی و

موافقت‌نامه منعقدۀ سایکس- پیکو، بین فرانسه و بریتانیا است باید برجیده شود و مرزها به حالت پیش از جنگ جهانی اول باز گردد (Deutsche welle, 2014, june, 26).

سازمان ملل متحد، اسرائیل، فیلیپین، مالزی و همچنین رسانه‌های غربی و خاور میانه‌ای، داعش را یک سازمان تروریستی توصیف کرده‌اند و آمریکا، بریتانیا، اندونزی، استرالیا، کانادا و عربستان سعودی، این سازمان را به‌عنوان یک سازمان تروریستی خارجی قلمداد کرده‌اند. سازمان ملل و عفو بین‌الملل هم این سازمان را به نقض گسترده حقوق بشر متهم کرده‌اند. سازمان ملل و تعدادی از رهبران کشورهای جهان از جمله عراق، فرانسه، ایران، آمریکا و بریتانیا داعش را یک خطر فزاینده از منطقه قلمداد کرده و درخواست کردند که این گروه در فهرست تروریست‌ها و جنایتکاران جنگی قرار گیرد. همچنین آمریکا، در حمایت از دولت عراق، اعلام کرد که «همه گزینه‌ها برای کمک به دولت عراق باز است» (BBC, 2014, june, 25). سازمان ملل متحد ضمن محکوم کردن اقدامات دولت اسلامی (داعش سابق) اعلام کرد که این گروه می‌تواند در فهرست گروه‌های تروریستی و جنایتکاران جنگی قرار گیرد. روز ۲۴ مرداد ۱۳۹۳ شورای امنیت به اتفاق آراء در نشست شماره ۷۲۴۲ خود قطعنامه شماره ۲۱۷۰ را تصویب کرد این قطعنامه تحت فصل هفتم منشور سازمان، با یک مقدمه و ۲۴ بند و ۶۶ پیوست، از داعش به‌عنوان گروه تروریستی یاد و خواستار انحلال آن شد. این قطعنامه با یادآوری قطعنامه‌های قبلی در مورد تروریسم از کشورهای عضو سازمان ملل می‌خواهد که تصمیم‌های مناسب را برای تحریم این گروه در بخش‌های اقتصادی یا اعمال فشار لازم اتخاذ کند. کشورها مطابق قطعنامه شماره ۱۴۵۲ مصوب (۲۰۰۲) سازمان ملل موظفند با این گروه‌ها برخورد کنند و همه کشورهای عضو موظفند این گروه‌ها را در فهرست ممنوعه کشورهای خود قرار دهند. قطعنامه شورای امنیت خواستار انحلال و خلع سلاح دولت داعش (ISIS) و همچنین جبهه‌النصره شده و شش نفر از حامیان آنها را در فهرست تحریم قرار داد (Foreign Terrorist Organizations, 2014, july, 28). در این میان گروهی از

کشورها قبل از قطعنامه مذکور در بخش‌های ملی خود گروه داعش را در فهرست تروریستی قرار داده‌اند که می‌توان به اداره ضد تروریست آمریکا، دفتر رسمی دولتی انگلستان و آژانس ملی ضد تروریسم اندونزی اشاره نمود (20, julu, 2014, Proscribed Terrorist Organisations) .

ائتلاف جهانی علیه داعش

وزارت امور خارجه آمریکا گفت: چهل کشور برای تشکیل ائتلاف علیه داعش اعلام موافقت کردند. هدف از این ائتلاف هماهنگی و همکاری در مورد تهدیداتی است که داعش به وجود می‌آورد. این کشورها نقش‌های متفاوتی خواهند داشت، البته تمامی آنها به‌طور مستقیم از عراق حمایت نظامی نمی‌کنند. ائتلاف به دنبال قطع درآمد و جلوگیری از حمایت خارجی و ایدئولوژیکی داعش بود. ایران در بین این ۴۰ کشور نیست (بی بی سی فارسی، ۲۰۱۴) ده کشور عرب، عربستان سعودی، بحرین، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، امان، قطر و امارات متحده عربی در این نشست حضور داشتند. این کشورها برای همکاری با آمریکا علیه گروه دولت اسلامی (داعش) اعلام آمادگی کرده‌اند. این کشورها متعهد شده‌اند که مانع از جریان تأمین مالی و پیوستن پیکارجویان به دولت داعش شوند. آمریکا ممکن است علاوه بر حملات هوایی علیه پیکارجویان در عراق، به اقدام علیه آنان در خاک سوریه نیز پردازد. روسیه هشدار داده است که چنین اقدامی بدون مجوز سازمان ملل به منزله تجاوز به قلمرو سوریه و نقض فاحش حقوق بین‌الملل است (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۲۳ سپتامبر).

حمله هوایی ایالات متحده آمریکا به داعش در سوریه

در ساعات پایانی روز دو شنبه، ۳۱ شهریور و معادل ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، نخستین حملات ایالات متحده آمریکا علیه مواضع داعش در خاک سوریه آغاز شد. این عملیات با همکاری هم‌پیمانان آمریکا از جمله برخی از کشورهای عربی صورت گرفته است. ساعاتی بعد، خبرهایی از وارد آمدن خسارات سنگین بر مواضع داعش در سوریه منتشر شد. به

گفته ناظران حقوق بشر سوریه که مقر آن در لندن است، خبرهای محلی حاکی از آن دارند که شمار قابل توجهی از اعضای این گروه کشته شده و خسارات جدی به مواضع آنها وارد شده است. دولت سوریه اعلام کرد که از پیش، در جریان این حملات قرار گرفته بود. عربستان سعودی شرکت در این حملات را تأیید کرد. دبیر کل سازمان ملل متحد اظهار داشت که «من اطلاع دارم که حملات امروز به درخواست مستقیم دولت سوریه انجام نشده، اما می‌دانم که دولت سوریه قبلاً از این موضوع خبردار شده است (دوپیچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۲۱ سپتامبر).

اعلام رسمی کاخ سفید در مورد جنگ با داعش

دولت آمریکا در راستای شفاف‌سازی درباره سیاست‌هایش در قبال سوریه رسماً اعلام کرد که واشنگتن در جنگ با گروه تروریستی دولت داعش قرار دارد. وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) نیز گفت: می‌دانیم که ما در جنگ با داعش قرار داریم؛ درست همانند جنگی که با القاعده و گروه‌های وابسته به آن داریم. جان کری وزیر امور خارجه وقت آمریکا نیز گفت: ما وارد عملیات ضد تروریستی مهمی شده‌ایم و قرار است که به یک عملیات طولانی مدت مبارزه با تروریسم تبدیل شود.

حمله هوایی روسیه به داعش در سوریه

روسیه، به درخواست دولت «بشار اسد» رئیس‌جمهور سوریه و با مجوز پارلمان مسکو، حملات هوایی خود به مواضع داعش در سوریه را آغاز کرد و خسارات چشمگیری را به داعش وارد آورد، در این بین آمریکا به انتقادهایی از حملات هوایی روسیه در سوریه پرداخت و اعلام کرد که حملات هوایی روسیه علیه مواضع گروه‌های میانه روی مخالف رژیم اسد است هم چنین غیرنظامیان را نیز هدف قرار می‌دهد.

حکومت عراق و داعش

- برکناری برخی از فرماندهان ارتش عراق: نوری مالکی نخست وزیر عراق پس از اشغال موصل به دست داعش، سپهبد مهدی الغراوی و معاونش سرلشکر عبدالرحمن حنظل و رئیس ستاد او سرهنگ حسن عبدالرزاق را برکنار کرد. وی همچنین سرتیپ ستاد «هدایه عبدالکریم»، فرمانده تیپ پیاده نظام سوم را برکنار کرد و به دادگاه نظامی ارجاع داد. نوری مالکی خاطرنشان کرد که به زودی چند تن دیگر از فرماندهان نظامی را برکنار و آنان را به دادگاه نظامی معرفی و یا بازنشسته می‌کند.

- واکنش استاندار نینوا: ائیل نجیفی استاندار نینوا در پی این یورش گفت فرماندهان و نیروهای ارتش عراق که در استان نینوا مستقر بودند سلاح‌های خود را به نیروهای منطقه کردستان عراق تسلیم کرده و به این منطقه فراری شده‌اند و بقیه سلاح‌های آن‌ها نیز به کنترل نیروهای داعش درآمده است (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۱۳ ژوئن).

- پیام صوتی: ابو محمد عدنانی شامی از فرماندهان داعش در یک پیام صوتی گفت: «به پیشروی‌های خود ادامه دهید جنگ هنوز تمام نشده این جنگ در بغداد و کربلا خاتمه خواهد یافت. در آمادگی کامل باشید و به سمت بغداد پیش روی کنید.

- اعلان حکم جهاد کفایی آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی: آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی، مرجع تقلید شیعه، از شیعیان خواست تا «سلاح بردارند و با پیکارجویان افراطی مبارزه کنند». سخنگوی ایشان اعلام کرد که «شهروندانی که قادر به حمل سلاح هستند، وظیفه دارند که در دفاع از کشور و مردم خود و اماکن مقدس، به نیروهای امنیتی کشور بپیوندند» (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۱۶ ژوئن).

- فرماندهی ارتش عراق: روزنامه ساندی تایمز انگلیس و وال استریت ژورنال مدعی شدند ایران فرماندهی ارتش از هم فروپاشیده عراق را برعهده گرفته تا با نیروهای گروه تروریستی داعش مقابله کند. ژنرال قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران، عملیات دفاع از بغداد پایتخت عراق را در مقابل حملات نیروهای گروه تروریستی داعش،

فرماندهی می‌کند. یک منبع عراقی مدعی شد: ژنرال سلیمانی با ۶۷ مشاور ارشد خود به عراق سفر کرد و فرماندهی عملیات‌ها را برعهده‌گرفت و بر استقرار نیروهای عراقی و برنامه‌ریزی برای عملیات، نظارت دارد. ظاهراً میزان تأثیرگذاری سردار سلیمانی به حدی زیاد است که گزارش‌های بسیاری در مورد نقش مثبت او منتشر می‌شود.

آماده‌باش ارتش ایران

نیروی زمینی ارتش ایران در مرزهای غربی و جنوب غربی کشور به حالت آماده‌باش درآمده. بنابر گزارش روزنامه نیویورک تایمز، ایران در حال ارسال روزانه ۱۴۰ تن تسلیحات نظامی به عراق در قالب دو پرواز روزانه به فرودگاه بغداد است. این کمک‌های تسلیحاتی، جدا از حضور سردار قاسم سلیمانی و مستشاران نظامی ایران در این کشور است. ایران اعلام کرده، تنها پس از درخواست رسمی مقامات عراقی، به این کشور کمک نظامی کرده است. امیر عبداللہیان معاون وقت وزارت خارجه گفت: اگر عراق درخواست نماید؛ در چارچوب حقوق بین‌الملل و قراردادهای متعارف و روشن تجهیزات نظامی به عراق ارسال خواهیم کرد. وی درعین حال افزود، عراق از توانایی لازم برخوردار است. روزنامه اطلاعات نوشت برخی از منابع خبری پیش از این مدعی شده بودند که ایران تجهیزات نظامی از جمله هواپیماهای بدون سرنشین به عراق ارسال کرده است (روزنامه اطلاعات ۱۳۹۳، ۶ تیر).

- ارسال هواپیمای جنگنده: مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های استراتژیک در لندن (IISS) در روز (۲ ژوئیه/۱۱ تیر، ۱۳۹۳) در گزارشی خبر داد، شواهدی به دست آمد که حاکی از ارسال سه فروند جت جنگنده سوخو ۲۵ از سوی ایران به عراق است. هواپیماهای سوخو به قطعاتی مختلف تقسیم شده بودند و با هواپیمای ترابری نظامی (پرواز مستقیم) به عراق تحویل داده شدند. این نوع جنگنده تنها در اختیار ایران است (این جنگنده‌ها رنگ و شماره مخصوص ایران را داشتند) و ایران این جت‌ها را همراه با خلبانانش به عراق داد. در این گزارش نوشته شد که ایران دست‌کم ۱۰ خلبان

از نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نیز به عراق فرستاده که در پروازهای عملیاتی به خدمت گرفته خواهند شد. همچنین خلبان ایرانی، بنام شجاعت علمداری مورجانی در سامرا کشته و پیکر وی در ۱۳ تیر در شیراز تشییع شد. این در حالی بود که دولت عراق تعداد زیادی هواپیمای جنگنده از آمریکا خریداری کرده بود که طبق توافق باید آمریکا آنها را تحویل می داد ولی در چنین شرایطی که عراق بشدت به هواپیماها نیازمند بود آمریکا از تحویل آنها امتناع می ورزید.

نیروهای ویژه ایرانی: در ۱۰ مرداد ۱۳۹۳ شبکه العربیه به نقل از الشرق الاوسط ادعا کرد، که ۲۰۰ نیروی ویژه ایرانی با تسهیلات ارائه شده از سوی حزب اتحادیه میهنی کردستان به ریاست جلال طالبانی، وارد استان کرکوک شدند. یک مسئول امنیتی کُرد در کرکوک خاطرنشان کرد: «نیروهای ایرانی، نیروهای ویژه هستند که آموزش جنگ چریکی دیده‌اند. آنها در دو روستای اطراف استان کرکوک مستقر شده‌اند. ایرانیان می‌گویند که برای جنگ علیه داعش، حمایت از مزارهای شیعه و شکست محاصره روستای شیعه ترکمن آمرلی آمده‌اند.»

فتوای آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: ناصر مکارم شیرازی، با صدور پیامی در پی حملات داعش به کشور عراق، گفت: «دفاع از تمامیت عراق مخصوصاً عتبات عالیات بر همه علاقه‌مندان به اسلام و اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان جهاد فی سبیل الله واجب است.»

برخی اقدامات داعش

سقوط موصل: در ژوئن ۲۰۱۴، پنج‌هزار نفر از افراد مسلح داعش به‌طور کامل شهر موصل را به تصرف درآوردند و همه شهر را در اختیار گرفتند. این در حالی بود که قبل از این تنها سه‌هزار نفر از نیروهای داعش در شهر مستقر بودند که ۲۵۰۰ نفر آنها از خارج از این استان آمده‌بودند و با سرویس‌های اطلاعاتی موجود در شهر موصل و پانصد نیروی موجود در این شهر توانستند شهر را به تصرف درآورند و نیروهای خود را افزایش دهند.

این افراد، با حمله به زندان بادوش در نینوا، بیش از ۱۴۰۰ زندانی را آزاد کردند. افراد مسلح همچنین به زندان الت سفیرات و زندان مدیریت مبارزه با تروریسم در این منطقه حمله کردند و ده‌ها زندانی را از این دو زندان نیز آزاد کردند. همچنین، انبارهای ذخیره مواد تسلیحاتی استان الانبار، مراکز امنیتی و نظامی و ساختمان شعبه‌ای از بانک مرکزی در منطقه الدواسه را در دست گرفتند. افراد مسلح، با حمله به انبارهای سلاح، انواع سلاح‌های سنگین، از جمله بالگردها و خودروهای زرهی و تانکها را تصاحب کردند. شورشیان، کنسولگری ترکیه را در این شهر تصرف کردند. در برخی عکس‌هایی که یکی از سایت‌های وابسته به داعش منتشر کرده است، داعشی‌ها شیعیان غیرنظامی عراقی را به مکانی نامعلوم انتقال داده و درحالی که دستان آنها را بسته بودند به رگبار می‌بندند. پالایشگاه بیجی، پایگاه هوایی اسپایکر و سد حدیثه سه مرکز استراتژیک، حیاتی و زیربنایی بود که داعش در عراق به دنبال تصرف آنها بود. این گروه بارها تلاش کرد که این اماکن را از دست نیروهای عراقی خارج کنند که با همکاری نیروهای بومی در موصل موفق شدند بر این مناطق مستقر شوند.

محاصره کوبانی: در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۱۴ میلادی، شبه‌نظامیان داعش از سه جبهه به شهر کوبانی در شمال سوریه حمله کردند و توانستند از طرف شرقی دیوار دفاعی شهر را بشکنند و وارد کوبانی شوند و پرچم خود را بر فراز چند ساختمان مرتفع به احتزاز درآوردند. با این وجود، یگان‌های مدافع خلق در کوچه‌ها و خیابان‌ها و در پناه ساختمان‌ها همچنان از شهر دفاع می‌کردند. نیروهای دولت داعش بعد از یک هفته درگیری شهری در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴ موفق به کنترل بخش اعظم شهر شامل تپه استراتژیک تل مشته نور و مربع امنی بغیر از گذرگاه مرشد پینار شهر مرزی ترکیه شدند و بعضی از خبرگزاری‌ها همچون العربیه و ... کنترل کامل شهر توسط نیروهای داعش را تیر کردند. درحالی‌که سقوط شهر حتمی به نظر می‌رسید به ناگاه حملات سنگین نیروهای ائتلاف در طول چندین روز توازن قوا را به نفع نیروهای کرد تغییر داد. در تاریخ

۳۱ اکتبر ۲۰۱۴ میلادی ۱۵۰۰ نفر از نیروهای پیشمرگه مجهز به سلاح سنگین از طریق شمال کردستان وارد شهر شدند و با سلاح‌های ضد تانک توازن تسلیحاتی بین یگان‌های مدافع مردم و نیروهای داعش ایجاد شد و شهر کوبانی را آزاد کردند. دفاع بی‌سابقه نیروها شهر کوبانی را به یکی از نمادهای مقاومت در منطقه تبدیل کرد. در تاریخ (۲۶ ژانویه ۲۰۱۵) کوبانی آزاد شد (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۱۴، ۲۵ اکتبر).

نبرد زمار: نبرد زمار اشاره به نبردهایی میان نیروهای داعش با پیشمرگان اقلیم کردستان عراق بر سر چیرگی بر شهر زمار در استان نینوی عراق داشت. این نبردها بخشی از حمله نیروهای داعش به شمال عراق در سال ۲۰۱۴ است. در ۲ اوت سال ۲۰۱۴ میلادی، نیروهای داعش حمله به پیشمرگان اقلیم کردستان را آغاز و در ۳ اوت پس از بیرون‌راندن پیش‌مرگان اقلیم کردستان، موفق به تسخیر سد موصل، حوزه نفتی عین‌زاله، شهر کوچک زمار و سنجار شدند در سپتامبر ۲۰۱۴ پیشمرگان گرد ادعا کردند که زمار را بازپس گرفتند اما پس از چندی با دادن تلفاتی سنگین عقب‌نشینی کردند در نهایت در تاریخ ۲۵ اکتبر نیروهای پیشمرگ اقلیم کردستان با پشتیبانی حمله هوایی موفق به بازپس‌گیری زمار از نیروهای داعش شدند (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۱۴، ۳۰ اوت).

محاصره آمرلی: محاصره آمرلی، اشاره به محاصره شهر شیعه ترکمن‌نشین آمرلی به‌دست نیروهای داعش در جریان حمله آن‌ها به عراق دارد. در جریان این محاصره در ژوئن ۲۰۱۴ میلادی، دسترسی به آب، خوراک و خدمات مخابراتی بر مردم و رزمندگان آمرلی قطع شد. ترکمن‌های شیعه آمرلی برای رویارویی با نیروهای داعش، به سازماندهی گروه‌های شبه‌نظامی دست به مقاومت زدند. سازمان ملل با درخواست کمک، بیم خود را رخ‌دادن کشتار احتمالی در آمرلی بیان داشت. شیعیان از نظر گروه داعش مرتد محسوب می‌شوند سرانجام در تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۱۴ با حمله ارتش عراق، شبه‌نظامیان شیعه (حشد الشعبی) نزدیک به ایران، پیش‌مرگان اقلیم کردستان و حملات هوایی ایران، محاصره آمرلی پس از ۲ ماه شکسته شد. یکی فرماندهان گروه

شیعه عصائب اهل الحق که به فارسی نیز سخن می‌گفت، پیروزی در آمرلی را بدون حمایت ایران ناممکن دانست. یکی از پیش‌مرگان گُرد نیز پشتیبانی ایران در شکستن محاصره آمرلی و بازپس‌گیری سلیمان بیگ را مؤثر دانست. وی کمک‌های ایران را دادن مهمات و اسلحه و فرماندهی عملیات عنوان کرد. یکی از اعضای بلندپایه اتحادیه میهنی کردستان نیز اعلام کرد که «نیروهای عراقی، پیش‌مرگان کرد و مشاوران نظامی ایرانی» اتاق عملیات مشترک تشکیل داده‌بودند (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۲۴ ژوئن).

جنایات جنگی و نقض حقوق بشر داعش

بنابر گزارش دیده‌بان حقوق بشر، سازمان داعش در درگیری‌های نظامی خود از کودکان و نوجوانان استفاده می‌کرد. این گزارش بر پایه اطلاعات داده شده توسط ۲۵ نهاد تنظیم شده است. بنابر گزارش روزنامه واشنگتن پست، نیروهای داعش ساکنین چند روستای ترکمن‌نشین در عراق را قتل‌عام کردند که در بین آنها دو دختر خرد سال هم وجود داشت. بنابر گزارش یک پلیس محلی، تعداد مقتولین ۵۵ تن اعلام شد. ده‌ها تن دیگر هم مفقودالاثر شدند. در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۴، سازمان نظارت بر حقوق بشر در بریتانیا خبر از سنگسار دو زن توسط داعش در مدت کمتر از ۲۴ ساعت خبر داد. ابتدا یک زن بیوه ۲۶ ساله در بازاری در منطقه دبه‌که سوریه سنگسار شد و تنها چند ساعت بعد، زن دیگری در شهر الرقه سنگسار شد. عکس‌هایی از مراسم اجرای حکم توسط حامیان داعش در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. آنها با یک خودروی پر از سنگ به محل اجرای حکم رفته بودند (nour, 2014, nov, 18).

- **برده‌داری:** داعش به‌طور رسمی از برده‌داری دفاع می‌کرد و معتقد بود قرآن اجازه هم‌خوابگی با زنان اسیر کافر را به مسلمانان داده است. همچنین اعتقادات آخرالزمانی آنها نیز در این‌گرایش سهیم بود و در این زمینه به حدیثی استناد می‌کردند که پیش از وقوع آخرالزمان برده‌داری دوباره احیا می‌شود. گزارش‌های متعددی در مورد آزار جنسی

و خرید و فروش زنان و دختران اسیر توسط داعش وجود دارد. به‌ویژه زنان و دختران پیرو مذهب ایزیدی که به جنگجویان گروه هدیه داده شده یا به فروش رسیده‌اند.

- **حمله شیمیایی داعش به استان صلاح‌الدین:** در مهر ۱۳۹۳ داعش دست به حمله شیمیایی با استفاده از گاز کلر در الضلوعیه و سپس علیه عشایر بنی سعد در جنوب استان صلاح‌الدین زد. این حمله‌ها منجر به خفگی و مسمومیت ده‌ها تن از مردم و نیروهای داوطلب شد. داعش پس از ناتوانی برای ورود به مناطقی که مردم به دفاع از میهن خود می‌پرداختند، از شیوه‌های دیگری برای انتقام‌گیری استفاده می‌کرد.

- **تخریب بناهای مذهبی و تاریخی:** گروه داعش پس از اشغال شهر تاریخی موصل در شمال عراق، اماکن مقدس به‌ویژه مساجد و آرامگاه‌های مقدس در نزد شیعیان را تخریب نمود. حداقل چهار آرامگاه مقدس در نزد اعراب سنی و صوفی توسط بولدوزر خراب کردند. همچنین شش مسجد شیعی به وسیله انفجار تخریب شد (خبرگزاری ج.ا.ایران، ۱۳۹۳، ۲۶ مرداد).

- **سربردن خبرنگاران و امدادگران:** داعش سر جیمز فولی و استیون ساتلاف، دو خبرنگار آمریکایی، دیوید هاینس امدادگران بریتانیایی، عبدالرحمن کاسیگ امدادگر آمریکایی، هارونا یوکاوا، کنجی گوتو دوگروگان ژاپنی را برید. ویدیوهایی که از سر بردن این افراد منتشر شده، درست شبیه هم است. گروگان‌های آمریکایی و بریتانیایی لباسی نارنجی بر تن دارند و بر زمین زانو زدند و شخصی که سر آنها را می‌برد، چهره‌اش را کاملاً پوشانده و لباس سیاه بر تن دارد. لهجه جلاد نیز هنگام صحبت بریتانیایی است. جلاد نقاب‌دار رو به دوربین آمریکا و کشورهای غربی را تهدید می‌کند که اعمال آنها موجب «اعدام و جان دادن» این افراد است. در ویدئویی که قاتل سر امدادگر بریتانیایی را می‌برد، پس از آن یک‌گروگان دیگر نشان داده می‌شود که نامش جان کنتلی است و فرد قاتل می‌گوید اگر ائتلاف جهانی ضد داعش به رهبری ایالات متحده آمریکا مقابله با «دولت اسلامی» را ادامه دهد، سر این فرد نیز بریده خواهد شد. بعد از بریده شدن سر

جیمز فولی و استیون سات‌لاف، سیاست آمریکا در برابر گروه «دولت داعش» تغییر کرد. باراک اوباما رئیس جمهوری این کشور دستور حمله هوایی به مواضع دولت اسلامی در سوریه را صادر کرد. وی همچنین یک ائتلاف جهانی برای مقابله با این گروه تروریستی تشکیل داد که بریتانیا و آلمان نیز در آن شرکت داشتند. چند روز بعد پلیس اف‌بی‌آی آمریکا گفت توانسته با کمک سایر کشورها هویت مرد سیاه‌پوشی که در تصاویر ویدئویی دوگروگان آمریکایی و یک بریتانیایی را سر می‌برد، شناسایی کند. جیمز کومی، رئیس اف‌بی‌آی هویت و ملیت این شبه نظامی گروه دولت داعش را فاش نکرد اما آن طور که در تصاویر ویدئویی منتشر شده از او شنیده می‌شد، وی لهجه‌ای بریتانیایی به‌ویژه لندن‌ای داشت. مقام‌های بریتانیایی با اشاره به «فوق سری» بودن عملیات شناسایی «جلاد داعش» از اظهار نظر درباره گفته‌های آقای کومی سر باز زدند. انتشار تصاویر بیرحمانه سر بردن دو روزنامه‌نگار آمریکایی و یک امدادگر بریتانیایی توسط این پیکارجوی داعش، نقش مهمی در تشکیل ائتلاف کشورهای غربی و عربی علیه این گروه افراط‌گرا داشت.

– کشتار اسپایکر: کشتار در پایگاه هوایی اسپایکر، کشتاری جمعی که به دست

نیروهای داعش در پایگاه هوایی اسپایکر در تکریت عراق در فاصله میان ۱۱–۱۵ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی به وقوع پیوست. در زمان یورش داعش به شهر تکریت، در حدود ۴۰۰۰ دانشجوی نظامی غیرمسلح در پایگاه بودند در این میان، ۱۷۰۰ دانشجوی شیعه غیرمسلح این پایگاه هوایی به‌طور جمعی قتل‌عام شدند.

– کتاب سوزی: نیروهای داعش در اوایل سال ۲۰۱۵ حدود دو هزار کتاب را از

کتابخانه مرکزی موصل خارج کردند. به جز متون اسلامی، کتاب‌های دیگر درباره فلسفه، فرهنگ، علوم و موضوع‌های دیگر و حتی کتاب‌های کودکان توسط داعش از قفسه‌های کتاب خارج شدند. بیم آن می‌رفت که مجموعه روزنامه‌های عراقی که حدود یک قرن پیش منتشر شده به همراه نقشه‌ها و کتاب‌های دوران عثمانی توسط داعش نابود شده

با شد. چند روز پس از آن، کتاب‌های کتابخانه دانشگاه این شهر سوزانده شد. پس از حمله به کتابخانه مرکزی به مردم گفته شد که کتاب‌های «کفرآمیز» سوزانده خواهد شد.

- **سوزاندن خلبان اردنی:** داعش خلبان اردنی بنام معاذ الکساسبه را زنده زنده سوزاند. و تصاویر سوزاندن او را منتشر کرد هواپیمای جنگنده معاذ کساسبه در جریان عملیات نیروهای ائتلاف علیه داعش در نزدیکی شهر رقه سقوط کرد. اردن تلاش می‌کرد این خلبان را با یک زندانی مورد نظر داعش بنام ساجده ریشاوی مبادله کند، اما این کار بی‌نتیجه ماند. داعش خواهان آزادی ساجده ریشاوی شده بود که به دلیل نقش داشتن در بمب‌گذاری در امان، پایتخت اردن در سال ۲۰۰۵ به مجازات اعدام محکوم شده و زندانی بود. اردن خبر سوزانده شدن خلبان خود توسط گروه تروریستی داعش را تأیید کرد. باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا گفت اگر ویدیوی منتشر شده واقعی باشد، نشان دیگری از 'شرارت و بربریت' داعش است.

- **سربردن خالد الاسعد:** خالد الاسعد یک باستان‌شناس اهل سوریه بود. خالد الاسعد یکی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشته شده توسط افراد داعش است. این باستان‌شناس ۸۲ ساله ۵۰ سال از عمر خود را صرف فعالیت‌های باستان‌شناسی و فرهنگی کرده بود داعش این باستان‌شناس را در ۱۸ اوت ۲۰۱۵ در منطقه تاریخی باستانی پالمیرا (تدمر) سربریده و سپس جنازه او را از یک فلز در خیابان آویزان کرد. در کنار جنازه او کاغذ نوشته‌ای از اتهامات اعلامی‌اش نیز نصب شده بود.

- **حادثه مرگبار پاریس:** در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ به وقت اروپای مرکزی، یک رشته از حملات هماهنگ شده تروریستی متشکل از تیر باران‌های دسته‌جمعی و بمب‌گذاری‌های انتحاری در منطقه‌های یکم، دهم و یازدهم شهر پاریس، فرانسه منجر به کشته شدن ۱۳۰ نفر و مصدومیت ۳۶۸ نفر شد. (BFM tv, 2015, nov13) این حملات تروریستی در نزدیکی ورزشگاه استاد دو فرانس در سن-دنی، شمال پاریس، و ایل دو

فرانس به وقوع پیوست حداقل سه انفجار جداگانه و شش تیراندازی در محدوده پاریس گزارش شد، و یک‌گروگان‌گیری در تئاتر بتکلان انجام شد که بین ۶۰ تا ۱۰۰ نفرگروگان‌گرفته شده بودند. طی این حادثه ۱۳۰ نفر که ۸۷ نفر از آنها در تئاتر بتکلان بوده‌اند کشته شدند. بیش از ۳۶۸ نفر بر اثر حملات مجروح شده که وضعیت ۹۹ نفر آن‌ها وخیم اعلام شد. علاوه بر کشته‌شدگان غیرمسلح، هفت نفر از مهاجمان نیز کشته شدند. به نقل از یک گزارش اعلام شد که نه فرد مسلح در این درگیر مشارکت داشتند. (newyorktimes, 2015, nov, 12) شبکه رادیویی فرانسوی یورو وان گزارش داد که سه نفر به‌طور بالقوه در حملات درگیر بوده‌اند. (fraser, 2015, nov, 13)

در یک بیانیه تلویزیونی در ساعت ۲۳:۵۸، فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور وقت فرانسه وضعیت فوق‌العاده و انسداد تمامی مرزهای فرانسه به صورت موقت را اعلام کرد. پس از حادثه شورش‌های ۲۰۰۵ فرانسه این نخستین باری بود که فرانسه وضعیت فوق‌العاده اعلام می‌کرد. این حملات بعد از جنگ جهانی دوم مرگبارترین واقعه‌ای بود که در فرانسه اتفاق افتاد. این حملات همچنین خونبارترین حادثه در اتحادیه اروپا پس از بمب‌گذاری ۲۰۰۴ قطار مادرید بود (graham, 2015, nov, 14) در روز ۱۴ نوامبر، داعش مسئولیت این حملات تروریستی را بر عهده‌گرفت (CNN, 2015, nov, 14). گمان زده شد که عاملان این حملات از شبکه پلی‌استیشن در پلی‌استیشن ۴ برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کرده‌اند که بسیار پیچیده و دشوار برای ردیابی است. پس از این حملات نزدیک به ۱۵۰۰۰ نفر از نیروهای ارتش در پاریس مستقر شدند. رسانه‌های بلژیک گزارش دادند که پلیس این کشور روز شنبه به محله‌ای در پایتخت، بروکسل، یورش برده و یک نفر را در ارتباط با حملات پاریس دستگیر کرده است. شبکه اسکای گزارش داد که سه نفر از مهاجمان ساکن بروکسل بوده‌اند. شماری از شهروندان ایرانی در مقابل سفارت فرانسه در تهران حاضر شده و شمع روشن کردند. آنها همچنین به احترام کشته‌شدگان، جلوی سفارت گل گذاشتند. رویترز به نقل از وزیر ورزش روسیه

می‌گوید که به دنبال حملات روز گذشته پاریس، تدابیر امنیتی در ورز شگاه‌های رو سیه تشدید خواهد شد.

- ویران کردن آثار باستانی: گروه تروریستی داعش روز ۲۶ فوریه ۲۰۱۵

ویدیویی را منتشر کرد که در آن چگونگی تخریب تندیس‌های تاریخی در موزه نینوا در شهر موصل به تصویر کشیده شد. عناصری از داعش با تیشه و چکش و با پرت کردن آثار تاریخی از بلندی، این تندیس‌ها را شکسته و ویران کردند. در بخشی از ویدیو تابلوهایی که برای معرفی آثار تاریخی، در کنار تندیس‌ها، نصب شده بود به نمایش گذاشته می‌شود که بر اساس این تابلوها برخی از تندیس‌ها و آثار متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد است. با ستان‌شنا سان و متخصصان، موزه نینوا در موصل را از مهم‌ترین موزه‌های جهان می‌دانند که هزاران اثر ارزشمند را در خود جای داده بود.

- ویران کردن شهر باستانی نمرود: داعش در ۱۵ اسفند ۱۳۹۳ آثار باستانی

شهر تاریخی نمرود (متعلق به امپراتوری آشور) در شمال عراق را تخریب کرد. وزارت جهانگردی و آثار باستانی عراق اعلام کرد گروه داعش برای تخریب آثار باستانی این شهر از بولدوزر و ابزار آلات سنگین استفاده کرد. شهر تاریخی نمرود که نگین تمدن آشوری شناخته شده است در قرن ۱۳ پیش از میلاد مسیح و در حاشیه رود دجله حدود ۳۰۰ کیلومتری جنوب شرق موصل بنیان گذاشته شد. باستان شناسان و کارشناسان میراث باستانی، این انهدام را یک فاجعه خوانده و آن را با منفجر کردن تندیس‌های بودا توسط گروه طالبان در استان بامیان افغانستان قابل مقایسه دانستند. سازمان یونسکو، تخریب شهر نمرود را جنایت جنگی خواند.

- ویران کردن شهر باستانی هترا: داعش در ۷ مارس ۲۰۱۵ به شهر باستانی

هترا متعلق به دوران اشکانیان یورش برد و بخش زیادی از آن را ویران کرد. این اقدام داعش با خشم باستان شناسان مواجه شد.

– تصرف پالمیرا و ویران کردن آثار باستانی آن: در ۲۱ ماه می سال

۲۰۱۵ گروه داعش شهر باستانی پالمیرا را تصرف کرد. ابوليث سعودی، فرمانده عملیات داعش در شهر باستانی پالمیرا در شبکه رادیویی «الوان افام» در سوریه درباره آینده این شهر گفت: «ما آن طور که بسیاری فکر می‌کنند با بولدوزر به این شهر حمله نمی‌کنیم، ما این شهر باستانی را ویران نمی‌کنیم، اما مجسمه‌های موجود در آن را که گمراهان پرستش می‌کردند، پودر خواهیم کرد.» یونسکو، نگران بود که این میراث فرهنگ جهانی به کلی نابود شود از زمانی که این شهر به دست گروه داعش افتاد تخریب بناهای تاریخی و آثار هنری و کشتار مورخان و باستان‌شناسان به راهبرد این گروه در جنگ با تاریخ، فرهنگ و روشنفکری تبدیل شد. اواخر ماه اوت ۲۰۱۵ رسانه‌ها از تخریب معبد تاریخی «بعل» واقع در شهر باستانی تدمر (پالمیرا) سوریه خبر دادند همچنین در هفته اول اکتبر سال ۲۰۱۵ گروه داعش «طاق نصرت» این شهر باستانی را نیز تخریب کرد. در ژوئیه سال ۲۰۱۵ تروریست‌های شبه نظامی داعش در اقدامی علیه میراث فرهنگی، شش تندیس باستانی از جمله تندیس معروف به شیر اللات را تخریب کردند. عبدالکریم مدیر اداره آثار باستانی سوریه پس از این اقدام داعش اعلام کرد که این تندیس با صفحه فلزی و کیسه‌های شن پوشیده شده بود تا از آسیب احتمالی ناشی از درگیری‌های مسلحانه در امان بماند اما داعش آن را بیرون آورد و از بین برد. کارشناسان این اقدام را بزرگترین جنایت داعش علیه میراث باستانی پالمیرا عنوان کردند. از زمانی که این شهر به دست گروه داعش افتاد تخریب بناهای تاریخی و آثار هنری و کشتار مورخان و باستان‌شناسان به راهبرد این گروه در جنگ با تاریخ، فرهنگ و روشنفکری تبدیل شد. (vinograd, 2015, dec, 11) نیروهای ارتش سوریه روز یکشنبه ۲۷ مارس ۲۰۱۶ شهر تدمر در حومه شرقی حمص را تحت کنترل خود درآوردند و عملیات خنثی کردن مین‌ها و بمب‌ها و پاکسازی این شهر از وجود تروریست‌های داعشی را آغاز کردند.

حمایت‌های خارجی از داعش

حمایت سوریه از داعش : در مارس ۲۰۱۵ اتحادیه اروپا گزارش داد که نیروهای حکومت سوریه و داعش به‌طور مشترک یک نیروگاه گازی در شهر طبرقه در مرکز سوریه را اداره می‌کردند که هم برق مناطق تحت کنترل حکومت و هم مناطق تحت کنترل داعش را تأمین می‌کرد. بر اساس این گزارش در موارد دیگری هم دولت سوریه از داعش محصولات نفتی خریداری کرده و بهای آن را با تأمین برق شهرهای تحت کنترل داعش می‌پرداخت. اتحادیه اروپا بر اساس این مدارک چند تاجر سوری را در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. (لوموند دیپلماتیک، ۲۰۱۷: ۱۵ فوریه) اوایل بررسی جنگ داخلی سوریه نشان می‌داد که داعش و دولت سوریه تمایلی به درگیری با یکدیگر ندارند و بیشتر حملات خود را علیه گروه‌های اپوزوسیون متمرکز می‌کنند. بر اساس مطالعه آماری مؤسسه جینز دیفنس تنها ۱۳ درصد حملات داعش در سوریه در طول سال ۲۰۱۴ نیروهای نظامی و امنیتی دولت سوریه را هدف گرفته و تنها ۶ درصد حملات ارتش سوریه متوجه نیروهای داعش بوده‌است. بر اساس این آمار داعش در طول این سال ۹۲۳ حمله تأیید شده داشته که در جریان آن ۴۹۹۰ نفر (از جمله جنگجویان خودشان) کشته شده‌اند و ارتش سوریه ۹۸۲ عملیات ضدتروریستی (که حدود دوسوم آن‌ها حمله هوایی بوده‌اند) انجام داده است. در منطقه حلب ۲۳۸ حمله ارتش سوریه گزارش شده که فقط ۱۴ حمله علیه داعش بوده‌است. درحالی‌که به منطقه رقه پایتخت داعش تنها ۲۲ بار حمله شد که فقط نیمی از آنها علیه داعش بود. ابوحفص یکی از فرماندهان داعش در حلب در این مورد می‌گوید: «ما حکومت سوریه را نادیده نگرفته‌ایم اما تمرکز ما بر مناطق تحت کنترل شورشیان است.. شما نمی‌توانید ابتدا قدم دوم را بردارید. ما باید اول قدم نخست را برداریم تا با موفقیت با حکومت بشار اسد بجنگیم ما ابتدا باید مناطق شورشی را فتح کنیم». ابوعبدالله از رهبران جیش المجاهدین در این مورد می‌گوید که هرگاه به پایگاه‌های دولت حمله‌ور می‌شوند از سوی دیگری مورد

حمله داعش قرار می‌گیرند. به گفته او خط مقدم جبهه میان داعش و حکومت اسد بسیار ساکت است و حتی صدای تیراندازی شنیده نمی‌شود اما در خط مقدم ما جنگ در طول ۲۴ ساعت قطع نمی‌شود. وی می‌گوید اگر داعش قصد جنگیدن با حکومت را داشت به شهر حلب حمله می‌کرد که در محاصره نیروهای حکومت بود درحالی‌که آنها نیروی خود را برای جنگ در کوبانی بسیج کردند که ارتش سوریه در آن حضور ندارد (Michael, 2015, jan, 21).

ادعای حمایت ترکیه

دیده بان حقوق بشر سوریه، دولت ترکیه را به حمایت از گروه تروریستی داعش در سوریه متهم کرد. رامی عبدالرحمان، مدیر مرکز دیده‌بان حقوق بشر سوریه در گفتگویی مطبوعاتی گفت: ترکیه به صورت مستقیم و غیرمستقیم ورود شبه نظامیان غیر سوری را از طریق فرودگاه‌ها و یا بنادر خود فراهم و پیوستن آنان به گروه تروریستی داعش را تسهیل می‌کند. احمد داووداگلو نخست‌وزیر وقت ترکیه در زمان شکل‌گیری داعش، این گروه را «چند جوان سنی خشمگین» نامید. عبدالرحمان با اشاره به اینکه حمایت‌های آنکارا از گروه‌های تروریستی موضوع تازه‌ای نیست و از سال ۲۰۱۱ و پیش از تشکیل داعش در سوریه، ترکیه اجازه ورود صدها شبه نظامی لیبیایی را از خاک این کشور به سوی سوریه صادر می‌کرد گفت: روشن است که مسئولان ترکیه از ورود هزاران شبه نظامی باخبر هستند و ما امروز از صدها شبه نظامی حرف نمی‌زنیم بلکه صحبت از هزاران شبه نظامی و به صورت دقیق تر بیش از ۲۰ هزار تن است که از طریق خاک ترکیه وارد سوریه شده و به داعش پیوسته‌اند و آخرین مورد هم مربوط به شهر کوبانی است که یکی از این شبه نظامیان وابسته به داعش با یک خودروی بمب‌گذاری شده از مرزهای ترکیه وارد کوبانی شد و خود را در گذرگاه مرزی منفجر کرد. مدیر مرکز دیده بان حقوق بشر سوریه ادامه داد: اگر حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم ترکیه نبود اعضای داعش نمی‌توانستند بیش از ۳۵۰ روستای اطراف شهر کوبانی را تصرف کنند.

علاوه بر اینها ترکیه شبه نظامیان خارجی را هم به مناطق مختلف سوریه گسیل داده تا آنها با گروه‌های کرد و گروه‌های دیگر درگیر شوند.

دولت ترکیه در نوامبر سال ۲۰۱۵ دو نفر از مهمترین روزنامه نگاران کشور را به جرم حمایت از سازمان‌های تروریستی دستگیر و پس از بازجویی چندین ساعته روانه زندان کرد. این دو نفر «جان دوندار» سردبیر روزنامه جمهوریت و «إردم گول» خبرنگار همان روزنامه در آنکارا بودند که در روزنامه جمهوریت، مستند جامعی در رابطه با حمل مخفیانه (قاچاق رسمی) اسلحه برای داعش در سوریه منتشر و مدارک تصویری واضحی نیز ضمیمه کرده بودند. این دو نفر پس از سه ماه زندان با رای دادگاه قانون اساسی ترکیه موقتاً آزاد شدند تا نوبت دادگاه ایشان برسد. دادستانی کل کشور، دادستانی منطقه را به اتهام لو دادن اسناد طبقه‌بندی شده تهدید به برکناری کرد و خطاب به گردانندگان سایت‌های خبری گفت: اگر کسی این اخبار محرمانه را منتشر کند سایت مربوطه فوراً تعطیل خواهد شد. دولت ترکیه همچنین اکثر کارمندان پست مرزبانی مربوطه و ژاندارمری در مرز سوریه، که سعی کرده بودند از خروج غیرمجاز اسلحه و مهمات جلوگیری کنند را دستگیر و برخی را زندانی کرد. برخی مقامات ایرانی نیز به کمک ترکیه به داعش اشاره کرده و آن را محکوم کرده‌اند. هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت ایران، در ملاقات با نخست وزیر مجارستان در سال ۲۰۱۵ گفت: حمایت‌های پنهان ترکیه از داعش، اوضاع سوریه را پیچیده‌تر کرده و بهترین و مطمئن‌ترین راه برگشت به نظرات مردم سوریه است (guardian, 2014, sep, 15).

واکنش سران کشورها به داعش: بسیاری از کشورها علیه داعش موضع گرفته

و گروهی از کشورهای خاورمیانه برای ائتلاف اوباما ثبت نام نمودند. اوباما رئیس جمهور آمریکا به دنبال قتل خبرنگار آمریکایی توسط داعش، طی سخنانی گفت: داعش یک غده سرطانی است و هیچ دین و مذهبی را نمایندگی نمی‌کند. هیچ دین و مذهبی این‌گونه جنایات را ترغیب نکرده است (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۱۴، ۱۵ سپتامبر).

اوباما در سخنان دیگری گفت: داعش حاوی یک تهدید فوری برای مردم عراق و مردم سراسر منطقه است و به همین دلیل اقدامات ارتش ما در عراق باید بخشی از یک استراتژی وسیع تر و جامع تر باشد تا از این طریق، از مردم خود حفاظت کرده و از شرکای خود که دارند با داعش می‌جنگند، حمایت کنیم. زیباری وزیر خارجه عراق نیز داعش را غده سرطانی خواند که اعمال وحشیانه و شیطانی انجام می‌دهند. نخست وزیر انگلیس و فرانسه نیز اعمال این گروه را وحشیانه قلمداد کردند و خواستار مقابله با آن شدند. وزیر خارجه فرانسه از کشورهای مختلف از جمله ایران خواست در جنگ با داعش در عراق متحد شوند (macleans, 2014, sep, 15). رهبر انقلاب اسلامی ایران داعش را ساخته انگلیس خبیث دانسته است. این سیاست استعمار و مخصوصاً انگلیس خبیث است، این‌ها داعش و القاعده را برای مقابله با جمهوری اسلامی و بیداری اسلامی درست کردند البته امروز دامن خودشان را گرفته است. تلاش امروز آمریکا و هم‌پیمانانش برای مقابله با داعش که واقعیت هم ندارد، بیش از آنکه تلاش برای از بین بردن نطفه آن باشد برای جهت دادن و تقویت اختلاف‌افکنی‌ها بین مسلمانان است.

ناکارآمدی داعش در اداره دولتی شهرهای تحت اشغال

داعش تلاش می‌کرد در شهر بزرگ موصل با ۲ میلیون نفر جمعیت، مثل یک «دولت» رفتار کند، اما بی‌اطلاعی و نابلدی نیروهای این گروه تروریستی از اداره شهر بسیار جدی بود. ترافیک شدید، کمبود مواد غذایی و سوخت، امور روزمره شهری و دستگاه‌های دولتی بلا تکلیف، وضعیت مناطقی بود که به دست نیروهای داعش افتاده بود. داعش در شهر موصل عراق به سرعت مصرف و فروش هرگونه الکل را ممنوع کرد و روی تمام نقاشی‌ها و تبلیغات در سطح شهر که در آن زنی دیده می‌شد رنگ پاشید، اما مجازات‌های بسیار سخت رقه را در موصل اجرایی نکردند. نیروهای داعش به ۳ نفر از سنی مذهب‌های شهر موصل پیشنهاد دادند که فرمانداری نینوا را برعهده گیرند و هر ۳ نفر این پیشنهاد را رد کردند. مردم موصل می‌گویند مهم‌ترین مشکل کمبود جدی

سوخت بود که زندگی در موصل را سخت‌تر از پیش کرده بود. داعش در موصل خانه‌های مسیحیان و شیعیانی را که از ترس این‌گروه فرار کردند یا به دست‌گروه اعدام شدند، در اختیار ساکنان سنی مذهب قرار داده بود. یک بحران دیگر در شهرهای تحت کنترل نیروهای داعش، بحران پرداخت دستمزدها بود. در شهر رقه سوریه داعش حقوق کارمندان را پرداخت می‌کرد و توانسته بود تا حدی لوله‌های آب شهری و برق‌کشی را تعمیر کند. در روزهای ماه رمضان نیز میان مردم غذا و آب تقسیم می‌کرد. با این‌حال در موصل داعش نتوانست بموقع دستمزد کارمندان دولتی را پرداخت کند. هرچند وعده می‌داد که به زودی حقوق آن‌ها را پرداخت خواهد شد.

آموزش خلبان هواپیمای جنگنده

در ۲۵ مهر، دیده‌بان حقوق بشر در سوریه گفت که خلبان‌های ارتش صدام که به‌گروه داعش ملحق شدند در حال آموزش دادن به اعضای این‌گروه برای استفاده از سه فروند جنگنده به غنیمت‌گرفته شده از ارتش بشار اسد هستند. دیده‌بان حقوق بشر در سوریه، که مقر آن در لندن است خبر داد، این نخستین بار است که ستیزه جویان اسلام‌گرا جنگنده‌ها را به پرواز درآورده‌اند. خلبان‌ها جنگنده‌ها را بر فراز پایگاه هوایی «الجراح» در شرق شهر حلب به پرواز درآورده‌اند. اعضای این‌گروه بارها با استفاده از هواپیماهای میگ-۲۱ و میگ-۲۳ که از ارتش سوریه به غنیمت‌گرفته‌اند پرواز کرده و سپس به فرودگاه بازگشته‌اند. نیروهای داعش سه جنگنده سوری را در حلب و رقه به تصرف خود درآورده بودند. مشخص نیست که آیا جنگنده‌ها مجهز به تسلیحات بوده‌اند یا اینکه خلبان‌ها قادر به هدایت جنگنده‌ها در مسافت‌های طولانی‌تری بودند. هواداران گروه داعش پیشتر در حساب‌های توییتری خود تصاویری از جنگنده‌های به غنیمت‌گرفته شده را به نمایش گذاشته بودند، اما به نظر می‌رسید که این هواپیماها غیرقابل استفاده باشند.

قطع کردن شبکه تلفن همراه در موصل

داعش شش آذر تمام شبکه‌های تلفن همراه در شهر اشغال شده موصل را قطع کرد، اقدامی که گفته می‌شد به منظور مقابله با ارسال اطلاعات به نیروهای ائتلاف علیه داعش انجام شد. پس از آن شهر صحنه هرج و مرج بود و امور روزمره و روند اداری و تجاری در شهر مختل شد.

محکومیت و سر بردن قاضی القضاات دادگاه شرع داعش

صدور احکام سخت‌گیرانه و افراطی علیه مخالفان و اسیران جنگی به دست «ابو جعفر خطاب»، قاضی القضاات گروه داعش، حتی برای ابوبکر بغدادی رهبر این گروه هم پذیرفتنی نبود. قاضی ارشد داعش نخست به گروه «انصار الشریعه» در تونس تعلق داشت. سپس به عنوان قاضی عالی دادگاه شرع گروه داعش فعالیت کرده بر مبنای ضوابط شریعت اسلام به صدور حکم مشغول شد. او بر اساس صدور اغراق آمیز احکام و تکفیر افراد بسیاری را به مرگ محکوم کرده بود. ابو جعفر خطاب رئیس هیئت شرع گروه داعش به صورت رسمی، ایمن الظواهری رهبر القاعده را هم تکفیر کرد، چرا که به گفته خطاب، وی اهل تشیع را به میزان کافی دشمن تلقی نمی‌کند. قاضی خطاب در نهایت توسط خود داعش، دستگیر، محکوم و سر بریده شد (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۲۵ ژوئیه).

روابط داعش و بعثی‌ها: سران سابق حزب بعث عراق از ابتدا با داعش همکاری و سازمان شبه نظامی بوکو حرام هم از فعالیت‌های داعش حمایت کردند (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴، ۱۲ ژوئن).

لو رفتن اطلاعات محرمانه داعش: به نوشته روزنامه گاردین، دولت عراق حدود ۱۶۰ یو.اس.بی.استیک در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی غربی قرار داده است که حاوی اطلاعات بسیار مهمی درباره این گروه بود که از جمله آنها می‌توان به اسامی جنگجویان خارجی و رهبران، رمزهای محرمانه، اطلاعاتی در مورد شبکه مالی این گروه و غیره اشاره دارد. گفته می‌شود که دولت عراق این اطلاعات را پیش از حمله داعش به موصل

به دست آورده است. دو روز قبل از حمله این گروه تروریستی به موصل، دولت عراق موفق به دستگیری یکی از عوامل ارتباطی این گروه به نام ابوهاجر می شود که در بازجویی از این شخص، او نام رهبر خود عبدالرحمان البیلاوی را ذکر کرده و محل سکونت او را فاش می کند. چند ساعت بعد از اعتراف، البیلاوی در خانه خود کشته می شود، اما مأموران امنیتی عراق موفق می شوند اطلاعات بسیار مهمی را در خانه او کشف و ضبط کنند. گفته می شود حجم اطلاعات به قدری بوده است که یک افسر امنیتی بریتانیا عنوان کرده است «ما و آمریکایی ها از گستردگی این اطلاعات شگفت زده شدیم». عامل ارتباطی داعش، ابوهاجر، در حین دستگیری عنوان کرده بود که «به زودی شهر موصل به جهنم بدل خواهد شد»، و دو روز بعد، شهر موصل به دست نیروهای داعش افتاد.

تفکر بسیجی تنها ابزار موفق علیه داعش

از آنجایی که داعش یک نیروی اعتقادی است و مرگ را اوج کمال خود می داند و از تجهیزات و حمایت های پیش رفته غربی - عربی هم برخوردار است و توانسته است فشار روانی و وحشتی را در جهان اسلام به وجود آورد. بهترین سلاح برای ایجاد تفرقه در جهان اسلام و در جهت منافع نظام سلطه تلقی می شود. بنابراین این نیروی قدرتمند نظامی که در توازن خوف برتری دارد براحتی می تواند بر ارتش های کلاسیک بزرگ غلبه کند و چون در میان مردم زیست می کند می تواند از خطر و تهدید سلاح های پیشرفته هوایی نیز در امان باشد. علاوه بر آن رفتار خشونت آمیز داعش در هر منطقه ای مردم را ناگزیر از تبعیت از خود می کند. بنابراین نیرویی می تواند در مقابل داعش بایستد و مقاومت کند که؛ اولاً؛ با اعتقاد جهادی وارد جنگ شود و از مرگ هراس نداشته باشد. ثانیاً؛ در جنگ های چریکی تجربه داشته باشد. ثالثاً؛ داعش را یک جریان تکفیری و خطرناک و منحرف از دین اسلام بداند. رابعاً؛ مشروعیت جهاد خود را از رهبران دینی خود گرفته باشد و به عنوان تکلیف دینی وارد جنگ شود با احساس وظیفه ملی و یا تکلیف شغلی و حرفه ای نمی تواند با داعش مقابله کند. خامساً؛ تکیه به جنگ کلاسیک

و برتری سلاح سنگین نداشته باشد. بنابراین تنها نیروی مردمی یا بسیجی معتقد می‌تواند در مقابل داعش بایستد به همین دلیل حشدا لشعبي در عراق نیروهای مردمی (دفاع وطنی) سوریه، نیروهای بسیجی از کشورهای مختلف توانستند معادله جنگ را علیه داعش تغییر دهند. در نبود نیروهای بسیجی داعش توانست در کمتر از چند روز بخش‌های مهمی از کشور سوریه و غرب عراق را با حداقل تلفات به اشغال خود در آورد و تا قبل از تشکیل بسیج مردمی در سوریه و عراق و حمایت بسیجیان تحت فرمان ایران و حزب الله داعش در موضع عملیات آفندی بود و از زمان ورود نیروهای بسیجی به صحنه نبرد عملیات‌های آفندی داعش متوقف شد و سپس داعش ناگزیر به اتخاذ مواضع پدافندی تغییر تاکتیک داد. به مرور زمان توان بسیجی توانست داعش را به عقب‌نشینی و پذیرش شکست وادار کند در حقیقت این مبارزه که دو جریان اعتقادی و جهادی را در مقابل هم قرار داده بود با این تفاوت که تکفیری‌ها از حمایت کشورهای مثل آمریکا، سعودی، ترکیه و ... برخوردار بودند ولی در تداوم این هم‌اوردی، مشخص شد که اندیشه بسیجی از برتری بالاتری برخوردار است. در نتیجه هر روز شاهد عقب‌نشینی داعش از مناطق تحت سیطره اش بودیم تا اینکه سقوط داعش در کشورهای عراق و سوریه رسماً از سوی ایران اعلام شد. البته داعش با حمایت نظام سلطه و کشورهای عربی دشمن مقاومت تلاش می‌کند در محیط پنهان به کار خود ادامه دهد زیرا غربی‌ها و کشورهای حامی داعش بعید است به زودی بتوانند جایگزینی برای داعش در منطقه ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

جریان‌های القاعده و داعش یک جریان فکری انحرافی و غیر منطقی و در عین حال تندرو، و بدون پشتوانه علمی، دینی و عقلی هستند که به علت بی‌حرکی و سستی جهان اسلام موجب سوءاستفاده غرب قرار گرفته‌اند از طرفی رهبران سازشکار جهان اسلام بدلیل همراهی با منافع غرب نه تنها انگیزه‌ای نداشتند با القاعده برخورد کنند بلکه از دو جهت القاعده را فرصت می‌دانستند؛ نخست اینکه مخالفین خود را به سمت آنها

هدایت می‌کردند تا علاوه بر شناسائی، از خطر آنها دور بمانند و دیگر اینکه به‌عنوان ابزاری در کنترل قدرت‌های غربی علیه اسلام‌گرایان حقیقی و جریان مقاومت به‌کارگیری شوند تا حاکمیت آنها از خطر انقلاب توسط انقلابیون در امان باشد. به همین دلیل القاعده‌ای که به زعم بنیانگذاران اولیه خود برای مبارزه و جهاد علیه کمونیست و استکبار به‌وجود آمده بود پس از آن در راستای تامین منافع نظام سلطه شیعه و مقاومت را دشمن اصلی خود قرار داد. به همین دلیل در هر کجا اقدامی از مقاومت و ایران بروز می‌یافت القاعده به کمک آمریکا و سعودی در آنجا حاضر می‌شد. ابتدا در بحران بالکان آمریکا برای بد جلوه دادن چهره اسلام و مسلمانان و خنثی کردن نقش ایران در بوسنی از سال ۱۹۹۴ نیروهای القاعده را به بوسنی فرستاد تا علاوه بر مقابله با نقش ایران چهره خشن و بدی را از اسلام برای مسلمانان نوپا و اروپایی بوسنی و منطقه بالکان به نمایش بگذارد. و این خود بهانه‌ای باشد تا از حقوق مسلمانان بوسنی دفاع نکنند و هم اینکه مردم را از اسلام بترسانند. چامسکی در کتاب خود با انتقاد از سیاست خارجی آمریکا می‌نویسد: جرم از قرار معلوم زمانی اتفاق افتاد که کلینتون عوامل القاعده را به بوسنی می‌فرستاد تا از نیروهای مورد حمایت ایالات متحده در آنجا حمایت کند (چامسکی، ۱۳۸۷: ۵۶). بعد از آن نظام سلطه در بحران‌های عراق، لبنان، سوریه و ... از این جریان علیه نیروهای مقاومت استفاده نمود در حالی که حداقل طی چهار دهه گذشته عملاً مبارزان حقیقی علیه نظام سلطه و صهیونیسم تنها پیروان اندیشه مقاومت بوده‌اند. بنابراین غربی‌ها از ابزار تکفیری در اهداف ذیل بهره‌برداری کردند.

القاعده و داعش مظهر تروریستند و غرب به بهانه مبارزه با تروریسم اهداف و منافع پنهان و آشکار خود را در جغرافیای جهان اسلام دنبال می‌کند. القاعده نمادی از خشونت و جنایت است بنابراین غرب با تبلیغات روانی می‌تواند چهره اسلام حقیقی را در جهان مخدوش نماید و بر موج اسلام‌هراسی حرکت کند.

چون عمده منافع جهان غرب در حوزه جهان اسلام واقع شده است فلذا جهان غرب نمی‌تواند با جهان اسلام مستقیم درگیر شود در نتیجه بهترین امکان ایجاد تفرقه و استفاده مسلمانان علیه یکدیگر است.

غرب از بیداری و وحدت مسلمانان نگران است بنابراین جریان تکفیری مهم‌ترین ابزار برای توسعه و مدیریت در تفرقه بین مسلمانان است

اندیشه مقاومت و به‌ویژه اسلام انقلابی با محوریت ایران بزرگ‌ترین تهدید علیه منافع غرب است و تکفیری‌ها بیشترین انگیزه را برای مبارزه با ایران و مقاومت دارند.

پدیده مقاومت موتور محرکی برای رشد اسلام‌گرایی و الگویی برای ایستادگی درمقابل سلطه‌گران در جهان به‌شمار می‌آید به‌نحوی که توانسته است ویژگیهای قدرت سخت نظام سلطه را کاهش دهد بنابراین تنها عامل بازدارنده علیه مقاومت که از قدرت ایدئولوژیک استفاده می‌کند تفکر تکفیری می‌تواند باشد.

القاعده به دلیل نداشتن عقبه و سرزمین مشخص به سهولت برای غرب هم‌قابل نفوذ و برنامه‌ریزی است و هم‌دارای قابلیت ایجاد تغییرات دلخواه است بنابراین غرب سلطه‌گر نه تنها به دنبال حذف جریانات تکفیری نیست بلکه تلاش می‌کند این فرصت را به نحو مطلوب‌تری مدیریت نماید.

با پایان یافتن اعتبار القاعده غرب داعش را جایگزین نموده و تلاش می‌کند با شیوه جدیدتری همان اهداف را توسط داعش محقق کند فلذا داعش با همان اعتقادات و هابیت و داعش در واقع نسل جدید القاعده است.

جلوگیری نظام سلطه از فروپاشی دولت‌های دست‌نشانده عربی در منطقه و درگیر کردن آنها در اختلاف‌های منطقه ای به‌ویژه علیه مقاومت.

منطقه خاورمیانه به دلایل زیر در معادلات آینده جهان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است بنابراین با توجه به موارد فوق‌الذکر پیش‌بینی می‌شود غرب از توان القاعده و داعش در راستای چالش‌های ذیل بهره‌برداری کند.

- اهمیت و ارزش منابع و ذخایر موجود در منطقه،
- اندیشه رو به توسعه مقاومت در منطقه،
- رشد اسلامگرایی و تحت فشار قرارگرفتن رژیم اشغالگر قدس،
- نا کارآمدی قابلیت‌های غرب در جهان اسلام در جنگ سخت، نیمه‌سخت و نرم،
- افزایش اعتماد به نفس مسلمانان در مقابل تهدیدهای غرب،
- جبران شکست طرح‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه،
- تقابل اندیشه اسلام ناب و غرب،
- حرکت رو به تنزل اقتصاد جهانی و نیاز مضاعف قدرت‌های بزرگ به منابع اقتصادی خاورمیانه،
- رقابت قطب‌های آینده جهان در این منطقه،
- خطر اندیشه مقاومت به‌ویژه پس از ناکامی آمریکا در عراق، سوریه، یمن و ... در منطقه،
- کنترل ایران و مقاومت که مهم‌ترین تهدید علیه منافع آمریکا و غرب قلمداد می‌شود،
- اشغال خاورمیانه توسط نظام سلطه تنها با مهار ایران و حذف اندیشه مقاومت ممکن است،
- پتانسیل رها شده القاعده و داعش در منطقه که می‌تواند برای غرب و حکام دست‌نشانده عرب از جهات ذیل ارزشمند باشد.
- دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی در جهان اسلام،
- درگیر شدن با شیعه و مقاومت در منطقه،
- جلوگیری از وحدت جهان اسلام به نفع منافع غرب،
- معرفی بدترین چهره از اسلام با احکام افراطی و بدنام کردن مسلمانان،

- ادعای القاعده و داعش به عنوان پرچمدار جهاد و مبارزه و اغفال مسلمانان از جهاد حقیقی،
- ایجاد خوف و وحشت در بین مسلمانان به‌ویژه اقلیت‌های شیعی در منطقه،
- انجام عملیات‌های انتحاری و جنگ‌های نامتقارن به‌ویژه علیه مسلمانان،
- قابلیت ارتباط با سنی‌های تندرو در ایران و مناطق مرزی ایران،
- انگیزه بالا برای درگیر شدن با شیعه و به‌ویژه با ایران با توجه به دیدگاه‌های سلفی رادیکال،
- جنگ نیابتی از سوی غرب علیه جهان اسلام و تامین فرصت برای غرب.

نقش تکفیری‌ها در چشم‌انداز آینده

الف) از دید دشمن

- جریان تکفیری موثرترین ابزار سیاسی، نظامی و مذهبی برای مقابله با جبهه مقاومت و ایران است،
- تهدید ایران در منطقه باید مهار شود با مذاکره؛ تهدید، تحریم، براندازی یا اقدام نظامی،
- خاکریزهای پراکنده ایران باید مهار شوند (حماس، حزب‌الله، ائتلاف شیعی عراق، سوریه افغانستان و)،
- حکام کشورهای اسلامی به‌ویژه عربستان، مصر، اردن و... باید تقویت شوند،
- از اقتدار و روابط فی‌مابین کشورهای طرفدار ایران جلوگیری شود (سوریه، حزب‌الله، یمن، عراق)،
- رژیم اشغال‌گر قدس تقویت شود تا بتواند ایفای نقش نماید،
- حفظ سلطه بر خاورمیانه و برای حفظ این موقعیت از ناتو و اعتبار سازمان ملل استفاده شود،
- منطقه خاورمیانه هم ارزش انرژی دارد و هم بازار خوبی برای صادرات صنعتی و نظامی غرب است،

- برای مهار اندیشه مقاومت و جمهوری اسلامی قدرت سخت کارایی ندارد و فشارهای بین‌المللی نیز کارایی خود را از دست داده است. بنابراین، باید ابزارهای دیگری را به کار گرفت.

- برای خنثی‌سازی اندیشه مقاومت اهداف ذیل دنبال می‌شود:

- الف) جلوگیری از پیوند و وحدت بین شیعیان ایران، عراق، خلیج فارس و ...،
- ب) تلاش برای درگیری و اختلاف بین شیعه و سنی در جهان اسلام،
- ج) حمایت گسترده از داعش و القاعده علیه ایران و مقاومت در منطقه و جهان،
- د) حکومت اسلامی ایران مهم‌ترین خطر علیه منافع غرب تلقی می‌شود. باید این تهدید را مهار کرد.

ب) از دید خودی

- جبهه مقاومت با گذر از بحران‌های متعدد همچنان در اقتدار و دشمنانش در ضعف قرار دارند.

- آخرین شکست نظام سلطه جهانی و قدرت‌های منطقه‌ای در سوئیه و عراق در مقابل مقاومت بزرگ‌ترین شکست جبهه غربی عربی علیه مقاومت بود که پیروزی مقاومت را در یک جنگ جهانی رقم زد.

- وهابیت به عنوان دشمن درجه دو بخشی از توان خود را با ایران درگیر نموده است.

— تهدید از سوی کشورهای هم‌سایه اعم از ترکیه، عراق و افغانستان به حداقل رسیده است.

- کشورهای بزرگ و رقیب امریکا برای توازن قدرت خود با امریکا می‌توانند از کارت ایران استفاده کنند.

— تلاش دشمن در هجمه فرهنگی به ایران اسلامی نتوانسته تمام اهداف آنها را تأمین کند.

- پدیده مقاومت پیروزی‌های شگفت‌انگیزی به دست آورده و هر کدام تهدید جدی علیه دشمن است.
- ضعف خاکریز ایران منافع رقبای امریکا، بازیگران منطقه‌ای و کشورهای میانه‌رو را به خطر می‌اندازد.
- قدرت سخت نظامی رژیم اشغالگر قدس و امریکا علیه ایران اگرچه از برتری تسلیحاتی و تکنولوژی برخوردار است، اما ناکامی امریکا در مقابل سوریه، افغانستان و عراق؛ و رژیم اشغالگر در مقابل حزب‌الله و حماس کابوسی در مقابل هجوم آنها علیه ایران خواهد بود.
- برای نظام سلطه تفکر وهابیت کارآمدترین ابزار در ایجاد و توسعه اختلاف بین شیعه و سنی است.
- غرب در دو دهه گذشته ناگزیر شد نقاب از چهره بردارد و شعار دموکراسی و حقوق بشر را هزینه کند.
- حمایت امریکا و هم‌پیمانان او در ایجاد و کمک به داعش و حمایت از تکفیری‌ها در سوریه و عراق علیه حکومت‌های عراق و سوریه و ناکامی آنها در مقابل اراده مردم و مقاومت قدرت آنها را تضعیف نموده است.
- رفتار غیر انسانی و ناپسند داعش و ناتوانی جهان اسلام در برخورد با این پدیده منحرف مذهبی امت‌های مسلمان را وادار به بیداری و کنکاش در مورد حقایق دینی و مذهبی خواهد نمود و در نتیجه بیداری دینی در جهان اسلام را به دنبال خواهد داشت که به نظر می‌رسد این بیداری می‌تواند مکمل و محرک بیداری سیاسی مسلمانان در آینده شود.

فصل دوم: گفتمان مقاومت از منظر اسلام

مقدمه

برای اینکه ریشه‌های فکری و نظری دو مولفه وحدت کلمه و تشکیل جبهه واحد مقاومت که از مولفه‌های گفتمان مقاومت‌اند، در بستر دین بررسی و تبیین شود، ابتدا لازم است بین مقوله‌های خداشناسی، اسلام شناسی، ولایت‌شناسی، جهان‌بینی، انسان‌شناسی و جامعه مطلوب به همراه مولفه‌های آن جامعه، ارتباطی تنگاتنگ و گسست‌ناپذیر ایجاد شود، به نحوی که بحث گفتمان مقاومت و مولفه‌های آن، بخشی از مولفه‌های آن جامعه مطلوب خواهد شد.

در راس نظام بینشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی مسئله توحید و خداشناسی قرار دارد، به‌گونه‌ای که تمامی بایدها و نبایدها و مسائل مختلف مطرح در این نظام محصول یک نگرش توحیدی‌اند، و این سخن برای کسی که اندک تاملی در متون دینی داشته واضح و مبرهن است. در این نظام بینشی که توحید و خداشناسی مرکز و قلب آن است، دو حوزه اسلام‌شناسی و ولایت‌شناسی مطرح می‌باشد که ثمره نگاه صحیح و کامل توحیدی است. به عبارت دیگر؛ زمانی شناخت صحیح و بدور از خطا و اشتباه در این دو حوزه میسر می‌شود که شناخت ما در مسئله توحید و خداشناسی، شناختی صحیح و عاری از خطا و اشتباه باشد. در واقع می‌توان ادعا کرد که تعاریف غلط و ناصوابی که در دو حوزه اسلام‌شناسی و ولایت‌شناسی از صدر اسلام و به‌ویژه بعد از رحلت

پیامبر (صلوات الله علیه) تاکنون شکل گرفته و بعضاً انحرافات بزرگی را در اسلام پدید آورده، محصول عدم شناخت و درک صحیح در مسئله توحید و خداشناسی بوده است. از این رو باید درک درست از مقوله توحید را شالوده اصلی اسلام شناسی و ولایت شناسی صحیح دانست. حوزه ولایت شناسی متوقف بر شناخت صحیح از مسئله توحید و خداشناسی است. ثمره درک صحیح در دو حوزه اسلام شناسی و ولایت شناسی؛ معرفت و شناختی درست و نیز تعاریفی صحیح در دو مقوله جهان بینی و انسان شناسی خواهد بود. چرا که تعاریف هر فرد در دو مقوله جهان بینی و انسان شناسی متوقف است بر ایدئولوژی و مکتب فکری وی. بدیهی است که تعریف اندیشمند مسلمان در دو مقوله جهان بینی و انسان شناسی با اندیشمند مسیحی تفاوت های بنیادینی دارد و نیز این گونه است تعریف اندیشمند مسیحی نسبت به یهودی و تعاریف اینان نسبت به مادی گرایی و غیره.

حتی در درون هر یک از مکاتب ذکر شده با توجه به فرّق مختلف درون مکتبی، دقت نظر و ژرف اندیشی، شرایط تربیتی اندیشمند، امیال شخصی و ده ها عامل موثر دیگر، تعاریف مختلف و حتی متضاد با یکدیگر در رابطه با جهان و انسان وجود دارد. از آنجا که الوامر و ولایت هویت مکتب تشیع و رکن رکن اسلام است در نگاه و تعریف اندیشمند مسلمان نسبت به دو مقوله یاد شده تاثیر بسیاری می گذارد به گونه ای که متفکر اسلامی هر اندازه در دو حوزه اسلام شناسی و ولایت شناسی تامل و تفکر و دقت بیشتری داشته باشد به همان اندازه تعریفش از جهان و انسان جامع تر و مانع تر و نیز شریfter خواهد بود.

گفتمان مقاومت یکی از معیارهای جامعه مطلوبی است که خود بگونه ای زنجیره وار ثمره تفکر توحیدی و خداشناسی ناب می باشد و دارای مولفه هایی است که باید نگاه توحیدی را سرچشمه ای دانست که هر یک از آن مولفه ها را طراوش می کند.

بخش یکم: توحیدمحوری در پدیده مقاومت

اینک که ارتباط هریک از مقوله‌های مذکور با یکدیگر بیان شد، به بررسی ریشه‌های تفکر توحیدی در مولفه‌های مقاومت می‌پردازیم. لازم است یادآوری شود که مراد از ریشه‌های تفکر توحیدی، دلائل و شواهدی است که از مجموعه آیات کریمه، روایات و سنت شریف به‌دست می‌آید و دالّ بر مطلوب دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

توحیدمحوری در مولفه وحدت کلمه

قرآن در آیات متعددی مسلمانان را به وحدت کلمه، اتحاد و اخوت دعوت کرده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

-آیه اعتصام: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** (آل عمران: ۱۰۳) و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید.

دعوت به سوی اتحاد؛ در این آیه «مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه» مطرح شده، می‌فرماید: «و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید» (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا). درباره اینکه منظور از «بِحَبْلِ اللَّهِ» (ریسمان الهی) چیست؟ مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی می‌گویند منظور از آن قرآن است، و بعضی می‌گویند اسلام، و بعضی دیگر گفته‌اند منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین هستند.

در روایاتی که از پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) و ائمه اهل بیت نقل شده نیز همین تعبیرات گوناگون دیده می‌شود، مثلاً در تفسیر «در المنثور» از پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) و در کتاب «معانی الاخبار» از امام سجاد (علیه‌السلام) نقل شده که فرمودند: «يَحْبِلُ اللَّهُ» قرآن است، و تفسیر «عیاشی» از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمود: ریسمان الهی، آل محمد (صلوات‌الله‌علیه) می‌باشند که مردم مامور به تمسک به آن هستند. ولی نه این احادیث و نه آن تفسیرها، هیچ کدام با یکدیگر اختلاف ندارند، زیرا منظور از ریسمان الهی هر گونه و سیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این و سیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، و به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع «ارتباط با خدا» که از معنی «يَحْبِلُ اللَّهُ» استفاده می‌شود، جمع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹). سپس قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اندوه بار گذشته، و مقایسه آن «پراکندگی» با این «وحدت» دعوت می‌کند، می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید. علامه در میزان ذیل این آیه شریفه در مورد مسئله اتحاد و اینکه خداوند قرار دادن اتحاد را نعمتی از جانب خود شمرده می‌فرماید: ««اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» اشاره دارد به اینکه؛ اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می‌خوانیم بی‌دلیل نیست. دلیل بر اینکه شما را بدان دعوت کرده‌ایم، همین است که خود به چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات یافتید، و اگر ما این دلیل را به رخ شما می‌کشیم، نه از این باب است که بر خود واجب می‌دانیم هر چه می‌گوئیم، دلیلش را هم ذکر نکنیم و اگر ذکر نکنیم دلیل بر این است که گفتارمان حق نبوده، نه، گفتار ما همیشه حق است، چه دلیلش را هم ذکر نکنیم و چه نکنیم بلکه از این باب است که بدانید این تمسک به

حبل الله و اتحاد شما نعمتی است از ناحیه ما (طباطبایی، ۱۳۷۴ : ۵۷۳) در حقانیت اسلام و پیامبر عظیم الشان آن همین بس که در کمتر از نیم قرن از قومی بدوی و تهی از تمدن، با ایجاد اتحاد و آموزه‌های انسان سازانه‌ای که به آنها داد، چنان ملتی ساخت که بر نیمی از عالم حکومت می کردند و چنان تاثیری در تمدن های همجوار دوران خویش گذاشتند که تا به امروز آثار آن غیر قابل انکار است و بسیاری از تاریخ شناسان و اندیشمندان را مجذوب خود کرده و باعث شده که نتوانند بی تفاوت از کنار آن عبور کنند. به عنوان نمونه :

جان دیون پورت دانشمند و نویسنده معروف انگلیسی در سده نوزدهم میلادی می نویسد: ... محمد یک نفر عرب ساده، قبائل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد. سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد (دیون پورت ، ۱۳۳۴: ۷۷۷)

"توماس کارل می گوید: خداوند عرب را بوسیله اسلام از تاریکی ها بسوی روشنائی ها هدایت فرمود، از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، از سستی بسوی بیداری، از پستی بسوی فراز، و از عجز و ناتوانی بسوی نیرومندی سوق داده شده، نور شان از چهار سوی جهان می تابید. از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگری در اندلس نهادند و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام بر نصف دنیا نورافشانی می کرد (صواف ، ۱۳۵۷: ۳۸).

"جواهر لعل نهرو" دانشمند و سیاستمدار فقید هندی در این باره می نویسد: سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و افریقا توسعه یافتند و

فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی را به وجود آوردند یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری می‌باشد، نیرو و فکر تازه‌ای که عرب‌ها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد بنفس و قدرت سرشار ساخت، اسلام بود (نهری، بی تا: ۳۱۷).

- آیه امت واحده: **إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**؛ (انبیاء: ۹۲)
بی تردید این امت شما امت واحده است و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.

مسئله امت واحده، که تحقق آن در وحدت امت اسلام و وحدت کلمه است، مسئله‌ای است که باید مسلمانان بدان آگاه شده، اهمیت این شعار قرآنی (امت واحد و وحدت کلمه) را دریابند و در مجد و عظمت آن تفکر و تدبیر کنند. تفرقه و جدایی‌ها را بزدايند و مطلع باشند که هرگونه حرکت، صدا و قلمی که به دوگانگی و تفرقه مسلمانان بینجامد، خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن و آموزه‌های آن است.

- آیه نهی از تفرقه: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** (آل عمران: ۱۰۵) و شما مسلمانان مانند مللی نباشید که پس از آنکه آیات روشن برای (هدایت) آنها آمد راه تفرقه و اختلاف پیمودند، که البته برای آنها عذاب بزرگ خواهد بود.

در این آیه خداوند امت اسلام را از همانند امت‌هایی که اتحاد خویش را از دست داده، به تفرقه و اختلاف‌گرویدند نهی می‌کند و ایشان را به عذابی سخت نهیب می‌زند. آشکار است که یکی از علل مهم فروپاشی امت‌ها اختلافات و نزاع‌های درونی آن است که باعث پدیدار شدن تفرقه و از بین رفتن اتحاد امت و در پی آن نابودی آن اجتماع انسانی است و این خود یکی از زمینه‌های مستحق شدن یک امت برای عذاب الهی می‌باشد چرا که در آیه ۱۰۳ آل عمران اتحاد را یک نعمت الهی و از جانب خویش معرفی کرد و طبق آیات و روایات متعددی ناسپاسی در برابر یک نعمت الهی و یا از بین بردن و تلف کردن آن کفران نعمت است و کفر نعمت هم از کبائری است که برای آن

وعده عذاب داده شده است. این مسئله مهم قرآنی را می‌توان بصورت یک قیاس منطقی در آورد. در قیاس کوچک: اتحاد و وحدت از مصادیق نعمتهای الهی به‌شمار می‌رود. در قیاس بزرگ: ناسپاسی در برابر نعمتهای الهی و یا از بین بردن و تلف کردن آنها کفران نعمت است و موجب عذاب الهی. در نتیجه از بین بردن اتحاد مسلمین از مصادیق تلف کردن و کفران نعمت است و موجب مستحق شدن عذاب الهی.

– آیه ولایت: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال: ۴۶) و همه پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نپوید که در اثر تفرقه ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود می‌شود. یعنی با نزاع و کشمکش در میان خود ایجاد اختلاف نکنید، و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید و عزت و دولت و یا غلبه بر دشمن را از دست مدهید، چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۰) این آیات و ده‌ها آیه دیگر بر مسئله وحدت کلمه دلالت دارد.

وحدت کلمه در کلام و سیره امیرالمومنین (علیه‌السلام)

مولفه "وحدت کلمه" به‌عنوان یکی از مولفه‌های «گفتمان مقاومت» در اندیشه و کلام امیر مومنان علی (علیه‌السلام) جایگاه رفیعی دارد که برای تبیین ریشه‌های توحیدی این مولفه شایسته است نگاهی به کلمات و سیره حضرت در مورد این مولفه ارز شمند داشته باشیم. در منظر ایشان سه چیز عامل وحدت‌اند: «خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب آسمانی واحد» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸) علی (علیه‌السلام) به تمام امت اسلامی به مثابه یک پیکر واحد می‌نگریست که تفرقه و جنگ فرقه‌ای عامل تخریب این پیکر است. ایشان اختلافات عقیدتی خوارج را مانعی برای بهره‌مندی آنها از بیت‌المال که مختص مسلمین است ندانستند و حتی خطاب به اهل کوفه از اصحاب جمل با واژه «برادر» یاد می‌کنند: «ای اهل کوفه شما را فرا خواندم تا به همراه ما نزد برادران بصری خود برویم» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۶۱۹). امام علی (علیه‌السلام) به مقوله وحدت، به دید

هدیه ای الهی می‌نگرند که موجب الفت و مودت بین آنها شده و مؤمنان در سایه آن، به آرامش و امنیت دست پیدا می‌کنند، نعمتی که ارزش آن بی‌انتهای و اهمیتش فوق العاده است (نهج البلاغه: خطبه ۳). از این رو به مسلمانان هشدار می‌دهند که مراقب فریبکاری شیطان و عواملش باشند. مراقب کسانی که در پی نابودی این الفت و مودت اند باشند، کسانی که منافعشان در تفرقه بین امت است. و چه زیبا می‌فرمایند که «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دَيْنَكُمْ عُقْدَةَ عُقْدَةٍ وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ؛ شیطان راه‌های خود را آسان جلوه می‌دهد تا گروه‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید. و در پراکندگی، شما را دچار فتنه بگرداند. از وسوسه و زمزمه شیطان روی گردانید و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید و به جان و دل بپذیرید (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۱). امتی که از وحدت خود دست بکشد دچار فتنه می‌شود، و به تعبیر قرآن «وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ... (بقره: ۲۱۷) فتنه بزرگ‌تر از قتل است. امت اسلام امروز بیش از هر دوران دیگر محتاج وحدت اسلامی است چرا که دشمن واحد شیعه و سنی، خطر استکبار جهانی به رهبری امریکا و انگلیس، صهیونیسم جهانی و اسرائیل غاصب و فتنه آمریکایی، عربستانی تکفیریون است.

الگوی وحدت شیعه و سنی، علی (علیه السلام) است که می‌فرمایند: «وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَأَعْلَمُ - أَخْرَصَ عَلَى جَمَاعِهِ أَمَّهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أُلْفَتِهَا مِنِّي؛ در امت اسلام هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (صلوات الله علیه) و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد (نهج البلاغه: نامه ۷۸) امیرالمومنین (علیه السلام) علل پیروزی و شکست، عزت و ذلت، قوام و فنا، کرامت و حقارت و نعمت و نعمت امت‌ها را در وحدت کلمه و اتحاد یا اختلاف کلمه و افتراق می‌داند و مردم را به وحدت و همدلی و عبرت از تاریخ دعوت می‌کنند و سفارش می‌کنند که امتی در مقابل ناملایمت‌ها به پیروزی نائل می‌شود که همدیگر را به وحدت و دارند و از کارهایی که پشت آنها را می

شکند و قدرت آنها را درهم می کوبد، چون کینه توزی و از هم بریدن و عدم یاری همدیگر فاصله گیرند (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲). ایشان در همان خطبه امت‌هایی را مثال می‌زنند که تحت طاغوت‌های زمان خویش در فشار و بدبختی بسر می‌بردند اما چون وحدت اجتماعی داشته و خواسته‌های آنها یکی بود و قلب‌های آنها یکسان، دستا نشان مددکار یکدیگر بود و شمشیرهایشان یاری کننده هم و نگاه‌هایشان به یک سو و اراده‌ها واحد بود موفق شدند که طاغوت زمانشان را شکست دهند و به عزت و کرامت برسند. و در آن زمان که دست از آن وحدت کلمه و اتحاد برداشتند، خداوند لباس کرامت خویش را از تنشان بیرون آورد و بار دیگر به ذلت افتادند. ایشان در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه می‌فرمایند: «وَالْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ؛ و همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها [ای که بر حق هستند] باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است، آن‌گونه که گو سفند تنها، طعمه‌گرگ خواهد بود. آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار (تفرقه و جدایی) دعوت کند، او را بکشید؛ هر چند که زیر این عمامه من باشد. از این جملات به خوبی ضرورت اتحاد و همدلی و وحدت کلمه در جامعه اسلامی استفاده می‌شود، تا حدی که می‌فرماید کسانی را که شعار تفرقه و جدایی سر می‌دهند، به قتل برسانید! این همه تأکید بدلیل تأثیر بی‌بدیل وحدت در عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی جامعه اسلامی است و از آن جمله می‌توان به نقش وحدت در تشکیل جبهه واحد مقاومت که از دیگر مولفه‌های مقاومت است اشاره کرد.

توحیدمحوری در مولفه تشکیل جبهه واحد مقاومت

آنچه که ایمان را می‌پروراند و به کمال می‌رساند، فرهنگ مقاومت است و تشکیل جبهه مقاومت همان‌گونه که احتیاج به وحدت و اتحاد امت اسلامی دارد به همان اندازه نیز متوقف بر ارتقا فرهنگ مقاومت و ایثار است. قرآن کریم در رابطه با مقاومت

میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰) همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید. خداوند در این آیه دو نوع پاداش را برای مقاومت مومنان قرار داده، جایزه دنیایی مقاومت اسلامی این است که: مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند (أَلَّا تَخَافُوا) و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را (لَا تَحْزَنُوا)، مهم‌ترین جایزه دین در دنیا، رسیدن به بالاترین مراتب آرامش است. آرامشی که هم گذشته و هم آینده انسان را در بر می‌گیرد و جایزه اخروی مقاومت اسلامی بهشتی است که در نتیجه مقاومت در برابر باطل حاصل می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۳۶). علامه در المیزان در رابطه با مفهوم شناسی واژه استقامت می‌فرماید: استقامت در هر امری به معنای ثابت قدم بودن در حفظ آن و در ادای حق آن به‌طور تمام و کمال است. استقامت انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد، بطوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه عاطل و بی‌اثر نماند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴).

فرهنگ مقاومت زمانی به کمال می‌رسد که تمامی جوامع اسلامی به مثابه یک امت واحده در قبال فرهنگ مقاومت عمل کنند و این مهم میسر نمی‌گردد مگر به‌واسطه تشکیل یک جبهه واحد مقاومت که متشکل از کشورهای اسلامی است که به ارزش این مفهوم والا رسیده‌اند. شاید برای خواننده محترم این سوال پیش آید که در ابتدا مدعای نوشتار این بود که تشکیل جبهه مقاومت متوقف بر ارتقا فرهنگ مقاومت و ایثار است اما در اینجا گفته شد کمال فرهنگ مقاومت به‌واسطه تشکیل یک جبهه واحد مقاومت میسر می‌شود و این دور باطل است. برای پاسخ به سوال مطرح شده باید گفته شود که این مسئله یک دور نیست بلکه یک چرخه تکاملی است، چرا که فرهنگ مقاومت ابعاد بسیار وسیعی را در حوزه‌های دفاعی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره شامل

می‌شود که با ارتقا فرهنگ مقاومت، امت اسلامی به نقطه ایجاد جبهه مقاومت و ضرورت تشکیل این جبهه می‌رسد و با تشکیل جبهه مقاومت، فرهنگ مقاومت در ابعاد وسیع و مختلفش رشد بیشتر و کمال بالاتری می‌یابد. پس این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و هریک در صورت ارتقا دیگری را به سمت کمال بالا می‌برد. بدیهی است مادامی که مسلمانان جهان به ارزش و مفهوم «ملت» و «امت» که دو مفهوم قرآنی و اسلامی هستند و ملزوماتی از جمله وحدت و مقاومت را در خود دارند واقف نشده باشند، تشکیل جبهه واحد مقاومت میسر نمی‌باشد. قدم اول برای تشکیل چنین جبهه‌ای شناخت ملزومات و سپس محقق کردن مفهوم «ملت» و «امت» قرآنی است.

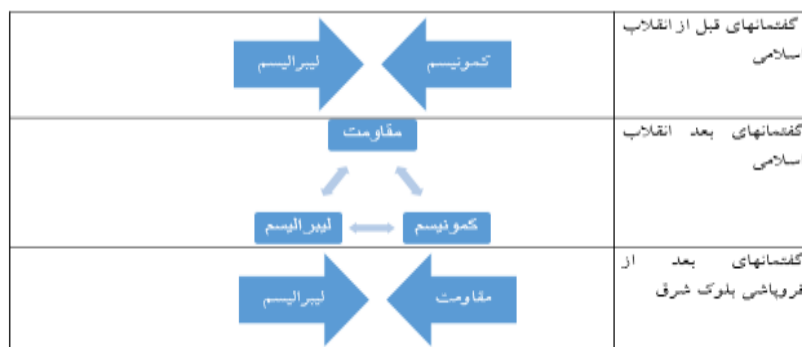
قرآن کریم یکی از ویژگی‌های پیروان گرامی اسلام را دوستی و رحمت با مسلمین و دشمنی و مقابله با کفار مطرح می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) محمد (صلوات‌الله‌علیه) پیامبر خدا ست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر[و] با همدیگر مهربانند». و سپس بعد از بیان رابطه مؤمنان، به آنان می‌فرماید: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ» (نساء: ۷۵) و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند یاری آنان بر شما [واجب] است. همان‌گونه که در بیان نورانی آیه شریفه مشهود است، جامعه اسلامی مکلف است به کمک رساندن مؤمنانی که درخواست یاری دارند. نکته بسیار مهمی که در این رابطه وجود دارد این است که خداوند متعال در آیه شریفه: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵) و چرا شما در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما»، حتی درخواست کمک از جامعه اسلامی را از سوی ستم‌دیدگان مطرح نکرده و صرف آنکه عده‌ای از مؤمنین مورد ظلم و ستم قرار گرفته

باشند، جامعه اسلامی را مکلف می‌داند که به یاری آنان شتافته و حتی با دشمن به پیکار بپردازد و این در واقع همان دستور به تشکیل جبهه واحد مقاومت برای مبارزه با مستکبران و ظالمان و نجات مظلومان و مستضعفان عالم است. و واضح است که مقاومت صرف دفاع نیست بلکه جهاد به انواع آن و پیکار و قتال با کفار در تحت مفهوم مقاومت می‌گنجند. نکته قابل تأمل، خطاب عتاب‌گونه به مسلمانان است که چرا به یاری مسلمانان ستم دیده نمی‌شتابید «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ». همچنین از عبارت «وَالْمُسْتَضْعَفِينَ» مشهود است که جهاد و جبهه مقاومت اسلامی مرز معینی ندارد بلکه هر جا مستضعفی باشد، جهاد و تشکیل جبهه مقاومت لازم هست (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۲۹). در منظومه فکری امام خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی مقاومت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هست. این کلید واژه که یک مفهوم اسلامی محسوب می‌شود و بستر قرآنی، روایی دارد دارای محورهای مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و ... می‌باشد که یکی از مصادیق و محورهای بسیار مهم و استراتژیکی آن قضیه فلسطین و مقاومت گروه‌های مبارز آن است. اهمیت بالای مسئله فلسطین آن را به صورت اولویت اول جهان اسلام در آورده است که البته امروز این اولویت ویژه از جانب محافل و ائتلاف بیگانگان و دشمنان مورد تهاجمات مختلف است، از جمله به وجود آوردن تشنجات منطقه‌ای برای فراموشی یا حداقل تبدیل این اولویت ویژه به مسئله‌ای دسته چندی و در حاشیه و یا ایجاد شبهات پیرامون موفقیت یا عدم موفقیت مقاومت که مقام معظم رهبری در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین بدان اشاره فرمودند: «مهم‌ترین دستاورد مقاومت، ایجاد مانع اساسی در برابر پروژه‌های صهیونیستی است. در تحمیل یک جنگ فرسایشی به دشمن است، یعنی توانسته برنامه اصلی رژیم صهیونیستی را که سیطره بر کل منطقه بود، به شکست بکشاند. اما آنچه که به نظر می‌رسد جامعه اسلامی را در رساندن به تحقق کامل مفهوم مقاومت در تمام عرصه‌های مفروضش عموماً، و در تحقق

آرمان فلسطین خصوصاً، یاری می‌کند تشکیل یک جبهه واحد مقاومت است (بیانات در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه: ۱۳۹۵/۱۲/۳).

مولفه‌های مقاومت در منظومه فکری رهبران انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی مسئله مقاومت تبدیل به یک گفتمان شد و در برابر گفتمان‌های رایج و موجود زمانش، یعنی گفتمان کمونیسم و گفتمان لیبرالیسم ایستاد و خط گفتمانی کمونیسم-لیبرالیسم را تبدیل به مثلی کرد که هر کدام از آن گفتمان‌ها یک سر ضلعش را تشکیل می‌دادند. اما دیری نپایید که با فروپاشی بلوک شرق و از بین رفتن گفتمان کمونیسم، آن مثلث دوباره شکل خطی به خودگرفت با این تفاوت که این بار طرف مقابل گفتمان لیبرالیسم در این خط گفتمانی جهانی، گفتمان مقاومت با محوریت انقلاب اسلامی بود.



با رحلت امام خمینی و آغاز زمامداری امام خامنه‌ای این گفتمان وارد مرحله جدیدی شد و آن، تاثیر این گفتمان در تشکیل تمدن نوین اسلامی می‌باشد. با سیری در منظومه فکری مقام معظم رهبری به این نکته می‌رسیم که واژه مقاومت از جمله واژگان کلیدی است که در این منظومه فکری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هست. ایشان طی سالهای گذشته تا کنون، چه آن دوران که در مقام ریاست جمهوری بودند و چه در مقام رهبری، درباره مقاومت و فرهنگ مقاومت فرمایشات بسیاری

داشته‌اند. با توجه به نگاه جامع و اشراف همه‌جانبه ایشان به مسائل مختلف ایران و جهان و نیز نگاه تاریخی، محققانه و عبرت‌آموزانه به ادوار گذشته، مقاومت را جزء واژه‌های ضروری در حیات استقلال و پیشرفت مملکت معرفی و لازمه مقاومت را، تقویت فرهنگ مقاومت می‌دانند.

ایشان ضرورت مسئله مقاومت را در حفاظت از حیثیت و کیان حقیقی، انسانی، اسلامی، انقلابی و فرهنگ ملی معرفی می‌کند و تنها مقاومت کردن را مطرح نمی‌کنند، بلکه در کنار مقاومت، یافتن نقطه ضعف دشمن و حمله به آن را جزء مسئله مقاومت عنوان می‌کنند: «این ملت، برای این که حیثیتش و کیان حقیقی و انسانی و اسلامی و انقلابی و فرهنگ ملی‌اش حفظ شود، احتیاج به مجاهدت و مقاومت و ایستادگی در مقابل تهاجم دشمن و تهاجم کردن به نقاط ضعف دشمن دارد» (بیانات در مورخ: ۱۳۷۱/۵/۲۱). نکته‌ای که باید در این مجال به آن توجه شود این است که بدون شناخت مولفه‌های مقاومت، مسئله مقاومت میسر نمی‌باشد. اگر بخواهیم بر اساس بحث گفتمان مقاومت به موضوع بپردازیم، می‌توانیم مؤلفه‌های مقاومت را در دو دسته معرفی کنیم؛ مؤلفه‌های سلبی و مؤلفه‌های اثباتی و ایجابی.

مولفه‌های ارشادی مقاومت

وحدت کلمه: توجه به وحدت کلمه از جمله مهماتی است که رهبری چه در سطح ملی و مسائل قومی و مذهبی و چه در سطح جهان اسلام و رابطه ملل و دول مسلمان به آن توجه بسیار دارند. ایشان درباره این مسئله می‌فرمایند: «من توصیه‌ام به مسئولان کشور، به نخبگان سیاسی، به برگزیدگان و برجستگان دینی، به آنهایی که منطق نفوذ کلمه‌ای در میان مردم دارند، این است: تا آنجا که می‌توانند، بر روی این اتحاد و انسجام بالارزش ملت ایران تکیه کنند؛ ایمان به خدا و اتحاد، دین و اتحاد کلمه؛ این دو چیز است که می‌تواند کشورها را، ملتها را روی پای خودشان نگه دارد؛ قدرت مقاومت به آنها بدهد؛ و ملت ایران بحمدالله از این دو برخوردار است» (بیانات در مورخ:

۱۳۹۲/۵/۱۸) همچنین در بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی در درباره پیامبر می‌فرماید که «خَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) نسبت به مؤمن دارای رأفت [اما] أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) در مقابل کسانی که با شما دشمنی می‌کنند و دشمن شما هستند «أَشِدَّاءُ» باشید؛ یعنی سخت باشید؛ مثل خاکریز نرم نباشید که دشمن از هر جا خواست بتواند در شما نفوذ کند؛ مستحکم باشید، ایستاده باشید اما «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، بین خودتان، دل‌هایتان با هم صاف باشد، با هم مهربان باشید؛ اسم‌ها نتواند شما را از هم جدا کند، مرزهای جغرافیایی نتواند شما را با هم دشمن کند، مرزهای جغرافیایی نتواند ملت‌ها را در مقابل هم قرار بدهد؛ این از آن درس‌های پیامبر است. خوب است ما امروز درس بگیریم؛ فقط تجلیل کردن و تعریف کردن از پیامبر، کاری نیست که امروز از ما انتظار می‌رود؛ باید درس بگیریم، باید بخواهیم که آنچه را پیامبر برای آن مبعوث شده است، تحقق ببخشیم که عرض کردم اولویت، امروز در دنیای اسلام اتحاد است (بیانات در کنفرانس وحدت اسلامی، مورخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹). ایشان با این بیان که: «دشمن مکار بر آن است که با افروختن آتش جنگ‌های خانگی میان مسلمانان، انگیزه‌های مقاومت و مجاهدت را در آنان به انحراف بکشاند» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۳/۷/۸). هدف از این آتش‌افروختگی و ایجاد جنگ‌های خانگی را در به‌وجود آمدن حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی و کارگزاران استکبار عنوان می‌کنند و راهاندازی گروه‌های تروریستی تکفیری را ناشی از این سیاست خبیثانه دشمن در از بین بردن انگیزه مقاومت و ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل می‌دانند و به همه هشدار می‌دهند که: «این هشدار به همه ما است که مسئله اتحاد مسلمین را امروز در صدر وظایف ملی و بین‌المللی خود بشماریم» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۳/۷/۸).

تشکیل جبهه مقاومت؛ امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با نخست وزیر

الجزایر در سال ۹۴ با یادآوری جبهه مقاومت متشکل از الجزایر، ایران، سوریه و چند کشور دیگر که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شده بود، فرمودند:

«برخی کشورهایی که دنباله‌رو آمریکا هستند، مانع از ادامه فعالیت آن مجموعه شدند اما به نظر می‌رسد اکنون زمینه تشکیل چنین مجموعه‌ای متشکل از کشورهای اسلامی که دارای دیدگاه‌های مشترک هستند وجود دارد. اگر چنین مجموعه‌ای تشکیل شود، این کشورهای اسلامی می‌توانند در مسائل مهم دنیای اسلام تأثیرگذار باشند و برای مشکلات منطقه و با مبارزه با تروریست‌ها، اقدامات عملی انجام دهند» (بیانات در دیدار با نخست‌وزیر الجزایر در مورخ: ۱۳۹۴/۹/۳).

در منظومه فکری مقام معظم رهبری یکی از مولفه‌های مهم در گفتمان مقاومت تشکیل جبهه واحد مقاومت است که این جبهه نتیجه اتحاد و انسجام جهان اسلام می‌باشد. لذا تأکیدات بسیار ایشان در مسئله تحکیم وحدت و وفاق ملت‌های اسلامی و پرهیز از هرگونه تفرقه افکنی و دعوای جاهلانه فرقه‌ای و نژادی را می‌توان در راستای تحقق جبهه واحد مقاومت تعریف کرد. مقام معظم رهبری در هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در سال ۷۶ طی بیاناتی به ترسیم اوضاع جهان اسلام از قبل تا به حال می‌پردازند. ایشان جهان اسلام را جهانی معرفی می‌کنند که ایمان و خصال اسلامی اش مورد هدف قرار گرفته و غربی‌ها فرهنگ اباحیگری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق را که خود دچار آن هستند مصّرانه به جوامع ما صادر کردند و سپس هشدار می‌دهند که: «دنیای اسلام، امروز بر اثر آن تهاجم خصمانه، به اضافه عوامل درونی نسل‌های گذشته، در وضعی مصیبت‌بار است» (بیانات در اجلاس سران کشورهای اسلامی در مورخ: ۱۳۷۶/۹/۱۸). سپس راه حل برون‌رفت از این وضع را در صیوررت دنیای اسلام از انفعال به ابتکار عنوان می‌کنند و می‌فرمایند که باید جهان اسلام ابتکار عمل را بدست بگیرد و در ادامه می‌فرمایند:

«آیا وقت آن نرسیده که دنیای اسلام، به این روحیه استکباری پاسخ دهد؟ ما اگر مناسبات خود را تنظیم و برادرانه کنیم، این قدرت را داریم. آمریکا در برابر جبهه متحد کشورهای اسلامی، از اندونزی تا شمال آفریقا، چه می‌تواند بکند؟ امروز دلگرمی استکبار، به

پراکندگی این جبهه است. آیا وقت آن نرسیده که این صف را به نفع خودمان مستحکم کنیم؟» (بیانات در اجلاس سران کشورهای اسلامی در مورخ: ۱۳۷۶/۹/۱۸).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود امروز نیز ملت‌های اسلامی دچار وضعیت مصیبت باری هستند. نزاع داخلی، گروه‌های تروریستی تکفیری، اختلافات فرقه‌ای و دولتهای خود فروخته به غرب بخشی از این مصیبت است. امام خامنه‌ای راه خروج دنیای اسلام از این اوضاع نابسامان را در ایجاد جبهه‌ای واحد می‌داند که البته این جبهه به لطف الطاف الهی تشکیل شده لکن جا دارد که دیگر دول و ملل مسلمان هم به این جبهه بپیوندند و از آن حمایت کنند، که به تعبیر ایشان: «اگر چنین مجموعه‌ای تشکیل شود، این کشورهای اسلامی می‌توانند در مسائل مهم دنیای اسلام تأثیرگذار باشند و برای مشکلات منطقه و با مبارزه با تروریست‌ها، اقدامات عملی انجام دهند» (بیانات در دیدار با نخست‌وزیر الجزایر در مورخ: ۱۳۹۴/۹/۳).

فرهنگ؛ از دیگر مولفه‌های مقاومت، فرهنگ است. فرهنگ نهالی است که اگر در زمین اسلام آبیاری شود و نمو پیدا کند ثمره آن مقاومت، شهادت، کار و تولید و دیگر ارزش‌های اسلامی خواهد بود، اما اگر آبیاری و تغذیه و حرس این نهال در دستان غرب بیافتد ثمره‌ای جزء اصالت لذت، هوس رانی، راحت طلبی، فساد و فحشا و سقوط جامعه انسانی به پرتگاه «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ لَدُنَّا» (اعراف: ۱۷۹) آنان همچون چهارپایان بلکه گمراه‌تر از چهارپایانند. «فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هر جا وارد شود، هویت‌زدایی می‌کند؛ هویت ملت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی، ذهن‌ها را، فکرها را مادی می‌کند، مادی پرورش می‌دهد؛ هدف زندگی می‌شود پول و ثروت؛ آرمان‌های بلند، آرمان‌های معنوی و تعالی روحی از ذهن‌ها زدوده می‌شود. خصوصیت فرهنگ غربی این است ... باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد‌معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است

که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سال‌های متمادی، یک چیزهائی را عادت کرده‌ایم تقلید کنیم (بیانات در مورخ: ۱۳۹۱/۷/۲۳).

ایشان در زمینه تاثیر فرهنگ بر مقوله مقاومت می‌فرمایند:

«مقاومت وقتی گفته می‌شود، فوراً ذهن می‌رود به مقاومت نظامی و امنیتی و امثال اینها. خب بله، آن هم قطعاً مقاومت است، اما بالاتر از آن، مقاومت فرهنگی است. حصار فرهنگی، خاکریز فرهنگی در کشور اگر سست باشد، همه چیز از دست خواهد رفت. من به شما عرض بکنم: امروز بعد از ۳۷ سال، ۳۸ سال از پیروزی انقلاب، انگیزه دشمنان برای نفوذ در حصار فرهنگی از روز اول بیشتر است؛ نه اینکه کم نشده، قطعاً زیاد شده؛ روش‌ها را هم که شما می‌بینید: این شیوه‌های فضای مجازی و تبلیغات گوناگون و ماهواره و امثال اینها؛ [یعنی] انگیزه‌ها بیشتر شده. آماج این حرکت هم درست همان چیزی است که مایه و هسته اصلی ایجاد نظام اسلامی شد؛ یعنی ایمان دینی، آماج این است» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۵/۵/۲۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ایشان هدف حملات فرهنگی را تخریب ایمان دینی می‌دانند و بدیهی است که مقوله مقاومت خود جزئی از ارزش‌های دینی است لذا وقتی ایمان دینی سست شد در پی آن مفهوم و ارزش مقاومت نیز کم‌رنگ شده از بین خواهد رفت. مسئله فرهنگ و تاثیر آن در مسائل مختلف ملی به قدری در منظومه فکری امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) حائز اهمیت است که ایشان از همان سال‌های نخستین رهبری خویش به کرات مسئله تهاجم فرهنگی را گوش زد کرده و جامعه را از خطرات مهلک این تهاجمات باخبر کرده‌اند و این باعث می‌شود که طلاب رسالت سنگین‌تری داشته باشند و آن عبارت است از صدای رسای رهبری بودن در بیداری جامعه و تلنگر زدن به مردم در زمینه فرهنگ و تهاجم فرهنگی و در اینکه دشمن برای از بین بردن سنت مقاومت ابتدا فرهنگ

ایرانی اسلامی را نابود می‌کند؛ «چون فرهنگ ایرانی و اسلامی می‌توانست ملت را وادار به مقاومت کند، این فرهنگ را تغییر دادند» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹).

مساجد؛ دیگر مولفه مقاومت، مسجد است؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری در مورد آن می‌فرمایند:

«مسجد هسته مقاومت است (بیانات در مورخ: ۱۳۹۵/۵/۳۱) جایگاه مساجد نه تنها در مسئله مقاومت که در تار و پود تمدن اسلامی جایگاهی ویژه و پرنقش است. با رجوع به تاریخ تمدن اسلام در میابیم که مساجد پایگاه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و ... بوده‌اند و عبادت بخشی از فعالیت مسجد بوده نه همه فعالیت آن».

ایشان در رابطه جایگاه حقیقی مسجد می‌فرمایند:

«مسجد به‌عنوان یک پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می‌تواند برای جوامع اسلامی منشأ و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد ... مسجد فقط برای نماز نیست؛ در مسجد انواع عبادات هست. از جمله آن عبادات، تفکر است که «تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه»، یا در بعضی از روایات است که «من عبادۀ اربعین سنه»، یا «سبعین سنه» البته فکر کردن درست، افراد مسجد رو، این فکر را (که در روایت به آن سفارش شده) به‌وسیله شنیدن سخنان عالم دین و فقیه به‌دست می‌آورند. بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر و تأمل، هم مرکز تصفیه روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به خداست. ارتباط زمین و آسمان است. ایشان یکی از علل پیروزی انقلاب اسلامی را اقبال مردم و جوانان به مساجد و نقش علماء در تبدیل مساجد به‌عنوان مرکزی برای تعلیم، تربیت و روشنگری افکار و اذهان یاد می‌کنند» (بیانات در مورخ: ۱۳۷۵/۱۰/۱۹).

و در توصیف این چنین مسجدی می‌فرمایند:

«مسجد هسته مقاومت است، منتها مقاومت بآنواعه؛ مقاومت فرهنگی، مقاومت سیاسی، و درجای خود هم مقاومت امنیتی و نظامی؛ کمالینکه در مساجد این گونه بوده» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۵/۵/۳۱).

ایشان در دیدارشان با ائمه جماعات استان تهران در مرداد ماه سال جاری (۱۳۹۵) نکات و شاخصه‌های مهمی را درباره مسجد طراز ذکر کردند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

شاخص‌های مسجد طراز انقلاب اسلامی

الف) ویژگی‌های مسجد

- پایگاه معنویت و خودسازی،
- پایگاه همه کارهای نیک و خدا پسندانه،
- پایگاه مقابله با دشمن،
- پایگاه بصیرت‌افزایی،
- پایگاه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی،
- زمینه‌سازی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی،
- هسته مقاومت در عرصه‌های مختلف از جمله فرهنگ،
- مسجد باید در هر سه وقت نماز باز باشد و نماز برپا شود،
- باز بودن درب مسجد از پیش از ظهر و نماز ظهر تا شب و بعد از نماز عشاء،
- ایجاد جایگاه‌های خاص در مساجد برای جوانان در راستای جذب آنان به مسجد.

ب) ویژگی‌های امام جماعت

۱. محوریت مسجد،

۲. نگاه امام جماعت به پیش نمازی به عنوان یکی از وظایف خود در مسجد و نه همه وظایف امام جماعت،
 ۳. نگاه نکردن به امامت مسجد به عنوان یک کار حاشیه‌ای،
 ۴. تبیین مسئله نماز و توجه به کیفیت معنوی آن،
 ۵. اقامه دین، حق و عدل،
 ۶. ابلاغ احکام دین،
 ۷. حضور قبل از اذان و وقت نماز در مسجد،
 ۸. تبیین مسائل عبادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ...،
 ۹. تشکیل حلقه‌های معرفتی با جوانان،
 ۱۰. توجه و اهمیت دان به جذب جوانان به مسجد به وسیله ایجاد فضای معنوی در مسجد و توجه به عرفان ناب اسلامی که خود عاملی در جذب جوانان است.
- در خصوص ایجاد جاذبه و نوع آن برای جوانان می‌فرمایند:
- «یک نکته دیگر این است که بایستی برای جوان‌ها جایگاه خاص در مسجد ایجاد کرد؛ یعنی واقعاً باید برای جذب جوان برنامه‌ریزی کرد. جاذبه برای جوان برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند، گذاشتن میز پینگ پنگ نیست. بعضی خیال می‌کنند برای اینکه جوان‌ها را جذب کنیم به مسجد، وسایل سرگرمی فراهم بکنیم ... راه جذب جوان‌ها تصرف دل جوان است. دل جوان یک قیامتی است، اوضاعی است. گرایش جوان به معنویت یکی از آن رازهای بزرگ الهی است. یک حرف معنوی را برای امثال بنده که بگویند، خب گوش می‌کنم، حداقل اندکی تأثر پیدا می‌کنم، [اما] همان حرف را به یک جوان بزنند، منقلب می‌شود، از این رو به آن رو می‌شود. دل جوان حقیقت‌پذیر است، دل جوان به فطرت الهی نزدیک است؛ فُطِرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. دل جوان با نصایح و مطالب معنوی و سلوکی و عرفانی انس پیدا می‌کند، زود انس پیدا می‌کند، زود دل‌باخته و دل‌بسته می‌شود؛ جاذبه جوان‌ها اینها است. شما سخن را، حرف را، اقدام

را با معنویت، با عرفان واقعی، نه عرفان های تخیلی و توهمی و صوری، یک مقداری آمیخته بکنید، خواهید دید جوان چطور مجذوب می شود و می آید. جاذبه جوان در مسجد اینها است.» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۵/۵/۳۱).

مولفه های جهادی مقاومت

استکبار ستیزی؛ از جمله مولفه هایی که باید در مسئله مقاومت به آن اشاره شود، استکبار ستیزی است که جزء شاخص های مهم منظومه فکری امامین انقلاب می باشد. در این مجال جای چند تعریف در زمینه مفهوم شناسی استکبار و استکبارستیزی و شاخصه های این مولفه وجود دارد که به طور مشروح در فصل چهارم این نگارش تحت عنوان مقاومت و نظام سلطه به آنها پرداخته شده است.

بخش دوم: واقعه عاشورا نماد مقاومت

ژئوپلیتیک عاشورا تا ظهور

واقعه عاشورا موجب بقای اسلام و مبداء ظلم ستیزی و آزادیخواهی است، ویژگی های جغرافیایی واقعه عاشورا و منطقه جغرافیایی ظهور منجی عالم در امتزاج با اندیشه ها و ساختارهای شیعه می تواند مولد قدرت عاشورایی باشد. این قدرت در طول تاریخ علاوه بر ایستادگی و مبارزه با ظلم و نظام سلطه پس از تولد انقلاب اسلامی و با سقوط رژیم دیکتاتوری عراق موجب پیوند میان ملت ایران و عراق شده و توانسته است در مناسبت های مختلف عاشورایی قدرت خود را به منصفه ظهور برساند. راهپیمایی اربعین که هر ساله روبه فزونی است جلوه ای از بزرگ ترین تجمع و تحرک بشری است که نه تنها در نوع خود بی سابقه است بلکه مانور بزرگی برای زمینه سازی ظهوری است که ادیان، مکاتب فکری و ملل جهان در انتظار آن هستند. آمریکا با اشغال عراق در صدد اجرای طرح خاورمیانه جدید بود و تصور می کرد شیعیان تحت ظلم صدام در عراق از ورود آنها به هر قیمت استقبال خواهند کرد اما اندیشه عاشورایی مقاومت در ظلم

ستیزی نه تنها مانع از تحقق طرح آمریکا شد بلکه بر خلاف خواست آمریکا عراق به جبهه حامی مقاومت تبدیل شد سپس نظام سلطه و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن تلاش کردند با ایجاد موانع متعدد قدرت شیعه در عراق را خنثی کنند و در نهایت داعش را برای مقابله با شیعه وارد عراق نمود. مردم عراق با همان روحیه سلطه ستیزی در پی فتوای مرجعیت دینی بسیج مردمی حشد الشعبی را ساماندهی و جهاد علیه تکفیری‌ها را آغاز کردند. در این جبهه مردم و دولت عراق پس از تفوق بر توطئه‌های آمریکا و جهاد علیه تکفیری‌ها به جریان پیروز در صحنه تبدیل شد.

فولر معتقد است: «پس از فروپاشی کمونیسم، هیچ مجموعه عقاید مشخصی را در میان ملل جهان و در یک منطقه جغرافیایی وسیع نمی‌توان یافت که مانند اسلام انقلابی به شکلی نظام‌مند و به روشنی و قاطعانه با غرب به مخالفت پرداخته باشد. به علاوه، خاورمیانه، تنها محدوده جغرافیایی است که از چند دهه گذشته، شاهد مداخله نظامی غرب بوده است.» (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۵).

ژئوپلیتیک منطقه با تمرکز بر جمعیت، موقعیت، منابع و ذخائر اقتصادی بیانگر اهمیت فوق‌العاده منطقه خلیج فارس از حیث اهمیت بازیگری آن در حوزه منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. به نظر می‌رسد، تمرکز و سکونت شیعیان به‌ویژه در کشورهای عراق، ایران، عربستان و ... به علاوه وجود خانه خدا، قبور تمام ائمه شیعه، ظهور منجی از کنار خانه کعبه و آغاز حکومت امام عصر (عج) در این منطقه و محل حکومت امام عصر (عج) در شهر کوفه، اهمیت منطقه و بازیگری جبهه مقاومت را با تکیه بر فرهنگ عاشورایی افزایش خواهد داد. "این بخش از این نوشتار در صدد است با ایجاد پیوند و کنش متقابل میان ابعاد و مولفه‌های ژئوپلیتیکی عاشورا، قدرت عاشورایی در قامت مانور تجمع و تحرک عظیم راهپیمایی اربعین برای زمینه‌سازی ظهور منجی عالم بشریت را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد".

ژئوپلیتیک: اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی به دلایلی چون: ظهور بازیگران جدید در صحنه بین‌الملل در نتیجه استعمارزدایی، بروز ملی‌گرایی در جهان سوم، انقلاب کوبا، رشد جنبش‌های انقلابی در جهان، شکاف میان چین و شوروی و ... زمینه احیای ژئوپلیتیک فراهم شد (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۶). اما در سال ۱۹۶۴ ژئوپلیتیک در جهان، به ویژه در غرب از نظر اسمی مطرود، و از نظر علمی مورد انتقاد قرار گرفت. منتقدان معتقد بودند که علم ژئوپلیتیک، همان ژئوپلیتیک خاص آلمان و سیاست‌های حزب نازی است که موجب بروز جنگ شده و از سوی دیگر، ظهور سلاح‌های هسته‌ای و توانایی پرتاب آن‌ها به وسیله هواپیما و موشک، فاصله و بُعد مکانی را بی‌اهمیت و جغرافیا را کم‌اهمیت کرده است. در همان سال، «پیر ژرژ» جغرافی‌دان فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان «جغرافیای فعال»، واژه ژئوپلیتیک را بدترین کاریکاتور جغرافیای کاربردی در نیمه اول سده بیستم خواند و تحلیل‌های ژئوپلیتیک را مردود دانست (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۵). اما علم ژئوپلیتیک پس از گذر از مراحل تولد، افول، احیا و شکوفایی، وارد مرحله نوین خود شد و در سال ۱۹۷۵ با ظهور دیدگاه جدید ژئوپلیتیک انتقادی (مقاومت)، احیا شد. علم ژئوپلیتیک در مفهوم جدید به جای تمرکز بر شناخت تأثیر عوامل جغرافیایی، به منزله شکل‌دهنده سیاست خارجی اهمیت یافت (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۹) و بدین ترتیب، واژه ژئوپلیتیک، بار دیگر به محیط‌های دانشگاهی و اجتماعی بازگشت. در این برهه، ژئوپلیتیک، تبدیل به روشی برای ابرقدرت‌ها، در تسخیر سرزمین‌های خارج از حوزه جغرافیای خود و رسیدن حاکمان به امیال توسعه‌طلبانه شد. ژئوپلیتیک در مراحل نخستین خود به منزله شیوه ویژه‌ای از اندیشیدن علمی در محتوای پروژه امپریالیستی شماری از حکومت‌ها و قدرت‌های نیمه نخست سده بیستم، توانست جهانی اندیشیدن، را در مطالعات سیاسی متداول سازد و دیدگاه‌های عمومی روشنی از جهان سیاسی به دست دهد (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۹). حافظ‌نیا معتقد است ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش

جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد؛ از نظر وی جوهر ژئوپلیتیک، قدرت است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

ژئوپلیتیک مقاومت: به باور «میشل فوکو»، ژئوپلیتیک مقاومت، واکنش در برابر قدرت سلطه‌گری محسوب می‌شود و همواره سلطه استکباری عامل ایجاد مقاومت بوده است که امروزه در قالب جنبش‌های مردمی و بومی شکل می‌گیرد. البته گاهی مقاومت به دلیل پیوند با عوامل و منافع هم‌سو، به صورت شبکه‌های ملی و بین‌المللی در برابر تهدیدات و گفتمان‌های سیاسی معارض عمل می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۵ ص ۷۴). فوکو معتقد است که شکل‌بندی‌های گفتمانی، شبکه‌های قدرتی هستند که همه ما در درون آن قرار داریم. وی معتقد است قدرت هم می‌تواند مثبت باشد و هم منفی، هم مولد باشد و هم سرکوب‌گر. او اصرار دارد که هر مورد قدرت، نوعی مقاومت در برابر قدرت را با خود می‌آورد (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

شیعه: شیعه به معنای اتباع و انصار و اعوان، و اصل آن از مشایعت است که به معنای متابعت و متابعت بوده و هر قومی که در مورد امری اجتماع کرده و از فردی پیروی نمایند، شیعه او هستند (کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). این واژه اگرچه در احادیث و محاورات صدر اسلام، نخست در معنای مطلق پیروان و طرفداران شخص خاص به کار می‌رفت، اما پیامد کثرت و غلبه استعمال این واژه در گذر زمان برای دسته‌ای از مسلمانان موجب شد که کاربرد آن بدون قرینه‌ای خاص، ویژه پیروان امام علی (علیه السلام) و معتقدان به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و در مقابل اهل سنت اصطلاحی قرار گیرد (سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). به اعتقاد نوبختی تعبیر «شیعه علی» بارها در سخنان پیامبر (صلوات الله علیه) به کار رفته است و نقل قول‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. شیعه، نخستین فرقه اسلامی است که شامل پیروان حضرت علی (علیه السلام) و معتقدان به امامت او می‌شود که در زمان پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) و پس از او هم وجود داشتند. به همین دلیل، اولین کسانی که به نام شیعه شناخته شدند، عبارت‌اند از: سلمان فارسی،

ابوذر غفاری، عمار بن یاسر و میثم تمار (نوبختی، ۱۳۸۱: ۱۷). در احادیث نقل شده از شیعه و سنی، این نکته مشخص می شود که اولین بار، خود پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) از کلمه شیعه استفاده کرده و اصطلاح شیعه علی را به کار برده است (حسینی تبار، ۱۳۸۲: ۲۳).

سیر تحول در اندیشه سیاسی شیعه: دوره های تحول در اندیشه سیاسی شیعه به لحاظ میزان اهمیت و تأثیرات سیاسی آن، در پنج مرحله مورد توجه و بررسی قرار می گیرد (سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۸۹).

دوران امامت (۳۲۹-۱۰ ه ق): در این دوره، فلسفه و اندیشه سیاسی حول محور ائمه معصوم علیهم السلام بوده که به تدریج در طول ۲۵۰ سال تثبیت شد و پس از آن از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه ق دوران غیبت صغرا نامیده شد که از طریق نواب خاص امام (علیه السلام)، شیعه، رهبری و هدایت می شد.

دوران رویکرد به فقها و نواب عام (۳۲۹-۹۰۵ ه ق، آغاز غیبت کبری): در این مقطع که حاکمیت خلافت سنی وجود داشت، علمای شیعه در دوران غیبت کبرا، به ویژه شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید (۴۱۳ ه ق) سید رضی، و سید مرتضی (۴۳۶ ه ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ ه ق)، با طرح مسئله نوین غیبت به صورت استدلالی و کلامی، انتظار فرج را برای مردم تبیین کردند. در نتیجه، در انتظار ماندن به عنوان عملی دینی و دارای ثواب و اجر معنوی و اخروی احیا شد. در نتیجه، در این مقطع، فقهای درجه اول به عنوان نایبان امامان معصوم (علیه السلام) شناخته شدند و عالمان شیعه، مشروع و غیر مشروع بودن حکومت ها را اعلام می کردند. "توال" با اشاره به این موضوع در کتاب ژئوپلیتیک شیعه می گوید: شیعه، تنها مذهبی است که پس از امامان خود توانسته است ارتباط خود را با خداوند منشأ وحی از طریق عالمان دینی خود حفظ کند (توال، ۱۳۸۲: ۷۶).

دوران تشکیل دولت های صفوی و قاجار (۹۰۵ تا ۱۳۲۴ ه ق): با قدرت یابی صفوی ها در ایران، سومین دوره از روند اندیشه سیاسی شیعه آغاز شد. صفویان، اندیشه ترکیبی از

تصوّف و ملی‌گرایی داشتند. ارتباط پادشاهان صفوی با فقها و عالمان شیعی در ترکیب دولت، مرکب از شاهان صفوی و فقهای شیعه بود. به این ترتیب، شاهان با جانشین امام(علیه‌السلام) دانستن فقها و علما در پذیرش پست‌های حکومتی به نوعی، شاهان و عالمان شیعه، مشروعیت و مقبولیت را از یکدیگر می‌گرفتند.

دوران رویکرد مشروطه‌خواهی (۱۳۲۴-۱۳۵۸ ه‍.ق): در این دوران، تحول

دیگری در اندیشه سیاسی شیعه پدید آمد و با طرح مشروطه و حکومت پارلمانی، چهارمین نقطه عطف در اندیشه سیاسی شیعه شکل گرفت. علمای موافق مشروطه، میان اندیشه سیاسی شیعه و مشروطه ارتباط برقرار کردند؛ به گونه‌ای که مراجع نجف، مدافع مشروطه بودند و ر ساله‌هایی در توصیه نظام مشروطه نوشتند. به این ترتیب، اندیشه سیاسی شیعه وارد انتخابات مجلس و قانون‌گذاری شد. البته برخی از فقها نظام مشروطه را رواج غرب‌گرایی می‌دانستند و با آن مخالفت می‌کردند. در نتیجه، تجربه شکست مشروطه، ضرورت نظام حکومتی با چارچوب‌های اسلامی را به وجود آورد؛ زیرا تجربه جمهوریت بدون چارچوب اسلامیت عملاً نتوانست نیاز حکومتی شیعه را تأمین کند.

ولایت فقیه و جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ ه‍.ش - ۱۳۹۹ ه‍.ق) : امام خمینی(ره) در

سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف، نظریه ولایت فقیه را که در فقه شیعه، ریشه‌ای استوار داشت، به عنوان الگوی جایگزین نظام مشروطه مطرح کرد و در سال ۱۳۵۸ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ولایت فقیه تثبیت و بعد از انقلاب، اندیشه سیاسی شیعه در ابعاد الهی بودن، عقلانی بودن، مردمی بودن و انقلابی بودن در قالب حکومت دینی متبلور شد(خرم‌شاد، ۱۳۸۷: ۲). برخی از فقهای بزرگ قبل از امام در آثار تألیفی به حکومت فقها اشاره داشتند؛ از جمله: در کتب «من لا یحضر الفقیه» شیخ صدوق، «صول کافی» شیخ کلینی، «تهذیب» شیخ طوسی، به فقه سیاسی و حکومت شیعی پس از عصر غیبت اشاره شده است (درخشه، ۱۳۸۶: ۳۷).

ژئوپلیتیک شیعه: بروملی می‌گوید: وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ را می‌توان سرآغاز پدیده‌ای به نام «ژئوپلیتیک تشیع» دانست. این انقلاب که در منطقه ریملند اتفاق افتاد، سرآغازی برای فروپاشی نظم دوقطبی محسوب می‌شد؛ چرا که شعار عدم وابستگی به یکی از دو قدرت مسلط و هم‌چنین رفتار دولت شیعی برآمده از این انقلاب در آن زمان، سبب موضع‌گیری هر دو ابرقدرت در برابر آن شد. این پدیده، امروزه در دهه چهارم عمر خود، توانسته است خود را به مثابه یکی از بازیگران مهم، نه تنها در سطح منطقه، بلکه در سطح بین‌المللی مطرح کند. انقلاب اسلامی ایران در کشوری رخ داد که با توجه به نقشه ژئوپلیتیکی دنیای اسلام، در قلب ریملند و در قلب دنیای اسلام واقع شده است؛ این مسئله در کنار هویت و ماهیت انقلاب اسلامی، ایران را مستعد بازیگری در این منطقه نموده است؛ زیرا دنیای شیعه در مرکز دنیای اسلام واقع شده و هارتلندی برای ریملند اسلامی محسوب می‌شود که این هارتلند، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. پدیده شیعه، علاوه بر اینکه از لحاظ جغرافیایی در مرکزیت دنیای اسلام قرار دارد، از لحاظ راهبردی و ژئوپلیتیک نیز از موقعیتی استثنایی برخوردار است؛ بنابراین، سخنی به گزاف نگفته‌ایم، اگر این منطقه را ریملند شیعی بنامیم؛ جایی که در کنترل سیاست‌های شیعی بوده و به مثابه قلب تپنده‌ای برای جهان اسلام در نظر گرفته می‌شود. «منطقه‌ای که من آن را ریملند شیعی می‌نامم، بخش وسیعی از دنیای اسلام را در بر می‌گیرد که از زمان بوش دوم به این سو، در طرح‌های آمریکایی با عنوان خاورمیانه بزرگ از آن یاد می‌شود (Bromley, 2007, pp. 57-97).

ژئوپلیتیک عاشورا: اگر ژئوپلیتیک، محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی در نظر گرفته شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۸)، باید دگرگونی هویتی شیعیان را که ماهیتی تاریخی دارد و ترکیبی از اندیشه‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌هاست و ریشه در بار ایدئولوژیک جامعه دارد (بابایی، ۱۳۸۸: ۳۸)، به منزله یک موضوع ژئوپلیتیک در نظر گرفت؛ زیرا قسمت

عمده‌ای از پیروان این مذهب در منطقه‌ای قرار گرفته‌اند که بر روابط قدرت در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار تأثیرگذارند (محمد پور، ۱۳۸۵: ۲۵۲). از طرف دیگر، به سبب این هم‌گرایی شیعیان بر اساس هویت مذهبی، آن در منطقه راهبردی خاورمیانه که به دلیل وجود منابع گسترده انرژی و آبراه‌های راهبردی برای کشورهای غربی دارای اهمیت است (hazbun, 2010p:252). فرایندی که با ورود اعضای جدید به نظام دولت‌ها در دوره پس از جنگ سرد حائز اهمیت شده و هم‌چنان به‌طور مداوم در جریان است (زرگر، ۱۳۸۶: ۹۱). فولر معتقد است که از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران تا کنون، شیعه به مثابه عاملی تأثیرگذار در حیطه‌های داخلی و خارجی کشورهای منطقه مطرح بوده است. این شیعیان در طول تاریخ در محرومیت شدید قرار داشته‌اند و میزان سرکوب این اقلیت توسط اکثریت سنی تا حدی بوده است که آنان را "مسلمانان فراموش‌شده" (Fuller and Frankel, 1990:p4) می‌نامیدند.

از نظر ولی نصر، انقلاب اسلامی ایران در ساخت یک حکومت شیعی مبتنی بر نظریه مذهبی، در سیاسی شدن جمعیت شیعیان و اصطلاحاً آنچه بیداری شیعی و "احیای شیعی" نامیده می‌شود، تأثیر داشته است که در نتیجه، جمعیت‌های شیعی منطقه را به‌عنوان یک بازیگر داخلی در درون حکومت‌ها مطرح کرد. خودآگاهی شیعیان در عرصه اجتماعی-سیاسی درون کشورهای عربی و در ارتباط با مطالبه حقوق اجتماعی و دست‌یابی به منابع، منزلت، اقتدار و ثروت، به مرور زمان حاکمان را مجبور به پذیرش حقوق شیعیان و نقش‌آفرینی آنان در عرصه‌های داخلی کرده است (Nasr, 2006). می‌توان گفت که انقلاب ایران، سه تصویر کلی در ذهن شیعیان ایجاد کرد و این تصاویر در هویت‌یابی شیعیان منطقه نقش بسیار مؤثری داشته است: تصویر حکومتی (تعقل دولتی)، تصویر دینی (ام‌القری)، تصویر ایدئولوژیک و انقلابی (ضدیت با امپریالیسم). این سه تصویر، از انقلاب ایران الگویی تمام‌عیار برای شیعیان ساخته است تا با پیروی از آن، نه تنها خود را به این کشور نزدیک کنند، بلکه در راه احقاق حقوق از

دست‌رفته خود نیز مبارزه کنند. بنابراین، تشیع با طرح و نقشه اعتقادی و ایدئولوژیک خود، می‌تواند به صورت اهرم نیرومندی برای برهم زدن ثبات منطقه و جهان ظاهر شود. تشیع هر چند از نظر جغرافیایی در یک منطقه پراکنده و محدود قرار گرفته، ولی مبارزه‌ای را دنبال می‌کند که ادعای جهانی دارد. صلح در جهان به‌طور اساسی به اداره این نیروی جدید بین‌المللی بستگی دارد (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

مذهب شیعه بر سه رکن عقلانیت، معنویت و عدالت استوار است که جهان اسلام و بشریت را با توجه به این ارکان برای نجات دنیوی و اخروی توصیه و دعوت می‌کند. عده‌ای از صاحب‌نظران غربی معتقدند که حساسیت آموزه‌های ایدئولوژیک شیعه زمانی بیشتر خواهد شد که موقعیت‌های ژئوپلیتیک شیعه هم در نظر گرفته شود؛ زیرا ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعه در کشورهای مختلف خاورمیانه بزرگ باهارتلند ایران است (مایل افشار، ۱۳۸۳).

از نظر توال، استقرار صلح در خاورمیانه و جهان، بستگی به برخورد صحیح با این نیروی جدید بین‌المللی دارد که همان جوامع شیعی است. تشیع، یک مذهب متکی بر معاد است که بر اهداف والای تاریخ بشر تأکید دارد. به همین دلیل، هر گاه که به دنیا روی می‌آورد، به مذهبی انقلابی تبدیل می‌شود. ترکیب این دو وضعیت - در اقلیت بودن شیعه، جهان‌بینی بالقوه پیامبرانه و انقلابی موجب می‌شود که تجدید حیات شیعه به صورت یک وسیله انفجاری در آید. روی هم‌رفته، بُرد ژئوپلیتیک تشیع به فراتر از جهان اسلام با همه وسعت آن، مربوط می‌شود (توال، ۱۳۸۲: ۲۶-۱۸).

وزن ژئوپلیتیک شیعه در نقاط مختلف، زمانی افزایش می‌یابد که با مزیت‌های خاص ژئوپلیتیک همچون منابع تأمین انرژی، منابع آب، مراکز و مؤسسات تاریخی، دینی، گردشگری و مانند آن با تأثیرگذاری در سرنوشت یک بحران منطقه‌ای مثل مسئله فلسطین و ... همراه باشد (تلاشان، ۱۳۸۸: ۱۰-۹).

هانری کربن معتقد است: "مذهب شیعه، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته است. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای واقعی میان خدا و عالم انسانی است، در حضرت موسی (علیه السلام) خاتمه می‌دهد و پس از آن به نبوت حضرت مسیح (علیه السلام) و حضرت محمد (صلوات الله علیه) اذعان نمی‌کند و رابطه مزبور را قطع می‌کند. همچنین نصاری در حضرت مسیح (علیه السلام) متوقف شده، و اهل سنت از مسلمین نیز در حضرت محمد وقوف کردند و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق موجود نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد (صلوات الله علیه) ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکامل است، بعد از آن حضرت، و برای همیشه زنده می‌داند؛ رابطه‌ای که اتصال عالم انسانی به عالم الهی را کشف نماید، به واسطه دعوت‌های دینی قبل از موسی (علیه السلام) و دعوت دینی زمان موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) و محمد (صلوات الله علیه) و بعد از حضرت محمد (صلوات الله علیه)، به واسطه ولایت جانشینان وی زنده بوده و هست و خواهد بود. او حقیقتی است زنده که هرگز از نظر علمی نمی‌توان او را از خرافات شمرد و از لیست حقایق حذف کرد. به عقیده من، همه ادیان یک حقیقت زنده را دنبال می‌کنند و همه ادیان در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده، مشترکند. اما تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی و پا برجاست (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳).

امام حسین (علیه السلام) قهرمان مقاومت

امام حسین (علیه السلام) با شهادتش همواره الگو و محبوب بشریت در طول تاریخ بوده و خواهد بود زیرا:

- امام حسین (علیه السلام) در بین بشریت مصداق حقیقی انسان کامل است.
- امام حسین (علیه السلام) در بین ادیان الهی و مکاتب دینی مصداق حقیقی بنده خدا است.

- امام حسین (علیه السلام) همواره خود را بدهکار به خدا و مخلوقات خدا (برای هدایت) می دانست.
 - امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا (در اوج نیاز) با دشمنان و اهل بیت خود اتمام حجت کرد.
 - امام حسین (علیه السلام) با آوردن خانواده خود به کربلا عملاً اعلام کرد برای جنگ نیامده است.
 - امام حسین (علیه السلام) برای افشای ظلم یزید و دنیا طلبی مردم بی وفا شهادت را انتخاب کرد.
 - امام حسین (علیه السلام) در روز کربلا؛ عشق، عاطفه، ایثار، جهاد، شهادت، حج، امر به معروف، توحید، بندگی، صبر، مقاومت، شجاعت، ولایت، ظلم ستیزی و ... را ترجمه و تفسیر کرد.
 - امام حسین (علیه السلام) با فرستادن فرزندان و بستگان و محبان خود به صحنه شهادت در مقابل خداوند عز و جل عواطف خود را به قربانگاه و مسلخ فرستاد و قربانی کرد.
 - امام حسین (علیه السلام) شب اول به اسبان و سپاه دشمن به فرماندهی حرابن ریاحی آب داد.
 - امام حسین (علیه السلام) با بردن علی اصغر خردسال به صحنه جنگ اثبات کرد که این دشمن فاقد حد اقل عاطفه انسانی است.
 - امام حسین (علیه السلام) تا آخرین لحظه حیات خود به دنبال هدایت بود اما آنانی که در کربلا از نعمت هدایت امام بی بهره ماندند کسانی بودند که شکم‌هایشان مملو از لقمه حرام بود.
- زندگانی امام حسین (علیه السلام) به چهار دوره زمانی قابل تقسیم است:

- **دوره اول** در عهد پیامبر (صلوات الله علیه): امام (علیه السلام) شش سال همزمان از فیض هدایت و تربیت پیامبر (صلوات الله علیه)، امام علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) بهره‌مند بود ابوهریره می‌گوید پیش پیامبر بودم. ابوبکر، عمر، فضل ابن عباس، زید ابن حارثه و عبدالله ابن مسعود هم بودند. در این هنگام حسین ابن علی وارد شد پیامبر (صلوات الله علیه) او را بغل کرد و بوسید و نوازش داد و گفت خدایا من حسین را دوست دارم، دوستش بدار و هرکه حسین را دوست دارد او را دوست بدار. ای حسین تو امام هستی، پسر امام هستی و پدر امامان هستی، نه (۹) امام نیکوکار و بر حق از فرزندان تو می‌باشند (سفینه البحار: ۱۹۷ و بحار: ۲۹۵).

- **دوره دوم** در عهد امام علی (علیه السلام): امام به مدت سی سال در دوره امامت پدر بزرگوارش زندگی کرد این دوره ۲۵ سال زمامداری خلفای سه گانه و ۵ سال در زعامت پدرش بود. در این ۲۵ سال سکوت و در ۵ سال چون سربازی در کنار پدرش بود و در نبرد با ناکشین، مارقین و قاسطین حضوری فعال داشت. در جنگ جمل فرماندهی سپاه چپ را بر عهده داشت (پیشوایی، بی‌تا: ۱۴۵).

- **دوره سوم** در عهد امام حسن (علیه السلام): طی مدت ۱۰ سال امام حسن مجتبی (علیه السلام) منصب امامت را داشت که امام حسین (علیه السلام) یار و مشاور برادر بود و او را امام و ولی خود می‌دانست.

- **دوره چهارم** در عهد امامت خویش: این دوره ۱۱ ساله که بیش از ۱۰ سال در دوره زمامداری معاویه بود و شش ماه آن در حکومت یزید، در دوره معاویه بزرگانی چون حجر ابن عدی، عبیده ابن عمرو نزد امام آمدند و از او خواستند با توجه به آمادگی مردم کوفه بدون توجه به معاهده صلح به جنگ با معاویه بپردازد و همین‌طور سلیمان ابن سرد خزایی از امام خواست با توجه به آمادگی شیعیان عراق، حجاز و بصره با معاویه وارد جنگ شوند اما امام فرمودند ما بیعت کردیم و عهد نمودیم و راهی برای نقض بیعت وجود ندارد مادام که معاویه زنده است باید در خانه‌هایتان بمانید و دست به شمشیر

نبرید (ابوقطفیفة دینوری: ۲۲۰). وقتی امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید بلا و فتنه بر شیعیان افزون شد در نتیجه شیعه‌ای وجود نداشت مگر آنکه می‌ترسید از سوی حکومت کشته شود و یا دستگیر، تبعید و فراری گردد (بحار الانوار، ج ۴۳: ۳۳۳).

معاویه پس از ۲۰ سال حکومت دیکتاتوری در بلاد شام روز ۲۰ رجب ۶۱ هـ ق مرد وقتی یزید حاکم شد روز ۲۷ رجب طی نامه‌ای به ولید ابن عقبه ابن ابی سفیان فرماندار مدینه فرمان داد امام حسین (علیه السلام) باید بیعت کند و گرنه دستگیر و کشته خواهد شد. ولید امام را به دارالحکومه فرا خواند امام با آمادگی وارد دارالحکومه شد و چند تن از یاران خود را پشت درب گماشت ولید گفت معاویه مرده و یزید نامه فرستاده که تو باید بیعت کنی امام فرمود شخصی همانند من که نباید پنهانی با یزید بیعت کند وقتی مردم را برای بیعت فراخواندید مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم ولید پذیرفت ولی مروان ابن حکم به ولید گفت حسین را زندانی کن تا بیعت کند و اگر نپذیرفت او را گردن بزن امام به خشم آمد و مروان را تهدید به جنگ کرد (تاریخ طبری، ج ۷: ۲۱۶-۲۱۸) و از دارالحکومه خارج شد.

امام روز بعد یعنی ۲۸ رجب با اهل و عیال خود عازم مکه شد و در تاریخ ۴ شعبان به مکه رسید. مردم کوفه با شنیدن این خبر با ارسال قریب به صد هزار نامه و امضاء از امام حسین (علیه السلام) خواستند به کوفه بیاید. امام مسلم ابن عقیل را راهی کوفه کرد. پس از شهادت مسلم روز ۸ ذی الحجه امام و یارانش حج را رها کرده و عازم کوفه شدند. امام در مسیر مکه به کوفه پس از شنیدن شهادت یارانش که به کوفه و بصره رفته بودند به یاران خود فرمود: "ایها الناس قد خذلتنا شیعتنا فمن اراد منکم الانصراف فلینصرف" ای مردم (در کوفه و بصره) شیعیان ما را تنها گذاشتند هر کدام از شما می‌خواهد برگردد از همین جا بازگردد شماری از افرادی که از نیمه‌راه با امام همراه شده بودند امام را ترک کردند و برگشتند (شجاعی فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۷) ولی امام به مسیر خود ادامه داد.

واقعه عاشورا: امام حسین (علیه السلام) با هدف زنده کردن احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) و از بین بردن بدعت‌هایی که در نتیجه حاکمیت بنی‌امیه در دین ایجاد شده بود قیام کرد و در طول مسیر مدینه تا کربلا ضمن اشاره به انگیزه قیام‌شان فرمودند: من به منظور ایجاد اصلاح در امت جدم رسول خدا (صلوات الله علیه) قیام کرده‌ام می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به همان سیره و شیوه مرسوم جدم پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) و پدرم علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) عمل می‌کنم (بحار الانوار، ج ۴۵، ۶). امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود پدرم شب عاشورا پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: من یارانی شایسته تر از یاران خودم نمی‌شناسم و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌ام در نیکی کردن و صله ارحام سراغ ندارم خداوند از جانب من به همه شما جزای خیر دهد من گم‌ام می‌کنم که روز جنگ ما با این دشمنان فرا می‌رسد من که نظرم را برایتان گفتم همگی آزادید که بروید تعهدی بر من ندارید لذا این سیاهی شب که برای شما پوشش است را مرکب خود سازید و هر کدامتان دست مردی از خاندانم را بگیرید و در دشت‌ها و شهرهایتان پراکنده شوید تا خداوند گشایشی دهد. این مردم دنبال من هستند و اگر به من دسترسی داشته باشند با شما کاری ندارند. امام در طول سفر و حتی روزهای استقرار در عراق برای افراد و سپاه دشمن نصایح بسیاری داشتند و هدایت آنها را حق آنها بر خود می‌دانستند و تا روز عاشورا عملاً حجت را بر همه تمام کردند. مسعودی در مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۲ می‌گوید هنگامی که امام به سرزمین کربلا رسید پانصد نفر سواره و صد نفر پیاده همراه او بودند ولی شب عاشورا عده‌ای از یاران امام رفتند و البته ۳۲ نفر از لشکر عمر سعد به امام پیوستند (شجاعی فرد، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

طبق روایات ابن اعثم سپاه عمر سعد بین ۲۲ تا ۳۰ هزار نفر بودند (انساب الاشراف، ج ۳: ۱۷۹) در معرکه کربلا امام و هفتاد تن به شهادت رسیدند و ۸۸ تن از دشمن کشته شدند. یزید سه سال و نه ماه حکومت کرد در سال اول جنایت عاشورا را به وجود آورد. در سال دوم کشتار مدینه را مرتکب شد به نحوی که کشتار و هتک حرمت

و غارت را بر سربازان خود مباح کرد. در این جنایت فقط ۱۰۰۰ فرزند نامشروع از دختران مهاجر متولد شد. در سال سوم، کعبه را با منجنیق هدف قرار داد و پرده‌های کعبه را به آتش کشید. یزید با داشتن ۱۵ پسر و ۴ دختر نسلی باقی نگذاشت ولی نسل امام زین العابدین (علیه السلام) گسترش یافت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۷).

واقعۀ عاشورا از منظر دانشمندان بزرگ جهان (خیری، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۰)

۱. آنتوان بارا، مسیحی سوری، نویسنده کتاب حسین (علیه السلام) در اندیشه مسیحیت می‌گوید: حماسه حسین (علیه السلام) تنها مختص شیعه و سنی و مسلمان نیست بلکه متعلق به هر مومن است؛ جهانیان و اندیشمندان وقتی از سیره حسین (علیه السلام) آگاه می‌شوند شیفته او می‌گردند همان‌طور که شیفته راه و مسلک علی بن ابیطالب (علیه السلام) شدند ... حسین در قلب من است.

۲. گابریل انکری، اندیشمند و نویسنده فرانسوی کتاب علی و حسین دو قهرمان اسلام می‌گوید: به جای اینکه واقعۀ کربلا، موجب ترس طرفداران حسین و علی شود، شجاعت شیعیان را برانگیخت.

۳. ادوارد براون، مستشرق انگلیسی: آیا قلبی پیدا می‌شود که در باره کربلا سخن بشنود و اندوهناک نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که در این جنگ تحت لوای اسلام تجلی یافت انکار کنند.

۴. کارل بروکمان، خاورشناس و محقق آلمانی: شهادت حسین علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه گردید و این مذهب مرکز و مظهر تمایلات ضد غربی شد.

۵. دکتر عایشه بنت شاطی، نویسنده مصری کتاب شیرزن کربلا یا زینب دختر علی: زینب، خواهر حسین (علیه السلام) لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی‌امیه تلخ کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت. در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا،

همچون قیام مختار و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و در ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب قهرمان کربلا نقش بر انگیزنده داشت.

۶. استاد عبدالباقی سبط، قاری جهانی قرآن مصر: (یا سر عبدالباقی سبط می‌گوید) مرحوم پدرم زمانی که ۲۰ ساله بود به اتفاق پدرش عازم حرم حضرت زینب در قاهره می‌شود، در آنجا از او می‌خواهند که به تبرک این مکان شریف ده دقیقه قرآن تلاوت کند، تلاوت پدرم چنان جمعیت را منقلب می‌کند و شور و ولوله در آنها می‌اندازد که تا یک ساعت و نیم به طول می‌کشد. از آن پس بود که رادیو و مطبوعات به سراغ او آمدند و ایشان دارای آوازه جهانی شد. مرحوم پدر دائماً به فرزندانش می‌گفت او هر چه دارد از حضرت زینب است و رمز موفقیت و شکوفایی هنر قرائت او به خاطر حب حضرت زینب و اهل بیت بوده است.

۷. جبران خلیل جبران، نقاش و ادیب برجسته مسیحی لبنان: حسین چراغ فروزنده‌ای برای همه ادیان است.

۸. علامه جعفری، فیلسوف و اندیشمند ایرانی: برای شناخت عظمت حادثه خونین کربلا و فهمیدن عظمت داستان حسین (علیه‌السلام) قطعاً باید زندگی معنا بشود. چون کار حسین (علیه‌السلام) کار زندگی بود ...

۹. محمد علی جناح، رهبر اعظم پاکستان: هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (علیه‌السلام) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمانان باید از این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی کنند.

۱۰. جوزف حرب، مسیحی استاد ادبیات و فلسفه لبنان: آقایان، مسیحیت من بدون حسین کامل نمی‌شود. هر آئینی چه آسمانی و چه غیرآسمانی اگر شخصیتی چون حسین نداشته باشد، دینی زمینی است و از بهشت بی‌بهره است.

۱۱. **ادمون رزق**، روزنامه‌نگار و اندیشمند مسیحی لبنانی: هیچ کاروانی را در تاریخ سراغ ندارم که آرزو کنم در میان شان با شم به جز کاروانی که از حجاز به رهبری فرزندان علی و زهرا به عراق می‌رفت تا با فداکردن خود حق را زنده کند. هیچ گاه دلم نمی‌خواست تیری بیفکنم یا نیزه‌ای بیندازم، مگر آن روزی که در نوباوگی، داسستان حسین (علیه‌السلام) را شنیدم که تنها و غریب بر شمشیرش تکیه کرده و یاری طلبید ... والاترین تصمیم، فداشدن است، زیرا قدرت در آن متجلی است هر چند ظاهرش به ناتوانی مانند باشد.

۱۲. **ابن ابی‌الحدید**، دانشمند نامدار اهل سنت مدائن: سالار پر شکوه شکست‌ناپذیران روزگار و قهرمان آنانی که در برابر ذلت و تحقیر سر فرود نیاورند، همو که به عصرها و نسل‌ها درس جوانمردی و شرافت و مرگ پر افتخار زیر سایه شمشیرهای آخته داد و آن را بر سازش با بیداد و فریب برگزید، پدر یکتاپرستان گیتی، حسین (علیه‌السلام) فرزند رشید علی (علیه‌السلام) است.

۱۳. **بولس سلامه**، حقوقدان مسیحی لبنان: حق چنان در من مسیحی جو شید که از شدت محبتش مرا شیعه علی خواندند، ای آسمان گواه باش وای زمین شهادت بده که من علی را دوست می‌دارم. من مسیحی را حسین به‌گریه انداخت و قطرات اشک از افق چشمانم تابید و درخشید. هرگز حال آن که از دور به آتش می‌نگرد با حال آنکه بر روی هیزم می‌سوزد یکسان نیست.

۱۴. **جلال الدین سیوطی**، دانشمند و علامه اهل سنت مصر: شهادت و قتل او در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفت و افق‌های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش سرخ فام شد و این سرخی دائما مشهود بود. در حالی که تا قبل از شهادت او وجود نداشت. گفته می‌شد که در آن روز هیچ سنگی در بیت‌المقدس جابه‌جا نشد جز آنکه در زیر آن خون تازه جریان داشت ...

۱۵. امام شافعی، از ائمه چهار گانه اهل سنت فلسطین: ... آیا کسی هست که از من به حسین پیامی برساند. حسین (علیه السلام) کشته‌ای است بدون جرم و گناه که پیراهن او به خورش رنگین شد، عجب از ما که از یک طرف، به آل پیامبر (صلوات الله علیه) درود می‌فرستیم و از سوی دیگر فرزندان او را به قتل می‌رسانیم.

۱۶. علامه طباطبایی، فیلسوف و صاحب تفسیر المیزان ایرانی: هیچ‌کس به هیچ مرحله‌ای از معنویت نرسیده، مگر در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) و یا در تو سل به آن حضرت.

۱۷. شیخ محمد عبده، مفتی بزرگ الازهر و مصلح مشهور مصر: هنگامی که در دنیا حکومت عادلانه است که هدفش اقامه شرع و حدود الهی می‌باشد و در برابر آن، حکومت جائز و ستمگری قرار دارد که استقرار عدل را نمی‌تابد، بر هر مسلمان واجب است که حکومت عدل را یاری کند، از همین باب است قیام امام حسین (علیه السلام) در برابر حکومت یزید (که خداوند او را خوار کند).

۱۸. سید علی قاضی طباطبایی، استاد عرفان ایران: من هر چه دارم از زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) و قرآن دارم.

۱۹. توماس کارلایل، مورخ اسکاتلندی: بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که برتری عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود اهمیتی ندارد. پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است.

۲۰. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ ملت هند: من زندگی حسین (علیه السلام) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و به صفحات کربلا توجه کافی کرده‌ام، بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از روش او پیروی کند.

۲۱. ادوارد گیبون، مورخ و عضو پارلمان انگلستان: در طی قرون آینده، برای بشریت و در سرزمین‌های مختلف، شرح صحنه حزن‌آور مرگ امام حسین (علیه‌السلام) موجب بیداری قلب‌ها خواهد شد.

۲۲. توماس ماساریک، فیلسوف کشور چک: گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین یافت می‌شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد. مانند این است که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین مانند پر کاهی است در مقابل یک کره بزرگ.

۲۳. توماس مان، نویسنده، دانشمند و محقق آلمان: اگر فداکاری مسیح و حسین (علیه‌السلام) با هم مقایسه شود، حتما فداکاری حسین پر مغزتر و با ارزش‌تر جلوه خواهد کرد. زیرا روزی که مسیح می‌خواست فدا شود زن و فرزند نداشت و در فکر آنان نبود که بعد از او به چه سرنوشتی دچار خواهند شد. امام حسین (علیه‌السلام) زن و فرزند داشت و بعضی از آنها خرد سال بودند و به پدر احتیاج داشتند (خیری، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۲۰).

۲۴. ابروینگ واشنگتن، مورخ و شرق‌شناس امریکا: در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و ریگ‌های تفدیده عراق، روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان، و ای نمونه شجاعت، و ای شهسوارمن، ای حسین.

۲۵. جستیس. آراسل، شاعر انگلستان: آنها دهان مبارک امام را با شلاق‌های خود نواختند، ای بدنی که زیر پای ستوران قرارگرفتی، این همان بدن پاکی است که بینندگان را مسحور می‌کرد، خونی که از رگ‌های مبارکش ریخته و خشک شده معجونی آسمانی است که تاکنون هیچ چیز با چنین رنگ الهی، رنگین نشده است، ای زمین برهنه و خشک کربلا که در تو، نه علفی است و نه سبزه‌ای، برای ابد آهنگ حزن و آه بر تو پوشیده باد، زیرا در سرزمین تو بدن مقدس و پاره پسر فاطمه افتاده است که روح خویش را به خدا تقدیم نمود.

۲۶. بارتولومو، شرق شناس قرن بیستم ایتالیا: ارتباط ایرانیان با حسین حکایت از این دارد که نماینده حسین در پنج فرسخی کوفه در محلی به نام سلوجی برای ایرانیان به زبان فارسی سخنرانی کرد و حکومت یزید را برای آنها افشاء نمود، از روزی که یزید بجای پدر در دمشق نشست، فسق و فجور در دستگاه او علنی شد ... حسین مشاهده می‌کند که حکومت ظلم و فساد به زودی اسلام را از بین خواهد برد؛ از این رو تصمیم گرفت برای نجات اسلام از ظلم و ستم، اقدام کند.

۲۷. آیت الله العظمی بروجردی، من در بروجرد که بودم یک وقت بر اثر مطالعه زیاد در چشمم احساس ضعف کردم. در بروجرد مراسم مخصوص در روز عاشورا برگزار می‌شود، به این ترتیب که در نقطه‌های مختلف شهر، گل درست می‌کنند و مردم خود را از سر تا پا به گل آغشته می‌کنند و دسته دسته به عنوان عزاداری حرکت می‌کنند، من هم یک روز عاشورا، در آن جمع بودم و به قصد شفا مقداری از گل یکی از افراد را گرفتم و بر چشم خود مالیدم، چشمم خوب شد. از آن تاریخ درد چشم به من عارض نشده است.

۲۸. ال. ام. بوید، روز نامه‌نگار آمریکایی: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرات، پردلی، عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت را دوست داشته‌اند و نتیجه همین ارزش‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت حسین و من مسرورم با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می‌گویند، هم‌نوا بوده‌ام، هر چند که ۱۳۰۰ سال از آن تاریخ گذشته است.

۲۹. احمد بدرالدین حسون، مفتی اعظم اهل تسنن سوریه: تاریخ مرا می‌گریاند؛ آقایمان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شخصاً به یارانش خدمت می‌کرد و آب می‌داد و شب عاشورا به آنها گفت شبانه که همه جا تاریک است به قبیله‌های خود برگردید و مرا ترک کنید چرا که فردا خود را شهید می‌بینم؛ بلکه به یارانش خدمت می‌کرد، گویی او خادم

بود و آنان سرورانش. او از قرآن آموخته بود با مومنان متواضع و در برابر کافران قوی باشد.

۳۰. **موريس دوکبری**، اندیشمند فرانسوی: اگر مورخین ما، حقیقت این روز را می‌دانستند و درک می‌کردند که عاشورا چه روزی است، این عزاداری را مجنونانه نمی‌پنداشتند؛ زیرا پیروان حسین (علیه‌السلام) به واسطه عزاداری او دانستند که پستی و زبردستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند، چون شعار رهبر و سرور آنها، تن ندادن به ظلم و ستم بود. اندکی ژرف بی‌اندیشیم و بررسی کنیم که در مجالس عزاداری حسین (علیه‌السلام) چه نکات دقیق حیات بخشی مطرح می‌شود.

۳۱. **فردریک جمس**، ادیب و شاعر انگلستانی: درس حسین و هر قهرمان شهید دیگر این است که در دنیا همواره اصول ابدی؛ عدالت، ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند و همچنین هرگاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند (خیری، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۲۰).

۳۲. **نگارنده**: فلسفه عاشورا و قیام امام حسین (علیه‌السلام) نمادی است از اوج کمال انسانی که در لباس مقاومت و جهاد تقدس یافته و حقیقت زندگی را معنا و مفهوم بخشیده است. عاشورا چون شمعی محفل بشریت را برای هدایت الهی روشن می‌کند و چراغی در مسیر عظمت زندگی ابدی و تفسیر معاد است.

بخش سوم: عاشورا و ظهور در ژئوپلیتیک مقاومت

طبق روایات شیعه اهداف عاشورا با قیام امام مهدی (عج) به ثمر می‌نشیند. أَفْضَلُ أَعْمَالُ شِيعَتِنَا أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ است (بحارالانوار، ج ۵۲: ۲۷). امام حسین (علیه‌السلام) با قیام خونینش در نهضت عاشورا، حداقل از دو جهت عملی و گفتاری، با اندیشه مهدویت و ظهور حضرت مهدی (عج) پیوند ایجاد کرد و برای ظهور آن حضرت زمینه‌سازی نموده است.

عملی: آن است که در پرتو قیام عاشورا و ایثار و شهادت در راه دفاع از ارزش‌های دینی الهی و مبارزه با ظلم و فساد، روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با فساد و تباهی در جهان اسلام و تشیع به عنوان یک فرهنگ بالنده نهادینه شده و ایثار و شهادت یک ارزش مقدس و ممتاز به شمار آمده است؛ به طوری که در طول تاریخ تشیع، شیعیان پیرو مکتب عاشورای حسین (علیه السلام) پیوسته با ظلم و بیدادگری می جنگیدند و هرگز در برابر ظالمان و طاغوت‌ها تسلیم نشدند. در واقع شور حسینی است که به فلسفه انتظار و ظهور حضرت مهدی (عج) معنا و غنا می بخشد و روح سلحشوری و ظلم ستیزی و قیام برای برپایی نظام عدل اسلامی در رکاب حضرت ولی عصر (عج) را در کالبد هر شیعه منتظر حقیقی می دمد و او را پیوسته آماده ظهور آن حضرت برای جانفشانی و مبارزه با مستکبران و طاغوتیان می کند؛ چرا که مفهوم دقیق انتظار نیز همین آمادگی روحی و شایستگی ایمانی است.

گفتاری، امام حسین (علیه السلام) پیوند نهضت عاشورا با نهضت جهانی فرزندگرامی اش حضرت مهدی (عج) را این گونه اعلام می کند که در صبح روز عاشورا چند ساعت مانده به شهادت خود و یارانش در یک سخنرانی وحی گونه، به آینده و تحولات آینده می پردازد، ره آورد خون‌های اصحاب و یارانش در کربلا را تحلیل می کند و بشارت می دهد که: این خون‌ها هدر نمی رود، زنده و جاویدان می ماند، حرکت‌ها و قیام‌ها پدید می آورد و سرانجام به قیام و ظهور حضرت مهدی (عج) می انجامد و به عدل جهانی و حکومت قرآنی آن حضرت منجر می شود. سپس ادامه می دهد که: من و شما دوباره زنده می شویم، دوران «رجعت» و بازگشت دوباره امامان معصوم (علیهم السلام) فرا می رسد و حکومت عدل جهانی حضرت مهدی (عج) را تداوم می بخشیم (المیزان، بیروتی، ج ۲: ۱۰۶-۱۰۷). امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) روزی به حضرت اباعبدالله (علیه السلام) فرمودند: نهمین فرزند تو ای حسین، قائم آل محمد (صلوات الله علیه) است او دین خدا را آشکار ساخته و عدالت را در سرتاسر زمین حاکمیت خواهد

بخشید(منتخب‌الاثار: ۴۶۷). امام حسین(علیه‌السلام) در عبارتی دیگر می‌فرماید: «منا اثنی عشر مهدیا» دوازدهم مهدی را داریم «أولهم علی بن أبی طالب، و آخرهم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق» نهمین نفر از فرزندان من می‌آید او امام قائم بر حق است، «یحیی الله تعالی به الأرض بعد موتها، و يظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون» (شیخ صدوق- جلد ۱) بشارتی از امام حسین(علیه‌السلام) که در مورد امام زمان(عج) فرمود. نهمین فرزند من، قائم به حق است خداوند به وسیله او زمین مرده را دوباره زنده خواهد ساخت و دین را حاکمیت خواهد بخشید. او حق را برخلاف میل مشرکان و دشمنان احقاق خواهد کرد(اعلام‌الوری، ۳۸۴). در حقیقت هویت شیعه، قیام امام حسین(علیه‌السلام) و آرمانش امام مهدی(عج) است و دو نگاه سرخ و نگاه سبز دارند. در تفسیر آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...» هر کس مظلومانه کشته شود ما برای ولی او تسلطی بر ظالم قرار می‌دهیم(سوره اسراء، آیه ۳۳). از امام صادق(علیه‌السلام) روایت شده است که مراد از مظلوم در این آیه، حضرت امام حسین(علیه‌السلام) است که مظلوم کشته شد و منظور از «جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» امام مهدی(علیه‌السلام) است(البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴: ۵۵۹). امام جعفر صادق(علیه‌السلام)، فرمودند: چون حضرت مهدی(ع) به در آید به مسجدالحرام رود و رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد و دو رکعت نماز گذارد و آنگاه فریاد برآورد: ای مردمان! منم یادگار آدم، یادگار نوح، یادگار ابراهیم، یادگار اسماعیل... منم یادگار موسی، عیسی، محمد(صلوات‌الله‌علیه)... منم یادگار پیامبران، منم وارث آدم، گزیده نوح، خلاصه ابراهیم و عصاره محمد(صلوات‌الله‌علیه)، منم صاحب قرآن و زنده کننده سنت... فریاد مرا پاسخ گوید، من شما را از همه چیز آگاه می‌کنم، آنچه می‌دانید و آنچه نمی‌دانید... هر کس کتاب‌های آسمانی را می‌شناسد گوش فرا دهد... آنگاه به خواندن کتاب‌های آسمانی می‌پردازد و صحیفه آدم و شیث و نوح و ابراهیم(ع) را می‌خواند و هم تورات و انجیل و زبور را... و سپس قرآن کریم را در روایت دیگر آمده است که امام در ادامه می‌فرماید:

۱. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ.

۲. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمَامُ الْمُنتَقِمُ.

۳. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا.

۴. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ غُرِيَانًا.

۵. أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَخَفُوهُ عُذْوَانًا (الزام الناصب، ج ۲: ۲۸۲).

آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم، آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده، بیدار باشید ای اهل جهان که جد من حسین را تشنه کام کشتند، بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را روی خاک افکندند، آگاه باشید ای جهانیان که حق جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند.

از منظر قرآن: آیات زیادی از قرآن کریم با توجه به تفاسیر ائمه (علیهم السلام) این

ارتباط مستحکم را بیان می‌کند. چنانکه در تفسیر آیه شریفه: «وَأَن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» آمده است: «وَأَن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» (سوره اسراء، آیه ۳۳) امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: این آیه در مورد امام حسین (علیه السلام) و امام مهدی (علیه السلام) نازل شده است (کافی، ج ۸: ۲۵۵) و امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: مراد آیه حسین بن علی (علیه السلام) است که مظلوم کشته شد و ما اولیای دم اویم؛ و چون قائم ما قیام کند به خون خواهی حسین بر می‌آید (تفسیر عیاشی، ج ۲: ۲۹۰).

از منظر روایات: در روایات متعددی آمده که امام زمان (علیه السلام) انتقام گیرنده

خون امام حسین (علیه السلام) است. چنانکه امام حسین (علیه السلام) به فرزندش امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «سَوِّغْنَاكَ بِخُونِ مَنْ أَزْجَشَ بَارِئًا نَمِيَّاتٍ» (سراج، ج ۴: ۸۵) و چنانکه سرانجام خداوند مهدی (علیه السلام) را برانگیزد (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴: ۸۵) و چنانکه در دعای ندبه آمده است: کجاست آن که کشته کربلا را خون خواهی می‌کند و نیز در زیارت عاشورا می‌خوانیم: از خداوند می‌خواهم روزی ام کند که همراه آن یاری شده از اهل بیت محمد (صلوات الله علیه) به خون خواهی‌ات برخیزم و همچنین شعار امام زمان (عج)

و یاورانش در هنگام قیام و ظهور یا لثارات الحسین (علیه السلام) یعنی ای خون خواهان حسین (علیه السلام) می باشد (النجم الثاقب: ۱۹۴). نکته اساسی در این مبحث این است که امام حسین (علیه السلام) به اوج سعادت خود رسیده است آنچه او آرزو داشته است و او را به شفیع کبری تبدیل نموده است. انتقام امام از آنانی است که در دین خدا انحراف ایجاد کردند زیرا آنان که مردند در مقابل اعمال خود مورد لطف الهی و یا مجازات قرار می گیرند ولی آنانی که زنده اند و از انحرافات ایجاد شده پیروی می کنند و انسان ها را به بی راهه می کشانند مانند داعش، حامیان و امثالهم مورد خطاب امام خواهند بود. چون مطلوب امامان هدایت انسان ها بسوی خداوند است به درستی که واقعه عاشورا نقطه عطفی است که هویت حق و باطل را آشکار می کند و اوج عزت و نهایت ذلت و بی رحمی انسان را به تصویر می کشد. بنابراین هر انسانی می تواند با این سنجه خود را در خلقت دریابد که در پیوستار از حق تا باطل در چه جایگاهی قرار دارد که در اینجا کل یوم عاشورا و کل الارض کربلا برای فهم انسان از درون خود و خودشناسی معنا می شود.

رجعت امام حسین (علیه السلام): در روایات آمده است که اولین امامی که بعد از امام عصر (عج) رجعت خواهد کرد امام حسین (علیه السلام) است و زمانی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهید شد مراسم غسل، کفن و دفن امام مهدی (عج) توسط ایشان انجام می گیرد. امام حسین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) رجعت کرده و راه قیام و انقلاب امام مهدی (علیه السلام) را ادامه می دهند و همان دستاوردها تا زمان قیامت وجود دارد. خداوند هدف و غرضی در خلقت دارد که در عصر ظهور محقق می شود بشر تازه طعم زندگی را می چشد. این حکومت ادامه پیدا می کند، همه هستی بهره مند می شوند تا به قرب خدا برسند و زمانی که خدا اراده کند قیامت برپا خواهد شد و عالم به مرحله بعد می رود (fa.abna24.com).

ظهور منجی در اندیشه ملل و ادیان مختلف

- نژاد اسلاو بر این عقیده‌اند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آن‌ها را بر دنیا مسلط گرداند.
- نژاد ژرمن معتقدند که، یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و ژرمن را بر دنیا حاکم گرداند.
- برهمنیان از دیر زمان بر این عقیده‌اند که، در آخر زمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت و تمام دنیا «برهن» گردد و به این سعادت برسد.
- ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که «آرتور» روزی از جزیره «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آن‌ها گردد.
- اسن‌ها معتقدند که، پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
- سلت‌های گویند، پس از بروز آشوب‌هایی در جهان، «بوریان بور ویهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرف خود در خواهد آورد.
- اقوام اسکاندیناوی معتقدند که، برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد، جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد، آنگاه «لودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود.
- اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند
- اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که «کوتزلکوتل» نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.
- چینی‌ها معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.

- زرتشتیان معتقدند که «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردارگرداند.
- قبایل «ای پوور» معتقدند که روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.
- ملل و اقوام مختلف هند مطابق کتاب های مقدس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.
- یونانیان می گویند «کالویبرگ» نجات دهنده بزرگ، ظهور خواهد کرد و جهان را نجات خواهد داد.
- نصارا نیز به وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قائلند و می گویند او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند (هاشمی شهیدی، بی تا، ص ۸۸).
- موعود و منجی آخرالزمان در آئین بودایی نیز «بودای پنجم» است و آمدنش را بشارت داده و بوداییان منتظر ظهورش هستند.
- موعود در آیین یهود، در آخر زمان «ماشیع» (مهدی بزرگ) است که ظهور می کند و ابدالآباد در جهان حکومت می کند؛ او را از اولاد حضرت اسحاق (علیه السلام) می پندارند، در صورتی که تورات کتاب مقدس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل (علیه السلام) دانسته است.
- موعود در آیین مسیح، نیز به آینده جهان و انسان، نگاه خوشبینانه داشته، ظهور موعودی را که همان عیسی مسیح (علیه السلام) باشد، نوید داده است. ظهور دوم یا بازگشت دوباره حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) برای نجات جهانیان و ایجاد یک دنیای پرشکوه، از اعتقادات جدی مسیحیان است.

- موعود در مذهب اهل سنت، در کتاب‌های اهل سنت و جماعت آن‌قدر روایات درباره مهدی موعود(عج) وجود دارد که عقیده به آن حضرت از ضروریات دینی مذهبی آنان به شمار آمده است. به عنوان مثال، درباره اصل موضوع ظهور مصلح جهانی و حضرت مهدی(علیه السلام)، ۶۵۷ حدیث در کتب آنان نقل شده و کتاب منتخب‌الاثَر، بیش از ۶۰ کتاب معتبر اهل سنت را، که به این موضوع پرداخته‌اند نام می‌برد.

- موعود در مذهب شیعه: پیامبر اکرم(صلوات الله علیه) خطاب به علی(علیه السلام) می‌فرماید: پس از من دوازده امام خواهد آمد، اول آنها تو هستی ای علی و آخر ایشان قائم همان کسی که به لطف خدای متعال بر همه شرق و غرب جهان پیروز می‌شود. امام جواد(علیه السلام) نیز در روایتی خطاب به حضرت عبدالعظیم حسنی درباره حضرت مهدی(علیه السلام) می‌فرماید: ای ابوالقاسم! قائم ما همان مهدی است که لازم است در غیبت او انتظارش را بکشند و در هنگام ظهورش اطاعتش کنند. او سومین از فرزندان من است.

- اسماعیلیه به دو گروه تقسیم شده‌اند. عده‌ای فرزند امام صادق(علیه السلام) یعنی اسماعیل بن جعفر را موعود خود می‌دانند و عده‌ای به مهدی بودن محمد بن اسماعیل بن جعفر اعتقاد دارند.

- زیدیه چون امامت را برای برپایی مصالح عامه می‌دانند، لذا به شخص وابسته نیست، بلکه معتقد است در همه زمان‌ها باید از امام اُصلحی پیروی کنند، گرچه گفته شده است برخی از بزرگان زیدیه مانند امام هادی إلى الحق معتقد به مهدی آخر الزمان بوده‌اند.

- کیسانیه نیز مهدی آخر الزمان را همان محمد حنفیه فرزند امام علی(علیه السلام) می‌دانند.

موعودگرایی در داعش

فلسفه قیام داعش مبتنی بر نگاه موعودگرایی در شرایط کنونی از حیث زمان و مکان است که از ظرفیت و سرخوردگی مردم تحت ظلم و ستم استعمار جهانی به‌ویژه پس از مصادره حرکت بیداری اسلامی توسط نظام سلطه بهره می‌گیرد. البته در پشت پرده تشکیل داعش، اتاق‌های فکر جریان باطل، یهود، صهیونیسم و سرویس‌های اطلاعاتی نظام سلطه هستند و با مطالعه گسترده در ادبیات آخرالزمانی، تلاش کرده‌اند تا به خیال خام خود، وقایع نزدیک به ظهور منجی آخرالزمان را مدیریت کنند و با شبیه‌سازی کاریکاتوری از علائم ظهور، تحولات و وقایع نزدیک به ظهور را در دست بگیرند. تلاش‌های مضحک "محور غربی — عبری — عربی" و "ائتلاف صهیون — صلیبی — تکفیری" برای سوء استفاده از روایات ملاحم و شبیه‌سازی کاریکاتوری از روایات آخر الزمانی است تا امر بر همگان، مشتبه شود (سعادت، ۱۳۹۴: ش ۱۶).

هجوم مغول‌وار لشکر وحشت تکفیری، داعش، به سرزمین عراق و سوریه، به ناگهان زنگ خطر را برای ساکنان شرق اسلامی به صدا در آورد. پیشروی عجیب و غریب در جغرافیای بزرگی از دو سرزمین سوریه و عراق، کشتار بی‌رحمانه و مثال‌زدنی بی‌گناهان شیعه و سنی، مثله کردن اجساد، ذبح بی‌گناهان و شعار دولت اسلامی عراق و شام و بالأخره پرچم سیاه این جنایتکاران، این گمان را به ذهن بسیاری از ساکنان منطقه متبادر ساخت که این واقعه در مسیر خروج سفیانی و پیش‌قراولان آن است. همان که در روایات ائمه دین (علیه‌السلام) از او و هجمه‌اش، به‌عنوان اولین نشانه حتمیه ظهور امام مهدی (عج) یاد شده است. در روایات گفته شده سفیانی اموی، نیز دست‌پرورده یهود و مورد حمایت صهیونیسم خواهد بود. حال چنانچه مسلمانان، به‌ویژه شیعیان آل محمد با این پیش‌فرض وارد معرکه شوند، پیش از آنکه مجال ضربه زدن جدی به این جماعت را پیدا کنند و قبل از آنکه مولا و سرورمان اذن قیام پیدا کنند، این مستضعفان در مسلخ طراح‌ی شده ائتلاف خونین نظام سلطه و صهیون، ممکن است

خسارت فراوان ببینند. زیرا جریان جهادی مقاومت، تنها گروه مقابله‌کننده با حرکت‌های تمامیت‌خواهانه جریان نظام سلطه و صهیون است و بزرگترین مانع در اجرای آخرین مرحله از پروژه حکومت جهانی صهیونیسم هستند.

یکی از نشانه‌های سفیانی به‌عنوان نشانه حتمی ظهور، شیعه‌کشی و دشمنی با اهل بیت است، در حدیث معتبری از امام باقر(علیه‌السلام) چنین آمده است: «فَإِنَّ حَنْفَهُ وَ شَرَّهُهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا (الغیبه للنعمانی؛ بی تا: ۳۰۰). شدت خشم و حرص آنها تنها بر شیعیان ماست، گروه تروریستی داعش نیز در این نشانه شبیه سفیانی است، مستندات بسیاری بر حوادث شام، در سال‌های قبل از ظهور امام زمان، اشاره می‌کنند. مهم‌ترین آنها روایت جابر در کتاب «الغیبه» نعمانی، است که از امام محمدباقر(علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمودند: ای جابر! قائم ظهور نمی‌کند تا آنکه فتنه‌ای شام را فراگیرد و اهل شام به دنبال خلاصی از آنند؛ اما راهی برای آن نمی‌یابند(الغیبه للنعمانی؛ بی تا: ۲۹۹) و نیز در کتاب ملاحم و فتن ابن طاووس به نقل از کتاب «عقد الدرر» از منابع اهل سنت، چنین نقل شده است: در شام، فتنه‌ای خواهد بود که آغازش همچون بازی کودکان است. هر چه این فتنه از یک طرف آرام و خاموش می‌شود، از جانب دیگر سربرمی‌آورد و پایان نمی‌پذیرد تا آنکه منادی از آسمان ندا سر می‌دهد. آگاه باشید که تنها فلانی (امام عصر) امیر است(سیدبن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۰). سناریوی غرب در مواجهه با گروه‌های تکفیری و داعش، آن است که این گروه‌ها را به‌عنوان نیروی موثری جمع‌آوری کرده و به‌عنوان نیروی مزاحم در منطقه نگه می‌دارد. یعنی این گروه‌ها همچون طالبان در افغانستان، محدود می‌شوند اما از بین نمی‌رود تا بتواند شبیه‌سازی کاریکاتوری از نشانه‌های ظهور و احیای توهّم جنگ آرماگدون را به‌وجود آورد.

آگاهی مراکز مطالعات مذهبی غربی و صهیونیستی از دریافت‌های مهدوی و آخرالزمانی مسلمانان و امکان شبیه‌سازی نشانه‌های یاد شده در روایات، از مسیر وارد آوردن جریان‌های تکفیری، طی چند سال اخیر، این امکان را فراهم آورده است تا

جمعیت بزرگی از مسلمانان دچار شبهه شده و گمان برند که حرکت تکفیری از شام و پس از آن، حمله به عراق، همان واقعه پیش‌گویی شده در روایات و احادیث آخرالزمانی اسلامی است. وجود باور مذهبی و ظهور منجی موعود در میان مسلمانان و انتظار دیدار این واقعه شریف در این عصر و زمان، به امید خلاصی از همه ظلم‌ها و ستم‌های چندوجهی، این امکان را در این منطقه حسّاس از شرق اسلامی فراهم آورده است تا به ناگهان و با مشاهده نشانه‌های وقوع این امر عظیم، پای در میدان حادثه بگذارند. درست در همین شرایط است که اتفاق و اتحاد نظام سلطه و صهیون می‌تواند با یک گام بزرگ، ضمن تخلیه همه توان و انرژی نهفته در میان ساکنان این سرزمین در منازعات قومی، قبیله‌ای و مذهبی، پروژه آرمگدون را عملیاتی کرده و سلطه جهانی خود را در قالب حکومت جهانی بنی‌اسرائیلی با محوریت فلسطین اشغالی تکمیل نماید.

خلافت و مهدویت در اندیشه داعش

ادعای خلافت اسلامی: داعش که در تبلیغات خود رهبر شان را خلیفه مسلمانان خواند و او را «ابوبکر، الحسینی، القرشی، الهاشمی، البغدادی» معرفی کرد تا یادآور حدیث «خلفاء امتی اثنا عشر، کلهم من قریش» (النیشابوری، بی تا، ج ۶: ۳) باشد. آنها در اعتقادات و فقه سیاسی خود تابع ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب هستند و در مناطق تصرف شده در عراق و شام عبارتی از ابن تیمیه دیده می‌شود که: «قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصر؛ یعنی پایداری دین به کتاب هدایت‌گر و شمشیری است که دین را یاری می‌کند. آنها همچنین عباراتی از کتاب "نواقض الاسلام" محمد بن عبدالوهاب را بر در و دیوار مناطق اشغالی نصب کرده‌اند. همچنین، به پیروی از سید قطب، جهاد مسلحانه را اصل اساسی خود دانسته‌اند و بیانیه زرقاوی را که شیعه را دشمن اصلی خود معرفی کرده است، نصب‌العین قرار داده‌اند (ابراهیم نژاد، ۱۳۹۳: ۲۶). گروه تکفیری داعش نیز از هر آنچه ممکن است برای استوار کردن قدرت خود استفاده کرده که مهم‌ترین آنها بازگشت خلافت و در مرحله بعد شعارهای مربوط به مهدویت است. آنها

مسائل اجتماعی و شعارهای خود را طوری تنظیم می‌کنند که با روایات منقول از پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) و صحابه درباره آخرالزمان منطبق باشد. داعش در برنامه خود، مهدویت را با خلافت تلفیق و در کنار روایات مربوط به مهدویت، بازگشت و احیای خلافت خلفا را مطرح کرده است. در واقع دو رکن اساسی تفکر داعشی، خلافت و مهدویت، است. گروه داعش در سایت‌های مختلف با استناد به احادیث (البخاری، ۱۴۰۱، ج ۴: ۶۸) حکومت خود را خلافت آخرالزمانی معرفی کرده است همچنین، بعد از مباحث مربوط به بسط خلافت و ذکر فتوحات خودشان به حدیثی از پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) که در سنن ابی‌داوود آمده، استناد می‌کنند: عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَوَاطِيءُ اسْمُهُ اسْمِي، وَأَسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا، وَعَذْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» (السَّجِسْتَانِي، بی‌تا، ج ۴: ۱۰۶). این حدیث نیز در ادامه مباحث مربوط به گسترش خلافت داعش می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که این گروه آماده کننده زمینه برای ظهور منجی است در اینجا به برخی از مباحثی که در خصوص مهدویت مطرح کرده‌اند اشاره می‌شود.

اعتقاد داعش به علائم ظهور

کمیتة شرعی سازمان القاعده در بلادالرافدین اعلام کرد: ما از علائم قیامت (آخرالزمان) به آنچه از پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) به صورت صحیح به ما رسیده، ایمان داریم، و اینکه بزرگ‌ترین فتنه از زمان خلقت آدم تا قیامت، فتنه دجال است؛ و به نزول عیسی (علیه‌السلام) و بر پا کردن عدل و داد و بازگشت خلافت را شده بر طبق روش نبوت ایمان داریم. داعش در این زمینه به کتاب الفتن و أخبارالمهدی و نزول عیسی (علیه‌السلام) و أشراف الساعة اثر جهیمان بن سیف العتیبی استناد می‌دهد و آن را قبول دارد (العتیبی، بی‌تا: ۲۳۴) که اشاره می‌شود.

دابق: علاوه بر ادعای کلیسای ارتدوکس مبنی بر جنگ مقدس در دابق، اهل سنت

نیز در روایاتی از پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه) نقل می‌کنند که وعده داده شده که روزی

می‌رسد شما مسلمانان در دابق جمع می‌شوید و در روایات دیگر آمده که با لشکر روم مقابله می‌کنید، البته این روایات از نظر اجماع اهل سنت نیز مستند نیست. داعش سه سال پیش در ماه رمضان ۱۴۳۵ ه.ق. بعد از اعلام خلافت اسلامی، اقدام به نشر مجله الکترونیکی خود با عنوان دابق کرد. مسئله مهمی که در این مجله به چشم می‌خورد استناد به احادیث وارد شده در باب «فتن و اشرار الساعة» است. علاوه بر این احادیث، نام مجله نیز یادآور حدیثی منتسب به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) است. در این حدیث آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَائِقَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمُئِذٍ قِيَامَتُ بَرِّهَا نَمِي شُود تَا اَيْنَكِه رومي ها به اعماق يا دابق حمله کنند. آنگاه سپاهی از مدینه شامل بهترین مردم روی زمین علیه رومی‌ها برمی‌خیزند (دابق شهری در شمال حلب است که از مرزهای ترکیه ۴۵ کیلومتر فاصله دارد). این شهر از توابع منطقه اعزاز است و در دشت آن، جنگی بزرگ میان ارتش عثمانی به رهبری سلطان سلیم اول و ممالیک به رهبری قنصوه الغوری در سال ۱۵۱۶ میلادی روی داد. در این جنگ عثمانیها پیروز شدند و این پیروزی، مقدمه ورودشان به مناطق عربی و تأسیس امپراتوری بزرگ عثمانی بود (کرد علی، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۰۸). اما «الاعماق» که در حدیث آمده، به منطقه ای تابع انطاکیه ترکیه اشاره دارد که به دابق نزدیک است. این شهر یک بندر معروف و بزرگ دارد.

رموز القاب خلیفه داعش: داعش از خلیفه خودشان با عنوان؛ ابوبکر، البغدادی، القرشی، الحسینی یاد می‌کند. در برخی موارد کلمه «الهاشمی» را هم بر آن اضافه می‌کنند. این القاب هر کدام معنای خاصی در منابع اسلامی دارند. نام اصلی وی ابراهیم عواد ابراهیم علی بدری سامرای، ملقب به ابودعاء است. ولی می‌توان گفت آنها عناوین ابوبکر، القرشی، الهاشمی و الحسینی را با اهداف خاصی که ریشه در روایات آخر الزمانی اسلام دارد به او داده اند که به آنها اشاره می‌کنیم:

ابوبکر؛ این عنوان را به او داده‌اند تا یادآور خلافت خلفا باشد، چنانکه گفته شد، طبق اعتقاد آنها، در آخرالزمان روش خلافت خلفا زنده می‌شود. با این اسم می‌خواهند خلیفه خود را احیاکننده خلافت اسلامی در آخرالزمان معرفی کنند.

القریشی؛ از نظر شیعه ضروری است که امام و خلیفه از قریش وها شمی باشد، چنانکه از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده: **إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ** (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴). امامان از قریش هستند و ریشه در بنی هاشم دارند و غیر بنی هاشم صلاحیت امامت را ندارند. در منابع اهل سنت نیز روایات فراوانی بر لزوم قریشی بودن خلیفه تا قیامت وجود دارد، از جمله روایات نقل شده در مسند احمد، مانند: **الأئمة من قریش** (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۱۹ : ۳۱۸). یعنی امامان از قریش هستند؛ و حدیث صحیح مسلم از پیامبر (صلوات الله علیه) که فرمودند: **لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ ؛ (النیشابوری، بی تا، ج ۶: ۲)** یعنی همیشه این امر (خلافت) در قریش است تا روزی که دو نفر از مردم زنده باشند. حتی نووی در شرح این حدیث ادعای اجماع می‌کند و می‌گوید: **«هذا الحديث وأشباهه دليل ظاهر على أن الخلافة مختصة بقریش، لا يجوز عقدها لأحد غيرهم، و على هذا انعقد الاجماع في زمن الصحابة فكذاك من بعدهم** (النووی، ۱۳۹۲، ج ۱۲: ۲۰۰). این حدیث و امثال آن دلیل آشکاری بر اختصاص خلافت به قریش است. قرار دادن آن در غیر قریشی جایز نیست؛ بر این مطلب در زمان صحابه و بعد از آنها اجماع و اتفاق نظر است. اگرچه افرادی آن را ضروری ندانسته‌اند اما نظر مشهور اهل سنت بر لزوم قریشی بودن است. پس لقب قریشی برای خلیفه داعش، پشتوانه‌ای دارد که ممکن است برای مشروعیت دادن به خلافت او و تطبیق او با این روایات باشد.

الحسینی؛ در روایات شیعه و اهل سنت وارد شده که کسی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند از نسل امام حسین (علیه السلام) است. این امر در بین شیعه متواتر و متفق علیه است، مانند حدیث حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صلوات الله علیه)

که فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۶). قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) قیام کند و زمین را با عدل و داد پر کند، همان‌طور که با ظلم و ستم پر شده است و در بین اهل سنت نیز، روایاتی در منابع آنها آمده که دلالت می‌کند بر اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) از نسل امام حسین (علیه السلام) است؛ مانند حدیث عبدالله بن عمرو، که گفته است: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ، وَلَوْ اسْتَقْبَلَتْهُ الْجِبَالُ لَهَدَمَهَا وَاتَّخَذَ فِيهَا طُرُقًا». (المروزی، ۱۴۱۲: ۳۷۱). یعنی مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) از مشرق ظهور می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش بایستند آنها را تخریب می‌کند و راه را هموار خواهد کرد. پیامبر (صلوات الله علیه) فرمودند: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که مردی از فرزندان مرا، که هم نام من است، مبعوث کند، سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله! از نسل کدام فرزندان؟ فرمود: از این فرزندانم؛ و با دستش به حسین زد. (الطبری، ۱۳۵۶: ۱۳۶) با توجه به این روایات، لقب حسینی برای خلیفه داعش، به منظور تطبیق با این روایات به او داده شده است، تا مردم به خیال اینکه ممکن است این همان مهدی موعود باشد، برای یاری او رغبت زیادی داشته باشند.

انتظار فرج در اندیشه شیعه

در روایات شیعه مفهوم فرج، به معنای نصرت و پیروزی و گشایش‌گره‌های زندگی از جانب خداوند است. مقصود از انتظار فرج، انتظار دگرگونی مثبت و گسترده در زندگی بشر و زدوده شدن ناکامی‌ها و نابسامانی‌ها از چهره غم‌زده جامعه انسانی است که با پیروزی حکومت عدالت گستر و معنویت‌گرای مهدوی بر دولت‌های شرک و کفر و ستم محقق می‌شود. بر این اساس، انتظار فرج، فراتر از انتظار معمولی است؛ یعنی انتظاری همراه با آگاهی، بصیرت، درایت، معنویت، آمادگی، حق‌گرایی، عدل‌خواهی و ... به عبارت روشن‌تر، انتظار فرج، شناخت حق و شناخت رهبر و امام حق و منتظر یاری رساندن به

او است. چنین شخصی در غیبت امام، چنان رفتار می‌کند که گویا در زمان ظهور و حضور او زندگی می‌کند. به همین جهت است که شیعه تمامی دشواری‌ها و کاستی‌ها را پشت سر نهاده و در امید به انتظار که دارای فضیلت است از خطر انقراض و زوال به دور مانده است. در مقایسه با تمام ادیان و مذاهب شیعه معتقد است که با ظهور امام موعود نه تنها خود بلکه همه انسان‌ها نجات خواهند یافت.

کسب معرفت نسبت به حضرت مهدی (عج)

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های منتظران، کسب معرفت شناخت آن امام همام است. در منابع روایی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: امام حسین (علیه‌السلام) به اصحاب خویش فرمودند: مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند، زمانی که او را شناختند، او را پرستش کنند و هنگامی که او را پرستش کردند، با عبادت و پرستش او از بندگی غیر او بی‌نیاز گردند. مردی سوال کرد: معرفت خداوند چیست؟ فرمود: شناخت اهل هر زمانی نسبت به امام‌شان، امامی که طاعت او بر آنان واجب است. در اهمیت شناخت امام و حجت هر زمان، همین بس که نشناختن وی، مساوی با جهالت است. چنانکه در حدیث مشهور بین مسلمانان از پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) روایت شده است که فرمودند: من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة. بنابراین، بر اساس سخن پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) هر کس امام زمانش را نشناسد، نه تنها مرگش جاهلی است، بلکه زندگی او نیز، زندگی جاهلانه خواهد بود. با این نگاه امام صادق (علیه‌السلام) بر شیعیان توصیه نموده‌اند که در آخرالزمان مدام این ذکر را بگویند: اللهم عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیک. اللهم عرّفنی نبیک فانک ان لم تعرّفنی نبیک لم اعرف حجّتك. اللهم عرّفنی حجّتك فانک ان لم تعرّفنی حجّتك، ضللت عن دینی؛ در این دعا حضرت به شیعیان می‌فهماند کسی می‌تواند امام‌شناس شود که اعتقادات خود را درست بشناسد و امام خود را چون کوفیان دین‌ناشناس صرفاً برای حل مشکل اقتصادی و کسب قدرت نخواهد؛ زیرا کوفیان ایشان

را برای اینکه کوفه دوباره پایتخت جهان اسلام شود و رونق اقتصادی بیابد به کوفه دعوت کردند به همین دلیل در معرکه نبرد دین خود را به یزید فروختند.

تهذیب نفس و اصلاح فردی

یکی دیگر از ویژگی مهم منتظران دولت کریمه امام عصر (عج)، پارسایی و آراستگی به اخلاق نیک و پسندیده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر کس دوست دارد که از یاران حضرت مهدی (عج) باشد، باید منتظر باشد و به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید و او منتظر واقعی است. نمی‌شود در جامعه‌ای منتظران باشند اما غیبت و تهمت و افترا در میان آنها رواج داشته باشد. نمی‌شود چنین جامعه‌ای جامعه انتظار نیست. در جامعه منتظر، رعایت موازین دینی از ضروریات است در عاشورا با اینکه سید الشهداء در حال جنگ است اما از ناسزا و سب و توهین پرهیز می‌کند و حتی به کوفیان بی وفا و حیواناتشان در بدو ورود آب می‌دهد. ما اگر دجال‌ها و شیاطین نفس خود را در کوره اخلاق اسلامی نسوزانیم مطمئناً در لحظه قیام این دجال‌ها و سفیان‌ها کار خود را انجام می‌دهند؛ کوفیان مردمی اهل خدا و نماز و تهجد بودند؛ اما چون دنیاپرستی را در خود نکشتند در لحظه خطر قیام کربلا نتوانستند با امام حرکت کنند.

امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ویژگی مهم منتظران در عصر غیبت و حتی عصر ظهور آن امام پاسداری از دین و حفظ حقوق مردم و سلامت و نظم جامعه است. هر فرد منتظر باید در برابر آحاد جامعه اسلامی احساس مسئولیت کرده، در راه اصلاح و ساختن افراد تلاش نماید، تا جامعه و افراد آن آماده پذیرش حکومت جهانی حضرت شوند. اصلاح جامعه از راه امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و قانون امر به معروف و نهی از منکر در متن آموزه‌های اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم می‌فرماید: کنتم خیر امه

اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر. شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ برای اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.

انتظار فرج در قرآن کریم و احادیث

بی تردید منتظر حقیقی کسی است که حقیقتاً خواهان تشکیل حکومت عدل‌گستر منجی باشد؛ این خواسته آنگاه جدی و درست است که شخص منتظر عامل عدل و گریزان از ستم و تباهی باشد. در غیر این صورت، انتظار فرج در حد یک ادعا و شعار بی محتوا باقی خواهد ماند. بدین جهت، در روایات آمده است که انتظار فرج، خود فرج است، زیرا کسی که حقیقتاً منتظر ظهور حجت خدا و تأسیس حکومت عدل گستر اوست، زندگی خود را بر پایه عدل استوار می‌سازد و او انسانی است که نحوه رفتار و سیر و سلوکش در زمان حضور و غیبت امام تفاوتی ندارد و قبل از تشکیل حکومت عدل، چنین حکومتی را در زندگی خود پایدار ساخته است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمانی بندگان به خدای بزرگ نزدیک‌ترند و خدا از ایشان خشنودتر است که حجت خدای متعال از میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان جایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا باطل نشده است. در آن زمان، هر صبح و شام چشم انتظار فرج باشید. خداوند در سوره نور می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور، ۵۵). خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند. در آیه دیگر می‌فرماید: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ

الذِّكْرُ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء، ۱۰۵) در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. در آیه ۵ سوره قصص می‌فرماید: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. و ما اراده کردیم که بر مستضعفان منت گذارده و آنها را پیشوایان مردم قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم. خداوند در نظام آفرینش نوش و نیش را درهم آمیخته و رنج و راحت را توأم کرده و غم و شادی را همسایه قرار داده است. همیشه در کنار تنگناها، گشایشی وجود دارد و پس از شدت‌ها دوران رهایی و نجات فرا می‌رسد و بر اثر صبر، نوبت ظفر آید. سخن زیبای قرآن: إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، به‌راستی همراه با دشواری، آسانی است. این سنت الهی تنها در زندگی فردی جریان ندارد و مخصوص یک بُعد از ابعاد زندگی فرهنگی، اقتصادی، درمانی و خانوادگی انسان نیست، بلکه در نظام جامعه و در سطح جهانی هم این سنت الهی نمود دارد و وعده خدا بر این است که مستضعف مؤمن و نیکوکار، مورد لطف و محبت الهی قرار گیرند و رهبران زمان و وارثان زمین شوند. انتظار ظهور امام مهدی (عج) برخاسته از رهنمودهای زندگی‌ساز اسلام عزیز است که سنت جاری الهی در نظام خلقت پشتمانه آن است. انتظار مهدی موعود، از یک سو روح یأس و نومیدی را خنثی نموده و آینده‌ای روشن‌فراروی انسان ترسیم می‌کند و سپیده سحر ایمان و آزادی را نوید می‌دهد و جشن با شکوه مرگ بیداد را یادآور می‌شود؛ و از سوی دیگر انسان را به خودسازی و اصلاح خویش فرا می‌خواند. انتظار رهبری عادلانه الهی، منتظران را به عدالت و عبودیت خدا دعوت می‌کند و نسبت به هرگونه کفر و ظلم و عصیان هشدار می‌دهد.

عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلوات الله عليه): أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. امام رضا (عليه السلام) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج از خدای عزوجل می‌باشد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلوات الله عليه) إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةً. رسول خدا (صلوات الله عليه) فرمود: انتظار فرج عبادت است. رسول

خدا (صلوات الله علیه) فرمود أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ . برترین عبادت انتظار فرج است. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ . فرمود: انتظار فرج از بزرگترین گشایش هاست. قَالَ إِمَامُ صَادِقٍ (عليه السلام) إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. إِمَامُ فَرمود: کسی که در حال انتظار فرج امام زمان (عليه السلام) بمیرد بمنزله کسی است که در راه خدا با شمشیرش جهاد کرده است. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَلَمْنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلَ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ. إِمَامُ سَجَاد (عليه السلام) فرمود: بهترین مردم هر زمان کسانی هستند که منتظر ظهور حضرت مهدی (عليه السلام) هستند.

قَالَ الْجَوَاد (عليه السلام) أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ. با ارزش ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. إِمَامُ الصَّادِقِ (عليه السلام) در مورد آیه (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) فرمودند: أَلَمْتَقُون: شِيعَةُ عَلِيٍّ، وَالْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ. إِمَامُ صَادِق (عليه السلام) فرمودند: متقین، شیعیان علی بن ابیطالب (عليه السلام) هستند و غیب هم حضرت مهدی (عليه السلام) غایب است. قَالَ النَّبِيُّ (صلوات الله علیه): طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مُحَجَّتِهِمْ، أَوْلَئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» وَ قَالَ: «أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) فرمود: خوشا به حال کسانی که در غیبت حضرت صبور باشند و خوشا به حال کسانی که در محبت ورزیدن در راه اهل بیت علیهم السلام استوار ماندند، خداوند آنها را در کتابش این طور توصیف نموده است: «آنها که به جهان غیب ایمان آوردند» آنها حزب الله هستند، آگاه باشید به درستی که حزب الله ر ستگارا ست. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْتَظَرُ الْفَرَجِ. إِمَامُ عَلِي (عليه السلام)

فرمود: منتظر فرج باشید، و از روح خدا مأیوس نشوید، که محبوب ترین اعمال در پیشگاه خدا انتظار فرج است.

راهپیمایی بزرگ اربعین مانوری برای ظهور

فضائل زیارت: از ویژگی‌های برجسته مؤمنان آن است که همواره در مصائب و سختی‌ها، صبر و شکیبایی داشته و از جزع و فزع سخنان بیهوده و دروغ پرهیز کنند. طبق آیه: «الذین إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا لله وانا إليه راجعون» (سوره بقره، آیه ۱۵۶). آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند و گویند ما به فرمان خدا آمده و به سوی او رجوع خواهیم کرد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: شدیدترین مرتبه جزع، عبارت است از فریاد همراه با وای کردن، مضروب ساختن صورت و سینه، کندن موی از پیشانی و هرکس گریه کند و فریاد بزند، صبر و شکیبایی را رها کرده و در غیر آن راه قرار گرفته است. (و سایل الشیعه، ج ۲: ۹۱۵). امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: رسول خدا از فریاد کشیدن و داد کشیدن و نوحه سرایی کردن و بلکه از گوش دادن به آن در مصیبت‌ها منع کردند (و سایل الشیعه، ج ۲: ۹۱۵). پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) می‌فرمایند: پس از مرگ من هرگز صورت نخرائید، موی خود را پریشان نسازید، داد و فریاد نکنید و مجلسی که همراه داد و فریاد است نداشته باشید (و سایل الشیعه، ج ۲: ۹۱۵). قرآن کریم دوستی خاندان پیامبر (صلوات الله علیه) را بر امت اسلامی فرض دانسته و محبت آنان را پاداش زحمات طاقت فرسای پیامبر (صلوات الله علیه) در راه تبلیغ رسالت قرار داده است. در این رابطه قرآن کریم در سوره (شوری، آیه ۲۳) می‌فرماید: قل لا أسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی ای پیامبر (صلوات الله علیه) بگو به ازای آن از شما پاداشی نمی‌خواهم مگر دوستی با خویشانم.

در آیات دیگر می‌فرماید. «و من یعظم شعائر الله من تقوی القوب» (سوره حج، آیه ۳۲) هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت حاکی از پاکی دل اوست. «لایحب

الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» (سوره نساء، آیه ۱۴۸) خداوند متعال فریاد زدن و بدگویی را دوست ندارد جز برای کسانی که مورد ستم واقع شده‌اند. هرچند ظلم و ستم دارای اقسام و مراتبی است، مانند: ظلم به نفس، ظلم به یتیمان، و ... اما بزرگ‌ترین ظلم، آن است که به حقوقی که خداوند برای برخی افراد قرار داده است تجاوز شود؛ به عبارت دیگر، خداوند برای برخی افراد حقی قرار داده و آن حق ولایت و امامت است. «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوۀ و یؤتون الزکوۀ و هم راکعون» (سوره مائده، آیه ۵۵) ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. بی‌تردید امام حسین (علیه‌السلام) یکی از کسانی که خداوند متعال حق ولایت و حاکمیت برای ایشان قرار داده است و یزید و یزیدیان جزو طاغوت‌اند و غاصب حاکمیت الهی و لذا نباید مسلمانان اطاعت آنان را قبول کنند. بر طبق آیه کریمه، باید فریاد برآورد و به افشاگری و بدگویی آشکار و رسوایی ستمگران پرداخت و چهره کثیف و زشت آنان را روشن نمود (رجبی، بی تا: ۳۹-۳۸).

عبدالرحمن الجزایری می‌گوید: از دید مذاهب اهل سنت مالکیه و حنفیه گریه با صدا و فریاد زدن حرام است، اما از نظر شافعیه و حنبلیه، مباح و رواست، چنانکه اشک ریختن بدون صدا به اتفاق نظر علما مباح است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «گریه کردن بر اموات نه تنها رواست بلکه در هنگام شدت حزن و اندوه مستحب می‌باشد. ولی سخنی که باعث غضب پروردگار می‌شود نگوید (رجبی، بی تا: ۱۵۰-۱۵۱).

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌فرمایند: «عزاداری بر ائمه اطهار (علیه‌السلام) و بزرگداشت شهادت اهل بیت (علیه‌السلام)، موجب احیای یاد و نام و فرهنگ و هدف آنان است. در اثر عزاداری، چنان پیوندی میان امام و امت شکل می‌گیرد که دیگر گذشت قرون و اعصار نمی‌تواند بین آنان جدایی افکند. این مسئله، موجب نفوذ ناپذیری امت از

انحرافات دشمنان می‌گردد و مکتب را هم چنان سالم نگه می‌دارد و تحریفات را به حداقل می‌رساند (پرسمان، ۱۳۷۳).

راهپیمایی اربعین: از گذشته‌های دور در بین مردم عراق راهپیمایی برای تشرف به زیارت امام حسین (علیه‌السلام) در روز اربعین مرسوم بوده است علی‌رغم تهدیدات و جنایات رژیم‌های دیکتاتوری علیه عزاداران اربعین در عراق هیچ‌گاه این راهپیمایی تعطیل نشده است. پس از سقوط رژیم بعثی صدام مراسم‌های عزاداری در عراق آزادانه برگزار می‌شود. پیوستن دیگر شیعیان به عزاداران عراقی در مناسبت‌های مختلف و به‌ویژه در مراسم اربعین حماسه بزرگی از تجمع عظیم انسانی آفریده است که هر سال آمار زائران روبه افزایش است. با اینکه که هر دو دولت و ملت ایران و عراق از ماه‌ها قبل برای برگزاری مراسم اربعین برنامه‌ریزی می‌کنند. ولی تمام هزینه آن را مردم پرداخت می‌کنند. حماسه‌ای که بیش از ده‌ها میلیون نفر با پیمودن مسیرهای طولانی و با پای پیاده از شهرهای مختلف عراق و شیعیان دیگر کشورها پیاده و سواره به زیارت امام حسین (علیه‌السلام) مشرف می‌شوند که در نوع خود بزرگ‌ترین تجمع بشری در طول تاریخ است. تجمعی که حاکی از معنویت، عشق، همراه با ایثار و فداکاری است که شعار اساسی آن عدلت خواهی و ظلم ستیزی است.

جلوه‌هایی از حماسه زیارت اربعین حسینی

۱. شیعیان از مدت‌ها قبل موکب‌ها را برای پذیرایی از مردم در مسیرهای پیاده روی بر پا می‌کنند.
۲. در تمام مسیرها از مبداء تا مقصد (کربلا) عشایر و مردم عراق در موکب‌ها از زائران پذیرایی می‌کنند.
۳. انواع امکانات برای زائران پیش‌بینی شده بنحوی که زائران نیاز به هزینه برای تردد، اسکان و غذا ندارند.

۴. عشق وایثار واز خود گذشتگی در این حماسه چهره حقیقی خود را نمایان می‌کند و هر کس برای خدمت کردن از دیگری سبقت می‌گیرد. و نمادی از انسان الهی را به نمایش می‌گذارند.
۵. بزرگ‌ترین NGO بشری در این میدان هویداست مبالغ نذورات به میلیون‌ها دلار می‌رسد. هر کس به حد وسع خود خالصانه و صادقانه همراه با عشق و صف‌نشدنی بدون ریا تلاش می‌کند.
۶. در این حماسه مرزهای جغرافیایی و قومیت و ملیت رنگ می‌بازد و همه مورد احترام طرف مقابل هستند هرکس دیگری را به‌عنوان زائر و میهمان امام می‌بیند.
۷. جز ذکر خدا و خدمت به یکدیگر چیزی دیده نمی‌شود. کانه میهمان خدا هستی و وارد سرزمین امن الهی شده‌ای.
۸. با وجود افزایش تهدید تکفیری‌ها که اوج ناامنی و تهدید علیه انسان است. هیچ زائری احساس ناامنی نمی‌کند و هر سال به تعداد جمعیت افزوده می‌شود.
۹. همه در یک عنوان مشترکند. زائر؛ بقیه القاب و عناوین در این حماسه کتمان می‌شود و همه حسینی‌اند.
۱۰. گویی سرزمین خوبان را کشف کردی و بدی در این میدان حماسه رنگ باخته و انسان در بهشت است.
۱۱. در بهشت انسان بی‌نیاز و از آرامش برخوردار است. جلوه‌های خدا را می‌بیند و بیهوده و لغو نمی‌شنود.
۱۲. اربعین تمرین و مانور بزرگ تجمع و حرکت برای حمایت از منجی عالم بشریت در روز موعود است.
۱۳. راهپیمایی اربعین یعنی لبیک به حسین (علیه‌السلام) و حسینیان زمان و بیزاری جستن از یزید و یزیدیان زمان.

۱۴. حضور در حماسه اربعین فرصت مغتنمی برای تمرین از خودرستن، اندیشه کردن برای اتصال به خداست.
۱۵. مسافت هایی که در ایام اربعین برای رسیدن به کربلای معلای می شود از ۵۰ تا ۶۰۰ کیلومتر است.
۱۶. علاوه بر ایام اربعین در بسیاری از مناسبت ها مانند: روز عرفه، نیمه شعبان، شب های قدر، روز عاشورا، ماه رجب، سوم شعبان، روزهای جمعه و ...، حتی در شرایط نا امن و خطرناک زیارت در کربلا توصیه شده است. این فلسفه بیانگر اهمیت ظلم ستیزی بندگان خداست.
۱۷. برخی از مردم عراق نذر دارند در ایام اربعین از زائران در منزل شخصی خود پذیرایی کنند.
۱۸. حماسه راهپیمایی اربعین قدرت نمایی حق در مقابل؛ کفر، شرک، الحاد، نفاق و هوای نفس است.
۱۹. راهپیمایی اربعین حماسه ثاراللهی برای خون خواهی حسین (علیه السلام) و دفاع از مظلومان جهان است.
۲۰. تجمع اربعین مظهر عزت، عبرت، شجاعت، فتوت و ... در تاریخ خلقت است (حضور میدانی ۱۳۹۳).

حضور نظامی اشغال گران در جغرافیای ظهور (منطقه خلیج فارس پادگان نظامی آمریکا است)

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر توافقات نظامی-امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس با آمریکا افزایش یافت و در نتیجه نیروهای نظامی آمریکا عملاً در تمام کشورهای خلیج فارس مستقر شدند. در جنگ آمریکا علیه طالبان در سال ۲۰۰۱ کشورهای خلیج فارس تمام امکانات و مکان های خود را در اختیار آمریکا قرار دادند همین طور در جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق نیز حدود ۱۵۰ هزار نیروهای نظامی در قالب ائتلاف برای حمله به عراق در کویت مستقر شدند. در حال حاضر قطر به عنوان بزرگ ترین انبار

تسلیماتی ارتش آمریکا، بحرین مرکز استقرار یگان پنجم دریایی آمریکا و کویت مرکز تجمع نیروهای آمریکایی است براساس گزارش مجله دفاعی جینز حدود ۴۵ هزار نیروی نظامی آمریکا در خلیج فارس حضور دارند که از این تعداد ۳ هزار نفر در بحرین، ۲۵ هزار نفر در کویت، ۶۵۰۰ نفر در قطر، ۸۵۰۰ نفر در سعودی، ۱۳۰۰ نفر در امارات، و ۲۷۰ نفر در عمان، در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۵۰۰۰ نفر در عراق نیز به این آمار افزوده شده است.

— بحرین در سال ۱۹۹۲ با استفاده آمریکا از فضای بحرین علیه عراق و عربستان در سال ۲۰۰۳ با حملات آمریکا علیه عراق، و امارات در سال ۲۰۰۱ با استفاده آمریکا از فضای امارات علیه طالبان مخالفت کردند ولی آمریکا به هیچ یک از مخالفت‌ها اعتنا نکرد و اقدامات خود را انجام داد (سرکیس، ۲۰۱۰: ۲۹۹).

وجود این حجم از نیروی نظامی آمریکا در منطقه با توجه به شکست آنها در عراق، نشان از اهمیت این منطقه برای نظام سلطه می‌باشد. بنابراین ژئوپلیتیک عاشورا در این منطقه می‌تواند در بحران‌ها و یا بازیگری‌های آینده نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

— حضور نیمه پنهان انگلیس در منطقه و وجود کشورهای عربی هم‌پیمان نظام سلطه به‌ویژه سعودی، امارات و بحرین که علاوه بر اینکه تمام امکانات خود را در اختیار نظام سلطه قرار دادند در حمایت از جریان‌ات تکفیری در راستای منافع سلطه و هبه اموال و ثروت مردم مسلمان خلیج فارس و همراه‌سازی کشورهای اسلامی با دیپلماسی پول در راستای سیاست‌های سلطه از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند.

— توافقات ۳۸۰ میلیارد دلاری بین ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا و سعودی در خرداد ۱۳۹۶.

در راستای اخذ ثروت کشورهای خلیج فارس به بهانه راه‌اندازی جنگ بزرگ علیه ایران است در این رابطه آمریکا درخواست ۱۵۰۰ میلیارد دلار از منطقه به‌عنوان هزینه جنگ آینده را مطرح کرده است و توقع دارد در یک رقابت بین کشورهای خلیج فارس،

بقیه این مبلغ را از دیگر کشورهای خلیج فارس که به نوعی ثروت مسلمانان است را از دست آنها خارج کند. در عین حال توان کشورهای اسلامی عربی را در مقابله با ایران به کار گیرد در این هم‌آوردی فارغ از هر نتیجه‌ای، برای امریکا دوسر سود است. زیرا این جنگ موجب گسترش اختلاف در بین امت اسلامی می‌شود و هر قدر خسارت داشته باشد به نفع امریکا و نظام سلطه است. با ایجاد اختلال در صدور نفت شرکت‌های امریکایی از سود آن بهره‌مند می‌شوند، سلاح‌های امریکا به فروش می‌رسد. جبهه مقاومت وارد جنگ داخلی در جهان اسلام می‌شود و در نتیجه رژیم صهیونیستی فرصت خوبی به دست می‌آورد. پتانسیل جهان اسلام در حوزه‌های بیداری اسلامی و تحقق وحدت جهان اسلام متوقف می‌شود و ... در این راستا انتخاب اخیر محمد بن سلمان به سمت ولیعهدی سعودی، که در نظر است این شاهزاده قدرت طلب و بی‌تجربه و جوان سعودی در خدمت نظام سلطه باشد تا شاید بتواند پس از شکست پروژه داعش در منطقه بسیاری از رویاهای نظام سلطه را برای آنها محقق کند. البته نباید فراموش شود که آمریکا و سعودی در دهه اخیر به‌ویژه در زمان اوباما و ملک عبدالله که از عقلانیت بیشتری برخوردار بودند در قضیه سوری، یمن، بحرین، و ... اشتباهات بسیاری مرتکب شدند. در شرایط کنونی که سیستم اداری ترامپ از برنامه روشن و راهبردی برخوردار نیست و در سعودی نیز محمد بن سلمان که عملاً حکومت را به دست گرفته هر کدام به امید دیگری در صدد ریسک بزرگ برخورد نظامی با ایران هستند در حالی که عقلای آنها در زمانی که در اوج اقتدار بودند به خود اجازه ندادند چنین ریسکی را انجام دهند. بنابراین مثلث؛ محمد بن سلمان، محمد بن زائد و کوشنر داماد ترامپ که در زمین رژیم صهیونیستی بازی می‌کنند امید دارند قهرمان این ریسک بزرگ تاریخی شوند. به نظر می‌رسد بحران در غرب آسیا به‌ویژه مقابله نظامی با ایران می‌تواند دامنه بحران را توسعه دهد و آن را بین‌المللی کند و حتی در صورتی که این اقدام با حمایت کامل از سوی نظام سلطه آغاز شود معلوم نیست تصمیم برای پایان دادن و یا توقف بحران

به دست آنها باشد مضافاً اینکه بحران در خلیج فارس می‌تواند علاوه بر اختلال در صدور انرژی به جهان پای بسیاری از بازیگران بین‌المللی را به صحنه بکشد و دامنه بحران را توسعه دهد. در نتیجه این آتش‌افروزی ابتدا کشورهای خلیج فارس سپس نظام‌سلطه بیشترین خسارت را متحمل خواهند شد. زیرا زور آزمایی در این منطقه مسبوق به سابقه است و امروز بیش از هر زمان ناتوانی غرب و کشورهایمانند سعودی و امارات متحده و... در برخورد با بحران‌های منطقه و خلیج فارس به‌ویژه بحران سوریه، یمن، بحرین، عراق و قطر اثبات شده است. با این تفاوت که عمده کشورهای بحرانی فوق از ثبات و اقتدار لازم برخوردار نبودند. حال در صورتی که بخواهند با کشوری مانند ایران که محور مقاومت است برخورد کنند حتماً اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای در پیش خواهد بود. همان‌طور که اشاره شد تجربه چهار دهه گذشته نشان داده نظام سلطه در محاسباتش اشتباهات زیادی مرتکب شده که ممکن است در این بازی بزرگ نیز اشتباه بزرگتری مرتکب شود زیرا توان مقاومت همان‌طور که توانسته در مقابل تهدیدهای نظام سلطه، جریان‌های معارض و گروه‌های معاند علیه انقلاب اسلامی، جنگ صدام، تحریم‌های همه‌جانبه غرب علیه ایران، خطر تکفیری‌ها و ... پیروزمندانه ظاهر شود در این معرکه نیز می‌تواند با کمک الهی موفق باشد با این تفاوت که اگر مقاومت در این میدان پیروز شود. آمریکا و نظام سلطه با ازدست دادن ابزارهای منطقه‌ای و قدرت دیپلماسی پول عربستان و ... در منطقه شکست خواهد خورد. اگرچه ممکن است ترامپ بر اساس وعده‌های انتخاباتی با جذب این مبالغ به لحاظ شخصی پیروز قلمداد شود ولی شکست نظام سلطه در این معرکه به همان نسبت موجب افزایش قدرت مقاومت خواهد شد. بنابراین بسیار بعید به نظر می‌رسد عقلای جهان اجازه دهند این ریسک خطرناک از سوی جبهه غربی، عبری و عربی علیه ایران مقاومت انجام شود. اتفاقی که در زمان ناپختگی بوش پسر قرار بود رخ دهد ولی عقلای جهان از بروز آن جلوگیری کردند. در این زمان بیش از دیگران صهیونیست‌ها به این بحران افروزی نیاز دارند تا اینکه دیگران

را وارد جنگ علیه جبهه مقاومت کنند و این قدرت فرمانطقه‌ای که بیش از همه هویت و ماهیت این رژیم را تهدید می‌کند را در برابر خود تضعیف کنند.

چارچوب نظری و مدل مفهومی ژئوپلیتیک عاشورا

ژئوپلیتیک به عنوان جوهره قدرت با بهره‌گیری و تلفیق مولفه‌های جغرافیایی و مولفه‌های سیاسی در موضوعات مختلف تولید قدرت می‌کند که نتیجه و برآیند این قدرت می‌تواند در فرامحیط و فرمانطقه تاثیر گذار باشد. در حقیقت تبیین فلسفه عاشورا به مراتب به ظرف بیش از علم ژئوپلیتیک نیاز دارد زیرا درحادثه عاشورا اتفاقاتی رخ داده است که می‌تواند برای بشریت در هر زمان و مکان عبرت و کاربرد داشته باشد. شاید این حقیقت در رمز خلقت بشر نهفته است که همواره باید تا روز قیامت بین حق و باطل نزاع و درگیری باشد. اگر این اصل را بپذیریم سوال بعدی این است که انطباق عاشورا با زمان ما چگونه است. از این منظر به چند مولفه اشاره می‌شود؛ مکتب هدایت به جای مکتب قدرت، نقش مردم در سرنوشت امت، نبرد عقل و ایمان، ولایت‌مداری، دنیا و آخرت و ...

مکتب هدایت به جای مکتب قدرت: (ژئوپلیتیک عاشورا) در معرکه عاشورا از آغاز حرکت امام که با ترک حج بزرگ‌ترین فریضه اسلامی آغاز شد تا دعای عرفه که هدایت و قدرت سلطه الهی را در رابطه میان بنده و خالق بیان می‌کند. سپس رسیدن امام و یارانش به عراق و اراده امام برای فداکردن خود و خانواده در میدان عشق بازی با خالق و اتمام حجت امام با یاران و حتی بستگان خود که تاریکی شب را برای آنها فراهم نمود تا جز برای خدا نمانند و تا آب دادن به سپاه دشمن و نصیحت سپاه دشمن به این معنا که وظیفه هدایت برای انسان وظیفه‌ای همیشگی است که در نهایت باعث شد ۳۲ نفر از سپاه دشمن و امثال حرابن‌ریاحی به سپاه امام بپیوندند. البته امام به‌خوبی می‌دانست حتی اگر هزاران نفر از دشمن به سپاه ایشان می‌پیوست تاثیر در نتیجه جنگ نداشت ولی هدف امام مبتنی بر مکتب هدایت بود تا مکتب قدرت. در شرایط

کنونی نیز این درس عبرت باید مورد توجه مسلمانان باشد و همواره هدایت را در برنامه‌ها و رفتار خود اصل قرار دهند. اگر این راهبرد امام در جهان اسلام مورد توجه قرار می‌گرفت نه تنها جنگ داخلی در جهان اسلام رخ نمی‌داد بلکه اسلام می‌توانست با وساطت دیگر جنگ‌ها را در جهان مهار کند. در مکتب هدایت؛ جغرافیا، موقعیت، ثروت و نعمات الهی برای هدایت و رفاه بشر است که براساس مشیت الهی در زمان خودش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ولایت‌مداری: (اندیشه سیاسی عاشورایی) تبعیت از ولایت در شرایطی که منفعت دنیایی انسان اقتضاء می‌کند امری منفعتی و تجاری است همان‌طور که اگر خداپرستی برای رفاه دنیوی باشد نوعی خودپرستی است. در فضای کربلا از پانصد نفر یار امام حسین (علیه‌السلام) تنها هفتاد نفر باقی ماند و از یکصد هزار نامه اهل کوفه اندک افرادی به امام پیوستند، بقیه کم آوردند. هر قدر صحنه مرگ نزدیک‌تر می‌شد انسان‌ها کمتر می‌شدند و البته افرادی مثل حبیب کهزده سال و قاسم خرد سال هم بودند که تا آخر بر عهد با ولایت ایستادند. آنها برای تکلیف الهی با ولایت ایستادند. این سنت الهی نیست که یاران حق اندکند بلکه آسیب‌پذیری انسان در مقابل دنیا است. بنابراین اگر کسی بخواهد جانانه و تا آخر بر عهد با ولایت بایستد باید از واقعه عاشورا درس بگیرد و الا ممکن است نتواند تا حصول نتیجه بر ولایت باقی بماند.

نقش مردم در سرنوشت خود: (تجمعات مردمی و جمعیت) آیه ۱۱ سوره می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»، خدا سرنوشت هیچ قومی را عوض نخواهد کرد مگر آنکه انسان‌ها خودشان سرنوشت خودشان را تغییر دهند) امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«ولایت فقیه امتدادی است از حاکمیت معصومان و عبارت است از حاکمیت فقیه عادل که صفات علم و فقاقت و تقوا و زهد و کاردانی و

مهارت در وجود او محقق گردیده است که همه این ویژگی ها او را از استبداد و دیکتاتوری بازمی دارد.»

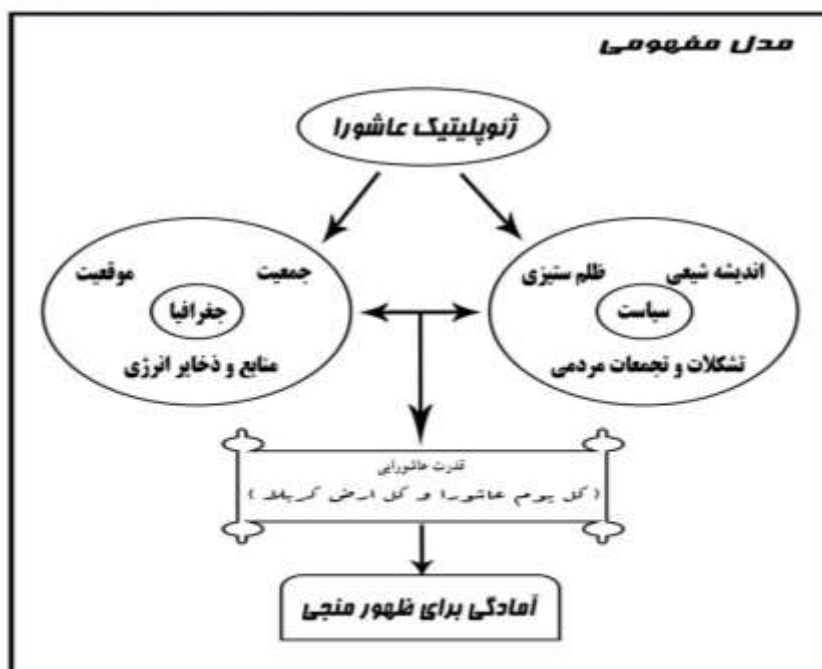
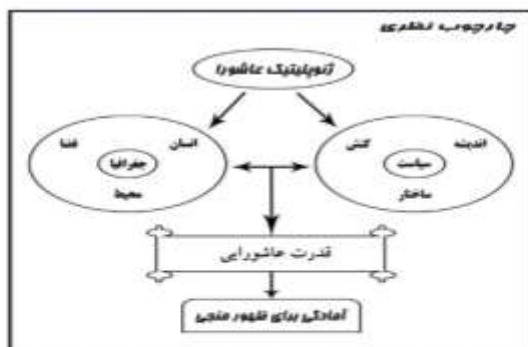
ایشان این معنا را با سخن خود چنین مورد تأکید قرار می دهد: اسلام دیکتاتوری را محکوم و رد می کند و ولایت را از حاکمی که می خواهد با دیکتاتوری حکومت کند، ساقط می سازد حتی اگر آن حاکم فقیه باشد. اگر فقیه و حاکم از چهارچوب صفات علم و عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم خارج شود، ولایت او خود به خود ساقط می گردد. یکصد هزار نامه از عراق برای امام حسین (علیه السلام) فرستادند تا امام از آنها علیه حکومت طاغوتی یزید دفاع کند و امام هم به خواست مردم پاسخ داد و در نتیجه وقتی مردم از ترس جان و مال دنیا از خواست خودشان عقب نشستند امام و یارانش شهید و پیروز شدند و مردم بی وفا برای همیشه تاریخ شکست خوردند. امروز هم اگر مردم در میدان نباشند و به سرنوشت خود توجه جدی نداشته باشند حتی امام هم نمی تواند کاری بکند.

نبرد عقل و ایمان: (ظلم سستیزی) توحید و خدا باوری در تقابل با عقل دنیایی در واقعه عاشورا درس دیگری برای بشریت است وقتی امام از مدینه خارج شد برخی از بستگان امام توصیه کردند که در این جنگ کشته خواهد به ایشان توصیه کردند به یمن برود که امام نپذیرفت سپس توصیه کردند حداقل خانواده را همراه خود نبرد ولی امام به دلایل توحیدی و خدا باوری توصیه های عقلانی دوستداران خود را نپذیرفت. شاید عقل دنیوی که امام بیش از دیگران از نعمت آن بهره مند بود در محاسبه نبرد اثبات می کرد که با پانصد نفر آن هم در سرزمین بیگانه در مقابل قوم بی منطق دنیاطلب یزید که بیست تا سی هزار جنگجو در اختیار داشت. پیروزی محال است ولی امام خواست ثابت کند وعده الهی پیروزی است و این پیروزی به تمام زمان و مکان در حیطه سلطه خداوند تعلق دارد نه برای منفعت یک فرد و یا یک نسل و در زمان حال به همین دلیل حتی دشمنان هم اعتراف می کنند که امام حسین (علیه السلام) بزرگ ترین فاتح در گستره

گیتی است. حال اگر امت اسلامی از این سیاست پیروی کنند حتما ظلمی باقی نمی‌ماند وقتی ظلم نباشد بشر آزاد و پیروز خواهد شد.

دنیا و آخرت: (قدرت جاودانه عاشورایی) اندیشه معاد محور اگر در اساس زندگی انسان‌ها نباشد تمام دنیا بیهودگی خواهد بود. البته دنیا مزرعه آخرت است اگر توفیقات در دنیا نباشد انسان به کمال خود نمی‌رسد اگر کربلایی و عاشورایی نباشد امام حسین (علیه السلام) شفیع کبری نمی‌شود. اگر امام حسین نبود ولایت‌مداری حر، عباس، اکبر، قاسم و حبیب و ... آشکار نمی‌شد پس باید از دنیای خاکی راه ورود به ملکوت را پیمود و این توفیق منحصر به زمان و مکان خاص نیست و اختصاص به همه دارد. شاید فضیلت این کمال است که همواره در زمین ظلم و جور وجود داشته باشد تا انسان‌ها بتوانند همواره از این کمال بهره‌مند شوند. همان‌گونه که شیطان از الطاف خفیه خداوند است و موجب کمال و نیل انسان به مرحله نفس مطمئنه می‌شود وجود ظلم و جور که به دلیل ضعف و کوتاهی انسان‌ها به وجود می‌آید شاید نعمتی برای تکامل مومنان باشد. که اگر این نبود به اراده الهی زمین می‌توانست خالی از ظلم و فقر و بی‌عدالتی باشد و عزیزترین فرزند گیتی یعنی امام حسین (علیه السلام) و یاران و اهل بیتش به فجیح‌ترین شکل و به دست شقی‌ترین انسان‌ها مورد ظلم و بی‌رحمی قرار نگیرند. در یک کلام واقعه عاشورا واژگان؛ عشق، ولایت، مظلومیت، ظلم، ایثار، ایمان، معاد، جهاد، هدایت، عهد و وفا، مقاومت، دنیاطلبی، نقش زن و تبلیغ، امامت و امت، شقاوت و ... را تفسیر کرد.

چارچوب نظری و مدل مفهومی ژئوپلیتیک عاشورا



منبع: نگارنده

ژئوپلیتیک عاشورا

ژئوپلیتیک عاشورا دارای سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت است که در اثر کنش متقابل دو عنصر جغرافیا و سیاست، قدرت عاشورایی به وجود می آید و این قدرت عاشورایی آمادگی و زمینه را برای ظهور منجی فراهم می کند.

عنصر سیاست

- عنصر سیاست در سه حوزه اندیشه، ساختار و کنش مدنظر است که:
- اندیشه: شامل ایدئولوژی، اعتقادات دینی و نگرش سیاسی؛
 - ساختارها: و سیستم‌های سیاسی نظیر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای اجتماعی و مدنی مقاومت؛
 - کنش: و رفتار سیاسی که از سوی بازیگران در پیش گرفته می‌شود؛ بازیگرانی که اقدام به تصمیم‌گیری و کنش سیاسی می‌کنند، نیز در حوزه‌های مختلفی قرار دارند و شامل دولت‌ها و حکومت‌ها، گروه‌های سیاسی، سازمان‌های غیر حکومتی، نهادهای فراملی و به عبارتی بین‌المللی و افراد نظیر نخبگان اجتماعی و رهبران سیاسی می‌شوند.

عنصر جغرافیا

- عنصر جغرافیا در سه حوزه؛ محیط (سرزمین و منابع)، انسان و فضا مورد توجه قرار گرفته است.
- محیط: ویژگی‌ها و عوامل محیط طبیعی و مصنوعی نظیر موقعیت، وسعت و الگوی پخش منابع، اقلیم، آب و خاک، ساخت‌های اقتصادی و معیشتی، سکونت‌گاه‌ها و غیر آن مورد توجه است.
 - انسان: خصلت‌ها و کارکردهای گروهی نظیر ویژگی‌های مردم شناسی، فرهنگی، روان‌شناسی اجتماعی، جمعیتی، سطح توسعه یافتگی، اخلاقیات و روحیات، عقاید دینی و تمایلات عمومی، ترتیبات اجتماعی و غیر آن در ارتباط با ملت و گروه‌های بومی و ساکن مدنظر است.
 - فضا: تعامل‌های فضایی، حوزه‌های نفوذ، سیستم‌ها و ساختارهای فضایی مدنظر است.

عنصر قدرت

قدرت از سوی بازیگران سیاسی؛ اعم از دولت‌ها، سازمان‌ها، افراد، سازمان‌های مردم نهاد و غیره به کارگرفته می‌شود. سطوح قدرت در مقیاس‌های مختلف محلی، ملی و بین‌المللی؛ شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی فناورانه، ارتباطی - رسانه‌ای و غیر آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۸). عنصر قدرت در هر سطحی و در هر بُعدی چه از نظر تولید و چه از نظر کاربرد و چه از نظر الگوی پخش و رده‌بندی، به نحوی از کنش جغرافیا و سیاست متأثر است. همان‌گونه که در این الگو اشاره شده است، در اثر کنش متقابل ژئو (جغرافیا) و پلیتیک (سیاست)، قدرت عاشورایی حاصل می‌شود که این قدرت در ابعاد محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌تواند موجب آمادگی برای زمینه سازی ظهور گردد.

مولفه اندیشه: عمده‌ترین شاخص‌های اندیشه، جهاد و شهادت، اجتهاد و ظهور و معنویت شیعه می‌باشد.

- **جهاد و شهادت:** واقعه اسطوره‌ای عاشورا در کربلا در حقیقت، بنیان و اساس نظریه انقلاب در تشیع است؛ زیرا شیعه، قیام امام حسین (علیه‌السلام) را یک پرچم سرخ در حال اهتزاز به عنوان استمرار نبرد حق و باطل می‌داند؛ بنابراین، مکتب امام حسین (علیه‌السلام) اسوه ظلم‌ستیزی و پرچمدار جهاد در شرایط نابرابر جنگ علیه غاصبان حکومت است. عنصر شهادت از قوی‌ترین نیروهای محرک برای اقدام سیاسی است و به تعبیر دکتر "علی الوردی"، مورخ و نویسنده عرب، شهادت، پیوسته شیعه را به صورت یک آتشفشان خاموش در آورده است (نامدار، ۱۳۷۶: ۳۵). "حامد الگار" معتقد است که ترکیب دو عنصر غیبت کبرا و شهادت به‌ویژه در مراحل از تاریخ به تشیع دیدگاه و موضعی مبارزه‌جویانه و انقلابی می‌بخشد (الگار، ۱۳۶۰: ۱۷). در شرایط کنونی، مراقد اهل بیت (علیه‌السلام) و عتبات عالیات به‌ویژه کربلا به عنوان مراکز مقدس برای تجمع شیعیان عاشق از اقصای نقاط جهان، می‌تواند موجب وحدت و یکپارچگی و تقویت روحیه

جهاد و شهادت در بین شیعه شده و آرمان‌های شیعه را فارغ از قید و بندهای قومی و منطقه‌ای در پیوند با ژئوپلیتیک عاشورا دنبال می‌کند و همواره موجب تقویت سیاسی معنوی شیعه می‌شود. هنگامی که از آموزه‌های شهادت سخن به میان می‌آید، نمادین‌ترین واقعه عاشورا، شهادت امام حسین (علیه‌السلام) است که در تشیع، مظهر و الگوی تمام‌عیاری برای شهادت شمرده می‌شود. تلقی شیعیان از چنین مرگی پیروزی است؛ زیرا شیعه معتقد است که چه دشمن را نابود کند و چه شهید شود؛ در هر حال پیروز است. این تفکر، ترس از مرگ را که مهم‌ترین مانع و بازدارنده از انجام مبارزه است، به چالش می‌کشد (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۷).

– **اجتهاد و ظهور:** در دوران غیبت و تا ظهور منجی بشریت، یکی از اساسی‌ترین راهکارهای شیعه برای اداره بهتر زندگی اجتماعی و سیاسی خویش بر اساس شرایط روز و مقتضیات زمان، اصل اجتهاد است. اصل اجتهاد، روح اعتراض و انتقاد را در برابر حاکمیت‌های غیرمنصف تقویت می‌کند. به علاوه اینکه شیعه از طریق مرجعیت، به نوعی به رهبری اجتماعی دست می‌یابد که در مواقع لزوم می‌تواند نیروها و اقشار مختلف جامعه را سامان‌دهی و آماده جهاد کند (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۳۷). اصل اجتهاد در طول تاریخ سبب شده که شیعه دچار جمود واپس‌گرایی نشود و همین اصل، جذابیت‌های لازم را برای انطباق معرفت دینی با دستاوردهای دانش بشری در حوزه‌های گوناگون سیاست، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و علوم معاصر ایجاد کرده است (نامدار، ۱۳۷۶: ۸۰).

– **عقلانیت شیعه:** اسلام شیعی نه تنها ذاتاً پدیده‌ای مرتجع و واپس‌گرا نیست، بلکه پدیده‌ای مدرن و پیشرو است که از درون گفتمان اسلامی سر برآورده است و با اسلام سنتی و مدرنیته نیز تفاوت دارد (پدرام، ۱۳۸۲ ص ۱۴۰). شریعتی معتقد است که تشیع سیاسی، یک پای در سنت و پای دیگر در مدرنیته دارد. البته این سنت‌گرایی نه با ارتجاع تناظر دارد و نه با گفتمان مدرن غربی، بلکه حاصل فلسفه تاریخ اسلام است که رو به سوی تعالی و آزادی دارد (شریعتی، ۱۳۵۷: ۵۱).

مولفه کنش: حماسه شورایی در "ا شداء علی الکفار و رحماء بینهم" نمود دارد.

که از بارزترین مصادیق آن شاخص عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی است.

- **عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی:** شیعه، عدالت را از صفات خداوند و جزء اصول مذهب خود می‌داند؛ از این‌رو، در مقابل کسانی که مشروعیت حکومت ظالم خود را به خداوند نسبت می‌دهند، مخالفت می‌کند (حسینیان، ۱۳۸۰: ۱۹). به این ترتیب، می‌توان گفت که بزرگ‌ترین انگیزه و حساسیت شیعیان انقلابی، عدالت‌خواهی آنان است. این اصل برای شیعیان، الهام‌بخش تلاش برای برقراری عدالت است و به همین دلیل، شیعیان به دنبال استقرار اسلامی هستند که پیام اصلی‌اش عدالت است. شیعه، عدالت را برای خلیفه، والی، حاکم، قاضی، پلیس، امام جماعت و ... لازم می‌داند. شیعیان بر خلاف اهل سنت که در درجه اول، اسلام را دین قدرت می‌دانند، در درجه نخست، اسلام را دین عدالت و تاریخ‌راستینش را تاریخ عدالت و دادگستری می‌دانند (مسجد جامعی، ۱۳۸۵: ۲۶۵-۲۶۶). شیعه معتقد است خداوند عادل است و به وعده‌هایش عمل می‌کند بنابراین شیعه الزاماً همچون امام حسین (علیه‌السلام) برای پیروزی نمی‌جنگد، بلکه برای ادای تکلیف شرعی زندگی و مبارزه می‌کند. البته همه مکاتب و ادیان، عدالت را با تعریف درست آن قبول دارند؛ زیرا فطرت انسان، عدالت‌خواه است و نقطه تمایز برداشت‌ها از عدالت این است که برخی مبانی آن را از منشأ و حیانی قبول دارند و برخی از مبدأ عقلانی و مادی، در نتیجه، مبانی مادی و حتی عقلانی در حیطه تشخیص انسان و مصون از خطا نیست زیرا علم و حیانی پایدار و جاودان است ولی علم بشر در حال تغییر و تحول است (مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۹۳/۲/۸).

مولفه ساختار: مهم‌ترین شاخص‌های ساختاری عاشورا عبارت‌اند از، زیارت در

مناسبت‌های مختلف، هیات‌های عزاداری، ندورات، تولی و تبری، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، موقوفات و ... نهفته است. که مهم‌ترین آنها در راستای تحقق ظهور، امامت و تشکیل حکومت اسلامی است.

- امامت و ضرورت تشکیل حکومت: یکی از اصول مذهب شیعه، امامت است؛ یعنی اعتقاد به وجود امام عادل و معصوم؛ با این توضیح که در زمان غیبت، اعتقاد به امام از طریق فقیه جامع‌الشرایط تداوم می‌یابد. بنابراین، اصل امامت بالقوه عنصری انقلابی است که در صورت به فعلیت در آمدن می‌تواند حکومت‌های نامشروع را سرنگون و حکومت مطلوب را جای‌گزین آنها کند. اعتقاد به اینکه هر حکومتی غیر از حکومت امام معصوم (علیه‌السلام) یا حکومت غیر مأذون از طرف امام معصوم (علیه‌السلام) غصبی است، به‌طور بالقوه موجد انقلاب است (حسینیان، ۱۳۸۰: ۱۴).

عنصر جغرافیا در ژئوپلیتیک عاشورا: در عنصر جغرافیا سه مولفه موقعیت، جمعیت و محیط نقش دارند.

مولفه موقعیت: در این مولفه شاخص‌های بسیاری قابل تعریف هستند از جمله:

- وجود بیت الله الحرام در مکه مکرمه و حضور و تجمع سالانه همه مسلمانان از تمام مناطق جهان در ایام حج و عمره.

- وجود مراقد امامان شیعه در کشورهای؛ عربستان، عراق، ایران، سوریه و امام‌زادگان در منطقه و تمرکز سکونت شیعیان در اطراف عتبات و مراقد امامان و در جغرافیای عاشورا و ظهور.

- سکونت شیعیان بر ساحل منطقه خلیج فارس و مناطق نفت‌خیز و تجمع آنها در مناسبت‌های مختلف در عراق.

- سلطه جمهوری اسلامی ایران در منطقه در مقابل تهدیدات نظام سلطه و در صورت نیاز دفاع جمعی از منافع محور مقاومت.

- تجمع عظیم علاقمندان به اهل بیت (علیه‌السلام) در مناسبت‌های مختلف در کنار مراقد ائمه شیعیان به‌ویژه در عراق.

- موقعیت تنگه هرمز: تنگه هرمز حدود ۱۰۰ مایل دریایی (۱۸۲ کیلومتر) طول

دارد و از طرف شمال به ایران و از طرف جنوب به عمان محدود است. بیش از ۱۰۰ تنگه

میان اقیانوسی و آبراه در جهان وجود دارد که عرض آن‌ها کمتر از ۴۰ کیلومتر است. اگر امکان رتبه‌بندی این آبراه‌ها بر پایه تعداد کشتی‌ها، حجم کالاهای نفتی، راه‌های جایگزین، میزان استفاده نظامی و آسیب‌پذیری جغرافیایی (طول، عرض و عمق) وجود داشت، در نتیجه ممکن بود بتوان فوق‌العاده بودن چهار آبراهی که بسان دروازه‌های طبیعی خاورمیانه و شمال آفریقا عمل می‌کنند؛ "تنگه جبل الطارق، تنگه‌های ترکیه، (ب‌سفر و داردانل)، باب المندب و تنگه هرمز" را بیان کرد. علاوه بر آن‌ها، کانال سوئز در مسیر دریایی بین اقیانوس‌های اطلس و هند حلقه کلیدی را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، ۵ آبراه مذکور از مهم‌ترین آبراه‌های راهبردی جهان در منطقه قرار دارند که افکار ژئوپلیتیک و قدرت را چه در سطح محلی و چه در سطح جهانی تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند. جنگ‌های زیادی در گذشته بر سر تنگه‌های ترکیه و کانال سوئز روی داده است و احتمال آن می‌رود که در آینده نیز کشمکش‌هایی بر سر هرمز و باب المندب بروز کند و از این‌رو، کمک‌های نظامی ایالات متحده آمریکا بر روی کشورهایی متمرکز شده است که با این تنگه‌های راهبردی مجاورت دارند (درايسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۷۴).

تنگه هرمز، مهم‌ترین خطوط بین‌المللی انتقال انرژی است که حدود ۷۵ درصد صادرات نفت کشورهای ساحلی خلیج فارس از آن عبور می‌کند. هر سال میانگین عبور کشتی‌های نفتی و تجاری به بیش از ۵ هزار فروند می‌رسد. حفاظت از تنگه هرمز طبق توافق ایران و عمان در سال ۱۹۷۴ بر عهده دو کشور است (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۵۲).

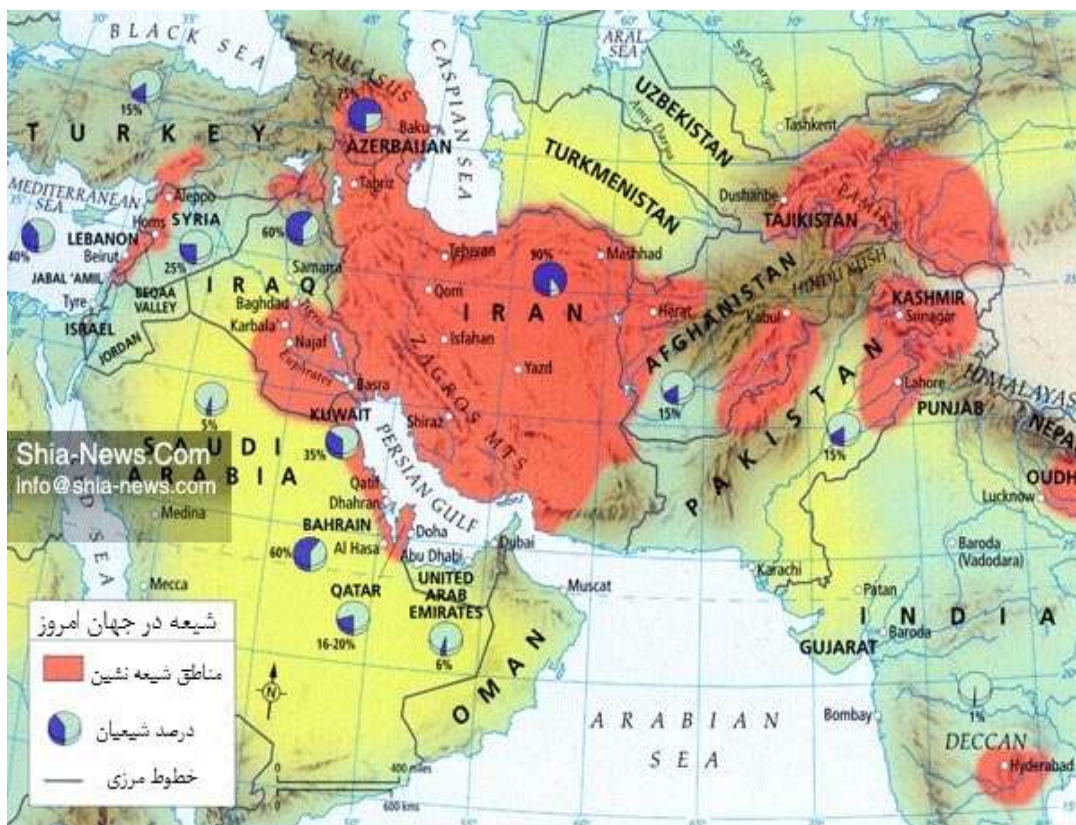
"کالینزگری" در این باره می‌گوید: تنگه هرمز ممکن است ما را در یک جنگ زودرس گرفتار کند. در صورت وقوع چنین جنگی، عوامل مختلف جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت در هم آمیخته می‌شوند و موقعیت حساسی را به وجود می‌آورند (اطاعت، ۳۷۶: ۱۰۶).

مولفه جمعیت: با وجود پیوستگی جمعیت شیعه در منطقه از طریق کشورهای

ایران، عراق، بحرین، آذربایجان و اکثریت شیعه در مناطق شرقیه عربستان، و پراکندگی جمعیت شیعه، فرق شیعه و تصوف در نقاط مختلف جهان به‌ویژه در غرب آسیا می‌توان

گفت علی‌رغم فشارهای سیاسی در طول تاریخ علیه محبان اهل‌بیت (علیه‌السلام) وجود بیت‌الله‌الحرام و قبور ائمه شیعه در کشورهای عرب‌ستان، عراق و ایران عملاً شیعه را در این منطقه در طول تاریخ حفظ نموده است. این پراکندگی در نقشه و جدول ذیل نمایانگر تجمع و تمرکز جمعیت شیعه در منطقه مهم غرب آسیاست. این تمرکز می‌تواند در محیطی که منطقه ظهور منجی است معنا دار باشد.

کشورهای شیعه‌نشین و گستره جغرافیایی - ژئوپلیتیکی شیعیان در غرب آسیا



Source: http://www.jessemichaelbarr.com/uploaded_images/Map_Shia_today-jpg,704951

پراکندگی شیعیان در واحدهای سیاسی جهان

کشور	جمعیت	درصد مسلمانان	جمعیت مسلمانان	درصد جمعیت شیعه	جمعیت شیعیان
ایران	۷۵/۰۰۰/۰۰۰	۹۹٫۴٪	۷۳/۷۷۷/۷۷۷	٪ ۹۰-۹۵	۶۸/۰۰۰/۰۰۰
عراق	۳۰/۰۰۰/۰۰۰	۹۹٪	۲۷/۹۳۶/۰۰۰	٪ ۶۵-۷۰	۲۱/۱۵۸/۴۰۰
آذربایجان	۸/۵۸۱/۴۰۰	۹۹٫۲٪	۸/۲۳۸/۱۴۴	٪ ۶۵-۷۵	۶/۱۷۸/۶۰۸
بحرین	۷۱۸/۰۰۰	۸۱٫۲٪	۵۷۰/۰۰۰	٪ ۶۵-۷۵	۴۲۰/۰۰۰
لبنان	۳/۸۰۰/۰۰۰	۵۹٫۳٪	۲/۱۰۴/۳۱۰	٪ ۴۵-۶۰	۱/۲۰۰/۰۰۰
سوریه	۱۸/۴۰۰/۰۰۰	۹۲٫۲٪	۱۶/۵۶۰/۰۰۰	٪ ۱۵-۲۰	۲/۴۸۴/۰۰۰
عربستان	۲۴/۶۰۰/۰۰۰	۹۷٪	۲۳/۷۰۰/۰۰۰	٪ ۱۰-۱۵	۲/۸۶۰/۰۰۰
کویت	۲/۸۰۰/۰۰۰	۹۵٪	۲/۶۶۰/۰۰۰	٪ ۳۰-۳۵	۹۱۰/۰۰۰
قطر	۸۰۰/۰۰۰	۷۷٫۵٪	۷۶۰/۰۰۰	٪ ۱۰-۱۵	۷۶/۰۰۰
امارات متحده عربی	۴/۶۰۰/۰۰۰	۷۶٫۲٪	۳/۴۹۶/۰۰۰	٪ ۱۰-۲۰	۶۶۲/۴۰۰
پاکستان	۱۶۵/۸۰۳/۵۶۰	۹۶٫۳٪	۱۶۰/۸۲۹/۴۵۰	٪ ۱۵-۲۰	۳۳/۱۶۰/۷۱۲
هند	۱/۱۰۳/۶۰/۰۰۰	۱۴٪	۱۵۴/۵۰۰/۰۰۰	٪ ۱۰-۱۵	۳۰/۹۰۰/۰۰۰
افغانستان	۲۹/۹۰۰/۰۰۰	۹۹٫۷٪	۲۹/۶۰۱/۰۰۰	٪ ۱۰-۱۵	۵/۳۲۸/۱۸۰
ترکیه	۷۵/۰۰۰/۰۰۰	۹۸٪	۷۳/۰۰۰/۰۰۰	٪ ۱۰-۱۵	۱۴/۰۰۰/۰۰۰
یمن	۲۵/۰۰۰/۰۰۰	۹۹٫۱٪	۲۳/۳۶۳/۰۰۰	٪ ۳۵-۴۰	۹/۰۰۰/۰۰۰

Source: Wikipedia & World Fact Book - 2000

مولفه محیط: در این مولفه شاخص‌های ارزش انرژی، تسلط بر منابع بزرگ

انرژی جهان، ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران و ... نهفته است.

- سیر تکوین ارزش انرژی: تا اوایل دهه ۱۹۷۰ فقط هفت شرکت غول‌پیکر

معروف به "هفت خواهران" که به‌طور عمودی به هم پیوسته بودند (پنج شرکت آمریکایی و دو شرکت انگلیسی) روی هم رفته بیش از ۸۰ درصد نفت منطقه را استخراج و بهره‌برداری می‌کردند؛ به‌نحوی که کشورهای منطقه با اخذ مبالغ اندکی، کلیه حقوق اکتشاف، تولید و فروش نفت را در یک منطقه از سرزمین خود برای مدت معینی به آن‌ها واگذار می‌کردند. این شرکت‌ها حق داشتند درباره زمان و مکان کاوش، میزان تولید، میزان قیمت و چگونگی فروش نفت تصمیم بگیرند (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۴۳۰-۴۲۷). شرایطی که هم‌اکنون در آفریقا به آن عمل می‌شود. برای مثال، در حال حاضر یک کنسرسیوم مشترک نفتی از شرکت‌های آمریکا، مالزی و فرانسه در کشور چاد، نفت را اکتشاف، استخراج و صادر می‌کنند و تنها ۱۲ درصد از فروش حاصل از صادرات را به کشور چاد می‌هند (اطلاعات میدانی نگارنده در سال‌های ۹۰-۹۵).

ایالات متحده با ۵ درصد جمعیت جهان ۲۰ درصد از نفت جهان را مصرف می‌کند؛ در حالی که چین فقط ۸ درصد نفت جهان را مصرف می‌کند. به دلیل نیاز فزاینده، ایالات متحده توانسته است با وابسته کردن امنیت عربستان، آن‌ها را متقاعد کند که در مقابل تضمین بلندمدت نفت، ناوگان ششم آمریکا امنیت خلیج فارس را تأمین کند (نای، ۱۳۹۰ ص ۱۱۸).

در آینده دو کشور پر جمعیت جهان، یعنی چین و هند که در حال افزایش تقاضا برای انرژی هستند، به خوبی می‌دانند که خلیج فارس کماکان نقش مهمی به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان دارد و می‌تواند در آینده، نقش محوری در سیاست جهانی ایفا کند (نای، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

- تسلط بر منابع بزرگ انرژی جهان: شیعه با دارا بودن ذخایر و منابع انرژی در حوزه خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی‌اش با این منابع و ذخایر، نه تنها در حال حاضر، اهمیت آن برای قدرت‌های جهانی بسیار حیاتی و حساس‌تر شده است، بلکه در آینده نیز اهمیت این عنصر ژئوپلیتیک رو به افزایش خواهد بود. "مائو تسه تونگ" گفته بود که قدرت از لوله‌های تفنگ بیرون می‌آید، اما امروزه بسیاری معتقدند که قدرت از بشکه‌های نفت بیرون می‌آید؛ زیرا نفت، مهم‌ترین ماده خام در جهان است و حداقل تا ۵۰ سال دیگر به‌عنوان مهم‌ترین ماده خام از ارزش سیاسی و اقتصادی برخوردار خواهد بود (نای، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

بر اساس آخرین برآوردها، در حوزه خلیج فارس حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخیره اثبات‌شده نفت (۶۶ درصد ذخیره نفت جهان) و حدود بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز طبیعی (۴۰ درصد ذخیره گاز جهان) وجود دارد که این مقدار قابل افزایش است. سال ۲۰۱۰ کشورهای خلیج فارس روزانه ۲۶ میلیون بشکه نفت را تولید می‌کردند که حدود ۳۰ درصد از تولیدات ۸۲ میلیون بشکه روزانه جهان را شامل می‌شد. بر اساس برآوردِ اوپک تا سال ۲۰۲۵، تقاضای جهانی برای انرژی افزایش خواهد یافت؛ هر چند سهم نفت در سبد انرژی جهانی از ۴۰/۱ در صد در سال ۲۰۰۰ به ۳۶/۹ در صد در سال ۲۰۲۵ کاهش می‌یابد؛ ولی سهم گاز از ۲۳/۳ در صد در سال ۲۰۰۳ به ۲۹/۹ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. برآورد تقاضای جهانی تا سال ۲۰۲۵ برای گاز طبیعی ۴/۹ تریلیون مترمکعب در سال خواهد بود. در این دوره تقاضا در دو بازار طبیعی جهان (اروپا و آسیا) به ترتیب به ۷۰/۳ درصد و ۱۰۵/۳ در صد خواهد رسید و تولید اروپا از ۳۱۴/۴ میلیارد مترمکعب به ۳۰۰ میلیارد متر مکعب کاهش می‌یابد؛ در حالی که در سال ۲۰۲۵ اروپا با ۵۴۳/۹ میلیارد مترمکعب تقاضا برای گاز طبیعی مواجه خواهد بود. از طرفی، چین به علت نرخ فزاینده تقاضا با ۱۳۰ میلیارد مترمکعب کمبود عرضه گاز مواجه خواهد شد که باید آن را از خلیج فارس تأمین کند (نای، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

نیکسون در کتاب "جنگ واقعی و صلح واقعی" می‌نویسد: «نفت، خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس، قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس شریان‌هایی هستند که این خون حیاتی از آن‌ها می‌گذرد» (نیکسون، ۱۳۶۴: ۱۳۶).

ذخایر نفت در خلیج فارس

Persian Gulf Oil Reserves		
Nation	Reserves billion barrels	World %
Bahrain	0.1	< 0.1
Iran	138	11.1
Iraq	115	9.3
Kuwait	102	8.2
Oman	6	0.5
Qatar	27	2.2
Saudi Arabia	264	21.3
UAE	98	7.9
*Yemen	3	0.2
Total Persian Gulf	753	60.8
World	1,238	
*neighboring Gulf state (EIA, 2007a)		

ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران: با توجه به نظریه‌های ژئوپلیتیک، ایران از سه امتیاز مهم ژئوپلیتیکی برخوردار است (عزتی، ۱۳۷۱: ۷۷).

۱. ایران از شمال به موقعیت خشکی اوراسیا متصل است.

۲. به دلیل دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان از موقعیت دریایی خوبی برخوردار است. به اعتقاد میرحیدر، در ارزیابی قدرت هر دولت (کشور) همواره عامل دوری یا نزدیکی به دریا مورد نظر بوده و بر اساس همین عامل، نظریه‌های مهم ژئوپلیتیکی هارتلند (مکیندر) و تفوق قدرت دریایی (ماهان) ارائه شد (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۱۵).

۳. ایران دارای موقعیت‌های گذرگاهی به لحاظ در اختیار داشتن تنگه هرمز تنگه باب‌المندب است. این تنگه‌ها از شاه‌رگ‌های حیاتی اقتصاد جهان است که با گذشت زمان، اهمیت آنها به دلیل افزایش تقاضای انرژی از سوی قدرت‌های جهانی افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

ژئوپلیتیک عاشورا در اثر کنش متقابل مولفه‌های سیاست (معنویت شیعه، ظلم ستیزی و ساختارهای مردمی) و مولفه‌های جغرافیا (موقعیت، جمعیت و منابع و ذخایر انرژی) قدرت عاشورایی را به وجود می‌آورد. بخشی از این قدرت در راهپیمایی اربعین متبلور است مراسمی که در نوع خود بزرگ‌ترین تجمع و تحرک بشری بلحاظ کمیت و کیفیت است. با گذشت زمان این کمیت و کیفیت روبه افزایش است. از جهت کمی آمار متغیر بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون زائر در ایام اربعین عازم کربلا می‌شوند. جمعیتی که از فواصل ۵۰ تا ۶۰۰ کیلومتر از شرق و غرب و شمال عراق از ۲۰ روز مانده به اربعین حسینی به سوی کربلا در حرکت هستند. از جهت کیفی نیز خدمات کامل و هر آنچه مورد نیاز زائران است در مسیرهای منتهی به کربلا از سوی مردم قربة الی الله ارائه می‌شود. تجمع و تحرک بشری که در نوع خود بی سابقه است و هر سال رکورد جدیدی از خود بجای می‌گذارد با تکیه بر قدرت عاشورایی این مانور خود مقدمه‌ای است برای آماده شدن امت بشری برای ظهور منجی، ظهوری که تمام ادیان و ملل در انتظار او هستند. اصولاً ارتباط بین جغرافیای عاشورا و جغرافیای ظهور و آغاز رجعت در پایان ظهور در نظام خلقتی که همه چیز براساس نظم آفریده شده نمی‌تواند حادثه اتفاقی باشد. بنابراین وجود خانه خدا و قبور متبرکه ائمه شیعه در سرزمین عربستان، عراق و ایران و وجود بیشترین ثروت انرژی جهان در این سه کشور و اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه و به‌ویژه تجمع و تحرک عظیم اربعین را می‌توان چینش و مانور مقدمات ظهور منجی تلقی کرد. این پروژه با استفاده از ظرفیت تجمع و راهپیمایی اربعین برای مبارزه

با جریان‌های تکفیری و شیعه‌هراسی. و با مشارکت مردمی از شیعیان جهان در ارائه خدمات به زائران اربعین حسینی در مسیرهای تردد تکمیل می‌شود و در این راستا تبلیغ و تبیین فلسفه نذر و ایجاد موب‌های عزاداری و خدمات‌رسانی در بین مسلمانان در جهان با استفاده از ظرفیت مناسبت‌های زیارتی به‌ویژه اربعین برای پیوند و وحدت بین مسلمانان جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر آن تبیین فلسفه عاشورا و ارتباط آن با ظهور و اهمیت راهپیمایی اربعین در این رابطه به‌عنوان مانور و تجلی انبوه تجمع بشری می‌تواند در رسانه‌ها به‌عنوان انعکاس خبری بزرگ‌ترین تجمع بشری در تاریخ و معرفی معنویت و ارزش‌های مقاومت، عاشورا و کربلا منعکس شود. این توان مقاومت که در درون خود فرهنگ اخوت و امر بمعروف و حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان را در آرمان‌های بلند خود دارد و آماده است برای تحقق این آرمان‌ها با نظام سلطه جهانی پنجه در افکند می‌تواند در جهان امروز به‌عنوان عملیات مانور برای قدرت‌نمایی و زمینه‌سازی مقدمات ظهور منجی عالم بشریت برای نجات انسان‌ها از شر خودشان تلقی شود.

فصل سوم: انقلاب اسلامی احیاگر اندیشه مقاومت

انقلاب از ماده قلب و به معنای دگرگونی و زیر و رو شدن آمده و در اصطلاح عبارت است از: براندازی سریع و پرخاش‌گرانه نظام حاکم و ایجاد نظام مطلوب توسط مردم (دهقان، ۱۳۸۴: ۱۳). "حسین بشیریه" معتقد است: انقلاب، تحوّل سیاسی پیچیده‌ای است که طی آن، حکومت مستقر بنا به دلایلی توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد به‌طوری که گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی موجود در آن به مبارزه بر می‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند؛ این مبارزه اغلب مدتی طول می‌کشد تا سرانجام نهادهای جدید سیاسی جانشین نهادهای قدیم شوند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱). در تعریفی دیگر "ساموئل هانتینگتون" بر این باور است که انقلاب، یک تغییر داخلی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، اعم از نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت‌ها و سیاست‌های حکومت آن جامعه است. بنابراین، انقلاب از قیام، شورش، طغیان، کودتا و جنگ‌های استقلال متمایز است (گلدستون، ۱۳۸۵: ۴۶). تفاوت‌های معنایی بین انقلاب با پدیده‌هایی مانند اصلاح (رفرم)، نهضت (جنبش)، کودتا، شورش و جنگ داخلی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که اگر یک حرکت، همه ویژگی‌ها را داشته باشد، انقلاب و در صورتی که یک یا تعدادی از آن‌ها را نداشته باشد، یکی از پدیده‌ها و مفاهیم مرتبط با آن خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۲۲-۳۲).

"برنارد لوئیس" در توصیف انقلاب اسلامی، آن را انقلابی واقعی و دارای اصالت و در ردیف انقلاب‌های بزرگ تاریخ، یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه ذکر می‌کند. وی

سپس با اذعان به اهمیت و نقش انقلاب ایران در جهان اسلام اعلام می‌کند که این انقلاب، تأثیرات شگرف و عمیقی بر تمامی جوامعی که با آن‌ها منظومه گفتمان مشترک داشت بر جای گذاشت و از این حیث، جهان اسلام در کلیت خود از انقلاب ایران تأثیر پذیرفت. لوئیس، اسلامی کردن موضوع فلسطین را یکی از جلوه‌های پررنگ تأثیر انقلاب اسلامی در مناسبات و تحولات جهان اسلام می‌داند که نتیجه آن، تولد حماس، جهاد اسلامی و انتفاضه است (لوئیس، ۱۹۹۹).

ریچارد فالک با تأسّی به نظریات "میشل فوکو" و "ادوارد سعید" معتقد است: انقلاب ایران، نمونه یک خیزش محبوب مردمی از درون جهان اسلام، به منظور مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و با هدف استقرار یک نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و در تعارض آشکار با اصول جهان سرمایه‌داری بود (خانی، ۱۳۸۹: ۳۵۵). "فولر" نیز می‌نویسد: تحقق انقلاب اسلامی، نقشی تعیین‌کننده در بازیابی هویت شیعی در مقیاس جهانی و در میان کل مسلمانان ایفا می‌کند و باید اذعان کرد که فقط شیعه است که مبانی نظری امیدبخشی برای به‌روز کردن اسلام دارد (سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۷: ۱۹۵). "افتخاری" در تفکیک انقلاب‌ها از لحاظ آرمانی، سه‌گونه انقلاب معرفی می‌کند: نخست، انقلاب‌هایی که غالباً در کشورهای مارکسیستی رخ می‌دهد و آرمان عالی و اولیه آنها نیل به یک جامعه بی‌طبقه است؛ جامعه‌ای که در آن، مساوات اقتصادی، نمود کامل داشته باشد. دوم، انقلاب‌هایی که تأسیس یک جامعه مبتنی بر آزادی فردی و رفاه شخصی را به عنوان آرمان متعالی خود برگزیده‌اند. جوامع به اصطلاح لیبرال، چنین فرایندی را پشت سر گذاشته‌اند. سوم، انقلاب‌هایی که اصل را بر تربیت انسان‌های الهی گذاشته و تأسیس یک جامعه خداپسند را آرمان عالی خود قرار داده‌اند. در این انقلاب‌ها فقط تأمین معاش دنیایی و آسایش عمومی ملاک نیست، بلکه غرض اصلی، به‌کارگیری این ابزار برای تحقق یک وضعیت متعالی‌تر در جامعه است که آن، ایجاد جامعه‌ای صالح و پاک است که افراد آن بتوانند به تکامل معنوی خویش نائل آیند. انقلاب اسلامی ایران،

داعیه دارد که انقلابی تکاملی است و تارسییدن به اهداف انبیای الهی ادامه دارد (افتخاری، ۱۳۷۷: ۱۵۲). "عمید زنجانی" می‌گوید: انقلاب اسلامی، عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم انجام می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۱: ۳۱). "درخشه" می‌گوید: انقلاب اسلامی ایران، یک تحول بزرگ سیاسی-اجتماعی بود که با جایگزین کردن نظام سیاسی نوین و انتقال قدرت سیاسی در جامعه ایران به وقوع پیوست و بر خلاف ویژگی‌های خاص انقلاب‌های بزرگ فرانسه و روسیه که بر مبنای جدایی از دین استوار بودند، انقلاب ایران بر مبنای مذهبی بودن، مردمی بودن و نفوذ معنوی رهبری با تکیه بر عقاید مذهبی افراد جامعه شکل‌گرفت و اسلام به مثابه باور قلبی مردم موجب پیروزی انقلاب شد (درخشه، ۱۳۸۹: ۱۲۷). نگارنده معتقد است که انقلاب اسلامی، نتیجه تجربه مقاومت و مبارزات تاریخی شیعه با نظام سلطه است که پس از تئوریزه کردن مبانی فقهی حکومت اسلامی در دوران غیبت کبری و کسب تجربه از دولت‌های سیاسی شیعه؛ اعم از حکومت‌های زیدیه، اسماعیلیه، آل بویه، صفویه، مشروطه و ... توانست حکومت دینی را در تلفیق جمهوریت و اسلامیت در پیچیده‌ترین شرایط سیاسی جهان برپا کند و تمام قدرت‌های رقیب خود را به اعتبار منطقی دیانت و عقلانیت به چالش بکشد. "مصباح یزدی" بر این باور است که: تلاش تمام انبیا، اوصیا، اولیا و مجاهدان تاریخ در طول هزاران سال برای برقراری حکومت الهی و حاکمیت قانون عدل الهی در روی زمین بوده است که به‌وسیله این انقلاب به نتیجه رسید. مهم‌ترین حکومت توسط پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) در محدوده کوچکی از سرزمین حجاز، آن هم فقط حدود ۱۰ سال استقرار یافت، بعد از آن نیز علی (علیه‌السلام) چند سالی برای استقرار حکومت عادلانه الهی کوشید و پس از آن کشورهای اسلامی به دست ستم‌گران افتادند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰). شهید مطهری در این زمینه بر این باور است

که آنچه امام خمینی را به عنوان اسوه رهبری قرار داد، این بود که ندای امام از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برخاست (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۵).

بخش یکم: انقلاب‌های بزرگ جهان

نظریه‌های انقلاب و نقد و ارزیابی آنها

انقلاب چیست و به چه دلیل یا دلایلی رخ می‌دهد؟ آیا می‌توان انقلاب‌ها را تقسیم‌بندی و از آن مهم‌تر اینکه آیا می‌توان وقوع انقلاب‌ها را پیش‌بینی کرد؟ اینها سوالاتی هستند که ذهن هر پرسشگر علاقه‌مندی را درگیر می‌کند. برای پاسخ به سوالاتی از این قبیل تنها آگاهی از جزئیات یک یا چند انقلاب و مطالعه تطبیقی آنها کافی نیست، بلکه ابداع یک چارچوب نظری منسجم و محکم ضرورت کامل دارد که تنها با مراجعه به چنین نظریه‌ای می‌توان انقلاب را به‌طور علمی تعریف کرد و زمینه‌های عینی بروز آن را تشخیص داد (جانسون، ۱۳۶۳: ۹). نظریه‌پردازان سیاسی از گذشته تا امروز در باب انقلاب‌ها قلم‌فرسایی کرده‌اند و نظریه‌های متعدد و متفاوتی عرضه داشته‌اند تا بلکه بتوانند چرایی و چگونگی وقوع این پدیده شگرف را روشن کنند که تاکنون موفقیت آنها زیاد نبوده و یافته‌هایشان به دلایلی مانند سطحی‌نگری، مسامحه‌کاری و نیز ایرادهای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، روش‌شناختی و تناقضات درونی در نظریه‌ها مشحون از ایراد و ابهام است.

دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب

تا کنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم ارائه شده است. برای مثال، تدا اسکاچپول نظریه‌های معاصر انقلاب را به‌طور عمده به چهار دسته زیر تقسیم‌بندی کرده است:

۱. نظریه‌های مارکسی و مارکسیستی،

۲. نظریه‌های روانشناختی توده‌ای،

۳. نظریه‌های ارزشی که انقلاب را پاسخ خشونت‌بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابری‌های اجتماعی می‌دانند.

۴. نظریه‌های منازعه سیاسی (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۳).

دسته بندی بر مبنای نسل و زمان

جک گلدستون، نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم را در سه نسل قرار داده و با وقوع انقلاب اسلامی ایران و دیگر انقلاب‌های پایان قرن ۲۰ از ورود به نسل چهارم سخن گفته است. ابتدا دسته‌بندی گلدستون با اضافات و مطالبی از دیگر نویسندگان در این باره و سپس تأثیر انقلاب اسلامی و انقلاب‌های پایان قرن بیستم بر نظریه‌پردازی انقلاب و تغییر نسل نظریه‌ها بیان می‌شود:

نسل اول: که تقریباً تا سال ۱۹۴۰م. را در می‌گیرد، نوشته‌های افرادی مانند لبون، الوود، سوروکین، ادواردز، لدرر، پتی و برنتون را شامل می‌شود. آنچه بیشتر مورد توجه این نسل بود، توصیف فرایند انقلابی و بیان برخی نشانه‌های موقعیت انقلابی بود (۴۲۵-۴۲۷ Godstone, 1980). این افراد مرکز توجه خود را تنها توصیف انقلاب‌های مشهور گذشته مانند انقلاب فرانسه قرار می‌دادند و تلاشی در جهت تبیین نظری پدیده انقلاب نمی‌کردند.

انتقادات وارد بر نظریه‌های نسل اول

نظریه‌های نسل اول به ویژه مکتب "تاریخ طبیعی" (برنتون) با نادیده گرفتن عقلانیت و هدفمندی گروه‌هایی که منافع تعریف شده و روشن خود را دنبال می‌کنند، صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌های قابل مشاهده آن هم در جوامعی خاص را توصیف می‌کند و شکل‌گیری عوامل علی انقلاب را نشان نمی‌دهد (مشیرزاده ۱۳۷۷: ۱۶۸). این نظریه‌ها، به‌رغم اینکه اطلاعات و بینش‌هایی را برای محققین این حوزه فراهم می‌کردند، اما از

رهیافتی سود می‌جستند که عمدتاً جنبه توصیفی داشت. از این‌رو تحلیل‌های آنها فاقد مبانی نظری منسجم و قابل اتکا بود.

این نسل عموماً آمیزه‌ای از نظریه‌های روانشناختی به شکل سطحی مطرح می‌کردند که روانشناسی توده‌ها (لبون)، اختلال در رفتارهای اجتماعی (الوود)، یا سرکوب نیازهای غریزی اساسی (سوروکین) از آن جمله‌اند.

به طور کلی، در آثار نظریه‌پردازان نسل اول پرسش‌های اساسی فراوانی بدون پاسخ مانده است. عمده این پرسش‌ها در رابطه با علل وقوع انقلاب‌ها است. اینکه چرا انقلاب‌ها به وقوع می‌پیوندند و علل مخالفت با رژیم پیشین چه بود؟ (Goldstone ۱۹۸۲:۱۹۲).

نسل دوم: که دوره بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵ میلادی را دربرمی‌گیرد. در اینجا فقدان شالوده نظری تا حدودی رفع می‌شود. در این نسل نظریه‌ها بر مبنای روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا علوم سیاسی بنا گردیده و از حالت توصیفی دور و تعمیمی شدند. در تحلیل‌های روانشناختی، نوشته‌های جیمز دیویس، رابرت گر، فایرابند، شوارتز، گشوندر و موریسون که ریشه انقلاب را در وضع ذهنی توده‌ها جستجو می‌کردند، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، مطالعات چالمرز جانسون، اسملسر، جساپ و هارت که در تحلیل پدیده انقلاب به تعادل نظام اجتماعی در اثر کارکرد خرده نظام‌ها توجه داشتند و در تحلیل‌های علوم سیاسی، نوشته‌های چارلز تیلی، هانتینگتون، امان و استینک جامب قرار داشتند که انقلاب را گونه‌ای منازعه سیاسی میان رقبا می‌پنداشتند (۴۲۸-۴۲۹ pp: Goldstone, ۱۹۸۰).

انتقادهای وارد بر نظریه‌های نسل دوم

انتقادهای فراوانی به ویژه از جانب نویسندگان نسل سوم بر نظریه‌های نسل دوم وارد شده که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. در این مدل‌ها لگوی آغازین رویدادها دارای ابهام است.

۲. در مدل‌ها مشکلات متعددی در مطالعه و به‌ویژه ارزیابی متغیر حیاتی وجود دارد.

۳. در مدل‌ها تعیین سطحی که معرف یک موقعیت بالقوه انقلابی باشد، امکان‌پذیر نیست.

۴. در نتیجه‌گیری نیز نویسندگان اغلب باور داشتند که "سازش‌ناپذیری" نخبگان لازمه استحاله موقعیت بالقوه انقلابی به انقلابی تمام‌عیار می‌باشد.

۵. نظریه‌های این نسل از مشکلاتی در تبیین چرایی و چگونگی وقوع انقلاب رنج می‌برند. این نظریه‌ها در بررسی انقلاب‌ها تنها بر نقش مخالفان انقلابی تأکید دارد و به فروپاشی درونی و فلج شدن دستگاه‌های دولت توجه ندارند.

۶. این نسل در تبیین پیامدهای متفاوت در انقلاب‌های گوناگون ناکام بود.

علاوه بر انتقادهای عمومی وارد بر نسل دوم نظریه‌ها، هریک از مدل‌های سه گانه این نسل نیز می‌توانند به‌طور خاص مورد نقد قرار گیرند. به‌عنوان مثال، نظریه‌های «روانشناختی» چه به‌دلیل عدم توجه به عوامل دیگر و چه به‌دلیل برخورداری از مفاهیم کلی و مبهم و چه به‌دلیل ناتوانی از پاسخ به سوال چگونگی تبدیل احساس محرومیت و افزایش انتظارات فردی به جمعی و نظریه‌های «جامعه‌شناسی سیستمی» به‌دلیل مشابه فرض کردن انسان و جامعه با ماشین و سیستم فیزیکی و نظریه‌های «سیاسی» نیز به‌دلیل توجه صرف به عوامل سیاسی و نگرش به انقلاب به‌عنوان پدیده‌ای برای کسب قدرت و فرض فروپاشی قدرت برای وقوع انقلاب مورد انتقاد واقع شده اند (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۴۶).

نسل سوم: از اواسط دهه ۱۹۷۰ م شکل گرفت. این نسل شامل افرادی مانند پیچ، تریمبرگر، آیزنشتات و از همه مهم‌تر اسکاچپول بود. این نظریه‌پردازان متوجه نقش انواع ساختارها مانند ساخت دهقانی در وقوع انقلاب شده و نقش عوامل آرمانی یا ایدئولوژیک و رهبری انقلابی را نادیده می‌گرفتند. این نویسندگان معتقد بودند که برای وقوع انقلاب

باید شرایط ساختاری ویژه مقدم بر فشارها یا تحولات اجتماعی و بین‌المللی وجود داشته باشد. (Eisenstadt, ۱۹۷۸.p, ۸۶؛ Godstone, ۱۹۸۰.pp.435-437) نویسندگان در ادامه می‌گویند که دهه ۱۹۷۰ دهه سیطره و شیوع نظریه‌های نسل سوم بود.

طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱ م. انقلاب‌هایی در جهان به وقوع پیوست که حاکی از مشکلات جدی در نظریه‌های بیان شده بود. در ایران و نیکاراگوئه در پایان دهه ۷۰ م. ائتلاف‌های فراطبقاتی دیکتاتورهایی را سرنگون کردند که این دیکتاتورها از حمایت گسترده ابرقدرت غرب برخوردار بودند. در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی طی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ تغییرات وسیعی در نظام‌ها به وجود آمد که بر مبنای مبارزه طبقاتی نبود بلکه با راهپیمایی و اعتراضات و اعتصابات عمومی رخ داد و رژیم‌های دیکتاتور جهان سوم از آن‌گولا گرفته تا زئیر سرنگون شدند، به‌طوری که هیچ‌یک از آنها را نمی‌شد بر مبنای نظریه‌هایی که براساس موارد معدود در تاریخ اروپا و چین تنظیم شده بودند، تحلیل کرد (Geldstone, 2001, farahi, 1990).

وقوع انقلاب اسلامی ایران در پایان دهه ۱۹۷۰، نظریه اسکاچپول را در کتاب "دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی" را زیر سؤال برد به‌گونه‌ای که وی در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای تحت عنوان: «دولت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» این گفته خود را در کتابش که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه به وجود می‌آیند» را در مورد انقلاب ایران رد کرد و با دست کشیدن از دید کاملاً ساختاری خود نوشت: اگر در دنیا یک انقلاب باشد که توسط یک حرکت انقلابی آگاهانه ساخته شده است، آن انقلاب، انقلاب ایران است و این‌گونه نقش عناصر آرمانی و رهبری را مورد تأکید قرار داد (اسکاچپول، ۱۳۷۹: ۱۹۰-۱۸۹).

انتقادهای وارد بر نظریه‌های نسل سوم

در نظریه‌های نسل سوم نیز برخی از مشکلات عمده به قوت خود باقی بود. پنج انتقاد اساسی به نسل سوم نظریه‌های انقلاب وارد است که عبارت‌اند از:

۱. میان نظریه‌پردازان در تعریف انقلاب، اختلاف آشکار دیده می‌شود.
 ۲. نظریه‌پردازان تنها بر اساس مطالعه تجربی- بررسی تعداد معدودی از انقلاب‌ها- به تعمیم نظریه‌های خود اقدام کردند.
 ۳. آنها در زمینه تاثیر ساختار کشاورزی بر مشارکت انقلابی دهقانان به نتایج متناقض رسیدند.
 ۴. نویسندگان به نقش داده‌های جمعیت‌شناختی در وقوع انقلاب بی‌توجهی نشان دادند.
 ۵. نظریه‌پردازان در شناخت ویژگی‌های مشترک در فرایند انقلاب‌ها ناکام بودند.
 ۶. مهم‌ترین انتقاد وارد بر نظریه‌های نسل سوم، دید ساختاری و جبرگرایانه آنان است که بسیار مورد نقد واقع شده است. تجربه ناشی از مطالعه انقلاب‌های معاصر نشان می‌دهد که نقش عوامل مختلف فرهنگی و رهبران انقلابی در همه انقلاب‌ها نقشی برجسته و طراز اول بوده است.
- مشکلات نسل سوم نظریه‌های انقلاب در تحلیل انقلاب‌های جدید، راه را برای **نسل چهارم** نظریه‌ها باز کرد. بدون شک انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین انقلابی بود که نظریه‌های نسل سوم را به چالش کشید.
- نقش بارز فرهنگ، رهبری و آرمان در وقوع انقلاب اسلامی، مهم‌ترین افزوده این انقلاب بر مباحث انقلاب‌هاست. انقلاب اسلامی همچنین روایت‌های روشنفکری در خصوص عقل (گسترش آزادی لیبرالیستی) را به چالش کشید (گر. تد، ۱۳۷۷: ۲۹۲). عدم دست بردن به اسلحه و حرکت از طریق اعتراضات، راهپیمایی‌ها و اعتصابات عمومی نیز در انقلاب اسلامی با انقلاب‌های پیشین تفاوت داشت (گرین، ۱۳۸۵: ۳۴۸).
- جک گلدستون که پیش از این نظریه‌های انقلاب را در سه نسل قرار داده بود، در مقاله‌ای با عنوان «به سوی نسل چهارم نظریه‌های انقلاب» و نیز جان فوران، سخن از ورود محافل علمی و دانشگاهی به نسل چهارم نظریه‌های انقلاب را مطرح کردند.

به نظر گلدستون: «دوره نظریه‌های نسل سوم انقلاب به سر آمد، هرچند چیرگی و تسلط نسل چهارم هنوز به‌وقوع نپیوسته بود. این نسل (نسل چهارم) ثبات را به‌عنوان مسئله اصلی تلقی کرده و بر شرایطی که رژیم‌ها را در طول زمان حفظ می‌کنند، تمرکز می‌نماید. این نسل نقش برجسته مسائل هویت، ایدئولوژی، جنسیت، شبکه‌ها و رهبری را نشان خواهد داد و به فرایندها و برون‌داده‌های انقلابی به‌عنوان برآیند تأثیر متقابل کنش‌گران چندجانبه خواهد پرداخت.» (Goldstone, 2001, pp. 175-176).

به نظر فوران نیز رخداد دو انقلاب ایران و نیکاراگوئه راه را برای ورود به نسل چهارم نظریه‌های انقلاب هموار کرد؛ یعنی نسلی که خود را از دید ساختاری محض و جبرگرایی رها نموده و به عناصر متعددی مانند نقش فرهنگ و ایدئولوژی، بسیج منابع، توسعه نامتوازن و غیره بها می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۳۴ و Foran, 1993).

نظریه یکنواختی‌های آزمایشی «کرین برینتون»

به نظر کرین برینتون در کتاب "کالبد شکافی انقلاب"، رژیم‌های پیشین در انقلاب‌های انگلستان (۱۶۴۰)، آمریکا (۱۷۷۶)، فرانسه (۱۷۸۹) و روسیه (۱۹۱۷)، در مواردی مشابهت یا یکنواختی داشتند که هر چند مبهم و غیر جذاب بودند، اما می‌توانستند زمینه‌ای برای بررسی‌های بعدی باشند. به نظر برینتون، بعید است که بتوان از بررسی موارد معدودی انقلاب، به یک نتیجه کلی و همه‌جانبه دست یافت. زیرا نشانه‌های انقلاب بسیار متعدد و متفاوت‌اند و نمی‌توان به سادگی آنها را در یک الگو ترکیب نمود. بنابراین دیدگاه وی توصیفی است نه تعمیمی (کرین برینتون، ۱۳۶۶: ۳۱). وی می‌گوید در رژیم‌های پیشین در چهار کشور نام برده، یکنواختی‌های زیر دیده شده است.

۱. عدم وجود مشکلات گسترده اقتصادی

جوامع مورد بررسی از نظر اقتصادی رو به پیشرفت بوده و در مجموع مرفه بودند. به عنوان مثال، در فرانسه بازرگانی خارجی، جمعیت، ساختمان سازی، کارخانه‌ها و تولید کشاورزی در سراسر قرن ۱۸ روبه رشد بود. در انگلیس هم انقلاب فرآورده تنگدستی نبود. روسیه نیز علی‌رغم به هم ریختگی ماشین حکومت زیر فشار جنگ، مانند یک جامعه غربی رو به پیشرفت بود.

۲. ورشکستگی قریب‌الوقوع حکومت

به نظر برینتون دولت‌ها در چهار انقلاب مورد بررسی، دچار خزانه خالی بیش از آنچه معمولاً دیده می‌شود، بودند که این امر مستقیماً باعث ناکارآمدی حکومت، تباهی طبقه حاکم و فراهم شدن زمینه‌های اعتراض می‌شد.

در فرانسه پیش از انقلاب، خزانه خالی، لوئی شانزدهم را بر آن داشت که با گماردن نخست‌وزیرانی مانند تورگو و نکر به خزانه سر و سامان بدهند. اما طبقه نجبا از دادن مالیات امتناع نموده و تشکیل مجلس طبقات سه‌گانه (اتازنرو) را که قبلاً در فرانسه سابقه داشت به منظور تصمیم‌گیری در این باره درخواست نمودند. با تشکیل مجلس طبقاتی، میان نمایندگان نجبا که می‌گفتند رای باید طبقاتی گرفته شود و طبقه سوم که روی هر نفر یک رای تاکید می‌کردند، نزاع در گرفت و بدین ترتیب انقلاب فرانسه آغاز شد.

۳. ناکارآمدی حکومت

به دلیل ورشکستگی قریب‌الوقوع حکومت و دلایل دیگر، در همه جوامع مورد بررسی، حکومت‌ها دچار بی‌سامانی، آشفتگی در امور، رکود قدرت و ناکارآمدی بودند. در آمریکا و انگلیس، حکومت مرکزی کارش به خوبی نمی‌چرخید و شکست ماشین

حکومت وجود داشت. در فرانسه، دولت بسیار آشفته و بی سامان و در اداره امور ناتوان بود و در روسیه مدیریت تزاری به‌ویژه در اثر جنگ فرو ریخته بود.

۴. گریز گسترده روشنفکران

در انقلاب‌های مورد بررسی، در دهه‌های پیش از انقلاب گروه‌های فشار ناراضی به گونه‌های مختلف اظهار وجود می‌کردند. در آمریکا کمیته‌های بازرگانان، در فرانسه گروه‌ها و بسیاری از افراد مشهور، در روسیه گروه‌های سازمان یافته متعدد و در انگلستان روشنفکران ناراضی (اما نه مشابه موارد دیگر که در مقابل حکومت حرکت می‌کردند) دیده می‌شدند.

۵. از هم گسیختگی طبقه حاکم

به نظر برینتون به جز در مورد آمریکا که هنوز یک طبقه حاکم بومی شکل نگرفته بود، در سایر جوامع مورد بررسی، طبقه حاکم در پذیرش حقانیت خود دچار تردید شده و به همین دلیل نمی‌توانست در مقابل حملات به مقام اجتماعی سیاسی و اقتصادی خود ایستادگی کند. در این سه جامعه طبقه حاکم دچار وخامت اقتصادی بود.

۶. ناهمسازی طبقاتی

به نظر برینتون در جوامع مورد بررسی نوعی درگیری طبقاتی دیده می‌شد، اما منظور از ناهمسازی طبقاتی درگیری طبقات پایین با طبقات بالا نبود (هر چند در روسیه به دلیل تبلیغات مارکسیست‌ها تا حدودی این امر دیده می‌شد)، بلکه طبقه متوسط و نوظهور از اشراف و امتیازات مالیاتی آنها بی‌زاری می‌جستند.

۷. ناکامی شگفت‌آور در استفاده از زور

ارزیابی برینتون نشان می‌دهد حکومت‌ها در چهار انقلاب مورد نظر نتوانستند به حد کافی و موثر اعمال زور کنند. البته در انگلیس و آمریکا نیروی کافی در اختیار نبود، اما در فرانسه نیز که لوئی شانزدهم یک گارد شاهی شامل مزدوران سوئیسی و آلمانی در

اختیار داشت، نتوانست آنها به‌طور موثر بهره‌برداری کند. در روسیه سربازان به مردم می‌پیوستند، در حالی که اگر قزاق‌ها و چند هنگ معروف دیگر به حکومت وفادار می‌ماندند، آشوب سرکوب می‌شد. به نظر برینتون، هیچ حکومتی سقوط نمی‌کند مگر اینکه نظارت خویش بر نیروهای مسلح و قدرت اعمال موثر بر آنها را از دست بدهد.

ارزیابی

در ارزیابی مطالب برینتون باید گفت که مشابهت‌ها و یکنواختی‌های برینتون در رژیم‌های پیشین، بیشتر با انقلاب فرانسه و آن‌هم نه به‌طور کامل همخوانی دارد و همان طور که از مطالب او برمی‌آید، در رابطه با انقلاب‌های دیگر به‌ویژه انقلاب آمریکا با مشکلات جدی روبه‌رو است.

انقلاب اسلامی ایران نیز چالشی برای بیشتر این یکنواختی‌هاست. در حالی که به نظر برینتون، یکنواختی‌ها و مشابهت‌های بیان شده در انقلاب‌های چهارگانه اساساً از مدت یا از مدت‌ها قبل پدید می‌آیند که در پیدایش و تشدید انقلاب نقش دارند. در ایران پیش از وقوع انقلاب، چهار مورد از آنها (موارد ۲، ۴، ۵ و ۶) دیده نمی‌شد، یک مورد نیز (مورد ۳) تا حدی دیده می‌شد و دو مورد باقی مانده (موارد ۱ و ۷) دیده می‌شد. به علاوه، به دلیل قدرت خود انقلاب، موارد ۲، ۴ و ۶ همزمان با جریان انقلاب پدید آمدند و مورد ۳ گسترش یافت.

– نظریه توسعه نامتوازن «ساموئل هانتینگتون»

هرچند تعدادی از نویسندگان، نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون را به این دلیل که وی عدم وجود توسعه سیاسی را علت انقلاب دانسته، در گروه نوشته‌های سیاسی قرار داده، اما به این دلیل که وی وجود توسعه اقتصادی، اجتماعی و نبود توسعه سیاسی را علت انقلاب می‌داند، دقیق‌تر این است که ما این نظریه را در گروه نوشته‌های سه علتی قرار دهیم.

ساموئل هانتینگتون بخشی از کتاب خود: «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» (۱۹۶۸) را به بحث دربارهٔ پدیدهٔ انقلاب اختصاص داده است. او با بیان این نکته که آن چه وی آن را انقلاب می‌خواند، دیگران انقلاب بزرگ یا انقلاب اجتماعی خوانده‌اند، در تعریف انقلاب می‌گوید: انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی علیه ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی است (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۵). وی در این باره که انقلاب در چه جوامعی روی می‌دهد، می‌نویسد:

«انقلاب‌ها پدیده‌هایی کم‌یابند. بیشتر جوامع هرگز انقلابی را تجربه نکرده‌اند... تمدن‌های بزرگ گذشته مانند مصر، بابل، ایران، یونان، رم، چین، هند و جهان عرب خیزش‌ها، شورش‌ها و دگرگونی‌های دودمان سلطنتی را تجربه کرده‌اند، ولی هیچ یک از این رویدادها شباهتی به انقلاب‌های بزرگ غرب ندارند. به گونه‌ای دقیق‌تر، باید گفت که انقلاب، ویژگی نو سازی و یکی از شیوه‌های نو سازی یک جامعه سنتی است که چه در جامعه سنتی غرب و چه در دیگر جوامع سنتی، پدیده‌ای ناشناخته بوده است. انقلاب تجلی غایی دیدگاه نوگر است... است... پیش‌گام انقلاب نوین، انقلاب سده هفدهم انگلیس است که رهبرانش باور داشتند که... انسان‌ها با کنش قانون‌گذارانه می‌توانند جامعه‌شان را بازسازی کنند. تصویر انقلاب در سده هجدهم دنیوی شده بود. آگاهی نسبت به انقلاب را انقلاب فرانسه پدید آورد... پس از انقلاب فرانسه، ما تحول آگاهانه آیین‌های انقلابی را می‌یابیم.» (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۷-۳۸۶) او ادامه می‌دهد:

«انقلاب یک جنبه از نو سازی به شمار می‌آید. انقلاب پدیده‌ای نیست که هر در جامعه و در هر دوره‌ای از تاریخ آن رخ دهد... انقلاب در یک جامعه بسیار سنتی و در سطح پایینی از پیچیدگی اجتماعی و اقتصادی روی نمی‌دهد، همچنین در جوامع بسیار نوین نیز پیش نمی‌آید. انقلاب نیز مانند صورت‌های دیگر خشونت و نا استواری، بیش‌تر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند و

فراگرد های نوسازی و تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی شان واپس مانده باشد... جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه های تازه وارد به صحنه سیاست است؛ چندان که برای نهادهای سیاسی موجود جذب این گروه ها به درون نظام امکان ناپذیر گردد» (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۸-۳۸۷).

به نظر هانتینگتون، بعید است یک انقلاب موفق در نظام های سیاسی دموکراتیک و دیکتاتوری های کمونیستی رخ دهد، زیرا آنها می توانند گروه های اجتماعی نوپدید را جذب کنند. مگر اینکه راه سیاست بر این گروه ها بسته شود. او درباره یک انقلاب کامل و تمام عیار اضافه می کند:

«یک انقلاب کامل مرحله دومی نیز دارد که همان آفرینش و نهادمندی یک سامان سیاسی نوین است ... همه انقلاب ها نمی توانند یک سامان سیاسی نوین پدید آورند. معیار درجه انقلابی بودن یک انقلاب، شتاب در پهنه گسترش اشتراک سیاسی است و معیار موفقیت هر انقلاب، اقتدار و استواری نهادهایی است که خود انقلاب پدیدشان می آورد. به طور کلی، یک انقلاب تمام عیار مستلزم نابودی سریع و خشونت آمیز نهادهای سیاسی موجود، تحرک گروه های تازه وارد به صحنه سیاست و آفرینش نهادهای سیاسی نوین است. توالی و ارتباط میان این سه جنبه ممکن است از یک انقلاب به انقلاب دیگر تفاوت داشته باشد (که در این میان دو الگوی غربی و شرقی قابل تمیزند).» (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۸).

گروه های اجتماعی و انقلاب

به نظر هانتینگتون، برآورده نشدن درخواست ها و محرومیت از فرصت های مشارکت در نظام سیاسی، یک گروه را انقلابی می کند. اما هر انقلاب به بیگانگی گروه های بسیاری از نظام موجود نیاز دارد. اتحاد انقلابی باید عناصری از گروه های شهری و روستایی را دربرگیرد. برای وقوع انقلاب در کشوری که دستخوش نوسازی است، باید:

الف: طبقه متوسط شهری، روشنفکران، صاحبان حرف و بازرگانان به اندازه کافی از سامان موجود بیگانه شده باشند.

ب: روستاییان نیز به اندازه کافی همین بیگانگی را داشته باشند

ج: طبقه متوسط شهری و روستاییان نه تنها در نبرد بر ضد دشمن واحد، بلکه در مبارزه برای یک قضیه واحد متحد باشند. این قضیه معمولاً ملیت‌گرایی است. اگر دوره ناکامی طبقه متوسط شهری با دوره ناخرسندی روستاییان مصادف نشود، وقوع انقلاب دور از انتظار است.

هانتینگتون ادامه می‌دهد که در میان گروه‌های شهری، طبقه متوسط جامعه‌گروه واقعاً انقلابی است که سرچشمه اصلی مخالفت با حکومت را باید در این طبقه جست؛ یعنی: کارکنان دولت، افسران ارتش، معلمان و وکیلان، مهندسان و تکنیسین‌ها، کارفرمایان و مدیران. در میان طبقه متوسط نیز بخش‌های غیراداری و غیربازرگانی و به‌ویژه روشنفکران بیش از دیگران انقلابی‌اند و دانشجویان انقلابی‌ترین قشر روشنفکران به شمار می‌آیند:

«شهر، کانون مخالفت در دوران کشور است، طبقه متوسط، کانون مخالفت در درون شهر است. روشنفکران، فعال‌ترین گروه مخالف طبقه متوسط‌اند و دانشجویان، منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابی‌ها در میان روشنفکران هستند.» (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۲۳). اما روشنفکران طبقه متوسط به تنهایی نمی‌توانند انقلاب به راه بیندازند. آنان به همکاری گروه‌های روستایی که هیچ انقلابی را بدون آن‌ها نمی‌توان برپا کرد، نیاز دارند. مخالفت شهر برای نظام سیاسی مشکل‌آفرین است، ولی کشنده نیست. در حالی که مخالفت روستاها مرگبار است. هانتینگتون سپس دو الگوی غربی و شرقی را معرفی می‌کند که در فصل یکم به آن اشاره شد.

وقوع انقلاب اسلامی ایران نیز با این نظریه مغایرت دارد:

هرچند گونه‌ای از تحولات و «نوسازی اجتماعی-اقتصادی» در رژیم پیشین صورت گرفت، اما در درجه اول این نیروهای نوپدید ناشی از روند نو سازی نبودند که در ایران دست به انقلاب زدند. به عبارت بهتر، رهبری انقلاب را روشنفکران و نیروهای جدید حاصل از این نو سازی در اختیار نداشتند. بسیاری از این نیروها، زمانی با انقلاب همراه شدند که مردم شهر و روستا خیابان‌ها را پر کرده بودند. به طور کلی، روحانیت انقلابی، که رهبری انقلاب را در اختیار داشت، در دسته روشنفکران ناشی از روند نو سازی قرار نداشت و آرمان و عقاید ویژه چنین نیروهایی را نیز حمل نمی‌کرد. آرمان انقلاب اسلامی و اتکای آن به دین مبین اسلام، صریحاً با انقلاب حاصل از روند نو سازی و انقلاب توسط یک طبقه متوسط و نوظهور مایل به مشارکت سیاسی مغایرت دارد. به علاوه همان طور که در فصل یکم آمد، انقلاب اسلامی با دو الگوی غربی و شرقی انقلاب مورد نظرها نتینگتون نیز فاصله زیادی دارد. به طور کلی در ایران، با توجه به قدرت رژیم حاکم تنها یک اندیشه عمومی قدرتمند، یک شبکه ارتباطی خاص و یک رهبری ویژه می‌توانست انقلاب بسازد و آن هم اندیشه اسلامی، شبکه گسترده مساجد و رهبری امام خمینی (ره) بود. طبقه متوسط ناشی از روند نو سازی، به تنهایی نه تنها از این توانایی برخوردار نبود، بلکه خیلی از عناصر عمده آن از مهره‌های رژیم موجود بودند و در اختیار آن قرار داشتند.

نظریه جبر ساختاری و بین‌المللی «تدا اسکاچپول»

نظریه انقلاب تدا اسکاچپول^۱ که در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» (۱۹۷۹) آمده، با مقاله وی: «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» (۱۹۸۲) تفاوت آشکار دارد. در اینجا مطالب هر دو را می‌آوریم؛ بدین دلیل که از یک سو نظریه انقلاب

اسکاچپول مشهورترین مثال نسل سوم نظریه‌های انقلاب است که عده‌ای از آن برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران بهره برده‌اند و از سوی دیگر، مشکلات این نظریه باعث ایجاد اختلال در ایده انقلاب اسکاچپول شده به‌طوری که وی به ناچار در سال ۱۹۸۲ در خصوص انقلاب اسلامی ایران مقاله فوق را نگاشت که با مطالب کتاب وی متفاوت بود.

کتاب اسکاچپول همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به چاپ رسید. وی در این کتاب با تفاوت قائل شدن بین «انقلاب سیاسی» و «انقلاب اجتماعی» در پی آن است که علل وقوع انقلاب‌های اجتماعی و نتایج و پی‌آمدهای آن را بیان کند. از نظر وی، انقلاب سیاسی با تغییر حکومت، بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است. در این انقلاب، منازعات طبقاتی و دهقانان نقشی ندارند. اما یک انقلاب اجتماعی، عبارت از انتقال سریع و اساسی دولت و ساختارهای طبقاتی یک جامعه است که با اغتشاشات طبقاتی طبقه پایین (دهقانان) همراهی و در بخشی حمل می‌شود. به علاوه، چنین انقلابی در مجموعه منحصر به فردی از شرایط اجتماعی- ساختاری و بین‌المللی وقوع می‌یابد (Skocpol, 1979, p33).

روش اسکاچپول، به تبعیت از برینگتون مور در کتاب: «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی»، تجزیه و تحلیل تاریخی و مقایسه‌ای است که در این رابطه، انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین به‌عنوان انقلاب‌های اجتماعی را برگزیده است.

علل وقوع انقلاب‌های اجتماعی

اسکاچپول با رد ارادی بودن وقوع انقلاب، تفسیر انقلاب اجتماعی را تنها بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده مبتنی می‌داند. وی در وقوع انقلاب، نقش انقلابیان در گسترش آرمان خود و موفقیت آن‌ها را در این زمینه انکار می‌کند. او در این کتاب بر این باور است که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه می‌آیند».

به نظر اسکاچپول، انقلاب زمانی به وقوع می‌پیوندد که فروپاشی و بحران سیاسی- نظامی با شورش از سوی طبقات پایین و مشارکت نخبگان حاشیه‌ای در بسیج انقلابی،

همراه شود. وقتی یک جامعه کشاورزی در رقابت با کشورهای قوی تر در عرصه بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری جهانی قرار می‌گیرد و با تهدید به شکست نظامی مواجه می‌شود، سعی در نوسازی خود می‌کند. هزینه این برنامه به دلیل اینکه مازاد محصول کشاورزان برای اهداف دیگر دریافت شده است، باید عمدتاً از سوی ملاکین تأمین شود. اکنون، اگر افراد و مقامات آن نظام از طبقه زمین‌دار نباشند، نوسازی بدون فروپاشی دولت انجام می‌شود. نظامیان نیز در محو این طبقه اکراه دارند. زیرا رهبران نظامی و دولتی از آن طبقه آمده‌اند- دولت دچار فروپاشی اداری- سیاسی- نظامی می‌گردد. در چنین شرایطی، نخبگان شهری و حاشیه‌ای به بسیج توده‌ها می‌پردازند و دهقانان ناراضی سر به طغیان برمی‌دارند. نخبگان نه به دلیل ایدئولوژیک، بلکه بدان خاطر که در رژیم موجود نیل به مقامات و موقعیت بالاتر را به دلیل عدم تعلق به طبقه اشراف یا نداشتن ثروت دور از دسترس می‌بینند، در صدد سازماندهی و بسیج توده‌ها برمی‌آیند (هادیان، ۱۳۷۵: ۱۳-۱).

در ارزیابی مطالب کتاب: «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» موارد زیر قابل ذکر است:

۱. برخلاف نظر اسکاچپول، که علت انقلاب‌های اجتماعی را فروپاشی اداری- نظامی دولت در جوامع کشاورزی در اثر فشارهای اقتصادی و نظامی خارجی و در نتیجه آغاز روند نوسازی به خرج طبقات بالای زمین‌دار دارای نفوذ در دولت و نهایتاً شورش‌های دهقانی به دلیل وجود پتانسیل انقلابی در آنها می‌داند، باید گفت که در انقلاب‌هایی مانند انقلاب اسلامی ایران، فشارهای اقتصادی و نظامی یاد شده وجود نداشت. حتی بر فرض اگر هم دولت ایران برای آغاز روند نوسازی تحت فشار بود، الزامی به تأمین هزینه آن از طرف طبقات زمین‌دار نداشت. زیرا درآمدهای نفتی به حد کافی در اختیار بود. از سوی دیگر، دولت ایران در هیچ جنگ عمده‌ای که فرسایش نیروهای مسلح را در پی داشته باشد، شرکت نکرده

بود(نا صرهادیان، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۴). در واقع فروپاشی اداری- نظامی در ایران علت آغاز و تداوم شورش‌های گسترده نبود، بلکه برعکس، معلول آن‌ها بود.

۲. اسکاچپول، با توجه به دیدگاه ساختاری و جبرگرایی خود و نیز گرفتن عناصری از اندیشه مارکس و چارلز تیلی، *نقش اندیشه، آرمان، اراده و رهبری را در انقلاب منکر می‌شود*. او به نوعی از جبر تاریخی و دادن اصالت به رقابت‌های بین‌المللی معتقد است. وی مادی‌نگری را از مارکس و مفهوم کلی تقابل سیاسی را از چارلز تیلی گرفته است. اسکاچپول، حتی در تشکیل حکومت‌های پس از انقلاب نیز نقش اراده، اندیشه و مانند آن را رد کرده است. اما حقیقت این است که حتی تاریخ کشورهای مورد بررسی او نیز نشان می‌دهد که اندیشه، اراده و آرمان‌ها نقشی عمده ایفا کرده‌اند. ما نباید چشمان خود را بر واقعیت ببندیم و به‌ویژه یک قرن تلاطم اندیشه‌ها در فرانسه- که قرن هیجدهم را قرن رو شنگری نامیدند- و تلاش‌های گروه‌های مختلف سیاسی در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در روسیه را نادیده بگیریم و نوع رژیم‌های پس از انقلاب در کشورهای مورد بررسی او را با این افکار و اندیشه‌ها بی‌ارتباط بدانیم.

همچنین، مطلبی که اسکاچپول درباره نقش نخبگان می‌گوید و معتقد است که آنان نه به خاطر ایدئولوژی خود، بلکه به دلیل محرومیت از قدرت در رژیم موجود (به خاطر نداشتن ثروت یا قرار نداشتن در طبقه حاکم) به سازماندهی شورش‌ها می‌پردازند با وقوع انقلاب و روند بعدی حوادث در انقلاب‌ها ناسازگار است. او افکار همه‌گروه‌های انقلابی را یکسان فرض کرده است.

در انقلاب اسلامی ایران نیز نقش اراده، آگاهی، رهبری و آرمان انقلابی آشکار بود. اسکاچپول بعداً در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌اش تحت عنوان: «*دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران*» نظریه خود را در تحلیل این انقلاب نارسا دانست و نوشت که اگر در دنیا تنها یک انقلاب موجود باشد که آگاهانه ساخته شده، آن انقلاب، انقلاب

ایران است. البته به نظر وی، موقعی که در اثر نو سازی شدید (اصلاحات اراضی، روند صنعتی کردن، مهاجرت گسترده به شهرها، توسعه نظام آموزش و پرورش جدید، حمله شاه به ابعاد سنتی بازار مثل مداخله در تجارت و کنترل بر بازار، کنار نهادن روحانیون از فعالیتهای مربوط به تعلیم و تربیت و قضاوت و غیره) یأس و از خود بیگانگی اجتماعی پدید آمد و حکومت آسیب پذیر شد، در آن موقع انقلاب ایران توسط مجموعه ای از تشکلهای فرهنگی و سازمانی ریشه دار و تاریخی (اسلام شیعه و اسطوره بنیادین تشیع - شهادت امام حسین (علیه السلام) - مراسم اسلامی، شبکه مساجد، روحانیت و غیره) به گونه هشیارانه ساخته شد (تدا اسکاچپول، ۱۳۷۹: ۲۰۵-۱۸۶).

در پایان و در ارزیابی مقاله تدا اسکاچپول می توان گفت که هر چند او خود مطالب کتابش را برای تحلیل انقلاب اسلامی نارسا می داند که این نکته درستی است، ولی در مقاله اش اصالت را به نتایج حاصل از نویسی داده و به موضوعات مهمی همچون اقدامات ضد فرهنگی و ضد مذهبی رژیم پهلوی و وابستگی اش به بلوک غرب به ویژه آمریکا و رابطه حسنه آن با اسرائیل - یعنی موضوعاتی که همواره مورد حمله گروه های مذهبی قرار می گرفت - و تلاش روحانیت انقلابی به ویژه امام خمینی (ره) و گروه های مسلمان در زمینه بازگشت به خویشتن و غیره اشاره نکرده است. اگر این تلاش ها نبود و اصول بنیادین اندیشه جایگزین در اذهان - به ویژه اذهان روحانیت و روشنفکران مسلمان - تبلور نیافته بود، انقلاب اسلامی نیز به وقوع نمی پیوست.

رژیم شاه بعد از گذراندن دوره پرتلاطمی از تاریخ ۳۸ ساله حکومت خود تدریجا به مرحله ای از اعتماد به نفس و حاکمیت مطلقه رسیده بود که با برخورداری از مستشاران ورزیده داخلی و خارجی به ویژه برخورداری از پلیس مخفی خشنی همچون ساواک از توانایی لازم برای حفظ و تداوم قدرت مستبد خود برخوردار بود (T.H.Gree, 1974, 49).

الف: مشارکت مردمی

در حالی که در فرانسه و روسیه میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم‌های مستبد حاکم بسیار اندک بود و حتی در فرانسه همان‌طور که گفته شد، نقشی نداشتند و رژیم فرانسه به خاطر ضعف‌های خود الزاما تسلیم شد و در روسیه تعداد محدودی از کارگران کارخانجات پترزبورگ و سربازان پادگان همان شهر سر به شورش گذاشتند و موجبات سقوط خانواده رومانوف‌ها را فراهم کردند (Goerge Brazilling, 1965, 137). در انقلاب روسیه لنین از چهره‌های شاخص و برجسته تاریخ این انقلاب می‌باشد. وی در واقع دارای امتیازات و استعدادها و نبوغ مشخصی بود که برای به مرحله عمل درآوردن آنچه را که به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معروف است نقش اصلی و محوری داشت. در حالی که در سقوط رژیم رومانوف‌ها در فوریه همان سال مطلقا نقشی نداشت. چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی هم از شهرت ویژه برخوردار بودند ولی آنها هم در سقوط رژیم دخالت نداشتند. در حقیقت رژیم تزاری در اثر یک حرکت خودجوش و بدون رهبری سقوط کرد (Zagorin, 1973, 34).

تدا اسکاچیل نویسنده آمریکایی بعد از مطالعات تطبیقی خود درباره انقلاب‌های فرانسه و روسیه و چین این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند: فرانسه، روسیه و چین قبل از انقلاب امپراتوری‌های تأسیس کردند که ظرفیت لازم برای حفظ برتری خود و طبقه حاکم را در قبال شورش‌های احتمالی از پایین داشت. بنابراین، قبل از اینکه انقلاب اجتماعی بتواند شکل گیرد، می‌بایست قدرت نظامی و اجرایی این دولت‌ها از هم پاشیده شده باشد. زمانی که انقلاب در فرانسه ۱۷۸۹، روسیه ۱۹۱۷، و در چین ۱۹۴۸ اتفاق افتاد به این خاطر نبود که اقدامات عالمانه و از روی قصدی برای رسیدن به چنین هدفی از طرف انقلابیون یا گروه‌های قدرتمند سیاسی در دوران رژیم سابق صورت گرفته بود، بلکه بحران‌های سیاسی انقلابی در اثر از هم پاشیدگی نظامی و اداری بروز می‌کند

(Theda Skicpol, 1982, 11).

تداسکاچیل در این زمینه می‌گوید: «سقوط رژیم شاه، آغاز نهضت انقلابی ایران بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، برای ناظرین خارجی اعم از دوستان شاه تا روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی از جمله آنهایی که همچون من به اصطلاح از کارشناسان انقلاب‌ها هستیم، یک شگفتی ناگهانی بود. همه ما حوادث انقلاب را با حیرت و نابوری نظاره می‌کردیم. بالاتر از همه انقلاب ایران پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت بود. این انقلاب محققاً یک انقلاب اجتماعی است. با این وجود، چرخه انقلاب مخصوصاً حوادثی که منجر به سقوط شاه بود، علت‌هایی را که در مطالعه تطبیقی خود از انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین مطرح کرده بود، زیر سوال برد. انقلاب ایران آشکارا آن قدر مردمی بود و آن قدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی - اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی - تاریخی بزرگ می‌باشد» (Theda Skocpol, 1982, 11).

بخش دوم: مقایسه انقلاب ایران با انقلاب‌های فرانسه و روسیه

ناصر قدرت حکومتی

عنصر نظامی

فرانسه در دوران لوئی شانزدهم درگیر چهار جنگ هفت ساله بود که این امر باعث تضعیف شدید قدرت نظامی فرانسه و نارضایتی نیروهای ارتش شده بود. در روسیه هم همین وضعیت وجود داشت، روسیه در جنگ با ژاپن شکست خورد و بعد هم در جنگ جهانی اول در کریمه در برابر آلمان دچار شکست شد که این امر منجر به فرار سربازانش از جنگ شد که همین سربازان فراری در سن پترزبورگ علیه نیکولای دوم قیام کردند. اما ایران از زمان فتحعلی شاه قاجار در هیچ جنگی شرکت نکرده بود و در دوران محمدرضا پهلوی به ژاندارم منطقه تبدیل شد و ارتش هم کاملاً وفادار به حکومت بود و

مجهزترین سلاح‌ها را هم در اختیار داشت و در کنار اینها یک سازمان مخوف هم به نام ساواک ایجاد کرده بود.

عنصر اقتصادی

فرانسه و روسیه به دلیل عمل هزینه‌های سنگین جنگ‌ها شرایط اقتصادی خوبی نداشتند در حالی که ایران با افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۲ از یک کشور وام‌گیرنده به یک کشور وام‌دهنده و به یک کشور ثروتمند تبدیل شده بود و مشکل اقتصادی نداشت.

مدیریت سیاسی: فرانسه و روسیه از لحاظ مدیریت سیاسی کشور دچار ناتوانی و ضعف شده بودند، اما ایران با هدایت و حمایت مستشاران تکنوکرات و سفرای آمریکا و اسرائیل، وجود وزرای تحصیل‌کرده و هم‌اینکه خود شاه فرد تحصیل‌کرده‌ای بود از لحاظ مدیریت سیاسی مشکلی نداشت.

حمایت خارجی: از این لحاظ فرانسه نه تنها حامی خارجی نداشت بلکه دولت‌های اروپایی برای سقوط حکومت فرانسه تلاش می‌کردند. روسیه هم از طرفی خودش درگیر جنگ با آلمان و ژاپن بود و از طرف دیگر دوستانش یعنی انگلیس و فرانسه درگیر جنگ بودند و امکان کمک به روسیه را نداشتند. اما ایران حمایت آمریکا و شوروی و حتی چین را داشت و از لحاظ حمایت خارجی مشکلی نداشت.

بنابراین، در هر چهار عنصر قدرت سیاسی، ایران قبل از انقلاب تامین بود و مشکلی نداشت در حالی که فرانسه و روسیه قبل از انقلاب دچار مشکل بودند و با یک تلنگر انقلاب‌ها رخ دادند. بنابراین، انقلاب‌های روسیه و فرانسه از نوع انقلاب‌های نوع اول هستند که در آن قدرت سیاسی ضعیف می‌شود و قدرت اجتماعی با استفاده از این ضعف بر آن غلبه می‌کند.

عناصر قدرت اجتماعی

مشارکت مردمی: انقلاب ایران اولین انقلاب توده‌ای است که در آن همه طبقات جامعه به صورت یکپارچه حضور داشتند و یک قدرت عظیم را ایجاد کردند. در مقابل، در انقلاب فرانسه و روسیه اقلیتی معدود در انقلاب‌ها شرکت کردند.

رهبری مقبول: در فرانسه و روسیه این رهبری یا اصلاً وجود نداشت یا به صورت پراکنده بود ولی در ایران از خرداد ۱۳۴۲ یک رهبری بلامنازع وجود داشت که هم مشروعیت داشت و هم مقبولیت و تا ۱۰ سال پس از پیروزی انقلاب نیز این رهبری ادامه داشت.

ایدئولوژی: ایدئولوژی در فرانسه برای سقوط لویی شانزدهم هیچ نقشی نداشت و بعد از انقلاب بود که ایدئولوژی و لیبرالیسم در میان روشنفکران مطرح شد. در روسیه هم ابتدا مارکسیسم هیچ محبوبیتی در میان مردم نداشت و در انقلاب ۱۹۱۷ نقشی نداشت ولی در توجیه تحولات بعد از انقلاب نقش اساسی یافت. اینها در حالی است که در انقلاب ایران، ایدئولوژی انقلاب یعنی اسلام از ۱۴۰۰ سال پیش در باورهای مردم جا پیدا کرده بود. بنابراین، قدرت اجتماعی در فرانسه و روسیه ضعیف بود ولی در ایران بسیار قوی وجود داشت و همین مولفه، انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها مستثنی می‌کند.

مقایسه انقلاب‌ها

بعد از پیروزی انقلاب در میان سه انقلاب فرانسه و روسیه و ایران شباهتهایی از لحاظ ساختاری وجود دارد. پس از پیروزی انقلاب‌ها حکومت از میانه‌روها شروع می‌شود و به رادیکال‌ها می‌رسد. اما دو انقلاب فرانسه و روسیه بعد از ۱۰ سال منجر به دیکتاتوری می‌شود و مردم به عناوین مختلف از صحنه خارج می‌شوند. در حالی که در انقلاب اسلامی برعکس شد و با دادن حق رای به مردم، انتخابات حتی در شرایط سخت

جنگ تحمیلی هم برگزار شد. در انقلاب اسلامی بعد از رحلت حضرت امام (ره)، رهبری هم با آرامش انتقال یافت و ثبات برقرار ماند. این در حالی است که رهبران در دو انقلاب روسیه و فرانسه به جان هم افتادند و حتی در این انقلاب‌ها ایدئولوژی توسط خودشان به چالش کشیده شد ولی در انقلاب اسلامی اصول قانون اساسی تا به امروز حفظ شده است. بنابراین، در ایران برخلاف فرانسه و روسیه سه عنصر قدرت اجتماعی با صلابت و قدرت و بدون خدشه حفظ است.

توطئه گری علیه انقلاب

انقلاب‌های فرانسه و روسیه نه در بیرون و نه در درون با دشمنان قسم خورده مواجه نشدند و توطئه‌ای علیه این انقلاب‌ها شکل نگرفت در حالی که انقلاب اسلامی در ۱۰ سال اول با ۱۷ توطئه روبه‌رو شد که هدفشان سقوط نظام بوده است. پنج منازعه قومی با هدف تجزیه و نابودی کشور راه‌اندازی شد: منازعات خلق عرب، کرد، ترک، بلوچ و ترکمن. چهارگروه تروریستی برای ترور سران نظام بسیج شدند: گروه‌های فرقان، منافقین، گروه گونی (مهدی‌هاشمی) و پیکار. چهار کودتای نظامی نوژه، قطب‌زاده، حزب توده و سلطنت‌طلب‌ها شکل گرفت. دو جنگ تجاوز کارانه علیه انقلاب بر پا شد. حمله آمریکا به طبرستان و جنگ هشت ساله عراق و در پایان دو فتنه شریعت‌مداری و قائم مقام رهبری هم شکل گرفت. ولی انقلاب به مسیر خود ادامه داد.

دکتر منوچهر محمدی در پاسخ به این نگرانی که مردم و خصوصاً مسئولین وارد مادی‌گرایی شده‌اند و از فضای انقلابی‌گری دور افتاده‌اند که همین امر باعث ایجاد یأس در بچه‌های انقلابی شده است، افزودند: ما دو نگاه به انقلاب داریم، یک نگاه خرد و یک نگاه کلان.

در نگاه خرد، معمولاً ما بیشتر متوجه نواقص و اشکالات می‌شویم و دشمن هم سعی می‌کند ما را با این نگاه مشغول کند، مثلاً اگر یک روحانی کار خطایی بکند ما تعمیم می‌دهیم به کل جامعه روحانیت. بالاخره در هر انقلابی یک سری آفات وجود

دارد و زمانی که نظام پایدار می شود، رسوخ می کند ولی اگر انقلاب جریان داشته باشد، آفت‌ها در این جریان نابود می شوند. ولی اگر راکد ماند، حتی یک آفت هم کافی ست تا این جریان راکد بگردد.

انقلاب اسلامی هم از حرکت باز نایستاده است. انقلاب نظام را پدید آورده است و خود انقلاب دارد مسیرش را طی می کند. اشکالاتی هم اگر وجود دارد در نظام است و به خاطر ایستایی آن نه در انقلاب، انقلابی که در عمق شکل گرفته و در حال حرکت است. البته این اشکالات می تواند به پوسیدگی نظام منجر شود و شاید یک روزی برسد که کسان دیگری بهتر از ما انقلاب ما را ادامه دهند.

به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که انقلاب حافظ این نظام است و می تواند در آفت‌ها تخفیف ایجاد کند. به عنوان مثال در کشور و در نظام رشوه خواری وجود دارد ولی این رشوه خواری تبدیل به یک ارزش نشده است، قانونمند و نظام مند نشده است.

نگاه کلان، برای ما دستاوردهای کلان از این جهت اهمیت دارد که دستاوردهای خرد قابل خدشه است. این خدشه به دستاوردهای خرد مثل کارهای عمرانی وارد است که از کجا معلوم این دستاوردها در صورت عدم شکل گرفتن انقلاب باز هم حاصل نمی شد. نگاه کلان انقلاب در چهار سطح ملی (داخل مرزها)، منطقه‌ای (جهان اسلام)، جهانی (نظام جهانی)، تاریخی (تمدن بشری) قابل بررسی است.

الف) سطح ملی: تاسیس یک نظام دینی کارآمد در دنیای پست مدرن

دلیل اهمیت این موضوع این است که به مدت ۳۰۰ سال مطرح می کردند که نظام دینی به تاریخ پیوسته است و امکان ندارد دوباره به وجود بیاید. انقلاب این نظریه را به چالش کشید و نشان داد که می توان یک نظام دینی با برنامه به وجود آورد. انقلاب، ساختار جهانی را زیر سوال برد و از این ساختار بر اساس یک نظام جدید جدا شد. انقلاب، دو شعار و برنامه مشخص دارد؛ "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" که پایه

سیاست داخلی است و "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" که پایه سیاست خارجی است. حالا باید دید آیا انقلاب در تحقق این شعارها موفق بوده است یا خیر؟

استقلال: ایران قبل از انقلاب چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ اقتصادی و سیاسی، تحت سلطه غرب بود ولی انقلاب بندهای این وابستگی را قطع کرد.

آزادی: انقلاب، آزادی را بازتعریف کرد؛ آزادی واقعی توده‌ها در تعیین سرنوشت کشور که غرب فقط شعار آن را می‌دهد و نتوانسته آن را محقق کند؛ ولی انقلاب این آزادی را به مردم داد. انتخابات‌های بسیاری که در کشور ما برگزار شده است، نشان از وجود این آزادی دارد. به عنوان مثال در ماجرای بنی‌صدر، خود امام اعلام کردند که به بنی صدر رأی نداده‌اند ولی او انتخاب می‌شود و زمانی هم که مردم در خیابان ریختند و اعتراض کردند، امام حکم عزل بنی‌صدر را اعلام کرد. رهبری به احترام رأی مردم تا زمانی که دولت‌ها خطوط قرمز را رد نکنند، از آنها حمایت می‌کنند که از این حمایت سوءاستفاده هم شده است. مردم ما حتی در برخی از انتخابات برخلاف نظر احزاب و شخصیت‌ها انتخاب کرده‌اند. این نشان از آزادی واقعی دارد. این در حالی است که آزادی در غرب، محدود به بی‌بند و باری و فساد است و در فکر و تصمیم‌گیری آزادی وجود ندارد.

جمهوری اسلامی: انقلاب، قدرت را بازتعریف کرد و نشان داد که قدرتی بالاتر از قدرت مادی وجود دارد. قدرتی که به وسیله آن توانسته است استقلال و آزادی خودش را حفظ کند. تلفیق جمهوریت و اسلامیت خود ابتکار بی سابقه در تاریخ حکومت‌ها تلقی می‌شود که توانست با ویژگی‌های ذیل پل ارتباطی بین گذشته و حال باشد.

۱. تکیه بر عنایات الهی: خداوند به سه طریق گفته است که شما را کمک می‌کنم:

الف) «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» این

وعده‌ی خداست که راه را نشان می‌دهد و کمک خواهد کرد اگر ما مجاهده

کنیم.

ب) امداد غیبی: « وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى » ما از امدادهای غیبی نمونه‌های فراوانی داشتیم.

ج) تضمین پیروزی: « فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » خداوند وعده پیروزی داده است و خودش هم گفته که در وعده‌هایش تخلف نخواهد کرد « إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ».

۲. تکیه بر توده‌های مردم: انقلاب، بعد از خداوند تکیه اش بر توده‌های مردم است.
۳. پیروی از ولایت فقیه: امام خمینی(ره) فرمود: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد. این عنصر قدرت، برای جامعه آرامش‌دهنده است.
۴. نابودی ترس از مرگ و آمادگی برای شهادت: در گذشته مرگ برای جوامع یک نقطه ضعف بود ولی انقلاب مسئله مرگ را حل کرد به‌طوری که شهادت برای جامعه ما به یک آرزو تبدیل شد. چرا که آغاز یک زندگی جاودانه است.
۵. تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها

۶. داشتن فرصت و زمان: ما برای امروز و فردا نمی‌جنگیم؛ ما برای تمام نسل‌ها و تاریخ بشریت می‌جنگیم. انقلاب یک زندگی سه بعدی برای بشر تعریف کرده است: زندگی فردی، زندگی اجتماعی و زندگی تاریخی.

۷. بالفعل کردن عوامل بالقوه و استفاده از مواهب و نعمت‌های الهی.

۸. تحمیل اراده بر دشمن: ما تلاش می‌کنیم تا اراده خود را بر دشمن تحمیل کنیم.

۹. مقاومت و پایداری: « فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ » ما امر شده‌ایم به استقامت و پایداری.

۱۰. خود باوری: ایمان به اینکه ما می‌توانیم.

۱۱. ادای تکلیف: ما مأمور به انجام تکلیف هستیم.

ب) سطح منطقه‌ای

منظور از منطقه، منطقه‌ای است که انقلاب آن را باز تعریف کرد و آن هم جهان

اسلام است. انقلاب مرکزیت جهان اسلام را دوباره تعریف کرده است که غرب هم از

همین مطرح شدن می‌ترسد و نگران است. محوریت در جهان اسلام با ایران با شد. از آنجایی که انقلاب ما یک انقلاب شیعی است، چهار دستاورد نیز برای جهان تشیع داشته است: خروج از حاشیه و ورود به مرکز، توجه بیشتر به تشیع در جهان، جهانی شدن گفتمان تشیع: عدالت، شهادت، مردم سالاری و خروج از حالت محافظه کارانه و برخورداری از روحیه انقلابی. تشکیل جبهه مقاومت، تاثیر بر بیداری اسلامی که دو تفاوت با انقلاب اسلامی داشت:

۱. در انقلاب اسلامی، رهبری در فهم محیط از مردم جلوتر بودند ولی در بیداری اسلامی این مردم بودند که فرسنگ‌ها از رهبران پیش بودند.
۲. انقلاب الگویی برای انقلاب خود نداشت بلکه الگوساز شد ولی حرکت‌های بیداری اسلامی بعضاً از الگوی انقلاب بهره بردند.

ج) سطح جهانی: برخورد با سلطه جهانی

ما در جهان شاهد شکل‌گیری دو اردوگاه سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان هستیم. دعوای بین این دو اردوگاه بحث تقسیم منافع نیست. این دعوا، دعوای باخت-برد است و دعوای بین رأس هرم و قاعده هرم است. دعوای گفتمان مقاومت در برابر گفتمان سلطه است، دعوایی که براساس وعده قرآن به پیروزی سلطه‌ستیزان منجر خواهد شد.

ترکیب داخلی سلطه‌گران: در ترکیب سلطه‌گران محوریت با آمریکا است. بعد از آمریکا دول اروپایی، دول پیشرفته همراه با غرب، دول در حال توسعه و در نهایت دول اسلامی تحت نفوذ غرب قرار دارند.

ترکیب داخلی سلطه‌ستیزان: در این ترکیب محوریت با ایران است. جبهه مقاومت، جهان اسلام، سپس غیرمسلمانان در ساکن کشورهای در حال توسعه و در نهایت توده مردم آزادیخواه در جهان.

د) سطح تاریخی: پیچ تاریخی

تاریخ مدون بشریت به سه دوره قرون قدیم، قرون وسطی و قرون معاصر تقسیم بندی می‌شود. در قرون قدیم، دو امپراتوری ایران و روم و همیشه در حال جنگ حاکم

بودند. علم و پیشرفت علمی در جهان غرب و در یونان باستان بوده ولی در شرق خبری نبوده است. حادثه‌ای که باعث پایان یافتن این دوران شد، بعثت پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه) بود. حادثه‌ای که بعد از آن دو امپراتوری ایران و روم نابود شدند و غرب وارد دوران تاریکی قرون وسطی می‌شود و علم در شرق پیشرفت کرد. قرون وسطی، اوج انقلاب علمی در جهان اسلام بوده است (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۵).

دو امپراتوری عثمانی و واتیکان در دوران ۱۰۰۰ ساله قرون وسطی حاکم بودند و این شرق بود که قدرت پیدا کرد و غرب به ذلت کشیده شد. در این مدت غرب ۲۰۰ سال جنگ صلیبی کرد و شکست خورد و بعد از آن به جنگ نرم علیه شرق پرداخت و موفق شد بر مسلمانان غلبه پیدا کند. اتفاقی که باعث پایان این دوران شد، رنسانس بود. در نتیجه رنسانس، غرب رشد کرد و اوج گرفت و جهان اسلام به یک مستعمره تبدیل شد، در نتیجه دو امپراتوری عثمانی و واتیکان از هم پاشیدند.

بعد از این اتفاق ما وارد قرون معاصر شدیم که ۳۰۰ سال طول می‌کشید که این پیچ سوم تاریخ است. در قرون معاصر دو امپراتوری آمریکا و شوروی شکل گرفتند که شوروی از هم پاشید و آمریکا هم در حال فروپاشی است که این فروپاشی به مراتب سخت‌تر از فروپاشی شوروی خواهد بود (محمدی، ۱۳۹۱: ۳۶). انقلاب اسلامی در حال تعریف کردن عصر جدیدی است که می‌توان از آن به عنوان قرون جدید نام برد، قرونی که اسلام در حال عروج و غرب در حال افول است.

اندیشه‌های رهبران انقلاب

از نظر امام خمینی (ره)، رمز وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی را باید در تغییر انفس (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم) مردم یافت؛ یعنی ایمان و اسلام‌خواهی، درخواست تشکیل حکومت اسلامی، اتکال به خداوند، شهادت‌طلبی و وحدت ملت بر مبنای اسلام و اعتماد به نفس جست‌وجو کرد (صحیفه امام، ج ۶: ۴۹۱).

امام (ره) در وصیت‌نامه خود آورده‌اند:

« ما می‌دانیم این انقلاب بزرگ که دستِ جهان‌خواران و ستم‌گران را از ایران کوتاه کرد، یک هدیه الهی و تحفه غیبی بود که با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت پیروز شود» (وصیت‌نامه امام، ۱۳۷۶: ۱۲).

«بی‌تردید، رمز بقای انقلاب اسلامی که بی‌تردید همان رمز پیروزی است، رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند دو رکن اصلی آن، انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی با وحدت کلمه مردم است» (وصیت‌نامه امام، ۱۳۷۶: ۱۵).

امام (ره) در وصیت‌نامه خود خطاب به ملت‌های اسلامی می‌فرمایند:

«توصیه می‌کنم از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوق‌های تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند تا منافع ابرقدرت‌ها تأمین شود» (وصیت‌نامه امام، ۱۳۷۶: ۲۷).

امام (ره) فرمودند:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت- ارواحنا فدا است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۲۷).

بخش سوم: مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی

ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی، دارای سیاست خارجی و دفاعی مستقلی نبود و به‌عنوان یک کشور تابع، در قلمرو قدرت بلوک غرب با محوریت آمریکا در نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل عمل می‌کرد. ارتش ایران به خاطر نقشی که آمریکایی‌ها تحت عنوان سیاست دو ستونی برای ایران به‌عنوان «ژاندارم منطقه خلیج فارس» تعریف کرده بودند، کاملاً تحت کنترل ایالات متحده بود. هزاران مستشار نظامی آمریکایی در بخش‌های کلیدی ارتش حضور داشتند. ایران قبل از انقلاب اسلامی در راستای تأمین منافع غرب در منطقه، در برابر شوروی سابق ایفای نقش می‌کرد و به همین دلیل، رژیم شاه متحد راهبردی رژیم صهیونیستی در منطقه بود. تصویب لایحه کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ در دولت و مجلسین سنا و شورای ملی، نشان‌دهنده اوج وابستگی ایران به آمریکا و نداشتن استقلال بود. شاه مانند خیلی از حکام عرب خلیج فارس هیچ اعتقادی به استقلال و حاکمیت ملی ایرانیان نداشت و تداوم حضور خود در قدرت را در گروه وابستگی به آمریکا می‌دید. خداوند به این ملت عزت و قدرت داد. وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، مردمی اندک و مستضعف بودید، می‌ترسیدید مردم شما را بربایند، پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد. باشد که سپاسگزاری کنید (انفال/۸).

اهم دستاوردهای انقلاب اسلامی عبارت‌اند از:

دستاوردهای سیاسی

— دستاوردهای سیاسی داخلی: انقلاب اسلامی با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» در ایران به پیروزی رسید که مهم‌ترین دستاورد این پیروزی،

فروپاشی نظام سلطنتی و دیکتاتوری طاغوت با سابقه ۲۵۰۰ ساله از یک طرف و برقراری حاکمیت ملی با استقرار نظام مردم‌سالاری دینی با عنوان جمهوری اسلامی با رای بیش از ۹۸ درصد ملت از طرف دیگر بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی است (در سایه همین قانون اساسی تمام اقلیت‌ها علی‌رغم آمار اندک‌شان از تمام حقوق لازم برخوردارند و در مجلس نماینده دارند. یهودیان ایرانی که عمده تجمع آنها در شیراز است در شرایط بسیار امن و آزاد به سر می‌برند و از مالکیت و حقوق خود برخوردارند به همین دلیل ماندن در ایران را به زندگی در سرزمین‌های اشغالی ترجیح می‌دهند).

در اصل ششم قانون اساسی آمده است: در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود. از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد. بر اساس این اصل، ایران در طی ۳۸ سال گذشته از حاکمیت ملی برخوردار بوده و تمامی مسئولان در حوزه‌های مختلف با رای مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب شده‌اند. ساختار حکومتی و قدرت در جمهوری اسلامی، با محوریت ولایت‌فقیه برگرفته از آموزه‌های دینی و شرع مقدس اسلام است که انقلابی با ماهیت دینی را پدید آورد. اصول استقلال، آزادی، عدالت و پیشرفت بر مبنای اسلام، از اصول اصلی نظام جمهوری اسلامی است که رویکرد آرمانی این نظام، ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌باشد.

— دستاوردهای سیاسی بین‌المللی: شعارهای «نه شرقی، نه غربی، جمهوری

اسلامی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» گویای واقعیت تلخ به تاراج رفتن استقلال ایران تحت سلطه قدرت‌های خارجی برای یک دوره طولانی است. با تحقق انقلاب اسلامی، ایران از یک طرف از سلطه قدرت‌های خارجی رها شد و از طرف دیگر با حفظ استقلال در سیاست خارجی، مسیر توسعه قدرت برای تحقق آرمان‌های انقلاب و

اهداف والای اسلامی را در پیش گرفت. اما جمهوری اسلامی با تکیه بر قدرت مردم توانست برای حفظ استقلال ایران در برابر قدرت‌های استکباری و به‌ویژه آمریکا مقاومت کند و طی ۳۸ سال گذشته، توطئه‌های آنان را خنثی نماید. دفاع از محرومان و مستضعفان از یک طرف و ایستادگی و مبارزه با ظالمان و ستمگران به‌عنوان یک اصل ثابت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ایران را به کانونی الهام‌بخش برای ملت‌های آزادی‌خواه تبدیل نمود. الهام‌بخشی انقلاب اسلامی بازتاب‌هایی را در حوزه‌های گوناگون به‌دنبال داشت که با این بازتاب‌ها، انقلاب اسلامی در قالب دولت مقاومت آغازگر تحولات بزرگ، اساسی و بنیادین در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. بازتاب‌هایی چون:

- تأثیر جدی بر نظریه‌های سیاسی (مدل حکومتی، علل وقوع انقلاب‌ها، استکبار ستیزی و ...)،
- حفظ استقلال در مقابل نظام دو قطبی حاکم بر جهان و نقد همزمان اندیشه کمونیسم و کاپیتالیسم،
- تأثیر جدی بر حرکت‌های رهایی‌بخش در جهان اسلام و خارج از آن، به‌گونه‌ای که با انقلاب اسلامی جریان مقاومت اسلامی در منطقه در برابر رژیم صهیونیستی پدید آمد و در کوتاه‌ترین زمان از جریان سازش پیش‌گرفت و با جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه معادلات صهیونیست‌ها را برهم ریخت و در بحران سوریه نیز مانع از سقوط جبهه مقاومت شد،
- ایجاد و تقویت روح مبارزه، مقاومت و ایستادگی در ملت‌ها برای مبارزه با آمریکا،
- معرفی اسلام ناب به‌عنوان یک مکتب تعالی‌بخش و تمدن‌ساز،
- تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاثیرگذار.

دستاوردهای علمی و فناوری

عقب‌ماندگی علمی و فناوری کشور ایران در دوران قبل از انقلاب، برای ایرانیان دارای سابقه فرهنگی و تمدنی بسیار آزاردهنده بود. غلبه بر این عقب‌ماندگی، عبور از

مرزهای دانش و دستیابی به پیشرفته‌ترین فناوری‌ها با هدف حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، از آرمان‌های انقلاب اسلامی است. در سال‌های گذشته رهبر انقلاب اسلامی، با تمرکز بر ضرورت تولید علم در ایران و مطرح نمودن موضوعاتی چون جنبش نرم‌افزاری و جهاد علمی، زمینه‌های خوبی را برای پیشرفت در عرصه علوم و فنون نوین در کشور فراهم کردند. پیشرفت‌های علمی و دستیابی جمهوری اسلامی به برخی از فناوری‌های نوین در سال‌های اخیر، به گونه‌ای است که غربی‌ها نگران شده‌اند. یکی از علل تشدید فشارهای غرب بر ایران با بهانه‌هایی از جمله موضوع هسته‌ای، برای این است که جلوی پیشرفت‌های علمی ایران را بگیرند. شاخص‌های زیر می‌تواند تا حدودی نمایانگر این پیشرفت‌ها باشد. سرعت پیشرفت علمی در ایران براساس گزارش محافل علمی بین‌المللی، ۱۱ برابر سرعت متوسط رشد علم در جهان است. این عدد نشان می‌دهد که ایران با چه سرعت بالایی در حال کم کردن فاصله خود با کشورهای پیشرفته جهان است. با این سرعت می‌تواند روزی از تمامی کشورهای در عرصه تولید علم جلوتر باشد. اکنون ایران در جایگاه دوازدهم علم جهان قرار دارد. در حالی که قبل از انقلاب اسلامی، نزدیک به ۷۰ درصد از بزرگسالان کشور بی‌سواد بودند و کمتر از ۴۰ درصد کودکان می‌توانستند به مدرسه بروند، اکنون رقم باسوادی در کشور در حال نزدیک شدن به عدد ۱۰۰ درصدی است. نهضت سوادآموزی با توجه به تاکید ارزش علم در اسلام، یکی از اقدامات بسیار خوب نظام جمهوری اسلامی در ایران بود. در دوران قبل از انقلاب اسلامی، تعداد ۱۵۴ هزار دانشجو در تعداد محدودی دانشگاه یا مراکز آموزش عالی و آن هم در چند کلان‌شهر کشور تحصیل می‌کردند. اکنون تعداد ۱۱۹ دانشگاه و مرکز آموزش عالی دولتی، ۲۸ مرکز آموزش عالی وابسته به دستگاه‌های اجرایی، ۲۹۵ دانشگاه غیرانتفاعی، ۵۵۰ دانشگاه پیام نور، ۳۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی، ۷۳۹ مرکز آموزش عالی علمی و کاربردی، ۲۷۴ مرکز آموزش فنی حرفه‌ای و تربیت علم در کشور فعال هستند که در این دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، بیش از چهار میلیون دانشجو به تحصیل اشتغال دارند.

- جمهوری اسلامی ایران، در حال تبدیل شدن به قطب پزشکی در غرب آسیا می‌باشد. در دوران قبل از انقلاب اسلامی، از یک طرف پزشکان خارجی حتی در شهرهای بزرگ فراوان بودند و از طرف دیگر بسیاری از بیماران برای درمان راهی کشورهای غربی و حتی سرزمین‌های اشغالی می‌شدند، لکن امروز بیمارستان‌های پیشرفته ایران، پذیرای بیماران از دیگر کشورهای منطقه برای درمان و انجام پیشرفته‌ترین عمل‌های جراحی هستند.

- دانش پزشکی در ایران خصوصاً در حوزه‌هایی چون سلول‌های بنیادین، ترمیم ضایعات نخاعی، تولید داروهای راهبردی، شبیه‌سازی حیوانات و ... پیشرفت‌های چشمگیری داشته به‌طوری که ایران در ردیف اولین‌ها قرار گرفته است.

- جمهوری اسلامی اکنون یک کشوری هسته‌ای است و عملاً عضو باشگاه هسته‌ای جهان است. به‌رغم همه تحریم‌ها و تهدیدها، ایران با تلاش‌ها و مجاهدت‌های جوانان و متخصصین خود، به چرخه کامل سوخت هسته‌ای (غنی‌سازی) دست‌یافته و از نظر دانش علمی و فناوری در این عرصه در ردیف ۷ تا ۸ کشور پیشرفته جهان قرار دارد. انرژی هسته‌ای در عرصه‌های مختلف پزشکی، دامپزشکی، صنعت، کشاورزی، تولید برق و ... کاربرد دارد. بدون تردید با تثبیت و نهادینه شدن چرخه سوخت در ایران، آثار این دستاورد بسیار ارزشمند، در تمامی عرصه‌های مذکور آشکار خواهد شد. کشورهای زورگو و سلطه‌گر زمانی اجازه دسترسی کشوری چون ایران را به یک کیلوگرم اورانیوم غنی شده را نمی‌دادند، اما امروزه در داخل کشور با تأسیسات کاملاً بومی، چندین تن کیک زرد به UF6 تبدیل شده است، چند تن اورانیوم غنی شده با غنای زیر ۵ درصد و چند صد کیلوگرم اورانیوم با غنای ۲۰ درصد در داخل تولید شده است.

- ورود به باشگاه فضایی جهان از دیگر آثار و نتایج دستاوردهای علمی و فناوری کشور در دوران پس از انقلاب است. دانش و فناوری فضایی در اختیار تعداد محدودی از کشورهای جهان است. اکنون جمهوری اسلامی در منطقه، تنها کشور دارای این دانش و

فناوری آن هم به صورت بومی است. تاکنون چند ماهواره با ماهواره‌بر تولید داخل در مدار زمین قرار گرفته که در آینده ماهواره‌های پیشرفته‌تری از سوی جمهوری اسلامی به فضا پرتاب خواهد شد. ایران اکنون جزو شش کشور طراح، سازنده و پرتاب‌کننده ماهواره در جهان است.

- دستاوردهای ارزشمند در حوزه نانو، لیزر و ... از دیگر آثار پیشرفت‌های علمی و فناوری ایران بعد از انقلاب است. علم نانو تحولات بزرگی را در جهان ایجاد کرده که در ایران این نوع علم از جایگاه و موقعیت خوبی برخوردار است. با توجه به حوزه‌های کاربرد نانو از قبیل تولید و انباشت دارو، تشخیص بیماری‌ها، سم‌زدایی از آب، افزایش بهره‌وری در کشاورزی، انباشت و نگهداری محصولات کشاورزی و مواد غذایی، کنترل آفات و سالم‌سازی هوا، در آینده آثار این دستاوردها در زندگی مردم قابل لمس خواهد بود. ایران اکنون رتبه ۱۲ جهانی را در حوزه نانو دارد.

- رشد و توسعه صنعت فولاد و آلومینیوم، رشد و توسعه صنعت کشتی‌سازی، رشد و توسعه صنعت هواپیما سازی و پیشرفت‌های علمی و فنی کشور در ساخت اسکله‌ها، حفر چاه‌های نفت و گاز، ساخت پالایشگاه، ساخت سد، ساخت سیلو، ساخت بزرگراه و انواع سازه‌های فلزی و بتنی از دیگر آثار رشد علمی و فناوری در کشور است.

دستاوردهای دفاعی- نظامی

از افتخارات هر ملتی، برخوردار بودن از نیروهای نظامی توانمند در حوزه دفاعی است. ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی طی یک دوره ۲۰۰ ساله و در چند جنگی که به آن تحمیل شد حدود یک میلیون کیلومتر مربع از سرزمین خود را از دست داد. با وقوع انقلاب اسلامی، براساس آموزه‌های دینی، نیروهای مردمی و مکتبی در قالب سپاه، کمیته و بسیج سازمان یافتند و ارتش جمهوری اسلامی نیز رنگ مکتبی و مردمی پیدا کرد. نیروهای مسلح ایران با اقتدار جنگ تحمیلی را نه تنها به دفاع مقدس تبدیل کردند

بلکه توانستند قدرت بازدارندگی نظامی را هم افزایش دهند. در این رابطه امام(ره) فرمودند:

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم ... تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۹۴).

بعد از انقلاب یک‌گروه‌هایی پیدا شدند و یک جمعیت‌هایی که نظیر این‌ها در تاریخ گمان نداریم سابقه داشته باشد ... از قبیل پاسدار، کمیته، بسیج. این‌ها یک نوآوردهایی است که به برکت اسلام و تعهد ملت ما به اسلام پیدا شده است و بی سابقه است. بی سابقه است که به مجرد اینکه انقلابی می‌شود یک عده‌ای به نام پاسدار، یک عده‌ای به نام کمیته، یک عده‌ای به نام بسیج برای امنیت داخلی و مرزها از خود مردم جوشش کنند. ... این‌ها برکات اسلام است (صحیفه نور، ج ۱۷: ۲۴۵).

«یکی از تحفه‌های بسیار باارزشی که این انقلاب به ما داده است، هدیه‌ای است که از جانب خدای تبارک و تعالی به ما عنایت فرموده است، همین است که دست قدرت‌های بزرگ از ارتش بریده شده و مستشارهای آن‌ها بیرون رانده شدند و شما الان خودتان هستید و فرماندهان خودتان ... ارتش که باید ارتش مستقلی باشد و غرور ارتشی‌اش محفوظ باشد، الان بحمدالله این مطلب حاصل است.» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۱).

- قدرت دفاعی - نظامی ایران، نه تنها از عوامل مهم در تأمین امنیت ملی کشور می‌باشد، بلکه دستاوردهای این حوزه معادله قدرت در منطقه را نیز به نفع متحدین جمهوری اسلامی تغییر داده است. تأثیر دستاوردهای این حوزه را می‌توان در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی ملاحظه کرد. هم‌اکنون تحولات میدانی عراق و سوریه تحت تأثیر تجارب ارزشمند انقلاب اسلامی به نفع مردم و

حاکمیت سوریه و عراق به پیروزی رسیده است. پیشرفت علمی و فناوری در نیروهای مسلح همگی نشأت گرفته از روح خودباوری، اعتماد به نفس، شجاعت و مدیریت جهادی است.

- هدف قراردادن مرکز فرماندهی داعش در منطقه دیرالزور سوریه با موشک‌های دوربرد بالستیک در خرداد ۱۳۹۶ آن‌هم در نهایت دقت و سرعت عمل قدرت‌نمایی ایران در توانمندی موشکی و قدرت بازیگری در حوزه فراملی و بازدارندگی در حوزه مقاومت است. در عین حال یک مانور قدرت در حوزه فناوری است که می‌تواند در جبهه مقاومت امیدآفرین و در جبهه مقابل هشداری برای دشمنان مقاومت می‌باشد.

- اعلام پیروزی بر داعش در کشورهای عراق و سوریه از سوی جمهوری اسلامی آن‌هم در شرایطی که حتی روسیه هم در میدان حضور داشت، نشان‌گر اقتدار و اتحاد فراملی در حوزه مقاومت است که اگر حمایت و تلاش مجاهدانه ایران نبود جبهه مقاومت در معرض خطر جدی قرار می‌گرفت. پیروزی بر داعش غلبه بر تروریسم جهانی و بزرگ‌ترین فتنه اسلامی که از حمایت دشمنان اسلام نیز برخوردار بود آن‌هم در شرایطی که ائتلاف غربی با محوریت آمریکا و ائتلاف کشورهای اسلامی به محوریت سعودی ادعای مبارزه با داعش را داشتند، اعلام پیروزی توسط ایران و هم‌زمانی شکست داعش در کشور عراق و سوریه در مرز البوکمال نشان از قدرت و برتری ایران و جبهه مقاومت در عرصه نبرد دارد.

الگوی حکومتی مردم سالاری دینی

مدل حکومتی که نظام جمهوری اسلامی بر پایه آن ایجاد شده است، بر اساس دو رکن اساسی جمهوریت و اسلامیت بنا شده است. این نوع حکومت از آن جهت که پس از حکومت پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) و دولت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) نخستین حکومت بر اساس شریعت و دین اسلام است همواره مورد تبادل نظرهای جدی بوده است. مشارکت حداکثری مردم همراه با محتوای دینی مولفه‌هایی است که این نظام سیاسی با خود

یدک می‌کشد و تاکید رهبران آن بر این است که در جمهوری اسلامی یا همان مردم سالاری دینی حضور مردم برای اجرای اراده خداوند بر روی زمین و اجرای احکام الهی است.

– امام(ره) در سخنرانی سال ۵۷ می‌فرمایند:

«ما که حکومت اسلامی می‌گوییم، می‌خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه ملت باشد، و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او بگوید که اینهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند- اَنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ- یک همچو دستی حاکم باشد که بیعت با او بیعت با خدا باشد ... حکومت حکومت الهی باشد. ما حکومتی را که می‌خواهیم، یک همچو حکومتی می‌خواهیم. آرزوی ما این است که یک همچو حکومتی سر کار بیاید که تخلف از قانون الهی نکند ... ما یک حکومتی می‌خواهیم که قانون با شد، تَبِعَ قانون با شد نه یک حکومتی که تَبِعَ شیطان با شد.» (صحیفه امام، ج ۴: ۴۶۰ و ۴۶۱).

امام در مصاحبه با خبرنگاران خارجی، در توضیح ماهیت جمهوری اسلامی می‌فرمایند:

«ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد.» (صحیفه امام، ج ۴: ۴۴۴).

مجدداً دو ماه بعد از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی، در تبیین ماهیت آن می‌فرماید:

«جمهوری اسلامی یعنی رژیم به خواست مردم و احکام اسلام. رژیم به خواست مردم تحقق پیدا کرد و از صد، ۹۹ رأی دادند؛ و الآن رژیم رسمی ما جمهوری اسلامی است. مانده است اینکه احکام، احکام اسلامی بشود.

مجرد بودن رژیم اسلامی، این، مقصد نیست. مقصد این است که در حکومت اسلامی اسلام حکومت کند، قانون حکومت کند، اشخاص به رأی خودشان به فکر خودشان حکومت نکنند.» (صحیفه امام، ج ۸: ۲۸۱).

در پاسخ به خبرنگار رادیو بی بی سی که از نوع حکومت آینده ایران سوال می کند، پاسخ می دهند:

«حکومت جمهوری اسلامی ... جمهوری است برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلامی، برای اینکه قانون اساسی اش عبارت است از قانون اسلام. اسلام در همه ابعاد قانون دارد و به همین جهت احتیاج به قوانین دیگری نداریم و قانون اساسی فعلی را تصفیه می کنیم، یعنی نظر می کنیم، هر مقدارش موافق با قانون اسلام است، آن را حفظ می کنیم و هر مقدارش که مخالف با قانون اسلام است، آن را حذف خواهیم کرد.» (صحیفه امام، ج ۵: ۱۷۰).

در سخنرانی خرداد سال ۵۸ ضمن تأکید بر شکل و قالب نظام، یعنی جمهوری، بر ماهیت و محتوای اسلامی آن نیز تأکید می کنند و می فرمایند:

«ما آنچه مقصودمان است اسلام است. به غیراسلام نباید فکر کنیم. به غیر قوانین اسلام نباید فکر کنیم. مقصود ما این است که هر جلی این مملکت برویم اسلام را ببینیم. این طور نباشد که رأی بدهیم به جمهوری اسلامی، لکن هر جا برویم از اسلام خبری نباشد. جمهوری اسلامی معنایش این است که یک جمهوری باشد که قوانینش همان قوانین اسلام باشد. تمام قوانینی که غیر از قانون اسلام است قانون نیست؛ مورد رضای ما و ملت ما نیست. ملت ما که به خیابان ها ریختند، به پشت بام ها رفتند، شب و روز زحمت کشیدند، جوان هایشان را دادند، خون شان را دادند، این برای اسلام بود. اگر اسلام نبود، همجوکاری نمی کردند.» (صحیفه امام، ج ۸: ۲۰۱).

حضرت امام(ره) ماهیت جمهوری اسلامی را احکام و اصول اسلام و آموزه‌های قرآنی می‌دانند. جمهوری را شکل و قالب و روح و محتوای آن را اسلام! اما اسلام ناب، نه اسلام تحجر و واپسگرا و دگم! اسلامی همه‌جانبه، نه تک بعدی! اسلامی که برای مردم و آراء آنان ارزش قائل است. نه اسلامی که سیاست را به معنای پدر سوختگی (دروغ و ریا و خودکامگی و دیکتاتوری و ...) دریافت کرده! اسلامی که عدل و عدالت، آزادی و استقلال، مردم سالاری دینی را مطرح می‌کند. می‌فرماید:

«همان‌طور که بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و یا دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند.» (صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۹۴).

«نعمت آزادی بالاترین نعمتی است که بشر دارد. شما فاقد این نعمت بودید و نمی‌توانستید یک کلمه حرف بزنید.» (صحیفه نور، ج ۸: ۴۹)

– **مقام معظم رهبری** (مدظله‌العالی) در این رابطه می‌فرماید:

برای اولین بار بعد از صدر اسلام و پس از فترت کوتاه اولین سال‌های فتح ایران به دست مسلمین ... در طول این تاریخ ممتدی که کشور ما داشته، برای اولین بار بعد از آن فترت و بعد از آن دوران کوتاه صدر اسلام یک حکومتی اعلان شد، یک نظامی اعلان شد که دارای دو خصوصیت مردمی بودن و الهی بودن هست؛ یعنی جمهوری اسلامی. اصلاً این خاطره را با هیچ خاطره‌ای در تاریخ کشورمان نمی‌شود مقایسه کرد. نقطه مکمل و متمم انقلاب بیست و دو بهمن بود یعنی خلاصه محصول بیست و دو بهمن روز جمهوری اسلامی روز دوازدهم فروردین بود. زیرا این اولین نمونه در دنیای امروز هست که با مکتب‌ها، نظام‌ها، سیاست‌ها، دیدگاه‌های مختلف، شیوه‌های گوناگون حکومت را به مردم دنیا عرضه می‌کند، این اولین نمونه‌ای است که مردم دنیا دارند می‌بینند جمهوری‌های دیگری که

اعلان می‌شود جمهوری‌های سوسیالیستی، جمهوری‌های به سبک دموکراسی غربی به انواع و اقسامش هیچ‌کدام چیز جدیدی نیست. اصل جمهوری هم چیز جدیدی نبود اما آن جمهوری که مبانی و ارزش‌های اساسی و قواعد اصلیش از اسلام گرفته شده این یک چیز بی‌نظیری است».

- دکتر بهشتی در این رابطه فرمودند:

«این نوع حکومت با هیچ یک از عناوینی که در کتاب‌های حقوق سیاسی یا حقوق اساسی آمده است قابل تطبیق نیست. عنوان مناسب این نظام، نظام امت و امامت است لیکن در ابتدای انقلاب چون این عنوان برای توده مردم روشن نبوده است در ابتدا شعار «حکومت اسلامی» را انتخاب کردند و سپس زمانی که مشخص شد این نظام حکومتی رئیس‌جمهور هم دارد آن وقت شد «جمهوری اسلامی»، ولی نام راستین و کامل آن نظام «امت و امامت» است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۵). وی در بیان ویژگی‌های چنین نظامی، آن را حکومت حق و عمل می‌داند به نحوی که کارهای اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی آن بر محور حق و عدل استوار باشد و خصلت آن، عدل و انصاف و حمایت از حقوق عامه و حق خدا و خلق خداست (بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

وی در همین زمینه تصریح می‌کند «براساس کتاب و سنت، تمام نظر مکتب به عامه مردم است و در میان عامه مردم آنها که بر محور این مکتب جمع می‌شوند و شکل می‌گیرند، از تقدم و اولویت خاص برخوردارند، آنها می‌شوند «امت». وی در عین حال معتقد است «امت» غیر از «ناس» است. اسلام در خدمت همه ناس است. صلاح همه را می‌خواهد نه فقط صلاح مسلمانان را، نظام اسلامی در دیدگاه شهید بهشتی به سعادت کل بشر می‌اندیشد ولی در میان ناس و کل بشر آنان که بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام، یک مجموعه به وجود می‌آورند می‌شوند امت. بنابراین بر پایه تفکر شهید بهشتی امت از نظر ایدئولوژی اسلامی و مبانی عقیده و عمل اسلام حتماً نیاز به امامت

دارد. وی می‌گوید: این امامت تا وقتی در حد پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) است، که با نشان ویژه و خاص از جانب خدا آمده، معین می‌شود و گفته می‌شود امامت ابراهیم، امامت موسی، امامت محمد (صلوات‌الله‌علیه) اینها امام هستند. در دوره پس از پیغمبر (صلوات‌الله‌علیه) هم امامان معصوم مخصوص و منصوب‌اند ولی با اینکه تعیینی است، تحمیلی نیست. وی تصریح می‌کند که امروز و در این عصر، امامت دیگر تعیینی نیست بلکه شناختنی و پذیرفتنی و انتخابی است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۷). از نظر وی، رابطه امت و امامت در عصر ما یک رابطه مبتنی بر شناختن آگاهانه و نه پذیرفتن از روی تعیین و تحمیل است. وی مثال پذیرفتن مرجع تقلید توسط اشخاص را مثالی گویا در این زمینه می‌داند و می‌گوید: آیا تا به حال شنیده‌اید که مرجع تقلید و رهبری را به مردم تحمیل کرده باشند؟ و بگویند شما مجبورید از او تقلید کنید؟ وی خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه در حقوق امام بر امت و حقوق امت بر امام را شاهد نظریه خود می‌آورد. آقای بهشتی نهایتاً شکل‌گیری «مدیریت جامعه» را برپایه امت و امامت می‌داند و بسیار تاکید می‌کند که آنچه در رأس قرار دارد این است که همه حتی پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) حتی امام (علیه‌السلام) و مرجع تقلید باید مراقب باشند که اصول عقیدتی و عملی اسلام براساس کتاب و سنت مورد خدشه واقع نشود ... تخلف نشود.

وی بعثت پیامبران و حرکت امت و امامت را برای تحقق همین اصول عقیدتی و گسترش حق و عدل و پیروزی آن (بهشتی، ۱۳۷۸: ۹۰ - ۹۱) و اعتلای کلمه اسلام می‌داند به همین دلیل هرگونه نظام پادشاهی اسلامی را امکان‌پذیر نمی‌داند و علت این امر را وجود «تعیین و تحمیل» در این نظام می‌داند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۲۰). شهید بهشتی زیربنای فکری نظام اجتماعی جمهوری اسلامی را در شعار استقلال آزادی و جمهوری اسلامی تلقی می‌کند و سه زیربنا را برای این حکومت برمی‌شمارد:

۱. زیربنای اسلامیت و جمهوریت

۲. زیربنای فراهم کردن زمینه اجتماعی برای تکامل انسان و رشد و حرکت وی به سوی کمال الهی و تحقق «کمال دوستی فطری» و «گرایش به سوی کمال مطلق» پس در نظام اسلامی باید:

الف) توجه نظام به کرامت انسان و روح الهی وی - جلوگیری از سقوط انسان به پوچ‌گرایی - ماتریالیسم و دنیاپرستی،

ب) اهتمام به استقلال و آزادی‌های فردی و اجتماعی انسان و جلوگیری از اسارت انسان در چنگال استبداد داخلی و فردی و گروهی و طبقه‌ای یا استعمار خارجی،

ج) اهتمام به آزادی و انتخاب‌گری انسان به نحوی که شیوه زندگی خود و حتی راه «صلاح» و «فساد» خود را خود انتخاب کند و در عین حال مبارزه با شرایطی که ضربات تازیانه تبلیغات شهوت‌انگیز و نیز فقر و ناداری و ضربات مهلک اقتصادی، انتخاب‌گری او را سلب می‌کند (بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۷۹ - ۱۸۰).

۳. زیربنای سوم شروط عملی به وجود آمدن این محیط به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شود:

الف: دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و اداره نظام توسط خود مردم،

ب: استقرار مدیریتی منظم دارای همبستگی و انضباط و در عین حال تمرکززدایی

شده

ج: اداره امور توسط مدیریتی که انقلاب اسلامی ملت ایران را درک کرده و به آن وفادار باشد - توانایی انجام کار داشته و مورد اعتماد مردم باشد. وی بنابه دلایل فوق نظام جمهوری اسلامی را متفاوت از نظام‌های ناسیونالیستی می‌داند و تفکر انقلاب اسلامی را اومانیزمی تر، مردم دوستانه تر، مترقیانه تر از چهارچوب‌های تنگ ناسیونالیستی می‌داند و معتقد است حتی آنچه وحدت ملی ما را تضمین

می‌کند تعلق گسترده همه اقوام ایرانی به پیکره وسیع و بزرگ جهان اسلام است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۱).

۱- ستاد مرتضی مطهری که از ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازهای این انقلاب بودند، از همان آغازین نظریه حکومتی به تحلیل آن پرداختند که در زیر اشاره می‌شود.

قید جمهوریت، نقش مردم و دموکراسی را معتبر و دخیل می‌داند و بر این نکته تاکید می‌کند که شکل حکومت و حاکم آن می‌بایست توسط جمهور و اکثریت مردم به صورت موقت تعیین و انتخاب شود. این دو ویژگی یعنی انتخاب حاکم و موقتی بودن آن، منطبق بر نظام‌های دموکراسی جهان است.

شهید مطهری با برشمردن انواع حکومت‌ها، مانند موروثی و اریستوکراسی، در تبیین جمهوریت می‌گوید:

«یکی از آنها هم حکومت عامه مردم است، یعنی حکومتی که حق انتخاب حاکم با همه مردم است قطع نظر از اینکه مرد هستند یا زن، سفید هستند یا سیاه و دارای هر فکر و هر عقیده‌ای هستند، فقط شرط بلوغ سنی و رشد عقلی در آن معتبر است و نه چیز دیگر. به علاوه این حکومت، حکومتی موقت است یعنی هر چند سال یک بار باید تجدید شود، یعنی مردم حق تجدیدنظر دارند که بخواهند آن حاکم را برای بار دوم و احیاناً برای بار سوم یا چهارم (اگر قانون اساسی شان اجازه بدهد) انتخاب کنند یا شخص دیگری را که از او بهتر می‌دانند.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

مسئله جمهوری مربوط به شکل حکومت است که البته مستلزم نوعی دموکراسی است یعنی مردم حق حاکمیت دارند. حق حاکمیت به معنی این است که مردم حق دارند که سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خودشان را از گرایش به یک مکتب و ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند.» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

قید اسلامیت، قانون اساسی و محتوای حکومت را تعیین می‌کند و بر این نکته تاکید دارد که حکومت منتخب مردمی یعنی جمهوری، می‌بایست در چارچوب احکام و اصول اسلام حرکت کند و از آن تخلف نکند. به بیان دیگر قید اسلامی نه قید تاکیدی که قید تغییری و تخصیص است که مانند فصل در تعریفات جنس را مقید می‌کند و در تعریف فوق در جهت حکومت عامه مردم را تعیین می‌کند.

کلمه اسلامیت محتوای این حکومت را بیان می‌کند که اسلام به‌عنوان یک دین درعین حال یک مکتب و ایدئولوژی است و طرحی است برای همه شئون زندگی بشر» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

- علامه طباطبایی به‌عنوان مهم‌ترین فیلسوف ملا صدرايي: با اشاره به آیاتی که متضمن تکالیف اجتماعی و لزوم اقامه عبادات از سوی مردم است، معتقدند که چون افراد در پیدایش اجتماع اثر تکوینی دارند برای اداره آن نیز حق دخالت داشته و خداوند آن اثر تکوینی را در مقام تشریع ضایع نگذارده است.

از مجموع آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که دین یک روش اجتماعی است که خداوند آن را بر عهده مردم قرار داده است و خدا راضی به کفر بندگان خویش نیست، و چنین خواسته است که افراد همه با هم و به‌طور دسته جمعی اقامه دین کنند، پیدا است که اجتماع چون از افراد تشکیل شده، اداره آن نیز باید به عهده خود آنها بوده باشد، و هیچ فردی در این باره بر دیگری مزیت و تقدم ندارد و همه یکسان هستند. شئون اجتماعی مخصوص دسته‌ای خاص نمی‌باشد، در این موضوع پیغمبر نیز با دیگران مساوی است و هیچ امتیازی بر دیگران ندارد. علامه طباطبایی در بخش دیگری و در ادامه پاسخ به این سوال که عهده‌دار اداره اجتماع کیست و سیره او چیست؟ می‌گوید: «در هر صورت باید دانست که بدون اشکال در این زمان که پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) وفات نموده و امام (علیه‌السلام) نیز از دیده پنهان است، امر حکومت به‌دست خود مسلمین است و این وظیفه آنان است که با در نظر گرفتن روش رسول خدا که روش امامت بوده

است حاکمی را انتخاب کنند، و این روش غیر از روش پادشاهی و امپراتوری است، در این موقعیت نباید هیچ حکمی از احکام الهی تغییر کند و این وظیفه همه است که در راه حفظ احکام خدا کوشا باشند، و اما درباره حوادث روزمره و پیشآمدهای جزئی همان طور که گفتیم، لازم است که حاکم با مشورت مسلمین درباره آنها تصمیم بگیرد» بنابر این از مجموع آیات متضمن تکالیف اجتماعی مردم چنین نتیجه می‌شود که تشکیل حکومت اسلامی به عنوان مقدمه واجب بر عموم مسلمانان لازم است».

مدل و نوع حکومت از منظر علامه طباطبایی

از دیدگاه این اندیشمند بزرگ اسلامی، راجع به طرح‌های مربوط به حکومت اسلامی، در شریعت اسلام دستوری نیامده و حقا هم نباید وارد شود. زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابت دین است. طرز حکومت با تغییر و تبدیل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است. طرز حکومت‌های اسلامی را در هر عصر، باید با در نظر گرفتن سه ماده ثابت شرع اسلام تعیین کرد:

- مسلمانان تا آخرین حد ممکن باید در اتحاد و اتفاق بکوشند.
- مرز جامعه اسلامی اعتقاد است؛ نه مرزهای طبیعی.
- اصل، رعایت و اجرای سیرت و سنت رسول الله (صلوات الله علیه) است و جمهوری اسلامی نیز بهترین مدلی بود که معیارهای فوق را در برداشت (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

ولایت فقیه از منظر علامه طباطبایی:

در این که چه کسی باید حکومت کند و چرا باید از وی اطاعت شود؟ مرحوم علامه به قانون طبیعی تمسک جسته و معتقد است انسان فطرتاً به دنبال آگاه‌ترین، بهترین و عادل‌ترین فرد است که در اسلام در زمان غیبت، این فرد فقیه است. وی در اثبات چنین امری از شیوه فقهی مبنی بر تفویض امر ولایت از بالا استفاده نکرده بلکه استدلالی عقلی و فلسفی دارد (زهرانی، ۱۳۸۸: ۸۹).

وی می‌گوید: به حکم فطرت، وجود مقام ولایت در هر جامعه‌ای براساس حفظ مصالح عالیه ضروری است. اسلام نیز پا به پای فطرت پیش می‌رود. نتیجه این دو مقدمه این است، فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع از همه مقدم است، برای این مقام متعین است و در اینکه اولیای حکومت باید زبده‌ترین و برجسته‌ترین افراد جامعه باشند، کسی تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

بر این اساس از منظر علامه تشکیل حکومت اسلامی واجب است و در صورتی که مردم برای انجام تکالیف واجب اجتماعی خویش بخواهند دولت تشکیل دهند، حق دارند که فقیه واجد شرایطی را به‌عنوان حاکم تعیین نمایند. بی‌شک چنین فقیه‌ی علاوه بر مشروعیت مردمی دارای مشروعیت الهی نیز خواهد بود. زیرا منطقی و معقول نیست که مردم به تکالیف اجتماعی از سوی شارع مکلف باشند، اما هیچگونه حق دخالت و اظهارنظری برای ایجاد مقدمات و فراهم آوردن زمینه‌های انجام آن تکالیف را نداشته باشند. مگر امکان دارد که برای شارع، امری مطلوب باشد و آن را از مردم بخواهد اما مقدمه آن را نخواهد؟ (طباطبایی، المیزان، ج ۴: ۲۰۷-۲۱۱). بررسی افکار و آراء اندیشمندان و مبارزین و نظریه‌پردازان بزرگ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که همگی برای ارائه مدل حکومتی و ظرفیت‌های آن از سال‌ها پیش از انقلاب بر نوع حکومت و اداره آن در جمهوری اسلامی تلاش فکری عمیقی مصروف کرده‌اند.

نتیجه گیری:

انقلاب اسلامی و مقاومت: پدیده انقلاب اسلامی پس از خروج از سلطه حکومت استبداد غیرلیبرالی که توسط غرب اعمال می شد با طرح حکومت مردم سالاری دینی، الگوی جدیدی برای ایستادگی در مقابل نظام سلطه جهانی و ارائه دموکراسی غیرلیبرالی مطرح کرد. از آن پس ملت های تحت ظلم و حرکت های مقاومت نه تنها حامی و عقبه پیدا کردند، بلکه برخی از جنبش های آزادی بخش از الگوی ایرانی برای مقابله با دشمن با اتکا بر مردم به جای اتکا به قدرت های رقیب استفاده کردند. در نتیجه حزب الله لبنان که در نتیجه اشغال بخشی از کشورش توسط اسرائیل تشکیل شد. مانیفست سیاسی خود را در سالگرد شهادت شهید راغب حرب در سال ۱۳۶۳ در حسینیه شیاخ بیروت در یک کتابچه ۴۸ صفحه ای منتشر کرد و در این مانیفست حرکت خود را در ادامه مسیر انقلاب اسلامی در تبعیت از قرآن، سنت معصومین (علیه السلام) و فتاوی مراجع تقلید زمان اعلام کرد.

— حمایت از مقاومت ملت های فلسطین، افغانستان، عراق، بوسنی و هرزگوین، سوریه و ... عملاً توانست کمک های ارزشمندی به آنها کند به طوری که امروزه میدان، شاهد صحنه پیروزی مقاومت این ملت هاست.

علاوه بر آن، خیزش های اسلامی آغاز شده در کشورهای مصر، لیبی، تونس، یمن، بحرین و ... اگر بخواهند پیام آور حکومت دینی و دموکراسی واقعی باشند که از مطالبات

مردم انقلابی آنهاست، ناگزیرند تحت فشار مردم انقلابی خود به سوی حکومت مردم‌سالاری دینی که تجربه موفق‌تری هم داشته است، پیش بروند؛ اگرچه با مخالفت شدید غرب مواجه خواهند شد. با این حال جهان اسلام ناگزیر به سمت شکل‌گیری جبهه قوی مبتنی بر نظریه مردم‌سالاری دینی پیش خواهد رفت و در عمل در تقابل با نظریه لیبرال دموکراسی قرار خواهد گرفت.

آنچه امروزه به‌ویژه در جهان اسلام تحت عنوان مقاومت شاهد آن هستیم عکس‌العمل مسلمانان در برابر ظلم و جنایات قدرت‌های سلطه‌گر است به‌نحوی که حتی انقلاب اسلامی ایران نیز برای مقابله با سلطه آمریکا و اسرائیل به‌وجود آمد، همین‌طور مقاومت عراق در مقابل دیکتاتوری صدام که تحت حمایت نظام سلطه و آمریکا بود، به‌وجود آمد. مقاومت افغانستان در مقابل اشغالگری شوروی و سپس در مقابله با آمریکا شکل گرفت. مقاومت لبنان پس از اشغال کشورش توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ که تاکنون نیز بخشی از لبنان را در اشغال خود دارد، متولد شد. مقاومت دولتی در سوریه پس از اشغال جولان توسط اسرائیل آغاز شد. مقاومت فلسطین از زمان اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۷ آغاز شده است. بنابراین، در هر کشوری مقاومت زاینده اقدامات نظام سلطه علیه ملت آن کشور است. البته در بسیاری از کشورهایی که حاکمان دیکتاتور دارند، مقاومت بالفعل وجود دارد که مترصد زمان است. بنابراین، ریشه‌یابی و پیدایش مقاومت در جهان اسلام به اقدامات سلطه‌طلبانه قدرت‌های ظالم مربوط می‌شود. مقاومتی که معلول سیاست‌ها و رفتارهای ظالمانه نظام سلطه جهانی است. مانوئل کاستلز می‌گوید: «هرجا که سلطه است مقاومت در برابر سلطه هم هست. هرجا با تحمیل معنا روبه‌رو هستیم پروژه‌هایی از معنای بدیل هم داریم که قلمرو این مقاومت و این معنای خودسالاری همه جا را در برمی‌گیرد» (شور، ۱۳۹۰: ۲۵۶).

انقلاب اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی تلاش می‌کند با ایجاد وحدت در جهان اسلام زمینه استقلال کشورهای اسلامی را از سلطه غرب فراهم کند. در این

مسیر حرکت را از درون انقلاب خود شروع کرده است تا بتواند پس از انقلاب، نظام اسلامی، حکومت اسلامی، کشور اسلامی و در نهایت تمدن نوین اسلامی را محقق کند. در این نگاه امت به جای مردم و تمدن به جای دولت دیده شده است در نتیجه به جای دولت- ملت سازی، مولفه امت- تمدن سازی خواهد بود. در جهان فاسدی که کمونیست می تواند نیمی از جمعیت جهان را با شعار پوچ خود از دست امپریالیسم خارج کند و ۵۰ سال بر نیمی از جهان حکومت کند و جریان خشن و بی منطقمانند داعش می تواند هزاران مسلمان از ۸۴ کشور جهان برای دفاع از دین اسلام جعلی و بدون منطق و معنویت با اشتیاق را به پای مرگ بکشانند؛ جمهوری اسلامی که اصرار دارد بر اساس معیارهای حکومت رسول خدا (صلوات الله علیه) و با نگاه اخروی به سعادت همه انسان ها مبتنی بر عقلانیت و منطق قرآنی از مظلومین دفاع و با استکبار مبارزه کند در صورتی که به درستی عمل کند و بتواند صدای حق را به گوش مخاطبین خود برساند حتما با کمک الهی می تواند در تغییر سرنوشت بشر در مسیر هدایت سهیم باشد و با تکیه بر آرمان ها و ارزش های دینی رسالت تاریخی خود را برای نجات بشر انجام دهد.

فصل چهارم: دولت مقاومت

مقدمه

انقلاب‌های کبیر در درون خود علاوه بر قدرت گفتمان‌سازی از توان شبکه سازی و تمدن‌سازی نیز برخوردار هستند. در این نوشتار تلاش شده با مفهوم انقلاب کبیر یا انقلاب جهانی مقاومت که متشکل از رهبری، امت و دولت مدرن است با الهام از نقش و عملکرد انقلاب‌های بزرگ تاریخی و مصادیق میدانی نظریه‌پردازی شود.

امروزه جبهه مقاومت در شرایط زمانی و محیطی زیست می‌کند که نظام‌سلطه بیش از هر زمان احساس قدرت و برتری دارد و تلاش می‌کند سلطه و نفوذ خود را در تمام جهان گسترش دهد. به‌ویژه اینکه پس از فروپاشی نظام دو قطبی، آمریکا دنیا را غنیمت جنگ سرد و در اسارت خود می‌پندارد. حکومت مقاومت براساس فلسفه وجودی خود ایستادگی در مقابل نظام سلطه ولو در شرایط نابرابر نظامی و سیاسی را جزئی از آرمان خود می‌داند. بر این اساس، امروزه در یک هم‌آورد نابرابر، گفتمان مقاومت در مقابل گفتمان سلطه ایستادگی کرده علاوه بر موجودیت خود از امت مقاومت نیز در تمام جبهه‌ها دفاع می‌کند. حمایت از مردم و دولت عراق، دفاع از مردم و دولت سوریه، دفاع از مردم بی‌دفاع یمن و ... در حالی دفاع و حمایت از امت‌ها هم‌زمان انجام می‌شود که در طرف مقابل نظام سلطه و هم‌پیمانانش با تمام توان برای فروپاشی مقاومت متحد شده‌اند. مبارزه‌ای که طی شش سال اخیر بی‌وقفه و در سطح گسترده تداوم داشته است. جریان

تکفیری داعش که هدف اصلی خود را نابودی مقاومت می‌دانست در جنگ علیه مقاومت در اوج اعمال خشونت بی‌سابقه نه تنها هیچ مرز و حدی در اعمال جنایات خود قائل نیست، بلکه با توسل به رعب و وحشت توانسته است تمام ارتش‌های کلاسیک و مخالفان عقیدتی خود را مرعوب و ناکارآمد کند. بنابراین، می‌توان گفت که اگر کارآمدی گفتمان مقاومت در مقابل داعش تکفیری مسلح به مدرن‌ترین تجهیزات و حمایت‌های همه‌جانبه سلطه‌گران نبود، حتماً داعش از مرز بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی عبور کرده و به کشورهای غربی نیز رسیده بود. بنابراین، اگر جامعه بین‌الملل روزی ناگزیر شود منصفانه قضاوت کند حتماً تایید خواهد کرد که بدون قدرت مقاومت ایستادگی در مقابل داعش تکفیری غیرممکن بود. زیرا تنها مقاومت بود که براساس آرمان‌های الهی خود فراتر از مرزهای جغرافیایی، مذهبی، دینی و قومی از مظلومیت امت کُرد، عرب، ترکمن، علوی، سنی، شیعی، مسیحی، ایزیدی و ... در کشورهای مختلف دفاع کرد. آنچه امروزه در قالب تشکیل و به‌کارگیری جریانات تکفیری رخ داده نه تنها یک حادثه اتفاقی نیست بلکه از یک عقبه فکری و نظریه سامان‌یافته بشری برخوردار است که در ادامه بحث علاوه بر اشاره به مبانی نظری و جایگاه آن در انقلاب‌های بزرگ با تولید ادبیات نوین تحت عنوان: «انقلاب مقاومت» که با مضمون بحث قرابت بیشتری دارد و در قالب دولت مقاومت متبلور شده است، در بستر تجربه و تاریخ معاصر بشری مورد ملاحظه و با استناد به مصادیق میدانی به ابعاد مختلف آن پرداخته شده است.

بخش اول: نظریه انقلاب جهانی مقاومت

انقلاب‌های بزرگ جهانی به‌دلیل اهداف آرمانی و تاثیرات فراملی به مراتب نگرشی فراتر از تشکیل یک دولت ملی را در هدف غایی خود در نظر دارند. اگرچه، لازمه گسترش و تحقق اهداف انقلاب جهانی، تشکیل یک دولت ملی الگو و مقتدر است. همه انقلاب‌ها و به‌ویژه انقلاب‌های بزرگ در درون خود از مقاومت برخوردار هستند با این تفاوت که انقلاب‌هایی که در مقابل نظام سلطه شکل می‌گیرند تا زمانی که در تقابل با

نظام سلطه هستند، ناگزیر به مقاومت و مبارزه برای تحقق فرایند انقلاب خود هستند. بنابراین، انقلاب جهانی مقاومت، نوعی حاکمیت تمدن ساز و مولد گفتمان جدید است که از مولفه های ذیل برخوردار است: رهبری (فرمند) کاریزما، ملت های پیرو، نگاه جهانی، دولت مدرن و اندیشه اخروی. انقلاب مقاومت همواره برای دفاع از حقوق ملت های تحت ظلم با استبداد و سلطه گری مبارزه می کند. مصادیق این حاکمیت یا انقلاب تمدنی با اندکی تخفیف، گفتمان کمونیستی، گفتمان لیبرال دموکراسی و گفتمان مقاومت را در برمی گیرد.

گفتمان کمونیستی (که بر ویرانی های گفتمان لیبرالیسم بنا شده بود) دارای رهبری کاریزما، ملت های پیرو، مبارزه علیه استبداد و سلطه گری، دولت مدرن و دارای اندیشه جهانی و مولد گفتمان بود که به دلیل نداشتن نگاه اخروی و خدامحوری نتوانست تمدن نوین خود را محقق کند؛ در نتیجه پس از مدتی شکست خورد.

گفتمان لیبرال دموکراسی نیز دارای اندیشه جهانی، ملت های پیرو، دولت مدرن، مولد گفتمان، دفاع از آزادی بی حد انسان ها بود که تمام ابزارهای قدرت را در حوزه بین المللی در اختیار داشت. به دلیل فقدان رهبری کاریزما، اندیشه اخروی و اندیشه ظلم ستیزی در نهایت نتوانست خواسته مطلوب خود را در ساخت تمدن جدید که با هدف سلطه بر جهان بود، محقق کند. بنابراین در صورتی که گفتمان لیبرال دموکراسی فرو بپاشد بر اساس ارزش ها و فرهنگ غربی، این اندیشه در جهان ادامه خواهد داشت تا گفتمان جدید تولید شود.

گفتمان مقاومت با داشتن رهبری کاریزما، ملت های پیرو، دولت مدرن، اندیشه جهانی و اخروی، مولد گفتمان جدید (مقاومت)، ظلم ستیزی، حمایت از حقوق بدیهی انسان ها، از برترین شرایط برخوردار است که در ادبیات اسلامی به رابطه امامت و امت تعبیر می شود؛ به نحوی که اگر امامت تدبیر کند، امت عمل می کند، در نتیجه کارخواسته شده محقق خواهد شد. در این اندیشه اسلامی حتی مظلومان غیرمسلمان نیز تحت

حمایت گفتمان مقاومت هستند. بنابراین، ممکن است در برخی از حاکمیت‌های تمدنی، رهبری باشد ولی امت پیرو نباشد؛ مثل دوران بسیاری از انبیاء و ائمه (علیه‌السلام) و در مواردی نیز ممکن است امت باشد ولی امامت نباشد مانند بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و ...

در درون انقلاب جهانی مقاومت یا حاکمیت تمدنی، دولت از تعریف و شرایط خاصی برخوردار است. ممکن است دولت صدر صدر همراه انقلاب باشد یا حتی ممکن است همراه نباشد و یا اینکه تا حدی همراه باشد. البته انقلاب جهانی مقاومت یا حاکمیت تمدنی در حوزه خارج و دولت مقاومت در حوزه داخل نقش محوری و اساسی دارند. عبارت دولت مقاومت در نظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به مفهوم رشد مقاومت از مرحله جریان مبارزه تا تشکیلات مبارز و رسیدن به مرحله حکومت و یا اصطلاحاً دولت مقاومت است. بنابراین، در صورتی که دولت مقاومت با حاکمیت مقاومت همراه نباشد به دلیل وجود نهادسازی‌های انقلاب جهانی عملاً نمی‌تواند در قدرت خارجی حاکمیت مقاومت خللی ایجاد کند. البته در صورتی که دولت مقاومت با حاکمیت مقاومت همسو و همراه باشد در آن صورت تحقق تمدن نوین با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت. به عنوان نمونه در حاکمیت تمدنی مقاومت، رهبری راهپیمایی روز قدس را اعلام می‌کند از ۸۰ کشور بر خلاف فشارهای بین‌المللی مردم با پاسخ مثبت در این مراسم شرکت می‌کنند و یا در بحث دفاع از مظلومیت مردم سوریه امام دستور مقاومت می‌دهد، امت اسلامی از کشورهای مختلف ایران، عراق، سوریه، لبنان، افغانستان، پاکستان و ... در پاسخ به ندای امام لبیک می‌گویند. همین‌طور در دفاع از کشورهای عراق، یمن و ... این قدرتی است که در میدان عمل تجربه شده است. البته ممکن است دولت در این مسیر نقش فعال و همسویی نداشته باشد. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چرا حاکمیت تمدنی با اینکه در حوزه خارجی (مقاومت) از موفقیت برخوردار است، اما در رشد و اصلاح دولت مقاومت در داخل به اندازه کافی و در مقایسه با دستاورد

خارجی موفق نبوده است. در پاسخ به این سوال باید گفت اصولاً دولت‌ها به دلیل درگیری درحوزه تامین نیاز مادی مردم و ناگزیری از ورود به حوزه قدرت (به‌ویژه از طریق انتخابات) که طبیعت فسادآوری دارد و همین‌طور ضرورت همکاری و همراهی با ساختارهای حوزه بین‌الملل که تحت سیطره نظام سلطه است. درشرایطی قرار می‌گیرند که مردم از دولت توقع تامین رفاه و نیاز مادی دارند در حالی که همین مردم در ارتباط با رهبری به مسائل آرمانی توجه دارند. بنابراین، همسو و همراه شدن دولت‌ها با آرمان‌های رهبری و مردم نیاز به طی فرایند و چرخه زمانی و مهم‌تر از آن نیاز به خود سازی و تقوای الهی دارد. در انقلاب ایران تکامل و تحقق دولت مطلوب مقاومت در پنج مرحله: انقلاب، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه و یا کشور اسلامی و تمدن نوین اسلامی تعریف شده است که پس از گذشت ۳۸ سال از انقلاب در مرحله سوم یعنی مرحله تحقق دولت اسلامی است که اگر همه دولت مردان و کارکنان دولت اسلامی شوند، مرحله دولت اسلامی محقق شده و به مرحله جامعه و یا کشور اسلامی وارد می‌شود. نظام سلطه برای تقابل با انقلاب جهانی مقاومت، جریان تکفیری را به‌عنوان گفتمان بدیل که به‌زعم آنها از مولفه‌های مقاومت برخوردار بود، تولید کرد تا با داشتن مولفه‌های: اندیشه اخروی، ملت‌های پیرو، مولد گفتمان جهادی (تکفیری)، نگاه جهانی، ادعای سلطه ستیزی و ... درتقابل با انقلاب جهانی مقاومت بتواند حرکت انقلاب را در تقابل با گفتمان لیبرال دموکراسی متوقف و توازن قدرت را در بحران‌ها به نفع نظام سلطه تغییر دهد. غافل از اینکه گفتمان تکفیری فاقد رهبری کاریزمایی، دولت مدرن و سلطه ستیزی بود و به‌جای مبارزه با دشمن جهانی بشر درحوزه درون دینی درگیر شد. در نتیجه در میدان عمل نشان داد که گفتمان تکفیری درتقابل با گفتمان انقلاب، علی‌رغم حمایت‌های همه‌جانبه نظام سلطه، برخورداری از قدرت بالا در جنگیدن و استقامت سخت در کارزار نبرد برای غلبه برگفتمان مقاومت از کارآمدی لازم برخوردار نبود.

تحول گفتمانی اندیشه سیاسی دولت مقاومت

براساس تحقیقات انجام شده با استفاده از دو معیار عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان‌ها و سوال‌ها و مفاهیم و گزاره‌های اصلی هر گفتمان از آغاز عصر غیبت تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، می‌توان هفت گفتمان غالب را در اندیشه سیاسی شیعه شناسایی کرد (کدیور، ۱۳۷۸: ۳۶۲)، که به ترتیب این دوره‌های تاریخی عبارت‌اند از:

۱. آغاز عصر غیبت تا صفویه،
 ۲. دوران صفویه،
 ۳. از سقوط صفویه تا آغاز قاجاریه،
 ۴. از ابتدای قاجاریه تا عصر مشروطیت،
 ۵. دوران مشروطه،
 ۶. از آغاز عصر پهلوی تا شروع مقدمات انقلاب اسلامی،
 ۷. از شکل‌گیری مقدمات تا پیروزی انقلاب اسلامی.
- در صورت پذیرش چنین دیدگاهی، می‌توان ادعا کرد که سیر تحول و پیشرفت اندیشه سیاسی در میان علما و اندیشمندان شیعه در یک سده اخیر، شتاب زیادی گرفته است؛ به‌گونه‌ای که در این مدت و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حداقل سه گفتمان غالب قابل شناسایی است. برای درک این تحولات باید توجه داشت که از نظر تاریخی تا قبل از سده دهم هجری و ظهور سلسله صفویه در ایران، شیعیان در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند. در این دوره، غلبه با فقهای غیرایرانی بود و مراکز اصلی فقه شیعه در مکان‌هایی چون بغداد، نجف، جبل عامل و حلب قرار داشت (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۰۱). حتی پس از استقرار سلسله صفویه در ایران و اعلام شیعه به منزله مذهب رسمی ایرانیان از نظر عملی هیچ زمینه فکری وجود نداشت که فقهای شیعه، صفویه را به منزله حکومت مشروع در زمان غیبت تأیید کنند (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۸۰). در دوران قاجاریه نیز به رغم ایجاد برخی گشایش‌ها به‌طور کلی زمینه مختصری برای فعالیت سیاسی علما

و اندیشمندان شیعه فراهم شد که بدین ترتیب، فضای مساعد برای تولید متون مستقل در این زمینه و منطبق با اصول و مبانی اصیل، چندان فراهم نبود. در مجموع، می‌توان گفت که تا پیش از دوران مشروطه، کمتر آثار و منابع مدوّتی در زمینه اندیشه سیاسی حکومتی شیعه دیده می‌شود.

در دوران مشروطه شاهد ورود اندیشه‌ها و مفاهیم نوینی چون آزادی، برابری، قانون، تفکیک قوا، مجلس و غیره به جامعه ایران هستیم. بنابراین، علما و اندیشمندان شیعه فرصت یافتند تا در مقام تبیین دیدگاه‌های شیعه در این موضوعات وارد شوند و به این ترتیب، اصول سیاست شیعی را تا حدی تبیین کنند. البته بر اثر برداشت‌های مختلف از اسلام و مفاهیم سیاسی جدید، شاهد تشکیل دو جبهه مختلف در میان علمای شیعه در قبال مشروطه هستیم (جمال‌زاده، ۱۳۷۸: ۷).

با انحراف و شکست نهضت مشروطه و به دلیل روی کار آمدن سلسله استبدادی پهلوی و سیاست‌های ضدّ روحانیت رضا شاه، تا اوایل دهه ۱۳۲۰، زمینه مناسبی برای اظهارنظر و فعالیت جدی علما و فقهای بزرگ شیعه در زمینه سیاسی فراهم نبود. از این دوره به بعد، بار دیگر شاهد فعالیت‌های سیاسی متفکران و فقهای شیعه، خصوصاً امام خمینی (ره) هستیم. در واقع، امام (ره) با نوعی «انقلاب» در نظریه‌ها و تلقی‌ها از متون فقهی شیعه، «حکومت اسلامی» را در متن کتاب فقهی خود وارد کردند. این امر و پافشاری وی بر ضرورت وجوب اقامه حکومت اسلامی، بزرگ‌ترین گام در زمینه وقوع انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود (کدیور، ۱۳۷۶: ۲۴).

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ‌گاه زمینه مساعدی برای رشد طبیعی گفتمان سیاسی شیعه فراهم نشده بود و علما و اندیشمندان نمی‌توانستند با آزادی و فراغت در این عرصه فعالیت کنند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، علما و اندیشمندان شیعه با سوال‌ها، مسائل، معضلات و مفاهیم اصلی و عمده‌ای که برای پاسخ‌گویی و بررسی آن‌ها نیاز به گفتمان سیاسی نوینی بود، مواجه شدند.

اصولاً سؤال‌ها و مسائل اصلی رو در روی گفتمان‌های سیاسی دو دسته‌اند: نخست، سؤال‌های ثابت و پایداری که در برابر همه گفتمان‌های سیاسی قرار می‌گیرد؛ برای مثال، با بررسی سیر تحولات گفتمان‌های سیاسی شیعه مشاهده می‌شود که سؤال‌ها، مسائل و دغدغه‌های ثابت و همیشگی فقها و علمای شیعه در اعصار مختلف خصوصاً در یک سده اخیر به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، مبنای مشروعیت حکومت اسلامی، شکل حکومت اسلامی، شرایط حاکم مسلمان و مسائلی از این دست مربوط می‌شود. بی‌تردید، پاسخ گفتمان‌های غالب هر عصر به این سؤال‌های ثابت با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی تفاوت‌هایی دارد. برای مثال، در حالی که علمای شیعه، چارچوب سلطنت مشروطه و مبانی آن را در گفتمان سیاسی مشروطه پذیرفته بودند، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوریت به منزله شکل مطلوب و تنها جلی‌گزین مناسب و مطمئن برای سلطنت مورد پذیرش اکثریت قاطع ایشان قرار گرفت (میر موسوی، ۱۳۸۴: ۳۳۱-۳۴۱).

بررسی‌ها نشانگر آن است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این سوالات مجدداً مورد توجه محققان و اندیشمندان شیعه قرار گرفت و پاسخ‌های ارائه‌شده به آن‌ها با توجه به تجربه حکومتی در این مقطع و شرایط و مقتضیات جهان معاصر، تحول و پیشرفت بسیاری را در حوزه اندیشه سیاسی شیعه نشان می‌دهد (کمالی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۱۸).

دسته دوم سؤال‌ها، مسائل و معضلاتی هستند که در هر دوره و با توجه به شرایط زمانی و مکانی مورد توجه گفتمان غالب سیاسی آن دوره قرار می‌گیرند. برای نمونه، درحالی که در گفتمان سیاسی شیعه در عصر مشروطه، برای اولین بار مفاهیم و نهادهای نوین سیاسی چون آزادی، حاکمیت مردم، قانون اساسی، مجلس، تفکیک قوا و نیاز یا عدم نیاز به آن‌ها مد نظر علما و اندیشمندان شیعه قرار گرفته بود. در گفتمان جمهوریت و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی تقریباً علما و اندیشمندان شیعه، مفاهیم و نهادهای نوین را پذیرفته بودند و تنها بر سر چگونگی اسلامی‌کردن آن‌ها بحث می‌کردند (میر موسوی، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، این دسته از سوالات، معضلات و مسائل مطرح برای محققان و علمای شیعه به شدت افزایش یافت. برای اولین بار، هرگونه مسئله سیاسی باید از دیدگاه حکومتی پاسخ داده می‌شد، در حالی که قبل از آن بسیاری از این مسائل در فکر و اندیشه سیاسی شیعیان، جنبه فردی و غیر حکومتی داشت. تنوع و گستردگی مسائل به حدی است که برای هر یک از زیرمجموعه‌های فلسفی، فقهی، کلامی و تجربی گفتمان سیاسی شیعه، ده‌ها مسئله و سؤال اساسی مشخص شده است، از جمله:

- مفاهیم اساسی نظام سیاسی اسلامی (شورا، بیعت، مصلحت، احکام حکومتی، رهبری و...)،

- سیاست داخلی دولت اسلامی (حقوق وظایف متقابل مردم و حکومت، ارتداد، حقوق اقلیت‌ها، نظام اقتصادی و...)،

- سیاست خارجی دولت اسلامی (منافع ملی، جنگ و صلح، دیپلماسی، قراردادهای و...)،

- همچنین روابط و حقوق بین‌الملل اسلامی را بخشی از مسائلی بود که فقه سیاسی شیعه در عصر حاضر باید پاسخ‌گوی آن‌ها باشد (حقیقت، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۲۳۱).

به باور محققان پیشگام در این حوزه، عمق تحولات این مقطع به اندازه‌ای است که برای پاسخ به مسائل و مشکلات عصر حاضر، آثار پیشینیان نمی‌تواند جوابگو باشد. امروز مسئله تأسیس، دوام و زوال حکومت نیز مانند بیمه، پیوند اعضا و حیات نباتی، امری جدید و بی‌سابقه است و به همین دلیل در هیچ یک از آثار فقهی گذشته با عناوین امروزه مطرح نشده است. به همین دلیل به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز بود تا به مسائل جدید پاسخ داده شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۸: ۷).

به این ترتیب، برای درک ریشه‌های تاریخی زمینه‌ساز شکل‌گیری و تحول گفتمان نوین سیاسی شیعه در ایران پس از انقلاب اسلامی، باید به نحوه رویارویی ایرانیان با

مدرنیت در این دوره توجه کرد. تنها با این کار است که تفاوت اساسی گفتمان نوین سیاسی شیعه با گفتمان‌های قبلی مشخص خواهد شد.

لوئیس می‌گوید: مسلمانان در سده‌های ۱۹ و ۲۰ م تلاش کردند مفاهیم سیاسی جدیدی را برای بیان اندیشه‌های سیاسی مدرن بیابند. این مفاهیم که به تدریج وارد زبان‌های مهم دنیای اسلام خصوصاً عربی، فارسی و ترکی شدند، بسیار گسترده هستند؛ از جمله: شهروند، حکومت و تمایز آن با دولت، آزادی، برابری، میهن‌پرستی، مجلس شورا، مشروطه، انقلاب، قانون، قانون اساسی، تفکیک قوا و ده‌ها واژه دیگر از جمله مفاهیمی هستند که عموماً به معنای امروزی در اندیشه و عمل مسلمانان در دوران پیش مدرن وجود نداشت (لوئیس، ۱۳۷۸: ۴۲).

بررسی دقیق نحوه ترجمه و انتقال هر یک از این مفاهیم و نحوه ورود آن به جوامع اسلامی و جامعه ایران نکات بسیاری را مشخص می‌کند. برای نمونه، بررسی و ریشه‌یابی ورود مفهوم دموکراسی یا مردم‌سالاری به این جوامع نشان می‌دهد که نحوه آشنایی این جوامع با این مفهوم به تدریج افزایش یافته که این افزایش آگاهی در تحول موضع‌گیری ایشان در برابر آن، تأثیر بسزایی داشته است (کمالی، ۱۳۸۲: ۲۲۷). البته تعیین دقیق تاریخچه ورود مفهوم مردم‌سالاری در نوشته‌های مختلف روشنفکران ایرانی از اواخر دوران قاجار به بعد، کار بسیار دشواری است؛ زیرا در آن دوره، ترجمه و نمونه‌های گوناگونی از این مفهوم رایج بوده است. یکی از پژوهش‌گران در این مورد می‌گوید: در ایران در یک صد سال گذشته از دموکراسی، ترجمه‌های گوناگونی ارائه شده است و برداشت‌های مختلفی وجود دارد که مشهورترین آن، حکومت مردم بر مردم و صحیح‌ترین آن، «حکومت ملی» است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۲۷). همین پژوهشگر در بررسی دیگری نشان می‌دهد که درک نادرست رهبران مشروطه از مفاهیم جدید از عوامل مهم شکست این نهضت است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

روند مدرنیته و تلاش برای بومی ساختن ارزش‌های بنیانی مدرنیته در ایران برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراهم شده است. از نظر محققان، در دوران نوسازی جامعه ایران در چند دهه اخیر، شاخص‌های اجتماعی جوامع مدرن همچون رشد شهرنشینی، افزایش سطح سواد، رشد طبقه متوسط و غیره ایجاد شده‌اند (بهنام، ۱۳۷۵: ۱۶۱-۱۶۹). همچنین با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، بسیاری از ارزش‌های سیاسی مدرن از شکل وظایف حکومت‌گرفته تا حقوق و آزادی‌های فردی به صراحت در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت؛ امری که به این صورت در سرا سر جهان اسلام سابقه نداشته (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۷). آن‌گاه در عمل، بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن چون مشارکت، انتخابات، مجلس و تفکیک قوا و غیره برای اولین بار تجربه شد (پدرام، ۱۳۸۲: ۱۵).

مکتب هدایت در دولت مقاومت

برداشت‌های مختلف از سیاست را می‌توان در "مکتب قدرت" و "مکتب هدایت" طبقه‌بندی کرد. در مکتب قدرت غایت دولت، امور دنیوی و دنیا مقصد است. اما در مکتب هدایت، غایت دولت، امور اخروی و آخرت مقصد و دنیا منزلگاه است. قانون در مکتب قدرت، غیردینی و یک امر بشری است درحالی‌که قانون در مکتب هدایت، دینی و امری فرا بشری و الهی است.

بدین ترتیب از نظر مؤسس حکمت متعالیه صدرالمتألهین، مفهوم "سیاست" که از آن به‌عنوان تدبیر نیز تعبیر می‌شود در مکتب هدایت بدین شکل قابل تعریف است: "تلاش انسان‌ها در جهت تحقق قانون الهی در روی زمین به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا جهت نیل به سعادت قصوا است" (لک زایی، ۱۳۸۳: ۲۱).

قرآن کریم می‌فرماید: الذین مکنهم فی الارض اقاموا الصلاه واتوا الزکوه وامرو بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبه الامور: (آنان که خدا را یاری کنند) آن‌هایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم، نماز بر پا می‌دارند و زکات به

مستحقان می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند) چون می‌دانند که عاقبت کارها به دست خداست (سوره مبارکه حج، آیه: ۳۹).
امام علی (علیه السلام) می‌فرماید بدان که فاضل‌ترین بندگان خدا نزد او امامی است دادگر، هدایت‌شده و هدایتگر که سنتی را که شناخته است برپا دارد و بدعتی را که ناشناخته است، بمیراند (نهج البلاغه، سید رضی، خطبه: ۱۳۱).

امام خمینی (ره) با استنباط از قرآن و نهج البلاغه می‌فرماید: «تمام انبیا موضوع بحث‌شان، موضوع تربیت‌شان، موضوع علم‌شان، انسان است. آمده‌اند انسان را تربیت کنند، آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق طبیعت، مافوق جبروت برسانند» (صحیفه نور، ج ۷: ۲۲۳).

خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است: دو دسته عناصر در افکار سیاسی وجود دارد. دسته اول افکار سیاسی که زیر مجموعه حکمت سیاسی و دربرگیرنده اصول ثابت است و دسته دوم که عمدتاً زیرمجموعه فقه سیاسی است و بر حسب دگرگونی احوال، ایام، ملل و دول تغییر می‌کند و دربرگیرنده افکار سیاسی متغیر است (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

بنابراین اندیشه سیاسی امام نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و بخشی از آن برحسب مقتضیات زمان، مکان، شرایط و امکانات و ... دچار تغییراتی شده است. اما نکته حائز اهمیت این است که در دایره اصول ثابت، تغییراتی به وجود آمده است.

ویژگی انسان مقاوم:

انسان کامل در میدان مقاومت به دلیل ضرورت ایفای نقش در حوزه فراملی و آرمانی، باید از توانایی و قابلیت بالایی برخوردار باشد در نتیجه عناصر و رهبران مقاومت باید از سه ویژگی، دارای بینش، دانش، توانش برخوردار باشند؛ بینش یعنی تزکیه نفس، اعتماد به خدا، ایمان، اخلاق، تعهد و... دانش یعنی تعلیم، علوم عقلی، آگاه به زمان، تجربه بشری و ... توانش یعنی مهارت، توانمندی انجام کار، تخصص و ... این ویژگی‌ها بر اساس آیه، *يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَآيَهُ، وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى*. دلالت

براهمیت و ضرورت توانمندی در حوزه‌های فوق می‌باشد. بنابراین، اگر عنصر یا مدیر مقاومت فاقد یکی از این مولفه‌ها باشد به همان میزان برای انجام مأموریت در حوزه مقاومت نقص دارد. تزکیه، علم و مهارت از اضلاع مهم مثلث انسان مقام در مقاومت هستند.

دیپلماسی دولت مقاومت

دولت مقاومت بر اساس سه مولفه اساسی در روابط خارجی خود در قالب: دیپلماسی فطرتی، دیپلماسی وحدتی و دیپلماسی عترتی، قادر است با تمام مکاتب فکری و ادیان و مذاهب در جهان رابطه خود را تعریف کند. زیرا اسلام در مبانی فطرتی با تمام بشر و در روابط وحدتی با تمام جهان اسلام و در روابط عترتی با محبان اهل بیت (علیه السلام) می‌تواند دیپلماسی خود را در فصل مشترک منافع متقابل با تمام بشر برقرار کند. در دیپلماسی حکومت جمهوری اسلامی ایران سه مولفه: عزت، حکمت و مصلحت مفاهیمی هستند که مرز دقیقی برای اندازه‌گیری ندارند و اصولاً به اقتضای توان هر فرد ممکن است قابلیت تفسیر داشته باشند. مهم‌تر اینکه تشخیص مصداق و اولویت هریک از این سه مولفه بسادگی ممکن نیست. از این‌رو، احتمال خطا در این رابطه بسیار زیاد است. در حالی که در دیپلماسی دولت مقاومت، مرزها به سهولت قابل تشخیص هستند. در این رابطه برخی از اصول در حوزه جهان اسلام در چشم‌انداز آرمانی امام خمینی (ره) از دولت مقاومت عبارت‌اند از:

بخش دوم: اصول آرمانی دولت مقاومت

اصل تکلیف، اصل مصلحت اسلام و مسلمین، اصل دعوت و گسترش اسلام، اصل تقدم اهم بر مهم، اصل عدالت، اصل توجه به مقتضیات زمان، مکان و اجتهاد، اصل ضرورت حکومت اسلامی، و اصل ظلم‌ستیزی. که اختصاراً به آنها اشاره می‌شود:

اصل عدالت

امام خمینی(ره) در مورد عدالت می‌فرماید:

«سلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی اش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد، از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر، زمامدار باید عادل باشد، ولات‌شان هم باید عادل باشند» (صحیفه نور، ج ۳: ۳۰۴).

از نظر امام، در عدالت اسلامی همه افراد در برابر قانون مساوی هستند. «عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم یک همچو نظام اسلامی که در آن عدالت باشد، اسلامی که در آن هیچ ظلم نباشد اسلامی که آن شخص اول با آن فرد آخر همه علی السواء در مقابل قانون باشند.» (صحیفه نور، ج ۹: ۴۲).

امام هدف انبیا برای برقراری نظام عادلانه را برای اجرای احکام الهی می‌داند و می‌فرماید:

«مقصود انبیاء از کوشش‌ها و جنگ‌هایی که با مخالفین می‌کردند، کشورگشایی و اینکه قدرت را از خصم بگیرند و در دست خودشان باشد نبوده، بلکه مقصد این بوده که یک نظام عادلانه به‌وجودآورند تا به‌وسیله آن احکام خدا را اجرا نمایند.» (صحیفه نور، ج ۸: ۸۱).

اصل ظلم‌ستیزی

«روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آن‌ها نشان می‌دهد که یکی از مسئولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم (صلوات‌الله‌علیه)، مبارزات سیاسی آن حضرت است. شهادت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و نیز شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و حبس و شکنجه و تبعید و مسمومیت‌های ائمه (علیه‌السلام) همه در

جهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگری بوده است و در یک کلمه، مبارزه و فعالیت‌های سیاسی بخش مهمی از مسؤولیت‌های مذهبی است» (صحیفه نور، ج ۴: ۳۳).

ما برای اینکه وحدت امت اسلامی را تأمین کنیم برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی که در خدمت مردم است به وجود آوریم (امام خمینی، ولایت فقیه: ۴۱).

امام تأکید می‌کند که: نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بر دارد، یک چهارم کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است بقیه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق سیاست و تدبیر جامعه است (امام خمینی، ولایت فقیه: ۱۲).

اصل تکلیف

امام خمینی (ره) براساس آیه ۲۸۶ سوره بقره "لا یکلف الله نفسا الا وسعها" تصریح می‌کند که تمام رفتارهایش براساس تکلیف است. در این رابطه می‌فرماید:

بنا داریم که به تکلیف عمل کنیم ما مکلفیم با ظلم مقابله کنیم و ... ما مکلفیم از طرف خدای تبارک و تعالی که با ظلم مقابله کنیم، با این آدمخوارها و با این خونخوارها مقابله کنیم.» (صحیفه نور، ج ۶: ۲۲۰).

در جای دیگر می‌فرماید:

«نباید نگران باشیم که مبدا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبدا به تکلیف عمل نکنیم، نگرانی ما از خود ماست. اگر ما به تکالیفی که خداوند تبارک و تعالی برای ما تعیین کرده است عمل نکنیم، باکی از این نداریم که شکست بخوریم، چه از شرق و چه از غرب، چه داخلی، چه

خارج و اگر به تکلیف خودمان عمل نکنیم، شکست خورده هستیم، خودمان را شکست داده‌ایم» (صحیفه نور، ج ۷۸: ۱۵).
در خطاب دیگر می‌فرماید:

« شما هم بدون اینکه در نظر بگیرید من چه هستم و او چه هست، همه در نظر بگیرید خدا به ما وظیفه داده، وظیفه معین کرده، وظیفه خدایی را داریم عمل می‌کنیم. بدانید این سعادت دنیا و آخرت شما را انشاءالله حفظ خواهد کرد» (صحیفه نور، ج ۱۹: ۲۶۱).

«ما یک وظیفه شرعی داریم انجام دهیم این وظیفه شرعی ماست. اگر نتوانستیم پیش ببریم، حضرت امیر (علیه السلام) نتوانست معاویه را از بین برود ولی وظیفه اش را عمل کرد. ما وظیفه مان را عمل می‌کنیم.» (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۲۸۵).

مقام رهبری در باره اصل تکلیف در سیره امام فرمودند:
نقطه اساسی کار او این بود که در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می‌شد و هیچ چیزی برایش غیر از انجام تکلیف مطرح نبود. بارها ایشان می‌فرمودند که ما کار را برای رسیدن به نتیجه نمی‌کنیم، بلکه مامور به انجام تکلیف هستیم.» (حدیث ولایت، ج ۱: ۴ و ۳۴).

اصل ضرورت حکومت اسلامی

«احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوقی تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجرا است ... این بقاء دوام و همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیاست این حکم را تضمین کرده، عهده دار اجرای آن‌ها شود، چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست» (امام، کتاب البیع: ۲۳).
امام (ره) درباره اهداف حکومت اسلامی فرمودند:

«لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان، از بدیهی‌ترین امور است. بی‌آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی بر فقیهان عادل واجب کفایی است.» (امام، کتاب البیع: ۲۳ و ۲۴).

«پیامبر اسلام تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن باانگیزه بسط عدالت اجتماعی» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۲۱۷).

«حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر کنید با عدل اسلامی همه و همه در آزادی، استقلال و رفاه خواهند بود» (صحیفه نور، ج ۶، ص: ۷۷).

در صدر اسلام رسول اکرم (صلوات‌الله‌علیه) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. پس از رحلت پیامبر اسلام و دوران ائمه اطهار، هم‌مقام بیان تشخیص عقاید و احکام را بر عهده داشتند و هم اجرای احکام و برپایی نظام سیاسی اسلام، در جامعه اسلامی و هم بسط عقاید و نظام‌های اسلامی در میان ملل مختلف جهان (امام، ولایت فقیه: ۲۷).

اصل مصلحت اسلام و مسلمین

در مورد مصلحت اسلام و مسلمین امام (ره) می‌فرماید:

«اگر من خدای نخواسته، یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمدالله تعالی، و الله، تا حالا نترسیده‌ام» (صحیفه نور، ج ۲۹۳: ۱).

امام (ره) در مورد دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به اصل مصلحت اسلام و مسلمین استناد می‌کند و می‌فرماید:

«خدا می‌داند اگر نبود این چیزی که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز را ضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۴۰۷).

به نظر می‌رسد در دیدگاه امام(ره) مصلحت اسلام مساوی با مصلحت مسلمین است. ایشان می‌فرماید:

«احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر ما مسلمین را در خطر دیدیم (...) بر همه اوجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم که یک همچو غائله‌ای پیدا بشود» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۱۱۶).

امام(ره) درباره رعایت اصل مصلحت نیز چنین فرموده‌اند:

«یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید از افراد ناصالح تشخیص دهد، (...) این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام امور جامعه را به دست گیرد» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۴۷).

اصل دعوت و گسترش اسلام

منظور امام(ره) از صدور انقلاب صدور پیام‌های معنوی اسلام به دیگر کشورها بود. امام خطاب به مبلغان فرمودند «شما هر چه می‌توانید جوان‌ها را به مسجد دعوت کنید مردم را به دین دعوت کنید» (صحیفه نور، ج ۱: ۳۱۰ و ۳۹۴).

وی همواره در سخنان‌شان از دعوت دولت‌های اسلامی به وحدت و برادری یاد کرده و می‌فرماید: کراً دولت‌های اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری نموده ام. (صحیفه نور، ج ۲: ۱۳۹). در ادامه می‌فرماید:

«ما امید واثق داریم که ملل اسلامی در آتیه نزدیک بر استعمارچیره شود (مجله حوزه، ش ۳۲: ۱۳). باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت اسلامی باشند و این

شدنی است، چرا که بسیج، تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد» (مجله حوزه، ش ۳۲: ۴۱).
امام (ره) حتی در مورد غیرمسلمانان نیز فرمودند:

«باید قشر غیرا سلامی را (...) به مکتب مرفی عدالت پرورا سلام دعوت کنید» (صحیفه نور، ج ۳: ۳۲۲).

«ما از جمیع مستضعفین عالم دعوت می‌کنیم که ... در مرحله اول، هدف مستقل نمودن کشور و قطع ایادی و سلطه خارجی و داخلی متکی به خارج است و نیز قطع هر نحو سلطه چه سیاسی و نظامی و چه فرهنگی و اقتصادی و بیرون راندن استعمار استثمارگران» (صحیفه نور، ج ۳: ۴۶۸).

اصل توجه به مقتضیات زمان، مکان و اجتهاد

امام (ره) درباره شرایط زمان و مکان چنین فرموده‌اند:

«یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۶۱ و ۹۸).

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است (مجله حوزه، ش ۳۷-۳۸: ۱۰). حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به

مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند (مجله حوزه، ش ۴۲: ۲۰).

امام (ره) در جلد ۱۸ صحیفه نور فرمودند:

«سلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد) این نکته برای هر کس که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند آشکار می‌گردد پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جدا است نه دین را شناخته است و نه سیاست را» (جهان بزرگی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

اصل تقدم اهم بر مهم

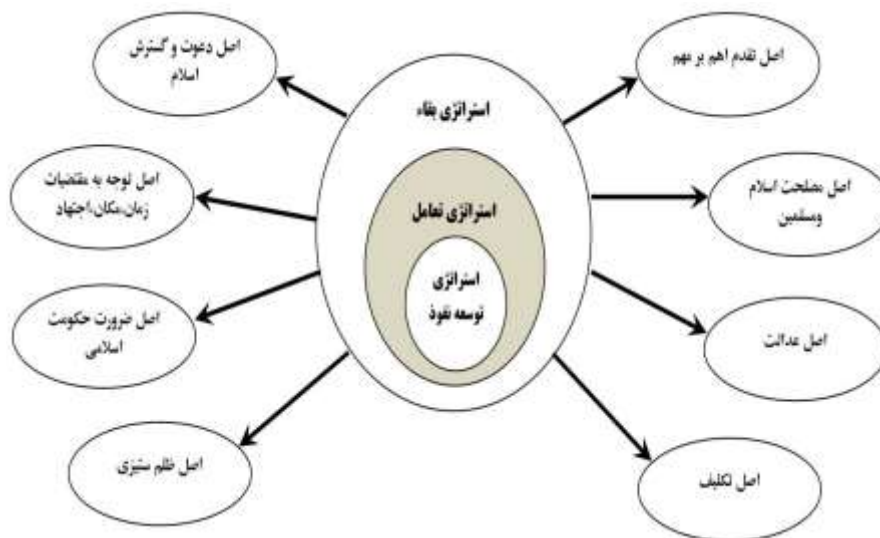
امروز ما از روزهای قبل بیشتر احتیاج به همبستگی داریم (...) و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهم تکلیف‌هایی است که خدا داده ؛ یعنی حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر هم باشد اهمیتش بیشتر است، برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام (صحیفه نور، ج ۱۵: ۳۶۵).

مسئله جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ‌چیز با آن مزاحمت نمی‌کند. (صحیفه نور، ج ۱۹: ۱۵۳).

حفظ اسلام از اهم فرائض است، یعنی حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است. (صحیفه نور، ج ۲۰: ۸۰). با توجه به اصول ذکر شده بالا می‌توان راهبرد انقلاب اسلامی را در سه سطح راهبرد بقا، راهبرد تعامل و راهبرد توسعه نفوذ، تقسیم‌بندی نمود که هر کدام از اصول مورد نظر می‌تواند در هر یک از سطوح راهبرد مذکور نقش و تاثیر داشته باشد. بنابراین مبتنی بر این اصول و راهبردها برای ترسیم ساختار راهبرد انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی (ره) می‌توان چنین استنباط کرد که:

- حفظ حکومت اسلامی در هر شرایط
- حمایت از مستضعفین و آزادیخواهان
- رعایت عدالت اسلامی در تمام شئون
- اولویت‌بندی و اهم و مهم نمودن راهبردها
- تعامل برای تحقق وحدت اسلامی
- مبارزه با ظلم و حمایت از مقاومت
- اجتهاد به مقتضای زمان و مکان
- اقدام براساس ارجحیت تکلیف بر نتیجه

الگوی چشم‌انداز آرمانی دولت مقاومت در جهان اسلام



منبع: نگارنده

در حقیقت هر سیستمی دارای سه هدف اساسی است هدف اولیه بقا سپس رشد و درنهایت به دنبال سود یا منفعت است. در اندیشه امام راحل نیز اصول هشت گانه متضمن سه راهبرد بقا، تعامل و توسعه نفوذ در راستای اهداف دولت مقاومت در جهان اسلام می‌باشد.

اصول حاکمیتی دولت مقاومت

به نظر می‌رسد چهار اصل بنیادین زیر برای حکومت مقاومت وجود دارد:

الف) اصل حاکمیت الهی و اسلامی بودن قوانین

تمام انبیا، ائمه و اولیاء الهی حکومت صالحه را حکومتی می‌دانند که بر اساس قوانین الهی شکل بگیرد و عمل کند. حتی زمانی که مبانی حکومتی برای اولین بار در یونان مطرح شد هدف از ایجاد حکومت کمک به انسان‌ها برای رسیدن به ارزش‌های الهی بود به همین دلیل رهبران حکومت از میام نخبگان مذهبی انتخاب شدند اما از آنجایی که در دین مسیح مبانی حکومتی تعریف نشده بود آنها به بن‌بست رسیدند. در حالی که اسلام به عنوان کامل ترین دین نزد خدا بیشترین احکامش در باب حکومت، اخلاق و جامعه است. در این رابطه محمد باقر صدر معتقد است: ساخت عقیدتی حکومت اسلامی بر بنیاد ایمان به خدا و صفات او استوار شده و هدف از سیر و مقصود از حرکت تمدن ساز این ساخت عقیدتی که شایسته حکومت اسلامی بر روی زمین است، الله خواهد بود، همان یگانه ساخت عقیدتی که انسان را در حرکت تمدن ساز خود یاری می‌دهد و برای این منظور، انرژی و نیروی پایان ناپذیری را برای حرکت در اختیار او قرار می‌دهد (یوسفی، ۱۳۸۹: ۴۲). امام (ره) نیز تصریح می‌کند که حکومت اسلامی، حکومت قانون است و حکومت اسلامی، حکومتی است بر پایه قوانین الهی (صحیفه نور، ج ۵: ۳۹۸ و ج ۴: ۳۹۷).

ب) اصل عدالت اجتماعی

به عقیده ابوالعلاء مودودی، هدف حکومت اسلامی این است که زندگی انسان بر اساس عدالت استوار، و بساط ظلم و ستم بر چیده شود (مودودی، ۱۴۰۵: ۳۸). عدالت در اندیشه امام (ره)، هدف حکومت اسلامی و شرایط اصلی و اساسی حاکم است. مشروعیت حاکم اسلامی و سایر زمامداران، تنها با عدالت و تقوا تأمین می‌شود. تفسیر دوم عدالت در اصل مشروعیت نظام است؛ زیرا حکومت اسلامی نظامی مبتنی بر عدالت است که رویه اصلی حکومت اسلامی نیز باید عادلانه باشد. امام (ره) می‌فرماید:

«مقصد اصلی عبارت از این است که یک حکومت عدل، یک حکومت اسلامی عدلی مبتنی بر قواعد اسلامی حاصل شود» (صحیفه نور، ج ۵: ۲۴).
در دولت مقاومت باید قوانین و دولت مردان در چارچوب عدالت اجتماعی عمل کنند.

ج) اصل مردمی بودن دولت مقاومت

امام(ره) تأکید می‌کند که حکومت اسلامی، دیکتاتوری نیست و به آرای مردم متکی است. مردمی بودن حکومت، شرط اصلی تحقق قانون است. مقبولیت مردمی حکومت و فعلیت آن منوط به پذیرش و حمایت مردم است. کارآمدی حکومت دینی نیز امری مربوط به مشارکت فعال مردم در حکومت خواهد بود و تعیین شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت، بُعد دیگر اهتمام امام(ره) به نقش مردم بود (صحیفه نور، ج ۵: ۳۳۴).

د) اصل رابطه دین و سیاست در دولت مقاومت

مدل حکومتی که دولت مقاومت بر پایه آن ایجاد شده است بر اساس دو رکن اساسی جمهوریت و اسلامیت می‌باشد. این نوع حکومت از آن جهت که پس از حکومت پیامبر(صلوات‌الله‌علیه) و دولت امیرالمومنین علی(علیه‌السلام) نخستین حکومت بر اساس شریعت و دین اسلام است همواره مورد تبادل نظرهای جدی بوده است. مشارکت حداکثری مردم همراه با محتوای دینی مولفه‌هایی است که این نظام سیاسی را تکمیل می‌کند و تأکید رهبران آن بر این بوده است که در جمهوری اسلامی یا همان مردم سالاری دینی حضور مردم برای اجرای اراده خداوند بر روی زمین و اجرای احکام الهی است. معمار این دولت یعنی امام خمینی (ره) دین و سیاست را مکمل هم می‌داند. وی در عین فقاقت و مقام مرجعیت از نسل حکمای (حکمت متعالیه) ملاصدرا بود که سعی داشت میان عرفان و فلسفه، طریقت و شریعت، عقل و وحی، شهود و عقل و کلام و فلسفه جمع ببندد و در تفسیر از متون دینی به‌ویژه قرآن با گذر از ظاهر و لایه‌های

بیرونی به باطن آن تا حد مقدور دست یابد. او در تفسیر اصالت را به گرایش‌های عرفانی می‌داد که این موضوع را می‌توان برای نمونه در تفسیر سوره حمد، دعای سحر و آداب و اذکار نماز او مشاهده کرد (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۴۴۸-۴۴۷).

امام خمینی(ره) بر خلاف فقهای برجسته‌ای همچون محمدباقر مجلسی، از حکما و عرفای شیعی مانند ملاصدرا، محی‌الدین ابن عربی و مولوی شاعر و عارف ایرانی با تجلیل نام می‌برد و از وی با عنوان «عارف معنویات» یاد کرد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۰۲).

در واقع، پس از او بود که عرفان و فلسفه که در حوزه به عنوان علوم ق اچاق - اصطلاحی که خود او به کار می‌برد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۳۳۸) شناخته می‌شد، احیا شد. گرچه از آیت‌الله حائری یزدی به عنوان مؤسس حوزه علمیه قم و از آیت‌الله بروجردی به عنوان احیاگر این حوزه نام می‌برند، اما امام خمینی(ره) را بنیان‌گذار مکتب قم دانسته‌اند (نامدار، ۱۳۷۶: ۱۹۸) که طی تلاش‌های علمی و عملی خود توانست تحولات بسیاری را در علوم دینی به وجود آورد و با نگاهی ویژه به دین و علوم حوزوی، تحولات را در رویکرد به دین و آن علوم در میان طلاب و علمای پس از خود، که بسیاری شاگرد او بودند، بنیان گذارد. علمای تراز اول شیعه از پارادایم فقهی/کلامی به موضوعات دیگر می‌نگریستند و بر همین اساس، ورود آن‌ها به سیاست با رهیافت قانون‌مدارانه بود، اما آنچه امام(ره) را از علمای پیشین متمایز می‌کند، در وهله نخست، پارادایم ذهنی اوست. در بررسی این موضوع در می‌یابیم که در اندیشه امام(ره)، به پارادایم فقهی/کلامی فقهای پیشین شیعه، بُعد سومی افزوده شده است که نگرش‌های او را عمق بیشتری می‌دهد که این بُعد، عرفان نامیده می‌شود. این نگرش برای نخستین بار، حداقل در سده‌های اخیر، مجتهد و مرجعی را به جامعه معرفی می‌کند که علاوه بر گرایش و بینش فقهی و کلامی، گرایش و بینش عرفانی هم دارد. در میان تحصیل‌کردگان حوزوی کم و بیش بوده‌اند کسانی که به عرفان و فلسفه گرایش داشتند، اما فضای حوزه همیشه به گونه‌ای بود که فلاسفه و عرفا هیچ‌گاه نمی‌توانستند به عنوان مرجع فقهی و مجتهد تراز

اول شناخته شوند. در میان مراجع شیعه، کسی همچون آیت‌الله بروجردی فلسفه هم خوانده بود، اما در مورد ایشان باید گفت: اولاً، این علوم وجه غالب شخصیتی و علمی او را شکل نمی‌داد. ثانیاً، این وجه علمی او اصلاً به حساب نمی‌آمد؛ به گونه‌ای که بسیاری حتی او را مخالف فلسفه نیز می‌شناختند (دوانی، ۱۳۷۱: ۳۸۵ - ۳۸۷).

بدین ترتیب، پیروان مکتب قم، شاگردان امام خمینی(ره) هستند که توانستند پارادایم فکری / کلام / عرفانی او را به گفتمانی با همین عنوان تبدیل کنند. بینش عرفانی، ماهیت و سطح بینش را تغییر می‌دهد. چرا که عرفان باطن‌گرا و فقه ظاهرگراست. عرفان تلاش می‌کند که سطح معرفتی به عمق و باطن امور راه یابد، اما فقه و تعبد حاصل از آن به معرفتی مربوط به سطح بسنده می‌کند. از این‌رو، امام(ره) با داشتن پارادایم عرفانی به خلقت، جهان، خدا، دین، انسان، معاد، مرگ، نبوت، ولایت، خلافت، حکومت، زندگی، خود، تکلیف و تمام موضوعات دیگری که به هستی و انسان مربوط می‌شود، با نگاه فقهی و فقه‌های پیشین نمی‌نگرد. از نگاه عرفانی او، «جهان جز خدا نیست و هر چه هست، جز تجلی ذات او نیست. او چون می‌خواست شناخته شود و از پرده غیبت به در آید، تجلی یافت و با تجلی حق تعالی، همه عالم وجود پیدا کرد. لذا همه عالم اسم الله است ... این‌ها نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند» (امام خمینی، بی‌تا، ۱۴).

قلمروهای ژئوپلیتیکی دولت مقاومت

۱. قانون اساسی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کلان‌ترین و مهم‌ترین قانون کشور، راهبردهای ژئوپلیتیکی از مقولاتی هستند که به نحو چشمگیری مورد اعتنا واقع شده‌اند سه اصل ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵ بر طیف وسیعی از اهداف، مقاصد و ضوابط ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی تأکید دارد. اصول مذکور نشان‌دهنده راهبردهای ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی است.

در اصل ۱۵۲، قانون به نفی هرگونه سودجویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال، تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب اشاره دارد. این اصل رکن اصلی ژئوپلیتیک ایران به شمار می‌آید. از این‌رو کنشگری ایران در کشورهای مسلمان همچون فلسطین، عراق، سوریه، بحرین، آذربایجان، لبنان، افغانستان و ... طبق این اصل انجام می‌شود.

همچنین بر مبنای این اصل، جمهوری اسلامی از یک سو خود را متعهد به دفاع از حقوق مسلمانان می‌داند و از سوی دیگر آن‌ها را به تشکیل امت واحد تشویق می‌کند.

اصل ۱۵۴ نمود جهانی اندیشی انقلاب اسلامی است. در این اصل سعادت انسان و برقراری حکومت حق و عدل به‌عنوان حق همه مردم جهان به‌عنوان آرمان جمهوری اسلامی مطرح شده است. در همین رابطه در اصل ۳ نیز به موضوعاتی چون تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان اشاره شده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی جهان کنونی و کشورهای آن را به دو دسته مستکبر و مستضعف تقسیم کرده و خود را حامی و آزادی‌بخش کشورهای مستضعف جهان تعریف کرده است. از این‌رو، راهبردهای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش (مقاومت)، حمایت از مستضعفان جهان، آمریکا ستیزی و اسرائیل ستیزی مشروعیت خود را از این قانون می‌گیرد. بنیادهای قانونی راهبرد تشکیل امت واحد اسلامی در اصل ۱۱ قانون اساسی به وضوح آمده است. این اصل با اشاره به آیه (ان هذ امتکم امه واحد و انا ربکم فاعبدون) به امت بودن همه مسلمانان، سیاست کلی دولت بر پایه ائتلاف و اتحاد اسلامی، کوشش پیگیر در راستای تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تأکید دارد. بر این اساس بندهای مندرج در اصل ۳ و ۱۱ یکی از اهداف مهم ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی را عنوان تحقق حکومت واحد جهانی تشکیل می‌دهد.

علاوه بر این، در مقدمه قانون اساسی نیز به این مقوله اشاره شده است، قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر

مستکبرین است زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج از کشور فراهم می‌کند. به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل حکومت واحد جهانی را هموار کند و معتقد است برای تحقق این امر باید استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان، قوام یابد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران <http://rc.majles.ir>).

۲. قوانین برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور

مجموع قانون‌های توسعه ایران شامل قانون برنامه اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است که در تاریخ‌های ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ و ۱۳۷۳/۹/۲۰ و ۱۳۷۹/۱/۱۷ و ۱۳۸۳/۶/۱۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. با نگاهی به مواد و تبصره‌های این قوانین روشن می‌شود که ایران انگاره‌ها و راهبردهای ژئوپلیتیکی خود را به جز در قانون اول توسعه در بقیه قوانین جای داده است. قانون برنامه اول به‌طور کامل بر بازسازی کشور پس از جنگ متمرکز بود. از این رو، رویکرد خاصی نسبت به راهبردهای فرامرزی نداشت. در قانون چهارم توسعه به تقویت تعامل فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی با جهان به‌ویژه حوزه تمدن اسلامی ایرانی (قانون چهارم توسعه <http://ghavanin.ir>) اشاره شده است. قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه علاوه بر اینکه تمرکز خود را بر منطقه‌گرایی و مزیت‌های ژئواکونومیک ایران قرار داده، انگاره مدیریت جهانی و مشارکت در این چرخه را نیز مطرح می‌کند بر این اساس، گفته‌های سیاستمداران ایران مبنی بر مدیریت جهانی و نقد ساختار شورای امنیت سازمان ملل، برخاسته از این رویکرد جدید است (<http://www.asriran.com>). در این برنامه قانون‌گذار در بخش سیاست خارجی، ماده ۲۰، وزارت امور خارجه را موظف کرده است تا برای اعتلای موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، سیاست‌های زیر را اعمال کند.

۱. تنظیم سطح روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دارای دیدگاه و مواضع غیر همسو با جمهوری اسلامی ایران.

۲. تلاش برای حضور فعال، مؤثر و الهام‌بخش در مناسبات دوجانبه و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق:

- تدوین نظام جامع تقویت حضور ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دستور کار مشخص برای اقدام در مورد هر یک از آن‌ها حداکثر در سال اول پس از زمان اجرایی شدن برنامه،

- تدوین فرایند پیشنهادی ایران برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حداکثر در سال اول برنامه و تلاش برای تحقق آن،

- پیگیری حمایت از حقوق مسلمانان و مستضعفان جهان به‌ویژه ملت مظلوم فلسطین در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،

- همکاری با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی برای کاهش حضور نظامی بیگانگان،

- تقویت روابط حسنه با همسایگان، اعتمادسازی، تنش‌زدایی و هم‌گرایی با کشورهای منطقه و اسلامی به‌ویژه کشورهای همسایه و اسلامی،

- توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهانه در جهان،

- ارتقای مدیریت ایران در حوزه اقتصادی در منطقه به‌ویژه در حوزه توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرارگرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه.

همچنین در ارتباط با بند (ز) در ماده ۱۶۳ و ۱۶۶ بخش حمل‌ونقل به بهره‌گیری از

موقعیت گذری، (ترانزیت) ایجاد منطقه آزاد تجاری و منطقه ویژه اقتصادی در بخشی از

اراضی فرودگاه جهت ارائه خدمات بانکی و بیمه و سایر خدمات شهری از قبیل گردشگری، پزشکی، رفاهی و ... اقدام نماید (<http://dotic.ir>).

۳. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران

قانون چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران سندی است که هدف راهبردی آن توسعه ایران در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که با تدبیر رهبری و توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شده است اجرای این چشم‌انداز از سال ۱۳۸۴ در قالب چهار برنامه توسعه پنج ساله انجام می‌شود که افق آن سال ۱۴۰۴ است این قانون هدف خود را دست یافتن ایران به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) بیان می‌کند. همچنین در بعد فرهنگی و سیاسی هدف خود را الهام‌بخشی فعال به کشورهای جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر هم‌گرایی اسلامی منطقه‌ای بیان کرده است. بر این اساس تأکید این قانون بیشتر به جنبه‌های اقتصادی و ژئواکونومیک ایران است. همچنین در بخش‌هایی از قانون بر راهبردهای رسانه‌ای نیز تأکید شده است. قانون‌گذار در بخش سیاست‌های کلی انرژی در بند (الف) با عنوان سیاست‌های کلی نفت و گاز به بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید و فروش، فراوری، پالایش، معاوضه و انتقال نفت و گاز به بازارهای داخلی و جهانی اشاره کرده است. بر این اساس در این قانون نیز آمریکا ستیزی و مقابله با اسرائیل تحت عنوان مقابله با سلطه جهانی جزو راهبردهای ایران تعریف شده است (شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱-۷).

۴. قوانین حمایت از فلسطین

مسئله تجاوز اسرائیل به سرزمین فلسطین، همواره یکی از مسائل مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است که از ابتدای پیدایش نظام تا زمان حال در

اولویت کنش‌های ژئوپلیتیکی اش قرار داشته است. از این‌رو، جمهوری اسلامی به منظور عملی کردن هرچه بهتر سیاست‌های ژئوپلیتیکی خود در فلسطین، علاوه بر اینکه در سایر قوانین رسمی خود به قضیه فلسطین اشاره کرده است سه قانون ویژه نیز برای حمایت از فلسطین در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسانده است این قوانین به ترتیب در سال‌های ۱۳۶۹، ۱۳۷۱ و ۱۳۸۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است در تمامی این قوانین به موضوعاتی چون حمایت از شهدا، جانبازان و مفقودین فلسطینی، اعطای سهمیه تحصیلی برای تحصیل در دانشگاه، شناسایی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت فلسطین، تحریم اسرائیل، (قانون واحده اسلامی در مورد تحریم اسرائیل. <http://rc.majlis.ir>) برگزاری اجلاس در خصوص فلسطین استفاده از تمام ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران برای کمک به فلسطین، (قانون الزام دولت به حمایت از فلسطین. <http://rc.majlis.ir>) دیپلماسی فعال وزارت امور خارجه جهت اعمال فشار بر رژیم صهیونیستی، موظف شدن دولت به پیگیری جنایات اسرائیل از طریق مجامع بین‌المللی، موظف شدند سازمان صدا و سیما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای نشان دادن جنایات رژیم صهیونیستی و مظلومیت مردم فلسطین و ... اشاره شده است (قانون حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین. <http://ghavanin.ir>).

مفهوم قدرت در دولت مقاومت

توجه به حوزه مقاومت‌های صورت‌گرفته در برابر قدرت، ما را در فهم هر چه بهتر روابط قدرت و مقاومت یاری می‌دهد. به اعتقاد میشل فوکو "هیچ قدرتی و یا اقتداری نمی‌توان یافت که در برابر خود مقاومت نیافریند" و در برابر هر رابطه‌ای از قدرت می‌توان حوزه کاملی از پاسخ‌ها، واکنش‌ها و تدابیر ممکنه را مشاهده کرد. پس نحوه اعمال قدرت ممکن است از طریق ماهیت مقاومتی که در برابر آن ایجاد می‌شود شناخته شود. مقاومت همیشه در روابط قدرت به عنوان "تقابل غیرقابل تقلیل" موردنظر قرار

می‌گیرد. در واقع قدرت صرفاً در جریان مبارزه‌ها، واکنش‌ها و مقاومت‌هایی جریان می‌یابد که انسان‌ها جهت به هم ریختن مناسبات قدرت صورت داده‌اند. از این‌رو، مورد توجه قرار دادن اشکال مقاومت صورت‌گرفته در برابر قدرت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. (Bashgah. Net: 20537).

مفهوم قدرت بر مبنای آراء و اندیشه‌اندیشمندان پست‌مدرن، به‌ویژه میشل فوکو عبارت است از اینکه قدرت به صورت پدیده‌ای اجتماعی و ساختاری درک می‌شود. این نوع قدرت، نامتعیّن، چندشکلی، فراگیر و در سراسر جامعه پراکنده است. بنابراین، قدرت، نوعی فناوری و راهبرد است که پیوند عمیقی با دانش، صلاحیت و امتیازات دارد و به صورت غیرمستقیم اعمال می‌شود. قدرت، یک نهاد یا ساختار نیست، بلکه «وضعیت راهبردی پیچیده» و «کثرت روابط بین نیروها» است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۶۰).

مفهوم مقاومت از قدرت تولید می‌شود و عموماً در رابطه بین مقاومت و قدرت، وزنه برتری را به قدرت می‌دهند. در واقع اگر مقاومت تسلیم شود خنثی خواهد شد. بنابراین، میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین قدرت و مقاومت بسیار تعیین‌کننده است، زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است الا اینکه مقاومت از ابزار ایدئولوژی نیز استفاده کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می‌کند توان مضاعفی را کسب می‌کند و پشتوانه مردمی قوی برای خود ایجاد می‌کند و از ابزارهای متافیزیکی نیز بهره‌مند می‌شود. فضایی که در آن سلطه و مقاومت در برابر هم می‌ایستند مکان گفتمانی است. فوکو بر این باور است که گفتمان‌ها ساختار دارند. تحلیل این ساختارها به ما کمک می‌کند که بتوانیم تغییراتی در اشکال گفتمان‌های حاکم ایجاد کنیم. قدرت و مقاومت اگرچه به نوعی تضاد دارند و در فضای توازن وحشت زیست می‌کنند، اما گاهی نیز ممکن است به تحمل یکدیگر برسند. زیرا موازنه وحشت یا موازنه ترور (Balance of terror) به وضعیتی اشاره دارد که در آن دو کنشگر می‌توانند به شکلی باور کردنی یکدیگر را تهدید به نابودی کنند. بنابراین، این توان به‌عنوان توازن قوا

طرفین را وادار به تحمل یکدیگر می‌کند. لازم نیست این توانایی تمام عیار باشد، اما بی‌تردید از سوی طرفین ذینفع غیرقابل قبول است زیرا موازنه وحشت از موازنه قدرت مشتق شده است. (فوکو، ۱۳۸۴: ۷۹)

این مفهوم از قدرت، به پیروی از فوکو، بیش از آنکه به تحلیل قدرت متمرکز، نهادینه شده و سازمان‌یافته بپردازد، فن‌ها و شیوه‌های اعمال قدرت را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تصور و تلقی از قدرت، بدین معناست که جامعه و روابط اجتماعی، مشحون از روابط قدرت هستند (فوکو، ۱۳۷۶: ۳۵۴-۳۶۳). به عنوان مثال مقاومت می‌تواند یک عامل ژئوپلیتیک به شمار رود؛ زیرا قسمت عمده‌ای از پیروان آن در مناطقی استقرار دارند که بر روابط قدرت در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذارند (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

«جوزف نای» بر پایه سنت متداول، قدرت را این‌گونه تعریف می‌کند: «توانایی در تأثیرگذاری بر رفتار دیگران برای انجام دادن یا ندادن کاری که بر خلاف خواست آنهاست. نای چندین راه برای تأثیرگذاری بر کنش‌ها و رفتار دیگران مطرح می‌کند:

- نخست، مجبور کردن آنان با تهدید؛

- دوم، تطمیع و اغوای آنان با پرداخت پول و پاداش؛

- سوم، از طریق جذب کردن، هم‌دست کردن و همکار کردن.

بنابراین، برای دستیابی به اهداف مطلوب، همواره به کارگیری زور و اجبار و پول و پاداش لازم نیست، بلکه صور و طرق دیگری نیز وجود دارد. در نتیجه، حداقل دو نوع قدرتِ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را باید از هم متمایز کرد» (Josef, Nye, 1990, vol.80, p, 7). قدرتِ نرم به صورت توانایی در جذب و اقناع دیگران برای هم‌دستی و همکاری تعریف می‌شود. این نوع قدرت بر هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ، مبتنی و متکی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۷).

در نهایت، اینکه: «هدفِ فوکو در تبارشناسی، آشکار کردن این است که ما چگونه با تولیدِ حقیقت بر خود و دیگران حکومت می‌کنیم. فوکو با علوم انسانی دست به تحلیل رابطه قدرت و مقاومت زده و به این نتیجه رسیده که نظامِ قدرت، هم شرط تولید مقاومت درباره انسان و هم پیامد آن است. مطالعات او در رشته‌های مختلف، رابطه دو جانبه میان قدرت و مقاومت را نشان می‌دهد» (حقیقی، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

برخی اندیشمندان سیاسی که عمدتاً در حوزه نظری پژوهش می‌کنند، مقاومت را عامل منفی در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌پندارند و معتقدند، پیشرفت و اقتدار در گرو بازی در چارچوب قواعد بین‌المللی است و تنها همسویی و یا تکیه بر قدرت‌های فرامنطقه‌ای تضمین‌کننده قدرت منطقه‌ای است و چون جنبش‌های اسلامی و مقاومت در چارچوب‌های بین‌المللی تعریف نشده‌اند، پس نمی‌توانند عوامل قدرت زاه باشند. با اینکه این اعتقاد از نگاه نظریه‌های علمی و مباحث کلاسیک یک نظریه مقبول است اما صحنه عمل در تقابل قدرت و مقاومت به‌ویژه در سه دهه اخیر دلایل نقض این نظریه را اثبات می‌کند. آقای سریع‌القلم معتقد است: «دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش با منافع دولت‌ها در تضاد قرار می‌گیرد و کشور حامی باید یا نهضت‌های آزادی‌بخش را انتخاب کند یا دولت حاکم را، زیرا انتخاب هر دو به‌طور هم‌زمان به معنی از دست دادن هر دو خواهد بود و تنها قدرت‌های بزرگ جهانی می‌توانند با تمامی نیروهای سیاسی داخل یک کشور — ملت ارتباط برقرار کنند» (سريع‌القلم، ۱۳۷۹: ۵۷). اگر این نظریه درست باشد، باید اسرائیل که از قواعد و حمایت‌های بین‌المللی برخوردار است، حکومت موفق می‌شد، در حالی که بر خلاف آن در تقابل با مقاومت روند اقتدارش عملاً سیر قهقرائی داشته، هر چند به ظاهر در چارچوب قواعد جهانی شکل گرفته و همواره با نظام سلطه هم‌پیمان بوده است. به نظر می‌رسد، نظر دکتر سریع‌القلم در مورد کلیه کشورها به جز دولت و جریانات مقاومت درست باشد، زیرا جمهوری اسلامی برخلاف دیگر کشورها به دنبال تأمین منافع و استفاده ابزاری از جنبش‌های مقاومت نیست، بلکه به

دلیل مبانی اعتقادی و آرمانی، حتی بعضاً از منافع خود برای آزادی و رهایی جنبش‌ها هزینه کرده است. همان‌گونه که تا کنون جمهوری اسلامی ایران برای حمایت از ملت فلسطین هزینه‌های بسیاری پرداخته است. به‌عنوان مصداق ایران هم‌زمان با حزب‌الله لبنان و دولت لبنان همین‌طور با دولت و جریان‌ات مختلف عراق، افغانستان، پاکستان و ... ارتباط دارد.

برخی ویژگی‌های مقاومت

- اصولاً مقاومت بر اساس ایدئولوژی و جهان‌بینی مشخص شکل می‌گیرد و با تکیه بر مردم اهداف مقدسی را دنبال می‌کند. در مقاومت، روحیه شهادت‌طلبانه دیده می‌شود و به جای این که دیگران را برای تامین منافع خود بخواهد، خود را برای دیگران می‌خواهد.
- مقاومت بر اساس منافع آرمانی شکل می‌گیرد و منافع امت را در مقابل استبداد و یا نظام سلطه دنبال می‌کند و خارج از قومیت و منافع تاکتیکی عمل می‌کند.
- مقاومت در محیط طبیعی پنهان می‌شود و دشمن به راحتی نمی‌تواند مواضع آن را تهدید کند. بنابراین، تجهیزات مدرن امروزی در برخورد با مقاومت کارایی خود را از دست می‌دهد (تا حدودی مقاومت دشمن را در استفاده از سلاح مدرن محروم می‌کند). در حقیقت، نیروی مقاومت، سازمان آشکاری است که قدرت او پنهان است فلذا ظاهر نمی‌شود، مگر برای اقدام در مقابل تهدید.
- در جنگ نامتقارن امروزه سلاح مقاومت در برابر قدرت‌ها چیرگی دارد و به تعبیری چون سلاح نامرئی در حوزه موازنه رعب عمل می‌کند.
- مقاومت هم‌زمان می‌تواند در خانه خود و در خانه دشمن بجنگد. ابرقدرت‌ها در جنگ متقارن ابرقدرت‌اند، چون به سلاح‌ها و قدرت مادی متکی‌اند. در حالی که صاحبان قدرت مادی در مقابل قدرت اندیشه معنوی ابرذلتند. صاحبان قدرت مادی می‌جنگند تا بمانند، در حالی که صاحبان قدرت اندیشه با مرگ خود زنده می‌شوند.

آنهايي که معتقدند، قدرت ملي در تعامل و پيوند با قدرت هاي بزرگ فرامنطقه اي شکل مي گيرد، افکارشان خواسته يا ناخواسته پاسبان نظام سلطه است. مگر نه اينکه ايران ژاندارم منطقه و قدرت بلامنازع منطقه اي بود و دقيقاً براساس قواعد بين المللي بازي مي کرد. آيا نفع قدرت منطقه اي ايران نصيب ملت ايران شد، يا اينکه ثروت ملي و نفت ايران براي خريد سلاح ها و جنگ افزارهاي هزينه مي شد که قرار بود (با خون ملت و جنگ افزارهاي نظامي) از کيان و منافع امريکا و اسرئيل دفاع کند. همان گونه که امروزه نظام سلطه با عربستان سعودي و بسياري از کشورهاي اسلامي برخورد مي کند. آيا اين روابط نابرابر کشورهاي اسلامي با نظام سلطه جز ذلت و خواري براي مسلمانان نتيجه اي دربر داشته است. و آيا اين ذلت سياسي کشورهاي وابسته به نظام سلطه با مباني دين مبين اسلام سازگار است. اگر پيامبر اسلام (صلوات الله عليه) در ميان ما بود اين ذلت ها را مي پذيرفت.

از غفلت زدگاني که ناخواسته پاسبان سلطه شدند بايد سؤال شود که ژاندارم بودن ايران يا امپراتور بودن ايران افتخار است يا عاشوراي حسيني؟ در حقيقت، آنهايي که منتهي اليه اندیشه حکومت را رفاه و منافع دنيوي مي دانند، حق دارند عاشورا و جهاد را نفهمند و بلکه آن را به ضرر ملت بدانند؛ اما آنهايي که حقيقت اندیشه عاشورا را به قيام موعود متصل کنند، براي درو کردن مي کارند و براي مردن تلاش مي کنند تا زنده جاويد شوند. بنابراين، اگر انقلاب اسلامي را در امتداد نهضت مقاومت براي سلطه ستيزي بدانيم، بايد بپذيريم که بايد تمام قواعد و چارچوب ها از منطق حقيقي خلقت تبعيت کنند تا کارآمد باشند. در غير اين صورت، تکیه بر قواعدی که سلطه به وجود می آورد، حرکتی به سوی ظلمت است.

دیسپوزیتیو و مقاومت

دیسپوزیتیو^۱ در اندیشه فوکو توصیفی است برای یک مجموعه کاملاً ناهمگون. این مجموعه دربرگیرنده گفتمان‌ها، سازمان‌ها، ساختارها، تصمیمات تعیین‌کننده، قوانین، اقدامات اجرایی، نظرات علمی و آموزه‌های فلسفی و اخلاقی می‌باشد. فوکو مدعی است که قدرت در دایره دیسپوزیتیو‌ها و گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. این گفتمان‌ها مکان خیلی مهم برای مقاومت در برابر روابط قدرت‌اند. از این رو، باید گفتمان‌ها را که متشکل از اعمال‌گویش‌اند دقیق تجزیه و تحلیل کرد تا بدین‌وسیله به استراتژی و اهداف آن دست یابیم (فوکو، ۱۳۸۴: ۷۹).

فوکو در فرضیه سرکوب معتقد است، فرضیه سرکوب^۲ به ما تفهیم می‌کند که سرکوب غرایز اولیه نقطه آغاز برای رشد شخصیت اقتدارگرایی است. رهایی از زنجیرهای انضباطی موجب خواهد شد که شخصیت انسان‌ها به بار نشیند و این خود ضرورتی برای مقاومت علیه استعمار و سرمایه‌داری است. مقاومت در برخورد با نظام سلطه ناگزیر به ائتلاف است که این نقطه ائتلاف معمولاً در حوزه فراملی شکل می‌گیرد.

قدرت فراملی: قدرت فراملی بر پایه و اساس قدرت ملی شکل می‌گیرد. در واقع اگر اقتدار ملی وجود نداشته باشد، قدرت فراملی دوام نخواهد داشت. قدرت فراملی به معنای "فراتر از ملت‌ها" است. هانتینگتون معتقد است سازمان‌های فراملی^۳ بر مبنای سه معیار تعریف می‌شوند:

۱. آنها از نظر داخلی سازمان‌های پیچیده‌ای هستند؛

۲. از نظر کارکردی ویژه‌اند؛

-
1. Dispositive
 2. Repressionsthesen
 3. Transnational Organization

۳. از نظر بین‌المللی فراتر از مرزهای دولتی عمل می‌کنند. وی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) و کلیسای کاتولیک روم را از مصادیق آن می‌داند (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۸۲۳).

تعریف نفوذ در دولت مقاومت

عده‌ای بر این باورند که نفوذ از اعمال قدرتِ نفوذگر و قدرت‌مند صورت می‌گیرد (مک لین، ۱۳۸۱: ۲۳۱-۲۳۰). اما تعبیر جامع‌تری می‌گوید: نفوذ، اصطلاحی است که پیوند مفهومی نزدیکی با قدرت دارد و در سه معنای متفاوت به کار می‌رود:

نخست، از منظر قدرت؛ نفوذ بدیلی است که به جای قدرت استفاده می‌شود؛ البته در شرایطی که طرفین نمی‌توانند سازگاری و تبعیت به وجود آورند.

دوم، ازدید دولت مقاومت؛ نفوذ به عنوان اقدام غیر اجباری قدرت استفاده می‌شود؛ زیرا می‌توان نفوذ را مانند قدرت به عنوان یک توانایی یا به عنوان یک رابطه تعریف کرد، در نتیجه، در اندیشه طرف مقابل به جای آنکه مجبور به تغییر تصمیم خود شود، اقناع‌گری صورت می‌گیرد یا متقاعد می‌شود و اقدام مورد نظر را انجام می‌دهد. در نتیجه، رابطه نفوذ در این معنای غیراجباری به طور خاص میان کنش‌گرانی شایع است که شرکای یک ائتلاف هستند (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱: ۳۷۹-۳۷۸).

سوم، از منظر دیگری دولت مقاومت؛ نفوذ را از طریق ارزش‌های والا می‌دانند؛ همان‌طور که اشتیاق مردم برای یادگیری زبان‌های خارجی به عنوان ارزش تلقی می‌شود، نوعی پذیرش نفوذ است (مصاحبه با دکتر حافظ نیا ۹۲/۴/۲۵). بنابراین، اقناع‌گری ملت‌های تحت ستم و حمایت از آنها در مقابل نظام سلطه، کمک به استقلال ملت‌ها و پذیرش ارزش‌های والای مقاومت و تفکر سلطه‌ستیزی انقلاب اسلامی از سوی مخاطب دولت مقاومت، از طریق اقناع‌گری و اعطای ارزش‌های والا مانند آزادی و استقلال نفوذ را محقق می‌کند.

دولت مقاومت و نظام آینده جهانی

کشور ایران که در اواخر سده نوزدهم، به‌ویژه بعد از شکست‌های پی‌در‌پی در جنگ‌های مختلف با روسیه تزاری تضعیف شده بود و در مقابل تهاجمات نظامی، سیاسی و فرهنگی قدرت‌های سلطه‌گر زمان، تاب مقاومت نداشت و با توجه به موقعیت استراتژیک از دوران صفویه، صحنه رقابت قدرت‌های بیگانه شده بود، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جولان‌گاه نفوذ و رقابت قدرت‌های جهان بود. بدین ترتیب، قبل از جنگ جهانی اول ایران تحت نفوذ و رقابت انگلیس و روسیه تزاری بود و بین دو جنگ، سلطه بلامنازع انگلیس را پذیرا شد و بعد از جنگ جهانی دوم نیز آمریکا به‌عنوان ابرقدرت جدید، نقش برتر را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پیدا کرد. نکته جالب توجه اینکه نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری در ایران نیز که در این دوران مانند نهضت مشروطه یا ملی شدن صنعت نفت شکل گرفت و به پیروزی رسید، در عین اصالت مردمی، فارغ از دخالت و حمایت بعضی از قدرت‌های بیگانه نبود. در نهضت مشروطه، دولت استعماری انگلیس برای کسب نفوذ بیشتر در قبال روسیه تزاری از مشروطه‌خواهان حمایت می‌کرد و در نهضت ملی شدن نفت نیز آمریکایی‌ها برای اخذ سهمیه‌ای از نفت ایران به حمایت از جبهه ملی برخاستند. اولین جرقه حرکت مستقل از نفوذ بیگانگان، نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) بود که در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ و در اوج جنگ سرد و حاکمیت بلامعارض نظام دوقطبی شکل گرفت. امام خمینی(ره) با طرح این جمله معروف: "آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر، و همه از هم پلیدتر" (صحیفه نور، ج ۱: ۱۰۵). یا این مطلب که: "ما با کمونیزم بین‌الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهان‌خواران غرب به سرکردگی آمریکا" (صحیفه نور، ج ۱۲: ۱۹)، اولین فریاد رسای خود را علیه نظام ظالمانه و سلطه‌گر جهانی بلند کرد. در حقیقت، نهضت اسلامی، اولین حرکت مردمی بود که به نمایندگی از همه مظلومان، تضادها و رقابت موجود میان قدرت‌های بزرگ

جهانی را صرفاً برای تقسیم غنائم خواند و سیاست قطب‌های شرق و غرب را به نفع ملت‌ها تلقی نکرد. نکته جالب‌تر اینکه دو ابرقدرت جهانی و سایر قدرت‌های بزرگ در شرق و غرب نیز به رغم رقابت و خصومت‌های شدید خود که در صحنه بین‌الملل بروز عینی داشت، نهضت اسلامی را به اتفاق، حرکتی ارتجاعی دانستند و آن را به‌ویژه بعد از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ محکوم کردند. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۶-۵۷ و طرح شعار "نه شرقی- نه غربی، جمهوری اسلامی"، این نهضت، شیوه و راهبرد مستقل خود را در تقابل با نظام زورمداران جهانی ادامه داد و در حالی به پیروزی رسید که نه تنها هیچ دولتی از مجموعه دولت‌های جهانی به‌ویژه بازیگران اصلی نظام دوقطبی از انقلاب حمایت نکردند، بلکه رژیم مستبد و تحت سلطه شاه مورد حمایت قدرت‌های بزرگ شرق و غرب مانند اتحاد جماهیر شوروی، چین، ایالات متحده آمریکا و انگلیس قرار داشت و این ناشی از موضعی بود که انقلاب اسلامی علیه نظام سلطه اتخاذ کرده بود. امام خمینی(ره) در همین زمینه می‌فرماید:

"این انقلاب اسلامی، یک انقلاب عادی نیست و متکی به هیچ یک از دو قطب شرق و غرب نمی‌باشد. از این جهت، ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارد و با پیمودن صراط مستقیم لاشعریه و لاغریه در مقابل هر دو قطب ایستاده است و از هیچ یک از قدرت‌های افسانه‌ای نه‌را سیده است که همین موجب پیروزی‌های معجزه‌آسای گردید" (صحیفه نور، ج ۱۹: ۵).

بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و طرح نظام سلسله‌مراتبی و به عبارت دیگر نظام تک‌قطبی، انقلاب اسلامی هم‌چنان موضع آشتی‌ناپذیر خود را با نظام‌های ظالمانه که دست‌پخت قدرت‌های بزرگ بود حفظ کرد و به‌عنوان اولین "متمرد" و نافرمان در نظام تک‌قطبی شناخته شد. دولت آمریکا تلاش خستگی‌ناپذیری را برای تنبیه این "متمرد" از نظام تک‌قطبی به کار برد تا بتواند با تحکیم و تثبیت قدرت خود این نظام نوپای ضدسلطه را تسلیم کند و تسلط خود را بر جامعه جهانی عینیت بخشد. رهبر انقلاب

فرمودند: استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظام اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم ... " (امام خمینی، بی‌تا: ۴۲-۴۳).

انقلاب اسلامی مانند هر انقلابی و بنابر ماهیت، برنامه و اهداف خود، مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات ویژه‌ای را به ارمغان آورده است که بعضی از آن‌ها خود، دنیایی خاص از اندیشه‌ای ناب را در بر دارد. از جمله این واژه‌ها و اصطلاحات نوین عناوینی چون: مستضعفان، مستکبران، جهان استکباری، مقاومت، حاکمیت مستضعفان و نظام سلطه را می‌توان نام برد انقلاب اسلامی و رهبری آن نه تنها نظریات حاکم بر روابط بین‌الملل و نظام سلطه جهانی موجود را نشأت گرفته از اندیشه‌های ماکیاول، هابز و هانس مورگنتا که حق را با زور می‌دانند، مردود دانسته، بلکه بر این اعتقاد و نظریه حرکت کرد که: " سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن‌ها عنایت فرموده، نمی‌رسند"، " حکومت پابرهنگان حق است " (امام خمینی: بی‌تا، ۴۲-۴۳).

هانری کربن می‌گوید: «اعتقاد من این است که مذهب تشیع، یک مذهب اصیل و پابرجاست و دارای مشخصات یک مذهب حقیقی است» (کربن، ۱۳۳۸: ۱۳). بنابراین این مذهب با اتکا به مبانی اعتقادی و موقعیت ژئوپلیتیکی خود می‌تواند در صحنه بین‌الملل در جهت برقراری عدالت توأم با معنویت جبهه مقاومت را برای مقابله با نظام سلطه جهانی به وجود آورد و از مستضعفین جهان حمایت کند امری که در رسالت تمام انبیا الهی در طول تاریخ نهفته بوده است. البته تا تحقق این مهم باید هزینه‌های بسیاری در مقابله با نظام سلطه و عوامل دست‌نشانده آنها پردازد و بر مبارزه خود استقامت کند که امروزه با شکل‌گیری جبهه مقاومت بنیان این تجدید گذاشته شده و روند روبه پیش داشته است و در صورتی که بر وعده‌های الهی تکیه کند و اعتماد خود را به قدرت الهی

متصل کند طبق وعده الهی پیروز خواهد شد و این وعده‌ای است که به تمام انبیا الهی داده شده است.

بخش سوم: الگوی حکومتی در دولت مقاومت

امت - تمدن سازی؛ به جای ملت - دولت سازی

نگاه فرامرزی، منطق امت محوری و جهان وطنی دولت مقاومت قدرت بازیگری این دولت را توسعه می‌دهد در حالی که در تئوری دولت ملت سازی از دید دانشمندان غربی که خود را قیم بشر و به‌ویژه جهان سوم می‌دانند غرب را مهد دولت-ملت سازی می‌دانند و معتقدند که در جهان سوم دو رهیافت اصلی در تعریف آن وجود دارد. نخست، دولت-ملت سازی به اعتقاد برخی از نظریه پردازان، به اقدامات تحت رهبری نیروهای خارجی گفته می‌شود که تلاش می‌کنند نهادهای ضعیف یا دولت‌های ورشکسته را از نو بنا کنند. این عمل یا توسط یک کشور خارجی صورت می‌گیرد و یا ناشی از دخالت سازمان ملل می‌باشد. نوع دیگر دولت-ملت سازی مربوط به نظریه‌ای است که طی موافقت‌نامه‌ای کشورهای ثروتمند و توسعه یافته تعهد می‌کنند دولت‌های ضعیف را در اصلاح امور یاری رسانند. این گونه اقدامات معمولاً در زمینه همکاری اقتصادی و توسعه روی می‌دهد. در مجموع اندیشمندان غربی جهان سوم را برای دولت-ملت سازی ناتوان می‌دانند و معتقدند باید دولت‌سازی در جهان سوم از خارج اعمال تا به ملت سازی برسند.

در حالی که نوع نگاه مکتب دولت مقاومت به مقوله تمدن نوین، از دیگر مکاتب پراگماتیک رایج امروز متفاوت است. برخلاف نگاه سایرین که منبعث از واقع‌گرایی مادی و آینده‌پژوهی مبتنی بر تحلیل سناریوهای ممکن است، در تفکر مقاومت، انگاره تمدن‌سازی نوین اسلامی با یک آرمان موعود به نام مهدویت گره خورده و در حدود و ثغور آن تفسیر می‌شود. در این نگرش، واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در نسبت با تمدن‌سازی،

توأمان دنبال شده و از هیچ کدام غفلت نمی‌شود. به این معنا که فرایند بسترسازی رویداد موعود، مبتنی بر نگرشی واقع‌گرایانه و با تکیه بر مؤلفه‌های کاملاً ملموس، منطقی و میدانی بوده و ابتدای چشم‌انداز آرمانی آن، بر امداد موسع الهی و متکی بر برکات موعود در آیات و روایات خواهد بود.

تحقق عدالت، توحید، علم و حکمت، رشد عقول، رفاه و آبادانی، امنیت و آرامش، فراوانی و برکت و ... از او صاف تمدن موعود در روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است؛ اما توجه دقیق به این شاخصه‌ها حاکی از آن است که آن‌ها، صرفاً در یک مقدار مشخص محدود نمی‌شوند، بلکه قابل ارتقا هستند. از این‌رو، در تمدن آرمانی موعود، حرکت در جهت بهبود شاخصه‌های تمدنی، یک روند مستمر الی‌الابد است. به عبارت دیگر، «بشریت دارد همین‌طور این راه را طی می‌کند تا به اتوبان برسد؛ این اتوبان، دوران مهدویت است ... این جور نیست که وقتی به آنجا رسیدیم، یک حرکت دفعی انجام بگیرد و بعد هم تمام بشود؛ نه، آنجا یک مسیر است. زندگی اصلی بشر و حیات مطلوب بشر، از آنجا آغاز می‌شود و بشریت تازه می‌افتد در راهی که این راه، یک صراط مستقیم است و او را به مقصد آفرینش می‌رساند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳).

لذا در بیان چپستی تمدن نوین اسلامی، این تمدن، ماهیتی سیال و از جنس حرکت خواهد داشت و نه از جنس موقعیت و مقصد؛ چرا که این ضرورت یک تمدن پویا و روان به‌سوی «هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰). در این راستا، انقلاب اسلامی ایران، به گفته امام (ره) (۱۳۶۱، ج ۲۱: ۱۸۰) و همچنین، در بیان مقام معظم رهبری (۱۳۷۰)، آغازی بر شکل‌گیری جریان تمدن‌ساز موعود است.

پدیده انقلاب اسلامی در حقیقت، نه یک مقطع تاریخی پایان‌پذیر، بلکه یک حرکت مستمر و پیشرونده به سوی افقی مشخص و معین است که میثاق خود را تا اتصال به جریان عظیم موعود محکم می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۲۳۰). البته این سوال

مطرح است که به‌رغم آرمان بلند انقلاب، چرا موقعیت کشور در زوایای مختلف همواره دچار فاصله‌ای معنادار با چشم‌انداز حکومت مهدوی بوده (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۹) و در این شرایط، نسبتی که میان انقلاب اسلامی در ایران و آرمان تمدن موعود، متصور است در توجه به ماهیت حرکتی انقلاب نهفته است. واژه انقلاب اسلامی در معنای صحیح خود، نه یک وضعیت بی‌عیب و نقص، بلکه روندی مستمر، روبه‌جلو و سازنده است که دائماً در حال اصلاح فرایندها و تطبیق خود بر اصول اسلام است (مقام معظم‌رهبری، ۱۳۹۰). با تفسیر این معنا در دکترین مهدویت، انقلاب اسلامی جریانی است که علی‌الدوام، مسیر بسترسازی را با قطب‌نمای چشم‌انداز موعود، منطبق نموده و خطاهای خود را اصلاح می‌کند.

در یک نگاه کلان به سیر حرکت انقلاب اسلامی ایران، می‌توان مشاهده کرد که به‌رغم تمام کاستی‌ها و نواقص و با وجود فشارها و دشمنی‌ها، مبانی حرکت و خطوط قرمز اصولی، مورد اهتمام حاکمیت و توده‌ها بوده و حرکت پیشرونده انقلاب، ادامه‌دار مانده است (مقام معظم‌رهبری، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۰). درعین‌حال، همسویی با آرمان مهدویت اهتمام دیگر حرکت انقلاب اسلامی ایران است که با جهت‌گیری‌های اصیل و ویژگی‌های اصولی خود، به آن وفادار مانده است (مقام معظم‌رهبری، ۱۳۶۸). فراتر از این‌ها، انقلاب اسلامی ایران با عزم راسخ و مقاومت و اصرار بر اصول، الهام‌بخش قلوب سلیم در خارج از مرزها بوده که این به‌نوبه خود، رویش‌های جدیدی را به دنبال داشته و خواهد داشت؛ تا آنجا که امتداد فرامرزی انقلاب، در مواردی، حتی بیش از داخل، به فرایند بسترسازی رونق بخشیده است (مقام معظم‌رهبری، ۱۳۹۰). به این ترتیب و با استناد به سخنان امام(ره) و مقام معظم‌رهبری(مدظله‌العالی)، انقلاب اسلامی ایران را باید یک مقیاس کوچک از جریان جهانی موعود به‌شمار آورد که می‌توان با تکیه بر تجارب میدانی آن، به شناسایی ویژگی‌های حرکت تمدن نوین اسلامی پرداخت.

ویژگی‌های دولت مقاومت در تمدن‌سازی

ویژگی‌های حرکتی جریان تمدن نوین اسلامی، با تکیه بر تجارب انقلاب اسلامی، عبارت‌اند از: آرمان‌گرایی، تقید به اصول، اصلاح‌گری، مردمی بودن، نوگرایی، انعطاف‌پذیری، اتکا به خرد جمعی، تأثیر و تأثر در سطح جهانی، جایگاه رهبری.

- آرمان‌گرایی در دولت مقاومت

حرکت تمدن موعود، آن‌گونه که از متون روایی برمی‌آید، کاملاً رو به آرمان‌های دین مبین اسلام دارد و از آنجا که این آرمان‌ها غایت‌ناپذیرند، این تمدن هیچ‌گاه دچار رخوت و کندی نشده و میل در رسیدن به سطوح بالاتر کمال، انگیزه حرکت مستمر را فراهم می‌آورد. در نگاه شهید مطهری، «عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل‌جو و قناعت‌ناپذیر انسان است که به هر مرحله‌ای برسد، مرحله بالاتر را آرزو و جست‌وجو می‌کند. تضادها، آن‌هم نه به‌صورت دیالکتیکی، آهنگ حرکت را تندتر و سریع‌تر می‌کند» (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۲۸).

از سوی دیگر، این وجود آرمان‌هاست که برای هر جریانی، مفاهیم بالا، پایین و عقب و جلو را معنا و به‌تبع آن، پسرفت و پیشرفت جریان را تعیین می‌کند. بدون آرمان‌ها، نسبت همه‌چیز را فرا خواهد گرفت و در خلأ هرگونه سمت و سو، هیچ جریانی در هیچ جهتی شکل نمی‌گیرد و حرکت تمدنی بشر دچار رکود و منجلاب و تعفن می‌شود.

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در سابقه انقلاب اسلامی ایران نیز آرمان‌ها از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و به‌رغم تمام کارشکنی‌های داخلی و خارجی، تداوم این آرمان‌گرایی موجب استمرار روحیه صبر و پایداری در توده‌ها بوده و مردم به لطف وجود همین آرمان‌ها، در برابر سختی‌ها، کوتاهی‌ها و کمبودها، نشاط خود را حفظ کرده‌اند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در این باره می‌فرماید:

«این آرمان‌ها فطری و خدایی هستند؛ به همین علت، ذاتاً کهنه‌شونده نیستند و هیچ‌گاه از طراوت و تازگی نمی‌افتند. بنابراین، جامعه‌ای نیز که به‌دنبال این اهداف والا حرکت کند، هیچ‌گاه دچار کهنگی و فرسودگی نمی‌شود و همیشه می‌تواند جوان باقی بماند» (یوسف، ۷۶؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن سازی: با این اوصاف، آرمان‌گرایی را باید به‌مثابه یک عامل کشش بیرونی و یک نیروی جریان‌ساز برای ایجاد حرکتی رو به مقصود و کمال‌نهایی در نظر گرفت. آن‌چنان‌که با جذابیت بی‌پایان خود، توده‌ها را به‌سوی خود جلب کرده، جریان به راه می‌اندازد و همواره این جریان را برای رسیدن به مرتبه بالاتری از تکامل، به جلو فرامی‌خواند (اثر آرمان‌گرایی، حرکت رو به مقصود است).

– تقید به اصول در دولت مقاومت

پایبندی به اصول الهی جزو ویژگی‌های ذاتی تمدن‌های دینی است؛ زیرا برخلاف مکتب ماکیاولیسم، رسیدن به اهداف و آرمان‌ها به هر شیوه‌ای ممکن نیست. برای رسیدن به یک رشد واقعی و متوازن در تمام ابعاد و آرمان‌ها، تقید به اصول، امری ضروری است. به همین معنا «در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد؛ در اسلام، روش‌ها خیلی مهم‌اند. امروز، اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه، اسلامی‌باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. نصرت الهی هم بسته به همین است که ما این مبانی و اصول را حفظ کنیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در خط‌مشی انقلاب اسلامی، پایبندی به اصول، از آن جمله؛ سلطه‌ستیزی، حمایت از مظلومین، دفاع از جبهه مقاومت، حفظ استقلال کشور و ... در قالب خطوط قرمز ترسیم‌شده از سوی رهبری نظام، همواره مورد اهتمام توده‌ها و غالب مسئولین بوده است و به‌رغم فرازونشیب‌های فراوان، عدول از اصول در سیاست‌گذاری دستگاه‌های حکومتی ممکن نشده است.

هر چند «سیاست‌های نظام ممکن است تغییر پیدا کند؛ اما این تغییر بایستی مبتنی باشد بر اصول اسلامی» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰). در سوی دیگر، مردم نیز با رأی به جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی به درخواست امام (ره)، حراست از کشور در دفاع مقدس با تکیه بر اصل جهاد، تأیید منویات و اصول تبیینی از سوی مقام معظم‌رهبری (مدظله‌العالی)، با حضور گسترده مردم در انتخابات و راهپیمایی‌ها و ... پایبندی خود را به اصول و مبانی اسلامی اثبات نموده‌اند.

البته این پایبندی، بی‌هزینه نبوده است و رهبر معظم انقلاب از چالش‌های بین حفظ اصول با پیشرفت در جهت آرمان‌ها این‌گونه سخن می‌گویند:

«تحقق اهداف کلان مادی و معنوی این نظام، به‌طور طبیعی، به زمان طولانی نیاز دارد و به همین علت، ممکن است این تصور در ذهن برخی پیش آید که حفظ و پایبندی به اصول و مبانی نظام، مانع از پیشرفت و محقق شدن اهداف شده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

ایشان تذکر می‌هند:

«حفظ اصول از یک طرف و ازطرف دیگر، دست یافتن به آن اهدافی که نظام تعریف کرده است، با یکدیگر سازگار است. ما نمی‌توانیم به آن اهداف برسیم، مگر اینکه به این اصول پابند باشیم، اگر ما از اصول دست بردار شتیم، هویت نظام از بین خواهد رفت، به آن هدف‌ها هم نمی‌رسیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

اثرات این ویژگی بر تمدن سازی: براساس این گفتار، تقید به اصولی که از منشأ و حیانی برخوردارند مانند یک کانال و حریم برای رودخانه، از هرز و هدر رفتن جریان در مسیرهای انحرافی جلوگیری کرده و توان توده‌ها را در بستر جریان اصیل نگاه می‌دارد تا از شدت و سرعت جریان تمدن به سوی آرمان‌های واقعی کاسته نشود (اثر پایبندی به اصول، حرکت در حریم حدود است).

– اصلاح‌گری در دولت مقاومت

در تعالیم دین مبین اسلام، مفهوم اصلاح در تضاد با افساد تعریف می‌شود. اصلاح به معنای عملی است که در جهت تکامل و رشد بشریت، به بازسازی مادی و معنوی دنیا و حل مشکلات آن می‌پردازد. در بیان شهید مطهری «اصلاحات جزئی و آرام‌آرام، کمک به مبارزه انسان حق‌جو و حق‌طلب با انسان منحط است و آهنگ حرکت تاریخ را به سود اهل حق تند می‌نماید و برعکس، فسادها، تباهی‌ها، فسق و فجورها کمک به نیروی مقابل است و آهنگ حرکت تاریخ را به زیان اهل حق کند می‌نماید» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۴: ۴۲۸). با این تعریف، پیامبران و اولیای الهی بزرگ‌ترین مصلحین تاریخ بشریت‌اند که به اصلاح عقاید باطل مردم و همچنین آبادانی جهان آن‌ها در طول تاریخ مبادرت کرده‌اند. امام زمان (عج) نیز تحت عنوان مصلح جهانی، به اصلاح دنیای پس از ظهور اقدام می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳: ۹۵). پس مطمئناً حرکت تمدن موعود نیز در ذات خود، ماهیتی اصلاح‌گر داشته و با حضور خود، در هر زمان و مکانی، به اصلاح و آبادانی بلاد و قلوب می‌پردازد.

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران نیز با هدف اصلاح امور دینی و دنیوی کشور و رهایی از فساد و افساد طاغوت، به دست یک مصلح الهی، به جریان افتاده و در سیر تکامل خود، اصلاح‌گری را به عنوان یک اصل حرکتی، در عرصه‌های خرد و کلان مورد اهتمام قرار داده است. این روحیه اصلاح‌گری، در توده‌ها و حاکمیت نمود یافته و منشأ برکاتی در صحنه‌های مختلف شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به اقدامات عمرانی و فرهنگی در سطح داخلی و بین‌الملل توسط دولت و مشارکت مردمی در جهادسازندگی، نهضت سوادآموزی، تشکیل اردوهای جهادی و فرهنگی، حمایت از جبهه مقاومت و ... اشاره کرد. لذا، ترویج این روحیه اصلاح‌گری و اعتقاد به ضرورت اصلاحات در هر میدان و عرصه‌ای، از لوازم اصلی تمدن‌سازی است. در این باره مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات، تصحیح روش‌ها، تصحیح هدف‌های مرحله‌ای، تصحیح تصمیم‌گیری‌ها و تعصب‌نورزیدن روی تصمیم‌های ناحق است. اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزش‌ها و معیارها و خط‌کش‌های اسلامی و ایرانی باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵).

اثرات این ویژگی بر حرکت تمدن‌سازی: ویژگی اصلاح‌گری در جریان تمدن‌ساز را باید عامل رفع مشکلات، بهبود محیط و در نتیجه، کاهش اصطکاک جریان دانست که با اصلاح‌کردن موانع، به روان‌شدن جریان در حرکت تمدن‌سازی کمک می‌کند (اثر اصلاح‌گری، روان‌کنندگی حرکت است).

– مردم‌سالاری دینی در دولت مقاومت

مردمی بودن هر جریان و انقلاب، به میزان تعلق آن مجموعه به مردم بستگی دارد که در بالاترین سطح، مردم احساس و باوری واقعی نسبت به مالکیت انقلاب پیدا می‌کنند. در قاموس انقلاب اسلامی ایران نیز حضرت امام (ره) (۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۶۵) و مقام معظم رهبری (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۹/۱) فرموده‌اند: مردم صاحبان این نظام هستند؛ زیرا اولاً اسلام بیشترین حق را در اداره نظام‌های اجتماعی به مردم می‌دهد و هر دستگاه حاکم را یک دستگاه خدمت‌گزار برای مردم می‌داند؛ ثانیاً چون مردم تشکیل‌دهندگان و به‌وجودآوردندگان این نظام از طریق انقلاب آن را به‌وجود آوردند؛ ثالثاً دخالت و نظارت مردم بیشترین تضمین را برای حفظ این نظام از انحراف ایجاد می‌کند همچنین، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) معتقدند: «در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۰۶/۱۰).

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در حرکت اصیل انقلاب اسلامی، همواره مردمی بودن و اعتقاد به مالکیت مردم یک شاخصه اصلی بوده که تخطی از آن، حرکت را از مسیر اصیل خود منحرف خواهد کرد. البته تداوم تعلق انقلاب به مردم و

بالعکس، درحقیقت یک رابطه دوسویه است که نیاز به کنشی از سوی حاکمیت و واکنشی از سوی مردم دارد. دراین باره حضرت امام (ره) فرموده‌اند:

«همه باید کوشش بکنید که رضایت مردم را جلب بکنید؛ در همه امور... . امروز، مردم می‌دانند که دولت از خودشان است و انتخابات هم از خودشان است. شما باید کوشش کنید که این چیزی که الان در ذهن مردم هست که دولت را از خودشان می‌دانند... از دل آن‌ها بیرون نرود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۷۸ و ۳۷۹) و «ملت ما هرطور رأی داد، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۴).

مقام معظم رهبری نیز دراین رابطه تأکید می‌کنند:

«جمهوری اسلامی حکومت مردم و شایستگان است. در جمهوری اسلامی، رسیدن به مقامات مؤثر در سلسله‌مراتب حکومتی، تابع صلاحیت‌هاست. هر که صلاحیت دارد، باید در میدان‌های فعالیت و تلاش و مسئولیت جلو برود؛ از هر نقطه کشور و از هر قشر اجتماعی باشد... و امتیازدادن به یک قشر خاص، با نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴).

بر این اساس وظایف حاکمیت را در این زمینه می‌توان این‌گونه برشمرد:

- تعیین اولویت‌های نظام بر مبنای دغدغه‌های واقعی مردم و در جهت رضایت افکار عمومی؛

— توجه به رأی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و کاستن از فاصله مردم با سطوح تصمیم‌گیری؛

- شایسته‌سالاری در تمام صحنه‌ها و حذف هرگونه رانت و ویژه‌خواری.

در صورتی که با این تمهیدات، مردمی‌بودن انقلاب به یک باور و احساس فراگیر در

میان توده‌ها تبدیل شود، خود به واکنش طبیعی مردم می‌انجامد. «در اساس کار

جمهوری اسلامی، اصلاحات لازم است و این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۵۵). «اینکه دولت ایستاده است و به خوبی دارد عمل می‌کند، برای این است که مردم هستند، کمک مردم است، هر جا هر نقیصه‌ای پیدا می‌شود، مردم دنبالش هستند، برای رفعش به دنبال هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۷۸ و ۳۷۹) و با این اوصاف، «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۴۸) و با این شرایط، «مردم از همه مسئولان، جناح‌ها و احزاب جلوتر هستند» (فیاض، ۱۳۸۸: ۱). بنابراین، می‌توان گفت که توده‌ها در واکنش به خدمات یک نظام مردمی، بازخورد مثبت خود را این‌گونه ابراز می‌کنند:

- همکاری و مشارکت فعال مردم در جریان سازندگی، اصلاحات و رفع مشکلات؛

- مراقبت مداوم از امنیت و کیان نظام اسلامی با انگیزه بالا؛

- نظارت و ارزیابی بر تمام عملکردها از مردم و مسئولین در هر مکان و مسند.

که در نتیجه آن، «مشارکت مردم» به افزایش فعالیت‌های سازندگی، «مراقبت مردم» به رعایت خطوط قرمز در فعالیت‌ها و «نظارت و ارزیابی مردم» به ترویج و ارتقای عملکردهای مثبت و کاهش عملکردهای منفی در حوزه‌های مختلف می‌انجامد و تمام این آثار سازنده حاصل انگیزه‌ای سرشار است که از درون توده‌ها می‌جوشد.

اثرات این ویژگی بر حرکت تمدن‌سازی: در تمدن نوین اسلامی، حضور مردم در صحنه موجب حرکتی خودجوش در تمامی عرصه‌ها می‌شود و توده‌ها، همانند صحنه‌های تاریخی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، در هر زمینه‌ای به دنبال روزه‌های مشارکت در پیشبرد اهداف، بی‌قراری کرده و از هم سبقت می‌گیرند. آن‌گونه که در قرآن کریم می‌فرماید: «در نیکی‌ها پیشی گیرید. هر جا که باشید، خدا همه شما را فراهم آورد». لذا، بنابر اصل (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ)، عناصر قوی‌تر به جای آنکه بزرگ‌تر، حجیم‌تر و کندتر شده و مانعی در حرکت جریان باشند، کوچک‌تر و سریع‌تر شده و به افتخار حضور در خط

مقدم جریان و شکستن مرزهای پیشرفت نائل می شوند. لذا، این مردمی بودن متضمن درون‌زایی و خودجوش بودن حرکت جامعه تمدن‌ساز است (اثر مردمی بودن، درون‌زایی حرکتی است).

– نوگرایی در دولت مقاومت

نوگرایی به معنای روحیه‌ای اصلاح‌گر که صرفاً در پی حل مسائل نیست، بلکه به دنبال حل آن‌ها با طرحی نو و تازه است و در این راه، از تکرار تجارب گذشته و در جازدن، گریزان و به دنبال فتح قله‌های جدید است. این درحقیقت به معنای تحول همراه با تکامل است که در نگاه مقام معظم رهبری، یعنی پیش‌رفتن به سمت آنچه درست‌تر است؛ آنچه کامل‌تر است؛ یعنی آنچه ساختیم، ببینیم نقص‌هایش کجاست، آن را برطرف کنیم؛ ببینیم کجا کم داریم، آن را اضافه کنیم. این جریان بایستی ادامه پیدا کند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

بنابراین، نوگرایی را می‌توان یک اصل در حرکت‌های توحیدی دانست؛ زیرا با نگاه توحیدی به نظام خلقت، این باور شکل می‌گیرد که همیشه یک راه بهتر و کامل‌تر از قبل وجود دارد. در حقیقت، از نظر یک انسان مؤمن، جهان آفرینش به مثابه کارگاه شناخت مقام ربوبی است. لذا شناخت اجزای جهان نیز با هدف افزایش معرفت به آن مقام لایتنه‌ای انجام می‌شود که این معرفت با هر مشاهده و هر تلاش خالصانه، یک مرحله ارتقا می‌یابد و در این فرایند بی‌انتهای، هرآینه معرفتی تازه و شناختی نوبه‌نو نهفته است که راه‌های جدیدی در برابر آدمی می‌گشاید و به این معنا، بی‌اعتنایی، به نوگرایی در مسیر معرفت الهی که هدف و آرمان بلند خلقت است، خدشه وارد خواهد کرد.

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در تاریخ انقلاب اسلامی ایران، نوگرایی جلوه‌های مهمی در صحنه‌های مختلف داشته و مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است. «مسئله رویش‌های نوبه‌نو در نظام جمهوری اسلامی، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسائل است. اگر هر انقلابی و هر حرکت و نهضتی در عالم، رویش‌های نوین

و پی‌درپی نداشته باشد، محکوم به زوال و فناست. جمهوری اسلامی در طول این ۳۸ سال توانسته است در هر برهه‌ای از خود، جلوه‌ای نو و متناسب با نیاز بروز بدهد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳). همچنین «اصلاح روش‌ها به‌صورت روزبه‌روز و نوبه‌نو» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴)، اتخاذ یک روند دائمی توسط مجموعه‌دستگاه‌ها برای انتخاب آنچه در ستر و کامل‌تر است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰) و نوگرایی در فقه اسلامی برای پاسخ به مسائل و چالش‌های جدید حکومتی و سایر مسائل نو در جامعه (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)، همگی از مصادیق تأکیدات ایشان در باب نوگرایی است.

اثرات این ویژگی بر حرکت تمدن‌سازی: براین اساس، در حرکت تمدن‌نویین اسلامی، نوگرایی را باید نیروی مهیجی دانست که برای حرکت رونده جریان به هر سو و شکستن مرزهای دانش، تولید انگیزه نموده و بسنده کردن به شرایط فعلی را نامطلوب می‌سازد (اثر نوگرایی، روندگی همه‌جانبه حرکت است).

– انعطاف‌پذیری در دولت مقاومت

هنگامی که یک تمدن پیشرو در مسیر حرکت خود، با راهی بهتر و بستری مهیاتر مواجه می‌شود یا اینکه با مانعی سخت و غیرقابل نفوذ برخورد می‌کند، در هر دو حالت، به یک تغییر جهت موقتی یا دائم در مسیر قبلی خود اقدام می‌کند. در غیر این صورت، حرکت این تمدن پس از مدتی کند، متوقف و به زوال کشیده خواهد شد. بنابراین، هر تمدنی باید از فرایند تغییرات مثبت استقبال کند که از آن می‌توان به انعطاف‌پذیری تمدن تعبیر کرد. تاریخ ایران یک نمونه کامل از تمدنی انعطاف‌پذیر ترسیم می‌کند که توانسته در مواجهه با تمدن‌های مهاجم همچون روم و مغول، با انعطاف‌پذیری‌های بی‌نظیر خود، از آن‌ها گذر نماید و در برخی موارد، تمدن مهاجم را به تدریج در خود حل نموده و توان آن‌ها را در رشد و پیشبرد آرمان‌های خود، به خدمت درآورد.

در تعالیم مکتب تشیع نیز انعطاف‌پذیری هنگام مواجهه با خطرات، مصداق دارد. آنجا که در جهت حفظ حیات دین و دین‌داران جامعه، احکامی چون تقیه، احکام ثانویه،

حکم جهاد و ... از سوی جایگاه ولایت و مرجعیت صادر می‌شود. به بیان مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، نظام اسلامی دارای انعطاف‌پذیری «در سازوکارها، خطوط و شکل حرکت است و تغییر در سیاست‌ها و نظام‌ها و تدابیر می‌تواند مانع از تحجر بشود و با تکیه بر آرمان‌های همیشه جوان و نو، نظام اسلامی را همیشه جوان، شاداب، بالنده و پیش‌رونده نگه دارد». البته در این میان «برداشت خطرناکی که باید از آن بر حذر بود، اشتباه گرفتن انعطاف با انحراف و کوتاه‌آمدن در مقابل فشارهای بیرونی است. نباید در هیچ مسئله‌ای، از اصول و مبانی کوتاه آمد؛ چراکه این مسئله تجدیدنظر و انحراف است، نه انعطاف» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز انعطاف‌پذیری را می‌توان در مقاطعی مشاهده نمود. موضوعاتی چون مماشات با ریاست جمهوری بنی‌صدر، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تعلیق موقت فعالیت‌های هسته‌ای، مقوله نرمش قهرمانانه و ... به‌رغم آنکه از سرفصل‌های پرچالش و حاشیه‌دار تاریخ انقلاب هستند و ابهامات پیرامون علل و عوامل آن‌ها فراوان است، لیکن هریک را باید از مصادیق انعطاف‌پذیری انقلاب در مواجهه با حوادث مختلف برشمرد.

اثرات این ویژگی بر حرکت تمدن‌سازی: انعطاف‌پذیری در جریان تمدن‌موعود نیز به اتکای همین تجارب، قابل‌تصور است. هرچند که امروز تعیین مصادیق آن در تمدن‌موعود آسان نیست، باین‌حال، از سنت‌های دائم خداوند متعال که برای آزمایش و رشد بشریت، او را در شرایط مختلف قرار می‌دهد، چنین برمی‌آید. البته به‌نظر می‌رسد که ویژگی انعطاف‌پذیری در تمدن‌موعود نه به‌منظور مواجهه با موانع سخت و بزرگ که اقتضای آن تمدن‌انعطاف در برابر موانع نیست، بلکه در هنگام انتخاب مسیرهای بهتر و مؤثرتر به‌کار می‌آید (اثر انعطاف‌پذیری، انعطاف‌پذیری حرکت است).

– اتکا به خرد جمعی در دولت مقاومت

توجه به اصل شور و مشورت موضوعی است که در مبانی دینی مورد تأکید قرار گرفته است (شوری، ۳۸؛ آل عمران، ۱۵۹؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۰). در تاریخ اسلام نیز رخدادهایی نظیر ماجرای جنگ احزاب، از نمونه‌های تاریخی به کارگیری اصل مشورت توسط بزرگان دینی است و این بدان معناست که اولیای خدا که خود مصداق واقعی عقل کامل‌اند و واجد عصمت از هرگونه خطای مادی و معنوی هستند، بر اصل شور و مشورت تأکید داشته‌اند. در این باره شهید مطهری می‌فرماید: «پیغمبر نیامده است که تمام قوای وجود بشر را معطل کند، بگوید شما فکر نکنید، تمام کارها را ما به‌جای شما انجام می‌دهیم. این امر خلاف نظم عالم است. زیرا همان‌گونه که عنوان شد، هدف و آرمان خلقت، عبودیت و شناخت مقام باری تعالی توسط نوع بشر است. پس برای رسیدن به این هدف، عقل کل بشر و عموم مردم می‌بایست در فرایند شناخت خلقت که کارگاه شناخت الهی است، درگیر شود و به دنبال حل مشکلات و پاسخ مسائل برآید و این حضور جمعی برای خردورزی، تأیید الهی را نیز در پی دارد. آن‌گونه که حضرت علی (علیه السلام) خطاب به خوارج نهروان می‌فرمایند: «دست خدا بر سر جماعت است. از تفرقه بهره‌یزید؛ زیرا شخص تک‌رو شکار شیطان است، همان‌گونه که گو سفند تک‌رو طعمه‌گرگ است» (ابن ابی الحدید، ج ۸: ۱۱۲).

از سوی دیگر، در حوزه علوم دینی نیز الگوی خرد جمعی کارگشا است؛ چرا که مفاهیم وحیانی و حتی روایات اهل بیت (علیهم السلام) به‌عنوان سرچشمه‌های حقیقی علم و دانش، دارای معانی چندلایه‌ای و ذووجه‌اند که در طول زمان‌ها و دوره‌های مختلف، با رشد عقل و خرد بشری جلوه‌ای تازه از آن‌ها نمایان می‌شود و از این‌رو، برای رسیدن به گنه حقایق آن، هم‌متون وحیانی در جایگاه مفهوم و هم عقل و دریافت بشری در جایگاه مفسر مفهوم، هر دو حائز اهمیت خواهند بود و بی‌تردید، اجماع عقول متخصص و متدین در موضوعات متنوع، ابعاد بیشتری از حقیقت آن موضوع را آشکار می‌سازد.

در جریان تمدن سازی اسلامی نیز هنگام رویارویی با مشکلات و حوادث، با استناد به الگوی خرد جمعی، نوعی عزم همگانی برای رسیدن به راه حل ها لازم است. در این باره مقام معظم رهبری می فرمایند: «گفتمان اصلی ملت، این است که همه، راه هایی را برای تقویت نظام، اصلاح کارها و روش ها، گشودن گره ها، تبیین آرمان ها و هدف ها برای آحاد مردم، استفاده از نیروی عظیم ابتکار و حرکت و خواست و انگیزه و ایمان این مردم و راه به سمت آرمان های عالی پیدا کنند» (نشریه شما، ۱۳۷۹/۰۴/۲۳).

اما در منابع اسلامی، مقدمات و ملزوماتی برای رسیدن به الگوی خرد جمعی در نظر گرفته می شود که به اختصار، شرایط رسیدن به خرد جمعی را می توان این گونه برشمرد:

- مشورت و نظر خواهی می بایست در اموری صورت گیرد که در قلمرو دین محسوب

شده و خارج از خطوط قرمز، جای هیچ گونه شور و نظرسنجی نیست؛

— رسیدن به این باور و اعتقاد که حقیقت هر موضوع در تکرار آرا و با مشاهده

جنبه های مختلف موضوع، نهفته است؛

— عزم گروهی و همگانی برای رسیدن به پاسخ ها و راه حل ها هنگام مواجهه با

چالش ها؛

— اعتقاد به اینکه هنگام تلاش جمعی برای کشف و شناخت است که خدای متعال

هدایتگری می کند؛

- وزن و ارزش نظر افراد مختلف برای مشورت، به تناسب توان روحی و عقلی شان و

تخصص و تجارب در زمینه های مختلف، متفاوت است؛

- در الگوی خرد جمعی، اهمیت هر نظر بیش از نظر دهنده آن است. به این معنا که

هر رأی و نظری فارغ از اعتبار نظر دهنده آن، در بوتۀ آزمایش افکار سایرین

تجزیه و تحلیل می شود که این به شایسته سالاری نظرات می انجامد.

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: از جمله نمونه‌های مراجعه به خرد جمعی در تاریخ انقلاب اسلامی، می‌توان به تشکیل مجالس مختلف شورایی نظیر شورای اسلامی، شورای نگهبان، خبرگان رهبری، تشخیص مصلحت نظام و ... و از سوی مردم نیز برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات و رأی‌گیری‌های مختلف و ... اشاره کرد.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، در بیاناتی پیرامون اقتصاد مقاومتی، از عقل و خرد جمعی و نتایج آن می‌فرماید:

«سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تراوش‌شده عقل جمعی است؛ یعنی محصول یک فرایند معقول و مدبرانه‌ای است».

ایشان نتیجه این خرد جمعی را این‌گونه بیان می‌فرمایند:

«لذاست که اقتصاد مقاومتی را همه تأیید کردند، یعنی من یک مورد سراغ ندارم که این سیاست‌ها را تخطئه کرده باشند. نه، همه قبول کردند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴).

اثرات این ویژگی بر حرکت تمدن‌سازی: ویژگی خرد جمعی، یک سازوکار انتخاب و تصمیم‌گروهی است و براین اساس، در جریان تمدن‌سازی نیز هر عنصر فردی یا گروهی، جریان را به یک جهت می‌کشاند و درنهایت، جریان به سمت برآیند مجموع جهت‌ها حرکت می‌کند و لذا، از این حالت می‌توان به «جهت‌گیری برآیندی» تعبیر نمود. از آنجایی که در این روش، نظر همگان به تناسب لحاظ می‌شود، هر مسیری که انتخاب شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد، از حمایت و تأیید همگانی برخوردار است (اثر خرد جمعی، جهت‌گیری برآیندی حرکت است).

– تأثیر و تأثر در سطح جهانی در دولت مقاومت

برخلاف ادیان ابراهیمی دیگر که وسعت تعالیم‌شان عموماً در یک قلمرو خاص یا قومی خاص محدود می‌شد، دین مبین اسلام از همان ابتدا داعیه (و ما هو الا ذکر

للعالمین. قلم / ۵۲) داشته و گستره مخاطبین خود را سراسر عالم معرفی می‌نماید. علت هم بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «پس حق‌گرایانه به سوی این دین رو کن، با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.» لذا، گرایش به دین اسلام مبتنی بر فطرت الهی نوع بشر است و این خود دلیلی بر جهان‌شمولی تعالیم این دین است. از همین رو شعاع حرکت تمدن موعود نیز در جهت تکمیل بنای دین مبین اسلام و استقرار آرمان (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) پهنای عالم را دربرگرفته تا آنکه «فوج فوج مردم به دین خدا وارد می‌شوند و تعالیم و اصول دین اسلام را می‌پذیرند. بنابراین، تأثیر حرکت این تمدن در شعاع جهانی و با مخاطب جهانی امری محتوم و قطعی است (حائری یزدی، ۱۴۲۲: ۲۸۲).

البته این رابطه یک‌سویه نیست. قدر مسلم، این حرکت، در اصول و آرمان‌های خود، به سبب اتصال به مبانی و حیانی، هیچ‌گونه اثر و نفوذی نخواهد پذیرفت؛ لیکن در زمینه شیوه‌ها و ابزار، از تجارب سایرین بهره می‌گیرد؛ زیرا در تعالیم دین مبین اسلام، طبق حدیث شریف «اطلبوا العلم ولو بالصحین» (عاملی، ۱۴۱۴: ۲۷). استفاده از علوم و تجارب سایرین، آنجا که مغایر با اصول اسلامی نباشد، مورد تأکید قرار گرفته است. کما اینکه «مسلمانان در نیمه دوم سده دوم هجری، از گنجینه‌های پزشکی یونان استفاده‌های زیادی کردند» (ولایتی، ۱۳۸۴: ۳؛ آیت‌اللهی، ۱۳۸۲: ۱۷).

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: این تأثیر و تأثر در انقلاب اسلامی ایران نیز نمود یافته است. انقلاب اسلامی ایران اثرات غیرقابل‌کتمان را در سراسر جهان بر جا گذاشته است که شاید در بهترین تعبیر، از آن به «صدور انقلاب» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲۲: ۱۴۸) یاد می‌شود. «اینکه امروز در سرتاسر دنیا، گرایش و ایمان اسلامی زنده شده است؛ ملت‌ها در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در شرق و غرب کشورهای اسلامی بیدار شده‌اند و جوانان مسلمان در کشورهای گوناگون، به زیبایی‌های

دین و قرآن رو آورده‌اند، همه حاکی از این است که انقلاب اسلامی در اول وقوع خود صادر شده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲).

از سوی دیگر، به‌کارگیری برخی شیوه‌ها و روش‌های تمدن غربی در زمینه تقسیم قوا، نهادسازی، قانون اساسی، انتخابات و ... همراه با اصلاحات لازم در راستای انطباق با شریعت اسلامی، نشانه تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از دیگر تمدن‌هاست و این درواقع، بیانگر آن است که در تمدن اسلامی موعود نیز علاوه بر اهتمامی که به جهان‌گیر شدن شریعت اسلامی و کلمه توحید وجود دارد، توجه به دستاورد تمدن‌های دیگر، به شرط آنکه دچار تضاد و تعارضی با مبانی اسلامی نباشد، ممکن و بلکه به دو علت، ضروری است: اول آنکه جامعه اسلامی و مسلمانان، به سبب برخورداری از مبانی و حیانی، خود را بی‌نیاز از جامعه بشری نپنداشته و دچار رخوت و غرور نشوند؛ دوم آنکه مسلمین به سبب تکلیفی که در اکتساب علوم و تجارب مختلف، حتی در نقاط دوردست عالم دارند، به ایجاد رابطه و تعامل با مردمان دیگر، شناخت نقاط قوت و ضعف آن‌ها و ارزیابی میزان آمادگی‌شان جهت پذیرش احکام الهی پرداخته و به‌این ترتیب، تمدن اسلامی از تمام ظرفیت‌ها و دستاوردهای جامعه بشری برای بسط و شکوفایی خود و رسیدن به حاکمیت جهانی دین خاتم استفاده نماید (توبه، ۳۳).

اثرات این ویژگی بر حرکت تمدن‌سازی: براین اساس، تأثیر و تأثر جهانی را باید عامل پیوستگی جریان تمدن ساز موعود در سطح جهان دانست که تمام ظرفیت ابنای بشر را در خدمت گسترش شریعت اسلامی و درعین حال، رسیدن به رستگاری دنیا و آخرت به کار می‌گیرد (اثر تأثیر و تأثر در سطح جهانی، پیوستگی حرکت در تمام عالم است).

– نقش و جایگاه رهبری در دولت مقاومت

رهبری در تمدن اسلامی، بنابر تصریح متون دینی و روایی، یک مرتبه میانی در سلسله مراتب حاکمیت الله است و لذا، این جایگاه به هیچ وجه خارج از شرایطی که تحت

عنوان ولایت امام معصوم یا ولایت فقیه (در زمان غیبت) مطرح می‌شود، قابل احراز نیست. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«در نظام جمهوری اسلامی، رهبری فقط تابع این نیست که کسی او را به خاطر اینکه شرایط را از دست داده، عزل کند؛ اگر این شرایط در او وجود نداشته باشد، خودش به خودی خود عزل شده است.»

«ولایت فقیهی که امام بزرگوار ما معنا کردند، یعنی یک مدیریت زنده و بالنده و پیشرونده. رهبری، یک مدیریت است؛ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند. درواقع، رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه این‌ها، رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند. بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج‌شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند.»

در ادامه، ایشان مسئولیت رهبری را این‌گونه بیان می‌کنند:

«حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمان‌ها باید منحرف نشود؛ اگر منحرف شد، بایدگریبان رهبری را گرفت، او را بایستی مسئول دانست؛ او مسئول است که نگذارد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰).

بیانات حاکی از آن است که رهبری، در جامعه اسلامی، به عنوان بالاترین جایگاه و موقعیت، مسئولیت مدیریت و مراقبت از حرکت تمدنی در مقیاس کلان را بر عهده دارد که از جمله آن‌ها، تعیین مصادیق آرمان‌ها و اصول و خطوط قرمز به تناسب شرایط روز جامعه و گفتمان‌سازی در آن راستاست تا مردم نیز براساس آن گفتمان، جهت‌گیری فعالیت‌هایشان را در مقیاس خرد، بر مصادیق مورد نظر رهبری منطبق سازند.

نقش میدانی این ویژگی در تاریخ انقلاب اسلامی: این رویه در طول تاریخ انقلاب

نیز مسبوق به سابقه است و رهبری جامعه، آنجا که خطر انحراف را در حرکت اصیل انقلاب احساس کرده، وارد صحنه شده و ایفای نقش نموده است. از مدیریت جریان

انقلاب در زمان طاغوت، مدیریت هشت‌ساله دفاع مقدس و ... در دوره رهبری حضرت امام خمینی(ره)، تا توجه به شبیخون فرهنگی، نهضت تولید علم، نظریه اقتصاد مقاومتی و... در دوره زعامت مقام معظم رهبری همگی نمونه‌های از نقش‌آفرینی رهبری در حرکت تمدنی انقلاب اسلامی در مقیاس کلان است.

اثرات این ویژگی بر حرکت جریان تمدن‌سازی: نقش رهبری در جریان تمدن‌سازی اسلامی به‌مثابه جریان پیش‌گامی است که خط حرکت را به تناسب شرایط جامعه مشخص می‌نماید تا مسیر جریان در مقیاس کلان مشخص شده و توده‌های مردم فعالیت‌های خود را در آن جهت تنظیم نمایند. به این ترتیب جریان تمدنی، با بهرمندی از عنصر هدایت رهبری، در مسیر اهداف و آرمان‌ها و در بستر اصیل خود جریان خواهد داشت (اثر جایگاه رهبری، حرکت مراقبت‌کننده و هدایت‌شونده است).

جدول شماره ۱-۴: جریان تمدن‌سازی

ویژگی حرکت تمدن نوین اسلامی	اثر بر جریان تمدن‌سازی
۱ آرمان‌گرایی	حرکت رو به مقصود
۲ پایبندی به اصول	حرکت در حریم حدود
۳ روحیه اصلاح‌گری	روان‌کنندگی حرکت
۴ مردمی‌بودن	درون‌زایی حرکت
۵ نوگرایی	روندگی همه‌جانبه حرکت
۶ انعطاف‌پذیری	انعطاف‌پذیری حرکت
۷ خرد جمعی	جهت‌گیری برآیندی حرکت
۸ تأثیر و تأثر جهانی	پیوستگی حرکت
۹ جایگاه رهبری (جریان پیش‌گام)	حرکت هدایت‌شونده

جدول مؤثر و اثر: تأثیر ویژگی‌های حرکتی تمدن نوین اسلامی بر جریان تمدن‌سازی

الگوسازی جریان تمدن نوین اسلامی

مدل‌سازی برای پدیده‌ها و مفاهیم، موضوعی است که از اعتبار دینی در آیات و روایات برخوردار است. این شیوه که در علوم قرآنی به «ضرب المثل» تعبیر می‌شود، به دنبال تبیین مفاهیم ذهنی با استفاده از تشبیهات عینی است (سیوطی، ۱۳۷۶: ۱۳۲۱). «در قرآن، مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که اکثر مردم قابلیت فهم و جذب آن را پیدا نمی‌کنند و از سوی دیگر، مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده‌اند؛ بدین خاطر، خداوند متعال برخی از مفاهیم بلند عقلی را در قالب مَثَل‌ها بیان فرموده است تا عموم مردم آن‌ها را به تناسب ادراک خود دریابند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۳).

تعبیری همچون (مَثَلُ الَّذِينَ...) (سوره جمعه: ۵) یا تعبیر مشابه دیگر (رعد، ۳۵؛ عنکبوت، ۴۱) را می‌توان از این دست برشمرد. این شیوه تبیینی در روایات نیز مصداق دارد؛ آنجا که پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) قرآن کریم را به طعام گسترده الهی تشبیه می‌نمایند (علم‌الهدی، ۱۹۹۸: ۳۵۴۴). استفاده‌های متعدد از مثل‌ها در آیات و روایات، دارای این پیام ضمنی است که نظام خلقت دارای الگوهای تکرارپذیر در موقعیت‌های ملموس و غیرملموس است و خداوند با ارائه سرنخ‌هایی در پدیده‌های عینی و ملموس، شناخت انسان از مفاهیم نامانوس و غیرملموس را ممکن می‌سازد که بی شک، این از جلوه‌های لطف و هدایت الهی برای آدمی است.

در بحث تمدن نوین اسلامی نیز مدل‌سازی، با هدف شناخت شیوه حرکت جریان تمدن‌ساز موعود و ملموس‌ساختن آن، امری ضروری است. در این راستا، باتوجه به ویژگی‌های حرکت تمدن نوین اسلامی و همچنین، بررسی اثر وضعی هرکدام بر حرکت، باید مدلی را جست‌وجو نمود که دارای حرکتی رو به مقصود (اثر آرمان‌گرایی)، در حریم حدود (اثر پایبندی به اصول)، روان‌کننده (اثر اصلاح‌گری)، درون‌زا (اثر مردمی‌بودن)، رونده (اثر نوگرایی)، انعطاف‌پذیر (اثر پویایی)، دارای جهت‌گیری برآیندی (اثر خرد جمعی)، پیوسته (اثر تأثیر و تأثر جهانی) و هدایت‌شونده (اثر جایگاه رهبری) باشد.

در مباحث مربوط به هوش مصنوعی، موضوعی تحت عنوان هوش ازدحامی (زیرمجموعه‌ای از الگوریتم‌های زیستی تکاملی) وجود دارد که در آن، از الگوی رفتاری موجودات مختلف در طبیعت برای رسیدن به بهترین و بهینه‌ترین راه‌حل‌ها استفاده می‌شود: مواردی از قبیل الگوریتم حرکتی مورچگان، کلونی زنبورها، الگوریتم ازدحام ذرات و غیره (ویکی‌پدیا فارسی، ۲۰۱۶)؛ اما آنچه در این پژوهش جهت مدل‌سازی حرکت تمدن نوین اسلامی برای اولین بار معرفی می‌شود، «الگوریتم مسیریابی چشمه آب» است که در آن، ویژگی‌های رفتاری نه‌گانه به نهایت خود می‌رسد.

در این الگوریتم، طبق مثل معروف «آب راه خود را پیدا می‌کند»، چشمه پس از جوشش (درون‌زایی)، به سبب ماهیت سیال خود، به تمام اطراف گسیل شده و به هر گوشه و کنجی ورود می‌کند (روندگی همه‌جانبه). سپس، به سمت سراشیبی‌ها جاری شده و هر موضع شیب‌داری مقداری در جهت‌گیری جریان تأثیر می‌گذارد (جهت‌گیری برآیندی) و موقعیتی که از شیب بیشتری برخوردار است، کل جریان چشمه را به سمت خود متمایل می‌سازد (پیوستگی). هرچند ممکن است چشمه در میانه راه دچار موانع یا چاله‌های انحرافی شود؛ لیکن هر چاله پس از پُرشدن، جذابیت خود را از دست داده و چشمه مجدداً شروع به مسیریابی می‌کند (انعطاف‌پذیری). این الگوریتم در طول مسیر چشمه ادامه می‌یابد. همچنین، در طی این جریان، چشمه به کنارزدن موانع مزاحم و ناهمواری‌های کوچک و همچنین، سایش تدریجی موانع سخت و بزرگ می‌پردازد (روان‌کنندگی).

چشمه همواره حرکتی روبه پایین و به‌سوی دریا یعنی پایین‌ترین ارتفاع دارد (رو به مقصود). در صورتی که جریان چشمه مستمر و ادامه‌دار باشد، به تدریج حریم و کانال چشمه شکل می‌گیرد که موجب تقویت جریان و افزایش سرعت چشمه شده و از انحراف حرکت در مواقع و مواضعی که شدت جریان کم است، جلوگیری می‌کند (در حریم حدود). البته مدل حرکتی چشمه به سبب عدم شراف بر تمام مسیر و جهل نسبت به

آینده، به یک حرکت کورکورانه شبیه است که این موضوع برای هر چشمه سرانجام متفاوتی را رقم می‌زند. از جاری‌نشدن، راکد و متعفن شدن، تا سرازیر شدن به باتلاق‌ها و مرداب‌ها. درحالی‌که اگر جریان چشمه توسط یک جریان «پیش‌گام واصل به دریا» هدایت شود، به یک نهر آب تبدیل شده و حیاتش تا رسیدن به مقصد پایانی تضمین می‌شود. در این حالت، می‌توان گفت که جریان از ویژگی هدایت بهره‌مند است (هدایت‌شونده).

به‌طور کلی، الگوریتم مسیریابی چشمه مدلی است که با قدرت انطباق بالا در تبیین مفاهیم متعددی به کار می‌آید. در این باره تفسیر تمدنی کلمه «لا اله الا الله» به عنوان شعار اصلی حرکت تمدن اسلامی، به عنوان گواه ادعا و آزمون برای کارآمدی این مدل بررسی می‌شود.

با کنکاش در کلمه «لا اله الا الله» می‌توان دریافت که سیر رشد و تکامل تمدن‌های غیرالهی، بر پایهٔ تحدی الهی و نفی رقیب است؛ یعنی در این سازوکار، هر پدیدهٔ جذاب برای بشر، امکان بروز یافته، پیروان خود را جذب کرده و تمدن‌هایی را شکل می‌دهد. سپس، به‌مرور زمان و با غنی‌شدن تجربهٔ بشری، عدم کارایی آن به‌صورت عینی اثبات می‌شود؛ لذا از این پدیده‌ها و اله‌های دروغین می‌توان به چاله‌های انحرافی مدل چشمه تعبیر نمود که پس از پُرشدن، جذابیت خود را از دست می‌دهند و جریان شناخت بشری، مسیریابی را از نو آغاز می‌کند تا شاید به مسیر واقعی «لا اله الا الله» وارد شود. به عنوان مثال، مکتب کمونیسم یک نمونه از اله‌های جذابی بود که پس از مدتی، جریان تمدن بشری از آن گذشت. بر این اساس می‌توان گفت که تاریخ تمدن‌های بشری مملو از حرکت‌های پُرفرازونشیب است که سعی در یافتن راهی روبه‌جلو دارد. نظر شهید مطهری در این باره شایان توجه است: «هرچند در مجموع، حرکت تاریخ، تکاملی است، ولی برخلاف نظریهٔ ابزاری، سیر تکاملی تاریخ، جبری و لایتخلف نیست. نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار و آزاد و انتخابگر است، تاریخ در

حرکت خود نوسانات دارد؛ گاهی جلو می‌رود و گاهی به عقب برمی‌گردد، گاه به راست منحرف می‌شود و گاه به چپ، گاهی تند می‌رود و گاهی کند و احياناً برای مدتی، ساکن و راکد و بی‌حرکت می‌ماند. یک جامعه همچنان که تعالی می‌یابد، انحطاط پیدا می‌کند. تاریخ تمدن‌های بشری جز یک سلسله تعالی‌ها و سپس انحطاط‌ها و انقراض‌ها نیست. درعین حال همچنان که توین‌بی، مورخ و دانشمند شهیر معاصر، گفته است: انحطاط تمدن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر نیست؛ ولی تاریخ بشریت درمجموع، خود یک خط سیر تکاملی را طی کرده است» (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۲۹).

البته در مورد تمدن اسلامی، شرایط متفاوت است و به مدد تعالیم آسمانی اسلام، موضوع انحطاط و انقراض تمدنی مطرح نمی‌شود؛ چراکه احکام و باید و نبایدهای الهی، به‌مثابه حریم و کانال چشمه، حرکت تمدن را کنترل و از مسیرهای انحرافی بر حذر می‌کند. با این حال، در قلمرو دین اسلام نیز جست‌وجو و کنکاش برای رسیدن به رشد و تکامل در محدوده حریم و حدود الهی وجود دارد و از همین‌روست که حد یقفی برای شناخت و آگاهی و علم نمی‌توان متصور بود. آن‌چنان که می‌فرماید (فوق کلّ ذی علم علیم، یوسف، ۷۶). لذا، در این آیین، همواره عبودیتی مبتنی بر شناختی نوبه‌نو از مقام بی‌نهایت الهی منظور است که توقف بر تصور قبلی را نفی می‌کند و به‌دنبال شناختی کامل‌تر در جریانی ادامه‌دار است. آن‌گونه که در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتبی که پیش از این فرستاده است، ایمان بیاورید...». «باین اوصاف، شاید بتوان حدیث قدسی «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹: ۱۲۶) را این‌چنین تفسیر نمود که ورود به جریان مستمر و حرکت نوبه‌نوی «لا اله الا الله» درحقیقت، ورود به حریم و دژ مستحکم الهی است که انسان را از عذاب خدا ایمن می‌دارد. درمجموع، الگوریتم مسیریابی چشمه را به‌سبب برخورداری از جریانی پویا، سیال را می‌توان یک مدل مناسب برای شبیه‌سازی جریان تمدن‌ساز موعود در نظر گرفت.

اما در سوی دیگر، زنجیره حرکت انقلاب اسلامی طبق نظر مقام معظم رهبری هنوز هم به حلقه جامعه اسلامی به عنوان جامعه‌ای بدون توقف و در حال پیشروی دائم به سمت آرمان‌ها، نرسیده است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰) و به طریق اولی، از امت اسلامی که همان جریان تمدن موعود است، فاصله دارد.

باید دید که الگوریتم مسیریابی چشمه از چه خصوصیات ویژه‌ای برخوردار است که در مقایسه با مدل حرکت انقلاب اسلامی، تناسب و تشابه بیشتری را با مدل حرکتی جریان موعود به دست می‌آورد؟

برای توضیح علمی این موضوع، با استفاده از مباحث علم مکانیک سیالات، سرعت و وسعت اثرگذاری بر جریان چشمه آب (سیال نیوتنی با میزان بالای پویایی و سیال بودن) و جریان ماده‌ای غلیظی همچون آب گل (سیال غیرنیوتنی با میزان پایین پویایی و سیال بودن) باهم مقایسه می‌شوند. در علم مکانیک سیالات، به طور کلی، سیال به صورت لایه‌های مجازی فرض می‌شود که بر روی یکدیگر می‌لغزند. باین حال، همه سیالات، نوعی رفتارگرانروی از خود نشان می‌دهند. نیروهای گرانروی، نیروهای گندکننده جریان هستند که بر سطح لایه‌های مجازی به صورت مماس عمل می‌کنند و تمایل دارند که با جریان مخالفت کنند. نیروهای عمل‌کننده به صورت موازی با سطح (مانند جاذبه زمین)، نیروهای برشی نامیده می‌شوند و نیروی برشی در واحد سطح، همان تنش برشی است. هنگامی که تنش برشی به یک سیال وارد می‌شود، سیال نمی‌تواند تنش را تحمل کند و به جای آن، تغییر شکل یافته یا به عبارت دیگر، جریان می‌یابد. فاکتور دیگری که برای تحلیل رفتار سیالات استفاده می‌شود، نرخ برش یا آهنگ برش است که به دو صورت تبیین می‌شود: یکی تغییر زاویه لایه‌های فرضی در واحد زمان و دیگری تغییر نسبی در سرعت لایه‌ها نسبت به فاصله لایه‌های فرضی ضریب گرانروی از رابطه بین تنش برشی و آهنگ برش به دست می‌آید. مایعاتی که بین تنش برشی و آهنگ برشی آن‌ها نسبت مستقیمی وجود دارد، سیالات نیوتنی نامیده می‌شوند. آب و ترکیباتی که

درصد بالایی از آن‌ها را آب تشکیل می‌دهد، عمدتاً ویژگی‌های نیوتنی از خود نشان می‌دهند.

به بیان غیرتخصصی، در صورتی که جریانی از آب گِل به‌راه افتاده و جاری شود، با حرکتی کاملاً آرام و با وسعتی بسیار کمتر از آب، شروع به پیش‌روندگی به اطراف می‌کند. حرکت این جریان به سمت سراشیبه‌ها بسیار کند و کم‌دامنه است و تمام ویژگی‌های انعطاف‌پذیری، جهت‌گیری و ... با سرعت و وسعت پایینی صورت می‌گیرد. اگر در این جریان، موجی ایجاد شود، سرعت انتقال و دامنه وسعت آن بسیار محدود است. به این ترتیب می‌توان گفت که مزاحمت ذرات گِل موجود در آب موجب کاهش پویایی و سیال بودن جریان آب شده که این خود کاهش سرعت و وسعت تأثیر ویژگی‌های سطح یک بر جریان را در پی دارد. حال، با بررسی این نتایج در الگوی حرکتی انقلاب مشخص می‌شود که چرا این جریان دچار گران‌روی است.

در این باره مقام معظم رهبری با تبیین مؤلفه‌های گُندکننده حرکت انقلاب، بارها این عوامل را گوشزد فرمودند که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

- عدم تحقق سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی (اثر منفی بر درون‌زایی جریان انقلاب)؛
- عدم توجه به مبارزه با فساد اقتصادی (اثر منفی بر حرکت روان جریان انقلاب)؛
- عدم توجه به کرسی‌های آزاداندیشی (اثر منفی بر جهت‌گیری جمعی جریان انقلاب)؛
- وجود جناح‌بندی در سیاست‌ها و عملکردها (اثر منفی بر انعطاف‌پذیری جریان انقلاب)؛
- کاهش شتاب رشد علمی کشور (اثر منفی بر پیش‌روندگی جریان انقلاب).

از این‌رو، باید گفت که عارضه گران‌روی می‌تواند اثرات مخربی بر حرکت انقلاب داشته باشد؛ زیرا گران‌روی احساس بن‌بست کاذب را در جریان القا کرده و در نتیجه آن، توده‌ها از ادامه حرکت دلسرد می‌شوند. لذا با تکیه بر مدل‌سازی چشمه، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گرفت که برای نزدیک شدن به حرکت تمدن موعود و رسیدن به یک جریان پویا، سیال و تراز انقلاب می‌بایست به دنبال راهبردی مناسب و زیرساختی کارآمد بود که به

کمک آن، گران‌روی جریان انقلاب اسلامی کاهش و سرعت و وسعت اثر گذاری ویژگی‌های سطح یک بر آن ارتقا یابد.

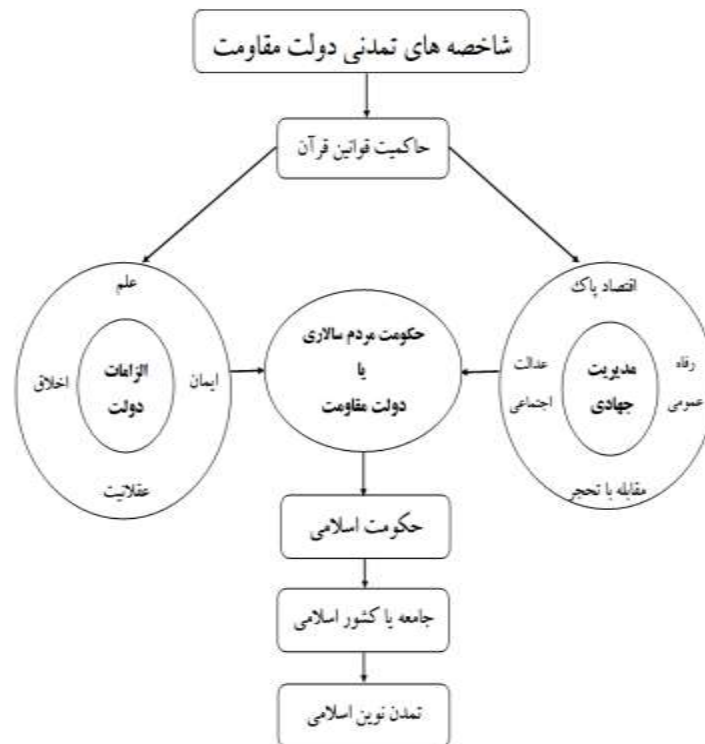
شبکه‌سازی در پارادایم دولت مقاومت

پدیده عظیم و بی‌نظیر فضای مجازی با گسترش روزافزون و پرسرعت خود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴) ظرفیت مناسبی برای کاهش کندروی و سیال کردن حرکت انقلاب اسلامی فراهم می‌کند. از این‌رو، «باید با استفاده از توانایی‌ها و استعداد های جوان کشور و با سیاست‌گذاری صحیح و بدون ازدست‌دادن زمان، به سمت خروج از حالت انفعال در عرصه فضای مجازی و حضور فعال و تأثیرگذار و تولید محتوای اسلامی متقن و جذاب حرکت کنیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴).

در این راستا، «توسعه محتوا و خدمات کارآمد و رقابتی منطبق بر ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی ایرانی در تمامی قلمروهای مورد نیاز جامعه و جلب مشارکت‌های مردمی و به‌کارگیری ظرفیت‌های بخش خصوصی در این زمینه و ترویج هنجارها، ارزش‌ها و سبک زندگی اسلامی ایرانی و ممانعت از رخنه‌ها و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در این عرصه» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴) مطالبی است که رهبر معظم انقلاب در اهمیت پرداختن به فضای مجازی و درعین حال توجه به آسیب‌های آن مطرح می‌فرمایند. ایشان با تأکید بر «جلب مشارکت‌های مردمی و به‌کارگیری ظرفیت‌های بخش خصوصی» اهمیت درون‌زایی در فضای سایبری را متذکر می‌شوند و با توجه به موضوع «ترویج ارزش‌ها و ممانعت از رخنه‌های فرهنگی» به افزودن ویژگی‌های ساختار فعلی و هنجارشکن عرصه سایبری اشاره می‌کنند. بنابراین، آنچه تحت عنوان شبکه‌سازی اجتماعی مطرح می‌شود، به مفهوم شبکه‌کردن توان اجتماعی مردم در جهت آرمان‌های اصیل و جذاب انقلاب اسلامی با استفاده از خاصیت ذاتی سیال‌کنندگی شبکه‌های اجتماعی است که البته این مهم با افزودن ویژگی‌های پارادایم فعلی شبکه‌های اجتماعی میسر خواهد شد.

شاخصه‌های تمدنی دولت مقاومت

در اندیشه امامین انقلاب شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. محوریت قوانین قرآن، ایمان، علم، اخلاق، مجاهدت، حکومت مردمی و اندیشه پیشرفته، اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوین بشر، پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت اجتماعی، خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری، ربا، تکاثر و دفاع از مظلومان عالم است که همین شاخصه‌ها قابلیت این را دارند که جهان‌بینی مادی ظالمانه غرب را به سوی سعادت برهاند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹).



منبع: نگارنده

۱. **محوریت قوانین قرآن:** در اندیشه مقام معظم رهبری، قرآن و جایگاه قوانین آن در تمدن اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است. به اعتقاد ایشان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی باید با توجه به «مبانی مشترک همه مذاهب اسلامی» و نه ایران شیعی باشد. بدیهی است که اولین و عالی‌ترین منبع مشترک بین همه فرق اسلامی، قرآن عظیم است. ایشان همچنین عامل اصلی دشمنی معاندان با ایران اسلامی را همین موضوع یعنی محوریت قوانین الهی برگرفته شده از قرآن می‌دانند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶). علت اهمیت بسیار قرآن کریم، جامعیت قوانین آن و جوابگویی آن به همه نیازهای فردی و اجتماعی بشر است. همچنین امام (ره) اعتقاد به محوریت قوانین قرآن را از پیش‌فرض‌های امت واحده و تمدن نوین اسلامی دانسته‌اند (امام صحیفه ج ۱۰: ۴۴۹).

۲. **ایمان:** اولین هدف بعثت پیامبران، دعوت انسان‌ها به یکتاپرستی و ایمان به خدا است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِغْبُدُوا لِلَّهِ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶). «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده برانگیختیم تا خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید». رسالت پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) نیز در همین مسیر بود. ایشان در طی ۲۳ سال نبوت، لحظه‌ای از این هدف والا غافل نشد و همه جهادها، جنگ‌ها و دلسوزی‌هایشان برای همین هدف، یعنی خدامحوری و دعوت به سوی خداوند متعال بوده است. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در همه تمدن‌ها، عامل اساسی همه پیشرفت‌ها محسوب می‌شود.

در اندیشه رهبر معظم انقلاب در درجه اول، نیاز تمدن نوین اسلامی به ایمان مطرح است. ایشان معتقدند جدایی دیانت از سیاست از مظاهر شرک است که تا مسلمانان به همه ابعاد اسلام که سیاست نیز یک بعد مهم آن است، ایمان نیاورند، وارد اسلام واقعی نمی‌شوند. معظم‌له نقطه اصلی در تمدن اسلامی را ایمان به خداوند سبحان و به معنای عمیق توحید ناب معرفی می‌کنند و معتقدند یک نقطه اصلی وجود دارد و

آن، ایمان است و ما باید به تعیین هدفی بپردازیم که به آن ایمان پیدا کنیم. ایشان معتقدند که بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها میسر نیست و کار به‌نحو صحیحی انجام نمی‌شود. اکنون آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم یا توحید ناب باشد. بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳). بنابراین، مهم‌ترین شاخص جامعه و تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر انقلاب، همان خدامحوری و ایمان به خالق انسان‌هاست که باید در همه سطوح جامعه اجرا شود و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر اساس آن شکل می‌گیرد.

۳. عقلانیت: رهبر معظم انقلاب بر «خردورزی» به‌عنوان مهم‌ترین بن‌مایه سبک زندگی در تمدن نوین اسلامی تأکید دارند. در لسان روایات، یک ساعت اندیشیدن در آغاز و فرجام زندگی و اعتقادات دینی که نوعی خردورزی است، از عبادت چندین ساله برتر شمرده شده است. خداوند در قرآن سیصد مرتبه انسان را به خردورزی دعوت کرده است (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۷۴: ۵۷). همچنین امام (ره) معتقدند انسان به‌طور کلی سه نشئه دارد و صاحب سه مقام و عالم است - نشئه آخرت، عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ نشئه برزخ و عالم متوسط بین‌العالمین و مقام خیال؛ نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت - از این رو، به اعتقاد ایشان انسان از سه لایه عقلی، قلبی و ظاهری برخوردار است که بعد عقلی، نیازمند به کمال؛ بعد اخلاقی نیازمند تربیت؛ و بعد ظاهری او نیازمند به عمل است و دستورات انبیا و اولیاء الهی برای عقل، کمال و برای قلب، تربیت و برای جوارح حسی، عملی مناسب محسوب می‌شود (امام خمینی ره، ۱۳۷۷). ایشان معتقد به سه سطح برای عقلانیت انسان هستند. عقلانیت معرفتی؛ عقلانیت اخلاقی؛ عقلانیت ابزاری (معینی‌پور و لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۶۶-۶۵). از دیدگاه امام (ره) مراد از عقل

مستند به حدیث شریف «العقلُ ما عُبدَ بهِ الرَّحْمَنُ» (کلینی، ج ۱، بی تا: ۱۱) عقل سلیمی است که بتواند انسان را به ارزش‌های انسانی برساند؛ بنابراین، از دیدگاه ایشان، ممکن است شخصی دانشمند باشد، اما عقل نداشته باشد و دانش خود را صرف فساد و تباه کردن ملت‌ها کند. ارکان، مبانی و چارچوب نظری دیدگاه رهبری معظم انقلاب در حوزه تمدن‌سازی نوین اسلامی، برگرفته از مبانی فکری امام خمینی (ره) است و در برخی موارد شکوفا سازی، گسترش و تکمیل آن مبانی است. چنانچه در مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) تصریح نمودند: «راه ما همان راهی است که امام بزرگوارمان ترسیم کردند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۳/۱۴).

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) عقلانیت را که یکی از شاخصه‌های بارز و مهم تمدن اسلامی است، چنین تعریف کرده‌اند: «عقلانیت یعنی نیروی خرد انسان را استخراج کردن و آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن. برای تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. اولین کار در این راستا این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام شود. عقلانیت به معنای محافظه‌کاری، مسامحه و تساهل نیست». همچنین به اعتقاد ایشان یکی از مشکلات بزرگ مسلمانان، به کار نبستن عقل و خرد خدادادی است که سبب خسارت‌های مادی، معنوی، دنیوی و اخروی شده و تشکیل امت بزرگ واحد اسلامی را با اخلال مواجه کرده است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹). معظم له دوری روحانیت غربی از عقلانیت و خردورزی در دوره قبل از رنسانس را عامل اصلی پیدایش تمدن منحرف غربی معرفی می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۲۲).

۴. علم: رسالت پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) با خواندن آغاز و این باعث تفاوت اسلام با سایر ادیان شد (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۰). قرآن در آیه ۹ سوره زمر بر برتری عالمان بر کسانی که از این ارزش برخوردار نیستند، تصریح کرده است. در سوره طه آیه ۱۱۴ «... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» به پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) امر می‌شود که از درگاه الهی افزایش علم خود را

طلب کند. در آیات دیگر قرآن مانند بقره/۲۸۰، نحل/۹۵، عمران/۱۹۰، انعام/۱۱، یونس/۵، عنکبوت/۱۵ و ... کسانی که اهل علم نیستند، پیوسته سرزنش می‌شوند. نکات فوق بیانگر اهمیت علم در قرآن است. در قرآن علم و ایمان در کنار هم است: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ» (روم، ۵۶). سفارش‌های مکرر پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) درباره دانش‌افزایی مسلمانان بسیار فراوان است که گاهی موجب تعجب عموم پژوهشگران شده است (اکبری، ۱۳۹۱: ۲۰). روایاتی مانند «خداوند نیک‌بختی هر کسی را بخواهد، او را در دین داناگرداند» (بخاری، ج ۱، ۱۹۸۱ م: ۲۸)؛ فرشتگان بال‌های خود را زیر پای دانشجویان می‌گسترانند (کلینی، ج ۱، بی تا: ۳۴)؛ دانشمندان وارثان پیامبرانند و نزدیک‌ترین مردم به درجات نبوت، اهل علم و جهاد هستند (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ۱۴-۱۳) بیانگر اهمیت علم در اسلام و نزد آن حضرت است. خوب پرسیدن نیمی از دانش است (حرانی، ۱۳۸۷: ۹۵). برای طلب و فراگیری دانش تا چین بروید، پس فراگیری علم برای همه مسلمانان واجب است (مجلسی، ج ۱، بی تا: ۹۶). پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) برای آزاد کردن بعضی از اسرای که در جنگ بدر اسیر شدند و پول کافی نداشتند تا خود را آزاد کنند، شرط گذاشت که اگر ده نفر از مسلمانان را با سواد کنند، از قید اسارت آزاد می‌شوند (حسن ابراهیم، ۱۳۸۶: ۴۵۴). اهتمام ویژه اسلام به دانش‌پروری و نیاز به درک صحیح آموزه‌های اسلامی باعث‌گردید مسلمانان درصدد توسعه علم و دانش و گسترش فرهنگ و پیشرفت تمدن انسانی برآیند و به گسترش تعلیم و تربیت بپردازند (قربانی، ۱۳۷۰: ۶۵). از این‌رو، در اندیشه رهبر معظم انقلاب، مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم، چراغ راه تمدن اسلامی است. به اعتقاد ایشان، فردای بدون علم تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهده علمی است. علم از دیدگاه ایشان سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. ایشان به میزان بسیاری تأکید می‌کنند که علم را باید فراگرفت و به تولید و صدور آن پرداخت و به مصرف آن نباید بسنده کرد. روش‌شناسی تولید علم از دیدگاه ایشان، اجتهاد به

معنای مصطلح، یعنی استنباط از منابع دینی و رجوع به عقلی است که پشتوانه آن وحی است. در این صورت تولید علم می‌تواند در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی باشد. به اعتقاد ایشان دشمن از هیچ تلاشی برای عدم تحقق این اصل فروگذار نمی‌کند و بنابراین، باید ترفندهای دشمن را شناخت. نکته بسیار مهم در دیدگاه ایشان درباره علم، شکستن مرزهای دانش به وسیله مسلمانان است. به اعتقاد ایشان، تحجر و جزم‌گرایی در خصوص یافته‌های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است و آزاداندیشی راه برون‌رفت از این آفت است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۲/۹). به اعتقاد ایشان، ارزش علم منوط به معنویت است و علم بدون معنویت فاقد هر گونه ارزشی است. زیرا علم بدون معنویت همان چیزی می‌شود که اکنون تمدن غربی با آن مواجه است. تمدنی که با روش‌های پیچیده علمی توانست موفقیت‌های بزرگی به دست آورد. اما به لحاظ معنویت دچار عظیم‌ترین خسارت‌ها گردید. تأکید رهبر معظم انقلاب بر علم همراه با معنویت به این دلیل است که علم با خود قدرت می‌آورد و اگر این قدرت رها باشد، عامل فساد و فتنه‌انگیزی می‌شود. بر عکس زمانی که معنویت علم را فرماندهی کند، عامل سعادت می‌شود و در خدمت آرامش و امنیت مردم قرار می‌گیرد. مثال گویای سوءاستفاده از علم، استفاده غیرانسانی ایالات متحده آمریکا از فناوری بالای هسته‌ای در قتل و عام مردم بی‌گناه هیروشیما و ناکازاکی است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۸/۲۰). دیدگاه راهبردی امام (ره) در زمینه علم به عنوان یکی از ارکان و مبانی تمدن نوین اسلامی آن است که همه علوم با نیت الهی، «الهی» محسوب می‌شوند. همچنین تقارن علم با عمل، ضرورتی تام دارد؛ به طوری که علم و عمل دو بالی هستند که انسان را به مقام انسانیت می‌رسانند. بنابراین علم تنها اثر ندارد، بلکه گاهی مضر است و عمل بدون علم، بی‌نتیجه است (امام خمینی، ج ۸، ۲۶۸). در آثار امام به میزان بسیاری تأکید شده است که علم غیر از ایمان است و تصریح می‌فرمایند: «ممکن است انسان، برهان داشته باشد، ولی در مرتبه کفر و شرک باقی بماند» (تقریرات اردبیلی، ج ۳، بی تا: ۳۵۴).

۵. اخلاق: اخلاق جمع «خُلُق» به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که فقط با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک است. علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متنا سب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۵). قرآن مسئله اخلاق را در ردیف اهداف اصیل عامه نبوت می‌داند و زندگی انسان را در ساحت اخلاق، زندگی سعادت‌مند و زندگی بدون اخلاق را متضرر می‌داند (عصر، ۱). اخلاق یکی دیگر از مهم‌ترین شاخصه‌های بارز تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری است. ایشان معنویت و اخلاق را همان عامل می‌داند که یک روز اسلام را از یک جمع محدود غریب، به یک تمدن عظیم جهانی تبدیل کرد و این تمدن، قرن‌ها دنیا را اداره کرد و امروز نیز دنیا، مدیون تمدن اسلامی است. به اعتقاد ایشان توجه به خدا و توجه به معنویت، باعث تکوین چنین تمدنی گردید، در غیر این صورت چنین تمدن ماندگاری با انگیزه‌ها و تلاش‌های مادی به وجود نمی‌آمد (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱).

رهبر انقلاب شرط اصلی ساختن یک تمدن پیشرفته و دارای کمترین اشکالات را معنویت متکی بر دین اسلام می‌دانند و معتقدند که معنویت دینی زمینه‌ساز شناخت استعدادها و بهره‌گیری مناسب از آن‌ها و پیشرفت مطلوب در همه ابعاد و با کمترین آسیب خواهد بود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴).

ایشان به‌عنوان مبانی کارگشای تمدن نوین اسلامی «اسلام، خردورزی، اخلاق و حقوق را مایه اصلی فرهنگ صحیح می‌داند و ما نیز باید به‌طور جدی به این مقولات بپردازیم و گرنه پیشرفت اسلام و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳). معظم‌له در زمینه اینکه اخلاق چیست و وجود و عدم آن در جامعه چه نقش دارد؟ چه ارتباطی با عقلانیت و دیانت و علم دارد؟ می‌فرمایند: «اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه بشری اگر وجود داشت، انسان‌ها می‌توانند با تنفس او

زندگی سالمی داشته باشند». اخلاق که از دیدگاه ایشان مهندسی و مدیریت لایه دوم وجود آدمی را بر عهده دارد، عبارت است از هوای لطیف، یعنی انسان‌ها به همان مقدار به اخلاق نیاز دارند که به هوا، نه به آب و نه به غذا (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹). بنابراین در سایه محیط سالم است که تمدن شکل می‌گیرد.

۶. **مدیریت جهادی:** بدون تردید پایه‌گذاری، تکوین و گسترش تمدن‌ها فقط در پرتو تلاش مستمر انسان‌ها میسر است و یکی از شاخصه‌های بارز تمدن‌ها، تلاش و کوشش مستمر افراد آن است. در منابع اسلامی این تلاش مستمر مورد توجه تام قرار گرفته و از آن با عنوان مجاهدت یاد شده است که تأثیری بس عظیم در رشد و دوام تمدن اسلامی دارد. این مجاهدت مختصات مربوط به خود را دارد که در هیچ تمدنی مسبوق به سابقه نیست. اهمیت این تلاش مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن و نظام سلطه است که به آن ارزش جهاد می‌دهد. این واژه در فرهنگ قرآنی نیز مورد توجه قرار گرفته و در مقاطع مختلف دستور به مجاهدت و تلاش در همه امور داده است. چنانچه مفسران واژه جهاد در آیه «فَلَمَّا تَطَاعَ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان/۵۲) را به معنی مجاهدت در مقابل دشمن دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷: ۲۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۰۶؛ الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۸۲). بر این اساس در بیان مقام معظم رهبری، واژه مجاهدت واژه‌ای استراتژیک است که با توجه به آثار عمیق آن در رشد و دوام تمدن نوین اسلامی، در مناسبت‌های مختلف همه را به مجاهدت در همه امور دعوت کرده‌اند. ایشان با استناد به آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹) معتقدند که در صورت مجاهدت، حصول موفقیت و دریافت تأییدات الهی قطعی است. در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای مجاهدت فوق با تلاش معمولی بسیار تفاوت دارد که اصلی‌ترین تفاوت آن با تلاش معمولی با استناد به آیه فوق، موضوع مهم اخلاص است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۲۲ و ۱۳۹۱/۱۲/۱۴). در آیه فوق با توجه به قید «فِينَا» و تأکید «لَنَهْدِيَنَّهُمْ»

به صراحت درباره همه امور جهادی که در جهت رضای الهی باشد، وعده موفقیت قطعی و نصرت الهی داده شده است. بنابراین به اعتقاد معظم له، مجاهده یکی از ارکان شکل‌گیری تمدن اسلامی است. ایشان معتقدند برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی باید جهاد کرد. جهاد اکبر، مبارزه با نفس و جهاد اصغر، مبارزه با دشمن خارجی و استکبار جهانی است. مقام معظم رهبری با مطرح کردن جهاد سیاسی، جهاد اقتصادی و جهاد علمی، مسلمانان را تشویق به مجاهدت می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت که در اندیشه ایشان، جهاد در همه زمینه‌ها موجب پیشبرد اهداف متعالی می‌شود و در مقابل دشمن عقب‌نشینی نمی‌شود. طرح و تفسیر جهادکبیر از منظر ایشان در سال ۱۳۹۵ تأکیدی بر این مهم بود. در دیدار مسئولان کشور در روز عید مبعث در سال ۱۳۹۰ در خصوص مجاهدت و می‌فرمایند: «اسلام این توانایی را داشت و دارد که بشریت را به سعادت برساند، به کمال برساند و از لحاظ مادی و معنوی او را رشد دهد. این پایه‌هایی که پیغمبر گذاشتند- پایه ایمان، پایه عقلانیت، پایه مجاهدت، پایه عزت - پایه‌های اصلی جامعه اسلامی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۴/۹ و ۱۳۹۲/۸/۲۹).

۷. حکومت مردم سالاری: در اندیشه رهبر معظم انقلاب، مردم نقشی بی‌بدیل در تمدن اسلامی دارند. ایشان ضمن تبیین شاخصه‌های بارز مکتب سیاسی امام خمینی (ره) از مردم به‌عنوان عامل شاخص یاد می‌کند که مورد توجه تام امام بوده است. در مکتب سیاسی امام و رهبری، هویت انسانی، هم‌ارزشمند و دارای کرامت است، هم‌قدرتمند و کارساز است. نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. از این‌رو، مردم سالاری در مکتب سیاسی امام که از متن اسلام گرفته شده است، مردم سالاری حقیقی است؛ مانند مردم سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست. مردم با رأی، اراده، خواست و با ایمان راه و مسئولان خود را نیز انتخاب می‌کنند. مقام معظم رهبری اوج مردمی بودن حکومت امام (ره) را در به رأی گذاشتن قانون اساسی در اوایل انقلاب می‌دانند

و معتقدند که رأی مردم تعیین‌کننده است و این به دلیل کرامت آنهاست که به واسطه دین از ناحیه خداوند متعال به آنان واگذار شده است. در مکتب سیاسی امام و رهبری، مردم سالاری از متن دین برخاسته است. از «مرهم شوری بینهم» (شورا / ۳۸) و «هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۸/۱۴).

۸. مقابله با تحجر: متحجر کسی است که در مقابل نوآوری و تحول انعطاف نشان نمی‌دهد و اندیشه‌های همسو با اندیشه خود را می‌پذیرد و از پذیرش اندیشه دیگران اجتناب می‌ورزد (مروتی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). تحجر یکی از موانع و بازدارنده‌های جدی نوآوری و شکوفایی در تمدن نوین اسلامی است که باید به شدت از آن پرهیز کرد؛ زیرا ما هر روز شاهد تحول در حوزه‌های مختلف زندگی هستیم. در تاریخ اسلام خوارج اولین گروهی بودند که به تحجر و مطلق‌انگاری مبتلا شدند. امام علی (علیه‌السلام) با تعبیر تندی درباره آن‌ها فرمودند: «من می‌کوشم که دردها را با شما درمان کنم، در حالی که شما خود درد بی‌درمان شده‌اید. کسی را مانند شده‌ام که خار در پایش خلیده است و او ناگزیر است با کمک خاری دیگر، خار را از پای بیرون کشد؛ و حال اینکه می‌داند آن خار در جای خار اول بشکند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۰). خطر تحجر و قشری‌نگری در تمدن نوین اسلامی به میزان بسیاری مورد توجه مقام معظم رهبری قرار دارد و معظم‌له مدام بر تولید فکر و نوآوری در تمامی زمینه‌ها تأکید اساسی دارند. ایشان دو عنصر اساسی را در ایجاد تمدن اسلامی، همانند سایر تمدن‌ها لازم می‌داند: یکی تولید فکر، دیگری پرورش انسان. رهبر انقلاب ضمن حمایت از طرح الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت آن را نیازمند جرأت، شجاعت و انگیزه بسیار قوی می‌داند که در این میان فکر و اندیشه، روح اصلی این حرکت است. «باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، بر چهار حوزه فکر، علم، معنویت و زندگی تأکید شود که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه حوزه‌ها است. همچنین ایشان درباره برتری فکر اسلامی می‌گویند: «خود فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمی‌تواند

ادّعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت یا چند متری در آب در یک نقطه‌ای فرو رفت، نمی‌تواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن کاری است که همگان باید انجام دهند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام شود. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴ و ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

۹. ایجاد رفاه عمومی: از دیگر شاخصه‌های تمدن اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، ایجاد رفاه عمومی برای مسلمانان به نحوی عادلانه است. ایشان در بیانات خود به این موضوع مهم توجه بسیاری داشته و به مسئولان کشور و حاکمان اسلامی توصیه نموده است که برای آسایش، امنیت روحی و روانی و اقتصادی مردم باید بیشتر تلاش کنند. بدون شک رفاه عمومی از لوازم و زمینه‌های شکل‌گیری تمدن‌هاست، بنابراین در اندیشه معظم له این امر مهم که در اسلام نیز به آن توجه ویژه شده مورد تأکید قرار گرفته است. به اعتقاد ایشان، مسلک اقتصادی اسلام خلص و فقط در اسلام وجود دارد و آن این است که سیاست کلی اقتصاد باید ایجاد رفاه عمومی و عدالت اجتماعی در بین تک تک افراد جامعه باشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، به رفاه عمومی بیاناتی فرموده و آن را مورد توجه قرار داده است. به اعتقاد ایشان «در واقع مؤلفه‌های این مجموعه مسئله ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان است؛ از قبیل رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری، رفاه عمومی ...» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۵/۱۲ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

۱۰. استقرار عدالت اجتماعی: عدالت که از اصول دین است، یکی دیگر از شاخصه‌های عمده تمدن اسلامی است. قرآن به عدالت‌ورزی امر می‌کند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ» (نساء، ۱۳۵). در جایی دیگر غایت ار سال پیامبران را اقامه عدالت معرفی می‌کند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لَیْقُومَ

النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵). در این آیه عدالت را و صف کل مردم آورده است که خود دلیل اهمیت بسیار، حضور روح عدالت‌ورزی در تمدن اسلامی است. در تاریخ یکی از عوامل اصلی زوال تمدن‌ها ظلم بوده است که نقطه مقابل عدالت است. بر این اساس در اندیشه مقام معظم رهبری، زوال تمدن‌ها معلول انحراف‌هاست و تمدن‌ها بعد از آنکه به اوج می‌رسند، به دلیل ضعف‌ها و خلأها و انحراف‌های خود رو به انحطاط می‌روند و اکنون نشانه این انحطاط در تمدن غربی قابل مشاهده است. به‌طوری که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت است. معظم له در جایی دیگر از عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام یاد می‌کنند و معتقدند که باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی در همه برنامه‌های حکومت، در قانون‌گذاری، در اجرا، در قضا مورد نظر و هدف باشد. به اعتقاد ایشان اگر ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم، اما ثروت‌ها در گوشه‌ای به نفع یک عده انبار شود و عده کثیری از مردم نیز دست‌شان خالی با شد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهم‌ترین و سخت‌ترین مسئولیت است و همه برنامه‌ریزان، قانون‌گذاران، مجریان و همه کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این موضوع را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حرکت خود به حساب آورند. ایشان در تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی درباره عدالت اجتماعی می‌فرمایند: «از همه این شاخص‌ها مهم‌تر، شاخص کلیدی و مهم عدالت اجتماعی است. یعنی ما رونق اقتصادی کشور را بدون تأمین عدالت اجتماعی به هیچ وجه قبول نداریم و معتقد به آن نیستیم. کشورهایی هستند که شاخص‌هایشان خیلی خوب است، مطلوب است، رشد اقتصادی‌شان خیلی بالا است؛ لکن تبعیض، اختلاف طبقاتی، نبود عدالت در آن کشورها محسوس است؛ ما این را به هیچ وجه منطبق با خواست اسلام و اهداف جمهوری اسلامی نمی‌دانیم. بنابراین یکی از مهم‌ترین

شاخص‌های ما، شاخص عدالت اجتماعی است. باید طبقات محروم از پیشرفت اقتصادی کشور به معنای واقعی کلمه بهره‌مند بشوند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۱۴ و ۱۳۸۳/۳/۱۸ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

۱۱. اقتصاد پاک: دوری از اقتصاد مبتنی بر ربا و تکاثر در حدود نهصد آیه از قرآن، مباحث و مسائل اقتصادی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است. در قرآن، اهداف اقتصادی (مانند عدالت اقتصادی، فقرزدایی و غیره) مبانی اقتصاد (پایان‌پذیری منابع)، محوریت انسان در منافع جهان، مالکیت حقیقی خداوند، تضمین روزی همگان، و اصالت آخرت، اصول اقتصادی (میان‌روی تعاون، همراهی اقتصاد با ارزش‌های الهی و اخلاقی و نفی ربا و غیره) و نیز نظریه‌پردازی اقتصادی (تأثیر امور معنوی در رشد اقتصادی و غیره) مطرح شده است (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۱). با توجه به آیات قرآن، اقتصاد و جمع‌آوری ثروت و ویژه‌خواری، هدف نیست، بلکه مقدمه رسیدن به اهداف عالی است. «ای اهل ایمان! یقیناً بسیاری از عالمان یهود و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و همواره [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند؛ و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده» (توبه، ۳۴). از دیدگاه قرآن، سرمایه وسیله تولید و کار است. از این‌رو نباید به صورت گنج ذخیره‌سازی شود یا وسیله رباخواری شود که مانع رشد اقتصادی است. «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید، و اگر مؤمن هستید آنچه را از ربا [بر عهده مردم] باقی‌مانده رها کنید. و اگر چنین نکردید به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید» (بقره، ۲۷۹-۲۷۸). مقام معظم رهبری به بحث اقتصاد سالم در تمدن نوین اسلامی عنایت دارند و از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر که آفت رشد اقتصادی است، به شدت نهی می‌کنند و پیوسته به قوه قضاییه درباره مقابله با ویژه‌خواری و رانت‌بازی، و به دولت‌ها در خصوص پیگیری اجرای سیاست‌های اقتصاد سالم تذکر می‌دهند. دلیل توجه بسیار به مبانی اقتصاد و مسائل پیرامون آن به منابع اسلام باز می‌گردد. به اعتقاد معظم‌له دو پایه

اقتصاد اسلامی عبارت‌اند از: افزایش ثروت ملی که کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد و اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در جامعه اسلامی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳/۱۱/۱۳۸۵). نظریه اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر انقلاب و تحمل آن توسط مردم ایران یکی دیگر از پارامترهای گسترش تمدن نوین اسلامی است.

۱۲. فرایند ساختاری تحقق تمدن نوین اسلامی: تمدن نوین اسلامی به ترتیب در ۵ مرحله ذیل محقق خواهد شد.

مرحله اول؛ انقلاب اسلامی: ما ملت مسلمانی هستیم. این ملت، با اراده راسخ عمومی توانسته است یک نظام مطابق با ایمان و اعتقاد خود را در این کشور سر کار بیاورد. هدف این نظام چیست؟ هدف این ملت چه بود؟ هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه خوبی‌ها و پیشرفت‌ها و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملت‌های مؤمن وعده داده است، برخوردار شود؛ یعنی یک کشور اسلامی بشود. (۸۴/۵/۲۸) برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجه اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بدبنیان رژیم‌های استبدادی را از بین ببریم. این کار را ملت با کمال قدرت و با موفقیت کامل انجام داد (۸۴/۵/۲۸). قدم اول که پُرهیجان‌تر و پُرسو صداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است. کار آسانی نبود؛ لیکن این آسان‌ترین است (۸۰/۹/۲۱).

مرحله دوم؛ تشکیل نظام اسلامی: انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی‌گزینی جایگزین می‌شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی (۷۹/۹/۱۲). قدم بعدی، ترتب نظام اسلامی بر انقلاب اسلامی

است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی، که گفتیم نظام اسلامی، یعنی هند سه عمومی جامعه، اسلامی بشود؛ که این هم شد (۸۰/۹/۲۱).

مرحله سوّم؛ تشکیل دولت اسلامی: این مرحله سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیأت وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه (۷۹/۹/۱۲). قدم بعدی که از اینها دشوارتر است ایجاد دولت اسلامی است. دولت نه به معنای هیأت وزیران؛ یعنی مجموعه کارگزاران حکومت؛ یعنی من و شما. ما باید به معنای واقعی کلمه، در درون این نظام اسلامی، اسلامی شویم. این مشکلتر از مراحل قبلی است. بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان یعنی ماها به‌گونه اسلامی؛ چون این در وهله اول فراهم نیست؛ به تدریج و با تلاش باید به‌وجود آید. مسئولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسئول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی اگر هستند سر کار بیایند؛ یا اگر ناقصند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند (۸۰/۹/۲۱). برای اینکه آن مقصود یعنی کشور اسلامی به‌طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به‌طور کامل اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسئولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور با ایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را بر عهده‌گرفتند؛ اما دولت اسلامی که بتواند مقاصد را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و

میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه، همه اینها وجود دارد.

مرحله چهارم: تشکیل جامعه یا کشور اسلامی: مرحله چهارم که بعد از این است کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر به تدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقا پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی (۷۹/۹/۱۲). اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم و قدم‌هایی را که تا امروز بحمدالله برداشته شده، کامل کنیم، آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتیم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می‌تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد.

مرحله پنجم: احیای تمدن اسلامی (امت، تمدن): از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید. (۷۹/۹/۱۲) وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت. اینها همه‌اش با مراقبت و با تقوا عملی است؛ تقوای فردی و تقوای جماعت و امت. اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم که از همت مردان و زنان مؤمن، این چیزها اصلاً بعید نیست آن وقت مرحله‌ی بعدی، ایجاد دنیای اسلام است. ببینید؛ فرآیند تحقق نظام اسلامی، همین‌طور قدم به قدم به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شود. نمی‌شود توقع داشت که من و شما خود را اصلاح نکنیم؛ اما دنیا را اصلاح کرده باشیم یا کشور، اسلامی شود؛ نه، ما باید به خود بپردازیم. پس یکی از چیزهایی که ما لازم داریم، استقامت و پایداری است. استقامت، یعنی مسیر و جهت‌گیری را گم نکنیم و مرتب خطاها را اصلاح کنیم و از این که به ما بگویند خطا کرده‌اید، بدان

نیاید. (۸۰/۹/۲۱) تکالیف در مرحله پنجم (ایجاد تمدن اسلامی، تمدن بین‌الملل اسلامی، امت اسلامی، دنیای اسلامی و ...)

۱. طراحی الگوی کارآمد و پرجاذبه برای اداره کشور بر اساس قوانین اسلامی و ارائه آن،

۲. طراحی و ارائه الگوی حکومت اسلامی (بدون ولایت فقیه) برای کشورهای مسلمان اهل سایر فرق اسلامی؛ به‌ویژه کشورهای درگیر بیداری اسلامی،

۳. شناسایی چالش‌ها و موانع شکل‌گیری اتحاد امت اسلامی و ارائه راه‌کارهایی برای فائق آمدن بر آن چالش‌ها و رفع موانع.

شبکه‌سازی اجتماعی برای تمدن نوین اسلامی

زیرساخت جریان تمدن نوین اسلامی شبکه‌سازی اجتماعی است زیرا ظهور و گسترش فناوری اطلاعات در سطح جهانی را باید فراگیرترین رویداد عصر حاضر نامید. آن‌چنان‌که تمام جنبه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی انسان را دربرگرفته و تصور فقدان این عنصر جدید در معادلات زندگی، غیرممکن شده است. علت این تأثیر عمیق و همه‌جانبه IT، سرعت و گستردگی خارق‌العاده آن در انتقال است (Schoder، ۲۰۱۳).

قدرت شگفت‌انگیز فناوری اطلاعات در مرتبط‌کردن و پیوند انسان‌ها، حتی در روایات آخرالزمان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. «مؤمن در عصر قائم (عج) درحالی‌که در مشرق است، برادر خویش را که در مغرب است می‌بیند و همان‌گونه که در مغرب است، برادر مؤمن خویش را در مشرق می‌بیند» (کلینی رازی، ج ۸: ۲۴۰) و در روایت دیگری نیز آمده است «هنگامی که قائم (عج) قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما، گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنان و مهدی (عج) ما واسطه و نامرسان یا فاصله‌ای نباشد» (کلینی رازی، ج ۸: ۲۴۰). مضمون این روایات بدان معناست که سرعت و وسعت در انتقال اطلاعات، یک زیرساخت کاربردی تمدن

موعود است. پس به ناچار می‌بایست اهمیت این موضوع در جریان تمدن‌سازی نیز درک شده و به آن پرداخته شود.

یکی از مظاهر فراگیر IT در دهه اخیر، پدیده شبکه‌های اجتماعی است که در حوزه‌های فردی و اجتماعی، اثربخشی و نفوذ خود را اثبات نموده است. طبق تعریف جیمز میشل در کتاب *شبکه‌های اجتماعی/ موقعیت‌های شهری*، «شبکه اجتماعی مجموعه‌ای ویژه از پیوندها میان بازیگران معین، با این خصوصیت که مشخصات این پیوندها را می‌توان به عنوان یک کلیت برای تفسیر رفتار اجتماعی افراد مجموعه، استفاده نمود» (Mitchell, ۱۹۶۹).

گارتن و همکاران نیز شبکه‌های اجتماعی را به عنوان «مجموعه‌ای از عناصر اجتماعی (مردم، سازمان‌ها و غیره) که توسط مجموعه‌ای از روابط اجتماعی (دوستی، همکاری، تبادل اطلاعات و غیره) به هم متصل شده‌اند» (Garton, ۱۹۹۷) معرفی می‌کنند. البته بوید و الیسون تعریف کامل‌تری ارائه می‌دهند: «خدماتی مبتنی بر شبکه وب که برای افراد، امکان ساخت یک نمایه عمومی یا نیمه‌عمومی در یک فضای محدود؛ ارتباط با فهرستی از کاربران دیگر که با آن‌ها در یک اتصال، مشترک هستند، مشاهده و پیمایش در فهرست شبکه آن‌ها و شبکه‌هایی که توسط دیگران درون سیستم ساخته شده‌اند، فراهم می‌آورد» (Ellison, & Boyd, ۲۰۰۷). درواقع، شبکه‌های اجتماعی برخلاف وبسایت‌های معمول فضای سایبر که به دنبال ارائه محتوا به مخاطب خاص و عام خود هستند، به گفته کریس راس، بسیار کاربرمحور بوده و هیچ برنامه‌ای در تولید محتوا ندارند و صرفاً بر ایجاد یک محیط مناسب برای میزبانی از محتوای کاربر ساخت و همچنین، ارتباط آسان و فراگیر میان کاربران با علایق و فعالیت‌های مشابه متمرکز شده‌اند (Russ, ۲۰۰۸).

این رویکرد شبکه‌های اجتماعی در پیوندزدن افراد و شبکه‌سازی میان آنان، حجم گسترده‌ای از روابط را فراهم آورده که طی آن، انسان‌ها در هر زمینه‌ای آزادانه به تبادل

اطلاعات و تعامل با دیگران می‌پردازند. از فعالیت‌های روزانه‌ای چون آموزش آشپزی، خرید و فروش صنایع دستی و کمپین‌های تبلیغاتی چندنفره تا «انقلاب تونس که طی آن، در اواخر سال ۲۰۱۱، افکار عمومی جوانان جهان عرب از طریق شبکه‌های اجتماعی به هم متصل شد و در نهایت، به سقوط استبداد حاکم منتهی گردید» (Wu, ۲۰۰۸) یا «شکل‌گیری جنبش ریشه‌های چمن، در گیرودار انتخابات کنگره و ریاست جمهوری آمریکا» (Schoder, ۲۰۱۳) همگی در سایه این فناوری جدید ممکن شده است. این توان گسترده شبکه‌های اجتماعی، پتانسیل فراوانی برای جریان‌سازی در مقیاس‌های کوچک و بزرگ در سطح منطقه‌ای و جهانی فراهم آورده است؛ چیزی که روزانه موجب شکل‌گیری جریان‌های متعددی در سطح منطقه‌ای یا جهانی می‌شود. البته امروزه مصادیق شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی، بسیار گسترده و متنوع شده است: مواردی همچون پایگاه‌های اشتراک ویدئو مانند یوتیوب و آپارات، اشتراک تصاویر همچون فیس‌بوک و اینستاگرام، اشتراک خبر مانند توییتر و اشتراک پیام فوری مانند وایبر، واتس‌آپ و تلگرام تا دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا. هرچند ویکی‌پدیا، در ساختار، یک شبکه اجتماعی نیست؛ اما برخی از ویژگی‌های محوری آن همچون تولید محتوای اشتراکی، امکان جریان‌سازی گروهی را تقویت می‌کند. تا آنجا که از آن به عنوان انجمنی اجتماعی (ویکی‌پدیا فارسی، ۲۰۱۵) یاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

دولت مقاومت به دنبال تحقق تمدن دینی است. زیرا تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد (مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳: ۱۱۳). تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام استوار می‌گردد ... بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) برخوردار است و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین،

مقررات، اصول دینی و غیره است (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۱). به اعتقاد ابن‌نبی برای حصول تمدن اسلامی، باید مجموعه‌ای از شروط اخلاقی و مادی حاصل‌گردد. عناصر تمدنی در نگاه وی «انسان، خاک و زمان» است (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۹). به اعتقاد زرین‌کوب «... جامعه اسلامی جامعه‌ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود...» (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۹).

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تمدن اسلامی را فضایی می‌داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲). در این تعریف ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن مادی و معنوی بشر مطرح شده است که منجر به تکامل او و قرب به خدا می‌شود. در جمع‌بندی آرای فوق، نکات ذیل را می‌توان بیان کرد:

۱. تمدن اسلامی بر اسس آیات قرآن و توسط پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) پایه‌ریزی شده است.

۲. تمدن اسلامی همه ابعاد معنوی و مادی بشر در همه مکان‌ها و زمان‌ها را شامل می‌شود.

۳. از آنجایی که تمدن اسلامی بر اخلاق دینی متکی است، دارای پویایی است. به‌طور کلی، مراد از تمدن اسلامی، همه دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت. بنابراین می‌توان در جمع‌بندی تعریف مفاهیم تمدن بیان کرد که شاخصه‌های تمدن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به

مبانی فکری و شرایط محیط متفاوت است. یعنی تعدادی از شاخصه‌های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است.

طبق تعالیم دین مبین اسلام، تمدن نوین اسلامی، به‌عنوان هدف جامعه اسلامی نسبت مستقیمی با آرمان مهدویت داشته و به این معنا، حرکت تمام انبیا و اولیای الهی، از آدم تا خاتم، مقدمه‌ساز این تمدن است. از این‌رو، سرنخ‌های شناخت این تمدن را بیش از هر چیز باید در آیات قرآن و روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) جست‌وجو نمود. مطالعه و بررسی دقیق متون دینی، پیرامون چیستی تمدن نوین اسلامی حاکی از آن است که این تمدن، ماهیتی نه از جنس موقعیت و مقصد، بلکه از جنس حرکت و جریان خواهد داشت که این، لازمه یک تمدن پیش‌رونده به‌سوی کمال بی‌نهایت یعنی تکامل و قرب الهی است و براین اساس، می‌توان آن را یک جریان نیرومند تمدن‌سازی قلمداد کرد. در سوی دیگر، حرکت انقلاب اسلامی در ایران نیز جریانی مردمی است که طبق تأکیدات حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، در راستای تحقق تمدن موعود و در تناسب با آن شکل گرفت. لذا، ویژگی‌های اصیل جریان انقلاب اسلامی در میدان عمل، معرف ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی بوده و شامل این موارد است: آرمان‌گرایی، تقید به اصول، اصلاح‌گری، مردمی‌بودن، نوگرایی، انعطاف‌پذیری، اتکا به خرد جمعی، تأثیر و تأثر در سطح جهانی و جایگاه رهبری. که هرکدام تأثیر مشخصی بر جریان خواهد داشت نتیجه آنالیز حرکت انقلاب با استفاده از مدل چشمه، تشخیص عارضه‌کندروی در این حرکت است. منظور از کندروی طبق تعریف، ضعف ارتباطات اجزا و کاهش سرعت و وسعت اثرگذاری ویژگی‌های سطح یک بر جریان است که به‌کندشدن آن می‌انجامد. بنابراین، می‌بایست با سازوکارهای مناسب، امکان روان‌سازی جریان را فراهم نمود. در این راستا، شبکه‌سازی اجتماعی از نهادهای انقلابی، زیرساخت مناسبی برای روان‌سازی جریان در جهت تمدن نوین اسلامی است. شبکه‌سازی اجتماعی به مفهوم شبکه‌کردن توان اجتماعی مردم در جهت آرمان‌های اصیل و جذاب انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از

ویژگی‌های پارادایم فعلی شبکه‌های اجتماعی میسر خواهد شد. نهاد سازی از الزامات دولت مقاومت است زیرا همان‌طور که از نامش پیداست دولت مقاومت تا تحقق خواسته‌های خود با دشمنان متعددی روبرو خواهد بود در نتیجه باید بتواند ابتدا در مقابل تمام ناملایمات و سختی‌ها مقاومت کند و در مرحله تکمیلی باید با مدیریت جهادی امور را پیش ببرد. مدیریتی که با انگیزه جهاد در راه خدا با ایشار و از خود گذشتگی می‌تواند. بر سختی‌ها غلبه کند و راه نوین را برای گشودن شرایط جدید دنبال کند. ساختارهایی که متناسب با ضرورت‌های مقاومت برای حل مشکلات و بحران‌های امت مقاومت در داخل و بیرون به‌ویژه در حوزه امنیت و رفاه نقش آفرینی کنند. در ایران تشکیل نهادهای انقلابی از قبیل: سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب، جهادسازندگی، کمیته امداد و ... از دستاوردهای انقلاب است که بعد توانست انقلاب را در مقابل تهدیدهای امنیتی، نظامی، انتظامی حفظ کند و خدمات‌رسانی به اقشار ضعیف جامعه را به‌طور گسترده دنبال آغاز کند. نهادسازی انقلابی نه تنها توانست کشور را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی حفاظت کند بلکه در حوزه مدیریت جهادی نیز توانست بنیان بسیج مردمی را در داخل و جبهه مقاومت را در خارج از کشور بنا نهد.

فصل پنجم: مبانی و اندیشه نظام سلطه و مقاومت

مقدمه

نظام سلطه جهانی در برنامه مشترک با حکام سلطه‌پذیر و جریان‌ات تکفیری برای مقابله همه جانبه علیه جبهه مقاومت قدرت خود را متمرکز کرده‌اند. تضاد و کشمکش، جزء ذاتی نظام سلطه جهانی است و از آن انفکاک‌پذیر نیست. دلیل این مدعا به طبیعت و سرشت انسان باز می‌گردد که به گفته حکمای اسلامی، انسان مرکب از "عقل" و "نفس" است. این دو قوه در انسان، همواره در ستیز و تعارض با یکدیگر قرار دارند و دعوت‌های متضادی را پیش روی انسان قرار می‌دهند. بر این اساس، همواره دو طریق "خیر" و "شر" در مقابل انسان قرار دارد که انسان با تکیه بر اراده و اختیار خود می‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد. این هندسه درونی در انسان، هندسه بیرونی جهان را نیز شکل داده است که بر مبنای آن، در طول تاریخ، همواره صف‌بندی میان انسان‌های کمال یافته و گردن‌نهاده به احکام عقل فطری از یک سو و انسان‌های غریزه‌مدار و اسیر نفسانیت از طرف دیگر، تکرار و تجربه شده است. این صف‌بندی در فربه‌ترین صورت خود، گستره جهانی یافته و نظام جهان را شکل داده که مشتمل بر دو ساحت است: ساحت "اهل حق" و ساحت "اهل باطل". کشمکش‌ها و ستیزهای انبیای الهی با مستکبران و زورمداران عصر خویش، در همین چارچوب، قابل فهم و تبیین است. البته نباید پنداشت که همه تعارضات و مناقشات انسانی در قلمروهای اجتماعی، ملی، تمدنی و جهانی همواره دارای چنین خاستگاهی بوده است، بلکه در بسیاری موارد نیز، نزاع و

تضاد، ریشه در تمایلات حیوانی و مادی و افزون طلبی‌های گروه‌های مختلف بشر داشته است.

تمام کتب آسمانی به خوبی، چگونگی تقابل حق و باطل را بیان می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «انّ کید الشیطان کان ضعیفا»؛ همانا کید شیطان ضعیف است. بنابراین، این سوال به‌وجود می‌آید که اگر کید شیطان ضعیف است، چرا جریان باطل در قدرت و اکثریت قرار می‌گیرد؟ در پاسخ می‌توان گفت که هرگاه مؤمن، قوی باشد، شیطان همواره ضعیف است، اما اگر طرفداران حق تضعیف شدند، به همان نسبت شیطان و جریان باطل قوی می‌شود. پس اگر مظلومی وجود نداشته باشد، ظالم وجود نخواهد داشت. به همین دلیل از دید ائمه معصومین علیهم السلام، مظلومی که از حق خود دفاع نمی‌کند، همچون ظالم نکوهش می‌شود. در اواخر سده بیستم به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در واقع، پایان نظام سلطه جویانه دوقطبی، اندیشمندان و سیاست‌سازان در غرب به دنبال یافتن عناوینی برای اقتدار نظام سلطه بعد از جنگ سرد برآمدند و تلاش زیادی صورت گرفت که تداوم نظام سلطه جویانه غرب‌محور را تثبیت و تعریف کنند. دیری نگذشت که نظریه "نظم نوین جهانی" با محوریت ابرقدرت باقی‌مانده از جنگ سرد مطرح و به صورت دکترین جرج بوش پدر در کنگره امریکا ارائه شد. ولی ناکارآمدی این نظام تک قطبی و نپذیرفتن آن از سوی سایر قدرت‌های مطرح جهان، خیلی زود به اثبات رساند که نظام بین الملل، دیگر سیطره مطلق یک ابرقدرت را بر نمی‌تابد. از این‌رو، اندیشمندان و نظریه‌پردازان غرب، به‌ویژه در آمریکا سعی کردند که با ارائه نظریات دیگری همچون "پایان تاریخ" (فرانسیس فوکویاما) و "برخورد تمدن‌ها" (ساموئل هانتینگتون) هم‌چنان بر طبل سلطه غرب با محوریت آمریکا کوبیده و جهان را از دیدگاه سلطه جویانه و سلطه‌گرانه غرب بنگرند. با وجود اینکه سه دهه از پایان نظام دو قطبی می‌گذرد، جهان هم‌چنان در دوران گذار به سر می‌برد و نه تنها هیچ‌گونه نظام ثابتی به‌عنوان جایگزین نظام دو قطبی مستقر و تثبیت نشده است، بلکه نوعی آنارشسیسم

بر روابط بین‌الملل حاکم است که نظریه پردازان غربی، نه توجیه مشخصی از آن دارند و نه قانون‌مندی ثابتی برای آن تعریف کرده‌اند. از آنجا که متفکران غربی، همواره جهان را از زاویه سلطه غرب نگریسته و به دنبال توجیه نظری برای تداوم سلطه‌گری آن بوده‌اند، از آنچه در حاشیه تحولات نظام بین‌الملل رخ داده، غافل بوده یا عمداً چشمان خود را به این تحولات (که بر ضد نظام غرب‌محور صورت گرفته) بسته‌اند و اگر هم توجهی به این تحولات دارند، سعی کرده‌اند آن‌ها را غیر مهم و غیر مؤثر جلوه دهند. از جمله این تحولات، ظهور نهضت امام خمینی(ره) در اوایل دهه ۱۹۶۰ و نهایتاً پیروزی این نهضت و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ و تداوم و اقتدار روزافزون این نظام نوپا (با وجود ستیزه‌جویی‌ها و سنگ اندازی‌های قدرت‌های سلطه‌گر) بوده است. این پدیده، آن‌چنان آثار شگرف و عظیمی بر جای گذاشته است که نه تنها نظام استبدادی چند هزار ساله شاهنشاهی را در ایران به زانو در آورد، بلکه آثار آن از سطح منطقه نیز فراتر رفته و نظام سلطه‌گرانه باقی‌مانده از عهدنامه وستفاليا را به صورت جدی به چالش کشانده است. علاوه بر این، با شکست نظام سلطه در اشغال عراق و افغانستان و افزایش آگاهی ملت‌های تحت سلطه در کشورهای استعمارزده و استثمار شده، اکنون ایران اسلامی، رهبری اردوگاه جدیدی از سلطه‌ستیزان را بر عهده گرفته است که آینده روابط بین‌الملل را در تقابل فعال با نظام سلطه غرب‌محور، با چالش جدی‌تری مواجه می‌کند. به نظر می‌رسد که با اقتدار جبهه مقاومت، به‌ویژه پس از پیروزی در جبهه سوریه و عراق که در واقع، پیروزی مقاومت در یک جنگ جهانی تلقی می‌شود، نظریه جبهه مقاومت یا سلطه‌ستیزان در حال شکل‌گیری است. بنابراین، برخورد با سلطه به جای برخورد تمدن‌ها در حال تحقق است که می‌توان آن را برخورد "سلطه‌ستیزان" با "سلطه‌گران" نامید. با اشاره به سیر تاریخی نظام بین‌الملل، برخی از شیوه‌های مدرن سلطه‌گری در اندیشه سلطه‌گران معاصر را در اعمال سلطه در خواهیم یافت (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۵).

بخش یکم: جهان بینی نظام سلطه

قرن پانزدهم باعث پدید آمدن رویکرد متفاوتی به دانش و جامعه نسبت به دوران قرون وسطی گردید قرن شانزدهم اصلاحات پروتستانی باعث کمتر شدن قدرت و سیطره کلیسای کاتولیک شد و به همین منوال ساختار فئودالی و بارونی جامعه اروپا رو به تضعیف گذاشت. قرن هفدهم جنگ‌های سی ساله مذهبی در انگلستان شکل گرفت بحران منطقه ای به همراه جنگ‌های داخلی که به اعدام شاه چارلز اول در ۱۶۴۹ منجر شد نهایتاً باعث شد تا پارلمان پادشاهی مشروطه را به عنوان نظام این کشور اعلام کند، این اقدامات که در سال ۱۶۸۸ به ثمر نشست به نام انقلاب باشکوه معروف است. مستعمرات آمریکایی هم که برای دوره‌ای طولانی به بریتانیا وفادار بودند در سال ۱۷۷۶ استقلال خود را از نظام پادشاهی بریتانیا اعلام کردند و اصلی‌ترین دلیل خود را نداشتن نمایندگی در اداره دولت خود می‌دانستند، دولتی که برای مدت‌ها با تصمیم عده‌ای از نمایندگان مردم دیگر در فرسنگ‌ها دور تر اداره می‌شد؛ و این مستعمرات سیاست‌های مالیاتی که توسط دیگران بر آن‌ها تحمیل می‌شد را نقض حقوق طبیعی خویش می‌دانستند. انقلاب آمریکا در آغاز، انقلابی سیاسی و مدنی بود که در نهایت به اقدامات نظامی کشیده شد و به پیروزی رسید و اعلامیه استقلال خود را صادر کرد و این اعلامیه که در تضاد با ظلم و ستم پادشاهی بریتانیا نوشته شده بود به زعم آنها نمایانگر تمام اصول آزادی خواهی و منصفانه انسانی به نام لیبرالیسم بود بعد از به ثمر رسیدن انقلاب، ملت جدید در سال ۱۷۸۷ یک کنوانسیون قانون اساسی به راه انداخت تا به حل مشکلات و تأسیس دولت جدید فدرال بپردازد. نتیجه این امر تدوین قانون اساسی ایالات متحده شد که بر پایه ساختار جمهوری و فدرال بنا نهاده شد. منشور حقوق ایالات متحده به سرعت در سال ۱۷۸۹ پی گرفته شد که حقوق طبیعی بنیادین مشخصی را بر اساس ایده آل‌های لیبرال به شهروندان اعطا می‌کرد. انقلاب فرانسه که بر میراث اشرافی‌گری این کشور با شعار آزادی، برابری و برادری، غلبه کرد. اولین کشوری بود که

حق رای فراگیر برای همه مردان قائل شد. اعلامیه حقوق مردم و شهروندان اولین بار در سال ۱۷۸۹ در فرانسه تدوین شد و بعدها تبدیل به سندی بنیادین هم برای لیبرالیسم و هم برای حقوق بشر شد در نتیجه لیبرالیسم عملاً به عنوان یک جنبش سیاسی در چهار قرن اخیر سیطره داشت، اگرچه واژه لیبرالیسم به عنوان ارجاع به این مکتب تا قرن نوزدهم رسمیت نیافته بود. با این حال شاید اولین دولتی که بر پایه اصول لیبرالی بنیان نهاده شد، ایالات متحده آمریکا بود که در اعلامیه استقلال خود اعلام کرد: تمام انسان‌ها برابر آفریده شدند ... لیبرالیسم اجتماعی که در دوره رئیس جمهور روزولت در ایالات متحده انجام یافت، گونه‌ای جدید از لیبرالیسم بود که در بین مردم محبوبیت بسیار یافت. در سال ۱۹۳۳ وقتی روزولت به ریاست جمهوری رسید، نرخ بیکاری به میزان ۲۵ درصد بود. وضعیت اقتصاد با توجه به شاخص تولید ناخالص ملی به نصف میزان خود در سال ۱۹۲۹ رسیده بود. پیروزی روزولت حاکی از خواست مردم آمریکا برای اجرایی شدن برنامه‌هایی برای کار عمومی بود. روزولت توانست در سال ۱۹۳۶ نرخ بیکاری را به ده درصد برساند. گسترش ویرانی‌ها و نابود شدن اقتصاد کشورها در جنگ جهانی دوم و جدا بودن ایالات متحده از این وضعیت باعث شد تا این کشور از آسیب‌های جدی و رکود ناشی از جنگ در امان بماند. از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ نرخ تولید ناخالص ملی آمریکا هفده درصد افزایش یافت و نرخ بیکاری برای اولین بار بعد از سال ۱۹۲۹ به زیر ده درصد رسید. تا سال ۱۹۴۹ دولت موفق شد که بیکاری را تقریباً به طور کامل و کارآمدی از بین ببرد. بیشتر دولت‌های جنگ زده پس از جنگ هم تصمیم گرفتند با دخالت دولت‌ها در اقتصاد خویش وضعیت بحرانی خویش را سامان دهند. این موفقیت مقطعی باعث شد تلقی مثبتی از اندیشه لیبرالی در ذهن مردم آمریکا شکل بگیرد.

سوسیالیسم (جامعه محوری)

اصطلاح سوسیالیسم از واژه فرانسوی «سوسیال» به معنای اجتماعی اخذ شده است. فرهنگ آکسفورد در تعریف این واژه می‌نویسد: «نظریه یا سیاستی که هدف خود

را مالکیت یا نظارت کل اجتماع بر ابزار تولید (سرمایه، زمین، دارایی و غیره) در جهت تأمین منافع همگانی قرار می‌دهد و یا از این مالکیت و نظارت حمایت می‌کند. به‌طور خلاصه سوسیالیسم درصدد اجتماعی کردن ابزار تولید است اهمیت و ویژگی اساسی این مکتب عمدتاً اقتصادی در جنبه سلبی و انتقادی آن نهفته است سوسیالیسم اصولاً در مقابل تعالیم فردگرایانه لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و بر خلاف این مکاتب که بر فرد و منفعت فردی اهتمام دارند این اندیشه بر جمع‌گرایی و سود همگانی تأکید دارد هر چند امروزه از جاذبه رویایی سوسیالیسم به‌عنوان یک مکتب مستقل کاسته شده است اما هنوز هم به‌ویژه از حیث تئوریک و در جنبه نقدی و از جهت تأثیراتی که بر روند مدرنیته غربی داشته است دارای اهمیت و قابل مطالعه است مهمترین عنصر مشترک نظریه‌های سوسیالیستی تکیه بر برتری جامعه و سود همگانی بر فرد و سود فردی است. از جهت تاریخی: سوسیالیسم طغیانی است بر ضد فردباوری و لیبرالیسم اقتصادی عصر جدید. سوسیالیسم نفی این نظریه است که پیگیری نفع فردی چنان که هواداران سرمایه‌داری ادعا می‌کنند خود به خود به نفع اجتماعی می‌انجامد، بلکه عقیده این مکتب، دخالت اکثریت و دولت، در مقام نماینده اکثریت، می‌تواند نفع عمومی را از دستبرد افراد در امان دارد. بعضی ریشه‌های سوسیالیسم را نخستین نظریه‌های اخلاقی و دینی مشوق برابری و همکاری اجتماعی و یا آرمانشهر افلاطون، به گذشته می‌برند اما سوسیالیسم جدید، در واقع فرآورده مستقیم انقلاب صنعتی است. سوسیالیسم یک ایدئولوژی شورنده علیه پیامدهای شوم انقلاب صنعتی برای اکثریت جامعه بویژه پرولتاریاست. مهم‌ترین مؤلفه مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام آنها بر ترجیح جامعه بر فرد و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. از این رو لبه تیز انتقاد سوسیالیست‌ها به سوی «مالکیت خصوصی» به‌عنوان اساسی‌ترین مؤلفه سرمایه‌داری بوده است. از این رو مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمامی مفاسد و بیدادگری‌ها و نابرابری‌های زیان خیز اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. به همین

خاطر این تفکر در مقابل «آزادی» بر اصل «برابری» تأکید می‌کند. سوسیالیسم معاصر در مقابل بعضی شالوده‌های اساسی مدرنیسم مثل فردگرایی و اقتصاد صنعتی و سرمایه‌سالار پدید آمده است این مکتب با فردیت انسان و آزادی‌های اقتصادی لیبرالی و سرمایه‌سالارانه موافق نیست و فرد را به مثابه عضوی از پیکره جامعه و نه در برابر آن می‌نگرد پس سوسیالیسم و جامعه باوری در واقع شورشی است بر ضد فردگرایی و جلوه‌های اقتصادی آن یعنی لیبرالیسم اقتصادی و کاپیتالیسم. یکی از اصول و عناصر سوسیالیسم تفکرات فراملیتی (انترناسیونالیستی) و گونه‌ای از تمایلات انسان‌گرایانه و اومانیستی بوده است (اومانیسم جمع‌گرا). بیشترین انتقاد مخافان سوسیالیسم متوجه کاهش منزلت فرد و فرو نشاندن انگیزه‌های شخصی برای شکوفایی اقتصادی و زمینه‌سازی برای تمرکزگرایی و گاه استبداد و سرمایه‌داری دولتی است در نهایت سوسیالیسم هم نتوانست به اهداف خود دست یابد معمولاً از سرگذشت سوسیالیسم در اروپای شرقی و شوروی به عنوان شاهی بر این بن‌بست‌ها یاد می‌شود از همین روست که سوسیالیسم در اروپای غربی همت خود را مصروف آشتی دادن و آمیختن دموکراسی و آزادی‌های فردی با مسئولیت اجتماعی کرده است (بیات، ۱۳۸۱: ۳۴۷-۳۵۳).

اومانیسم (انسان‌محوری)

در این نگرش مادی به جهان، آنچه اصل است، انسان است. به همین دلیل در وضع قوانین و ارائه خطوط اصلی سیاست و اقتصاد و فرهنگ، آنچه مهم و اصل است دیدگاه انسان و اراده اوست. برخلاف ادیان الهی و توحیدی که خدامحور هستند و مقنن اصلی را خداوند می‌دانند. لیبرالیسم به معنای نظریه آزادی در برابر هر نهاد به اصطلاح محدود کننده از جمله دین و مذهب می‌باشد. بنابراین واژه آزادی در این جا به معنای «باحی‌گری» است نه به معنای استقلال از یوغ خودکامگان که در فرهنگ ما رایج است.

مهم‌ترین شاخصه جریان‌ات لیبرالیستی عبارت‌اند از:

۱. محافظه‌کاری و سازشگری،

۲. تأکید بر ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) در برابر مکتب‌گرایی،

۳. نارضایتی از حاکمیت خالص ارزش‌های دینی،

۴. مخالفت با قدرت اجتماعی دین

۵. مخالفت با حرکت‌های انقلابی و اعتقاد به مبارزات رفرمیستی و پارلمان‌تاریستی.

اومانیسم در برابر خدامحوری است این نگرش، اصالت را به انسان داده و در حقیقت انسان‌محوری را زیر بنا به حساب می‌آورد. استدلال‌شان بر این دیدگاه آن است که انسان اولین موجود شناخته شده در عالم و نیز موجود برتر است. این مکتب با نهادن انسان در مرکز تأملات خود، اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می‌دهد. به‌طور کلی اومانیسم در تاریخ غرب، با دو قرائت یا در دو گرایش کلی بروز کرده است. یکی گرایش فردگرا و دیگری گرایش جمع‌گرا. فردگرایی که قرائت غالب از انسان‌گرایی بوده است، نه‌تنها اصالت را به انسان، که به فرد انسانی می‌دهد. در عرصه حیات سیاسی و اقتصادی، گرایش جمع‌گرا معمولاً در مکاتب سوسیالیسم و مارکسیسم و گرایش فردگرایانه خصوصاً در لیبرالیسم و کاپیتالیسم خود را نشان داده است (بیات، ۱۳۸۱: ۴۰).

طبیعت‌گرایی، تصدیق جایگاه لذت در زندگی اخلاقی، تساهل و تسامح دینی از دیگر موضوعاتی بود که به تدریج مورد علاقه اومانیست‌ها قرار گرفت (بیات، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۱).

در مجموع از قرن چهاردهم میلادی تا به امروز، اومانیسم در معنای عام خود مؤلفه‌های زیر را مد نظر داشته است: محوریت انسان و پای بندی به خواست‌ها و علائق انسانی، اعتقاد به عقل، شک‌گرایی و روش علمی به عنوان ابزاری برای تناسب کشف حقیقت و ساختن جامعه انسانی، بر شمردن عقل و اختیار به عنوان ابعاد بنیادی وجود انسان، اعتقاد به بنا نهادن اخلاق و جامعه بر مبنای خودمختاری و برابری اخلاقی، اعتقاد به جامعه باز و تکثرگرا، تأکید بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین‌کننده حقوق انسانی در برابر اقتدار فرمانروایان و سلطه‌جویی حاکمان، التزام به اصل جدایی نهادهای دینی از دولت، پرورش هنر مذاکره و گفت‌وگو به عنوان ابزار حل تفاوت و تقابل فهم‌های گوناگون،

اعتقاد به این که تبیین جهان بر پایه واقعیات ماورای طبیعی و توجه به جهان غیر دنیوی برای حل معضلات بشری، تلاشی است برای ضعیف و بی‌ارزش کردن عقل انسانی (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۰۴-۲۰۵).

مارکسیسم

یکی از مکاتب و جنبش‌های فکری عمده در قرن نوزدهم و بیستم به‌شمار می‌آید و طی یک صد سال گذشته تأثیرات گسترده‌ای بر تاریخ و اندیشه غرب بر جا گذاشته است. بنیان‌گذار این مکتب فلسفی-سیاسی کارل مارکس اقتصاددان، جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی است. یار و همفکر نزدیک او فردریش انگلس نیز در تدوین این مکتب نقش عمده‌ای داشته است. مارکسیسم در متن جنبش کارگری و سوسیالیستی شیوع یافت و همواره به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مکاتب انتقادی در برابر لیبرالیسم اقتصادی و نظام سرمایه‌داری مطرح بوده است. امروزه نیز اگرچه مارکسیسم در جنبه‌های عملی و ایدئولوژیک یک تفکر شکست‌خورده است اما در برخی از جنبه‌های نظری خصوصاً در غرب همچنان نظریه‌ای مورد بحث و توجه است و به‌گونه‌ای بر برخی از نظریات و حوزه‌های فکری جدی اروپایی همچون مکتب فرانکفورت تأثیر گذارده است (بیات، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۹۱). این مکتب باهدف مقابله با نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم شکل‌گرفت و سرانجام نظام سرمایه‌داری را شکست‌خورده دانسته و معتقد بود سرانجام سرمایه‌داری به نبرد میان سرمایه‌داری و پرولتاریا (نیروی کارگر) می‌انجامد و به پیروزی پرولتاریا منجر می‌شود و پیروزی طبقه کارگر در مرحله اول پیروزی سوسیالیسم است و سپس با محو همه آثار نظام‌های طبقاتی به مرحله کمونیسم یا همان جامعه اشتراکی نهایی پا می‌نهد. مارکسیسم هر چند در برابر لیبرالیسم و سرمایه‌داری شکل‌گرفت و سقوط نظام سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرد اما در حقیقت بزرگ‌ترین خدمت را به آن کرد و نظام سرمایه‌داری با استفاده از نقدهای او به ترمیم نواقص و نارسای‌های خود پرداخت و دولت‌های رفاه شکل‌گرفت و نظام سرمایه‌داری به حیات خود ادامه داد و تا امروز نیز

ادامه دارد. کمونیسم به معنای اشتراک یکی از قدیمی ترین مکاتب سیاسی دنیا است که از فلاسفه قدیم یونان مانند دیوجنس و افلاطون نخستین بار آن را عنوان کرده‌اند از قرن پانزدهم به بعد نیز بسیاری از فلاسفه و متفکرین اروپایی درباره کمونیسم سخن گفته‌اند که برجسته‌ترین آنان سن سیمون و فوریه و لوئی بلان هستند تا اینکه کارل مارکس و فردریک انگلس با انتشار مانیفست کمونیست حرکت تازه‌ای در نهضت کمونیسم جهانی به وجود آوردند و نزدیک به هفتاد سال پس از آن لنین با استقرار نخستین حکومت کمونیستی جهان در روسیه امکانات اجرائی تئوری‌های کمونیستی را در معرض آزمایش گذاشت از نظر فلسفی و اقتصادی کمونیسم و سوسیالیسم دارای ریشه واحدی هستند و هر دو بر مالکیت عمومی وسایل تولید تکیه می‌کنند با این تفاوت که کمونیسم مرحله پیشرفته یا مرحله نهایی سوسیالیسم به شمار می‌آید و به حذف مالکیت خصوصی و دولت می‌انجامد. در یک جامعه کمونیستی به اعتقاد طرفدارانش مالکیت و سائل تولید و همه چیز اشتراکی است و هرکس بدون توجه به مقدار ارزش کاری که انجام می‌دهد می‌تواند به قدر نیاز خود از امکانات رفاهی بهره‌مند شود در چنین جامعه مرفه و پیشرفته‌ای نیازی به دولت به عنوان تنظیم‌کننده روابط افراد جامعه نیز احساس نمی‌شود تجاربی که بیش از هفتاد سال حکومت کمونیستی در شوروی سابق و بیش از چهل سال حکومت کمونیست‌ها در اروپای شرقی به دست آمده و سرانجام به فروپاشی شوروی و سقوط رژیم‌های کمونیست کشورهای اروپای شرقی انجامید محک خوبی برای امکانات اجرایی این تئوری‌ها بود حذف دولت و جامعه بدون دولت در جامعه کمونیستی نیز خیالی محالی است و بهترین دلیل آن قدرت روزافزون دستگاه‌های دولتی در کشورهای کمونیستی و کنترل همه جانبه و تمام عیاری است که بر کلیه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در این کشورها اعمال می‌شود (طلوعی، ۱۳۷۷: ۷۰۲-۷۰۳).

دموکراسی

دموکراسی دو گونه است، نوعی از دموکراسی که بر آزادی فردی، انتخابی بودن همه مناصب، مشارکت عموم در سیاست، صائب بودن افکار عمومی، فضیلت مدنی، مصلحت عمومی، صدای مردم، صدای خدا، اشتباه‌ناپذیری رای اکثریت، مراجعه به آرای عمومی، و حکومت اکثریت تاکید می‌کند، «دموکراسی حداکثری» یا «کلاسیک» یا «آرمان‌گرایانه» نامیده می‌شود.

درمقابل، واقع‌گرایان از احتمال پیدایش استبداد اکثریت، سرکوب جمعی اقلیت‌ها، ایجاد حکومت خودکامه به نام اراده عمومی و از میان رفتن قید و بندهای قانونی نگران هستند، و برای رفع این نگرانی‌ها، از حقوق فردی، نقش آگاهی در تعدیل حکومت اکثریت و ایده خطرناک بودن قدرت دفاع می‌کنند (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۲۹).

در نقد دموکراسی آرمان‌گرایانه می‌توان گفت که جوهره آن، نه حکومت اکثریت، بلکه رقابت چندین گروه برگزیده سیاسی است. در این دیدگاه، دموکراسی تنها روشی برای انتخاب حکام و اخذ تصمیم است، نه مجموعه‌ای از ارزش‌های دموکراتیک. واقع‌گرایان می‌گویند: اگر چه آزادی، آگاهی، حق انتخاب فردی و حکومت اکثریت مطلوب است، اما تحقق آن غیر ممکن است. دموکراسی قدیم و جدید، و یا دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم بر اصولی تکیه دارد که در طول تاریخ برای ایجاد دولت دموکراتیک شکل گرفته است. جوهره این اصول را در اصالت فرد، قانون‌گرایی، مردم‌سالاری و تاکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی می‌توان یافت. به علاوه لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، قرارداد اجتماعی، اصل رضایت، اصل برابری، حکومت جمهوری، تفکیک قوا، حقوق مدنی، پارلمان‌تاریسم و ... نیز از اصول و مبانی فکری و فلسفی دموکراسی دیروز است که لیبرال دموکراسی امروز را می‌سازد. دموکراسی یک نظام حکومتی و لیبرالیسم یک نظام فکری است. لیبرال دموکراسی، دموکراسی را یک روش برای تصمیم‌گیری در چارچوب ارزش‌های لیبرالیسم تلقی می‌کند، از این‌رو،

دموکراسی بر نوعی ایده‌آلیسم استوار است. لیبرالیسم در پی دست‌نیافتنی بودن دموکراسی یا مشارکت مستقیم و همه‌جانبه مردم در سرنوشت خویش، به رئالیسم روی آورده است که به مشارکت غیرمستقیم مردم در اداره سیاسی ایمان و باور دارد. لیبرال دموکراسی در تلاش است، ایده‌آلیسم دموکراسی و رئالیسم لیبرال را در هم بیامیزد و نوعی نظام سیاسی مستقیم و غیرمستقیم را ارائه دهد (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۳۸).

دولت در دموکراسی خیر مطلق، و در لیبرالیسم شر لازم یا شر ضروری است، زیرا باید از جنگ همه علیه همه ممانعت به عمل آورد. در لیبرال دموکراسی، دولت نه خیر است و نه شر، بلکه وجود حداقلی از دولت برای تامین رفاه عمومی (دولت رفاه) اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو به عقیده لوین، دولت تنها راه عملی فهم امتزاج یا امتناع لیبرالیسم و دموکراسی است، به بیان دیگر، در دموکراسی دولت مکلف به دفاع از فرد و گسترش جامعه مدنی است، در لیبرالیسم دولت به جز حراست از حقوق فردی و جامعه مدنی مسئولیتی ندارد، در حالی که در دولت رفاهی لیبرال دموکراسی، دولت موظف است برای شهروندان ایمنی و رفاه فراهم کند.

لیبرال دموکراسی

پس از شکست ایدئولوژی الحادی کمونیسم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، لیبرالیسم و ارزش‌های آن به‌عنوان آخرین و تنهاترین نسخه جوامع بشری از سوی نظریه‌پردازان غربی مطرح شد. فرانسیس فوکویاما، استاد اقتصاد سیاسی بین‌الملل دانشگاه جانز هاپکینز در کتاب جنجال برانگیز پایان تاریخ و آخرین انسان (۱۹۹۲) که تاکنون به بیش از بیست زبان دنیا ترجمه شده، پیروزی «لیبرال دموکراسی» را آینده محتوم بشری می‌داند (فوکویاما، ۱۳۷۲: ۳۶). به نظر وی، دلیل پیروزی لیبرالیسم این بود که توانست دو نیاز بنیادی را که انسان در طول تاریخ بدون توجه به زمان و مکان در صدد دستیابی به آن بوده است در اختیار او قرار دهد و تنها در بطن لیبرالیسم بوده که انسان موفق شده است به دو مقوله آزادی و رفاه مادی دست یابد. اما سایر

ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها در طول تاریخ در برآوردن توأمان این دو نیاز با شکست روبه‌رو بوده‌اند، سقوط فاشیسم و در نهایت، کمونیسم نماد این شکست‌هاست. تمدن کنونی غرب به شکل لیبرال دموکراسی و با ارزش‌های «فردگرایی افراطی»، «بازار آزاد» و «حقوق بشر جهان شمول» آخرین مرحله تکامل بشری به حساب می‌آید (هی وود، ۱۳۷۹: ۵۴۶). بنابراین، برخلاف اندیشه‌سازان پایان تاریخ، برخی ناظران، عصر ما را عصر پایان سیاست مبتنی بر قدرت، در سیمای برخورد سهمگین میان مرکز و پیرامون می‌دانند، زیرا لیبرال دموکراسی که تا سطح نظم نوین جهانی و جهانی شدن ارتقا یافته، از انصاف، عدالت و ... بی‌بهره است. احتمالاً به همین دلیل، فوکویاما در یک عقب‌نشینی آشکار در تاریخ ۱۹۹۵/۱۱/۲۰ به واشنگتن پست می‌گوید: بیست و پنج سال پیش، در این باره رویکرد یا تئوری نداشتیم که چگونه دموکراسی می‌تواند پسرفت داشته باشد. اما من فکر می‌کنم این روند می‌تواند رخ دهد، رهبران ما جهانی شدن را انتخاب کردند که می‌خواستند موضوع خوشایندی برای آنها باشد. اما این موضوع به یک روند وحشتناک تبدیل شد. به واقع به نظر می‌رسد جهانی شدن سبب بروز تنش‌های داخلی در درون دموکراسی‌ها شده است. این موضوع به همراه نگرانی‌هایی در ارتباط با مهاجرت و چند فرهنگی شدن سبب ایجاد پوپولیسم عوام‌فریبانه شده است که سبب شد ترامپ وارد کاخ سفید شود. فوکویاما درباره ترامپ رئیس جمهور جدید آمریکا گفت: صادقانه بگویم در زندگی سیاسی با کسی همانند او برخورد نکردم که شخصیت مناسبی برای رئیس جمهور شدن نداشته باشد. ترامپ هر نوع انتقاد یا حمله را شخصی می‌بیند و سپس به آن واکنش نشان می‌دهد، زمانی که دموکراسی‌ها مشروعیت خود را تضعیف می‌کنند در آن صورت ما در معرض مشکلات بسیار جدی‌تری قرار می‌گیریم.

فوکویاما حتی بر این باور است که اتحادیه اروپا به سبب یک سری اشتباهات مطمئناً در حال از هم پاشیدن است.

البته جالب است بدانیم عقب‌نشینی فوکویاما از نظریه پایان تاریخ و حکومت لیبرال دموکراسی امر جدیدی نیست که دفعی به وجود آمده باشد، او ۲ سال پیش و در آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی هم با توجه به اتفاقات رخ داده در غرب آسیا و شمال آفریقا و البته اوکراین تشکیک‌های مهمی را به نظریه خود وارد کرده بود و در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی گفته بود: سوال کنونی این است که آیا تاریخ هنوز هم به سمت لیبرال دموکراسی پیش می‌رود و یا نظام جایگزینی پیدا شده که می‌تواند وضعیت را بهتر کند و مردم تمایل داشته باشند به طرف آن بروند؟ من فکر نمی‌کنم که جهت تاریخ، هنوز هم به سمت لیبرال دموکراسی باشد. دموکراسی بسیار شکننده است و آنچه من طی این ۲۵ سال به آن رسیده‌ام این است که ایجاد نهادهای دموکراتیک بسیار دشوار است، به خصوص حکومت‌های دموکراتیکی که بتوانند بدون فساد اداری و مالی به مردم خدمات بدهند. این‌گونه نظام‌ها در دنیا بسیار نادر هستند نمونه‌اش خود آمریکاست که هنوز هم به ارتش خود دل بسته است و یکی از دلایل شکست دموکراسی هم همین موضوع است. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که می‌توانند با قدرت نظامی، شکل دنیا را تغییر بدهند.

با این حال، دولت‌ها و نظریه‌پردازان سیاسی غرب، تمام کشورهای جهان را در جهت پذیرش اصول و ارزش‌های لیبرال دموکراسی تحت فشار مستمر قرار می‌دادند. چرا که به گمان آنان این سرنوشت محتوم بشریت بود که در آخرین پله رشد سیاسی، دموکراسی لیبرال را در تمامی کره زمین تحقق می‌بخشید تا در نهایت، به پایان تاریخ برسد. پایانی که در پس آن صورتی پیشرفته‌تر، کاراتر و مفیدتر از لیبرال دموکراسی در ساختار سیاسی بشری وجود نداشت. در حالی که نه تنها این نظریه با واقعیات عینی و تاریخی ناسازگار بود بلکه در عرصه عملی نیز با چالش‌های متعددی روبه‌روست. که به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌شود.

الف: چالشهای نظری

- **لیبرالیسم و برابری:** واژه لیبرالیسم به معنای آزادیخواهی، از واژه لاتین انشقاق یافته است. مفهوم اصلی ایدئولوژی لیبرالیسم، آزادی شهروندان در سایه حکومت محدود به قانون است و قانونگرایی، تفکیک قوا، رعایت حقوق بشر و حکومت مبتنی بر نمایندگی از اصول آن محسوب می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

عدالت در لیبرالیسم مبتنی بر تعهدی استوار در راستای برابری رسمی افراد است. اندیشمندان لیبرالیسم مدعی تأمین و رعایت حقوق برابر برای همه شهروندان قطع نظر از مذهب، قومیت، نژاد، طبقه، جنسیت و مانند آن هستند و چنین اظهار می‌کنند که به تمامی افراد بشر، حقوقی مساوی (اعم از حقوق طبیعی و حقوق انسانی) اعطا شده، و این بهره‌مندی از بابت انسانیت آنان است که نباید محدود به یک طبقه خاص از اشخاص نظیر مردان، سفیدپوستان، مسیحیان یا ثروتمندان باشد. از این‌رو، لیبرال‌ها با هر امتیاز یا مزیت اجتماعی که بعضی از اقشار جامعه بر مبنای عواملی نظیر: نژاد، رنگ پوست، آیین، دین یا پیش‌زمینه اجتماعی، از آن برخوردار و سایرین از آن محرومند، به شدت مخالفت می‌کنند. آنان می‌گویند: افراد باید در برابر قانون یکسان باشند و از حقوق سیاسی یا مدنی یکسان بهره‌مند شوند (هی وود، ۱۳۷۹: ۵۴۶).

از دیدگاه جان راولز، یکی از اندیشمندان لیبرال و نویسنده اثر مشهور نظریه عدالت (۱۹۷۱)، «نابرابری اقتصادی فقط موقعی توجیه‌پذیر است که در راستای نفع فقیرترین افراد جامعه و کسانی باشد که از کمترین مزایا برخوردارند ... جامعه عادی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که در آن، توزیع ثروت از طریق شکلی از نظام رفاهی به سود افراد کمتر مرفه صورت می‌گیرد (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۸۰۴-۸۰۶) اما از نظر مبنایی تأکید و اولویت دادن این مکتب به مؤلفه‌هایی نظیر: فردگرایی، انسان‌محوری، جدایی دین از شئون اجتماعی و سیاسی بشر، و عقلانیت‌ابزاری سبب شده تا آزادی، ارزش مطلق داشته و همواره بر عدالت اجتماعی و برابری مقدم باشد. مراد از ارزش مطلق ارزشی است که فوق همه

ارزش‌هاست و به خاطر هیچ ارزش دیگری مثل عدالت اجتماعی و اقتصادی و حفظ بنیان خانواده و اخلاق نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد. لیبرالیست‌ها صریحاً می‌گویند: بی‌بند باری جنسی و متلاشی شدن بنیاد خانواده و انحطاط اخلاقی و سایر مفاسدی که امروزه در بیشتر جوامع بشری پیش آمده است، تاوان و بهایی است که انسان برای حفظ ارزش اعلی یعنی آزادی می‌پردازد. تنها حد آزادی در نظر لیبرال‌ها، آزادی افراد دیگر است (مصباح، ۱۳۷۹: ۴۲).

در لیبرالیسم کلاسیک همه باید قربانی این آزادی مطلق شوند. نظریه‌پردازان این ایدئولوژی معتقدند که نابرابری موجب ایجاد رقابت می‌شود و آن هم به افزایش قدرت و ازدیاد ثروت می‌انجامد. چنانکه جان لاک در مقام «پدر لیبرالیسم کلاسیک» و «پیغمبر انقلاب آمریکا»، علی‌رغم تأکید بر آزادی کامل و برابری همگان (عالم، ۱۳۷۷: ۲۷۶-۲۷۷) آشکارا مدافع استعمار ملل محروم و برده‌داری بود، تا آنجا که موریس کرنستون منتقد معاصر، وی را «پیشاهنگ واقعی امپریالیسم تجاری بریتانیا» می‌نامد (زرشناس، ۱۳۸۱: ۱۸). او پیش از وقوع جنگ‌های استقلال، قانون اساسی یکی از ایالات آمریکا را نوشته بود. در واقع، دیدگاه‌های سرمایه سالارانه و سودجویانه است که توسط «پدران بنیانگذار» جامعه آمریکا، مورد تحسین قرار گرفته است. در نتیجه، برتری که وی برای حقوق مالکانه قائل شد مانع از آن گردید که بر مساوات سیاسی یا دموکراسی در دولت نوین صحه بگذارد (جونز، ۱۳۵۸: ۲۳۲-۲۴۳). رابرت نوزیک در کتاب هرج و مرج، دولت و مدینه فاضله (۱۹۷۴) به پیروی از عقاید جان لاک مدعی شد: توزیع ثروت، هرچند نابرابر، به لحاظ اجتماعی عادلانه است (آربلاستر، ۱۳۸۵: ۵۲۱). وجود چنین عقایدی، نشانگر اختلاف‌نظری بنیادین در درون لیبرالیسم در خصوص شرایطی است که به بهترین نحو می‌تواند بیانگر وجود یک جامعه مبتنی بر عدل باشد. لیبرال‌های نوین باور دارند که نظام سرمایه‌داری عنان گسیخته باعث ایجاد شکل‌های جدیدی از بی‌عدالتی اجتماعی

شده و موجب گردیده برخی افراد به زیان دیگران، از امتیازات عظیمی برخوردار شوند(هی وود، ۱۳۷۹: ۷۹).

کارل مارکس نیز همانند بسیاری از منتقدان لیبرالیسم، با حمله به فردگرایی لیبرال، نظام اقتصادی سرمایه‌داری را که بنیادش بر اصل خودخواهی است و موجب بروز پدیده شوم نابرابری و عواقب آن می‌شود، مورد انتقاد شدید قرار داد. به نظر مارکس، هر نظام اقتصادی که بنیادش بر فردمحوری افراطی باشد، یک نظام خودستیز است. وی دموکراسی لیبرال را «دیکتاتوری بورژوازی» می‌خواند (آربلاستر، ۱۳۷۹: ۸۴).

- **لیبرالیسم و آزادی:** از سوی دیگر، علاوه بر برابری، آزادی لیبرالیسم نیز با چالش‌ها و انتقادات زیادی روبه‌روست. برای نمونه، اصل مبنای فکری جان لاک درباره آزادی، دچار تناقض است. وی از سویی، بر آزادی طبیعی بشر «از هرگونه قدرت مافوق زمینی» و مافوق طبیعت — به‌عنوان منشأ و بستر پیدایش لیبرالیسم — تأکید دارد(جونز، ۱۳۸۵: ۲۰۳) و از سوی دیگر، قانون و قانونمندی را هیچگاه منافی با آزادی نمی‌پندارد. علت تناقض این است که وقتی پذیرفتیم قانونمند بودن منافی آزادی بشر نیست، چه تفاوتی میان قانونمند بودن به قانون دینی و قانونمند بودن به قانون طبیعی یا مدنی می‌باشد؟ چرا قوانین و الزامات دینی متناقض آزادی بشر است، اما قوانین طبیعی و مدنی موجب توسعه آزادی می‌باشد؟

از نظر فریدریش هگل فیلسوف آلمانی، جامعه لیبرال در سه مفهوم «آزادی اخلاقی»، «آزادی اقتصادی» و «فرد» تصویری مبهم و یک سویه و نابسامان دارد (عالم، ۱۳۷۷: ۴۷۷-۴۸۲). زیرا آزادی برخلاف تفکر لیبرالی، تنها حذف قیود و محدودیت‌های بیرونی نیست. هگل همانند کانت معتقد است آنچه آزادی واقعی را محقق می‌کند، توانایی در کنترل و بازداشتن امیال، و انجام رفتارهای آزادانه بر اساس تدبّر و تأمل عقلانی است. انسانی که از ضای نیاز و امیال فردی، او را به هر سو می‌کشاند یک فاعل عاقل و آزاد نیست. به همین دلیل است که هگل جامعه لیبرالی را یک جامعه غیر آزاد

می‌خواند. به نظر وی، آزادی اقتصادی نیز مفهومی یک سوپیه است. جامعه‌ای که بر اساس اقتصاد بازار آزاد قوام یافته است و همه افراد در پی منافع خودشان هستند، تابع ساز و کار بازار می‌شود، همه مناسبات در روابط انسان به صورت تجاری درمی‌آید و به تدریج، جامعه از صفات انسانی تهی می‌گردد (بیات، ۱۳۸۱: ۴۷۸). از دیدگاه وی «اینکه کمال فرد را در آزادی وی و در دنبال کردن خواسته‌ها و نیازهای او بدانیم باعث می‌شود که احساسات لحظه‌ای و خواسته‌های نفسانی وی در هر مقطع، سیر به سوی تحقق خواسته‌های اولیه را هم متوقف کند و از اینرو، هرگونه مفهوم و محتوای واقعی را از رفتار او سلب نماید» (Hegel, 1967, p 123).

فیلسوف دیگر آلمانی نیچه پس از اینکه از اندیشه لیبرالیسم، مرگ خدا را در اندیشه و قلب غرب نتیجه می‌گیرد، می‌گوید: «غرب در مقابل خود دو راه بیشتر ندارد: یا انسان‌ها به صورت حیوانی صرف، انسان کوچک شده تنازل پیدا کنند که خود آثار وحشتناکی به دنبال دارد یا اینکه انسان را به مقامی بالاتر از آنچه که هست ارتقا دهیم، که آن هم خیال بافی خطرناکی است» (لاریجانی، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

ماکس وبر جامعه‌شناس مشهور در نقد دقیق خود از لیبرالیسم آمریکایی معتقد است: «آمریکایی‌ها خود را در یک قفس آهنین فاسد قومی که تماماً از ریشه منقطع شده گرفتار کرده‌اند. از اینرو، عاقبت کار روشن است: یا نظام و جامعه آنها به نحو مکانیزه فسیل می‌شود و یا تحت سیطره متخصصان بی‌معنویت قرار می‌گیرد و یا گرفتار دین‌های خودساخته و خطرناکی می‌شود که خلأ به‌وجود آمده را پر خواهد کرد» (Max, 1985, P 182).

– تحول لیبرالیسم به لیبرال دموکراسی: آزادی‌های بی‌حد و مرز، بازار کاملاً آزاد و سودجویی‌های سیری‌ناپذیر، نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از تفکرات «لیبرالیسم کلاسیک» و اندیشه‌های جان لاک و آدام اسمیت، نه تنها اهداف و امیدهای اولیه این مکتب را محقق نساخت، بلکه موجب سلب همان آزادی‌های فردی از افراد

بی‌شمار و پدید آمدن توده انبوه کارگران فقیر در کنار انباشت ثروت کارفرمایان و هزاران مشکل فردی و اجتماعی دیگر گردید و در صحت و اتقان اندیشه‌های لیبرالیسم اولیه، شک و تردید انداخت (هی وود، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۷). از این‌رو، در اوایل قرن بیستم بسیاری از اندیشمندان لیبرال، در لیبرالیسم افراطی اولیه تجدیدنظر کردند. این نسل از لیبرالیست‌ها — موسوم به لیبرال دموکرات‌ها — با توجه به چالش‌ها و بحران‌های جدید، معتقد به افزایش فعالیت و دخالت دولت برای رفع نارسایی‌ها شدند. در نتیجه، حمایت از «اقتصاد مختلط» و فرو کردن ستن از آزادی‌های اقتصادی جزو اندیشه لیبرالی در اوایل قرن بیستم شد و به مفهوم «برابری در فرصت‌ها» به‌عنوان هدف اصلی از دخالت دولت در امور اقتصادی مورد توجه گردید. بدین‌سان، اندیشه «برابری» در کنار اندیشه «آزادی» در ایدئولوژی لیبرالیسم جای‌گرفت (بیات، ۱۳۸۱: ۴۶۸).

دولت در فلسفه جدید لیبرالیسم مکلف شد تا از طریق مداخله اقتصادی از تأثیر نابرابری‌های اجتماعی کاسته و حداکثر بهروزی و رفاه و شادی را برای حداکثر مردم تأمین کند. این اندیشه مبانی نظری «دولت رفاهی» قرار گرفت. بر اساس آن، دولت موظف شد که برای تمامی شهروندان، ایمنی، رفاه، امکانات درمانی، بیمه و مانند آن را تأمین کند و مشارکت سیاسی همه طبقات اجتماعی، مبارزه با فقر و بیکاری، را سرلوحه اقدامات خود قرار دهد. بدین‌لحاظ، می‌توان نتیجه گرفت که در تحول لیبرالیسم، «آزادی منفی» جای خود را به «آزادی مثبت» سپرد. در لیبرالیسم کلاسیک آزادی به معنای امنیت جان و مال فرد از هرگونه دست‌اندازی خارجی — از جمله دولت — است، در حالی که در لیبرال دموکراسی، آزادی یعنی توانایی انتخاب و برخورداری از حقوق طبیعی. در این معنا دولت نیز مسئول است که مددکار افزایش توان فرد باشد (حلبی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

— **بنیادهای فلسفی متناقض:** با انجام تحولات مزبور در لیبرالیسم، به نظر می‌رسید که نظریه پردازان جهان سرمایه‌داری توانسته‌اند راهکاری بنیادی برای مقابله با مشکلات روزافزون جوامع خویش پیدا کنند، اما ملاحظات نظری و تجربی، ناکارآمدی این اندیشه

را نیز نمایان ساخت. به لحاظ نظری، لیبرال دموکراسی متضمن تضاد و ناسازگاری مفهومی است؛ زیرا تأکید دموکراسی بر روی تأمین نظر جمع، حفظ برابری و حمایت از خیر عمومی است، اما شالوده و دغدغه لیبرالیسم فردگرایی و حمایت از آزادی‌های فرد است. در فلسفه سیاسی، ایجاد تعادل و موازنه بین آزادی و برابری - با مفهوم خاص خود در مکتب لیبرالیسم - امری ناممکن است. از یک سو، آزادی و مالکیت خصوصی بی‌حد و حصر موجب انباشت ثروت، بی‌عدالتی و تبعیض می‌شود، شکاف‌های عظیم طبقاتی را به وجود آورده و حتی در مسائل اجتماعی و رقابت در عرصه‌های سیاسی نیز تأثیرگذار بوده و موجب بروز نابرابری در فرصت‌ها و در نهایت، به قدرت رسیدن کسانی می‌شود که ندای سیاسی قوی‌تری دارند و مورد حمایت قدرت‌های اقتصادی‌اند. از سوی دیگر، توزیع فرصت‌های برابر مستلزم دخالت دولت و محدود کردن یا سلب آزادی است و این موضوع ممکن است انگیزه پیشرفت سریع، رشد و رقابت در انباشت ثروت - به عنوان بزرگ‌ترین انگیزه برای فعالیت‌های اقتصادی و شکستن استعدادهای فرد و جامعه - را از بین ببرد. چنانکه جان رالز فیلسوف سیاسی آمریکا و نظریه پرداز عدالت اجتماعی، معتقد است که «در نظام لیبرال دموکراسی، نابرابری اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. حذف این نابرابری برای نظام‌های لیبرال دموکراسی، نه ممکن است و نه مطلوب؛ زیرا پیروان این نظام ایمان دارند که نابرابری موجب ایجاد رقابت می‌شود و آن هم به افزایش قدرت و ازدیاد ثروت می‌انجامد، اما در عوض، این افزایش‌ها به کاهش فقر و توزیع عادلانه خدمات و ثروت نمی‌انجامد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

در قرن بیستم لیبرال‌های راست‌گرا، مانند فردریش هایک و رابرت نوزیک و میلتون فریدمن برابری را مخل آزادی و غیرقابل جمع با آن می‌دانند و سخن گفتن از عدالت اجتماعی را در جامعه مرکب از افراد آزاد موجب پیدایش قدرتی برتر و سلب آزادی‌های انسانی می‌شمارند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۴) از سوی دیگر، لیبرال دموکرات‌های تندرو و چپ‌گرا از اساس، سرمایه‌داری و سرمایه‌سالاری - به عنوان اصل مهم لیبرالیسم - را با

اصول لیبرال دموکراسی قابل جمع نمی‌دانند و حتی برای عملی شدن برابری و آزادی دموکراتیک به نوعی سوسیالیسم عقیده دارند. فیلسوف بریتانیایی تی. اچ. گرین — که عقایدش را به عنوان «لیبرالیسم سوسیالیستی» توصیف کرده‌اند — عقیده داشت که پیگیری عنان گسیخته نفع شخصی، بدان سان که لیبرالیسم کلاسیک از آن دفاع کرده بود، موجب شکل‌های جدیدی از فقر و بی‌عدالتی شده است؛ آزادی اقتصادی که منحصر به افراد معدودی است، باعث شده فرصت‌های اقتصادی عده کثیری از مردم به باد رود. او با پیروی از جان استوارت میل، مفهوم اولیه لیبرالیسم را مبنی بر اینکه افراد بشر اساساً طالب بیشترین نفع‌اند، رد کرد و عقیده داشت افراد بشر با یکدیگر همدلی دارند؛ آنان از توانایی نوع دوستی برخوردارند. هر فرد سوای مسئولیت‌های فردی‌اش، مسئولیت‌های اجتماعی نیز دارد. از دیدگاه وی، سرمایه‌داری عنان گسیخته فرصت‌های یکسانی را در اختیار هر یک از افراد قرار نمی‌دهد تا بدین وسیله ابراز وجود نمایند(هی وود، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۷).

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان، لیبرال دموکراسی تنها یک روش برای تصمیم‌گیری در چارچوب قوانین و ارزش‌های لیبرالیسم محسوب می‌شود. به عقیده هاید اندیشمند نئولیبرال: «این لیبرالیسم است که قانون‌ها و خط و نشان‌هایی را برای دموکراسی ترسیم می‌کند، نه آنکه انتخاب مردمی بتواند ارزش‌های لیبرالیسم را نفی یا اثبات، کم یا زیاد کند.» (قدیری اصیلی، ۱۳۷۶: ش ۷ - ۸). از همین‌رو، منتقدان، دموکراسی مدرن را مظهر ایدئولوژی و منافع طبقه سرمایه‌دار مسلط می‌دانند.

به‌طور کلی نظریه لیبرال دموکراسی ترکیبی ناهماهنگ از لیبرالیسم کلاسیک و اصل دموکراتیک برابری افراد در انتخاب حکومت است. این ترکیب از این نظر ناهماهنگ است که نظریه کلاسیک لیبرالیسم بر حق فرد برای کسب ثروت و مالکیت نامحدود و اقتصاد بازار و سرمایه‌داری و در نتیجه، نابرابری تأکید می‌کرد و عملاً موجب نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌شود، در حالی که نظریه برابری دموکراتیک چنین اصولی را

مغایر با آزادی و برابری واقعی انسان‌ها می‌داند و عملاً اگر بخواهد به صورت صحیح و کامل اجرا شود با برخی از مقتضیات نظام سرمایه‌داری مخالف است. مشکل اصلی نظریه لیبرال دموکراسی همواره ایجاد سازش میان این دو بنیان فلسفی بوده است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۱).

ب: چالش‌های عملی

نظریه پایان تاریخ فوکویاما مبتنی بر این فرضیه خوش‌بینانه و به ارث رسیده از لیبرالیسم کلاسیک است که کاپیتالیسم صنعتی یک چشم‌انداز ثبات اجتماعی و امنیت مادی را به تمامی اعضای جامعه عرضه می‌کند و هر شهروند را تشویق می‌نماید که این چشم‌انداز را به عنوان یک اتفاق نظر و سیه، و حتی جهان شمول که در ذات یک جامعه خوب نهفته است، به شمار آورد. با این وصف، دستیابی به آن تنها زمانی امکان پذیر است که ابتدا بتوان جامعه‌ای را بنا نهاد که قابلیت برآوردن نیازهای تمامی گروه‌های اجتماعی بزرگ و تحقق بخشیدن به آمال اکثریت شهروندان آن را داشته باشد (هی وود، ۱۳۷۹: ۵۴۶). اما عملکرد و واقعیات عینی جهان سرمایه‌داری نشان داده که کاپیتالیسم هرگز نتوانسته با تمامی طبقات اجتماعی و افراد جامعه خود با برابری رفتار نماید. ارزیابی عملکرد ایالات متحده آمریکا که خود را «آرمان شهر» لیبرال دموکراسی و «کدخدای دهکده جهانی» دانسته و همگان را با زر و زور و تزویر به پیروی از خود فرا می‌خواند، بهترین دلیل برای اثبات این موضوع است.

ارزیابی برابری و عدالت اجتماعی در ایالات متحده آمریکا: واقعیت این است که آمریکا ثروتمندترین کشور دنیا است؛ نرخ رشد تولید ناخالص ملی آمریکا از میانگین کل کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) و گروه ۷ بالاتر می‌باشد (Economic Outlook, No 76, 2004, P 23). همچنین این کشور در مجموع بیشترین منابع قدرت جهان را از نظر سیاسی، نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و فناورانه در اختیار دارد. بر این اساس، هیچ‌گونه مشکل جدی از نظر «مکانات» و «موانع» برای این

نظام سیاسی وجود ندارد تا چالش‌ها و ناکارآمدی‌های آن را در تحقق و دستیابی به اهداف لیبرال دموکراسی توجیه نماید. اکنون سؤال این است: آیا واقعاً اصل «برابری در فرصت‌ها» — به عنوان محور اساسی دموکراسی — در جامعه آمریکا وجود دارد و «توزیع ثروت‌ها و امکانات به صورت عادلانه» میان مردم و طبقات مختلف این کشور انجام می‌شود؟ آیا نظام لیبرال دموکرات آمریکا توانسته «رفاه اجتماعی عموم» را تأمین نموده و از شدت «تعارضات طبقاتی» — آنگونه که جان استوارت میل می‌گفت بکاهد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۹). یا حداقل برای «کاهش حداکثر رنج و بدبختی حداکثر مردم» آنگونه که کارل پوپر عقیده دارد تلاش نماید؟ (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷۹) مهم‌ترین شاخصه‌هایی که در ارزیابی سطح برابری مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارت‌اند از: اختلافات طبقاتی، سطح درآمدها، رفاه عمومی، تبعیض نژادی، آموزش و پرورش، اشتغال و بیکاری، بهداشت، امنیت داخلی که براساس آمارهای معتبر و اعتراف شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی آن کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد (رنی، ۱۳۷۴: ۴۸۳-۵۵۶).

— فقر و اختلاف طبقاتی: بر اساس تصور رایج، آمریکا کشوری است که حاکمیت در آن با طبقه متوسط می‌باشد و یک فرد فقیر می‌تواند با اندک تلاشی خود را به سطح متوسط اقتصادی جامعه برساند. بنابراین، به صورت طبیعی در چنین جامعه‌ای نباید فقر گسترده وجود داشته باشد، بلکه باید مردم از رفاه اقتصادی مناسب و فرصت‌های پیشرفت برابر برخوردار باشند. اما بر خلاف تبلیغات رسانه ای ایالات متحده، آمارهای موجود حاکی از این واقعیت‌اند که حقوق اساسی انسان‌ها در این کشور پایمال می‌گردد و درصد فقر از زمان ریاست جمهوری بوش در سال ۲۰۰۰ به شدت افزایش یافته است. دولت مرکزی آمریکا، میزانی را به عنوان «خط فقر درآمدی» تعیین نموده است. خانواده‌هایی که زیر این میزان قرار دارند، فقیر محسوب می‌شوند؛ و آن، مقدار درآمدی است که خانواده با کمتر از آن، به سختی می‌تواند زندگی کند و هنگام مواجهه با بحران‌های مالی، مانند بیماری یا آسیب دیدگی هنگام کار، با مشکل جدی روبه‌رو

می شود. میزان رسمی خط فقر، معادل سه برابر حداقل میزان هزینه غذایی خانوار است که توسط دپارتمان کشاورزی برآورد شده است و این میزان، با پیش فرض های غیرواقعی که برای محاسبه آن در نظر گرفته شده، بسیار کمتر از میزان واقعی است. در سال ۲۰۰۲، ۳۴/۶ میلیون نفر، یعنی ۱۲/۱ درصد از کل جمعیت آمریکا زیر خط فقر بوده اند (این میزان در میان سیاه پوستان ۲۴ درصد بوده است). در سال ۲۰۰۱، ۳۵/۲ درصد کودکان زیر ۶ سال سیاهپوست، در فقر زندگی می کردند. اگر تعریف واقع گرایانه تری از فقر ارائه دهیم — مثلاً بر اساس درآمد متوسط — میزان فقر تا ۱۷ درصد (در ۱۹۹۷) و بیش از ۴۵ میلیون نفر بالا می رود (دی. تیس، ۱۳۸۳: ۱۷). نابرابری درآمدها در آمریکا در سال ۲۰۰۰ (از زمان ریاست جمهوری بوش) بیشترین مقدار را داشته و ۵ درصد از ثروتمندترین خانوارها، درآمدشان ۶ برابر ۲۰ درصد فقیرترین خانوارها بوده است. پل کورگمن — اقتصاددانی که در «نیویورک تایمز» از دولت بوش انتقاد می کرد — تخمین می زند که ۷۰ درصد از رشد درآمدی آمریکا در دهه ۸۰ به جیب یک درصد خانواده های ثروتمند آمریکایی رفته است. از نظر میزان ثروتها، در سال ۱۹۹۵ در آمریکا، یک درصد خانوارهای ثروتمند، ۴۲/۲ درصد از کل سهام، ۵۵/۷ درصد از اوراق قرضه، ۷۱/۴ از مشاغل غیر تعاونی و ۳۶/۹ درصد از دارایی های غیر خانگی را در اختیار دارند. با احتساب نابرابری های درآمدی، این نابرابری در ۲۰ سال گذشته در حال افزایش بوده است (دی. تیس، ۱۳۸۳: ۱۸).

گرویدال یکی از برجسته ترین نویسندگان آمریکایی در این زمینه می نویسد: «در آمریکا یک درصد از جمعیت کشور ۶۰٪ از ثروت کشور را در دست دارد و تنها ۲۰٪ از مردم آمریکا از صعود بدون توقف سهام بورس وال استریت سود می برند.» ویدال تصریح می کند: «۸۰٪ مردم آمریکا وضعیت اقتصادی خوبی ندارند.» (گرویدال، ۱۳۷۹: ۱۱). روزنامه معروف اقتصادی آمریکا «فوربس» نیز اعلام نموده است که تنها ۴۰۰ خانواده ثروتمند آمریکایی از تمامی منافع آمریکا بهره می برند و در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار

ثروت را از آن خود دارند. در واقع، ثروت این ۴۰۰ نفر برابر است با دارایی ۱۰۰ میلیون آمریکایی که در پایین ترین رده جدول قرار دارند. آمار و اسناد رسمی دولت فدرال آمریکا به خوبی نشان می‌دهند که چگونه یک اقلیت کوچک اکثریت بزرگی از ثروت و منابع این نیم قاره و مملکت وسیع را به دست دارند، و این در حالی است طبقه پایین و متوسط آسیب دیده آمریکا، که قسمت بزرگی از نیروی کار آن کشور را تشکیل می‌دهد، از تأمین احتیاجات اولیه خود ناتوانند. گزارش تهیه شده از طرف کنگره آمریکا نشان داد که تقلیل مالیات در سه سال اخیر از طرف دولت بوش کاملاً به نفع ثروتمندان و پولداران بوده است. آن عده از شهروندان آمریکا و شرکت‌های بازرگانی و تجاری که درآمد هنگفتی دارند از معافیت مالیاتی بیشتری برخوردارند (مولانا، ۱۳۸۳: ۸).

– **رفاه عمومی:** واقعیت این است که لیبرالیسم هیچ گاه با برابری اقتصادی و اجتماعی و نژادی همراه نبوده است و هر وقت که با ورشکستگی مالی و اقتصادی مواجه شده است، عنوان «رفاه عمومی» را به منظور جلوگیری از نارضایتی‌ها و شورشهای مردم مطرح کرده است. اصطلاح رفاه عمومی تادهه ۱۹۳۰ م. در لغت‌نامه دولت و دیوانسالاری آمریکا وجود نداشت تا اینکه در بحران عظیم اقتصادی آن سال که نظام این کشور را به ورشکستگی کشاند و قریب به ۷۰ درصد شهروندان بیکار و فقیر شدند؛ فرانکلین روزولت برای اولین بار «رفاه عامه و عمومی» را در دستور کار دولت آمریکا قرار داد و با سرمایه‌گذاری فوق العاده تسلیحات جنگی که در جنگ جهانی دوم صورت گرفت، موقتاً اقتصاد این کشور را از بحران عمیقی که در آن فرو رفته بود نجات داد. دیوید بروکز روزنامه نگار آمریکایی در کتاب در جاده بهشت افتخار می‌کند که «شهروندان آمریکایی پرکارترین مردم روی زمین هستند»، مردمی که «ساعات بیشتری را در روز کار می‌کنند و روزهای کمتری را به استراحت و تفریح و تعطیلات می‌گذرانند.» به عقیده او آمریکایی‌ها به قدری از کار کردن راضی هستند که احتیاجی به تفریح و تعطیلات نمی‌بینند و «حتی در موقع تعطیلات مشغول پاسخ به مکالمات اداری و رایانه‌ای خود

هستند!» اما حقیقت غیر از این است. وضعیت کنونی اقتصادی، مالی و اجتماعی آمریکا به جایی رسیده است که بسیاری از شهروندان که از تعطیلات مراجعه می‌کنند، درمی‌یابند که شغل و کارشان هم با تعطیلات از دست رفته است. در اینجا باید از دیوید بروکز سؤال کرد که اگر مردم آمریکا این همه کار می‌کنند که حتی فرصت یا احتیاجی به تفریح و تعطیلات پیدا نمی‌کنند، پس چه وقت، فرصت فکر کردن به خود و جامعه خویش را دارند؟ (مولانا، ۱۳۸۳: ۸).

- تبعیض نژادی: با نگاهی به چگونگی پیدایش ایالات متحده درمی‌یابیم که در این کشور پیش از اعلام استقلال، خصوصیت نژادی مربوط به «نژاد برتر» به دلیل مستعمره بودن آن، کاملاً رعایت شده است. بدون در نظر گرفتن این مطلب نمی‌توان به تناقضات ریشه‌ای نظام آمریکا در مورد ارجحیت «نژاد سفید» و فرو دست بودن «بومیان و سیاهان» پی برد. بدین ترتیب، از همان ابتدای ایجاد «رقابت» در آمریکا، شاهد نابرابری نژادی هستیم. در سال ۱۷۸۷م، قانون اساسی این کشور توسط پنجاه و پنج مرد سفیدپوست و ثروتمند که همه صاحب برده یا تجار مصمم به دفاع از منافع طبقاتی‌شان بودند، نگاشته شد. نکته جالب توجه، تناقض آشکاری است که میان «اعلامیه استقلال» که خواهان «برابری حقوق تمام انسان‌ها» است و یک قرن برده‌داری وجود دارد. سیاه‌پوستان به موجب قانون اساسی و «نهاد ویژه» آن از مشارکت در امور اجتماعی محروم شده بودند؛ چرا که «حقوق بشر» در آمریکا یعنی حقوق «پروتستان‌های آنگلو ساکسون سفیدپوست» و هیچ‌کدام از قوانین مربوط به برده‌داری، در ایالت‌های مختلف آمریکا که به برده‌ها حق رأی، مالکیت و حمل سلاح نمی‌داد نیز توسط قانون اساسی این کشور رد نشد. سرخ‌پوستان هم به همان دلایل نژادپرستانه، به‌طور رسمی از جامعه شهروندان آمریکا طرد شدند. علاوه بر این، قانونی که در سال ۱۷۹۲ به تصویب رسید، مهاجرت «نژادهای شرقی» به آمریکا را به‌طور رسمی محدود می‌کرد. از قرن نوزدهم به این طرف، تأثیر «داروینیسم اجتماعی» (یعنی حذف ضعیف‌ها به وسیله

قوی ترها) باعث شد این تبعیضات که بر اساس معیارهای اقتصادی و اجتماعی بنا نهاده شده بودند، توسعه قابل ملاحظه‌ای پیدا کنند (روژه گارودی، ۱۳۸۱: ۶۶).

هاوارد زین استاد دانشگاه آمریکا درباره تبعیض نژادی در کشورش می‌گوید: «با نوشتن تاریخ خلق آمریکا، آرزو داشتم محرک پدید آمدن نوعی آگاهی در مورد نبرد طبقاتی، بی‌عدالتی نژادی، نابرابری جنسی و تکبر آمریکایی باشم. می‌خواستم در ضمن مقاومت در مقابل دستگاه حاکم، مبارزه سرخ‌پوستان در برابر مرگ و نابودیشان، قیام سیاه‌پوستان بر ضد برده‌داری و سپس تبعیض نژادی و اعتصاب‌های سازماندهی شده توسط کارگران را آشکار کنم... از دوران ابتدایی تا دبیرستان، هیچ حرفی درباره این نبود که رسیدن کریستف کلمب به دنیای جدید معنی‌اش قتل عام کامل مردم بومی هیسپانیولا بوده است. هیچ‌کس به من توضیح نداد که این در واقع اولین مرحله از پیشروی یک ملت نوین بوده است. معنی این پیشروی، اخراج همراه با خشونت سرخ‌پوستان از تمامی قاره بود، که با فجیع‌ترین خونریزی‌ها اجرا شد تا سرانجام بازماندگان این قتل عام‌ها، مثل گله‌های چارپای در دشت‌های بسته محبوس شوند. به تمامی دانش‌آموزان آمریکایی ماجرای کشتار بوستون را می‌آموزند که کمی پیش از جنگ استقلال علیه تاج و تخت بریتانیا اتفاق افتاد. پنج آمریکایی در ۱۷۷۰ به دست سربازان انگلیسی کشته شدند. ولی چند شاگرد مدرسه می‌دانند که صدها خانواده سرخ‌پوست، در کولورادو در زمان جنگ داخلی به دست سربازان آمریکایی سر به نیست شدند؟ در طول تحصیلاتم در رشته تاریخ، هرگز حرفی از کشتارهای متعدد سیاهان که در سکوت کرکننده یک دولت مفتخر به قانونی اساسی، که تأمین‌کننده برابری حقوق افراد است، اتفاق افتاده بود، نشنیدم. مکزیکی‌هایی که میهن‌شان به تصرف درآمد، کوبایی‌ها که زمین‌شان را در ۱۸۹۸ گرفتند، فیلیپینی‌ها که یک جنگ فجیع را در اوایل قرن بیستم تحمل کردند؛ جنگی که باعث مرگ ۶۰۰ هزار نفر شد که بر علیه آمریکا که مصمم به تصرف کشورشان بود، مبارزه می‌کردند (زین، ژانویه ۲۰۰۴). از دیدگاه

جیردبرنستین اقلیت‌های نژادی بیش از همه این نابرابری‌ها را احساس می‌کنند؛ به‌طور متوسط نسبت به سفیدپوستان، بیشتر جنایت‌ها و جرایم را تجربه می‌کنند و نیز جمعیت‌های نژاد سفیدپوست در ایالات متحده، دسترسی بهتری به آموزش عمومی با کیفیت بالاتر دارند، حال آنکه اقلیت‌های نژادی آمریکا دسترسی کمتری به این عامل دارند. در میزان ثروت نیز، فاصله بسیار عمیق و زیادی میان سیاهان و سفیدپوستان در ایالات متحده وجود دارد و علت آن نیز این است که ثروت در مقایسه با درآمد، یک متغیر و عامل تاریخی‌تر است و بیشتر به گذشت زمان مربوط می‌شود. سیاهان ایالات متحده با توجه به تاریخ و نحوه حضورشان در آمریکا (برده‌داری و ...) فرصت و شانس کمتری برای فراهم آوردن ثروت در طول زمان داشته‌اند. کورنل وست استاد دانشگاه هاروارد آمریکا نیز در مورد مسئله تقسیم ثروت و تبعیض نژادی در آمریکا می‌گوید: «ریاکارانه است که گفته شود ما گفتمان نژادی خواهیم داشت، ولی بودجه فدرال را طوری تنظیم کنیم که مسئله ملیت و نژاد در آن حساب شده است (برنستین، ۱۳۸۳: ش ۱۷)

- **بهداشت و خدمات درمانی:** وضعیت بهداشت و مراقبت‌های پزشکی در ایالات متحده در سطحی بسیار پایین‌تر از دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری قرار دارد. مهم‌ترین دلیل این وضعیت، وجود اختلاف طبقاتی شدید در ایالات متحده است و سرمایه‌داران به‌عنوان بالاترین طبقه اجتماعی به این امر دامن می‌زنند. ۱۵ سال پیش ۴۵ میلیون آمریکایی بدون بیمه پزشکی و بهداشتی بودند. اگر مریض می‌شدند کسی به کمک آنها نمی‌شتافت و دکتر و دارو برای آنها فراهم نبود. بر اساس معتبرترین آمار که توسط دو استاد دانشگاه به نام‌های دیوید هیملشتاین و استفی وولهندلر انجام شده، تقریباً ۱۰۰/۰۰۰ نفر سالانه در ایالات متحده به دلیل کمبود مراقبت‌های موردنیاز درمانی می‌میرند (ناوارو، ۱۳۸۳: ۲۳). در ایالات متحده مزایای بیمه درمانی در بسیاری موارد به زمان اشتغال افراد بستگی دارد و زمانی که از کار اخراج شوند، نه تنها حقوق خود را از دست می‌دهند، بلکه پوشش مزایای خدمات درمانی آنان و خانواده‌شان نیز از

بین می‌رود و بالاخره اینکه ۳۵ درصد از سالخوردگان برای تأمین هزینه درمان پزشکی خود، مجبورند از مبلغی که برای خرید مواد غذایی خود خرج می‌کنند، بکاهند. اما ظلم و بیداد خدمات درمانی بیمه در مورد بیماران لاعلاج به حداکثر خود می‌رسد. در میان افرادی که بیماری‌های لاعلاج دارند، ۳۹ درصد، «مشکلات کاملاً جدی» در پرداخت هزینه‌های پزشکی خود دارند (ناوارو، ۱۳۸۳: ۲۳).

- آموزش و پرورش: طبق آمار دولت بیش از ۲۵ درصد مردم آمریکا بی‌سواد محسوب می‌شوند (مولانا، ۱۳۸۳: ۸). زیرا توانایی نوشتن و خواندن مطالب مربوط به احتیاجات روزانه را ندارند. در حالی که وضعیت آموزشی و تحصیلاتی این کشور از نظر کمی و کیفی با چالش روبه‌رو بوده و سیر نزولی دارد، پدیده‌هایی همچون خشونت، جنایت، اعتیاد و از هم گسیختگی معنوی و اخلاقی که دامن‌گیر دانش‌آموزان و دانشجویان این کشور شده، سیر صعودی خود را به سرعت طی می‌کند. یک بررسی انجام شده در ایالت کالیفرنیا نشان می‌دهد (کاظمی، ۱۳۷۷: ۸۸). در سال ۱۹۴۰ هفت مورد از مسائل عمده انضباطی در مدارس این ایالت عبارت بودند از: صحبت کردن در سر کلاس، جویدن آدامس، شلوغ کردن، دویدن در راه روها، خارج شدن از صف، پوشیدن لباس‌های نامناسب، و نینداختن آشغال در سطل زباله، اما در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۸۶ در مدارس همین ایالت انجام گرفت، هفت مورد از مسائل جاری به شرح زیر بود: استفاده از مواد مخدر، نوشیدن مشروبات الکلی، حاملگی دختران جوان، خودکشی، تجاوز، دزدی و خشونت. البته یک مورد دیگر که در سال‌های اخیر به موارد بالا افزوده شده، مسلح شدن جوانان دانش‌آموز به انواع سلاح‌های گرم و بعضاً استفاده از آنها علیه معلمان، کارکنان و دانش‌آموزان دیگر است (کاظمی، ۱۳۷۷: ۸۹). تنها در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ در ۱۰٪ مدارس آمریکا ۴۱۰۰ مورد تجاوز و اقدامات تهاجمی، ۷۱۰۰ فقره دزدی و ۱۱۰۰ مورد درگیری مسلحانه میان دانش‌آموزان به وقوع پیوسته است. بنابر گزارش روزنامه «واشنگتن پست» نیز «بررسی بودجه فدرال و ایالتی آمریکا نشان می‌دهد که

طی هشت سال گذشته بودجه ساخت زندان‌ها ۳۰٪ افزایش یافته است، در حالی که بودجه آموزش عالی ۱۸٪ کاهش را نشان می‌دهد!» (قدس، ۱۳۷۵، ۸ اسفند) از سوی دیگر، بسیاری از جوانان آمریکا که از قدرت اقتصادی خوبی برخوردار نیستند و توانایی تحصیل در دانشگاه‌ها را ندارند، برای دسترسی به تحصیلات عالی به ارتش می‌پیوندند (زین، ژانویه ۲۰۰۴).

امنیت: ایالات متحده آمریکا با آنکه مجهزترین قدرت نظامی دنیا را داراست و بودجه جنگ دولت فدرال (مرکزی) از ۴۰۰ میلیارد دلار نیز تجاوز می‌کند، اما در این کشور از هنگام غروب، پارک‌ها و خیابان‌های شهرها به کلی از عابران خالی می‌شود؛ زیرا امنیت جانی وجود ندارد. هر سال ۵۰ هزار نفر آمریکایی از بی خانمانی تلف می‌شوند. میزان جرم و جنایت به حدی است که بیش از دو میلیون آمریکایی در زندان و بازداشتگاه‌ها به سر می‌برند. در حال حاضر از هر ۱۵۰ نفر شهروند آمریکایی یک نفر در زندان به سر می‌برد. ارمغان شوم مادیگرایی افراطی و دوری از معنویت، آسایش و امنیت را از جامعه آمریکا ربوده است. به همین علت «آمریکا خشن‌ترین جامعه در جهان می‌باشد» و «آمار مربوط به قتل و سایر جنایات در کلیه بخش‌های این جامعه وحشت آور است» (اسپاک، ۱۳۷۵: ۶۳ - ۶۴) تا آنجا که «شمار آدم‌کشی به‌طور سرانه چهار تا پنج برابر کشورهای اروپای غربی است و تعداد تجاوز و دزدی‌های مسلحانه بالاتر است» (کندی، ۱۳۷۲: ۱۹ شهریور) به عقیده تحلیلگران «جوانان آمریکایی بیش از هر چیز نگران وضعیت اقتصادی و امنیت شخصی خود هستند. ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در اشاره به واقعیت مذکور می‌نویسد: «ثروتمندترین کشور جهان نباید به این واقعیت تن در دهد که ما بیشترین نرخ جنایات را در جهان داشته باشیم و شمار آمریکایی‌هایی که در مدت جنگ خلیج فارس کشته شدند بیست برابر کسانی باشد که در میدان جنگ به قتل رسیدند! ثروتمندترین کشور جهان نباید به این واقعیت تن در

دهد که یک طبقه محروم همیشگی به وجود بیاید و وجود آن شهرهای ما را آن قدر ناامن کند که دیگر جای زندگی نباشد (نیکسون، ۱۳۷۱: ۳۶۰ - ۳۶۱).

- **اشتغال و بیکاری:** ۱۵ سال پیش ۹/۴ میلیون بیکار در جامعه وجود داشت. سه میلیون بیش از زمانی که بوش به ریاست جمهوری رسید (ساندر، ۱۳۸۳: ۱۸). میزان بیکاری، در ژانویه ۲۰۰۳ به بالاترین حد خود در نه سال گذشته، یعنی ۶/۴ درصد، رسیده است. از دیدگاه برنی ساندرز نماینده مستقل مجلس نمایندگان آمریکا، ده میلیون از کارکنان تمام وقت آمریکا، با توجه به تورم تثبیت شده دلار، درآمدشان پایین تر از درآمد ۳۰ سال گذشته شان است و بیشتر مردم آمریکا مجبورند ساعت‌های زیادی را برای حقوق و مزایای کمی کار کنند. هم اکنون متوسط آمریکایی‌های شاغل، تقریباً بیشترین ساعات کاری را در بین کشورهای صنعتی دارند. علاوه بر اینکه با افزایش هزینه‌های بیمه درمان و دارو، بنگاه‌ها بر کارکنان خود فشار وارد می‌آورند که درصد بالاتری از هزینه‌های سلامت را بپذیرند. همچنین با حمایت دولت جرج بوش، بسیاری از شرکت‌ها از مستمری وعده داده شده به کارکنان پیرشان می‌کاهند و این تهدیدی برای امنیت بازنشستگی میلیون‌ها آمریکایی است (ساندر، ۱۳۸۳: ۳۶).

- **فساد دولتمردان:** یکی از مهم‌ترین اصول دموکراسی و لیبرالیسم، کنترل صاحبان قدرت و نظارت بر اعمال آنان از دست‌اندازی به اموال عمومی و سوءاستفاده از قدرت است. اما فساد پنهان و آشکار دست‌اندرکاران نظام حاکم بر آمریکا تا به آنجا گسترده است که حتی سیاستمداران با سابقه این کشور نیز زبان به اعتراض گشوده اند. جیمز بیکر وزیر اسبق امور خارجه آمریکا با اشاره به بحران اجتماعی و پیچیدگی ایالات متحده می‌گوید: «برای حل بحران اجتماعی آمریکا، نخبگان و مسئولان و شخصیت‌های سیاسی آمریکا بایستی از خود شروع کنند و کمتر رسوایی اخلاقی و مالی به بار آورند.» افشای وضعیت فساد بار و فساد مالی و اخلاقی مقامات آمریکایی در چند دهه اخیر و به دفعات مکرر موجبات حذف آنان را از صحنه سیاسی کشور فراهم

نموده است؛ چنانکه تنها در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پانزده تن از سران و اعضای کنگره آمریکا به علت تخلف قانونی و رشوه‌خواری و سوءاستفاده و فساد از سمت خود استعفا داده و یا برکنار شده‌اند (مولانا، ۱۳۷۷، کیهان، ۲۹ مرداد: ۳). نتایج آخرین نظرخواهی در آمریکا نشان می‌دهد که ۶۱٪ مردم این کشور معتقدند مقامات دولت آمریکا فاسد و تقلب کارند. این نظرسنجی که به‌طور مشترک توسط مؤسسه آمارسنجی گالوپ و شبکه تلویزیونی سی.ان.ان. انجام پذیرفته نشان داده است که بیشتر رأی‌دهندگان آمریکا از عملکرد مقامات دولتی به‌ویژه اعضای کنگره آمریکا ناراضی هستند و معتقدند این افراد امین و درستکار نمی‌باشند! (۶۷) عدم توانایی نظام لیبرال دموکراسی در حل مشکلات جامعه آمریکا و سلطه عده معدودی سرمایه‌دار بر امور این کشور، موجبات بدبینی و بی‌اعتمادی فزاینده مردم این کشور را فراهم کرده است. از این‌رو، همواره درصد کمی از جمعیت ۲۹۳ میلیونی واجد شرایط این کشور در انتخابات شرکت می‌کنند. بدین سان، دو اصل مهم دیگر دموکراسی، یعنی «مشارکت» و «رضایت مردم» نقض می‌شود (گارودی، ۱۳۸۱: ۳۴).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از بررسی مبانی فکری لیبرال دموکراسی مشخص گردید، شکل‌گیری و ابتدای این ایدئولوژی بر شالوده‌ها و اصول فکری متناقض و حتی در مواردی مخالف نیازهای واقعی و اساسی انسان، کارایی و صلاحیت آن را در ارائه و تدوین برنامه‌ای جامع، کامل، جهان‌شول، واقع‌نگر و مطلق با نیازهای اساسی بشر با چالش و بن‌بست مواجه می‌سازد. لیبرال دموکراسی علی‌رغم ادعاهای خود در تأمین سعادت بشر تنها توانسته منافع، رفاه مادی و امنیت طبقه‌ای خاص در درون کشورهای لیبرال دموکرات و جوامعی محدود در سطح جامعه جهانی را به قیمت نادیده گرفتن سایر نیازهای انسان و واقعیات جهان و با استثمار و استعمار سایر طبقات و کشورهای دیگر تأمین نماید. نتیجه نظری و عملی اصول فکری و کارکردهای لیبرال دموکراسی مبین این حقیقت است که

این ایدئولوژی تنها نماینده حقوق و منافع سرمایه‌داران است نه مردم و — برخلاف نظر فوکویاما — اصولاً در عمل هیچگونه اعتقادی به تأمین آزادی و رفاه برای مردم و جامعه جهانی ندارد و تنها در هنگامی که منافع سرمایه‌داران اقتضا کند به مقدار ضرورت به تحقق این دو مقوله در درون جامعه خود و در سطح جهانی اهمیت می‌دهد. لیبرال دموکراسی با اهدای یک رشته حقوق سیاسی و رؤیای یک دسته امتیازات مصرف‌گرایی، در حقیقت، بر روی عدالت اجتماعی و آزادی واقعی انسان خط می‌کشد. ثروت، رفاه، امنیت، شغل مناسب، تحصیلات عالی و آسودگی خاطر در نظام دموکراسی اغلب برای کسانی فراهم است که بتوانند هزینه آن را بپردازند.

در سیاستگذاری خارجی نیز همان منافع سرمایه‌داران تعیین‌کننده بوده و شعار گسترش دموکراسی و حقوق بشر نیرنگی بیش نیست. به گفته نوام چامسکی: «سیاست خارجی آمریکا که در راستای ایجاد نظم بین‌المللی به وجود آمده، به دنبال ایجاد جوامع بازی است که پذیرای سرمایه‌گذاری‌های سودآور برای آمریکا باشند و امکان توسعه بازار صادرات و نقل و انتقال سرمایه‌ها و بهره‌برداری شرکت‌های آمریکایی و شعب محلی آنها از منابع انسانی و مادی را فراهم آورند. جوامع باز اساساً جوامعی هستند که پذیرای نفوذ اقتصادی و نظارت سیاسی آمریکا هستند.» و نیکسون یکی از رؤسای جمهور گذشته آمریکا در روزنامه نیویورک تایمز (۷ ژانویه ۱۹۹۱) می‌نویسد: «ما به خاطر دفاع از دموکراسی به کویت نرفته‌ایم. ما برای سرکوبی یک دیکتاتور به کویت نرفته‌ایم. ما برای دفاع از تساوی بین‌المللی هم به کویت نرفته‌ایم. ما به این دلیل به آنجا رفته‌ایم که به هیچکس اجازه ندهیم به منافع حیاتی ما لطمه بزند.» (گارودی، ۱۳۸۱: ۳۴). عدم توانایی لیبرال دموکراسی در پاسخگویی به نیازهای اساسی بشر و مهار بحران‌های گسترده جوامع غربی، به خوبی مبین ناکارآمدی این نظریه است و طرح لیبرالیسم به عنوان پایان تاریخ بشریت و لزوم رهبری آمریکا بر جهان را به چالش فرا می‌خواند. زیرا لیبرال دموکراسی، نه دموکراسی است و نه لیبرالیسم، بلکه لیبرال دموکراسی ترکیبی از

برخی از ویژگی‌های دموکراسی و لیبرالیسم را به تنهایی در خود دارد، و در عین حال تفاوت‌هایی میان نظام لیبرال دموکراسی و دموکراسی و لیبرالیسم به چشم می‌خورد، از جمله اینکه دموکراسی جمع‌گراست، بر خلاف آن، لیبرالیسم به تصمیم‌گیری، خیر و اصالت فردی اهمیت می‌دهد، یعنی دموکراسی بر عمومی بودن قلمرو افراد، لیبرالیسم بر خصوصی بودن آن و لیبرال دموکراسی به قلمرو تحدید شده تاکید دارد و لیبرال دموکراسی، دموکراسی را تا جایی مطلوب می‌داند که به آزادی فردی لطمه ای وارد نسازد.

بخش دوم: سیر تاریخی نظام بین‌الملل

نظام بین‌الملل در جهت تنظیم روابط بین دولت‌ها برای استقرار انضباط جهانی در پیش‌گیری از بحران بین‌کشورها به‌وجود آمد. اما به‌دلیل اعمال نظر و زیاده‌خواهی کشورهای قدرتمند این ساختار نتوانست فلسفه ایجاد خود را محقق کند در نتیجه میزان و نحوه تأثیری که نظام بین‌الملل بر کشورها می‌گذارد، در طول تاریخ یکسان نبوده است. این امر به ساخت و نوع نظام بین‌الملل باز می‌گردد. برای روشن شدن مسئله به بررسی تاریخی نظام بین‌الملل از قرارداد وستفالی می‌پردازیم. علت انتخاب این مقطع تاریخی آن است که عملاً بعد از قرارداد وستفالی، نظام بین‌الملل به مفهوم امروزی به وجود آمد.

در پایان جنگ‌های مذهبی ۳۰ ساله اروپا در سال ۱۶۴۸ میلادی که میان ایالت‌های شاهزاده‌نشین تحت حاکمیت امپراطوری رم و پادشاهان فرانسه و اسپانیا در اروپا اتفاق افتاد، عهدنامه وستفالی به امضا رسید که مهم‌ترین نتیجه آن، رسمیت یافتن استقلال و تمامیت ارضی کشورهای اروپایی برای نخستین بار بود. در این عهدنامه، مقرر شد که تنها دولت‌های دارای حاکمیت می‌توانند با یکدیگر معاهده منعقد کنند. در نتیجه، نهادی به نام دولت-ملت برای اولین بار مطرح و جایگزین نظام فئودالی گذشته شد.

مقطع اول: نظام موازنه قوا

از زمان انعقاد قرارداد وستفاليا- صرف نظر از یک دوره کوتاه- تا جنگ جهانی اول، نظام حاکم بر روابط بین‌الملل بر پایه نظام موازنه قوا بوده است. این سیستم بدان معنا بود که قدرت موجود در سطح جهان بین دولت‌های قدرت‌مند اروپایی و از طریق پیوستن یا جدا شدن از هم به صورت متوازن تقسیم می‌شد و همین امر، توازن قدرت بین کشورها را ایجاد و در نتیجه از سلطه یک دولت بر دولت دیگر جلوگیری می‌کرد. با این وصف، اگر تجاوزی صورت می‌گرفت، کشور متجاوز با واکنش هماهنگ و متحد سایر دولت‌ها روبه‌رو می‌شد. بنابراین، هدف از برقراری چنین سیستمی، حفظ وضع موجود و جلوگیری از ایجاد یک "قدرت برتر" بود. برای رسیدن به این هدف، از جنگ و تشکیل پیمان‌های اقتصادی، نظامی و نظایر آن استفاده می‌شد و این سیستم با همه مشکلات خود و با تقسیم سرزمین‌های دیگر جهان تحت عنوان استعمار (اعم از استعمار کهنه و نو) توانست سلطه ظالمانه خود را برای مدت ۲۵۰ سال تداوم دهد. ولی دیری نپایید که زیاده‌خواهی برخی از این دولت‌ها (مانند آلمان)، زمینه‌های سقوط این سیستم و ظهور سیستم جدیدی را فراهم ساخت.

مقطع دوم: نظام امنیت جمعی

بعد از جنگ جهانی اول و شکست آلمان، سیستم جدیدی به نام "نظام امنیت دسته جمعی" توسط ویلسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مطرح شد. در پی آن، همه کشورها (نه فقط قدرت‌های بزرگ) در صدد برآمدند که با انتخاب نوعی استراتژی همکاری در تحقق به اصطلاح صلح جهانی بکوشند و برای دستیابی به صلح جهانی، سازمانی بین‌المللی به نام (جامعه ملل) تأسیس کردند و قرار شد که این سازمان، وسیله‌ای برای بسیج همه کشورها علیه متجاوز باشد. در نظام جدید، هر چند برخی از نواقص نظام موازنه قوا بر طرف شده بود، اما به علت نارضایتی بعضی از اعضا مانند آلمان

و ایتالیا از وضع موجود و وارد نشدن ایالات متحده آمریکا به آن و حمایت ناکافی از سوی اعضای دیگر، سیستم مزبور با شروع زود هنگام جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ فرو پاشید.

مقطع سوم: نظام دوقطبی و جنگ سرد

با ناکامی نظام امنیت دسته جمعی در برقراری و حفظ صلح جهانی، کشورهای پیروز و قدرت مند جنگ جهانی دوم با تکیه بر نظریه فرانکلین روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا که به "برادران بزرگتر" معروف است، صورت بندی نظم بین الملل بعد از جنگ را بر عهده گرفتند و سازمان ملل و شورای امنیت را با حق وتو برای قدرت های پیروز در جنگ و به زعم فرانکلین روزولت برادران بزرگتر، شکل دادند. در عین حال، برتری نظامی آمریکا و شوروی، جهان را به سوی نظامی دوقطبی سوق داد و به تدریج، سیاست ها و استراتژی های دو کشور به صورت بسیار آشکار، رو در روی یکدیگر قرار گرفت. این رویارویی به دلایل متعددی باز می گردد، ولی به طور کلی می توان دلیل آن را در حفظ و افزایش قدرت و نوعی توازن قدرت یا به عبارت بهتر، "توازن وحشت" خلاصه کرد.

سیستم یاد شده که نظام دوقطبی خوانده می شود، به اختصار دارای ویژگی هایی چون تقسیم جهان به دو بلوک و دو منطقه تحت نفوذ، تأسیس اتحادیه های نظامی و اقتصادی متقابل (مانند ناتو در مقابل ورشو)، وضعیت نه جنگ و نه صلح، جایگزین شدن بی اعتمادی به جای تفاهم در تعیین خط مشی های نظامی و سیاسی و حتی اقتصادی و فرهنگی اعضای دو بلوک بود؛ زیرا هر بلوک برای مقابله با خطر احتمالی بلوک دیگر، به نظارت و کنترل بر استراتژی کشورهای بلوک خویش نیازمند بود. "جنگ سرد" به دورانی اطلاق می شود که از اواسط دهه ۱۹۴۰ میلادی با پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا سال ۱۹۸۸ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ادامه یافت؛ یعنی حدود ۴۵ سال با حمایت هم پیمانان دو ابر قدرت دوام آورد. در این دوران، بریتانیا،

فرانسه، آلمان غربی و اعضای دیگر ناتو، سنتو، سیتو آنزوس و کشورهای ژاپن و کره جنوبی، هم‌پیمانانِ مهم و ثابت‌قدم آمریکا بودند. در مقابل، هم‌پیمانان ثابت و قدرت‌مند شوروی نیز شامل لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی و اعضای دیگر پیمان ورشو و کومکون و همچنین مغولستان، کره شمالی، ویتنام و کوبا بودند.

رقابت و تعامل و تقابل بین این دوگروه به جنگ سرد شهرت یافت و دلیل آن این بود که در این جنگ از دخالت مستقیم ارتش‌های مسلح دو ابرقدرت خبری نبود، بلکه جنگ سرد از طریق انجام عملیاتی چون مانورهای دیپلماتیک، فشارهای اقتصادی، ارباب، تبلیغات منفی، ترور، عملیات نظامی محدود و جنگ‌های نظامی که به جنگ‌های وکالتی معروف بود، صورت می‌گرفت و ابرقدرت‌ها به جای نبرد مستقیم با یکدیگر، کشورهای دیگر را وارد به جنگ می‌کردند و از این طریق به نبرد با یکدیگر می‌پرداختند. شاخص این دوران، رقابت و نبرد آشکار و پنهان سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و فرهنگی بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا و بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی بود. این نبرد در تمامی دوران طولانی فوق، سایه سنگین و سیاه خود را بر فضای بین‌المللی گسترده و سرنوشت جهان را رقم زد. در این دوران، اغلب تحولات جهانی اعم از موضع‌گیری دولتها، کودتاها، انقلاب‌ها، تغییر رژیم‌ها، نفوذ و سلطه بر دولت‌های دیگر، تحت‌الشعاع رقابت دو ابرقدرت بود و آن‌چنان این رقابت شدت داشت که فقط بازی برد- باخت حاکم بود و هیچ حادثه‌ای را جز انقلاب اسلامی، نمی‌توان مشاهده کرد که خارج از این چارچوب قانون‌مند شکل گرفته باشد. در این دوران، می‌توان از جنگ‌های کره، ویتنام، بحران برلین، انقلاب‌های چین، کوبا و جنگ‌های اعراب و اسرائیل نام برد.

مقطع چهارم: دوران گذار

دوران گذار، یک مرحله موقتی است که طی آن، یک نظام یا ساختار بین‌المللی از بین رفته و هنوز نظام و ساختار جدیدی جایگزین آن نشده است. این فرایند، زمان

مشخصی ندارد، ولی بی‌انتها نیز نیست و در نهایت، یک ساختار جدید باید جایگزین آن شود. "ویلیام بریجز" در کتاب "گذارها"، گذار را طی یک مرحله به مرحله دیگر می‌داند و برای آن سه مرحله تعریف می‌کند:

مرحله پایانی نظام قدیم: در این مرحله، نظام قدیم، دیگر کارایی خود را به علل گوناگون از دست داده و با ورود بازیگران جدید باعث برهم خوردن تعادل نظام قدیم شده و در این حالت، بی‌نظمی نیز حاکم می‌شود؛

مرحله بی‌تفاوتی: در این حالت هنوز هیچ نظامی جای‌گزین نظام قدیم نشده و یک حالت بی‌تفاوتی در کل بازیگران وجود دارد؛

بنیان‌سازی نوین: در این مرحله، بازیگران نظام جدید، بنیان‌های نوین خود را برای تشکیل سیستم جدید ارائه می‌کنند و به‌طور آرام، به صورت نظام جدید پیش می‌روند؛ اگر چه در این مرحله هنوز بی‌نظمی‌هایی در کل سیستم دیده می‌شود.

تفاوت عمده دوران گذار با دوران‌های تثبیت نظام در این است که در دوران تثبیت و استقرار نظام، بازیگران، خود را تابعی از نظام حاکم بین‌الملل می‌دانند و در چارچوب قانون‌مند آن نظام به تعامل با یکدیگر می‌پردازند؛ در حالی که در دوران گذار، هر بازیگری سعی می‌کند نظام بین‌الملل را بر اساس تمایلات و خواسته‌های خود شکل بدهد. به عبارت دیگر، در این دوره، نظام بین‌الملل تابع بازیگران اصلی در صحنه روابط بین‌الملل است. علاوه بر آن، نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران در این دوره تلاش می‌کنند که نظام جدید مورد نظر خود را در قالب نظریه‌های جدید ارائه دهند.

نظریه‌پردازی‌های دوران گذار

پایان جنگ سرد، بی‌تردید در زمره مهم‌ترین تحولاتی است که در اواخر سده بیستم، سیاست بین‌الملل را دگرگون ساخته و چالش‌های فکری تازه‌ای را ایجاد کرده است. در نتیجه، نظریه‌های مختلفی از جانب نظریه‌پردازان جهان در باب چگونگی شکل‌گیری نظام بین‌الملل آینده ارائه شده است. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی که شکست ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم، افول قدرت به ظاهر شکست‌ناپذیر شوروی و کناره‌گیری آن از رهبری بلوک شرق را در پی داشت، زمینه بسیار مناسبی برای ابرقدرت دیگر به وجود آورد که با استفاده از این خلأ، اقتدارِ بلامنازع خود را بر کل جهان بسط و گسترش دهد. در عین حال، نظام سرمایه‌داری مبتنی بر لیبرال-دموکراسی که خود را طرف پیروز جنگ سرد می‌دانست، نگران پایان یافتن دوران جنگ سرد و متلاشی شدن بلوک شرق بود که می‌توانست خطر جدی در کنار گذاردن ابرقدرت دیگر را نیز از رهبری دنیای غرب در پی داشته باشد، سپس سیاستمداران و زمامداران آمریکا را به تکاپو انداخت تا با اتخاذ سیاستی جدید و نوعی چاره‌اندیشی، خطر مزبور را رفع و با حفظ رهبری دنیای غرب، سلطه خود را بر کل جهان بسط و گسترش دهد.

۱. نظریه نظم نوین جهانی

بعضی از نظریه پردازان آمریکایی، پایان جنگ سرد را زمینه بسیار مناسبی برای القای این اندیشه دانستند که نظم و صلح جهانی، حضور و استقرار قدرت مسلطی را ایجاد می‌کند که با تکیه بر منابع مادی و قدرت مطلقه خود، مدعی تأمین و تضمین امنیت و رفاه عمومی در جهان باشد. متعاقب این اندیشه، نظریه‌پردازان آمریکایی، دکترین جرج بوش پدر را تحت عنوان "نظم نوین جهانی" عرضه کردند. دکترین مزبور بر این پایه استوار بود که ایالات متحده آمریکا، تنها ابرقدرت باقیمانده از دوران جنگ سرد برای اعمال نفوذ مؤثر جهانی کماکان نیازمند حفظ میزان قابل توجهی از نیروی نظامی خویش است. نظریه مزبور، مورد توجه تعدادی از متفکران سیاست بین‌الملل در دانشگاه‌های آمریکا قرار گرفت و آنان را به توجیه و دفاع از آن مشغول کرد. مهم‌ترین نظریه ابراز شده در این خصوص متعلق به رئالیست ساختاری به نام "کنت والتز" است. مکتب مبتنی بر این نظریه قائل به این عقیده بود که اگرچه توزیع توانایی‌های جنگی در پایان جنگ دوم جهانی، رقابت جنگ سرد میان دو ابرقدرت را ایجاد می‌کرد، لکن

زمانی که در اواسط دهه ۸۰ قرن بیستم میلادی، اتحاد جماهیر شوروی از حفظ و تداوم توانایی نظامی خود بازمانده و الزاماً از صحنه رقابت کنار رفت، آمریکا به عنوان قدرت بی‌رقیب در نظام جهانی هم‌چنان باقی ماند (Brown:1991, pp, 219-207) و می‌تواند و باید رأساً و به تنهایی رهبری جهان را بر عهده بگیرد.

رونالد ریگان با تأکید بر این نظریه که تأمین صلح از طریق سلطه عملی است، چنین می‌گوید:

"می‌دانم که گورباچف، انگیزه‌های قوی برای خاتمه بخشیدن به رقابت تسلیحاتی داشته است. اقتصاد روسیه مثل سبزی است که بخش مهمی از آن، صرف هزینه‌های تسلیحاتی می‌شد. او فهمیده بود که کیفیت فناوری آمریکا اکنون به‌طور فوق‌العاده بر آنچه او دارد، برتری یافته است. او فهمیده بود که ما می‌توانیم خیلی بیش از روس‌ها تا آن حد که بخواهیم در زمینه تسلیحات هزینه کنیم. دنیا در گذر از یک مقطع جدید است، ما این شانس را داریم که این دنیا را امن‌تر و جایی بهتر برای اکنون و قرن ۲۱ بسازیم" (Reagan, 1990, pp 14-15).

شرط تداوم و استحکام نظم جدید باید بر پایه دو اصل اساسی استوار باشد: اول، اینکه دولت آمریکا هم‌چنان و به تنهایی توانایی و اقتدار رهبری نظام سلطه را از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشته باشد؛ دوم، اینکه بقیه اعضای جامعه جهانی، تبعیت از چنین نظامی را پذیرا باشند و در مقابل خواسته‌های آمریکا تمکین کنند و در صورت بروز تمرد و نافرمانی، آمریکا بتواند دولت متمرّد و نافرمان را تنبیه کند و آن را سر جای خود بنشاند.*

* صحنه اجرا و آزمایش نظام جدید تک‌قطبی برای دولت آمریکا در حادثه اشغال کویت توسط عراق فراهم گردید و آمریکا توانست با دست‌آویز قرار دادن این تجاوز، زمینه را برای اجرای نظم جدید و به رهبری خود فراهم نماید و اگرچه دولت صدام با تحریک آمریکا، کشور کویت را اشغال کرده بود و قبل از آغاز حمله آمریکا (موسوم به جنگ خلیج فارس)، عراق آمادگی خود را برای خروج از کویت اعلام کرد؛ با این وجود، دولت آمریکا برای تثبیت حضور خود در منطقه خلیج فارس، به تصمیم عراق واقعی ننهاده و این جنگ را با حملات گسترده هوایی و زمینی و به رغم مخالفت قدرت‌های بزرگ و توافق

وجود و اعمال شرایط دوگانه فوق که اساس تداوم "نظم نوین جهانی" بود، غیر ممکن به نظر می‌رسید؛ زیرا نه جامعه آمریکا از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امکان و انگیزه لازم و شرایط کافی برای رهبری جهانی را دارا بود و نه سایر قدرت‌های سلطه‌گر، آمادگی لازم برای پذیرش سلطه بلامنازع رهبری آمریکا و تبعیت بدون قید و شرط از این کشور را در خود می‌دیدند. در نتیجه، جهان در اوایل دهه ۹۰ شاهد نوعی تلاش آمریکا برای تثبیت این نظام و تمرّد سایر کشورها مبنی بر طرد آن بوده است که نهایتاً منجر به ناکامی آمریکا در تحقق نظام تک‌قطبی تحت عنوان "نظم نوین جهانی" شد و در اینجا بود که از طرف دولت‌های دیگر از جمله چین، نظریه نظام چندقطبی مطرح شد که تاکنون مطلوب دولت آمریکا نبوده و از پذیرش آن خودداری کرده است.^{**} در نظام چندقطبی، روابط اقتصادی عامل تعیین‌کننده در روابط بین‌الملل است و این عامل، جایگزین قدرت نظامی می‌شود.

در شرایط گذار، نظم نوین بین‌الملل بدون توجه به قدرت‌های بزرگ آسیا، به‌ویژه چین و ژاپن به‌عنوان قطب‌های جدید قدرت نمی‌توانست معنا داشته باشد. ایالات متحده و اروپا در گذشته به علت نقش تعیین‌کننده قدرت نظامی، نفوذ کنترل‌کننده‌ای بر آسیا و به‌ویژه بر ژاپن اعمال می‌کردند. اما در شرایط جدید که چین به‌عنوان قدرت اقتصادی، رشد فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است و روز به روز بر قدرت اقتصادی خود افزوده است. عملاً آمریکا در بحران سردرگمی خود بزرگ‌بینی غرق شده و قدرت پذیرش شرایط جدید را ندارد. البته نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران آمریکایی به دنبال این بودند که با ارائه نظریات جدید، هم سلطه آمریکا را تداوم بخشند و هم رهنمودی برای سیاست‌گذاران

سازمان ملل متحد آغاز کرد و البته هزینه این جنگ را کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس و بعضی کشورهای اروپای غربی و ژاپن پرداخت کردند.

^{**} برای مطالعه بیشتر در رابطه با نظام‌های جهانی به مقاله "نظم نوین جهان: " به قلم دکتر محمدی در شماره ۲۸ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران آذر سال ۱۳۷۱ مراجعه کنید.

آمریکایی و غرب عرضه کنند. در این راستا نظریه پرداز معروف آمریکایی به نام "ساموئل هانتینگتون" نظریه جنجال برانگیز خود را با نام "برخورد تمدن‌ها" مطرح کرد.

۲. نظریه برخورد تمدن‌ها

هانتینگتون بی‌آنکه همچون برخی از تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید "برخورد تمدن‌ها" می‌انگارد. بر اساس این نظریه، هانتینگتون، بسیاری از حوادث و رخداد های جاری جهان را به‌گونه‌ای تعبیر و تفسیر می‌کند که در جهت تحکیم انگاره‌ها و فرضیات نظریه جدیدش باشد. وی تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند* و خطوط گسل میان تمدن‌های مزبور را منشأ درگیری‌های آتی و جایگزین واحد کهن دولت-ملت می‌بیند. به اعتقاد هانتینگتون، تقابل تمدن‌ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر خود را شکل می‌دهد؛ زیرا به زعم وی:

- اختلاف تمدن‌ها اساسی است؛
- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است؛
- تجدید حیات مذهبی وسیله‌ای برای پر کردن خلأ هویت در حال رشد است؛
- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) شده است؛
- ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند؛
- منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است؛
- خطوط گسل موجود بین تمدن‌های امروز، جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط، مستعد ایجاد بحران و خونریزی‌اند؛

* این تمدن‌ها عبارت‌اند از: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، اسلامی، هند، اسلاو، ارتدکس، آمریکای لاتین و در حاشیه تمدن آفریقای .

- خصومت هزار و چهار صد ساله اسلام و غرب در حال افزایش و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آبستن بروز حوادثی خونین است.

بدین ترتیب، نظریه برخورد تمدن‌ها سایر مسائل جهانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم در مقابل تمدن غرب قرار می‌گیرند! خلاصه اینکه کانون اصلی درگیری‌ها در آینده بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود و در واقع، طبق این نظریه، درگیری‌های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان است (Huntington, 1993, 16). به دنبال انتشار مقاله هانتینگتون و ارائه نظریه جنجال‌برانگیز برخورد تمدن‌ها، انتقادات و واکنش‌های متعددی از سوی بعضی از اندیشمندان غربی و جهان سوم صورت گرفت. این انتقادات بعضاً روی ضعف‌های تئوریک و علمی نظریه تأکید داشتند و بنیاد آن را سست می‌دیدند و بعضاً نیز درباره استنادات و شواهد ارائه شده توسط هانتینگتون و اینکه تناقضات زیادی در این زمینه وجود دارد، تکیه می‌کردند. بعضاً نیز با طرح مسائل جدیدی، به طور کلی نظریه برخورد تمدن‌ها را نفی می‌کردند.

به نظر می‌رسد که آنچه نقدکنندگان نظریه برخورد تمدن‌ها به آن کمتر توجه داشته‌اند، اینکه انگیزه یا به عبارت دیگر، قصد هانتینگتون از عرصه "پارادایم جدید" نبوده، بلکه چاره‌اندیشی یا به عبارت دیگر، توجیه تضادهای پدیدار شده بعد از فروپاشی نظام دو قطبی بوده است؛ تضادهایی که در درون دنیای غرب و آمریکا و همچنین تعارض و تضادی که میان دنیای غرب و سایر جوامع موجود در جهان آشکار شد و احتمالاً در آینده نیز این تعارضات تشدید خواهد شد. از آنجا که این نظریه توجه زیادی را به خود جلب کرده و بخشی از واقعیت‌های نظام جهانی آینده را در درون خود دارد، ضمن طرح نقاط ضعف اساسی این نظریه علمی، علل طرح آن را نیز بیان می‌کنیم.

از نقاط ضعف نظریه "برخورد تمدن‌ها" این است که هانتینگتون، تعریف علمی و مشخصی از تمدن و فرهنگ ارائه نمی‌دهد و بر پیوستگی وسیع این دو با یکدیگر تأکید می‌ورزد و به‌طور کلی، تمدن و فرهنگ را در دو مفهوم پیوسته و مستتر در یکدیگر تصور می‌کند. وی معتقد است که تمدن، بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی مردم و گسترده‌ترین هویت فرهنگی است که می‌توان انسان‌ها را با آن طبقه‌بندی کرد (Huntington, 1993:pp37-38).

به نظر می‌رسد که غربی‌ها برای بهره‌برداری و انحصارطلبی هر چه بیشتر سعی در ادغام فرهنگ و تمدن کرده‌اند تا این ایده را القا کنند که تمدن برتر، ویژه فرهنگ آن‌هاست و سایر جوامع با فرهنگ‌های متفاوت با غرب، زمانی می‌توانند متمدن شوند که فرهنگ خود را رها کنند. در حالی که می‌توان جوامعی را یافت که دارای فرهنگ غنی، ولی تمدنی ضعیف هستند و متقابلاً جوامع متمدن با فرهنگ ضعیف یا با فرهنگ‌های گوناگون وجود دارند که نمونه آن، کشورهای مهاجرنشینانی مانند آمریکا است که ماهیتی چندفرهنگی دارند. اندیشمندان غربی به‌طور اعم و به تبع آن‌ها، دیگران سعی کردند به رغم تفاوت آشکار و اساسی که میان این دو واژه وجود دارد، آن‌ها را مترادف یکدیگر و با یک مفهوم به کار ببرند و هانتینگتون نیز بر اساس همین سابقه، فرقی میان تمدن و فرهنگ قائل نشده است.

برژینسکی از محدود کسانی بود که در نقد نظریه هانتینگتون به این مسئله مهم توجه کرده است. او ابتدا به کالبدشکافی فرهنگ غربی در سطح فکری پرداخته و ضعف‌های جبران‌ناپذیر این فرهنگ را برمی‌شمارد و از بی‌توجهی هانتینگتون نسبت به از درون‌گسیختگی فرهنگ غربی خنده می‌گیرد. به اعتقاد وی، سکولاریزم عنان‌گسیخته حاکم بر نیمکره غربی در درون خود، نطفه ویرانی فرهنگ غرب را می‌پرورد. از دیدگاه او، آنچه ابرقدرتی آمریکا را در معرض زوال قرار می‌دهد، برخورد تمدن‌ها نیست، بلکه فساد درونی نظام غربی و دوری از معنویات است (Brezinski:1993) که نه تنها رهبری

آمریکا بلکه مآلاً فرهنگ آمریکا به عنوان الگو و معیاری است که دیگران را نیز از بین می‌برد.*

از طرف دیگر، ایالات متحده هر روز بیش از پیش به لحاظ قومی و نژادی متنوع شده و این امر نیز علاوه بر انحطاط اجتماعی موجب از هم گسیختگی هر چه بیشتر فرهنگی این کشور خواهد شد.*

۳. نظریه پایان تاریخ

فرانسیس فوکویاما** با پردازشی نو از اندیشه هگل درباره آخرالزمان، چنین می‌اندیشد که "جریان حقیقی تاریخ" در سال ۱۸۰۶ کمال معنوی پیدا کرده است و پس از ظهور و شکست محتوم فاشیسم و مارکسیسم، سرانجام به سیطره دموکراسی لیبرال می‌انجامد و به کمال مادی هم دست می‌یابد. او تنها آلترناتیو (جایگزین) واقعی و معتبر فاشیسم و کمونیسم را لیبرالیسم می‌داند، ولی معتقد نیست که دیگر هیچ اندیشه‌ای وجود ندارد. بلکه به نظر او در "پایان تاریخ"، برخی جوامع به صورت جوامع لیبرال موفق درآمده و بقیه هم از ادعای خود مبنی بر ارائه اشکال و الگوهای متفاوت و برتر درباره سامان‌دهی انسانی چشم می‌پوشند! در واقع، لیبرالیسم از آن رو بر جهان

* آمار در تأیید این نظریه نشان می‌دهد که از سال ۱۹۶۰ در حالی که جمعیت آمریکا ۴۱٪ افزایش یافته است، میزان جنایاتِ خشونت‌آمیز ۵۶۰ درصد، تولد نوزادان از مادران مجرد ۴۱۹ درصد، طلاق ۳۰۰ درصد و تعداد کودکانی که در خانواده‌های بدون پدر و یا بدون مادر زندگی می‌کنند، ۳۰۰ درصد افزایش یافته است. این وضعیت، حاکی از انحطاط عظیم اجتماعی است؛ به نقل از: (مجتبی امیری، ۱۳۹۲: ۱۰-۲)

* بر اساس تخمین‌های اداره آمار و سرشماری تا سال ۲۰۵۰ جمعیت آمریکا دربرگیرنده بیش از ۳۳ درصد اسپانیایی‌الاصل، ۱۶ درصد سیاه‌پوست و ۱۰ درصد آسیایی‌الاصل خواهد بود. کشوری که در گذشته، میلیون‌ها مهاجر از کشورهای مختلف را با موفقیت در خود هضم کرده است و آن‌ها به‌خاطر وجود ثروت و امکانات رفاهی بهتر در این کشور، فرهنگ اروپایی و باورهای آمریکایی را پذیرفته بودند. بسیار بعید است در آینده با توجه به اینکه ترکیب جمعیتی این کشور بالغ بر ۵۰ درصد اسپانیایی‌الاصل و غیر سفیدها خواهند بود، چنین جریانی ادامه پیدا کند (مجتبی امیری، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

** معاون ژاپنی‌الاصل بخش برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا- تابستان ۱۹۸۹.

مسلط می شود که در برابرش، ایدئولوژی بسیج کننده ای برای رویارویی وجود ندارد! این به منزله نقطه پایان تحول ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت با لوازم آن، یعنی شیوه زندگی سرمایه داری و میل به دستیابی به جامعه مصرفی است که به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی منجر می شود. او این رکود برخورد و تکاپوی اندیشه ها را پایان تاریخ می نامد؛ دورانی که در آن شور و شوق ها از بین رفته و سده های ملالت باری در پیش خواهد بود. خصوصیات سده های گذشته، یعنی پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای فداکاری برای آرمان های کاملاً انتزاعی و مجرد، نبرد ایدئولوژیکی جهانی که مستلزم بی باکی و شهامت و قدرت تخیل است، همگی جای خود را به حساب گری اقتصادی، جستجوی بی پایان راه حل های تکنیکی، نگرانی های مربوط به محیط زیست و ارضای توقعات مصرفی پیچیده می دهند!

او درباره جهان سوم معتقد است که هنوز در تاریخ فرو رفته است و با تحقیر این دسته کشورها، می گوید که جهان سوم در تحول ایدئولوژیک جهان، نقشی ندارد. از نظر او تعارض شمال و جنوب (به جای شرق و غرب)، بیداری جهان اسلام، رشد ملی گرایی، شکست سیاست های توسعه، گسترش تروریسم، بحران سیستم پولی بین المللی، بی ثباتی بازارهای جهانی، قدرت مند شدن روزافزون چین و هند و ایران و برزیل، همگی فرعی بوده و تناقض بنیادین با لیبرالیسم ندارند، بلکه " میراث مشترک ایدئولوژیک بشریت " اهمیت دارد. این میراث مشترک، همان لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است. فوکویاما تنها تقابل شیعه با غرب را در آخر الزمان خطری برای غرب مطرح می کند. در نقد این نظریه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

این دیدگاه چیز جدیدی ارائه نمی دهد و شبیه نظریه " دانیل یل " در ۳۰ سال پیشتر درباره ایدئولوژی ها و نیز نظریه تاریخی مارکسیسم در باره رسیدن به مرحله نهایی حیات بشری است؛

این دیدگاه مبتنی بر دیدگاه ایدئولوژیک ایالات متحده آمریکا است که سیاست آن فقط در چارچوب نحوه روابط و رویارویی با شوروی مفهوم می‌یافت و جدا از این مشغله، به انزوگرایی می‌رسید؛

همچنین این دیدگاه درباره تاریخ، مبتنی بر نوعی داروینیسم اجتماعی است که مطابق آن، تنازع بقا و انتخاب اصلح (بهترین) صورت می‌گیرد. بر این اساس در تنازع ایدئولوژی‌ها، لیبرالیسم به دلیل اصلح و بهترین بودن پیروز شده است. این برهان منطقی نیست، بلکه یک نوع استدلال بر اساس میزان موفقیت کلاسیک اندیشه سوداگرانه است؛

لیبرالیسم، یکی از اشکال نوگرایی (مدرنیسم) است که ظاهراً بر اشکال دیگر آن پیروز شده است، ولی در عین حال، خود نوگرایی توسط جهان‌بینی دیگری به نام فرانوگرایی (پست مدرنیسم یا مابعد مدرن) به چالش کشیده شده است؛ با این ادعا که لیبرالیسم نیز با دیگر اشکال نوگرایی از میدان رقابت بیرون می‌رود؛

دیدگاه فوکویاما مبتن بر پایان روایت‌های تاریخ‌گرایانه و بحران شدید ایدئولوژی پیشرفت و مبتنی بر این پیش‌فرض است که تاریخ، فقط یک حرکت خطی (توسعه خطی) دارد؛ در حالی که تاریخ از نو زاده می‌شود و آن هم به شکل مرکزی، جمعی و با معنای فراوان؛ نقطه اشتراک کمونیسم و سرمایه‌داری، یک نوع وهم و پندار بیهوده و درباره اهمیت درجه اول اقتصاد در سلسله مراتب مسائل اساسی انسان است؛ شکست کمونیسم ناشی از ضعف کمونیسم و نه قدرت ارزش‌های لیبرالیسم غربی بوده است و معلوم نیست لیبرالیسم در برابر رقیب قدرت‌مندتری، تاب مقاومت آورده و پیروز شود. کمونیسم، آزادی را فدای برابری می‌کرد، اما لیبرالیسم با چالش‌های اساسی فساد فرهنگی رو به رو است که آن را به انهدام می‌کشاند؛ او پایان یک چرخه (سیکل) را مشاهده کرده است، نه پایان تاریخ را و نه انحطاط آمریکا و پایان تاریخ آن را، باید پذیرفت که جهان در حال تغییر است و هر چند آینده، سرشار از شک و تردیدها و

امکاناتی برای فرار سیدن یک دوران ناپایداری و بی‌ثباتی است و اگر چه تاریخ، غیر قابل پیش‌بینی است، اما می‌توان به آن دست یافت و از آن بهره‌برداری کرد؛ با پذیرش فرض پیروزی لیبرالیسم بر سایر ایدئولوژی‌ها، نمی‌توان به این نتیجه دست یافت که ایدئولوژی دیگری ظهور نکند و لیبرالیسم را از پای در نیاورد. به عبارت دیگر، دلیل اقامه شده از سوی فوکویاما، برتری و غلبه فعلی لیبرالیسم را اثبات می‌کند، نه برتری و غلبه همیشگی آن را. تاکنون لیبرالیسم از عهده اسلام ناب محمدی برنیامده و در چالش جدی با آن قرار دارد؛

۴. نظریه بی‌قطبی

"ریچارد هاس" رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، در مقاله‌ای در فصل‌نامه امور خارجی، بی‌اعتباری کلیه نظرات مطرح شده در جهان غرب را اعلام کرده است (Hass:2008)؛ بدین ترتیب که جهان بعد از یک دوره سلطه آمریکا وارد عصر بی‌قطبی شده است. هاس عنوان می‌کند که: "ویژگی‌های اصلی روابط بین‌الملل قرن بیست و یکم در حال حرکت به سمت جهان بی‌قطبی است؛ جهانی که سلطه بر آن نه توسط یک یا دو یا حتی دولت‌های متعدد، بلکه توسط ده‌ها بازیگر که دارند و اعمال‌کننده انواع گوناگون قدرت هستند، تحقق می‌یابد". بر اساس این نظریه، نظام بین‌الملل "بدون قطب" شامل مراکز متعدد و فراوانی است که قدرت قابل توجهی دارند و نه تنها شامل قدرت‌های منطقه‌ای، بلکه نهادهای غیردولتی و چندملیتی و حتی اشخاص می‌شوند.

از دیدگاه هاس، ورود به این دوره بی‌قطبی برای ایالات متحده آمریکا آثار منفی فوق‌العاده‌ای خواهد داشت و تهدیدات جدی فراوانی را برای آمریکا به وجود خواهد آورد. یک جهان بی‌قطبی، دیپلماسی را پیچیده‌تر خواهد کرد؛ زیرا چنین شرایطی نه تنها شامل درگیر شدن بازیگران بیشتری خواهد شد، بلکه فاقد ساختار و روابط مشخص و قابل پیش‌بینی است. آن‌طور که جهان تک‌قطبی، دوقطبی و یا چندقطبی تعریف می‌شد. به نظر می‌رسد که ریچارد هاس، قصد ارائه نظریه منسجم و معینی نداشته و به

تئوری پردازی هم نپرداخته است، بلکه تنها هشدار می‌دهد که دورانِ نظام‌های برجامانده از عهدنامه وستفاليا به پایان رسیده است. و این جهان، آنارشیستی و یا بی قطبی است.

۵. نظریه ترامپ‌یسم

نظریه ترامپ به عنوان پدیده جدید در تاریخ آمریکا که در انتخابات سال ۲۰۱۶ به قدرت رسید از ابعاد مختلف قابل مطالعه است. شخصی که از نقطه ناپیدای جامعه وارد سیاست شده و در نظر دارد کشورش را در شکل متفاوتی اداره کند اگر چه بسیاری از شعارهای انتخاباتی ترامپ بعد از حضور وی در کاخ سفید تغییر کرد و در اجرای برخی وعده‌ها نیز سکوت اختیار کرده است. ولی ترامپ همچنان از دید جهانیان به عنوان پدیده نو در سیاست جهانی مطرح است. پدیده‌ای که به شدت سیاست گذشته آمریکا را مورد نکوهش قرار می‌دهد و با تمرکز نگاه به داخل در صدد جبران خطاهای گذشته حکام آمریکاست. برخی وی را بسیار با هوش و ضرورت مقتضای شرایط آمریکا می‌دانند برخی نیز او را تاجر بیگانه با سیاست می‌پندارند. سیاست برخورد با جناح مخالف خود در آمریکا و کشورهای همسایه مانند مکزیک و کشورهای اروپایی، ناتو، مهاجرت‌ستیزی و به‌ویژه اسلام ستیزی ترامپ از یک سو که نظر رژیم صهیونیستی را خشنود می‌کند و از سوی دیگر چرخش تمام عیار سیاست او در مقابل سعودی که حامی رقیبش کلinton در انتخابات آمریکا بود نیز نشان از معامله‌گری ترامپ در زمینه سیاست، به مفهوم اصالت بخشیدن به اقتصاد در مقابل سیاست در آینده آمریکا می‌باشد. چنین قدرت در صحنه جهانی که دستاورد جنون‌آمیز نظام سلطه جهانی بود امروزه به دلیل رشد بحران‌های جهانی و نا کارآمدی در حل مشکلات جهانی و به تبع آن افزایش مشکلات داخلی کشورها (اعم از رشد و بروز اختلافات داخلی در آمریکا، تهدید فروپاشی اتحادیه اروپا، گسترش بی‌سابقه تروریسم در جهان، بحران‌های اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان، افزایش بحران مهاجرت، بروز اختلافات داخلی در بسیاری از کشورهای غربی به‌ویژه در اروپا با ظهور جریان راست تند که با نظریه ترامپ همسوتر می‌باشد و

ترامپیسیم در آمریکا به این معناست که مردم آمریکا پس از شکست آمریکا در کشورهای غرب آسیا در مقابل جبهه مقاومت به ویژه شکست آمریکا در عراق، افغانستان، سوریه لبنان، یمن و ... در مقابل صرف هزینه های گزاف و بدون نتیجه و حداقل دست آورد عملاً مردم آمریکا به سیاست های نیم قرن گذشته سیاستمداران خود "نه سیاسی" گفتند و در نتیجه این مخالفت ترامپ متولد شد. به نظر می رسد در آینده اگرچه رژیم صهیونیستی امیدوار است با بهره گیری از سیاست ترامپ ناپخته در سیاست بتواند مثلث اسرائیل، تکفیر، عربستان را با حمایت آمریکا در منطقه غرب آسیا علیه جبهه مقاومت فعال کند. اگرچه این امید با وعده ترامپ برای انتقال سفارت آمریکا از تلآویو به قدس ایجاد شده است ولی عملکرد چند ماهه ترامپ نشان داد تفاوت بسیاری بین آنچه ترامپ گفته و آنچه واقعیت دارد و در نتیجه آنچه انجام می شود وجود دارد. خصوصاً اینکه سعودی و ترکیه در محیط داخلی خود آنچنان گرفتار هستند و در موضوع اختلاف قطر با عربستان نیز اختلافاتشان بیشتر شده فلذا باید کسی برای نجات آنها از بحران داخلی که با آن درگیر هستند کمک کند. البته انتخاب محمد بن سلمان جوان جویای نام سعودی به عنوان ولیعهد می تواند به عنوان مهره ریسک در اختیار ترامپ در منطقه قرار گیرد. و حال اینکه ترامپ بتواند با وجود مخالفت های بسیاری که با آن مواجه است به تمام اهداف خود برسد باید منتظر زمان بود. در جهانی که انسانیت به شدت سقوط کرده و جنایات علیه یکدیگر به اوج خود رسیده است. احتمالاً ترامپ تاجر نیز ناخواسته هیزمی برای این آتش خواهد شد. آخرین موضع ترامپ در رابطه با امضای سند پایتختی قدس برای رژیم صهیونیستی و اعلام انتقال سفارت آمریکا از تلآویو به قدس طی شش ماه آینده نشان داد. ترامپ این بار نیز گول محمد بن سلمان را خورده است. اگر چه سعودی ها پذیرفتند در مقابل حمایت آمریکا از خاندان سلمان، روابط خود را با رژیم صهیونیستی علنی کند

بخش سوم: مبانی فرانظری اسلام در روابط بین الملل

تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل اعم از جریان اصلی اثبات‌گرا و جریان انتقادی فرااثبات‌گرا بر مبانی فرانظری خاص (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) استوار هستند. از این‌رو پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌المللی (نظریه مقاومت و برخورد با سلطه) نیز مستلزم تعیین و تبیین رهیافت فرانظری آن در چارچوب جهان بینی اسلامی است که در ذیل در سه بخش مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹-۴۷ و علیخانی، ۱۳۹۱: ۴۹-۷۵).

۱. **مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناختی:** موضوع اصلی هستی‌شناسی، بررسی سرشت واقعیت اجتماعی روابط بین‌الملل و اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن است. در جهان‌بینی اسلامی، برخلاف واقع‌گرایی مادی و متعارف، هستی و وجود (واقعیت) مساوی ماده و جهان فیزیکی نیست، بلکه متافیزیک نیز واقعیت و حقیقت دارد. اگرچه هر دو بعد فیزیکی و متافیزیکی جهان هستی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد ولی قلمرو و گستره متافیزیک، بسیار فراتر از جهان فیزیکی است که صورتی از آن به شمار می‌رود (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۱۴). یکی از ابعاد مهم رویکرد هستی‌شناختی اسلامی، اصل توحید و وحدت، در جهان هستی است. توحید، نخستین اصل اعتقادی اسلام است. به‌طوری که بسیاری از آیات و روایات، ناظر بر اصل توحید است. توحید متضمن باور به این مهم است که هستی حقیقی و وجود مطلق ذات اقدس باری تعالی است که همه هستی‌ها و موجودات، از او ناشی می‌شود. همه عالم آفریده و وابسته به وجود و اراده واجب‌الوجود قادر متعال و علیم و حکیم است (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸). از این‌رو، جهان هستی کل واحد است که مبدأ و مقصد آن خداوند متعال است. که به سوی مقصد واحدی در حرکت است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۲۵-۱۳۴). نتیجه منطقی بحث این است که حق تشریع و حاکمیت، تنها از آن خداوند متعال است و هیچ کس بدون اذن و اجازه او حق تشریع و حاکمیت ندارد (طباطبایی و مطهری، ۱۳۵۰). چنان که قرآن کریم

می‌فرماید: «ما لهم من دونه من ولی ولایشرک فی حکمه احدا».(سوره نحل، آیه ۲۶) در این میان انسان‌شناسی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در هستی‌شناسی اسلامی برخوردار است. اگرچه انسان نیز جزئی از جهان هستی است ولی دارای منزلت و مرتبت منحصر به فردی می‌باشد که او را از سایر موجودات و مخلوقات، متمایز می‌سازد. در چارچوب این انسان‌شناسی، انسان از جسم مادی و نفس مجردی قوام یافته است که حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند که تجزیه و تفکیک‌ناپذیر است. در انسان‌شناسی اسلامی، همچنین فطرت به عنوان عنصر قوام بخش انسان و حقیقت مشترک انسان‌ها تعریف و تعیین می‌شود. به‌طوری که انسان‌ها به رغم تفاوت‌های جنسی، قومی، نژادی، زبانی و ملی از طبیعت، ذات و فطرت مشترکی برخوردارند که حاکی از وحدت نوع بشر است(جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۴-۲۰۶).

بر این اساس به‌رغم اشتراک در فطرت، به‌عنوان حقیقت مشترک انسانی، انسان‌ها تفاوت‌ها و اختلافات واقعی دارند که آنان را از هم متمایز می‌سازد. به‌ویژه، در اثر اینکه فطرت آنان چگونه در عمل، فعلیت یابد، هویت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند. انسان‌ها علاوه بر هویت فردی از هویت جمعی متعین و متشکلی در قالب‌گروه‌های اجتماعی مختلف مانند قوم، قبیله و ملت و امت نیز برخوردار می‌شوند(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴).

۲. مبانی معرفت‌شناسانه: اصطلاح معرفت‌شناسی، از واژه یونانی "اپیستمه"، به معنای دانش و معرفت مشتق شده است. معرفت‌شناسی، فلسفه معرفت و دانش است که به توضیح امکان و چگونگی شناخت انسان می‌پردازد. در معرفت‌شناسی اسلامی مباحث و مسائل هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی تقدم و اولویت دارد. به‌طوری که معرفت‌شناسی انتقادی اسلامی بر هستی‌شناسی واقع‌گرا، جوهرگرا و توحیدی اسلام مبتنی و استوار است که آن را از رویکردهای معرفت‌شناسی اثبات‌گرا، تفسیرگرا، سازه‌انگار و واقع‌گرایی متعارف متمایز می‌سازد(محمدزاده، ۱۳۸۷: ۳۷). نظریه شناخت و معرفت‌شناسی اسلامی

قائل به امکان شناخت است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱). به گونه‌ای که انسان می‌تواند به حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دست یابد و یقین حاصل نماید. تفکر و تدبر در آیات قرآن کریم آشکار می‌سازد که این کتاب آسمانی به‌عنوان مهم‌ترین و معتبرترین منبع معرفت، قائل به اهمیت شناخت است. زیرا علاوه بر اینکه بیان می‌دارد خداوند دانا همه حقایق را به انسان آموخت، او را به تدبر و تفکر در جهان هستی و تأمل در عالم وجود فرا می‌خواند. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین اصول و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی اسلامی، اصالت درک واقعیت و شناخت حقیقت است. وجود انسان، آمیخته با معرفت است و وقوع آن یکی از پیش‌فرض‌های هر انسان متعادل می‌باشد؛ زیرا، اصل و سرچشمه معرفت وجود و هستی و روابط وجودی است (محمدزاده، ۱۳۸۷: ۵۲).

با این وجود، در معرفت‌شناسی اسلامی، برخلاف معرفت‌شناسی تقلیل‌گرایانه غربی یعنی تأکید بر خردگرایی و تجربه‌گرایی، شناخت به یکی از دو معرفت عقلی یا تجربی محدود و منحصر نمی‌شود، بلکه هر دو نوع شناخت عقلی و تجربی معتبر است. اما علاوه بر این دو، معرفت شهودی و وحیانی نیز از اعتبار و اهمیت بسیاری برخوردار است. به تعبیری معرفت‌شناسی خردگرایی و تجربه‌گرایی را برای کشف حقیقت لازم، اما کافی نمی‌داند؛ زیرا در معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی بر اصل توحید و وحدت ساختاری انسان، جهان و انسان، حقایقی تجزیه‌ناپذیر و تفکیک‌ناپذیرند که درک اصل حقیقت آن از طریق هر یک از عقل یا حس (تجربه) به تنهایی امکان‌پذیر نیست. فراتر از این، نظریه‌پردازی و شناخت نظریه‌پرداز یا فاعل‌شناسا، از علایق، سلايق، نیازها، باورها، پیش‌دانسته‌ها، مفروضات و تجربه‌های او تأثیر می‌پذیرد. همچنین، محیط طبیعی و اجتماعی فاعل‌شناسا و نظریه‌پرداز، شناخت و نظریه وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۱-۴). برخلاف رویکردهای مادی‌گرا و تجربه‌گرا که با جدایی عین و ذهن یا جسم و روح و مقدم و مرجع داشتن ماده بر روح، واقعیت‌ها را به واقعیت‌های مادی عینی محدود می‌کنند، در نظریه شناخت‌شناسی اسلامی واقعیت‌های غیرمادی

نامحسوس و ناملموسی نیز وجود دارند که موضوع یا متعلق شناخت قرار می‌گیرند. در معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت حضرت حق، هدف غایی خلقت و انسان است. مرجعیت معرفتی عقل و وحی به‌عنوان دو منبع شناخت در معرفت‌شناسی اسلامی، موجب می‌شود نظریه اسلامی روابط بین‌الملل رویکرد و ماهیتی انتقادی یابد؛ چون عقل، خود به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری عبارت از ادراک مفاهیم یا تصورات و تنظیم و تدوین قضایا یا تصدیقات و تعیین صدق و کذب آنها یا داوری است. عقل نظری، شامل ادراکاتی می‌شود که انسان از هست‌ها و واقعیت‌های روابط بین‌الملل کسب می‌کند. عقل عملی نیز به ادراک شناخت و داوری می‌پردازد؛ اما این ادراک، شناخت و داوری مربوط و معطوف به باید‌ها و نبایدها و عمل و کنش اختیاری و ارادی فاعل انسانی است، به گونه‌ای که عقل عملی در مورد پدیده‌ها و کنش‌هایی که با اراده و اختیار فاعل انسانی پدید می‌آیند به قضاوت و داوری می‌پردازد. از این‌رو، پدیده‌های بین‌المللی و نظام بین‌الملل نیز که ناشی از کنش اجتماعی انسان است در معرض داوری عقل عملی او قرار دارد. کارکردی که باعث می‌شود نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فراتر از توصیف و تبیین هست‌های بین‌المللی به داوری در مورد این پدیده‌ها و باید‌ها و نبایدهای روابط بین‌الملل نیز بپردازد و ماهیتی انتقادی بیابد. همچنین، عقل عملی از طریق ابداع و اعتبار مفاهیم و معنای اجتماعی، وضعیت، نظم و رفتار آرمانی و مطلوب بین‌المللی را ترسیم می‌کند که مبنای داوری در مورد وضع و نظم موجود و نقد آن را فراهم می‌سازد. اعتبار و مرجعیت معرفتی وحی در معرفت‌شناسی اسلامی نیز به نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، ماهیت و خصلت انتقادی می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۸۳-۴). بنابراین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل یک فراروایت meta-narrative است که در صدد کشف، توصیف، تبیین و تفسیر قواعد و قوانین حاکم بر روابط و نظام بین‌الملل از یک‌سو و سپس تدوین، توجیه و تجویز قواعد و نظم بین‌المللی آرمانی و مطلوب از سوی دیگر است. لذا با عنایت به نقش و تأثیر مقتضیات زمان و مکان در

اجتهاد و استنباط احکام از منابع اسلامی، امکان تغییر و تحول در شیوه تفکر و نظریه پردازی در شرایط متحول زمانی و مکانی وجود دارد. این تأثیر و تحول به‌ویژه در روش اجتهاد و استنباط احکام در حوزه‌های منطقه الفراغ (نظریه شهید سید محمد باقر صدر) رخ می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۸۲-۷).

۳. مبانی روش شنا سانه: روش‌شناسی نیز مانند معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت و معرفت انسانی می‌پردازد، اما ماهیت عملی و کاربردی دارد. روش‌شناسی، بر روش‌ها، شیوه‌ها و سازوکارهایی که انسان می‌تواند برای شناخت جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل، استفاده کند، تأکید و تمرکز می‌کند. از این‌رو، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نهایت، به هم مرتبط می‌شوند؛ زیرا معرفت‌شناسی به حیثیت و بُعد فلسفی چگونگی شناخت هستی و روش‌شناسی، به جنبه کاربردی و عملی چگونگی شناخت آن می‌پردازد که ابعاد و وجوه یک امر واحد هستند؛ لذا تفکیک مباحث معرفت‌شناسی از روش‌شناسی اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت و دشوار است. به همین دلیل، معمولاً این دو مبحث با هم طرح و بررسی می‌شوند. با توجه به اعتبار هر یک از سه منبع معرفتی حس، عقل و وحی در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند فقه، فلسفه، کلام، اخلاق، عرفان و تفسیر ممکن است از هر یک از این روش‌ها استفاده شود. از این‌رو، روش‌های درون دینی نقل‌گرای یا ظاهرگرایی، اخبارگری، روش شهودی، روش کلامی- فلسفی، عقل‌گرایی، روش تفکیکی و روش ترکیبی شکل گرفته‌اند. اگر بر مبنای رویکرد اجتهادی و استنباطی به علم و نظریه روابط بین‌الملل اسلامی بنگریم، حوزه روابط بین‌الملل در چارچوب فقه سیاسی قرار می‌گیرد. زیرا فقه سیاسی متولی تنظیم و تدوین معاملات و تعاملات جامعه اسلامی با جوامع غیرمسلمان و به‌طور کلی سیاست جهانی و روابط بین‌الملل است؛ (شریعت‌مداری جزائری، ۱۳۸۵؛ علوی، ۱۳۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸). از این‌رو، اصول فقه را می‌توان علم روش‌شناسی فقه سیاسی تلقی کرد که از روش‌های تعریف شده ای برای استنباط احکام

فقهی در حوزه روابط بین‌الملل از منابع چهارگانه کتاب، سنت، اجماع و عقل بهره می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی‌های روش‌شناختی فقه سیاسی موجود عبارت‌اند از نص و نقل‌گرایی، سنت‌گرایی و عقل‌گرایی (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴۷-۵۳).

اما از آنجا که یک نظریه روابط بین‌الملل در معرفت‌شناسی اسلامی، لزوماً و انحصاراً در قالب فقه سیاسی و با رویکرد اجتهادی، پردازش نمی‌شود، می‌توان از روش‌شناسی روش‌های متداول در کلیه حوزه‌های علوم اسلامی استفاده کرد. از این‌رو، باید کلیه روش‌های برون و درون دینی که می‌تواند به ارائه یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل کمک کند، مورد توجه و استفاده قرار داد. البته باید توجه داشت که منظور، روش‌هایی است که در چهارچوب مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی قرار دارد و با آنها ناسازگاری و تعارض ندارد. بنابراین، در چهارچوب هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وحدت‌گرای تشکیکی، که در حکمت متعالیه صدرایی تکامل یافته است و با توجه به اعتبار و مرجعیت منابع چهارگانه حس، عقل، دل و وحی، امکان به‌کارگیری کلیه روش‌های تجربی (استقرایی)، عقلی (قیاسی)، تفسیری، نقلی، شهودی، فلسفی-کلامی و فلسفی برای پردازش یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل وجود دارد؛ به‌طوری که در روش‌شناسی وحدت‌گرای تشکیکی، برخلاف سایر روش‌شناسی‌های وحدت‌گرا، مانند اثبات‌گرایی، بر استفاده انحصاری از یک روش تأکید و تمرکز نمی‌شود. بلکه در این روش‌شناسی با تلفیق منطقی روش‌های رایج در حوزه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم اسلامی از معارف و یافته‌های آنها به‌طور منظم و سیستماتیک برای پردازش نظریه اسلامی روابط بین‌الملل استفاده می‌شود. فراتر از این، امکان به‌کارگیری روش‌های برون دینی مانند روش تفسیری یا هرمنوتیک نیز وجود دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۸۸-۹). از این‌رو، می‌توان روش تحقیق اسلامی و روش تلفیقی-ترکیبی حاکم بر مطالعات اسلامی را، روش جامع، متکثر و متشکل از تجربه، عرفان، برهان و قرآن قلمداد کرد که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از طریق آن ساخته و پرداخته می‌شود.

جهانی اندیشی

غایت‌شناسی و فرجام تاریخ بشری یکی از حوزه‌های پژوهش است که مکاتب و اندیشه‌ورزان در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند. این بحث در حوزه‌های مطالعاتی مختلف قابل طرح است. از منظر فلسفه، تاریخ با مسئله فرجام تاریخ و غایت زندگی بشری‌گره می‌خورد و از منظر جامعه‌شناختی و سیاست‌شناسی با مسئله تکامل‌گرایی و ضد تکامل مربوط می‌شود. در مباحث سیاسی و اجتماعی از دیرباز دو تفکر در مقابل هم مطرح بوده است: تکامل‌گرایان و ضد تکامل‌گرایان. در دیدگاه نخست، تاریخ بشری به سوی کمال، توسعه و ترقی در حرکت است؛ در حالی که از دیدگاه دوم، غایت و فرجام تاریخ با انحطاط و زوال تحلیل می‌شود. مکتب ترقی‌گرایی دارای نگرش مثبت و خوش‌بینانه به فلسفه تاریخ و فرجام تاریخ بشری است؛ در حالی که نظریه ضد ترقی‌گرایی نگرش کاملاً منفی و بدبینانه دارد که غایت تاریخ را با انحطاط و زوال تحلیل می‌کند. در دوره معاصر از آرا و مکاتبی که داعیه حکومت جهانی و فراگیر را مطرح کرده‌اند می‌توان به ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم اشاره کرد. نظریه انترناسیونالیستی و جهان‌وطنی مارکسیسم به جهانی شدن آموزه‌های سوسیالیستی و جهانگیر شدن حکومت پرولتاریا اشاره می‌کند. از دیدگاه مارکسیست‌های ارتدوکس، همه جهان تحت حکومت واحد کمونیستی قرار خواهد گرفت. فروپاشی اتحاد شوروی در جایگاه پرچمدار بلوک سوسیالیستی، ناکامی قطعی اندیشه حکومت جهانی پرولتاریا را اثبات کرد و به تدریج این قبیل مباحث از ادبیات سیاست بین‌المللی کنار نهاده شد. اندیشه حکومت جهانی در اندیشه طرفداران لیبرالیسم از دیرباز وجود داشته است؛ اما با فروپاشی بلوک سوسیالیستی، جهان جان تازه یافت. مهم‌ترین استدلال طرفداران جهانی شدن لیبرالیسم را چنین می‌توان تلخیص کرد.

۱. لیبرالیسم یکی از الگوهای موفق و کارآمد بشری در حوزه مدیریت سیاسی و نظام اقتصادی و فرهنگی است.

۲. الگوهای رقیب لیبرالیسم با ناکامی و شکست روبه‌رو شده است.

۳. پس از فروپاشی بلوک سو سیالیستی، تاکنون الگوی جایگزین برای لیبرالیسم ارائه نشده است.

نتیجه آن که لیبرالیسم، واپسین تجربه بشری و پایان ایدئولوژی‌سازی است؛ بنابراین، پایان جنگ سرد، پایان تاریخ نیز به شمار می‌رود. فوکویاما که تز پایان تاریخ را مطرح کرده، این نکته را چنین باز می‌گوید: آن‌چه شاهد هستیم، صرفاً پایان جنگ سرد یا گذر از دوره ویژه‌ای از تاریخ پس از جنگ نیست؛ بلکه پایان تاریخ نیز هست؛ یعنی نقطه پایان تطوّر ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غربی به شکل نهایی دولت بشری است (Fukuyama Francis, 1992, 12). در این تلقی، جهانی شدن دموکراسی لیبرال امری محتوم است؛ پس تشکیل حکومت واحد جهانی مهم‌ترین دستاورد برای بشر خواهد بود. لیبرالیسم کمالی است که در معنای آن گنج بشر می‌تواند به نحو حقیقی آشکار شود و از سوی دیگر تحقق این امر با توجه به امکانات موجود در اختیار کشورهای لیبرال کاملاً عملی است؛ بنابراین، رهبران دنیای لیبرالیسم باید مسئولیت کنونی خویش را در جهت تشکیل حکومت جهانی درک کنند و دیگر جریان‌ها و منتقدان روند موجود باید این نکته را درک کنند که هر نوع مخالفت و مقاومت در برابر این جریان عظیم تاریخی، مقاومتی محکوم به شکست خواهد بود. به این ترتیب، امروزه مکتب لیبرالیسم داعیه‌دار اصلی جهانی شدن است و صاحب‌نظران متعددی در جهت تبیین نظری و ایجاد مبانی فلسفی و نظری این امر می‌کوشند (لاریجانی، ۱۳۷۴: ۲۶۹). تئوری پایان تاریخ فوکویاما، دهکده جهانی مک‌لوهان، موج سوم الوین تافلر و نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتن هر یک از منظرهای مختلف به انجام این مهم می‌پردازند. در واقع شعارهایی همانند لیبرالیسم و دموکراسی در اندیشه کسانی که از تقیدات ساختگی کلیسا و نهادهای مذهبی، ملول و رنجیده خاطر شده بودند، موقعیت ویژه‌ای یافت و انسان غربی به امید دست یافتن به آزادی از الزام‌های دینی از این

اندیشه‌های به ظهور رسیده به خوبی استقبال کرد. این تفکر به خصوص در ابتدای انقطاع بشر از مذهب و عناصر مذهبی در اذهان مردم مغرب زمین بسیار شکل و پسندیده جلوه نمود و به این ترتیب به سرعت جایگاه خود را در جوامع غربی باز یافت. این نحوه نگرش هیچ‌گاه نتوانست در نهایت انسانی کاملاً آزاد تربیت کند. اگرچه با تلاش‌های خود توانست جایگاه اصلی دین، مذهب و کلیسا را در جامعه کم رنگ کند، اما طولی نکشید که انسان غربی با غرق شدن در فرعونیت انسان‌مداری خود، ارمغانی چون افزایش فساد و فحشا را به حد اعلای خود هدیه نمود. بنابراین لیبرالیسم، دموکراسی، اومانیسیم و ناسیونالیسم همگی از پیامدهای منفی و سوء انقطاع انسان غربی از منبع مافوق طبیعت است.

در اواخر قرن بیستم و با افول دولت‌های رفاهی و گرایش به سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی، ناسازگاری‌های لیبرالیسم با دموکراسی بارزتر شد. در نتیجه تفکر نئولیبرالیسم به وجود آمد این گرایش دوباره همانند گذشته بر این باور است که اصول لیبرالیسم از سرمایه داری انفکاک نمی‌پذیرد و اقتصاد بازار آزاد لازمه آزادی است. در این نگاه دخالت دولت در اقتصاد و عدالت توزیعی، مغایر با اصول لیبرالیسم و کاری بی حاصل خوانده می‌شود. لیبرالیسم در این مورد عمدتاً محدود به مفهوم اقتصادی است. در نهایت باید بیان داشت که نحله‌هایی چون محافظه‌گرایی، مارکسیسم، مکتب فرانکفورت (مکتب انتقادی)، زمینه‌گرایی و جامعه‌گرایی و پست مدرنیسم در مقابل لیبرالیسم، انتقادات شدیدی را وارد کرده‌اند. با این حال باید دید آیا آینده، شاهد جهانی شدن لیبرالیسم غربی خواهد بود؟ و یا اینکه اگر اندیشه حکومت جهانی اسلام بیانگر فرجام و غایت تاریخ بشری است، این حکومت و جامعه دارای چه ویژگی‌هایی است و چگونه مجال جهان شمولی دارد؟ فرجام‌شناسی تاریخ از دیدگاه اسلام با تکامل و ترقی جوامع بشری تحلیل می‌شود و اصولاً اندیشه حکومت جهانی اسلام که آیات قرآن و روایات معصومان تحقق قعطی آن را نوید داده است، متضمن اندیشه ترقی‌گرایی و تکامل‌گرایانه است. این

اندیشه پیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی به جریان کلی نظام طبیعت و مسیر تکامل ملی تاریخ و اطمینان به آینده و عنصر بدبینی به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک است. دیدگاه نظری، اندیشه حکومت جهانی اسلام بر آموزه جهان شمولی اسلام مبتنی است و این امر با فطرت و خواسته‌های معقول بشری ارتباط دارد که جهانی سازی اندیشه اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و جوامع بشری را اقناع می‌کند. آموزه‌های اسلامی از آن‌رو که خواسته‌های معقول و فطری بشر را مورد توجه دارد، از زمینه‌ها و مقتضیات مناسبتی جهت فراگیر شدن و جهانگیر شدن بهره‌مند است. آموزه‌های دینی به یک نکته مشترک میان تمام جوامع بشری باز می‌گردد و آن خواست فطری و ماندگار بشر است. قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی نیز دارای ماهیت فرا زمانی و فرامکانی است و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که خواست فطری و معقول بشر را در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوعی مورد توجه قرار داده است؛ از این‌رو منابع دینی، دینداری را امر فطری و غیر قابل دگرگونی یاد می‌کنند؛ بنابراین، قوانین اسلامی واجد صلاحیت و مقتضیات لازم برای جهانی شدن است. از نظر متفکران دینی مذهب ریشه عمیقی در روح و روان انسان دارد و توجه به خدا و ماوراء طبیعت، تجلی احساس درونی است که آفرینش انسان با آن سرشته است. بشر در تاریخ زندگی خود، عادات و رسوم را پدید آورده و سپس آنها را به دست فراموشی سپرده است، ولی هرگز مذهب را از قاموس زندگی حذف ننموده و با آن وداع نکرده است. خاصیت تحول‌پذیری انسان، بر نظر او درباره مذهب اثری نگذاشته است. همه اینها نشان می‌دهد که مذهب ریشه عمیقی در نهان انسان دارد. روانشناسی امروز، حس مذهبی را یکی از چهار حسی می‌داند که متن روان انسان را تشکیل می‌دهند. این چهار حس، عبارت‌اند از :

۱. حس علم جوئی و کنجکاوی،

۲. حس اخلاق و نیکوکاری،

۳. حس هنرجوئی و زیبایی خواهی،

۴. حس خداجوئی و مذهبی.

آنان درباره هر چهار حس و چگونگی آمیزش آنها با روان انسان، سخنان ارزنده‌ای دارند. از این‌رو بر خلاف نظریه مارکس، خداجویی یک نوع بازگشت به خویشتن و الحاد و انکار خدا یک نوع از خود بیگانگی است. این حقیقت در آیه زیر به روشنی بازگو شده است که می‌فرماید: «و لا تکنوا کالذین نسوالله فانساھم انفسھم» (سوره حشر، آیه ۱۹) مانند آن‌گروه نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند آنان را به خود فراموشی دچار ساخت. این آیه، به روشنی خدا فراموشی را مایه خود فراموشی می‌داند. امیرمومنان (علیه السلام) در یکی از سخنان کوتاه خود می‌فرماید: «من نسی الله انساہ نفسہ و اعمی قلبہ» (نهج البلاغه، خطبه ۷۹) هر کس خدا را فراموش کند او را به خود فراموشی و کوردلی دچار می‌سازد. شهید مطهری ضمن طبقه‌بندی دیدگاه‌های موجود در مورد آینده بشر از دو دیدگاه ابزاری و فطری یاد می‌کند. در اندیشه مطهری، مفهوم انتظار که خود نویددهنده امید به آینده است، صرفاً در چارچوب رویکرد فطری، مفهوم واقعی خود را باز می‌یابد. بنابراین آینده بشر با یک پرسش اساسی روبه‌رو است. این پرسش به ماهیت روابط اجتماعی در سطح فرد و سوال از ماهیت فرایند بین‌المللی در سطح کلان ناظر است. سوال از ماهیت روابط اجتماعی در تاریخ آینده بشر کم‌وبیش با دغدغه‌های امروزی بشر نیز ارتباط دارد. برای کلیه جوامع بشری این پرسش جدی مطرح است که آیا تاریخ جوامع بشری به سوی صلح و عدالت در حرکت است یا سرانجام دچار جنگ و تخاصم و بی‌عدالتی می‌شود. در صورت نخست، سازوکار استقرار صلح و عدالت جهانی چیست؟ اگر حکومت و قانون را دو رکن انتظام‌بخش حیات بشری بدانیم، حکومت‌های موجود که در چارچوب مرزهای جغرافیایی، خود را تعریف می‌کنند، فاقد چنین توانمندی هستند. نهایت حکومت و قانون ملی در وضع مطلوب امنیت و صلح را در چارچوب مرزهای ملی و برای عده‌ای از افراد بشر تأمین خواهد کرد. حکومت‌ها و

قوانین ملی استقرار صلح جهانی را نه وظیفه خویش می‌دانند و نه دغدغه آن را دارند. حتی در صورت وجود چنین دغدغه‌ای از منظر قانون و سازوکار اجرا فاقد این توانمندی است؛ بنابراین، به صورت طبیعی پرسش از چگونگی استقرار صلح جهانی، به اندیشه حکومت جهانی می‌انجامد؛ از این‌رو نظریه حکومت جهانی از دیر باز مورد توجه اندیشه‌ورزان بوده است (طاهری، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

- در میان مکاتب و دانشمندان، آرای سیاسی مکتب جامعه جهانی "هدی بال" با طرح مفهوم شهروندان جهانی، بیش از دیگر نحله‌ها به تبیین و حکومت جهانی می‌پردازد (Martin Greffiths, 2003: p, 147).

- سن اگوستین از جمله متفکرانی است که اندیشه حکومت جهانی را به بحث می‌گذارد. وی در کتاب شهر خدا از دو الگوی حکومتی یاد می‌کند که به اندیشه حکومت جهانی ناظر است. در حکومت جهانی ایشان تمام بشر از آن‌رو که خویشتن را بندگان خدای واحد می‌دانند، به زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز می‌رسند. می‌گویند از آن‌جا که خداوند انسان را مأمور کرد همسایه‌اش را مثل خویشتن دوست بدارد، به ناچار عین این محبت را به زن‌ها و بچه‌ها و دیگر اعضای خانواده و همچنین به تمام آفریدگان خدا نیز باید داشته باشد و چنین نگرشی با صلح و همزیستی با تمام جهانیان ارتباط خواهد داشت. در مجموع پشتمانه نظری اگوستین، حوزه‌های مسیحی است و تحقق عینی این آموزه‌ها، ساز و کار امنیت و صلح جهانی در پرتو حکومت جهانی تلقی می‌شود.

- کانت از دیگر اندیشه‌ورزانی است که به طرح صلح جهانی از رهگذر همکاری و تأمین اخلاق انسانی می‌پردازد. به نظر وی، صلح پایدار و جهانی فقط از طریق تشکیل دولت جهانی امکان‌پذیر است.

- در اندیشه راسل، اندیشه حکومت جهانی جهت استقرار صلح جهانی را چنین می‌خوانیم: ایجاد سازمان جهانی که بتواند از وقوع جنگ جلوگیری کند،

امکان‌پذیر است ... مهم‌ترین دلیلی که برای تشکیل حکومت جهانی ذکر می‌شود، آن است که اگر این حکومت، آن‌گونه که باید تشکیل شود می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری به عمل آورد (راسل، ۱۳۶۰: ۱۴۴ - ۱۵۵).

- آرنولد توین بی، مورخ و تمدن‌شناس نیز از کسانی است که در مورد حکومت جهانی اندیشیده و جهت تبیین و علل ظهور حکومت‌های جهانی کوشیده است. وی جهانی شدن حکومت‌ها را از منظر سیاست قدرت توضیح می‌دهد و این نکته را یادآور می‌شود که داعیه جهانی بودن از یک سو به ادامه تسلط مرکز مشروعیت می‌بخشد و از سوی دیگر امکان می‌دهد که حکومت‌های جهانی شده موضعی مستقل از دیگران داشته باشند. در این‌جا آموزه‌های دینی همانند جهانی شدن، دستاویزی است که امپراتوری جهت توجیه قدرت و سلطه خویش از آن استفاده می‌کند.

- به هر ترتیب، مرور اجمالی بر سیر نظریه‌پردازی اندیشه‌وران و فیلسوفان سیاسی این نکته را آشکار می‌کند که اندیشه حکومت جهانی از دیرباز مورد توجه آنان قرار داشته است. برخی از منظر جهان‌شمولی آموزه‌های دینی به تبیین این مقوله پرداخته‌اند؛ در حالی که عده‌ای از منظر صلح پایدار جهانی، ایجاد حکومت جهانی واحد را به صورت ساز و کار استقرار صلح جهانی مطرح کرده‌اند.

- امروزه، داعیه‌دار اصلی جهانی شدن، لیبرالیسم غربی است؛ اما در مقابل، اندیشه حکومت جهانی در فرهنگ و اندیشه اسلامی از آغاز ظهور تا امروز مطرح بوده و بر اساس نوید منابع دینی تحقق آن حتمی و تردیدناپذیر خواهد بود. پرسشی که این‌جا اهمیت دارد، این است که لیبرالیسم تا چه اندازه ظرفیت درونی و توانمندی جهت جهانی شدن را دارد و حکومت جهانی اسلام با چه موانعی روبه‌رو است؟ پرسش اصلی لیبرالیسم سوال از وجود مقتضی و شرایط لازم جهت

جهانگیر شدن است؛ در حالی که پرسش اساسی اندیشهٔ اسلام به سؤال از موانع موجود ارجاع داده می‌شود.

- حکومت جهانی از دید اسلام بر اساس روایات اسلامی روزی است که مهدی موعود (عج) قیام و به عدالت حکومت می‌کند. در دوران حکومت او، روی زمین از ستم اثری یافت نمی‌شود؛ راه‌ها امن خواهد شد؛ زمین برکات خود را خارج می‌سازد؛ هر حقی به صاحبش بر می‌گردد و روی زمین پیرو هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این که اسلام می‌آورد و به ایمان اعتراف می‌کند (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۳۴۳ - ۳۴۴). مرحوم شهید صدر در مورد ویژگی‌ها و زمینه‌های این حکومت می‌گوید: با مطالعهٔ آیات قرآن و روایات معصومان به این نکته می‌رسیم فقط زمانی پیام دین اسلام به صورت کامل تحقق می‌یابد که اندیشهٔ بلند حکومت جهانی اسلام تحقق یابد. تمام غایت‌های دروغین و موهوم رخت بر بندد؛ آن‌گاه فقط اسلام، دین حقیقی و بی‌بدیل، آیین همهٔ مردم در شرق و غرب عالم شود؛ بی‌عدالتی، ظلم و نابرابری از بین برود و در مقابل، عدالت و برابری ناموس آفرینش عالم، سراسر جهان را فرا گیرد؛ حاکمیت خلفای الهی در جای جای عالم برقرار شود و نور هدایت الهی تابیدن گیرد و زمین از آن صالحان شود (صدر، ۱۹۹۶: ۲۴). بر اساس پیش‌بینی روایات؛ رهبری دینی، عصر ظهور و حکومت جهانی اسلام با توسعه و رشد اقتصادی چشمگیری همراه است؛ اما همان‌گونه که آمد، این توسعه بر مبنای عدالت استوار است و تمام جوامع از این موهبت بهره‌مند می‌شوند. امام باقر(علیه‌السلام) در حدیثی می‌فرماید: به محض قیام مهدی، رحمت‌ها و برکت‌های الهی، پروا پی‌شگانی را که خردشان در پی آن انقلاب آسمانی کمال می‌یابد، فرا می‌گیرد (صافی گلپایگانی، بیتا: ۴۲۸). تحلیل و توضیح رفاه و توسعهٔ همه‌جانبه این عصر را می‌توان با مورد توجه قرار دادن دو عامل مهم مطرح کرد: از یک سو بشر از نظر فناوری و استخدام مواهب طبیعی به

اوج ترقی و کمال می‌رسد و از سوی دیگر، به فعلیت رسیدن ظرفیت‌ها و استعدادهای نهفته طبیعت و زمین در این دوره است که به تعبیر احادیث؛ زمین کلیه ذخایر، اندوخته‌ها و داشته‌های خود را بیرون می‌ریزد. در حدیثی این نکته چنین مطرح شده: حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر اینکه آن را آباد خواهد ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

نتیجه‌گیری

اندیشه اسلامی بر مبنای نگاه اخروی به جهان که نقش و وظیفه انسان را فراتر از منافع ملی، قومی و حتی دینی تعریف می‌کند می‌تواند در ارتباط با فطرت بشر تعامل جهانی خود را پایه‌گذاری کند. بنابراین در صورتی که محور این جهان‌اندیشی توحید و خداآوری قرار گیرد و تمام بندگان خدا را در دین با خود برادر و در خلقت با خود برابر بداند دلیلی ندارد بدون ادله خدایی با کسی خصومت و یا اختلافی داشته باشد و چنانچه این اندیشه جهانی‌نگر بر محور مکتب هدایت بنیان فکری خود را تعریف کرده باشد می‌تواند برای تمام بشر پیام صلح و دوستی و آرامش را به همراه داشته باشد. اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی نزد بشر تمام قوانین و مقررات برای نجات انسان‌ها را در درون خود دارد. خصوصاً اینکه امروزه تمام اندیشه‌های تولیدی بشری مانند کمونیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و لیبرال دموکراسی در نجات بشر ناکام بودند و اندیشه جایگزینی هم برای آنها یافت نشده است. از طرفی اندیشه تند و بی‌منطق داعشی که خود را نماینده اندیشه سلف اسلام معرفی می‌کند با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست که این امر نیز به معرفی اندیشه جهانی اسلام ناب مبتنی بر تفکر اهل بیت (علیه السلام) کمک می‌کند. در کوتاه کلام اگر جهانیان بر محوریت قرآن و اهل البیت پیامبر خاتم که هیچ منفعت دنیوی نداشتند تجمع کنند و دستورات آنها را

سرمشق زندگی خود قرار دهند می‌توانند بهترین روابط بین‌الملل را برای مصلحت تمام بشر و در خارج از منافع نظام سلطه بنیان نهند. و پایان "پایان تاریخ" نظریه فوکویاما و خاتمه کارائی نظام لیبرال دموکراسی غرب را اعلام کنند.

فصل ششم: تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان نظام سلطه

مقدمه : پایان جنگ جهانی اول فروپاشی امپراطوری عثمانی و تولد رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت و نتیجه جنگ جهانی دوم تولد و تقابل دو قطب شرق (شوروی) و غرب (آمریکا) را به وجود آورد. پیروزی انقلاب اسلامی در زمانی محقق شد که تمام کشورهای جهان در سیطره دو قطب فوق بودند. خروج ایران از سلطه آمریکا این تصور را در جهان ایجاد کرد که ایران ناگزیر است برای حفظ خود و انتقام از آمریکا به اردوگاه شرق بپیوندد. امام با اعلام شعار نه شرقی و نه غربی نگرانی آمریکا از پیوستن ایران به اردوگاه شرق را برطرف کرد در نتیجه آمریکا با اطمینان از اینکه می تواند غلبه و سلطه خود را به ایران برگرداند. توطئه های خود را از سال ۱۳۵۷ علیه ایران طراحی کرد و با استفاده از تمام امکانات اعم از تحریک جریانات انحرافی سیاسی تا کودتا و جنگ علیه ایران وارد عمل شد و در نهایت نتوانست حرکت انقلاب را متوقف کند. بعد از جنگ یعنی از سال ۱۳۶۹ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آمریکا که خود را فاتح جنگ سرد و جهان را غنیمت این پیروزی می دانست تمام توان خود را برای مقابله با انقلاب اسلامی متمرکز کرد. از آنجایی که مهم ترین دستاورد بیرونی انقلاب اسلامی مقاومت بود. در نتیجه بوش پدر راهبرد خود را برای از بین بردن مقاومت که نماد آن مقاومت فلسطین و حزب الله لبنان بود متمرکز نمود. در این استراتژی بوش در نظر داشت با طرح مذاکره اعراب و اسرائیل مشکل فلسطین را حل کند در آن صورت برگ برنده مقاومت از دست ایران و حزب الله خارج و در نتیجه شعار ایران در حوزه مقاومت

متوقف می‌شد. کلینتون رئیس جمهور بعدی آمریکا نیز علاوه بر اخذ توافقات اسلو در سال ۱۹۹۳ بحث دو دولت فلسطین و اسرائیل را براساس تقسیم‌بندی سال ۱۹۴۷ مطرح کرد تا هدف بوش پدر را محقق کند که وی نیز موفق نشد. بوش پسر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر راهبرد جنگ پیش‌دستانه و یا پیش‌گیرانه را مطرح و در سال ۲۰۰۱ افغانستان و در سال ۲۰۰۳ کشور عراق را در هجوم نظامی اشغال کرد. با اشغال این کشورها آمریکا به‌زعم خود ایران را در محاصره نظامی خود قرار داد و در سال ۲۰۰۶ جنگ ۳۳ روزه را از طریق اسرائیل با هدف نابودی حزب الله در لبنان آغاز کرد. در واقع نظام سلطه با اشغال عراق طرح خاورمیانه بزرگ که ناظر بر تغییر بنیادهای فرهنگ اسلامی بود را اعلام کردند و در جنگ ۳۳ روزه طرح خاورمیانه جدید را که ناظر بر تجزیه کشورهای اسلامی و طراحی نقشه جدید برای غرب آسیا بود را مطرح کرد که عملاً هر دو طرح در مقابل مقاومت شکست خورد. شکست بوش در دوران حکومت ۸ ساله در مقابل مقامات خوراک تبلیغاتی و زمینه‌ساز پیروزی انتخاباتی اوباما شد. در دوران اوباما نیز شعار تشکیل دولت فلسطینی بطور جدی مطرح شد، علاوه بر آن تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران شدت بخشید که در نهایت به برجام منجر شد در بعد نظامی-امنیتی نیز داعش را علیه جبهه مقاومت به‌وجود آورد که مقاومت توانست با قدرت تمام داعش و همپیمانانش را با تشکیل بسیج جهان اسلام (که آرزوی امام خمینی(ره) بود) را وادار به شکست کند و به‌عنوان فاتح تروریسم این پیروزی بزرگ که امنیت بشر را تامین می‌کند، بنام جبهه مقاومت ثبت کند. ترامپ با طرح اتهام علیه اوباما داعش را محصول تلاش اوباما و کلینتون دانست و در بحث برجام نیز آن را در سخنرانی خود در سازمان ملل در سال ۲۰۱۷ توافق شرم آور برای آمریکا خواند. ترامپ در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۹۶ با امضای دستور انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم غاصب صهیونیسم در حقیقت آرزوی تاریخی صهیونیست‌ها را برای آنان فراهم نمود اقدامی که در کنفرانس بال در سوئیس در توافق شده بود و ترامپ اعلام کرد

رؤسای پیشین آمریکا شجاعت اعلام آن را نداشتند. در نتیجه همه آنانی که ملت فلسطین را ۷۰ سال در انتظار نتیجه مذاکره نگه داشته بودند هم‌اکنون راهی جز اعتراف بر خطای خود و بی صداقتی نظام سلطه ندارند. در نتیجه این هم‌آوردی ۳۹ ساله نه تنها جبهه مقاومت را تقویت کرد بلکه روسیه نیز برای کسب اعتبار از دست‌رفته خود به صف مقاومت پیوست. اعلام رسمی شکست طرح‌های آمریکا و داعش در تاریخ ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۹۶ توسط ایران برگ‌های زرین دیگری از حقانیت و فتوحات مقاومت را در تاریخ بشر ثبت کرد.

بخش یکم: پدیده سلطه‌ستیزی: بر مبنای تعالیم و آموزه‌های متقن اسلامی، هندسه نهایی نظام جهان، هندسه‌ای الهی و عادلانه خواهد بود. قرآن کریم تصریح می‌کند که در آینده جهان، حاکمیت از آن "مستضعفان" خواهد بود و "مستکبران" سرکوب و مضمحل خواهند شد. در این نظم بی‌سابقه، اگرچه نیروهای شر و شیطان‌صفت نیز حضور دارند، اما غلبه و هژمونی ندارند و نمی‌توانند نظم جهان را ماهیتی سکولاریستی و غیر الهی ببخشند. در رأس این نظم جهانی وعده داده شده، حکومت واحد جهانی قرار دارد که رهبری آن به دست امام موعود، حضرت مهدی (عج) است. براساس این نظریه؛ در میان اقسام کشمکش‌ها و تضادها، تنها آن دسته از کشمکش‌ها و تضادها که از فطرت الهی انسان و گرایش متعالی و انسانی او برمی‌خیزد، سبب سازِ تکامل جامعه جهانی می‌شوند و اسباب تعالی و سعادت را فراهم می‌سازند. از این‌رو، خیزش انبیای الهی بر ضد نظم‌های اجتماعی مستقر که نمایان‌گر سلطه‌ای مستکبرانه و طاغوتی بود، جزء مهم‌ترین و برجسته‌ترین عوامل پیشرفت و تکامل انسان، جامعه و تاریخ به‌شمار می‌آید.

در دوره معاصر و در میانه تعارض و تضادهای جهانی، تنها دینی که توانسته یک بسیج سیاسی گسترده و فراگیر را سامان داده و مقدمات طغیان بر ضد سلطه‌جویی‌های تمدن غرب را فراهم آورد، "اسلام" است. اسلام، آئینی است که دربردارنده آموزه‌های

برانگیزاننده و محرک است؛ آن چنان که ظلم و استکبار را برنمی تابد و استثمار را نفی می کند و پیروان خود را به قیام و عصیان مداوم بر ضد هرگونه تحکم زیاده طلبانه و سلطه طاغوت گونه ترغیب می کند. خواهان مساوات و عدالت و برابری در گستره جهان است؛ یعنی مرز و حدی را مقرر نمی دارد و خود را به قلمرو خاصی محدود نمی کند.

کتاب آسمانی، که توسط انبیای الهی بر بشر نازل شده است به ویژه قرآن کریم، عموماً حول محور همین صف بندی به موعظه و نصیحت می پردازند و بندگان خدا را به انتخاب درست میان حق و باطل، خیر و شر، مظلوم و ظالم، مستضعف و مستکبر فرا خوانده و در عین حال، آنها را به برخورد و تقابل با جبهه کفر و استکبار که همانا دشمنان خدا و بشریت هستند، فرمان می دهد (انفال: ۲۹ و بقره: ۱۹۳) و بندگان صالح خود را از پذیرش سلطه و ولایت آنها بر حذر می دارد (ممتحنه: ۱). این صف بندی و منازعه و برخورد را دائمی دانسته و پایانی برای آن تا نهایت این دنیا قائل نیست و این واقعیت زندگی را در بیان امام خمینی (ره) می توان ملاحظه کرد که می فرمایند: "جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد" (صحیفه امام، جلد ۲۱: ۳۶).

تضادهای درونی غرب: برای مدت ۴۵ سال بعد از پیروزی متفقین و به علت تضادی که میان غرب، یعنی اروپای غربی و آمریکا از یک طرف و شرق، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی از طرف دیگر وجود داشت، اختلافات درونی دنیای غرب نه تنها تحت الشعاع قرار گرفته بود، بلکه اروپای غربی به دلیل نیازهای بعد از جنگ، رهبری ایالات متحده آمریکا را پذیرفت و سیاست های نظامی، اقتصادی و اجتماعی خود را با آمریکا هماهنگ کرد. با توجه به فروپاشی جهان شرق و نظام کمونیستی و غیبت وجود دشمن مشترک، همچنین تغییر شرایط کشورهای اروپایی به طور طبیعی، دیگر انگیزه های لازم برای حفظ وحدت جهان غرب وجود ندارد و اختلافات درون جامعه غرب به تدریج آشکار می گردد. آمریکا سعی می کرد با ایجاد نظام تک قطبی، هم چنان

دولت‌های اروپای غربی را وادار به تبعیت و پذیرش رهبری آمریکا کند. با شکست اقتدار نظام تک‌قطبی و طرح نظام چندقطبی، جهان، شاهد بروز اختلافات جدی بین اروپا و آمریکا شد. نباید فراموش کرد که دو جنگ جهانی اول و دوم که میلیون‌ها انسان را به کام خود فرو بردند، در آغاز میان دول نظام سرمایه‌داری غرب برافروخته شد. هانتینگتون به‌رغم سابقه تاریخی جنگ‌های درون غرب مدعی است که چون آلمان و ایالات متحده آمریکا هر دو به خانواده غرب تعلق دارند، درگیری‌های جدی بین آن دو قدرت یا سایر کشورهای غربی دیگر متصور نیست! در حالی که تاریخ دو سه سده اخیر سرشار از جنگ‌های متعدد درون خانواده غرب است که آلمان در آن‌ها نقش اساسی داشته است. تردیدی نیست که امپریالیسم بریتانیا و فرانسه نیز آلمانی‌ها را به تعقیب نیازهای قوی‌تر متقاعد ساخت و همان‌گونه که ریچارد هاس در کتاب خود گفته: "آلمانی‌ها مانند سایر جوامع بزرگ، خود را مُحق می‌دانستند که اگر امکان توسعه در خارج از مرز (ماوراء بحار) وجود ندارد، باید به اجبار در داخل اروپا توسعه یابند" (Rubenstein and Crocker:1994: pp113-128). هانتینگتون بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی عمیقی که میان فرهنگ اسلامی و کنفوسیوسی وجود دارد، از اتحاد میان آن دو در مقابله با تمدن غرب یاد می‌کند و نمی‌گوید چه وجه اشتراک فرهنگی میان آن دو وجود دارد؟ به نظر می‌رسد آنچه این دو جامعه را در مقابله با غرب به هم نزدیک می‌کند، این است که در سده‌های اخیر، هر دو قربانی استعمار و استثمار و حتی تحقیر غرب بوده‌اند و خاطرات و سوابق بسیار تلخی از ظلم و جور که غرب به جوامع آن‌ها روا داشته است، با خود حمل می‌کنند. امروز که ملت‌های این جوامع بیدار شده و با سلطه‌گری‌های غرب و در رأس آن، آمریکا مقابله می‌کنند، هانتینگتون از احتمال برخورد مشترک این دو تمدن با غرب اظهار نگرانی می‌کند. هانتینگتون نمی‌خواهد به این واقعیت انکارناپذیر اعتراف کند که جوامع آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، دوران تلخ استثمار ظالمانه غرب را همچون جنگ تریاک در چین، تجارت برده در آفریقا و غارت سرمایه‌های عظیم

خدادادی جهان اسلام را در قالب استعمار و استعمار نو و نسل‌کشی فاجعه بار بومیان و به‌دنبال آن اعمال دکترین سلطه‌جویانه مونروئه در آمریکای لاتین را فراموش نکرده‌اند. هانتینگتون از طرف دیگر، نگران بروز تضاد مجدد میان دول غربی، به‌ویژه آمریکا و اروپا بر سر تقسیم منابع اقتصادی جهان است و درصدد خلق دشمنی جدید بر می‌آید و به‌طور ضمنی، طرح هابز را توصیه می‌کند که: "اگر بربرها وجود خارجی ندارند، باید در پی خلق آن‌ها باشیم" (Coloumbis and Veeremis:1994: pp36-44). از دیدگاه هانتینگتون، وجود این تضاد که در واقع میان دنیای سلطه‌گران و جهان استثمارشده وجود دارد، امری اجتناب‌ناپذیر است و او بدون آنکه به علت این واقعیت اشاره کند، سعی دارد که همین تضاد روزافزون را به‌عنوان برخورد تمدن‌ها مطرح کند. هانتینگتون یک سال قبل از ارائه نظریه برخورد تمدن‌ها نیت و نگرانی خود را از تحولات در شرف وقوع بعد از فروپاشی شوروی آشکار کرد. او در مقاله‌ای با عنوان "منافع استراتژیک در حال تغییر آمریکا" (Huntington:1991, pp12-13)، اوضاع جهانی به‌ویژه جایگاه آمریکا را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و برای حفظ موقعیت و منافع آمریکا این چنین چاره‌اندیشی می‌کند: برای حفظ موقعیت آمریکا به‌عنوان قدرت برتر جهان باید با پدیده مبارزه‌جویی اقتصادی ژاپن مواجهه شود؛ از ظهور یک قدرت مسلط نظامی-سیاسی در منطقه اورآسیا(چین) جلوگیری شود؛ از منافع اساسی آمریکا در جهان سوم که به‌طور عمده در خلیج فارس و آمریکای مرکزی نهفته است، حفاظت شود. سوال مؤکدهانتینگتون مبنی بر اینکه "اگر برخورد تمدن‌ها نیست، پس چیست" درخور پاسخ است و آن این است که جهان برای مشکلات و نیازهای انسانی، نیاز به ایجاد نهضتی قوی برای ایجاد تحول اجتماعی دارد. جنبشی که زاده شده است و شواهد و علایم آن با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تحولات متعاقب آن در قالب مقاوت هویدا شده است؛ تحولاتی که در مقابل زیاده‌خواهی نظام سلطه‌گرانه ۴۵۰ ساله وستفالیای قد علم کرده است.

بنابراین ایالات متحده تجلی عینی تضاد میان دموکراسی (حاکمیت اکثریت مردم) و لیبرالیسم (حاکمیت نخبگان واجد شرایط و صاحب صلاحیت) است. آمریکا بدون لیبرالیسم، دموکراسی را فاقد مشروعیت و صلاحیت برای اداره اجتماع، سیاست و حکومت می‌داند. بر این اساس نظام‌های سیاسی جهان را به چهار مجموعه «استبداد لیبرالیستی»، «دموکراسی غیرلیبرال»، «لیبرال دموکراسی» و «استبداد غیرلیبرال» تعریف می‌کنند. بنابراین قرن بیست و یکم قرن تقابل و تعاطی میان دو نظم «لیبرال دموکراسی» و «دموکراسی غیرلیبرال» یا مردم سالاری دینی است. امروزه خیزش‌های اسلامی در صدد مقابله با حاکمان کشورهای اسلامی است که تلاش می‌کنند چهره خود را از «استبداد غیرلیبرالی» به «استبداد لیبرالی» تغییر دهند به نحوی که در استبداد لیبرالیستی صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به شدت لیبرالیزه شده اما حوزه سیاست کماکان استبدادی است. در حقیقت نظم لیبرالیستی بین‌المللی مورد نظر غرب، براساس اصالت «مذهب مدنی» است که در آن مذهب تابعی از مدنیت جامعه است. در نقطه مقابل، اندیشه سیاسی اسلام بر «مدنیت مذهبی» استوار است که تلاش می‌کند جوامع و نظام‌های گوناگون اجتماعی بشر را دینی و الهی نماید. در واقع مبارزه میان نفی دین و حاکمیت دین است (حسینی، ۱۳۸۷).

مقاومت ستیزی نظام سلطه

نظام سلطه به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی در تقابل با جبهه مقاومت و ناکامی در مهار جریان مقاومت تلاش می‌کند مقاومت را به‌عنوان مانع اصلی در مسیر سلطه طلبی خود در قالب طرح‌های بین‌المللی خنثی کند.

پروژه آمریکایی DDR: این پروژه نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در طرح خاورمیانه بزرگ وجود دارد به‌دنبال خلع سلاح جهان اسلام و سلطه همه‌جانبه غرب بر این سرزمین است. زیرا روایت تنازع غرب با جهان اسلام به حمایت از اسرائیل، در حمله به کشورهای اسلامی و اشغال آن‌ها محدود نمی‌شود. غرب و به‌ویژه آمریکا از

همه توانایی‌ها، امکانات و شیوه‌ها در اسلام ستیزی بهره‌برداری می‌کنند. در جهان اسلام همیشه، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی وجود داشتند که در برابر نظام سلطه مقاومت کردند. و البته گروه‌ها و سازمان‌های دیگری هم بودند که به بهانه‌های مختلف زمینه اشکال حضور آن‌ها را فراهم کردند. پروژه DDR مخفف خلع سلاح نیروهای مقاومت چریکی غیر همسو با غرب و خروج آنها از عضویت بسیجی در گروه‌های مقاومت اسلامی و بازگشت به زندگی عادی است که آمریکا در قالب طرح خاورمیانه بزرگ اجرای آن را تحت عنوان مقاومت‌زدایی دنبال می‌کرد. "اهداف و ابعاد DDR آمریکا در جهان اسلام در طرح خاورمیانه‌ی بزرگ"، فرآیند یک پارچه‌سازی، بسیج‌سازی و مسلح‌سازی گروه‌های مقاومت در IMA را با هدف، غیرمسلح‌سازی، بسیج‌زدایی و بازگرداندن مجدد به جامعه در DDR را دنبال می‌کند. جنبش‌های اجتماعی در کشورها و مناطق درگیر با اشغالگران خارجی با ماهیت اسلامی به صورت جنبش‌های مقاومتی در آمدند که با استفاده از موازین و عقاید اسلامی به مبارزه پرداختند. جنبش‌های مقاومت اسلامی، در راستای استقلال و آزادی مردم مسلمان منطقه با استبداد داخلی از یک سو و استکبار خارجی از سوی دیگر مبارزه می‌نمایند مشخصه عمومی این جنبش‌ها عبارت‌اند از: سلطه‌ستیزی، دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت خود با بهره‌گیری از توانمندی اسلام در ساماندهی جوامع؛ زیرا اسلام به‌عنوان الگویی کامل و پاسخگو به نیازهای روز، مسائل و معضلات جوامع و بهترین شیوه برای زندگی معرفی می‌گردد. اسلام مؤثرترین عنصر در بسیج توده‌ها، انسجام بخش و هم‌سو ساز حرکت‌های اجتماعی است. در طول دهه‌های اخیر جنبش‌های مقاومت اسلامی در جذب توده‌ها موفق بودند. این امر مشکلاتی را برای جریان استبداد داخلی و استکبار خارجی در پی داشته است. دولت‌های وابسته به غرب و کشورهای غربی، جنبش‌های مقاومت اسلامی را عاملی بازدارنده در برابر سلطه‌گری‌شان می‌دانند. به همین جهت مقاومت‌زدایی، استراتژی اصلی آنها در مواجهه با جنبش‌های مقاومت دنبال می‌شود. گسترش حضور نیروهای اشغالگر غرب در جهان اسلام (حضور

آمریکا و انگلیس و ... در عراق و ناتو در افغانستان) و تداوم اشغال فلسطین توسط صهیونیست ها و تداوم تجاوزات آن رژیم به لبنان موجب تقویت روحیه مبارزاتی جنبش های مقاومت گردیده است. پیروزی جنبش مقاومت اسلامی لبنان در اخراج اشغالگران صهیونیستی از لبنان در سال ۲۰۰۰ و شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه در تابستان ۱۳۸۵، پیروزی جنبش حماس در مواجهه با اشغالگران صهیونیست در غزه و سرزمین های اشغالی و حضور جدی گروه های مقاومت اسلامی در عراق و افغانستان، سوریه، یمن و ... غرب را به سویی سوق داده است که خلع سلاح، بسیج زدایی و بازگرداندن مجدد عناصر مقاومت به زندگی غیرجهدی را دنبال نماید. شورای امنیت سازمان ملل به عنوان ضمانت اجرایی DDR علیه نیروهای جنبش های مقاومت قطعنامه های ۱۵۵۹ و ۱۷۳۸ و ... را در همسویی با منافع نظام سلطه با هدف از بین بردن و خنثی سازی نقش و ساختار مقاومت در جهان اسلام صادر کرده است (چگینی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۲۰).

سلطه ستیزی مقاومت

از جمله مولفه هایی که بایسته است در زمینه مسئله مقاومت به آن اشاره شود، استکبارستیزی است در این مجال چند تعریف در زمینه مفهوم شناسی استکبار و سلطه ستیزی و شاخص های این مولفه وجود دارد که در ادامه به آنها می پردازیم.

- معنای استکبار؛ اولین پرسش این است که معنای «استکبار» چیست؟ امام

خامنه ای (مدظله العالی) در باب معنای این مفهوم می فرمایند:

«استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان ها و ملت های دیگر را دارد، در همه کارهای آنها مداخله می کند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد می داند، حقّ تحمیل بر ملت ها را برای خود قائل است، حقّ

دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ کس نیست؛ این معنای مستکبر است» (بیانات در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان مورخ: ۱۳۹۳/۸/۱۲).

- معنای استکبارستیزی؛ پرسش دوم در رابطه با معنای «استکبارستیزی» است. در ارتباط با معنای استکبارستیزی می‌فرمایند:

«نقطه مقابل این جبهه ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه می‌کنند؛ مبارزه با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ و خم‌دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است» (بیانات در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان مورخ: ۱۳۹۳/۸/۱۲).

می‌فرمایند:

«استکبارستیزی عدم تسلیم در مقابل فشارها است. در این زمینه هم ایستادیم. این کار، سخت بود؛ اما جمهوری اسلامی توانست این کار سخت را با موفقیت انجام دهد» (خطبه‌های نماز جمعه تهران مورخ: ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

- سرچشمه استکبارستیزی؛ پرسش سوم در مورد چشمه‌سار و جایگاهی است که این مفهوم از آن تراوش شده. بدیهی است که مولد و منبعث از آموزه‌های دین مبین می‌باشد. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) با تأکید بر ریشه‌های دینی استکبارستیزی فرمودند:

«مقابله ملت ما با استکبار، ریشه دینی هم دارد. کلمه استکبار و مستکبر و در مقابلش استضعاف و مستضعف، در قرآن هست» (بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان: ۱۳۷۸/۸/۱۲).

بنابراین وقتی ریشه استکبار ستیزی امری منبعث از آموزه‌های شریعت اسلام و سیره معصوم (علیه السلام) باشد در آن صورت عمل به این آموزه مهم فریضه و عبادت محسوب می‌شود و باید در جامعه اسلامی برای تقویت روز افزون آن تلاش نمود، همان‌گونه که فرمودند:

«مبارزه با استکبار، هم ممکن است، هم دارای آینده است و هم امروز برای ملت ایران، یک فریضه به حساب می‌آید» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان: ۱۳۷۵/۸/۹).

- شاخص‌های رفتاری استکبار؛ پرسش چهارم در مورد ویژگی‌ها یا شاخص‌های رفتاری استکبار است. به تعبیر دیگر، نظامات استکباری چه خصوصیات رفتاری دارند؟ از منظر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) (بیانات در مورخ: ۱۳۹۲/۸/۲۹).

۱. خود برتربینی؛ مجموعه‌های استکباری آن کسانی که یا در راس کشور یا در راس نظام بین‌الملل یا در مجموعه‌ای از کشورها کارها را به دست گرفته‌اند وقتی مجموعه خودشان را از بقیه انسان‌ها، از بقیه مجموعه‌ها برتر دانستند. وقتی خودشان را محور دانستند، همه چیز را فرع بر خودشان دانستند یک معادله غلط و خطرناکی در تعاملات جهانی به وجود می‌آید (بیانات در مورخ، ۱۳۹۲/۸/۲۹).

۲. مداخله در امور سایر ملت‌ها؛ (استکبار) برای خود حق مداخله در امور بقیه انسان‌ها و بقیه ملت‌ها قائل است آنچه به نظر او ارزش محسوب می‌شود بایست همه در دنیا تسلیم بشوند و قبول بکنند، گردن بنهند، اگر چیزی که او ارزش می‌داند دیگران قبول نداشتند این به خودش حق می‌دهد در کار آنها دخالت کند، به آنها تحمیل کند به آنها زور بگوید، فشار بیاورد ... خودشان را رئیس مجموعه عالم بدانند (بیانات مورخ، ۱۳۹۲/۶/۲۶).

۳. حق ناپذیری؛ (دول استکباری) نه حرف حق را می‌پذیرند، نه حق ملت‌ها را می‌پذیرند. حق ناپذیر مطلق، در مباحث جهانی بسیار اتفاق می‌افتد یک حرف حقی زده می‌شود، آمریکا به دلیلی نمی‌پذیرد. با انواع شیوه‌ها حرف حق را رد می‌کند زیر بار حق

نمی‌روند حالا یک نمونه‌اش مسائل امروز ماست که مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و صنایع هسته‌ای است حرف حقی وجود دارد اگر چنانچه انسان اهل حق باشد، اهل استدلال باشد، اهل منطق باشد باید وقتی در مقابل استدلال قرار گرفت تسلیم بشود اما استکبار تسلیم نمی‌شود. حرف حق را می‌شنود زیر بار حق نمی‌رود این یکی از خصوصیات اوست (قادری، ۱۳۹۲: ش ۸۲).

۴. مجاز دانستن جنایات نسبت به ملت‌ها؛ یکی دیگر از شاخص‌های استعمار و استکبار این است که جنایت را نسبت به ملت‌ها و نسبت به آحاد بشر مجاز می‌شمرند و اهمیت نمی‌دهند این یکی از بلایای بزرگ استکبار در دوران جدید است، دوران جدید یعنی دوران پیشرفت علم، پدید آمدن سلاح‌های خطرناک که این سلاح‌ها هم (از وقتی به) دست مستکبرین رسید بلای جان ملت‌های عالم شد- جان انسان‌ها- هر انسانی که با آنها همراه نباشد، تسلیم آنها نباشد، تابع آنها نباشد، هیچ ارزشی قائل نیستند مثال‌ها الی ماشاءالله وجود دارد یک مثال برخورد مستکبرین با بومیان آمریکاست ... عین همین قضیه به وسیله انگلیسی‌ها در استرالیا اتفاق افتاد. انگلیسی‌ها در استرالیا مردم بومی را مثل حیوانات، مثل کانگورو و به عنوان تفریح شکار می‌کردند (بیانات مورخ، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷).

۵. فریب‌گری و رفتار منافقانه؛ یکی از خصوصیات استکبار که باز یکی (دیگر) از شاخص‌ها است فریب‌گری و رفتار منافقانه است این را توجه کنید همین جنایاتی که گفته شد همه این‌ها را در تبلیغات خودشان سعی می‌کنند توجیه کنند و جنایات را در لباس خدمت نشان بدهند این نظام استکبار که قصد سلطه بر ملت‌ها را دارد. از این شیوه به طور متعارف و معمول در همه زندگی‌اش استفاده می‌کند، شیوه توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت (بیانات مورخ، ۱۳۷۸/۴/۴).

شاخص‌های استکبارستیزی از منظر امام مقاومت

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تفسیر و تبیین شاخص‌های استکبارستیزی معتقدند در هر شرایطی می‌توان با اعتماد به خداوند منان در مقابل دشمن مستبد و نظام سلطه جهانی ایستاد و به پیروزی رسید.

۱. فرهنگ؛ فرهنگ دوری از سلطه استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است آنها از این ناراحتند. آنها ملتی را می‌خواهند که مثل بره رامی آنجا قرار گیرد. این‌ها هم رژیم را بر او تحمیل کنند یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند آن ملت هم بی‌هیچ مقاومتی آنها را انجام دهد (بیانات مورخ، ۱۳۹۴/۴/۲۰). ... بحمدالله امروز عزت مردم در کشور ما بر اثر همین روح استکبارستیزی است و استکبارستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی‌شود (بیانات مورخ، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

۲. اقتدار و مصونیت؛ در مقابل دشمن مستکبر نباید کوتاه آمد بلکه باید نظام اسلامی به حدی از اقتدار، استحکام و مصونیت برسد که دشمنان احساس کنند کاری از دست آنها بر نمی‌آید (بیانات مورخ، ۱۳۹۴/۴/۲۰).

۳. تسلیم‌ناپذیری؛ استکبارستیزی عدم تسلیم در مقابل فشارها است (بیانات مورخ، ۱۳۹۳/۲/۳۱).

۴. نفی ظلم و ظلم‌پذیری؛ نظام سلطه، نظام تقسیم دنیا به ظالم و به مظلوم است. منطق انقلاب که منطق اسلام است "لا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ" است نباید ظلم کنید و نباید به شما ظلم بشود (سوره مبارکه نساء: ۱۴۱).

۵. اسلام ناب؛ اسلام در مقابل طمع‌ورزی‌های استکبار یک مانع بزرگ به حساب می‌آید. هر جا اسلام حضور دارد اجازه نمی‌دهد قدرت‌های استکباری آنجا غارتگری کنند و به میل خود هر کاری می‌خواهند انجام دهند (بیانات مورخ، ۱۳۸۸/۱/۳۰).

۶. بصیرت و بیداری امت‌ها؛ در مقابل روح سرکش وطنیان‌گری که امروز استکبار

دارد فقط یک عامل وجود دارد که می‌تواند آن را مهار کند و جلوی این طغیان‌گری را بگیرد و آن بیداری و اراده ملت‌هاست (بیانات مورخ، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹). ... ما دنبال آن چیزی می‌رویم که قدرت‌های سلطه‌گر حقیقتاً باید از آن بترسند و من اعتقاد این است الان هم از همان می‌ترسند و آن بیدار کردن روح حماسه و عزت اسلامی در همه امت اسلام است آنها این را بدانند که ما این کار را خواهیم کرد (بیانات مورخ، ۱۳۹۱/۱۰/۱۹).

۷. سلطه ستیزی: از دورانی که مسئله استعمار در دنیا شروع شد یعنی از قرن

نوزدهم، که آرام آرام از حدود دویست سال قبل تقریباً مسئله استعمار یعنی دست‌اندازی به کشورهای دیگر از سوی قدرت‌هایی که می‌توانستند دست‌اندازی کنند، شروع شد، نظام سلطه سر کار آمد؛ یعنی دنیا تقسیم شد به دو بخش؛ یک بخش گردن‌کلفت و زورگو و سلطه‌گر، یک بخش ضعیف و توسری‌خور و سلطه‌پذیر. انقلاب اسلامی شما در مقابل این حرکتی که به حرکت طبیعی دنیای سیاست تبدیل شده بود، ایستاد. اینی که شما می‌بینید امروز در خیلی از کشورها صدای مرگ بر آمریکا بلند می‌شود، این چیز جدیدی است؛ این مخلوق حرکت ملت ایران است. چنین چیزی وجود نداشت ... اینجا بود که اول، شاخ ابرقدرتی ابرقدرت‌ها را شکست، نظام سلطه را به چالش طلبید (بیانات در مورخ: ۱۳۸۷/۴/۴).

همچنین در رابطه با معنای نظام سلطه می‌فرمایند: «نظام سلطه، یعنی نظامی که

بر پایه رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده؛ یعنی کشورهای دنیا یا مجموعه‌های بشری دنیا، تقسیم می‌شوند به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ آن اتفاقی که امروز در دنیا افتاده [این است]؛ یک عده‌ای سلطه‌گرند، یک عده سلطه‌پذیرند (بیانات در مورخ: ۱۳۹۴/۴/۲۰). همچنین از مبارزه با سلطه‌گری و استکبار به عنوان یکی از آرمان‌های خویش یاد کرده و می‌فرمایند: «یکی از آرمان‌هایی که من یادداشت کرده‌ام، مبارزه با نظام سلطه و استکبار است (بیانات در مورخ: ۱۳۹۴/۴/۲۰). امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) دعوا و خصومت نظام

سلطه‌گر با جمهوری اسلامی را بخاطر همین آرمان مبارزه با سلطه جویان می‌دانند و تاکید می‌کنند که: «دعوای با ایران هم سر همین است؛ این را بدانید. دعوای با جمهوری اسلامی این است که این، نظام سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را نپذیرفته؛ سلطه‌گر که نیست، خودش را از سلطه‌پذیری هم بیرون آورده و پای این حرف ایستاده. اگر ایران موفق شد و پیشرفت پیدا کرد، پیشرفت علمی، پیشرفت صنعتی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت اجتماعی، گسترش نفوذ منطقه‌ای و جهانی، نشان داده می‌شود به ملت‌ها که می‌توان سلطه‌پذیر نبود و روی پای خود ایستاد و پیشرفت کرد. نمی‌خواهند این اتفاق بیفتد؛ همه دعوایها سر این است، بقیه حرف‌ها بهانه است» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۴/۴/۲۰).

همچنین می‌فرمایند: «دشمنی دشمنان ما به خاطر این است که نظام جمهوری اسلامی در مقابل نظام سلطه ایستاده است؛ در مقابل عادت بد تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ایستاده است؛ بقیه چیزها بهانه است. امروز بهانه، مسئله هسته‌ای است؛ یک روز بهانه، حقوق بشر است؛ یک روز بهانه، یک چیز دیگر است. آنها می‌خواهند نظام جمهوری اسلامی را از ایستادگی در مقابل قلدرها و گردن‌کلفت‌ها و باج‌گیری‌ها و زورگویان عالم منصرف کنند؛ البته این اتفاق نخواهد افتاد. ملت ایران توانایی خود را در میدان‌های مختلف اثبات کرده است: ملت ایران اثبات کرده که بدون تکیه به آمریکا، هم می‌شود پیشرفت علمی پیدا کرد، هم می‌شود پیشرفت اجتماعی پیدا کرد، هم می‌شود نفوذ بین‌المللی پیدا کرد، هم می‌شود عزت سیاسی در دنیای بشریت پیدا کرد. این را جمهوری اسلامی اثبات کرده و آنها از این ناراحتند» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۳/۲/۳۱).

۱. اسلام و نفی سلطه: یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی و روابط بین‌الملل آن در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و ... قاعده نفی سبیل یا نفی سلطه است که در قرآن به آن تصریح شده: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان قرار نداده است (نساء: ۱۴۱) و در صورت اجرا شدن، راه هرگونه سلطه و نفوذ سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی و

غیره دشمن را می بندد. امام خامنه ای در ارتباط با نفی سلطه در اسلام می‌فرمایند: «اسلام، تفکر اسلامی و روح برخاسته از ایمان قرآنی اجازه نمی‌دهد که یک ملت توانائی‌هایش سرکوب شود و استعدادهایش پامال شود؛ اجازه نمی‌دهد که به خاطر بی‌اعتنائی به توانائی ذاتی او، به حالت تخدیر شده بیفتد و دیگران بر سرنوشت او مسلط شوند» (بیانات در مورخ: ۱۳۸۸/۱۱/۳۰) همچنین در جای دیگری فرمودند که: «امروز هم یک عده‌ای می‌گویند: آقا مگر می‌شود در مقابل این صفِ به‌هم‌پیوسته دشمنان مسلح به پول و زور و رسانه و اقتصاد و سیاست و همه چیز ایستاد؟ مگر می‌شود پیش برد؟ امروز هم همان حرف است. این یک تجربه است. بله، این حرف ما نیست؛ این حرف قرآن است: اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است؛ «و لو قاتلکم الذین کفروا لوآلوا الأذبار ثم لا یجدون ولیا و لا نصیرا. سنّ الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّ الله تبدیلا». این فقط مربوط به ماجرای جنگ صدر اسلام نیست که «و لو قاتلکم الذین کفروا لوآلوا الأذبار»؛ سنّت الله است. بله، آن وقتی که ما حرف حساب خودمان را بلد نباشیم، ندانیم، یا بلد نباشیم بگوئیم و طرح کنیم، یا پای آن حرف نایستیم، یا وسط راه با وسوسه‌های شیطانی یا وسوسه‌های نفس یا تنبلی‌ها پا سست کنیم، مجاهدت به جایی نخواهد رسید؛ معلوم است. بحث بر سر آنجائی است که: «لینصرنّ الله من ینصره». دیگر از این تأکید، بالاتر نمی‌شود. اگر نصرت خدا بکنیم، نصرت خدا با فکر کردن، اندوختن اندیشه‌های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایستادن، تدبیر برای پیش برد آن به کار بردن، در مقابل خطرات آن سینه سپر کردن، «لینصرنّ الله»؛ خدای متعال حتماً و قطعاً نصرت خواهد کرد. معنای «لینصرنّ» این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصرت می‌کند. «و من اصدق من الله قیلا» از خدا راست‌گوتر کیست؟» (بیانات در مورخ: ۱۳۹۱/۱۰/۱۹).

بخش دوم: سیطره گفتمان نظام سلطه در جهان عرب

آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش در راهبرد کلان خود حفظ و توسعه نفوذ خود در کشورهای عربی را با دقت کامل تحت نظر و مراقبت دارند در حالی که ایران همواره در تقابل آمریکا با کشورهای اسلامی از منافع کشورهای اسلامی حمایت کرده است. برای مثال در جنگ‌های آمریکا در سال ۱۹۹۱ در خلیج فارس، در سال ۲۰۰۱ علیه افغانستان و در جنگ ۲۰۰۳ علیه عراق ایران با دفاع از کشورهای اسلامی بر علیه آمریکا موضع‌گیری کرد. اما بعد از بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ دخالت و نفوذ نظام سلطه در کشورهای عربی افزایش یافت زیرا تحقق بیداری اسلامی زنگ خطر بزرگی برای سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تلقی می‌شد. در نتیجه خالت آمریکا اختلافات ایرانی-عربی به‌ویژه با برخی کشورهای عربی خلیج فارس به اوج خود رسید. زیرا آمریکا نگران فروپاشی هم‌پیمانان عربی خود در منطقه بود. برخی سیاست‌مداران عربی معتقدند در روابط ایران و عرب، مهم‌ترین تفاوت، عدم وجود موضع ثابت کشورهای عربی در مقابل ایران است (خالد، الخلیل، ۲۰۱۰، ۳۲).

الف: نظام سلطه و مشرق عربی

- در سال ۱۹۴۵ طی توافقی سعودی به آمریکا اجازه داد ایالات متحده در طهران عربستان، پایگاه هوایی ایجاد کند.
- دولت بحرین پس از عقب‌نشینی انگلیس از بحرین در سال ۱۹۷۱ طی توافقاتی با ارائه تسهیلات دریایی به آمریکا اجازه داد در این کشور، بخشی از نیروی دریایی خود را مستقر کند.
- در سال ۱۹۹۱ کشورهای حاشیه خلیج فارس برای مدت ۱۰ سال با آمریکا همکاری‌های دفاعی امضا کردند. در این توافق‌نامه، ارائه تسهیلات برای نیروهای نظامی آمریکایی و انجام مأموریت آموزشی و مانورهای نظامی مشترک تعهد شده است.

- بحرین مجدداً پایگاهی را برای استقرار یگان دریایی ارتش آمریکا اختصاص داد. تا ارتش آمریکا بتواند مأموریت‌های نظامی خود را در حوزه‌های خلیج فارس، خلیج عمان، دریای سرخ، خلیج عدن و در بخشی از اقیانوس هند انجام دهد.
- عمان در سال ۱۹۸۰ با آمریکا توافق‌نامه امنیتی- نظامی امضاء کرد.
- کویت در سال ۱۹۸۷ برای حمایت از ۱۱ کشتی جنگی خود در مقابل تهدید ایران با آمریکا توافق‌نامه امنیتی امضا کرد.
- در سال ۱۹۹۱ کشورهای خلیج فارس طی توافق‌نامه دفاعی به آمریکا اجازه دادند با هزار نفر نیروی نظامی زمینی و هوایی در مقابل تهدیدات عراق در کشور کویت مستقر شود.
- قطر در سال ۱۹۹۲ طی توافقی به آمریکا اجازه داد با احداث پایگاه السیلیه ارتش آمریکا در این کشور مستقر شود. در سال ۲۰۰۱ قطر حق استقلال برای ایجاد پایگاه العدید به‌عنوان بزرگ‌ترین پایگاه آمریکا در خارج از کشور را صادر کرد براساس گزارش مجله دفاعی جینز در سال ۲۰۰۶ هزینه احداث این پایگاه ۴/۱ میلیارد دلار اعلام شد.
- امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۴ با آمریکا توافق‌نامه امنیتی امضا کرد.
- توافقات امنیتی- نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس با آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر افزایش یافت و نیروهای نظامی آمریکا عملاً در تمام کشورهای خلیج فارس مستقر شدند.
- در جنگ آمریکا علیه طالبان در سال ۲۰۰۱ کشورهای خلیج فارس تمام امکانات و مکان‌های خود را در اختیار آمریکا قرار دادند همین‌طور در جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق نیز حدود ۱۵۰ هزار نیروهای نظامی ائتلاف برای حمله به عراق در کویت مستقر شدند. در حال حاضر، قطر به‌عنوان بزرگ‌ترین انبار تسلیحاتی ارتش آمریکا، بحرین مرکز استقرار یگان پنجم دریایی آمریکا و کویت، مرکز

تجمع نیروهای زمینی آمریکایی است. براساس گزارش مجله دفاعی جینز حدود ۴۰ هزار نیروی نظامی آمریکا در خلیج فارس حضور دارند که از این تعداد ۳ هزار نفر در بحرین، ۲۵ هزار نفر در کویت، ۶۵۰۰ نفر در عراق، ۸۵۰۰ نفر در سعودی، ۱۳۰۰ نفر در امارات، ۶۵۰۰ نفر در قطر و ۲۷۰ نفر در عمان مستقر هستند. علی‌رغم اینکه بحرین در سال ۱۹۹۲ با استفاده آمریکا از فضای بحرین علیه عراق و عربستان در سال ۲۰۰۳ با حملات آمریکا علیه عراق و امارات در سال ۲۰۰۱ با استفاده آمریکا از فضای امارات علیه طالبان مخالفت کردند، ولی آمریکا به هیچ یک از مخالفت‌ها اعتنا نکرد و اقدامات خود را انجام داد.

مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس

آمریکا در قطر، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات و عمان ۲۱ پایگاه نظامی در اختیار دارد. این پایگاه‌ها از بزرگ‌ترین مراکز تامین و تجهیز ارتش آمریکا در منطقه محسوب می‌شوند. از میان شش کشور یاد شده، کویت شش پایگاه در اختیار نیروهای آمریکایی گذاشته است، که علی‌رغم مساحت اندک خود بیشترین امکانات را در دسترس آمریکایی‌ها در منطقه قرار داده است. این پایگاه‌ها در شهرها و مناطق دوحا، کابلز، آرنیجان، احمد الجابر، علی سالم و مینا الاحمدی قرار گرفته‌اند و در جریان حمله نیروهای آمریکا به عراق از یک نقش محوری در حمله و پشتیبانی نیروهای ارتش آمریکا برخوردار بودند. بعد از کویت، قطر بیشترین پایگاه‌ها را در اختیار نیروهای ارتش آمریکا قرار داده است که تعداد آنها تا قبل از جنگ عراق پنج پایگاه اعلام شده بود. این پایگاه‌های پنج‌گانه نظامی در سال‌های اخیر بارها از سوی ارتش آمریکا برای انجام مانورهای نظامی و حمله به عراق مورد استفاده قرار گرفتند. این پایگاه‌ها به‌طور گسترده در تابستان سال ۲۰۰۶ در ماجرای جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و اسرائیل مقادیر کلانی از امکانات و تجهیزات نظامی را به اسرائیل منتقل کردند و عملاً به مهم‌ترین مرکز پشتیبانی اسرائیل در خلیج فارس تبدیل شدند. کشور بحرین نیز چهار پایگاه نظامی را در خاک و جزایر خود به آمریکایی‌ها واگذار کرده است که از جمله آنها می‌توان به پایگاه دریایی

المنامه، پایگاه لجستیکی المحرق و همچنین نقاطی که ناوهای یواس اس واشنگتن و یواس اس آبراهام لینکلن مستقر شده‌اند اشاره کرد. این پایگاه‌ها هم‌اکنون از مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند که در مواقع حساس از سوی نیروهای آمریکایی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

پایگاه هوایی علی السالم - کویت

کشور کوچک کویت که بیشتر شبیه به یک پادگان بزرگ نظامی آمریکا است در بردارنده دو پایگاه هوایی و ۶ کمپ نیروهای ارتش این کشور است. پایگاه هوایی علی السالم دارای مجموعه آشیانه‌های این پایگاه در دو منطقه جنوب و شمال غربی و محوطه نگهداری هواپیماهای ترابری نیز در شرق آن قرار دارند. طول باندهای این پایگاه هوایی حدود ۳۰۰۰ متر بوده، بنابراین ظرفیت پذیرش عمده هواپیماهای سبک و سنگین را دارد.

پایگاه هوایی احمد الجابر - کویت

در فرودگاه نظامی کویت، پایگاه هوایی احمد الجابر به آمریکا اختصاص داده شده است. این پایگاه عظیم با چهار مجموعه آشیانه مستحکم بتونی و تعداد زیادی آشیانه سایبانی و باندهایی با طول ۳۰۰۰ متر قابلیت پذیرش انواع هواپیماهای نظامی را دارد. کمپ‌های استقرار نیروهای ارتش آمریکا نیز بجز کمپ درمانی نیویورک شامل کمپ‌های دوحه، بوهرینک، اسپرحد، پاتریوت، عاریفان می‌باشند.

پس از اشغال کویت توسط عراق، پایگاه‌های زیادی در عربستان در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت که بعضاً تخلیه شده و امروزه برخی واحدهای هوایی آمریکا در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان مستقر شدند.

محل استقرار ناوگان پنجم دریایی آمریکا - بحرین

محل استقرار ناوگان پنجم دریایی آمریکا در بحرین قرار دارد. در این پایگاه چندین فروند ناوشکن و ناو آمریکایی با تجهیزات و تسلیحات مستقر است. نیروی دریایی

ایالات متحده حدفصل سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ میلادی در بحرین زیرساخت‌های مناسب برای حضور خود در این کشور را فراهم آورد. شرکت مقاطعه‌کاری EMTA هم‌اکنون نیز در حال اجرای پروژه‌ای برای احداث شهرکی از چادر برای اسکان دادن نیروهایی است که در مسیر عبور از خاورمیانه ممکن است در بحرین توقف کنند.

پایگاه هوایی شیخ عیسی - بحرین

دیگر محل مهم مورد استفاده آمریکایی‌ها در بحرین پایگاه هوایی شیخ عیسی نیروی هوایی این کشور است هواپیماهای سی-۱۷، پی-۳ اورپون و جنگنده اف-۱۶ در این پایگاه که دو باند با طول نزدیک به ۳۸۰۰ متر دارد قابل مشاهده است. همچنین جنگنده‌های اف-۱۸، هواپیماهای جنگ الکترونیک ئی-آ-۶ بی پراولر نیز در مقطعی در این پایگاه مستقر بوده‌اند.

پایگاه هوایی تومریت عمان

پایگاه هوایی تومریت عمان محل دیگری در منطقه است که فعالیت‌های آمریکایی‌ها در آن به چشم می‌خورد.

پایگاه هوایی الحدید - قطر

بزرگ‌ترین پایگاه آمریکایی‌ها در منطقه پایگاه هوایی الحدید در قطر است. این پایگاه که تقریباً در مرکز کشور کوچک قطر واقع شده کلکسیون‌ی از انواع هواپیماهای آمریکایی در آن یافت می‌شود. هواپیماهای بمبافکن (رادارگریز) بی-۱ بی، تراپری سی-۱۷، سی-۱۳۰، سوخت‌رسان‌های کی-سی-۱۳۵ و کی-سی-۱۰، هواپیماهای گشت دریایی اورپون و هواپیمای جاسوسی الکترونیکی جوینت استارز و جنگنده‌های اف-۱۶ در آن موجود هستند. اگرچه قطر نیروی هوایی ندارد اما دولت این کشور در سال ۱۹۹۶ اقدام به ساخت پایگاه هوایی الحدید با هزینه‌ای بالغ بر یک میلیارد دلار کرد. هدف از

این اقدام، جذب ارتش آمریکا بود. در سپتامبر سال ۲۰۰۱ م پرواز هواپیماهای نظامی آمریکا از این پایگاه شروع شد و قبل از سال ۲۰۰۲ تانک‌ها، نیروهای زرهی، زاغه‌های مهمات، تجهیزات پیشرفته ارتباطی و سایر ادوات ارتش آمریکا به علاوه هزاران نیروی نظامی در این پایگاه و اطراف آن استقرار یافته بودند. دولت قطر در سال ۲۰۰۵ با اختصاص ۴۰۰ میلیون دلار مرکز فرماندهی و کنترل پیشرفته‌ای احداث کرد با توجه به عدم پیش‌بینی نیروی هوایی در ارتش این کشور عملاً آمریکایی‌ها این نقش را به‌عهده دارند.

پایگاه هوایی الظفره - امارات متحده عربی

دیگر پایگاه بزرگ آمریکا در منطقه پایگاه هوایی الظفره در امارات متحده عربی است. این فرودگاه در شهر ابوظبی کشور امارات متحده عربی قرار دارد و در ارتفاع ۲۳ متری از سطح دریا واقع شده است. این پایگاه بسیار بزرگ دارای دو باند اصلی با طول نهایی در حدود ۴۲۰۰ متر است. در راه‌های فرعی متعدد، ۵۰ آشیانه سایه بانی و تعداد زیادی آشیانه بتنی در این محل وجود دارد. وسعت تأسیسات این پایگاه با پایگاه الحدید قطر قابل رقابت است؛ احتمالاً آمریکایی‌ها آن را در شرایط خاص به‌عنوان جایگزین پایگاه الحدید قطر استفاده کنند.

کشورهای خلیج فارس از یک سو در توافق حسن همجواری با ایران و از طرف دیگر، تحت سلطه توافقات امنیتی با آمریکا هستند. بنابراین، آمریکا همچنان نقش اصلی را در روابط ایران و عرب در قالب همکاری یا مقابله دارد (ابوزید: ۲۰۱۰، ۲۹۹) در عمل آمریکا برای تشدید اختلاف‌ها، بی‌اعتمادی‌ها و بیشتر کردن فاصله میان طرفین نقش داشته تا بتواند علاوه بر تثبیت و استمرار حضور خود در منطقه، بازار خرید تسلیحات کشورهای حاشیه خلیج فارس را برای خود حفظ کند و از مزایای انرژی این منطقه نیز بهره‌مند شود؛ بنابراین، اقداماتی از قبیل تنش‌های سیاسی و ترویج اختلافات مذهبی

تحت عناوین ایران‌هراسی و شیعه‌ستیزی به‌عنوان اصلی‌ترین استراتژی آمریکا در منطقه قلمداد می‌شود (تسنیم: ۱۸ دسامبر ۲۰۱۵).

ب: نظام سلطه و مغرب عربی

جریان‌ات‌ا‌سلامی اعم از تصوف و فرق شیعه مانند زیدیه و اسماعیلیه که از فشار امویان و عباسیون به شمال آفریقا پناه برده بودند در دفاع از هویت دینی خود در مبارزه با اشغال‌گران توانستند علاوه بر مقاومت در مقابل نظام سلطه قرن‌ها بر بخش‌هایی از اروپا برتری خود را حفظ کنند. تا اینکه از ابتدای قرن ۱۵ میلادی حملات استعماری علیه مغرب عربی آغاز شد؛ اگرچه درگیری با سلطه‌گران در این منطقه از قرن ۵ میلادی آغاز شده بود ولی از قرن ۱۵ میلادی با فروپاشی امپراطوری عثمانی شدت یافت. ابتدا کشورهای پرتغال و اسپانیا سپس کشورهای فرانسه و انگلیس و ایتالیا و آلمان برای بسط نفوذ خود وارد شمال آفریقا شدند و با سقوط غرناطه اندلس (بهشت گمشده عرب) افول تمدن اسلامی آغاز شد و از قرن ۱۵ تا قرن ۲۰ میلادی درگیری با سلطه استعمارگران غربی ادامه داشت. در سال ۱۸۲۰ میلادی ابتدا کشور الجزایر و در سال ۱۸۸۱ کشور تونس و در سال ۱۹۱۲ مغرب یا مراکش را اشغال کردند (شوقی، ۲۰۰۹، ۲۶). از سوی دیگر انگلیس کشورهای مصر و سودان و چاد را اشغال کرد و در سال ۱۹۰۰ کشور چاد از سودان جدا شد و تحت سلطه فرانسه قرار گرفت و سودان و مصر به‌عنوان مشرق عربی تحت سلطه انگلیس و کشورهای تونس، الجزایر، مغرب و موریتانی به‌عنوان مغرب عربی تحت سلطه فرانسه و لیبی نیز تحت سلطه ایتالیا قرار گرفت و در سال‌های ۱۹۱۲ کشتار عظیمی از ملت لیبی توسط فاشیست ایتالیا رخ داد. پس از فروپاشی اندیشه‌های فاطمیون در مصر و لیبی و اندیشه سنوسیون در لیبی و اداره در مراکش و مهدیون در سودان و ... و اندیشه حکومت‌های قومی عربی و یا به تعبیری پس از جایگزین شدن اندیشه قومی بر اندیشه‌های دینی افول قدرت شمال آفریقا نیز آغاز و کشورهای این منطقه تحت سیطره سلطه‌گران قرار گرفتند. در سال ۱۹۰۰ فرانسه و

ایتالیا به توافق محرمانه رسیدند که طبق آن مراکش به فرانسه و لیبی به ایتالیا اختصاص یافت. در سال ۱۹۰۲ یک قرارداد مشابه بین فرانسه و اسپانیا برای تقسیم سرزمین مراکش بین آن دو کشور بسته شد. در سال ۱۹۰۴ فرانسه و بریتانیا پیمانی بستند که به موجب آن بریتانیا به فرانسه اجازه می‌داد در مراکش فعالیت کند (مشروط بر اینکه ساحل مقابل جبل الطارق غیرنظامی بماند) در عوض فرانسه نقش بریتانیا را در مصر قبول می‌کرد. زمانی که این قراردادها در پشت میزهای صیقلی بسته می‌شد مراکش هنوز به ظاهر یک کشور مستقل بود و توسط خاندان پادشاهی (از زمان تسخیر شهر فاس در سال ۱۶۶۶) اداره می‌شد. توافقی که به صورت دوستانه بین کشورهای استعمارگر فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و بریتانیا به دست آمد. با مخالفت آلمان مواجه بود. آشفتگی دیپلماتیک حاصل از این اظهارات باعث برگزاری یک کنفرانس در سال ۱۹۰۶ در الجزیره شد. با تشویق و حمایت "تئودور روزولت"، رئیس جمهور امریکا، قدرت‌های اروپایی دور هم جمع شدند تا در مورد رابطه فرانسه و مراکش بحث کنند. تمامی قدرت‌ها به غیر از اتریش-بلغارستان در مقابل آلمان از فرانسه طرفداری کردند (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۱۹).

بخش سوم: بیداری اسلامی در امتداد مقاومت

خروج کشورهای اسلامی از سیطره استبدادی حکومت‌های تحت سلطه غرب و کسب استقلال و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود یعنی پیوستن آن کشور به اردوگاه مقاومت زیرا نظام سلطه با استقلال کشورهای اسلامی مخالف است و هر کشور مستقل ناگزیر از مقاومت در برابر نظام سلطه برای حفظ استقلال مردم خود است. بنابراین روحیه استقلال‌طلبی و سلطه‌ستیزی که در شمال آفریقا نسبت به دیگر کشورهای اسلامی از عمق تاریخی برخوردار است بیداری اسلامی از آنجا آغاز شد این روحیه در گذشته نیز سابقه داشت به نحوی که حتی کادرهای اصلی جریانات القاعده نیز از شمال آفریقا بودند و بن‌لادن نیز از بستر مصر برای آغاز مبارزات خود استفاده کرد. همان‌طور که

سید جمال الدین اسد آبادی نیز مبارزات خود را از بستر مصر استفاده کرد، رهبر کنونی القاعده ایمن الظواهری نیز از جماعت اسلامی مصر است و همواره بخش عمده رهبران القاعده از کشورهای شمال آفریقا بودند. بر این اساس غلبه روحیه صوفی‌گری در میان مبارزان و ملت شمال آفریقا نه تنها استقبال زیادی از داعش نداشتند، بلکه در خیلی از کشورها ولو تحت پرچم القاعده در مقابل داعش ایستادند و مبارزه کردند. با آغاز بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ از تونس، مصر و سپس لیبی موج جدیدی علیه حکام مستبد در جهان اسلام آغاز شد، این حرکت موجب نگرانی کشورهای عربی سلطه‌پذیر و کشورهای غربی سلطه‌گر شد در نتیجه برای مهار این موج اسلامی که منافع کشورهای وابسته عربی و غربی را تهدید می‌کرد اتحاد غربی-عربی شکل گرفت و با حمایت جریان صهیونیسم عبری عملاً جبهه عبری-عربی-غربی برای مصادره بیداری اسلامی در پنهان تشکیل شد.

نظام سلطه که از سنوات گذشته در شمال آفریقا اهرم‌های فشار خود را برای مهار این کشورها طراحی کرده بود با نفوذ در انقلاب مردمی مصر توانست با انجام کودتای آرام اخوان مصر را ساقط و رهبران این جریان را زندانی کند. اهرم فشار آمریکا در مصر وابستگی ارتش مصر و نیاز اقتصادی این کشور به آمریکا بود که با ایجاد بحران نان و سوخت در حکومت اخوان بخشی از مردم را علیه حکومت تهییج کرد و با وعده کمک‌های مالی از کشورهای عربی و آمریکا حکومت منتخب مردمی مصر را ساقط و حرکت انقلاب مردمی مصر را متوقف کردند. نظام سلطه برای حفاظت از رژیم صهیونیستی که در مرزهای مصر قرار دارد، همواره مواظبت از خطر مصر را در سیاست‌های و مراقبت‌های خود داشته است.

همین‌طور در تونس در دوران حاکمیت حزب اخوانی اسلامی النهضه به رهبری راشد غنوشی، در عمل نظام سلطه غربی توانست در میدان با فشار اقتصادی و توسعه نا امنی این کشور را دچار آشوب‌های داخلی کند و ناتوانی النهضه را بارز کند و در نتیجه

النهضة ناگزیر شود در انتخابات آرام حکومت را به لیبرال‌ها واگذار کند. البته شکست در کشورهای مصر و تونس بیشتر از اینکه در نتیجه موفقیت‌های نظام سلطه باشد ریشه در ناتوانی رهبران اخوان در این کشورها داشت. در حقیقت انقلاب بیداری اسلامی با اراده و خواست مردم شکل گرفت و اخوان المسلمین که کمترین نقشی را در پیروزی انقلاب در این کشورها داشت به دلیل نداشتن رقیب به حاکمیت رسید. غرور کاذب این جریان و نداشتن آمادگی و مدل راهبردی برای اداره حکومت و خلاء حضور رهبران سیاسی مذهبی مستقل موجب شد با نفوذ سلطه در قالب همکاری غرب و کشورهای عربی خلیج فارس حاکمیت اسلامی‌ها از دست برود.

آنچه مشخص شده اینک آمریکا در پیش‌بینی تحولات منطقه غافلگیر شد اما بعد از این اتفاقات تمام تلاش خود را انجام داد تا با سوار شدن بر موج تحولات، مسیر این انقلاب‌ها را منحرف نموده و طرح‌های موردنظر خود را در کشورهای هم‌پیمان خود مرحله به مرحله به اجرا بگذارد و انقلاب‌ها را مصادره کند. از این زمان به بعد آمریکا راهبردها و طرح‌هایی را بر اساس اولویت‌های استکباری خود برای مدیریت اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا طراحی و اجرا نمود. به‌طور واضح، اولین و مطلوب‌ترین گزینه برای آمریکا، حفظ حکومت است، گزینه بعدی حفظ ساختار سیاسی قبلی و جانشینی فرد مورد نظر خود به جای حاکم فعلی در کشورهاست و در نهایت در صورت مقاومت مردم در مقابل حکام مستبد و پافشاری بر اجرای تغییرات اساسی و بنیادین در کشور، جلوگیری از حضور پر قدرت اسلام‌گراها در ساختار سیاسی جدید کشورها، گزینه‌های مطلوب آمریکا در این کشورها به شمار می‌رفت (دهمین اجلاس کشورهای عربی شمال آفریقا، ۴ ژانویه ۱۹۹۳م در تونس).

البته سیاست‌های ایالات متحده آمریکا فاقد الگوی واحد در همه کشورهاست دلایل زیادی وجود دارد که ثابت می‌کند آمریکا نقش فراوانی در طراحی و آغاز تحولات اخیر منطقه خاورمیانه نداشت و یا توان لازم برای ایفای این نقش را از دست داده بود. به

عبارتی دیگر هنر آمریکا نه در طراحی‌های ابتدایی بلکه در هدایت، انحراف و سوار شدن روی موج حوادث استوار بود. به عنوان مثال:

بیداری اسلامی در تونس: بعد از اینکه آمریکا از ماندن بن علی در قدرت ناامید شد موضع روشن‌تری نسبت به قیام مردم علیه بن علی به منظور جابه‌جایی مهره‌های دست نشانده خود گرفت. باراک اوباما در ابتدا شجاعت مردم تونس را تحسین کرد، در حالی که کشورهای اروپایی و در رأس آن‌ها فرانسه سکوت کرد. واشنگتن از دو هفته پیش از انقلاب، انتقادات خود علیه نظام بن علی را گسترش داد. هرچند تا زمان سقوط حاکم دست نشانده تونس، ایالات متحده به وضوح جانب معترضان را نگرفت. در این زمینه توجه به این واقعیت لازم است که تا روز ۲۴ دیماه ۱۳۸۹، یعنی روز فرار بن علی، چشم‌انداز آینده تونس مبهم و احتمالات چندی مطرح بود و ایالات متحده برای نشان دادن بی‌طرفی خود- با هدف نزدیک ماندن به دو طرفی که احتمال غلبه هر دو آنها وجود داشت- موضع روشنی به سود معترضان نگرفت، با این حال انتقادات خود علیه بن علی را گسترش داد و با سقوط وی، از انتخاب مردم تونس استقبال کرد (Tariqramadan, 2011, janu28) یک هفته پس از انقلاب تونس، جفری فیلتمن، معاون وزیر خارجه آمریکا، ضمن دیداری از تونس و ملاقات با رهبران قیام، احزاب مخالف و دولت موقت اعلام کرد: «ایالات متحده برای کمک به تونس در برگزاری انتخاباتی آزاد، شفاف و فراگیر که پایه حکومت و نظامی نوین در تونس باشد آماده است (الحیاه، ۲۰۱۱، ۲۷ ژانویه). در واقع، ایالات متحده نگران آینده تونس و احتمال به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان بود. آمریکا و غرب سعی داشتند تا با تغییرات محدود و سطحی در حاکمیت تونس و حفظ عناصر حکومت سابق بر موج انقلاب مردم تونس سوار شوند و با روی کار آوردن دولت «دست نشانده» منافع خود را در این کشور مهم آفریقایی حفظ کنند. در این راهبرد مهار حرکت مردمی در تونس به سمت و سویی دلخواه و تداوم حاکمیتی غرب‌گرا و عدم حرکت تونس به سوی حاکمیت اسلام‌گرایی مستقل، در صدر اهداف آمریکا قرار داشت که آمریکا توانست با کمک

هم‌پیمانان غربی و عربی خود این خواسته را عملی کند و حکومت را به جریان غرب‌گرا منتقل کند.

بیداری اسلامی در مصر: سرنگونی حکومت ۳۰ ساله حسنی مبارک (مهر ۱۳۶۰- بهمن ۱۳۸۹) که نام مهم‌ترین متحد آمریکا و اسرائیل را در منطقه داشت به‌عنوان بزرگ‌ترین نماد تحول در تولد خاورمیانه جدید ثبت شده است (تقوی، وطن امروز، ۱۳۹۰/۲/۶). مصر بر خلاف دیگر کشورهای عربی از موقعیت جغرافیایی خاصی برخوردار است و این موضوع باعث می‌شود تا آمریکا به این کشور از زوایه‌ای کاملاً متفاوت بنگرد. مصر در شمال آفریقا نسبت به دیگر کشورهای عربی در این منطقه از بیشترین جمعیت و توان نظامی برخوردار است و این ویژگی‌ها به مصر وضعیت برجسته‌ای در این منطقه داده است. این کشور با در اختیار داشتن صحرای سینا نقطه اتصال بین آفریقا و آسیاست. این امر گذشته از مرز مشترکش با رژیم صهیونیستی و مرز ۱۱ کیلومتری با نوار غزه، موقعیت برجسته این کشور را در قلب خاورمیانه به خوبی نشان می‌دهد. در این میان، باید به وجود آبراه سوئز در مصر و اشراف این کشور بر دریای سرخ نیز توجه کرد که برای نفوذ آمریکا در شبه جزیره عربستان و شاخ آفریقا از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به اینکه همسویی مصر با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه نقش کلیدی در پیشبرد این سیاست‌ها دارد و به عبارت دیگر، مصر برای منافع آمریکا در منطقه حکم لنگرگاه مطمئنی است که آمریکا با تکیه بر آن می‌تواند تضمینی برای منافع خود داشته باشد. از این جهت، آمریکا به سرسپردگی و ثبات حکومت مصر نیاز مبرمی دارد، اما انقلاب مردم مصر درست چنین چیزی را هدف گرفته و آن را به خطر انداخته بود (روزنامه لوموند، ۱۳۸۹/۱۱/۲۳). در سه دهه گذشته در بین پژوهشگران امور خاورمیانه در غرب و آمریکا هیچ گاه چنین برداشتی نداشت که در مدت کوتاهی و با این سرعت و با این عمق، بحرانی با این مقیاس در مصر شکل بگیرد. اظهارات اولیه مقامات آمریکایی نشان دهنده این آشفتگی، دستپاچگی و تعجب و بهت بود. چند روز قبل از بحران و در مراحل

اولیه آن، کلینتون وزیر خارجه آمریکا، از مصر به عنوان یک کشور با ثبات نام برد، اما به مرور که اوضاع در قاهره و شهرهای اصلی مصر اوج گرفت، لحن مقامات آمریکایی نیز عوض شد و اوپاما از لزوم جلوگیری از به کار بردن خشونت علیه تظاهرکنندگان مصری صحبت کرد. جالب است که نیویورک تایمز در یکی از شماره‌های خود در اواخر هفته اول بحران مطلبی را منتشر کرد و در آن تشریح کرد که موضع دولت اوپاما ظرف بیست و چهار ساعت سه بار عوض شده است. یعنی اول مسئله را جدی نمی گرفت، کم کم بحث را عمیق احساس کرد و پس از آن به سمت نیروهای مردمی تمایل پیدا کرد. ولی باز این موضع هم دچار آشفتگی و اغتشاش شد. هم زمان با افزایش شدت و دامنه بحران سخن از لزوم انتقال قدرت به میان آمد. اما درباره انتقال قدرت هم شاهد اظهار نظر روشن و دقیقی نبودیم. در مرحله بعد از انتقال قدرت فوری صحبت شد. زمانی که بحران اوج خود را پشت سر گذاشت، مقامات آمریکایی از اینکه انتقال قدرت باید به آرامی صورت بگیرد، سخن گفتند. به طور واضح از واشنگتن مواضع مختلف و متفاوتی به چشم می خورد که نشان دهنده آشفتگی، دستپاچگی و اغتشاش در تصمیم گیری دولت اوپاما در مورد این بحران بود (سجادپور، ۱۳۸۹/۱۱/۲۰). حلقه‌ای از بحران‌های پیوسته در کشورهای منطقه است که از تونس شروع شده و تا برخی کشورهای خلیج فارس هم ادامه یافته است. آمریکا بعد از اینکه امیدهای خود را از ادامه حکومت مبارک از دست داد، تلاش کرد تا ساختار حکومت دست‌نشانده و طاغوتی مبارک را از طریق عمر سلیمان ادامه دهد. در حالی که عمر سلیمان یکی از پایه‌های اساسی حکومت مبارک بود. بعد از پیگیری جدی اهداف انقلاب توسط مردم و مخالفت با حضور افراد سرسپرده مبارک، آمریکا تلاش کرده در ظاهر مخالفتی با خواسته انقلابی‌ها انجام ندهد. با توجه به نگرانی آمریکا از تاثیر تحولات مصر بر امنیت رژیم صهیونیستی، آمریکا تهدید کرد در صورت برهم خوردن توافقنامه صلح مصر با اسرائیل، کمک‌های مالی خود به مصر را که سالانه ۱/۵ میلیارد دلار است. قطع خواهد نمود در حقیقت آمریکا در گذشته مصر را از طریق یارانه کالا وابسته به

خود کرده بود. آمریکا سرمایه‌گذاری عمده‌ای در مصر مخصوصاً از زاویه نظامی و راهبردی دارد زیرا بدون مصر ترتیبات امنیتی آمریکا در منطقه دچار آسیب می‌شود، پس از آن الگوی مطلوب ایالات‌متحده تلفیق عناصر و مولفه‌های نظام پیشین با نیروهای جدید گردید. این نظام ترکیبی و تلفیقی به‌گونه‌ای که انقلابی‌ها با گروه به اصطلاح تجدیدنظرطلب نظام گذشته زیر سقف دولت واحد جمع شوند تا جریان اسلام‌گرای مردم مصر نتواند در شکل‌گیری قدرت بعد از مبارک نقشی داشته باشد (تقوی، وطن امروز، ۱۳۹۰/۲/۶).

بیداری اسلامی در لیبی: هرچند که در روزهای آغازین حملات ناتو به لیبی، این خوشبینی وجود داشت که به زودی قذافی سرنگون می‌شود، اما در عمل و به درازا کشیده شدن این عملیات، نگرانی‌های متعددی چه میان ناظران و چه میان اعضای ناتو از آینده مداخله نظامی ناتو به وجود آمد. در این بین اهداف و عملکرد آمریکا در قالب ناتو در عملیات لیبی، بسیار قابل توجه است. مقام‌های آمریکایی قبل از شروع عملیات در لیبی، با لحنی محتاطانه از مداخله نظامی در این کشور سخن می‌گفتند که مهم‌ترین علت آن مخالفت افکار عمومی آمریکا با آغاز جنگی جدید بود. در نظرسنجی گالوپ که چند روز قبل از حمله نظامی ناتو به لیبی انجام شد، تنها ۴۷ درصد با انجام چنین حملاتی موافقت کردند که پایین‌ترین میزان حمایت مردمی از مداخله نظامی آمریکا محسوب می‌شود. (رضایی، ۱۳۹۰/۴/۲۵) لیبی نه تنها یکی از ده کشور بزرگ صادرکننده نفت در جهان است بلکه موقعیت جغرافیایی آن کاملاً راهبردی است. قرارگرفتن لیبی در شمال آفریقا که جزئی از تعریف خاورمیانه است و همچنین به لحاظ آبی در همسایگی و هم‌مرزی اروپا قرار دارد، می‌تواند نقش مؤثری برای تثبیت هژمونی آمریکا بازی کند. همچنین کشور لیبی در دریای مدیترانه بیش از ۱۷۷۰ کیلومتر مرز ساحلی دارد به‌گونه‌ای که دست‌کم در داخل کشور برخی از آن به‌عنوان دریای لیبی یاد می‌کنند. لیبی از طریق آب‌های مدیترانه با مراکش، الجزایر، تونس، مصر، فلسطین، سرزمین‌های

اشغالی، لبنان، سوریه، ترکیه، یونان، آلبانی، صربستان، مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، اسلوونی، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و همچنین دو کشور جزیره‌ای قبرس و مالت وصل می‌شود. با توجه به اینکه آب‌های مدیترانه به آب‌های آزاد جهان نیز راه دارد این منطقه برای آمریکا بسیار مهم است. زیرا پس از اینکه طرح سپر دفاع موشکی آمریکا به خاطر مخالفت روسیه از خاک دو کشور چک و لهستان حذف شد واشنگتن سعی کرد آن را بر روی کشتی‌های غول پیکری مستقر کند که در آب‌های مدیترانه لنگر انداخته‌اند (رضایی، ۱۳۹۰/۴/۲۵).

مصادره بیداری اسلامی توسط نظام سلطه

پس از شروع انقلاب‌های منطقه، آمریکایی‌ها مکرراً ادعا کرده بودند که در کنار ملت‌های منطقه ایستاده‌اند. طبیعی بود که ملت‌های این منطقه با توجه به سابقه دیرینه آمریکا در حمایت از طاغوت‌های ظالم و خونریز این ادعا را باور نکنند. آمریکا که از تحولات کشورهای منطقه شگفت‌زده شده بود از این زمان به بعد سعی کرد با سوار شدن بر موج تحولات در این کشورها و انحراف مسیر انقلاب‌ها، راهبردها و طرح‌هایی را بر اساس اولویت‌های منافع ملی خود برای مدیریت اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا طراحی و اجرا نماید. البته سیاست‌های ایالات متحده آمریکا فاقد الگوی واحد در همه کشورها بود (عسکر خانی، ۱۳۹۰/۴/۲۵). این سیاست‌ها و طرح‌ها عبارت بودند از:

۱. حمایت از جابه جایی مهره‌ها برای حفظ متحدان: آمریکا در اولین طرح خود

پس از آغاز جنبش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه، ضمن حمایت از متحدان خاورمیانه‌ای خود اعلام کرد که حکام کشورهای عربی منطقه به سرعت باید در مسیر ایجاد جا به جایی مهره‌های دست‌نشانده گام بردارند. بر این اساس، آمریکا خواستار ایجاد تغییراتی در دولت از طریق تغییر نخست‌وزیر و برخی اعضای کابینه و همچنین اعطای آزادی‌ها و حقوق سیاسی-مدنی محدود و با حفظ ساختارهای طاغوتی در این

کشورها شد. چون آمریکا امیدوار بود با این اقدامات بتواند موج نارضایتی مردمی را کاهش داده اوضاع را مهار کند که نشد.

۲. حفظ بدنه وابسته نظام‌های ساقط شده: در مرحله بعد و پس از مشاهده سقوط بن علی و حسنی مبارک غربی‌ها و در راس آنها آمریکا کو شیدند تا بقایای حکومت‌های دست نشانده خود را حفظ نموده مهره‌های هم‌فکر و هم‌سو با غرب را به‌عنوان گزینه جایگزین مطرح نمایند حمایت آمریکا از دولت موقت تونس و نخست‌وزیری عمر سلیمان و شورای نظامی حاکم بر مصر در این راستا انجام گرفت که با استعفای محمد الغنوشی از ریاست دولت موقت تونس و تحت فشار قرار گرفتن شورای نظامی حاکم بر مصر در پی ادامه اعتراضات مردمی آمریکا ناچار شد تا طرح فرسایشی کردن روند انقلاب را برای فرونشاندن موج اعتراضات مردمی در تونس و مصر که دچار نوعی خلاء قدرت شده بودند به کار بگیرد.

۳. فرسایشی کردن روند انقلاب‌ها: آمریکا طرح فرسایشی کردن روند انقلاب‌ها را با هدف کاهش سرعت تحولات و پایین آوردن روحیه انقلابی مردم و نهایتاً مهار موج خشم و اعتراض آنان طراحی و اجرا نمود. در این طرح کشورهای خاورمیانه به دو دسته تقسیم می‌شوند و در واقع یک طرح در مرحله اجرا به دو شکل متفاوت در دستور کار قرار می‌گرفت. دسته اول کشورهایی همچون مصر و تونس که همان‌طور که گفته شد دچار خلاء قدرت سیاسی شده بودند و جریان انقلابی مردم توانسته بود حکومت‌های این کشورها را ساقط نماید و در پی کسب دستاوردهای بیشتری در جهت تحقق اهداف انقلاب‌هایشان تلاش می‌کردند. آمریکا فرسایش نرم را که عمدتاً در حوزه سیاسی شکل می‌گیرد برای این کشورها مدنظر قرار داد بدین‌طریق که تلاش کرد با حفظ بدنه حکومت ساقط شده و با بر سر کار آوردن مهره‌های وابسته، دوران انتقالی را در این کشورها به سمت و سوی دلخواه خود سوق داده و کاری کند که خشت اول ساختار دولت‌های آینده این دسته از کشورها به راحتی بتواند طی یک فرآیند کوتاه‌مدت

منافعش را تامین نماید. به عنوان مثال در فرآیندی که مصر طی کرد، اجرای طرحی که بعد از سقوط حسنی مبارک، قدرت در اختیار شورای عالی نظامی مصر به ریاست سر لشکر محمد حسین طنطاوی قرار گرفت، شخصی که از دید آمریکا بهترین گزینه برای دوران پس از مبارک در مصر بود. زیرا از یک سو حضورش در جنگ‌های شش روزه ۱۳۴۶ و مهر ماه سال ۱۳۵۲ مصر و اسرائیل باعث مقبولیت او در میان عامه مردم و انقلابیون می شد و از سوی دیگر گرایش او به آمریکا موجب می شد تا مجری خوبی برای طرح‌ها و سیاست‌های آمریکا در مصر باشد او پس از رسیدن به قدرت ضمن اعلام پایبندی مصر به کلیه معاهدات پیشین که تامین کننده خواست آمریکا و اسرائیل بود اعلام کرد که شورای عالی نظامی تا شش ماه آینده فرآیند واگذاری قدرت و تدوین قانون اساسی را مدیریت می کند. با قرار گرفتن قدرت در دست شورای عالی نظامی شاهد معدوم شدن اسناد محرمانه و مهمی در مورد مناسبات مصر در دوران مبارک با آمریکا، غرب و اسرائیل و همچنین رفت و آمد مقامات بلند پایه غربی به مصر برای اثرگذاری بر روند دولت سازی پس از سقوط مبارک بودیم که به نظر می رسد این روابط و رفت و آمدها به شکل پنهانی همچنان ادامه داشت و غربی‌ها به مداخله موثر خود در مصر با هدف حفظ منافع اسرائیل و خودشان ادامه دادند. از طرفی آمریکا اهرم کمک مالی به مصر را نیز در دست داشت و دولت آینده را تهدید نمود که اگر مشکلی در موافقت نامه صلح مصر با اسرائیل و منافع آمریکا به وجود آید، آمریکا از سال این کمک‌ها به مصر را قطع خواهد نمود.

دسته دوم، کشورهایی را شامل می شود که حکومت‌هایشان همچنان در برابر خواست مردم مقاومت کرده برای بقای خود می جنگند. آمریکا فرسایش سخت را که مبتنی بر نشان دادن چراغ سبز برای به کارگیری ابزار نظامی در مقابله با معترضان از سوی حکام این کشورها است اعمال می کند به عبارت دیگر آمریکا « سیاست صبر و انتظار و سکوت در قبال سرکوب مردم » را در قبال تحولات کشورهایی همچون لیبی در

پیش‌گرفت. در کشور لیبی بعد از ناامیدی از شکل‌گیری حکومت مطلوب غرب ادامه جنگ و بحران در داخل لیبی را ترجیح داد و این سیاست تا تسلیم لیبی از دید آمریکا ادامه خواهد داشت.

۴. بحران‌سازی در منطقه علیه جبهه مقاومت: طرح دیگر آمریکا تخریب روابط

کشورهای منطقه و نیز بحران‌سازی در کشورهای اسلامی بود. آمریکا با شبیه‌سازی قیام‌های تقلبی و بدلی در سوریه با هدف ایجاد شورش و ناامنی و بحران‌سازی در این کشور، تضعیف و مقابله با جریان مقاومت، در منطقه را دنبال کرد و جوانان بسیاری از این کشورهای انقلابی را برای مبارزه وارد بحران سوریه نمود. تا بتواند علاوه بر تضعیف جبهه مقاومت از ادامه روند کنونی تحولات در خاورمیانه جلوگیری کند. (غفوری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۱: ۱۰).

۵. الگوسازی برای فرآیند دولت‌سازی پس از دوران گذار: از آنجا که لیبرال

دموکراسی آمریکایی و غربی الهام‌بخشی خود را برای مردم خاورمیانه و کشورهای عربی از دست داده بود. آمریکا برای جلوگیری از نفوذ ایران، آمریکا کشور دست‌نشانده ترکیه و کشورهای غربی را به‌عنوان الگوی یک کشور مسلمان دموکراتیک و سکولار که متحد راهبردی اسرائیل، آمریکا و غرب است برای ملت‌های منطقه معرفی کرد تا بتواند از این طریق بر فرآیند دولت‌سازی در این کشورها اثر بگذارد و الگوی ایران اسلامی را دست‌نیافتنی و نامقبول جلوه دهد.

۶. مداخله نظامی، سرکوب، تجزیه: مداخله نظامی آخرین گزینه پیش‌روی آمریکا

و کشورهای اروپایی برای حفظ منافع خود در منطقه بود طرح مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مردمی که در مواجهه با بحران لیبی از سوی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش در پیش‌گرفته شد جبهه‌سومی را به روی این کشورها در منطقه باز کرد که نتیجه آن بالا رفتن سطح درگیری غرب در خاورمیانه و افزایش هزینه‌های نظامی آنها

شد که این مسئله با توجه به بحران اقتصادی غرب نشانگر اهمیت لیبی برای غربی‌هاست.

اما آنچه قطعی است اینکه غرب و آمریکا قادر به توقف سیر اسلام‌خواهی و استکبار ستیزی و استقلال‌خواهی و به زیر کشیدن حکومت‌های طاغوتی موروئی و خودکامه وابسته به بیگانگان و استعمارگران نیستند. ممکن است تحرکات آمریکا در یمن، لیبی، مصر، اردن و عربستان و حتی در بحرین سرعت موتور حرکت انقلاب‌های مردمی را کند کند و یا موانعی در آن ایجاد شود، اما بیداری اسلامی یک مسیر قطعی است که تا پیروزی نهایی و تشکیل امت یکپارچه اسلامی ادامه پیدا خواهد کرد.

تقسیم نقش کشورهای غربی - عربی علیه بیداری اسلامی

سلطه‌گران غربی و کشورهای سلطه‌پذیر و وابسته عربی در یک تهدید مشترک با هم علیه بیداری اسلامی متحد شدند، زیرا در صورتی که کشورهای بیداری اسلامی به حاکمیت مستقل و اسلامی می‌رسیدند این چالش و تهدید ممکن بود به زودی تمام کشورهای عربی را در بر بگیرد در نتیجه موجب می‌شد حاکمیت رهبران فعلی کشورهای عربی از بین برود و خاتمه‌ای باشد بر سلطه کشورهای غربی بر عربی که امروزه بهترین نیازهای غرب از طریق این کشورها تامین می‌شود. کشورهای غربی - عربی به دو دسته تقسیم شدند. امارات، سعودی و بعدها مصر و فرانسه در جبهه ضد اخوان و کشورهای قطر - ترکیه و سودان با حمایت آمریکا و انگلیس به‌ظاهر کشورهای مدافع اخوان‌المسلمین شدند این تقسیم‌بندی که از ابزارهای پول و قدرت بین‌المللی برخوردار بود و در شمال آفریقا بسیار قوی وارد میدان شدند. امارات و سعودی با حمایت از دولت سیسی که علیه اخوان کودتا کرد، مشکلات اقتصادی مصر را حل کردند و مانع گسترش اخوان در بین انقلابیون شدند و در نتیجه با نابودی اخوان در مصر عملاً ترکیه و قطر هم نتوانستند کاری از پیش ببرند.

ولی در تونس به دلیل اینکه النهضه از توان و عقبه مردمی برخوردار است سعی کردند با حمایت مالی از غنوشی سهم خود را در این منطقه حفظ کنند. در کشور لیبی نیز این صفتبندی به دلیل ناتوانی در مهار انقلاب مردمی لیبی جنگ را ترجیح دادند و با حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی در جبهه اخوانی و ضد اخوانی جنگ را آغاز کردند و براساس اراده جبهه غربی-عربی این جنگ تا تسلیم لیبی ادامه خواهد داشت و قرار نیست طرف پیروزی هم داشته باشد. تقسیم‌بندی غربی-عربی در حالی در شمال آفریقا به ویژه در لیبی، مسلمانان با هم درگیر است که در کشورهای سوریه، یمن و بحرین از پتانسیل مشترک جبهه غربی-عربی در راستای همپوشانی و پیوند علیه مقاومت استفاده کنند. در نتیجه جبهه غربی-عربی و عبری هم از اخوان سوریه و اخوان یمن حمایت می‌کنند و جالب اینکه در این جبهه‌ها که بحث مقاومت مطرح است، عملاً دشمنی کشورهای ترکیه-قطر در مقابل امارات و سعودی به دوستی و هم‌پیمان بسیار نزدیک در سوریه و یمن و بحرین تبدیل شده است. این تناقض به خوبی آشکار می‌سازد که تقسیم نقش بین اتحاد غربی-عربی-عبری براساس تامین منافع نظام سلطه برای جلوگیری از تحقق بیداری اسلامی و جلوگیری از خارج شدن کشورهای اسلامی از سلطه غرب است. به همین دلیل مدل نفوذ و تخریب جوامع و حرکت‌های اسلامی در جبهه غربی-عربی از طریق تطمیع، تزریق پول و فشار بر مردم از داخل و خارج است که امروزه توانسته بیداری اسلامی را در برخی کشورها مصادره و در برخی نیز به تخریب کشورهای آنها تا تسلیم در مقابل نظام سلطه بینجامد در حالی که مقاومت کشورهای بحرین، یمن، سوریه و حتی لیبی نشان داد اگر مردم اندکی بخود اتکاء کنند و به رهبران خود که از اصالت انقلابی برخوردارند تکیه و بر وعده‌های الهی اعتماد کنند می‌توانند چون سوریه و یمن در مقابل تمام تهدیدهای جهانی بایستند. در این جوامع خلاء رهبری اسلامی و حتی رهبری مقتدرسیاسی موجب شده است میدان نفوذ سلطه‌گران توسعه یابد. خلائی که تحت مهندسی نظام سلطه در طول تاریخ شکل گرفته

است. ایالات متحده آمریکا توجه ویژه‌ای به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دارد. این توجه ویژه به دو دلیل عمده اعمال می‌شود. اول وجود ذخایر عظیم نفتی و معدنی و دوم تمرکز تمدن اسلامی در این کشورها.

جنگ نرم و سلطه مدرن

آمریکا پس از آغاز قرن جدید و طی ۱۱ سال گذشته اقدامات زیادی را در قبال اعمال قدرت نرم در این کشورها انجام داد. حمله به افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور، حمله به لیبی، حمله به بخش‌هایی از پاکستان، حمله به بخش‌هایی از سوریه، یمن و ... از جمله فعالیت‌های آمریکا در زمینه اعمال قدرت سخت خود در این کشورهاست. از سوی دیگر آمریکا برای تثبیت اهداف خود در کشورهای جنگی و در سایر کشورهای منطقه به اعمال قدرت نرم روی آورده بود. ایالات متحده برای بهره‌مندی از قدرت "دیپلماتی عمومی" که به تأثیرگذاری بیشتر قدرت نرم می‌انجامد و همچنین با تأسی از سیاست‌هایی چون "تأثیرگذاری یک شهر پر نور بر فراز یک تپه" و "حمله متقابل" قصد دارد پس از حضور نظامی خود، به پاک کردن چهره خشن آمریکا و در ادامه تغییر باورهای مردم کشورها بپردازد. آمریکا با استفاده از چهره‌های هالیوودی مانند آنجلینا جولی برای دستیابی به هدف‌های خاص بهره می‌برد.

"جورج کلونی"، این بازیگر مشهور هالیوودی بود که پس از سال‌ها حضور در سودان و دارفور، توانست سبب تجزیه سودان شود. او در طول این سال‌ها بارها به ملاقات روسای جمهور آمریکا رفت و حتی با ظاهری شبیه مردم سودان به اقصی نقاط این کشور نیز سفر کرد و سرانجام توانست دستاوردی بزرگ را در زمینه دستیابی آمریکا به مناطق نفتی سودان با جدایی دو قسمت این کشور فراهم کند. اکنون نیز آمریکا با حربه‌ای دیگر به نام "آنجلینا جولی" وارد عرصه افغانستان، تونس، لیبی و عراق شده است. ورودی که البته پیش از آن و طی پروژه‌ای دیگر، عضو مشهور خانواده جولی-پیت را در فیلم سینمایی SALT به عنوان نجات‌بخش کشورهای خاورمیانه عنوان کرد و امروز

شاهد حضور گسترده این شخصیت سینمایی آمریکا در کشورهای یاد شده هستیم خانم جولی که این روزها از اسلام و حجاب نیز استقبال می‌کند و ضمن سرکشی به مردم تونس، خواستار کمک به لیبایی‌ها نیز هست، (مسعود یارضوی ۱۳۹۰/۱/۲۰) این بازیگر زن هالیوودی در حالی امروز به کودکان عراقی و تونس‌یی لبخند می‌زند که سربازان کشورش در عراق بیش از یک و نیم میلیون کودک و زن و مردم عراقی را کشتند. آنجلینا جولی امروز اگرچه در ظاهر با عنوان سفیر سازمان ملل متحد، اما در باطن و در اساس به عنوان نماینده آمریکا در پیشبرد و تعمیق قدرت نرم ایالات متحده در کشورهای عمل می‌کند که یا آمریکا آنها را دشمن می‌داند و یا به ذخایر نفتی و معدنی آنها چشم دوخته است. آمریکا امروزه به وسیله رسانه‌های صهیونیستی خود از لزوم برگزاری جشنواره‌های فشن در کشوری همچون عراق و با اکثریت جمعیت شیعه خبر می‌دهند. آنها مشغول مطرح کردن نمادهای لابی‌گری و فساد در لیبی و کشورهای بیداری اسلامی همچون مصر هستند و در این میان راهبردی به نام "آنجلینا جولی" نقش کاتالیزور را در رسیدن آمریکا به اهداف خود ایفا می‌کند.

برخی از مصادیق فعالیت‌های نرم نظام سلطه در شمال افریقا

کشور مصر: آمریکا در شرایط کنونی و به‌ویژه در دوران ترامپ تلاش می‌کند با کمک به مصر در مبارزه با تندروهای صحرای سینا از مصر به عنوان یک شریک راهبردی استفاده کند. کشور مصر به دلیل موقعیت جغرافیایی و از حیث همسایگی با غزه، سلطه بر کانال سوئز، امنیت رژیم صهیونیستی، اقتدار در جهان عرب و تاثیرگذاری بر شمال آفریقا برای آمریکا بسیار حائز اهمیت خواهد بود. قدرت نرم آمریکا در مصر در حوزه‌های مختلف فعال است و تنها *usaïd* برنامه‌های خود را در حوزه‌های کشاورزی و امنیت غذایی، دموکراسی و حقوق بشر، رشد اقتصادی، تجارت و گردشگری، آموزش و پرورش، آموزش عالی، برابری جنسیت و توانمندسازی زنان، بهداشت جهانی و آب دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد نگرانی آمریکا از تکرار بیداری اسلامی در مصر موجب خواهد شد تا

آمریکا هزینه و توجه بیشتری را در مصر صرف کند به همین دلیل تمام مفاصل مهم کشور در سلطه usaid و دیگر مراکز آمریکایی خواهد بود.

کشور تونس: آمریکا تلاش بسیاری کرد تا بتواند جریان النهضه را بخود جذب کند که تا حدودی موفق بود و بیش از آن از طریق کشورهای ترکیه و قطر توانست موفقیت بیشتری را به دست آورد. نظام سلطه مادامی که بتواند ارتباط و حضور خود را تثبیت کند فعالیت‌هایش را شروع می‌کند در تونس اهداف آمریکا عبارت‌اند از: تحکیم هژمون خود در شمال افریقا، حضور نظامی در منطقه با استفاده از ایجاد پایگاه در تونس، مبارزه با تروریسم در منطقه، کنترل لیبی از تونس، رقابت با فرانسه در منطقه، مقابله با بیداری اسلامی و جریان‌ات اسلامی، و تقویت دموکراسی غربی در تونس برای ارائه آن به کشورهای اسلامی، جذب و استحاله جریان النهضه در تونس، فعالیت‌های اطلاعاتی در منطقه از طریق تونس، حمایت از مهره‌های مطلوب در حکومت، برای تحقق اهداف فوق از ابزارهای مختلفی بهره می‌برد از جمله؛ برگزاری دوره‌های آموزشی برای نخبگان، رسانه‌ها و احزاب و ...، جذب و بورس نخبگان در دانشگاه‌های آمریکا، فعال نمودن مراکزی از قبیل؛ موسسه آمریکایی serch for commonjrring وابسته به وزارت خارجه آمریکا، سازمان amedeast در زمینه مشاوره روش‌های آموزشی، مرکز برنامه حمایت از دموکراسی در جهان عرب، مرکز کارتر، آژانس توسعه بین‌المللی usaid موسسه فری دم هاوز، مرکز فوردم الديمقراطية الامریکیه، صندوق ملی آمریکا برای توسعه، حمایت‌های مالی و صدها سازمان غیر دولتی و دولتی.

لیبی: سیاست ترامپ در لیبی در مصاحبه وی با شبکه ان. بی. سی. گفت: آمریکا بر مبارزه با داعش متمرکز خواهد شد داعش که در لیبی یک جریان وهمی است و بهانه‌ای است برای نفوذ و اعمال قدرت سلطه غربی در این کشور در حقیقت ترامپ با محکوم کردن اقدامات آمریکا علیه قذافی در لیبی بنوعی زمینه سیاست‌های تکمیلی سلطه را در لیبی طراحی می‌نماید. لیبی تنها کشور از بیداری اسلامی در شمال

آفریقا است که تسلیم نشده و مصمم است استقلال خود را به دست آورد اگرچه نبود رهبری کاریزما در این کشور موجب شد مسیر انقلاب تغییر کند ولی مردم لیبی در ذات خود سلطه‌ستیزی را درک کردند و نمی‌خواهند تسلیم غرب شوند. با این توضیح که اهمیت لیبی به مراتب از کشورهای مصر و تونس در منطقه بیشتر است و این حقیقت را همه می‌دانند.

نقش نظام سلطه در مصادره بیداری اسلامی در غرب آسیا

نظام سلطه برای حفظ منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود و با توجه به اهمیت منطقه خلیج فارس عجلانه در بحرین و یمن با حمایت تمام عیار از سعودی بحرین را نظامی کرد و با قدرت سخت تلاش کرد هر چه سریع‌تر مانع از پیروزی مردم بحرین و یمن شود در نتیجه با حمایت و چراغ سبز به سعودی‌ها اجازه داد سعودی با نیروی قهریه نظامی و با استفاده از ائتلاف منطقه‌ای مانع از تحقق انقلاب بیداری اسلامی در یمن و بحرین شود. مبارزه‌ای که از ۶ سال پیش شروع شده و همچنان ادامه دارد. علاوه بر آن برای ایجاد انحراف در مسیر بیداری اسلامی بحرین سوریه را با قدرت سخت نظامی آغاز کرد و عوامل و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود؛ اردن، ترکیه، سعودی، امارات، قطر و ... را با این محاسبه که حداکثر طی دو ماه می‌تواند سوریه را اشغال کند وارد معرکه کرد. این معرکه نا برابری در حالی وارد ششمین سال خود شده است که نظام سلطه و هم‌پیمانانش از تمام توانمندی‌های خود برای سقوط نظام سوریه استفاده کردند ولی نه تنها هیچ دستاوردی نداشته‌اند بلکه تلاش می‌کنند با حداقل هزینه در قالب نوعی توافق سیاسی بتوانند از معرکه یمن، بحرین و سوریه خارج شوند.

حمایت دولت مقاومت از بیداری اسلامی

حکومت اسلامی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی مواضع خود را مبتنی بر ارزش‌های دینی در قانون اساسی تثبیت نمود و برخلاف فشارهای نظام سلطه جهانی همواره بر

حفظ اصول خود پای فشرده است؛ از جمله این مواضع آرمانی می‌توان به حمایت همه جانبه از بیداری اسلامی در جبهه مقاومت به برخی از موارد اشاره کرد:

۱. حمایت از بیداری ملت فلسطین

رهبران انقلاب اسلامی قبل از پیروزی انقلاب به‌عنوان تکلیف دینی حمایت خود را از مبارزات ملت فلسطین اعلام کردند اولین بار نواب صفوی در سال ۱۳۴۸ در حمایت از ملت فلسطین در تهران راهپیمایی عظیمی راه‌اندازی کرد و سپس در مسجد بازار تهران از علاقمندان جهت شرکت در جهاد علیه اسرائیل ثبت نام کرد که در این ثبت نام ۵ هزار نفر آمادگی خود را برای شرکت در این جهاد اعلام کردند. پس از آن نیز برخی از مبارزان ایرانی در لبنان همراه مبارزان فلسطینی علیه رژیم اشغالگر قدس حضور یافتند. پس از پیروزی انقلاب این اندیشه به منزله سیاست اصولی حکومت اسلامی علناً تثبیت شد و بعدها حتی در مجلس شورای اسلامی نیز قوانینی مبنی بر حمایت از مبارزات ملت فلسطین به تصویب رسید. بر این اساس، سیاست خارجی ایران متأثر از سیاست اصولی نظام در دفاع از فلسطین با برخی کشورهای عربی مانند مصر و اردن دچار چالش و با مصر به قطع رابطه منجر شد. امتداد راهبرد حمایت از ملت فلسطین به حمایت از حزب الله لبنان در مقابل رژیم اشغالگر قدس برای رفع اشغال جنوب لبنان و حمایت از مقاومت در فلسطین و آغاز انتفاضه و حمایت از سوریه در بازپس‌گیری مناطق اشغال شده جولان منتج شد. سپس با اعلام آخرین روز جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره) مبارزات دفاع از فلسطین به صحنه جهان اسلام کشانده و بین‌المللی شد. امروزه مناسبت روز قدس سالانه در حمایت از ملت فلسطین و اعتراض به رفتار رژیم صهیونیستی در بیش از ۷۵ کشور جهان برگزار می‌شود.

۲. حمایت از مقاومت و موج سوم بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱

جمهوری اسلامی ایران بر اساس سیاست اصولی در قانون اساسی خود، مبارزه با نظام سلطه و حمایت از مستضعفین را سرلوحه راهبرد سیاست خارجی قرار داد. بر این اساس با شیطان بزرگ خواندن آمریکا ضمن قطع رابطه با این کشور همواره با دخالت‌های نظام سلطه در کشورهای اسلامی رسماً مخالفت و از مسلمانان تحت ظلم حمایت کرد. از مبارزات ملت‌ها و گروه‌های مقاومت علیه سلطه‌گران حمایت نموده است. در این رابطه، حمایت از مقاومت و مقابله با اقدامات اسرائیل علیه ملت بی‌دفاع لبنان و فلسطین علناً از گروه‌های فلسطینی و کشورهای حامی فلسطین حمایت کرده است. حمایت از ملت بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۲، حمایت از ملت افغانستان علیه شوروی در دهه ۹۰ میلادی و حمایت از این کشور در مقابل حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱، حمایت از ملت عراق در سال ۲۰۰۳ و اعلام مخالفت با حمله آمریکا به عراق. حمایت از ملت‌های سوریه، یمن، بحرین و ... ایجاد اخلاف در طرح‌های خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید آمریکا در منطقه، از دیگر اقدامات جمهوری اسلامی ایران علیه نظام سلطه بوده است.

۳. تلاش برای حفظ و توسعه روابط با کشورهای اسلامی

علی‌رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران در مبارزه و مخالفت با نظام سلطه همواره با قدرت و شجاعت برخورد قاطع داشته و در بدترین شرایط از مواضع اصولی خود عدول نکرده است، ولی برای تحقق وحدت کشورهای اسلامی در تعامل با آن‌ها سیاست صبر و تحمل را پیشه کرده است و همواره در زمان دولت‌های مختلف خود تلاش برای توسعه و بهبود روابط به‌ویژه با کشورهای همسایه عربی و اسلامی در منطقه را داشته است و حتی در بسیاری موارد با عنایت به اهمیت و ضرورت وحدت کشورهای اسلامی، رفتارهای منفی کشورهای عربی را نادیده گرفته است. کمک کشورهای خلیج فارس به صدام در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، همراهی برخی کشورهای عربی با نظام سلطه

علیه ایران و مقاومت، هم‌سویی برخی کشورهای اسلامی در اعمال تحریم و در مذاکرات هسته‌ای علیه ایران؛ در حالی که ایران همواره برای بهبود روابط با کشورهای عربی و اسلامی در مقابل تفرقه‌افکنی نظام سلطه تلاش می‌کند؛ زیرا جمهوری اسلامی معتقد است هرگونه اختلاف بین ملت‌ها و دولت‌های اسلامی مستقیماً به نفع کشورهای سلطه‌گر خواهد بود.

نتیجه‌گیری: از آنجا که جهان اسلام عمق استراتژیک جمهوری اسلامی می‌باشد، توجه عمیق و جدی در توسعه برنامه‌های فرهنگی برون مرزی و در جهت تقویت و توسعه بیداری اسلامی، احیاء تفکر اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه) و حمایت از نهضت‌های اسلامی و ایجاد زمینه برای وحدت اسلامی کاربست دیپلماسی وحدت علیه نظام سلطه در تقابل با طرح‌های سلطه‌طلبانه نظام سلطه ضرورتی راهبردی به نظر می‌رسد. در این راستا الگوی برخورد با نظام سلطه، الگوی تعامل‌گرایی ضدنظام سلطه یعنی همکاری با تمامی بازیگران دولتی و غیردولتی (نهضت‌های آزادیبخش اسلامی و ملی و نه سازمان‌های تروریستی) در شرق و غرب عالم علیه نظام سلطه و مهار سلطه‌گران می‌باشد؛ به عبارت دیگر الگوی بومی مقابله با نظام سلطه «همکاری تاکتیکی و رقابت استراتژیک» بر محور سه اصل بنیادی دیپلماسی فطرتی، وحدتی و عترتی نظام جمهوری اسلامی است. انقلاب اسلامی با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به‌عنوان واقعیتی پذیرفته شده در برابر هویت غربی جهان شمولی که اندیشه غرب ارائه می‌دهد قرار داده است. البته هرچند انقلاب اسلامی ایران با احیای اسلام و تفکر اسلام انقلابی، خود را در مقابل غرب و فشارهای شدید نظام بین‌الملل قرار داد، اما همین امر غرب را در شناخت بهتر و جامع‌تر اسلام ترغیب کرد و مطالعات اسلامی و اسلام‌شناسی به سرعت جای شرق‌شناسی را گرفت. مسلماً گفتمانی که انقلاب اسلامی ایجاد نموده، قادر به تبیین یک نظریه کلان سیاسی می‌باشد. اما دانش بومی در عین حال که متکی بر منابع بومی و تجربه تاریخی جوامع خاص است در گفتگو با

دانش مسلط و نیز دانش انتقادی است که می‌تواند جایگاه مناسبی هم در سطح جهان بیابد و هم پویایی خود را حفظ کند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

امروزه که لیبرال دموکراسی غربی رنگ باخته و جنایات نظام سلطه بیش از هر زمان نخ نما شده، در جهان اسلام مبتنی بر اندیشه مقاومت بیش از هر زمان دیگری نیازمند نوعی واسازی در عرصه علم سیاست کنونی و رهایی از چنبره فراروایت‌های غربی هستیم. بیش از هر زمانی نیازمند شستن چشمان خود و متفاوت نگریستن به این علم هستیم. بیش از هر زمانی نیازمند یک نهضت تکثیر و توسعه مفهومی و شکستن بت‌ها و تابوهای نظری و روشی و در یک کلام جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم در حوزه بین‌المللی برای تقویت و توسعه نظریه دولت و جبهه مقاومت هستیم. در نخستین گام نیازمند رهانیدن سیاست از سیطره قدرت و چنبره علم‌پوزیتویستی و پرهیز از غریب‌دگی^۱ هستیم. کلیه نظریه‌های روابط بین‌الملل، اعم از تبیینی، تکوینی، انتقادی و هنجاری، بر مبانی فرانظری مشخص و معینی استوارند. به‌طوری که بر اساس این اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های فرانظری، روابط و نظام بین‌المللی که هر یک از این نظریه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، از دیگری متفاوت است. از این‌رو، یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از این قاعده مستثنی نیست. یعنی این نظریه بر مبانی فرانظری خاصی استوار می‌یابد که آن را از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل متمایز می‌سازد و به رقابت با آنها می‌پردازد. درست همین مبانی متفاوت فرانظری اسلامی و غربی است که ضرورت تولید نظریه‌های بومی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به طریق اولی سعادت بشری یعنی حفظ کرامت و رفاه مادی و عزت ابدی را خاطر نشان می‌کند. باید ایران اسلامی به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و در رأس اردوگاه سلطه‌ستیزان بتواند فرهنگ مترقی مقاومت را به انحاء مختلف به امت‌ها، کشورها، گروه‌ها، نهادها، افراد و ... که بیشترین آمادگی را برای فهم این ارزش دارند و یا تلاش و همت مجدانه را در حوزه

1. Westernoxication

مقاومت چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل انجام داده اند، منتقل نماید. مقاومت در طول تاریخ به تناسب شرایط زمان جزیی از زندگی انسان‌های آزاده بوده است در شرایط کنونی که اکثریت بشر بیش از هر زمان از انسانیت خود دور شده و مورد یورش نظام سلطه و جریانات افراطی نژادپرستی و تکفیری واقع شده و به سهولت ارزش‌های خود را در مقابل متاع اندکی می‌فروشد مقاومت نیز در معنای فلسفی خود دچار دگرگونی شده است اشغال و جنایت سازمان‌یافته علیه مسلمانان فلسطین از سوی غرب، رفتارهای نمایشی سازمان‌های بین‌المللی، بی‌غیرتی و خودفروشی سران کشورهای عربی در مقابل تحقق حقوق ملت فلسطین به بهای حفظ موقعیت خود، اغفال بشر با ابزارهای مدرن رسانه و وارونه نشان دادن حقیقت و القا آن به اذهان ملت‌ها، جنایت در افغانستان، بوسنی و هرزگوین، عراق، لبنان، یمن، سوریه، بحرین، سعودی، لیبی و ایجاد ناامنی در جهان اسلام و حتی کشورهای استقلال‌طلب در سراسر جهان توسط سلطه‌گران، راهی جز مقاومت و مبارزه برای آزادی خواهان نگذاشته است. به همین دلیل امروزه جبهه مقاومت در حالی رو به گسترش است که کشورهای؛ سلطه‌گر، دیکتاتور و دست‌نشانده تلاش می‌کنند در مقابل مقاومت وحدت خود را تقویت کنند. به‌ویژه پس از ناکامی‌های دو دهه اخیر آنها در مقابل مقاومت در منطقه غرب آسیا این ضرورت را بیشتر احساس می‌کنند بنابراین امروزه آمریکا، اسرائیل، سعودی و کشورهای وابسته به آنها بیش از هر زمان به دنبال یارگیری علیه مقاومت هستند. شکست آمریکا در اشغال عراق، آغاز بیداری اسلامی در یمن و بحرین، شکست جبهه غربی، عربی، عبری در قضیه سوریه، شکست داعش بزرگ‌ترین پروژه آنها در مقابل مقاومت، انسجام و اقتدار مقاومت و تشکیل جبهه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مقاومت، کارآزمودگی ارتش‌های جبهه مقاومت در مقابل تکفیری‌ها و حامیان آنها در کنار تشکیل ارتش‌های مردمی شهادت‌طلب مانند: ارتش حشد شعبی در عراق، ارتش بسیج ایران، ارتش دفاع محلی در سوریه، ارتش انصارالله در یمن، ارتش حزب‌الله لبنان، لشکرهای فاطمیون، حیدریون، زینبیون و کارآزمودگی

مقاومت در نبردهای منظم و نامنظم در مناطق و شرایط مختلف و از همه مهم‌تر پیروزی‌های مقاومت در سوریه و عراق و استیصال عربستان در یمن و بحرین، ناکامی ترکیه در سوریه، ذلت اسرائیل در مقابل حزب‌الله، شکست کشورهای دست‌نشانده عرب تحت سلطه آمریکا و غرب در مقابل جبهه مقاومت در تمام جبهه‌های نبرد سخت و نرم و در مجموع حرکت پیروزمندانه و امیدوارانه جبهه مقاومت در مقابل شکست‌های پی در پی جبهه ضد مقاومت آینده جدیدی را در منطقه و جهان امروز رقم خواهد زد. که باید برای درک عمیق آن منتظر زمان ماند. آنچه تاکنون رخ داده شکست توطئه‌های دشمنان مقاومت بوده که البته کید دشمن استمرار خواهد داشت و امروزه دشمنان مقاومت همواره در واکنش به شکست‌های خود راهبردهای خود را ترسیم می‌کنند که البته این سیاست‌های واکنشی می‌تواند پیروزی‌های بزرگ‌تری را برای مقاومت رقم بزند. ایران به‌عنوان دولت مقاومت در طول چهار دهه متوالی در مقابل تمام توطئه‌ها و تهدیدهای دشمنان اعم از: تحریم اقتصادی، فشارهای سیاسی، نظامی، امنیتی، تروریستی، فرهنگی و ... ایستادگی کرده و جبهه مقاومت نیز به یاری خداوند رحمان روند پیشرفت و توسعه را با سرعت بالایی طی می‌کند. مسلماً راه برقراری صلح و تداوم امنیت پایدار برای بشریت با استفاده از مقاومت و پیروزی بر نظام سلطه و هم‌پیمانانش از مسیر توسل به قرآن و توجه به عترت پیامبرگرامی اسلام قابل تحقق است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...** (الاسراء: ۹) درآیه دیگر می‌فرماید: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛** (ای پیامبر!) بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن اهل‌بیت (شوری: ۲۳). واقعا اگر عشق به اهل‌البیت (صلوات‌الله‌علیه) نبود انگیزه دفاع از حرم به‌وجود نمی‌آمد و اگر به احترام حرم اهل‌البیت (علیهم‌السلام) که نماد حریم آنهاست نبود انگیزه مقابله با داعش با این قدرت و جدیت حاصل نمی‌شد در نتیجه معلوم نبود انگیزه جنگ کلاسیک مبتنی بر قومیت و خاک بتواند با انگیزه انتحاری داعش مقابله کند و اگر داعش

متوقف نمی شد نه تنها جهان اسلام بلکه بشریت در معرض تعرض و جنایت داعش قرار می گرفت بنابراین، امروز بشریت مدیون عشق محبان اهل بیت (علیه السلام) است که این عشق توانست قدرت برتر از توان داعش را به وجود آورد و فتنه مذهبی و تروریسم مدرن را وادار به شکست کند و تمام تخیلات و آمال شیطانی نظام سلطه که از آستین داعشی که بیانگر جاهلیت قبل از اسلام بود بیرون آمده بود را با تکیه بر عشق اهل بیت (علیهم السلام) و به نام مقدس مدافعان حرم در میدان جنگ با تقدیم شهدای بسیاری خنثی کند.

پیامبر اسلام در حدیث «ثَقَلَيْنِ» که یکی از حدیث‌های متواتر است می‌فرماید: إِنَّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي. مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ: من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که به این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.^۱ بنابراین اگر بپذیریم که پیامبر اسلام (صلوات الله علیه) خاتم الرسل و قرآن کریم برای هدایت تمام بشر نازل شده و حدیث ثقلین نیز حدیث متواتر مذاهب اسلامی است پس راه هدایت بشر و رستگاری در دنیا و آخرت راهی جز تمسک به قرآن و تبعیت از سیره اهل بیت (علیهم السلام) نیست. "والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته" اکبری - ۱۰ تیرماه ۱۳۹۶

۱. منابع حدیث ثقلین: در بسیاری از کتاب‌های شیعی و سنی به این حدیث اشاره شده است. برخی از منابع اهل تسنن که حدیث ثقلین در آن آورده شده عبارت‌اند از: صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲-۶۶۳، ۳۲۸ به نقل از بیش از ۳۰ نفر از اصحاب - مستدرک حاکم، فصل «فضیلت اصحاب»، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۸، ۵۳۳، حاکم نوشته که این حدیث صحیح می‌باشد بر اساس نظر شیخین (بخاری و مسلم) - سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۳۲ - مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۵۹، ۲۶، ج ۴، ص ۳۶۶، ۳۷۰-۳۷۲ - فضایل صحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۸۵، حدیث ۹۹۰ - خصائص نسایی، ص ۲۱، ۳۰ - صواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، فصل ۱۱، بخش ۱، ص ۲۳۰ - کبیر طبرانی، ج ۳، ص ۶۲-۶۳، ۱۳۷ - کنز العمال، متقی هندی، فصل اعتصام به حبیل الله ج ۱، ص ۴۴ - تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۳، زیر تفسیر آیه ۴۲:۲۳ - طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴، چاپ لبنان - الجمیع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۳۵۳ و نیز در جلد ۲ - مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۳ - فاتح الکبیر، بنهانی، ج ۱، ص ۴۵۱ - جامع الاصول، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۸۷ - تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۳۶ - درالمنثور، حافظ سیوطی، ج ۲، ص ۶۰ - ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص ۳۸، ۱۸۳.